بسم الله الرحمن الرحیم

کلیات و نقد آثار

گزیده‌ای از نقدهای منتشر شده در کتاب ماه کلیات

به کوشش

داریوش مطلبی و دکتر مهدی علیپور حافظی

خانه کتاب

بهمن ۸۹

سرشناسه: مطلبی، داریوش، ۱۳۵۱
عنوان و نام پدیدآور: کلیات و نقد آثار: گزیده‌ای از نقدهای منتشر شده در کتاب ماه کلیات/ به کوشش داریوش مطلبی، مهدی علیپور حافظی
مشخصات نشر: تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.
فروست: خانه کتاب؛ ۲۴۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: کتاب‌های نقد شده
شناسه افزوده: علیپور حافظی، مهدی، ۱۳۵۲
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۶ م ۲۳ ک/ Z ۳۳۶۹
رده‌بندی دیویی: ۰۲۸/۱۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۰۳۲۵۶

خانه کتاب

جشنواره نقد کتاب

۲۴۰

۲۲

عنوان کتاب: کلیات و نقد آثار

«گزیده‌ای از نقدهای منتشر شده در کتاب‌ماه کلیات»

به کوشش: داریوش مطلبی و دکتر مهدی علیپور حافظی

ناشر: خانه کتاب

نوبت چاپ: اول ـ بهمن ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸ ـ ۶۰۰ ـ ۵۵۰۵ ـ ۹۱ـ۷

لیتوگرافی، چاپ‌وصحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فلسطین و صبای جنوبی، شماره ۱۰۸۰، خانه کتاب، کدپستی: ۱۳۱۷۵
تلفن بخش توزیع: ۸۸۳۴۲۹۸۵، دورنگار: ۶۶۴۱۵۳۶۰

فهرست

پیشگفتار ۵
مقدمه ۷
فلسفهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی/ دکتر علی جلالی دیزجی ۹
درآمدی بر اطلاع‌شناسی: کارکردها و کاربردها/ دکتر مرتضی کوکبی ۱۹
ارتباط علمی، نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی/ دکتر عباس گیلوری ۲۷
ساختمان و تجهیزات کتابخانه: مدیریت و برنامه‌ریزی/ بابک پرتو ۳۵
آشنایی با کتابخانه (شیوه صحیح استفاده از منابع چاپی و الکترونیکی)/ داریوش مطلبی ۵۷
اصطلاحنامه فرهنگی سه زبانه، فارسی ـ انگلیسی ـ عربی/ دکتر محسن حاجی‌زین‌العابدینی ۷۱
اصطلاحنامهٔ معارف قرآن/ حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدهادی یعقوب‌نژاد ۸۳
فرآیند تدوین اصطلاحنامه/ سیدمهدی طاهری ۹۹
اصطلاحنامهٔ فیزیک/ فاطمه (بهار) رهادوست ۱۰۹
چکیده‌نویسی/ دکتر عباس گیلوری ۱۱۵
دستنامه قواعد فهرست‌نویسی مواد شنیداری/ وحید طهرانی‌پور ۱۲۹
فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی با استفاده از قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن/ سیدمهدی طاهری، سیدمصطفی واردی ۱۴۱
راهنمای بهره‌گیری از ابزارهای فهرست‌نویسی موضوعی، رده‌بندی و نمایه‌سازی در کتابخانه‌های علوم پزشکی/ دکتر علی جلالی‌دیزجی ۱۵۵
کلینی‌نامه، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کتاب الکافی و شروح، حواشی و ترجمه‌های موجود آن/ عبدالحسین طالعی ۱۶۵
کتاب‌شناسی فهارس دست‌نویس‌های اسلامی کتابخانه‌های ایران و جهان/ محسن ناجی‌نصرآبادی ۱۸۵
نمایهٔ فهرس المخطوطات الیمنیه/ پریسا کرم‌رضایی ۱۹۱
تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ رضاشاه)/ مهدی جعفری خانقاده ۲۰۷
نگارش مقاله، گزارش و سایر انتشارات علمی: از انتخاب موضوع تا چاپ‌سپاری/ دکتر یزدان منصوریان ۲۲۱
فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی: معرفی آثار مکتوب از روزگار کهن تا عصر حاضر/ معین‌الدین محرابی ۲۲۷
راهنمای ایجاد کتابخانه‌های مجازی/ فاطمه نبوی ۲۳۹

کتابخانهٔ دیجیتالی مبانی نظری، محتوا، ساختار، سازماندهی، استانداردها و هزینه‌ها/
دکتر مهدی علیپورحافظی..... ۲۴۹
مبانی روش تحقیق تدارک مقاله‌های تحقیقی و پایان‌نامه‌های دانشجویی/ دکتر نجلا حریری..... ۲۵۹
روش‌های تحقیق در علومِ انسانی/ دکتر نجلا حریری..... ۲۶۵
حقوق مالکیت ادبی و هنری/ دکتر پژمان محمدی..... ۲۷۵
قراردادهای حقوق مؤلف/ دکتر ستار زرکلام..... ۳۰۳
سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان/ دکتر یزدان منصوریان..... ۳۰۹
اطلاعات و ارتباطات؛ مفاهیم، نظریه‌ها و جغرافیای سیاسی، «جغرافیای سیاسی یا سیاست جغرافیایی»/
دکتر زاهد بیگدلی، دکتر غلام حیدری..... ۳۱۵

به نام آن که جان را فکرت آموخت

امروزه با وجود اجماع صاحب نظران و تمامی کسانی که بـه گونـه‌ای در سـاحت علـم و معرفـت تـلاش می‌کنند، بر ضرورت نقد و نقش چشمگیر آن در بالندگی معارف، جامعهٔ علمی ما با این مهم بیگانه است! از این رو یافتن کتاب‌های ارزشمند نیازمند تحمل رنج و مشقت بسیار برای مخاطبان عام است و کتـاب-های بی‌مایه بی هیچ ترس و واهمه‌ای در همه عرصه‌ها جرئت عرض اندام دارند.

نشریه‌ها و مجلات تخصص و نویسندگان آنها نیز به نقد بهای چندانی نمی‌دهند. حال یا برای اینکـه شأن و منزلت خود را فراتر می‌انگارند و یا به دلیل آنکـه از حواشـی آن هراسـان‌انـد؟! از ایـن رو انـدک نشریات تخصصی نقد کتاب را با همه کاستی‌های احتمالی باید ارج نهاد و بـا نقـد عالمانـه‌ی آنهـا راه را برای شکوفایی علم و دانش در جامعه‌ی ایران اسلامی هموار کرد.

موسسهٔ خانهٔ کتاب با وقوف به آنچه گذشت با همکاری گروهی از اساتید و متخصصان این حـوزه در سال ۱۳۷۶ دست به انتشار مجلات تخصصی کتاب ماه ویژه‌ی نقد و معرفی کتاب در عرصه‌های کلیات، ادبیات و فلسفه، دین، تاریخ، علوم اجتماعی، هنر، کودک و نوجوان، و علوم وفنون زد. مخاطبان و جامعـه فرهنگی ما اعتراف دارند که در طی نزدیک به یک دهه تلاش بی‌وقفه نشریات یادشده، علی‌رغم تمـامی فراز و نشیب‌ها، و موانع و مشکلات خرد و کلان، اثرات مثبتی به همراه داشـته‌انـد. چـه در معرفـی آثـار شاخص و نویسندگان برتر و چه در به انزوا بردن نویسندگان بی‌مایه و فرصت‌طلـب. در کنـار ایـن مهـم توانسته‌اند در حد بضاعت و توش و توان خود فرهنگ نقدنویسی را نیز رواج دهند.

دقت و تأمل دوباره در برخی از این نقدها به طور قطع برای نسل جـوان و پژوهنـده‌ی مـا مـی‌توانـد فواید و ثمرات فراوانی داشته باشد. از این رو، به پیشنهاد برخـی از اسـاتید درصـدد برآمـدیم تـا نقـدهای منتشر شده در مجلات کتاب ماه را در قالب کتاب مستقل نیز عرضه کنیم.

آنچه پیش روی شماست، مجموعه نقدهای منتشره در کتاب ماه کلیات است که با عنـوان *کلیـات و نقد آثار* به پیشگاه شما خواننده‌ی فرهیخته تقدیم می‌شود. به امید آنکه در آینـده‌ی نـه‌چنـدان دور نقـد و نقدنویسی سکّه‌ی رایج جامعه‌ی علمی ما باشد.

علی اوجبی
معاون فرهنگی خانه کتاب

به‌نام خداوند جان و خرد

مقدمه

کلیات از مجموعهٔ نه‌گانه کتاب‌های ماه مؤسسه خانه کتاب است که با هدف اطلاع‌رسانی و نقد و بررسی کتاب و کمک به ارتباط خلاق بین پدید آورندگان، ناشران، کتابداران، کتاب‌خوانان و دیگر فعالان عرصه نشر و فرهنگ کشور، در سال ۱۳۷۵ متولد شد و تاکنون بالغ بر ۱۵۰ شماره از آن منتشر شده است. این نشریه با توجه به سیاست ابلاغ‌شده از سوی مؤسسه خانه کتاب به نقد و بررسی کتاب‌های منتشر شده در حوزهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی، روزنامه‌نگاری و نشر، مرجع‌شناسی و نسخه‌های خطی می‌پردازد.

مقالات نقد از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تولیدات علمی است که نقشی اساسی در بالندگی و پویایی علم و انتشارات هر حوزهٔ علمی ایفا می‌کند. نقدِ یک اثر در ساده‌ترین شکل، نشان از ارزشمندی اثر نقدشده دارد و نشان می‌دهد اثر نقد شده، ارزش بررسی و تأمل را داشته است. بر خلاف تصور بسیاری نوشتن نقد ساده‌تر از نوشتن مقالات علمی دیگر نیست و نیاز به بررسی، مطالعه و تفکر بسیار دارد. نقد یک اثر نه‌تنها از ارزش نوشته نمی‌کاهد، بلکه بر ارزش و جایگاه آن می‌افزاید و چه‌بسیار آثاری که گم‌نام بوده‌اند و پس از نقد شدن، جایگاه واقعی خود را یافته است. نقد ضمن کمک به نویسنده و ناشر، تاثیر بسیار فراوانی بر رشد جامعه علمی دارد و به تولید آثار ارزشمند کمک بسیاری می‌کند. هر چند در نگاه ساده و در مواقعی برخی نقد اثرشان را برنمی‌تابند و آن‌را نوعی دشمنی می‌انگارند.

نقد با وجود سابقه تاریخی بسیار طولانی که در غرب دارد و بسیاری از مجلات معتبر علمی و پژوهشی غرب ـ حتی مجلات آی.اس.آی. ـ بخشی را به نقد و بررسی آثار منتشر شده اختصاص می‌دهند، در جامعه علمی ایران جایگاه درخوری نیافته و از سابقه طولانی برخوردار نیست و نگرش‌های منفی ایجاد شده در گذر زمان سبب‌شده تا بسیاری از نویسندگان

و اساتید صاحب‌نام تمایلی به نوشتن نقد نداشته باشند. حتی در شیوه نمره‌دهی و ارزیابی نشریات علمی و پژوهشی در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سبب می‌شود نشریات از اختصاص بخشی از نشریه به نقد و بررسی خودداری کنند.

به‌زعم نگارنده، مجموعهٔ کتاب‌های ماه ـ در کنار سایر مجلات نقد و بررسی ـ در طول دوران انتشار خویش نقش، بسیار مهمی در رشد کیفی آثار منتشر شده داشته و همواره تلاش کرده‌اند تا به‌ارتقا تولیدات علمی کمک کنند.

مجموعه حاضر دفتر نخست و گزیده‌ای از نقدهای منتشر شده در کتاب ماه کلیات است که در شماره‌های ۱۰۰ تا ۱۵۰ منتشر شده‌اند، امید است این مجموعه در آشنایی بیشتر علاقه‌مندان با نقد و همچنین پرورش منتقدان جوان موثر باشد.

در این مجموعه ۳۸ نقد در حوزه‌های مختلف موضوعی نظیر مبانی و فلسفه کتابداری، مدیریت کتابخانه‌ها، مجموعه‌سازی در کتابخانه‌ها، نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی و ابزارهای آنها، فهرست‌نویسی، نسخه‌های خطی و مباحث بین‌رشته‌ای نظیر سواد اطلاعاتی، حق مؤلف و مدیریت دانش ارائه شده است

در پایان جا دارد از همه بزرگوارانی که در شکل‌گیری، استمرار و رشد کتاب ماه کلیات نقش داشته‌اند، به‌خصوص اعضای محترم تحریریه، مسئولان خانه کتاب، جناب آقای علی‌اکبر اشعری، جناب آقای دکتر مهدی علیپورحافظی، مدیر داخلی و نویسندگان فهیم و آگاه کتاب ماه و مجموعه حاضر که با ارسال مطالب ارزشمند خویش به ارتقا نشریه کمک کرده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری کنم.

دعای خیرتان بدرقه راهمان باد

داریوش مطلبی

سردبیر کتاب ماه کلیات

نقد و بررسی کتاب

فلسفهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی*

دکتر علی جلالی دیزجی[1]
مدیر گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه علامه طباطبایی

رهادوست، بهار (فاطمه). فلسفهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران: کتابدار، ۱۳۸۶، ۵۰۶ ص.
شابک: ۴-۶۸-۷۱۴۳-۹۶۴-۹۷۸

رشته‌های مختلف علمی به‌منظور تبیین مبانی و تثبیت جایگاه و اعتبار علمی و اجتماعی خویش و نیز پاسخ‌گویی به پرسش‌های موجود دربارهٔ رشته همواره برای تدوین چارچوبی نظری تلاش کرده‌اند. تجربهٔ فعالیت حرفه‌ای و تدریس نگارندهٔ این یادداشت نشان می‌دهد که در طول چندین دههٔ عمر رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران، برای متخصصان و صاحبان حرفه و به‌ویژه دانشجویانی که برای تحصیل وارد این حوزه می‌شوند و همچنین گروهی از جامعه، سؤال‌هایی دربارهٔ ماهیت و کارکرد رشته، مشابه وضع آن در خارج از کشور، مطرح بوده است. از سوی دیگر صاحب‌نظران رشته باور دارند که تعداد نویسندگانی که پرسش از اصول و مبانی نظری رشته را وجههٔ همت خود قرارداده‌اند، انگشت‌شمار و آثار منتشرشده به زبان فارسی در این زمینه اندک و ناچیز است (حری، ۱۳۸۶، ص ۵۶؛ عقیلی، ۱۳۸۶، ص ۵۷).

دیدگاه و حاصل تجربهٔ طولانی دکتر عباس حری دربارهٔ این جنبهٔ پراهمیت رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی در سخنرانی پایانی مراسم بزرگداشت خود در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اینگونه بیان شد که هر رشته‌ای برای کسب اعتبار علمی ناچار از ارائهٔ نظریه بوده است و تا زمانی‌که به نظریه‌پردازی نپرداخته، جایگاه و اعتبار علمی لازم را در اجتماع و دایرهٔ

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۳۲، آذرماه ۱۳۸۷، ص ۲۸ـ۳۴.

علـوم کسـب نکـرده اسـت. شـک و پرسـش دربـارهٔ خودشناسـی علمـی و حرفـه‌ای و بـازنگری در خویش نتیجـه و برآینـد طـرح مباحـث نظـری و رسـیدن بـه نـوعی وحـدت از دل کثـرت آرا و نظـرات در کتابـداری واطـلاع‌رسـانی اسـت و چیسـتی ایـن رشـته را بـرای خـود و دربـارهٔ سـایر حـوزه‌هـای علمی بازگو می کند.

فلسفه به‌مفهوم تأمل، تفکـر، اندیشـه و بازاندیشـی اسـت کـه بـه شـناخت و معرفـت مـی‌انجامـد و بـه دلیـل همـین ژرف‌اندیشـی دارای دو وجـه برجسـته و مهـم اسـت. فلسـفه از سـویی بـه‌علـت باریـک‌بینـی، غـور و تفحـص در مسـائل در عـین اسـتفاده از منطـق بـرای اسـتنباط، ادراک و ارتبـاط اجـزا در بافـت کلـی و نیـز آگـاهی‌بخشـی، دانـش‌افزایـی و معرفـت‌شـناختی، علمـی پرسـش‌آفـرین، برانگیزاننده، آفریننده و لذت‌بخـش اسـت. وجـه دوم آن بـاز بنـا بـه‌دلایـل و ویژگـی‌هـای اشـاره‌شـده، نیاز به صرف وقت، دقـت‌نظـر همـراه بـا دشـواری درک و فهـم، بحـث‌انگیـزی و در مـواردی کسـالت آوری اسـت. وسـعت و پیچیـدگی زنـدگی شـهری، گرفتـاری‌هـای شخصـی، حرفـه‌ای، و اجتمـاعی و ارزش‌هـای حـاکم مجـال مطالعـات نظـری و فلسـفی بـا وجـوه یادشـده را سـلب یـا بـه حـداقل مـی رساند و به‌قول دکتر مهـدی محقـق ـ در یکـی از سـخنرانی‌هـا ـ بایـد هـر فرصـتی را مغتـنم شـمرد و از آن بهـره بـرد. ایـن موضـوع خـود انگیـزهٔ اصـلی بـرای نقـد و بررسـی کتـاب فلسـفهٔ کتابـداری و اطـلاع‌رسـانی بـود تـا فرصـتی بـرای بـازبینی، بازاندیشـی و بـازآموزی، تجدیـدنظر و تعامـل را بـرای نگارندهٔ ایـن یادداشـت فـراهم سـاخته و بـا معرفـی اثـر بـه شـناخت و اسـتفادهٔ مخاطبـان اثـر کمـک کند.

مؤلف کتاب از معـدود افـراد صـاحب‌نظـر رشـته اسـت کـه آثـار متعـددی در زمینـهٔ روش تحقیـق، سـازماندهی اطلاعـات پزشـکی و مباحـث نظـری و فلسـفی اسـت و بـیش از ۱۳ مقالـه در مباحـث نظـری رشـتهٔ کتابـداری واطـلاع‌رسـانی منتشـر کـرده اسـت کـه نشـان‌دهنـدهٔ ژرف‌اندیشـی اوسـت. شاید بتوان چنین تصور کـرد کـه فقـدان، کمبـود یـا پراکنـدگی و تنـوع موجـود در فلسـفهٔ کتابـداری و اطـلاع‌رسـانی نکتـه‌ای اساسـی اسـت کـه پژوهشـگران و اندیشـمندان رشـته بـا طـرح ایـن نظـرات گوناگون بـرای رسـیدن بـه وحـدت‌نظـر در رشـته همچنـان تـلاش مـی‌کننـد. محتـوای کتـاب نشـان می‌دهـد کـه مؤلـف بـا بهـره‌گیـری از شـواهد و مسـتندات تـاریخی بـه طـرح و بررسـی فرضـیه‌هـای وحدت‌گرایانهٔ خود پرداختـه و بررسـی منـابع اصـلی و مهـم بـه زبـان‌هـای فارسـی و انگلیسـی مـرتبط با مباحث کتـاب مؤیـد تسـلط وی بـر موضـوع مـی‌باشـد و درمجمـوع تـلاش موفقیـت‌آمیـزی در پـی گیری مطالب مطرح‌شده است.

سرفصل‌های پانزده‌گانهٔ کتـاب در دو بخـش اصـلی تنظـیم شـده‌انـد. بخـش نخسـت «چیسـتی‌هـا و چگـونگی‌هـا» و بخـش دوم «چرایـی‌هـا» اسـت. مقدمـه (معرفـی پـژوهش)، تـاریخ کتابخانـه‌هـا،

تاریخ حرفهٔ کتابداری، تاریخ علم کتابداری، تاریخ علم اطلاع‌رسانی و دورنمای نظری کتابداری واطلاع‌رسانی فصل‌های شش‌گانهٔ بخش نخست را تشکیل می‌دهند. فلسفه و اهمیت آن، فلسفهٔ علم، کتابداری و اطلاع‌رسانی در آینه(۱)، کتابداری و اطلاع‌رسانی در آینه(۲)، از تعریف تا فلسفهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی، از تأثیرپذیری تا تعامل، عوامل تأثیرگذاری بر کتابداری و اطلاع‌رسانی: تعامل ـ تعارض ـ جدایی‌ناپذیری، جدایی‌ناپذیری کتابداری و اطلاع‌رسانی، و از کثرت به وحدت عناوین فصل‌های نه‌گانهٔ بخش دوم است.

علاقه‌مندان به مطالعات نظری و فلسفی، آموزش‌دهندگان و پژوهشگران، به‌ویژه دانشجویان رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی و تمام کسانی که پرسش‌هایی دربارهٔ ماهیت و کارکرد رشته و رابطهٔ آن با سایر حوزه‌های علمی دارند، مخاطبان این اثر محسوب می‌شوند و می‌توانند از مطالعهٔ آن سود ببرند و با تاریخ کتابخانه، کتابداری و اطلاع‌رسانی، فلسفه، مفاهیم، اصول و مباحث نظری، اهداف و کارکردهای رشته آشنا شده و با مروری بر مطالعات حوزه، رابطهٔ آن را با حوزه‌های علمی دیگر دریابند.

موضوع قابل‌تأملی که یادآوری آن لازم می‌نماید، عمل‌گرایی بیشتر در رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی است که در بخش‌های مختلف اثر قابل دستیابی است و این خود شاید صرف‌نظر از چاره‌جویی‌های مطرح در کتاب، به مقدار قابل‌اعتنایی به فقدان و کمبود فرصت برای پرداختن به مباحث نظری و فلسفی مربوط می‌شود و بیشتر نویسندگان پرداختن به مباحث عملی را سهل‌الوصول‌تر و ساده‌تر می‌پندارند. از این منظر نیز تدوین و تهیه و همچنین مطالعهٔ کتاب‌هایی از این نوع بسیار سودمند، حائز اهمیت و مغتنم است. به‌ویژه آنکه نویسندهٔ کتاب با طرح مباحث تاریخی توانسته است به‌صورت تلویحی قدرت علم، پویایی و جریان دائمی آن و اهمیت تاریخی میراث و آرمان‌های معنوی بشر را در ورای ارزش‌های مادی به‌تصویر کشیده و حتی استفاده از قدرت و توانایی علمی برای دستیابی به آرمان‌های مادی را به‌خوبی بازگو کند.

نقاط قوت

مروری گذرا به آثار نظری منتشرشده در حوزهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی و مقایسهٔ آن با کتاب فلسفهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی خود بیانگر ارزش علمی و محتوایی کتاب حاضر نسبت به آثار باارزش و مشابه فارسی است. زیرا حداقل دارای چند ویژگی برجسته و بی‌بدیل است. نخستین ویژگی، نگارش اثر برپایهٔ پژوهش و مبتنی بر روش پژوهش تاریخی از نوع کیفی با رویکرد تحلیلی است که در کمتر اثر فارسی رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌توان سراغ گرفت. این شیوهٔ کار، کتاب را از آثاری که به گردآوری صرف اطلاعات و توصیف می‌پردازند،

متمایز می‌سازد. ویژگی دوم کتاب تألیفی‌بودن آن است. بیشتر کتاب‌های موجود به زبان فارسی در این زمینه از زبان‌های دیگر به‌ویژه زبان انگلیسی ترجمه شده‌اند. کتاب‌های ترجمه شده از زبان‌های دیگر صرف‌نظر از دشواری در سبک نگارش، عموماً دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و مسائل و مشکلات کاربردی مربوط به حرفه و محل زندگی نویسندهٔ اصلی را منعکس می سازند و فاقد اطلاعات بومی لازم هستند و از این‌رو نمی‌توانند در مسائل و چالش‌های محلی راهگشا باشند. اما کتاب حاضر در عین توضیح وضع جهانی، روند تاریخی رشد رشته در ایران را نیز بررسی می‌کند. مزیت دیگر اثر جامعیت آن در بررسی دیدگاه‌ها و نظریات مختلف موجود و مربوط به الگوهای علمی حاکم در دوره‌های متفاوت سیر تحول تاریخی رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌دلیل روش خاص پژوهشی آن است و مؤلف کتاب با مطالعهٔ منابع عمدهٔ رشته توانسته است نظریات و رویکردهای متفاوت فلسفی حاکم بر رشته را استخراج و یکجا عرضه کند که در قیاس با سایر آثار که عموماً به طرح و بررسی یک یا دو نظریه و دیدگاه یا مفاهیم محدودی می‌پردازند، دارای جامعیت بیشتری است. از سوی دیگر، نویسندهٔ کتاب با تکیه بر همین ویژگی توانسته است چکیده‌ای از فلسفهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی را از طریق مرور منابع مختلف و مهم رشته در داخل و خارج عرضه کند و بدین شکل با ارائهٔ چارچوب اصلی تاریخ و فلسفهٔ رشته، بخشی از نیازهای مخاطبان را برآورد و آنها را تا حدودی از مطالعهٔ اصل متون بی نیاز سازد و برای علاقه‌مندان به مطالعه، آموزش و پژوهش هم راهنمایی قابل‌اعتنا و هدایت کننده قلمداد شود.

سه ویژگی یادشده موجب شده است که مؤلف در بررسی عالمانهٔ مبانی نظری و فلسفهٔ رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی تلاش موفقی داشته باشد و ساختار منطقی و مناسبی نیز برای مباحث مطرح در کتاب طرح‌ریزی کند. به‌علاوه، وی کوشیده است که در به‌کارگرفتن مفاهیم دقت‌نظر موشکافانه‌ای داشته باشد و از این رهگذر الگو و سرمشق ارزنده‌ای را پیش‌پای متخصصان و کارکنان حرفهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی و به‌ویژه آنهایی که در داخل کشور به تازگی وارد حرفه شده‌اند، قراردهد و بدین‌ترتیب به گسترش نظم، باریک‌بینی، دقت‌نظر، اندیشه، نقد و تعامل در درون رشته کمک کند. کتاب در عین حال که فلسفهٔ علمی مورد حمایت خود را بیان می‌دارد، دارای ویژگی برجسته در پرداختن به همهٔ نظرات و نگرش‌ها و رعایت بی‌طرفی و اعتدال در بررسی نظرات و عدم جانبداری از نظری خاص هم است.

بررسی تاریخی رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی و تکرار آن تقریباً در تمام فصول کتاب اگرچه نوعی نقطهٔ قوت محسوب می‌شود و اسباب آشنایی بیشتر خوانندهٔ اثر را با متفکران و اندیشمندان رشته و نیز میزان تأثیرگذاری آنها بر فلسفهٔ رشته را فراهم آورده و در گنجینهٔ ذهن

خواننـده نهادینـه مـی‌سـازد، تکـرار بـیش از حـد آن خسـته‌کننـده اسـت و از جـذابیت کتـاب بـرای مطالعه می‌کاهد.

از دیگـر مزایـای کتـاب مبحـث «تحلیـل و نتیجـه‌گیـری» در پایـان هـر فصـل اسـت کـه ابـزار مهمی برای خوانندهٔ شتاب‌زده و در عـین حـال متکـی بـر اصـول خوانـدن اطلاعـات علمـی اسـت و به او در مطالعهٔ سریع و جمع‌بندی کلی مباحث مطرح در کتاب کمک شایان‌توجهی می‌کند.

کاستی‌ها

آنچـه در سـطور بـالا از نظـر گذشـت مجموعـه‌ای از نکـات برجسـته و مفیـد کتـاب بـود امـا در کنار این نقـاط قـوت، مسـائل و ضـعف‌هـایی نیـز وجـود دارنـد کـه گـزارش آنهـا هـم خـالی از فایـده نیست و شاید در مطالعـه و فهـم مطالـب کتـاب بـرای خواننـده مـؤثر واقـع شـوند و چـه بسـا در رفـع کاستی‌های احتمـالی در ویـرایش بعـدی کتـاب موردتوجـه نویسـنده واقـع شـوند کـه بـه‌طـور خلاصـه عبارتند از:

۱. هرچنـد کـه مؤلـف در طـرح موضـوعات و مباحـث کتـاب بـی‌طرفـی را رعایـت کـرده و بـرای مثال در مبحث تـاریخ کتابخانـه‌هـا کوشـیده اسـت تـا تـاریخ کتابخانـه‌هـا در تمـام جهـان را بـه‌رشـتهٔ تحریـر درآورد و مجمـوع مباحـث فصـل دوم نیـز نشـان‌دهنـدهٔ مشـارکت تمـام تمـدن‌هـای گذشـتهٔ بشر و تـأثیر شـگرف و بـی‌نظیـر نقـش کتابخانـه در تحـولات فرهنگـی و اجتمـاعی جهـان و تشـکیل فرهنگ و تمدن فعلی جهان اسـت. بـا ایـن همـه، در قیـاس بـا فرهنـگ و تمـدن غربـی، بـه فرهنـگ و تمـدن ایرانـی و نقـش مفـاخر و آثـار آنهـا در تمـدن جهـانی کمتـر پرداختـه شـده اسـت. از آنجاکـه کتاب به زبان فارسی و بـرای اسـتفادهٔ ایرانیـان انتشـار یافتـه اسـت، انتظـار مـی‌رفـت در چنـین اثـری به این موضوع بیشتر بها داده شود.

۲. مفهـومی از واژهٔ «حرفـه» در صـفحهٔ ۶۷ بیـان شـده اسـت کـه در آن گـویی نویسـنده داشـتن مـدرک دانشـگاهی را از شـرایط و لـوازم حرفـه نمـی‌دانـد. حـال آنکـه در سـایر متـون داشـتن تحصـیلات دانشـگاهی را یکـی از شـرایط احـراز حرفـه‌ای‌بـودن درنظرگرفتـه‌انـد (بنـی اقبـال، ۱۳۸۵، ص ۱). چنانکـه خـود مؤلـف نیـز در همـین صـفحه در بخـش «ویژگـی‌هـای حرفـه» بـه تحصـیلات دانشگاهی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های حرفه اشاره می‌کند.

۳. اگرچه کتاب در زمینـهٔ فلسـفه کتابـداری و اطـلاع‌رسـانی نوشـته شـده اسـت و اصـولاً مباحـث نظری و فلسفی این حـوزهٔ علمـی را تشـریح و تحلیـل مـی‌کنـد و بـدیهی اسـت کـه مباحـث نظـری و فلسفی هر رشتهٔ علمی و به‌تبـع آن کتابـداری و اطـلاع‌رسـانی از مباحـث دشـوار محسـوب مـی‌شـوند، بـه‌نظرمـی‌رسـد کـه ایـن اثـر بـه‌منظـور مطالعـه و درک مطالـب آن از سـوی مخاطبـان مـورد انتظـار

کتاب و به‌طور اخص دانشجویان این رشته نوشته شده است. از این‌رو لازم می‌نمود که محتوای اثر از نظر نگارشی به‌شکلی تدوین گردد که مباحث کتاب را به زبانی نسبتاً ساده بازگو کند تا فهم تاریخ، مفاهیم، نظریات، اصول و قوانین و مسائل و رخدادهای آن به‌سهولت صورت پذیرد. به‌نظرمی‌رسد که مؤلف در این باب چندان موفق عمل نکرده است و گاهی واژه ها و عبارت‌هایی به‌کاربرده است که به‌دلیل ناآشنایی مخاطب یا رایج‌نبودن آنها در ادبیات رشته، خود این واژه‌ها و عبارت‌ها برای تسهیل درک مفاهیم نیازمند تعریف هستند. واژه‌ها و عبارت هایی چون «مهندسی جامعه» (ص ۱۳۱) و علوم «سخت» (ص ۱۲۹) از آن جمله‌اند و مواردی از این دست کم‌وبیش در سرتاسر کتاب مشاهده می‌شود.

۴. از مباحثی که جای آن خالی احساس می‌شود و به‌دلیل کم‌توجهی یا گرایش کمتر مؤلفان آثار فارسی به طرح آن، انتظار می‌رفت در کانون توجه بیشتر مؤلف اثر قرارگیرد، مبحث نظریات مربوط به رشته است که تکرار آنها در متون مختلف و نیز بیان بحث و نظرهای متفاوت، در شناخت و تقویت اعتبار اجتماعی و هویت رشته در میان متخصصان حرفه‌ای و نیز در میان سایر علوم در کشور کمک مؤثری می‌نماید. اگرچه نویسنده در فصل پنجم کتاب برخی از نظریات اصلی را خلاصه‌وار بیان می‌کند، با این همه در مقایسه با سایر مباحث کتاب به‌ویژه بخش تاریخ رشته، این مبحث کم‌حجم‌تر، کم‌رنگ‌تر و گاهی ابهام‌آمیز است. برای نمونه، در صفحهٔ ۱۳۱ در توضیح «نظریهٔ اطلاعات شانون ـ ویور» بی‌آنکه پیش‌زمینه و چارچوب کلی نظریه برای خواننده ناآشنا بیان شود تا با کلیات نظریه آشنا شود، توضیح دربارهٔ تأثیرگذاری و تفسیر نظریهٔ شانون بر این نظریه آمده است که درک آن چندان ساده نیست. نمونه‌ای دیگر از این نوع را در این جمله می‌توان دید:

او بر آن بود که اگر پیش‌فرض‌های محدودکننده شانون را ندیده بگیریم و نظریهٔ او از حد مسائل فنی انتقال علائم فراتررود، محتمل است که مبنای پیشرفت‌هایی در «مهندسی جامعه» قرارگیرد و حتی دامنهٔ پیشرفت آن از آنچه در دورهٔ جنگ جهانی دوم و پس از آن برای مهندسی الکترونیک پدید آمد، نیز گسترده‌تر شود.

در این جمله نه‌تنها علامت گیومه‌ای که قبل از واژهٔ «اگر» باز شده است، در جایی بسته نمی شود، بلکه عبارت «پیش‌فرض‌های محدودکنندهٔ شانون» در جمله این تصور را به‌وجود می‌آورد که خوانندهٔ کتاب یا باید با این پیش‌فرض‌های محدودکننده از قبل آشنایی داشته باشد یا در همین متن با آنها آشنا شود تا در خواندن بقیهٔ متن و درک کامل مفهوم نظریه مشکلی برای او پدید نیاید. بنابراین، چه‌بسا مناسب‌تر بود که نویسنده خود برای آشنایی خوانندهٔ ناآشنا با این مفاهیم، ابتدا به بیان پیش فرض‌های محدودکنندهٔ شانون در بخش «نظریهٔ ریاضی ارتباطات شانون» یا ابتدای همین مبحث،

نظیر توضیحاتی که در بحث «نظریهٔ سیبرنتیکی اطلاعات» ارائه شده است، بپردازد. به‌علاوه، اشاره به کارکردهای احتمالی هریک از نظریه‌ها در رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌توانست مفید و مؤثر واقع شود که جای آن در نگارش نظریات خالی است.

۵. نویسندهٔ کتاب در چند بخش از فصل‌های مختلف به شکل‌گیری و ایجاد رشتهٔ علمی کتابداری اشاره می‌کند و عموماً این پدیده در رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی را مصادف با تأسیس نخستین مدرسهٔ کتابداری در دانشگاه کلمبیا برمی‌شمارد (ص ۲۶، ۵۵، ۱۴۹). وی درواقع بر آن است که برای کسب مجوز علمی‌بودن رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی، پایه‌های شکل‌گیری آن را به دنیای غرب و به‌ویژه کشور امریکا و فعالیت‌های علمی در سده‌های اخیر محدود می‌سازد. در حالی‌که شواهد موجود و به‌ویژه شواهد برشمرده در خود اثر نیز نشان می دهد که رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی از همان دوران باستان با علم، دانشمندان و روند علمی قرین و همراه بوده است و محدودساختن علمی‌بودن رشته به یکی دو سدهٔ اخیر نگاه چندان درستی نیست. اشاره به تمدن‌ها، مکان‌ها و دوره‌هایی از تاریخ درخشان علمی تمدن بشری و بسط و گسترش پژوهشگاه‌ها و مراکز علمی در درون هریک از این دوره‌های تمدن‌ساز و وجود کتابخانه‌ها و کتابداران در تمام این دوره‌ها نشان‌دهندهٔ وجود آموزش کتابداری و اطلاع‌رسانی است که به‌اقتضای زمان و فناوری‌های موجود احتمالاً به شیوه‌های متفاوتی صورت گرفته و دست به دست شده است و به‌طور طبیعی یکی از این دوره‌های مهم و تأثیرگذار در رشته عصر نوزایی و انقلاب صنعتی بوده که موجب تحولات گسترده‌ای در این رشتهٔ علمی شده است. شاهد این مدعا پرسشی است که نویسنده تحت عنوان «اما آیا کسانی که تاریخ تمدن بشر را نوشته‌اند و تخصصشان کتابداری نبوده، اصولاً متوجه نقش‌های نامرئی بسیاری از مغزهای متفکر این رشته شده‌اند؟» در صفحهٔ ۵۵ مطرح ساخته است.

۶. تفسیر نویسنده از «کار اطلاع‌رسانی» به‌نقل از وال به‌لحاظ انگیزشی و به‌کارگیری آموخته‌ها ظاهراً متضاد با نظر وال برمبنای شکل ارائه‌شده در صفحهٔ ۱۶۳ کتاب است. چنانکه در شکل مربوط به کار اطلاع‌رسانی ملاحظه می‌شود به‌لحاظ انگیزش کار منتسب به علم اطلاع‌رسانی «باور به حق دستیابی همگان به اطلاعات» است، در حالی‌که کار منتسب به علم کتابداری «تعهد به ایجاد ارزش افزوده در سازمان مادر» بیان شده است که این درست در تضاد با تفسیری است که مؤلف کتاب در بند ۲ و ۳ صفحهٔ ۱۶۴ نقل کرده است. بند دوم صفحهٔ ۱۶۴ کتاب به‌عنوان شاهد ذکر می‌شود: «۲. به‌لحاظ انگیزشی، کتابداران به اطلاعات از این منظر می‌نگرند که چون همهٔ انسان‌ها حق دستیابی به اطلاعات دارند و از این نظر برابرند، بنابراین کار آنان این است که حداکثر تلاش را برای پاسخ‌گویی و تحقق این حق طبیعی به

کاربرند، در حالی‌که انگیزهٔ متخصصان اطلاع‌رسانی، بیشتر معطوف به برآوردن نیازهای اطلاعاتی متخصصان در سازمان‌های مادر است و بیشتر به ویژگی ارزش افزودهٔ اطلاعات توجه می‌شود تا حقوق انسان‌ها برای دستیابی برابر به اطلاعات».

۷. سرفصل «ساختار منابع اطلاعاتی» (ص ۲۴۹) مفهوم کلی مطرح در متن مربوط را بیان نمی‌کند و خواننده ممکن است با خواندن سرفصل چنین استنباط کند که مطالب این سرفصل، ساختاری از منابع اطلاعاتی را عرضه خواهد کرد، اما آنچه از خواندن متن استنباط می‌شود، شرح خود نویسنده در جملهٔ «منابع اطلاعاتی به‌منزلهٔ یک ساختار در ارتباط با سازمان و نهاد اطلاع رسانی» است. بنابراین پیشنهاد می‌شود در ویرایش کتاب این سرفصل به «منابع اطلاعاتی به منزلهٔ ساختار» تغییر کند.

۸. در سرفصل «هدف کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی» در صفحهٔ ۲۴۹ مؤلف سه هدف اطلاع رسانی، آموزشی و فرهنگی را هدف‌های کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی برمی‌شمارد و به‌نظرمی‌رسد که هدف «پژوهشی» و به‌نوعی هدف «سرگرمی» در این نوشته مغفول مانده است. چنانکه در زیر بند دوم تحت عنوان هدف آموزشی، هدف کتابخانه‌های تخصصی را نیز هدف آموزشی برشمرده‌اند، در حالی‌که هدف عمدهٔ کتابخانه‌های تخصصی بیش از آنکه آموزشی باشد، پژوهشی است. مطالبی که در بخش مرور متون کتابداری و اطلاع‌رسانی در صفحات ۲۶۲ و ۲۶۳ به‌نقل از مک مولن و هینز و نیز از موکهرجی بیان شده است، مؤید این سخن است که در اولی هدف «پژوهش» کتابخانه و در دومی هدف «سرگرمی» از جمله هدف‌های کتابخانه‌ها دانسته شده‌اند. با توجه به استفادهٔ مؤلف از رویکردهای توصیف تجویزگرایانه و تحلیلی پژوهش تاریخی انتظار نمی‌رود هدف‌هایی را که در متون فلسفهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی از آنها نام برده شده است، در مجموعهٔ هدف‌های رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی جای نداده و نامی از آنها نبرد. با این حال شاید هدف «سرگرمی» به‌نوعی در هدف «فرهنگی» موردنظر نویسنده به‌صورت ضمنی منظور شده باشد.

۹. به‌دلیل گستره و دامنهٔ وسیع کاربرد مفاهیم نظری رشته در اثر، به‌ویژه اینکه بخش اول خود از نظر ساختار کتاب مقدمهٔ بخش دوم آن محسوب می‌شود و در درک مفاهیم و اندیشه‌های مطرح‌شده در بخش دوم حائز اهمیت است، یادآوری دو نکتهٔ زیر خالی از لطف نیست. اول اینکه تعاریف اساسی که به درک پیام‌های اثر کمک می‌کند، بسیار با تأخیر و به‌طور عام در فصل ۱۱ یعنی در پنجمین فصل بخش دوم به‌صورت جمع‌بندی مباحث پیشین عرضه شده است. جا داشت این تعاریف در قسمت مقدماتی بخش اول اثر قرارمی‌گرفت تا خواننده به‌گونه‌ای با واژگان مرتبط و مفاهیم آنها در ابتدای اثر آشنا شود و با این آشنایی قبلی به مطالعهٔ کتاب بپردازد. نکتهٔ دوم اینکه با دامنهٔ وسیع واژگان مؤلف در نگارش اثر و توانایی و تسلط وی در ساختن واژه‌هایی نو و هدفی که از نگارش کتاب انتظار می‌رود که گسترش‌دادن

دامنهٔ مفاهیم در میان مخاطبان است، جای تعجب دارد که چرا در استفاده از واژه‌های فارسی برای برابرهای انگلیسی موجود در متون به زبان انگلیسی به‌قدر کافی تلاش نشده است و اغلب آوانویسی واژه های انگلیسی به فارسی به‌عنوان برابرهای فارسی واژه‌ها در متن کتاب به‌کاررفته است. نمونه‌هایی از این برابرواژه‌ها که نویسنده حتی توانسته است مفاهیم آنها را به‌درستی به خواننده منتقل نماید، عبارتند از: سوژه، ابژه، پارادایم، هرمنوتیک و جز آن. در بعضی موارد نیز برابرهای فارسی نه‌چندان درخور به‌چشم می‌خورد و از آن جمله می‌توان به واژهٔ «یکتانگر» به‌عنوان برابر فارسی واژهٔ انگلیسی "monistic" در مقابل واژهٔ «کل‌نگر» اشاره کرد که شاید استفاده از واژهٔ «جزءنگر» یا «خردنگر» مناسب‌تر و مصطلح‌تر باشد. واژهٔ خوانش‌ها در صفحهٔ ۱ کتاب هم در زبان فارسی مصطلح نیست. درواقع این واژه ترکیبی از «خوان» (ریشهٔ واژهٔ خواندن) و «ش» پسوند اسم مصدر است که همانند آفرینش، پرورش و آموزش به ریشهٔ مضارع فعل می‌پیوندد و نظیر معنای سه واژهٔ مذکور که آفریدن، پروردن و آموختن است، مفهوم خواندن می‌دهد. اگرچه ساختن چنین واژه‌ای از نظر ساختاری نادرست نیست، واژهٔ مصطلح‌تر در زبان فارسی خواندن است که می‌توانست به‌صورت جمع در شکل خواندنی‌ها به‌کاررود. واژهٔ اندیشگی در عبارت «زندگی اندیشگی‌ام» نیز از این نوع است. مطابق فرهنگ فشردهٔ زبان فارسی «گی» پسوندی است که حاصل مصدر می‌سازد و به‌معنای «بودن» است. چنانکه واژهٔ پنهانگی به‌مفهوم پنهان‌بودن، تشنگی به‌معنای تشنه‌بودن و گرسنگی به‌مفهوم گرسنه‌بودن است. اما واژهٔ اندیشگی که درواقع ترکیب واژهٔ «اندیشه» و پسوند «گی» است و در صفحهٔ ۳ کتاب به‌کار رفته است، دارای پسوند زاید «گی» است و چنین معنا و مفهومی را به‌ذهن متبادر نمی‌سازد، بلکه به‌معنای تفکر و اندیشه‌کردن است که معمولاً با افزودن پسوند مصدری «یدن» به ریشهٔ فعل، از آن مصدر می‌سازد. از این‌رو به‌جای واژهٔ اندیشگی، واژهٔ اندیشیدن به‌طور معمول در متون فارسی به‌کارمی‌رود، بنابراین به‌جای عبارت «زندگی اندیشگی‌ام» مناسب‌تر بود که نویسنده برای مثال از عبارت «زندگی اندیشیدنم» یا «زندگی فکری‌ام» استفاده کند. به همین ترتیب بهتر بود که به‌جای واژه‌های ریسک، رآلیسم یا رئالیسم، تئوریزه‌کردن، پازل به‌ترتیب از واژه‌های خطر، حقیقت‌گرایی یا واقع‌گرایی، نظریه‌پردازی، و معما استفاده کند.

۱۰. گاهی اشتباه در استفاده از اختصارات، آوانویسی و حروف‌چینی و چاپ مشاهده می‌شود. برای مثال اختصار فارسی برای سازمان تولیدکننده اینترنت در صفحهٔ ۵۶ «دارپ» به‌کاررفته است که در اصل «آرپا» یا «دارپا» است. به‌نظر می‌رسد آوانویسی نام Krzys .R به‌صورت «کشیس» در صفحهٔ ۲۶۵ درست نباشد و «کرزیس» صورت صحیح آن باشد و آوانویسی Foster به دو صورت «فاستر» و «فوستر» هم در صفحه‌ای واحد از کتاب یعنی صفحهٔ ۲۶۷ از جمله اشکالات آوانویسی هستند. از اشکالات چاپی می‌توان به‌روی‌هم‌افتادن حروف انگلیسی در

پانویس‌های صفحهٔ ۶۱، و اشتباهات حروف‌چینی از جمله درج اشتباه عدد ۱۳۴۸(ص ۱۳۱) به جای ۱۹۴۸، و نیز ۱۸۸۱ (ص ۲۷۱) به‌جای ۱۹۸۱ اشاره کرد.

مآخذ:

۱. حری، عباس (۱۳۸۶). «از اطلاعات تا کوانتم»، **کتاب ماه کلیات**، س ۱۱، ش ۱و ۲، ص ۵۶.

۲. عقیلی، وحید (۱۳۸۶). «از اطلاعات تا کوانتم»، **کتاب ماه کلیات**، س ۱۱، ش ۱و ۲، ص ۵۷.

۳. بنی‌اقبال، ناهید (۱۳۸۵). **انگلیسی کتابداری و اطلاع‌رسانی برای آمادگی آزمون ورودی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری**، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱.

نقد و بررسی کتاب

درآمدی بر اطلاع‌شناسی: کارکردها و کاربردها*

دکتر مرتضی کوکبی[1]
استاد گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه شهید چمران

حری، عباس. درآمدی بر اطلاع‌شناسی: کارکردها و کاربردها. تهران : دما ؛ کتابدار، ۱۳۸۷، ۲۰۲ ص، شابک: ۶ـ ۸۰ـ ۷۱۴۳ ـ۹۶۴ ـ ۹۷۸

بررسی محتوایی کتاب

«اطلاع‌شناسی» از جملهٔ مفاهیمی است که می‌توان ادّعا کرد که به‌طور رسمی با انتشار نشریهٔ اطلاع‌شناسی در کتابداری ایران مطرح شد. این مفهوم در پاییز سال ۱۳۸۲ با انتشار نخستین شمارهٔ نشریهٔ اطلاع‌شناسی با مدیریت مسئول دکتر عبّاس حرّی به‌طور جدی در برابر دیدگان کتابداران ایرانی گذاشته شد و به‌نظر می‌رسید که مفاهیمی را مطرح خواهد کرد که تا آن زمان در کتابداری ایران به آن پرداخته نشده بود. در «هدف مجله» نخستین شمارهٔ اطلاع‌شناسی، هدف اصلی این مجله اینگونه بیان شده است: «هدف اصلی این مجله فراهم‌آوردن شرایط تبادل اندیشه در زمینهٔ زیرساخت‌های مرتبط با فعالیت‌های اطلاعاتی با توجه به جنبه‌های مفهومی، ابزاری، و کارکردی است. برای تحقق این هدف، اطلاع‌شناسی به‌مثابهٔ شناخت ماهیت اطلاعات، قابلیت‌های اطلاعاتی، اکوسیستم‌های اطلاعاتی، ابزارها و فنون انتقال اطلاعات؛ و نیز سیاست‌ها، راهبردها؛ و روش‌های ناظر بر اطلاعات و اطلاع‌رسانی در معنایی گسترده درنظرگرفته شده است». (اطلاع‌شناسی، ۱۳۸۲، هدف مجله). در همان‌جا، استادان،

---

* درآمدی ارزشمند بر اطلاع‌شناسی؛ نقد کتاب درآمدی بر اطلاع‌شناسی. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۳۱، آبان ۱۳۸۷، ص ۳۶ـ۳۹.

دانشجویان، کتابداران و اطلاع‌رسانان، و سایر صاحبان حرفه‌های مرتبط با مقوله‌های پیش‌گفته و دیگر علاقه‌مندان، مخاطبان بالقوهٔ این مجله تلقی شده‌اند.

عباس حری، اگر نام‌آشناترین استاد کتابداری ایران نباشد، بی‌گمان در زمرهٔ نام‌آشناترین هاست. او با انتشار مقالات و کتاب‌های متعدّد در زمینهٔ کتابداری، سال‌ها تدریس دروس کتابداری در مقاطع مختلف تحصیلی دانشگاهی، راهنمایی و مشاورهٔ پایان‌نامه‌های مختلف به جایی رسیده است که نام او را می‌توان «پر استنادترین نام» در کتابداری ایران به‌شمارآورد. امّا شاید یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های حری، ارائهٔ مفاهیم نو در حرفه است. او بارها نشان داده که به مفاهیم نظری رشتهٔ کتابداری به‌خوبی آشناست و بر مفاهیم نو نیز تسلّط دارد. مفهوم «اطلاع‌شناسی» یکی از این مفاهیم نوست که می‌توان ادعا کرد نخستین بار، حداقل به‌صورت جدّی، از سوی وی مطرح شده است. حری با انتشار مجلهٔ اطلاع‌شناسی که تاکنون ۱۸ شماره از آن منتشر شده است، مفهوم «اطلاع‌شناسی» را با جدیت مورد بررسی قرارداد.

اگرچه هدف کتاب درآمدی بر اطلاع‌شناسی: کارکردها و کاربردها (حری، ۱۳۸۷) نه در پیشگفتار و نه در مقدمه با صراحت بیان نشده است، امّا از آنجاکه کتاب، درواقع و بنا به نوشتهٔ نویسندهٔ کتاب در پیشگفتار، گردآورده‌ای از مقالاتی است که قبلاً در مجلهٔ اطلاع‌شناسی منتشر شده، می‌توان باور کرد که کتاب از چارچوب نسبتاً مشخصی که در بالا به آن اشاره شد، فراتر نرفته، و هدف کتاب، درواقع همانی است که در «هدف مجله» در مجلهٔ اطلاع‌شناسی بیان شده است. این هدف بهتر بود که با صراحت بیشتری در جای مناسبی از کتاب بیان می شد.

کتاب محورهای موردبحث را جز در «مندرجات» به‌صراحت بیان نکرده است. صریح‌تر از «مندرجات»، در این مورد، فصل نهم، «سخن آخر»، است که در آن، محورهای بحث با ترتیب و تفصیل بیشتری بیان شده است. این محورها بهتر بود که در آغاز کتاب مطرح می‌شد.

اگرچه جامعهٔ مخاطبان کتاب نیز مشخص نشده است، می‌توان حدس زد که مخاطبان، همانانی هستند که در «هدف مجله» اطلاع‌شناسی مشخص شده‌اند.

کتاب از نظر موضوعی در نوع خود، نخستین است و این نکته، بار مسئولیت سنگینی را بر دوش آن می‌گذارد. مفاهیم مطرح در کتاب، دارای تازگی نظری خاصّی‌اند و به‌رغم ادّعای عنوان کتاب، در آنها نه‌تنها به «کاربردها» بلکه به «کارکردها» نیز چندان پرداخته نشده است. البته در اینجا می‌توان استدلال کرد که مفاهیم مطرح در کتاب، ماهیتاً نظری هستند و چگونگی کاربردی و کارکردی ساختن آنها مقولاتی است که در آینده باید از سوی نویسندهٔ کتاب و دیگران بررسی شود و اشارهٔ نویسندهٔ کتاب در مقدمه، به کتاب در حال تدوینی که

نگاه متفاوتی به اطلاعات خواهد داشت، شاید در پاسخ به همین نیاز باشد. امّا در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا به‌رغم بار نظری بالای کتاب، آیا می‌توان ادعا کرد که در آن، به کارکردها و کاربردها، حداقل به‌گونه‌ای پرداخته شده است که بتوان «کارکردها و کاربردها» را در عنوان کتاب جای داد. در سطور بعدی به مسئولیت سنگینی که این کتاب بر عهده دارد، بیشتر پرداخته خواهد شد.

کتاب دارای ۹ فصل است که به‌ترتیب «مقدمه»، «تبیین مفهوم اطلاعات»، «نظریهٔ کوانتومی اطلاعات»، «اختلاف پتانسیل اطلاعاتی»، «اکولوژی اطلاعات»، «اکولوژی اطلاعات و نظام اجتماعی»، «پیوند اطلاعات بالقوه و بالفعل»، «روش تحلیل اطلاع‌شناختی»، و «سخن آخر» است. البته معلوم نیست چرا «نمایه»، در «مندرجات»، فصل دهم درنظرگرفته شده است! فصل‌های کتاب، که درواقع همان مقاله های منتشرشدهٔ نویسنده در مجلهٔ اطلاع‌شناسی است، به‌ترتیب انتشار در مجله آمده‌اند. امّا از آنجاکه نویسنده بر این باور است که مقاله‌های منتشرشده در مجله برمبنای چارچوبی پیش‌بینی شده منتشر شده اند، نظم ارائهٔ مطالب کتاب نیز همان ترتیب انتشار مقالات، برگزیده شده است. این نظم، منطقی به نظرمی‌رسد. منطق مربوط به ترتیب ارائهٔ مطالب در فصل نهم به‌طورروشن‌تری بیان شده است. پس از تبیین مفهوم اطلاعات در فصل دوم، در فصل سوم، نظریه‌های متفاوت مربوط به اطلاعات، از نظریهٔ ریاضی اطلاعات آغاز می‌شود، با نظریهٔ سایبرنتیکی اطلاعات ادامه می‌یابد، و با نظریهٔ معناشناختی اطلاعات گسترش بیشتری می‌یابد. فصل سوم به نظریهٔ کوانتومی اطلاعات اختصاص یافته است. یکی از اشکالاتی که در این فصل دیده می‌شود، این است که در این فصل، چند بار به «نظریهٔ کلاسیک» اطلاعات اشاره و این نظریه با نظریهٔ کوانتومی اطلاعات مقایسه شده، امّا مشخص نشده که نظریهٔ کلاسیک اطلاعات کدام‌یک از سه نظریهٔ پیش‌گفته است. تنها در صفحهٔ ۷۱ است که نظریهٔ ریاضی در کمانک، نظریهٔ کلاسیک توضیح داده شده است. این توضیح بهتر بود که در آغاز مقایسه بیان می‌شد. فصل‌های بعدی نیز از نظمی کمابیش منطقی پیروی می‌کنند. فقط ارتباط میان فصل هفتم، «پیوند اطلاعات بالقوه و بالفعل: زنجیرهٔ داوری ربط در فرآیند انتقال اطلاعات» با فصل‌های پیشین مبهم است. شاید اگر این فصل با فصل هشتم جابه‌جا می‌شد، نظم فصل‌های کتاب منطقی‌تر به نظر می‌رسید. جمع بندی مناسبی نیز در فصل نهم، «سخن آخر»، آمده است.

یکی از نکات قابل تعمق در کتاب، استفاده از عبارت انگلیسی "science Information" با دو معادل متفاوت در کتاب است. این عبارت در صفحهٔ ۱ در پانویس، معادل «علم اطلاع‌رسانی» آمده است. در فصل دوم از جمله صفحهٔ ۳۱ به بعد، از «علم اطلاعات» سخن‌رفته، در حالی‌که پانویسی برای آن داده نشده است. معلوم نیست ارتباط میان این دوعلم، اگر بتوان اوّلی را اصولاً علم به‌شمار آورد، چیست.

یکی از مزایای کتاب، استفاده از معادل‌ها، یا به‌نظر نویسنده، برابرنهاده‌های مناسبی است که برای اصطلاحات انگلیسی درنظرگرفته شده است، اگرچه ناهماهنگی‌هایی نیز در این‌باره دیده می‌شود. نمونهٔ این ناهمانگی‌ها، معادل‌های "Ecoinformsystem" در صفحهٔ ۶ است که در سطر ۲، «اکوسیستم اطلاعاتی» و در سطر ۱۴، «اکوسیستم اطلاع‌شناختی» انتخاب شده است. در صفحهٔ ۱۴۸ نیز برای عبارت انگلیسی "situation Problematic" از معادل «موقعیت مسئله» استفاده شده است که به‌نظر درست نمی‌آید. شاید معادل «موقعیت مسأله ساز» معادل بهتری باشد. استفاده از معادل‌های ارزشمند و عمیق، نگارندهٔ این سطور را وامی دارد تا پیشنهاد کند که واژه‌نامه‌ای در پایان ویراست بعدی کتاب افزوده شود. این واژه‌نامه بر ارزش ویراست بعدی و کارآیی آثار بعدی خواهد افزود.

آنچه به‌طورکلی دربارهٔ کتاب می‌توان گفت این است که کتاب ارزش بسیار بالایی دارد و می تواند نقطهٔ عطف یا فصل‌الخطاب تلقی شود. کتاب می‌تواند مسیر پژوهش‌ها و نوشته‌های کتابداری را در کشور به‌گونه‌ای محسوس، دگرگون سازد و این دگرگونی، بی‌گمان مثبت است. ارزش بالای کتاب، همان طور که در بالا نیز اشاره شد مسئولیت سنگینی را بر دوش نویسنده و مخاطبان کتاب می‌گذارد. مطالب این کتاب، اگرچه مفاهیم جدیدی را به‌شکلی کلی مطرح می‌کنند، در سطحی عام مطرح شده‌اند و بی‌گمان به گسترش بسیار بیشتری از این نیاز دارند. افزودن نمونه‌های عینی و بیشتر برای روشن‌ترساختن مطالب کتاب نیاز آشکاری برای این کتاب است. وجود این نیاز، به‌رغم زبان ساده، هنرمندانه، و روان کتاب نیز احساس می‌شود.

بررسی ساختاری کتاب

کتاب در کل ظاهر نسبتاً قابل‌قبولی دارد. اشتباهات چاپی اندکی در آن به‌چشم می‌خورد و به‌ویژه خواندن آن بسیار آسان و روان است. امّا در فهرست منابع، به‌ویژه در فهرست منابع انگلیسی آن اشتباهاتی دیده می‌شود که اگرچه از ارزش کتاب چندان نمی‌کاهد، ذکر آنها حداقل به این امید که در ویراست بعدی کتاب، مورد استفاده قرارگیرد، شاید مفید باشد. اشکالات ساختاری اندکی به‌شرح زیر در کتاب دیده می‌شود.

۱. کتاب دارای فهرست‌نویسی پیش از انتشار نیست.

۲. فاصله‌های پیش و پس از نشانه‌ها در متون و فهرست منابع در مواردی رعایت نشده است. این نکته در فهرست منابع انگلیسی آشکارتر است.

۳. در مواردی ناهنجاری‌هایی در متن چاپی دیده می‌شود. واژهٔ «فرایندهای» در سطرهای ۱۰ و ۱۱، به‌گونه‌ای قسمت شده که «های» در آغاز سطر ۱۱ قرار گرفته است. این امر از این

نظر که از خطّ تیره‌ای برای اتصال این دو قسمت استفاده نشده است، درست نیست. نظیر همین نکته در سطر ۷ صفحهٔ ۵ مقدمه نیز دیده می‌شود که درآن، «می» «می‌شود» به‌تنهایی در انتهای سطر آمده است.

۴. در مآخذ انگلیسی اشتباهاتی دیده می‌شود. تنها برای یک نمونه، در اینجا به آخرین شناسهٔ انگلیسی مآخذ فصل یک مقدمه اشاره می‌شود:

Mokiy, V. S .Zhamborova ,A.O ;.and Shegay ,O.E . (2000)"Theory of Inoformology ." [On-line] .Available:http//:www.ining.org/ book-e.html.

شکل درست این شناسه به شرح زیر است:

Mokiy, V.S ;.Zhamborova ,A.O ;.and Shegay ,O.E .(2000)"Theory of Inoformology ." [On-line] .Available :http//:www.ining.org/ book-e.html.

و این یکی از اشتباهات کوچک در این زمینه است. در یک بررسی مقدماتی از مآخذ کتاب، جز مورد بالا، حداقل ۱۱ مورد اشتباه دیگر دیده شد که در اینجا مجال ذکر آنها نیست. این موارد شامل یک مورد شناسه‌آرایی نادرست، جاافتادن واژهٔ «Journal» در یک شناسه، نداشتن شمارهٔ صفحات در برخی از شناسه‌ها، و نداشتن جای نشر در یک مورد می‌شود. مآخذ انگلیسی در ویراست بعدی کتاب باید مورد بازنگری قرارگیرد.

۵. در مواردی در حالی‌که به نویسنده‌ای استناد درون‌متنی شده، شناسه‌ای در مآخذ ذکر نشده است. یکی از این موارد، لیندسمیت و اشتراوس در صفحهٔ ۳۵ است که نه پانویس دارد، نه شناسه‌ای در مآخذ. از این موارد باز هم دیده می‌شود.

۶. روش دادن پانویس‌ها مشخّص نیست. در مواردی برای برخی از نام‌ها پانویس داده نشده است، برای مثال «گاردنر» (ص ۱۷)، «هارتلی» (ص ۱۸)، و «هیلل و کارناپ» (ص ۲۶) پانویس ندارند. در مواردی پانویس‌ها تکراری است. در حالی‌که با شماره‌گذاری پی‌درپی جدول ها تلاش شده است تا کتاب‌بودن متن نشان داده شود. برای نمونه، پانویس مربوط به «ریچی» (ص ۱۸) تکراری است. یا پانویس مربوط به "Day O & Nardi" که باید "Nardi & Day'O" باشد و در صفحات پیش از صفحهٔ ۱۲۷ آمده، باز هم به‌اشتباه در همین صفحه آمده است. پانویس «ضریب تأثیر» که در صفحهٔ ۸۱ آمده، در صفحهٔ ۱۱۴ نیز تکرار شده است. اگر متن کتاب قرار است مجموعه مقالات در نظر گرفته نشود، بهتر است هر پانویس نیز فقط یک بار داده شود.

۷. در مواردی به یک نام نه پانویس داده شده، نه شناسه‌ای به آن در مآخذ. «شودریک» (ص ۲۴) یکی از این نمونه‌هاست.

۸. اشکالات تایپی اندکی در متن دیده می‌شود و متن را از این نظر، می‌توان متنی صحیح به شمارآورد. این اشتباهات تایپی که ذکر آنها در اینجا به امید اصلاح آنها در ویراست بعدی کتاب است، عبارتند از:

ـ پانویس "Uncertainly" (ص ۱۹) که باید Uncertainty باشد؛

ـ واژهٔ «نتسب» (س آخر ص ۳۳)؛

ـ واژهٔ «انتقام» (س ۳، ص ۳۶)؛

ـواژهٔ «بینادین» (س ۴، ص ۵۱)؛

ـ پانویس "Retationship" (ص ۶۴) که باید "Relationship" باشد؛

ـ واژهٔ «می‌هد» (س ۱۶، ص ۱۲۹)؛

ـ واژهٔ «استفاده‌کنند» (س ۶، ص ۱۳۱) که باید «استفاده‌کننده» باشد؛

ـ واژهٔ «کابرد» (س ۷، ص ۱۳۳)؛

ـ واژهٔ «ربطهٔ» (س ۱۶، ص ۱۵۴)؛

ـ واژهٔ «ادارک» (س ۶، ص ۱۵۹)؛

ـ واژهٔ «بهم» (س ۷ ستون دوم، ص ۱۹۸) که باید «به» باشد؛

ـ واژهٔ «پنانسیل» (س ۲۱ ستون دوم، ص ۱۹۸)؛

ـ واژهٔ «دواری» (س ۲۰ ستون دوم، ص ۱۹۹) که باید «داوری» باشد.

۹. اشتباهاتی در نمایه دیده می‌شود که مربوط به تورفتگی مفاهیم مرتبط با مفهوم اصلی است. برخی از شناسه‌های نمایه باید سر سطر بیاید، مانند مفاهیم «مقدار اطلاعات» و «موضوع علم اطلاع‌رسانی» (س ۳ و ۴ ستون اول ص ۲۰۱)

۱۰. اصولاً نظم زیرمجموعه‌ها در نمایه مشخّص نیست و نمایه نیز از جمله بخش‌هایی از کتاب است که در ویراست بعدی باید مورد بازنگری قرارگیرد.

۱۱. برخی از اصلاحات باید در متن صورت گیرد، برای در فرمول $R\sum+S$+۰، بهتر است صفر واضح‌تر نوشته شود، یا در شکل ۴ صفحهٔ ۱۰۱، تصویر «اکوتون» مشخّص نیست. احتمالاً فضای مشترک میان دو دایره «اکوتون» است که باید مشخّص شود. همچنین در سطر هشتم صفحهٔ ۱۸۰ فرمول باید درست نوشته شود. این فرمول جابه‌جا شده است.

۱۲. در فصل ۵ از دو اصطلاح «اکولوژی اطلاعات» و «اکولوژی اطلاعاتی» استفاده شده است. بهتر است یکی به جای هر دیگری استفاده شود.

۱۳. تعریف «دانش اکولوژی» (س ۱۹ــ۱۷، ص ۱۲۶) ظاهراً از نظر دستوری اشکال دارد و این تنها یکی از دو مورد اشکال نگارشی کتاب است. اشکال دوم، در دو سطر اوّل صفحهٔ ۱۴۹ دیده می‌شود. درضمن، در سطر دوم صفحهٔ ۱۵۲، واژهٔ «کار» باید در پرانتز باشد، نه « ».

۱۴. در حالی‌که عنوان فصل ششم، «اکولوژی اطلاعات و نظام اجتماعی» است، عنوان مکرّر این فصل، «اکولوژی اطلاعات و نظام اطلاعاتی» است.

کتاب درآمدی بر اطلاع‌شناسی: کارکردها و کاربردها کتابی است بسیار ارزشمند که نویسندهٔ این سطور خواندن آن را به همهٔ کتابداران، دانشجویان و استادان فن سفارش می‌کند. آنچه باز هم ذکر آن در اینجا ضروری است، اینکه کتاب، همان‌گونه که نویسنده فروتنانه در عنوان آن آورده است بیشتر «درآمدی» بر اطلاع‌شناسی است. کتاب، نیاز به گسترشی بسیار بیشتر از متن حاضر دارد و در این راه، حرّی بی‌گمان، اصلح از دیگران است.

پی‌نوشت

1. kokabi80@yahoo.com.

مآخذ

۱. «هدف مجله» (۱۳۸۲). **اطلاع‌شناسی**، س ۱، ش ۱ (پاییز ۱۳۸۲).

۲. حری، عباس(۱۳۸۷). **درآمدی بر اطلاع‌شناسی: کارکردها و کاربردها**، تهران: دما؛ کتابدار

نقد و بررسی کتاب

ارتباط علمی، نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی*

دکتر عباس گیلوری[1]
عضو هیئت علمی مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد کشاورزی

داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۶). «ارتباط علمی، نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع یابی». تهران: دبیـزش؛ چاپـار.۱۳۸۷، ۲۸۵ ص. شابک: ۵-۴۰-۷۷۱۲-۹۶۴

مقدمه

شاید بـا کمـی اغمـاض و بـا گونـه‌ای شـبیه‌سـازی از رفتـار موجـودات زنـده، امـا بـا انـدکی تفـاوت از تصـورات معمـولِ کنـونی از زیسـت، بتـوان گفـت کـه نظـام دانـش بشـری، خـود، خلقتـی یگانـه و جهـانی پویـا اسـت. جهـانی کـه در آن، عقـول انسـانی بـازیگران اصـلی صـحنه‌هـای محیرالعقـولِ روابطی هستند که گاه با امتـزاج یافتـه‌هـای فکـری، جهـش‌هـا (موتاسـیون)ی خـارق‌العـاده‌ای حاصـل می‌آید. هرچه افزونگی دانش انسانی افـزایش یابـد و میـزانِ دانـایی‌هـا بـر نـادانی‌هـا پیشـی گیـرد، بـر تعداد و عظمـت جهـش‌هـا نیـز افـزوده مـی‌شـود. جهـش‌هـا و ابـداعاتی کـه حاصـل ارتبـاط و امتـزاج مجموعه‌ای از دانسته‌هـای بشـری اسـت و در چنـد دهـه اخیـر رشـدی هندسـی یافتـه و نتـایج خـارق العاده و معجزه‌آسـایی را پدیـد آورده اسـت بـه‌گونـه‌ای کـه حتـی «بـرای خالقـان و مبـدعین آنهـا نیـز قابل تصور نبوده است» (دیویس، استیودر و وارن، ۲۰۰۶، ص. XI).

چرخّـه زیسـتیِ نظـامِ دانشـی بشـر بـر محـور «ارتباطـات علمـی» اسـتوار اسـت. «گنجینـه معرفتـی» (شـامل داده، اطلاعـات و دانـش (عینـی و ذهنـی))، «بهـره‌گیـران» و «نظـام اطلاعـاتی» (داورپناه، ۱۳۸۴، ص. ۱۴)، سه سـنگ‌بِنـا و محـور اصـلی در ایـن سیسـتم بـه‌شـمار مـی‌آینـد کـه هـر یک، چـه در درون خـود و چـه در تعامـل بـا یکـدیگر، چرخـه‌هـای ارتبـاطی پیچیـده‌ای را شـکل مـی

---

* ارتباط علمی، حلقه زیستی در نظام دانش جهانی. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۳۶، فروردین ۱۳۸۸، ص ۵۰ ـ ۵۴.

دهند. گنجینه معرفتی بشر، – «داده»، «اطلاعات» و «دانش» – می‌تواند عینی و یا ذهنی باشد. داده، عناصری منفرد، از یافته‌های غالباً عینی است که با استفاده پردازش‌شده و نظام‌مند از آن، اطلاعات حاصل می‌آید. درواقع، «داده‌ها زمانی به اطلاعات تبدیل می‌شوند که ارائه دهنده آنها معنی و مفهوم خاصی به آنها ببخشد» (داورپناه، ۱۳۸۴، ص. ۲۰). اطلاعات، می‌تواند ترکیبی از یافته‌های عینی و دست‌آوردهای ذهنی باشد. دانش، بخشِ کاربردیافته یا درونی‌شده اطلاعات است که هم می‌تواند منجر به تولید محصول شود و هم، خود، می‌تواند دانش نوینی را خلق نماید. به‌زعم اینجانب، رابطه بین اطلاعات و دانش، رابطه منطقیِ «عموم و خصوص من وجه است». یعنی «همه اطلاعات، دانش است اما همه دانش اطلاعات نیست» (داورپناه، ۱۳۸۴، ص. ۲۱). علم می‌تواند آگاهی و معرفت نسبت به هر یک از موارد سه‌گانه داده، اطلاعات و دانش یا ترکیبی از آنها را شامل شود. نظام اطلاعاتی، عامل اصلی ایجاد رابطه بین حلقه عالمان (بهره‌گیران) – از زنجیره سه‌گانه چرخه زیستیِ نظام دانشی – و گنجینه معرفتی بشر (داده، اطلاعات و دانش) است که در آن و براساس اهدافی معین، «رفتار اطلاعاتی» بهره‌گیران بررسی و شبیه‌سازی می‌شود. «نیاز اطلاعاتی» که رفتار اطلاع‌یابی را درپی دارد، مهمترین عامل در ارتباطات علمی است و اصلی ترین عنصر در چرخه زیستی نظام اطلاعاتی به‌شمار می‌آید.

ابداع فناوری‌های اطلاعاتی و بهره‌گیری از آنها در تولید، انتشار و اشاعه دانش بشری، و تعامل افزون‌تر بین عالم و گنجینه دانشی باعث شده است تا نظام اطلاعاتی یا به‌عبارت بهتر و دقیق‌تر «نظام اطلاع‌رسانی» اهمیت افزون‌تری یابد. توجه به نیاز اطلاعاتی بهره‌گیران و بررسی رفتار اطلاع‌یابی آنها به ضرورتی برای نظام‌های اطلاع‌رسانی بدل شده است. حجم و گستره دم‌افزون تولید و انتشار منابع اطلاعاتِ جهانی در انواع رسانه‌های ارتباطی، اعم از قالب های چاپی و غیرچاپی، از یک سو و ناتوانی بهره‌گیران نهایی در دستیابی به اطلاعات مرتبط و موثق ازسوی دیگر، توجه بیش از پیش نظام‌های اطلاع‌رسانی و کتابداران و اطلاع‌رسانان را به بررسی نیاز و رفتار اطلاع‌یابی دوچندان نموده است. کتاب «ارتباط علمی: نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی» تالیف دکتر محمدرضا داورپناه، ازجمله کتاب‌هایی است که به این موضوع مهم پرداخته است. در ادامه تلاش خواهد شد تا این اثر مورد بررسی قرار گیرد.

مشخصات کتابشناختی اثر

کتاب ارتباط علمی، نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی را آقای دکتر محمدضا داورپناه، یکی از اساتید علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه مشهد تالیف کرده است. از داورپناه تاکنون آثاری چند در حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی منتشر شده است. به‌نظر می‌رسد این اثر به‌نوعی تکمیل

کننده و مکمل کتاب قبلی این نویسنده، یعنی اطلاعات و جامعه باشد. کتاب در ۲۵۳ صفحه و در قطع وزیری کوچک منتشر شده است. انتشارات دبیزش با همکاری نشر چاپار – دو ناشر حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی – این اثر را به زیور طبع آراسته‌اند.

مشخصات ظاهری اثر

گرچه طرح روی جلد، گویای چندان کاملی از متن اثر نیست و سه مفهوم مطرح در عنوان اثر، یعنی ارتباط علمی، نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی را به‌خوبی نمایش نمی‌دهد، اما فونتِ درشت و سیاه عنوان در زمینه سفیدِ تصویری از نمایشگرِ رایانه، نِمود خاصی به عنوان بخشیده و به‌خوبی آن را جلوه‌گر ساخته است. اگر اطلاعات نویسنده با رنگ دیگری غیر از سیاه ارائه شده بود، وضوح بیشتری یافته و در زمینهٔ تقریباً تیرهٔ طرح روی جلد گم نمی‌شد. آرم و نام یکی از موسسات نشر بر روی جلد، عطف، پشت جلد، صفحه عنوان انگلیسی و مشخصات پشت صفحه‌عنوان به انگلیسی ارائه شده و هیچ اثری از آرم و مشخصات ناشر دوم بر روی این صفحات به چشم نمی خورد. تنها بر روی صفحه عنوان و پشت صفحه عنوان فارسی است که آرم و مشخصات هر دو ناشر ارائه شده است. در اطلاعات پشت صفحه عنوان نیز تنها فروست یک ناشر درج شده است. گرچه سال نشر بر روی عطفِ کتاب نوشته نشده اما عنوان و مشخصات نویسنده به‌نحوی گویا، درشت و مناسب ارائه شده‌اند. اطلاعاتِ ارائه‌شده بر روی صفحه عنوان کامل است گرچه برای رعایت تناسب و افزایش زیبایی صفحه، اگر مشخصات نویسنده با فونتی ریزتر ارائه می‌شد بسیار مناسب‌تر بود. عنوانِ بخش‌ها، عنوان فصل‌ها و نیز عناوین اصلی هر فصل به‌همراه شماره صفحه هر یک در فهرست مندرجات ارائه شده‌اند. اگر عنوانِ فصل‌ها با یک فاصله از خط فوقانی و به صورت سیاه ارائه می‌شد، فهرست مندرجات نمودِ بسیار چشمگیرتر و خواناتری به خود می‌گرفت. بین حروف فارسی و انگلیسی مورداستفاده در متن کتاب تناسب برقرار است اما مشکل اساسی آن است که ارجاعات درون‌متنی منابع انگلیسی، با حروف انگلیسی در درون متن ارائه شده‌اند. برای رعایت یکدستی و افزایش خوانایی متن، اگر استنادات خارجی اثر به حروف فارسی آوانگاری شده و در زیرنویس ارجاع می‌گرفتند بسیار مناسب‌تر بود. فونت مورداستفاده برای ارائه متن و اندازه آن مناسب انتخاب شده است هرچند اگر فاصله بین خطوط اندکی افزایش می‌یافت، مطالعه اثر سهل‌تر و خستگی چشم خواننده دیرتر حادث می‌گشت. معادل‌های انگلیسی کلمات یا اصطلاحات مورداستفاده در متن، در پانویس ارائه شده است تا خواننده با سهولت بیشتری معادل لاتین اصطلاحات را دریابد و فهم مطالب آسان‌تر شود. اما در ارائه پانویس دو اشکال وجود دارد: ۱) فونت پانویس، با فونت حروف انگلیسی درون متن برابر انتخاب شده است. درنتیجه، حروف پانویس بیش

از اندازه بزرگ به چشم می‌آیند. باید حروف پانویس دو فونت کوچک‌تر از فونت لاتین درون متن انتخاب می‌شد. ۲) شماره‌گذاری پانویس‌ها با حروف عربی (فارسی) است درصورتی‌که باید با حروف و فونت انگلیسی ارائه می‌شد. علت این مسئله عدم تنظیم ویندوز و بی‌دقتی در کنترل و بازبینی نمونه اولیه متن است.

یکی از نقاط قوت اثر، ارائه فهرست منابع مورد استفاده در پایان هر فصل است اما اگر به جای استفاده از خط تیره برای مشخص کردن هر مدخل، از شماره استفاده می‌شد بسیار مناسب‌تر بود. در فهرست منابع مورداستفاده، عنوان منبع از سایر اطلاعات هر مدخل قابل تشخیص نیست. باید عنوان مدارک مورد استناد با حروف سیاه یا ایرانیک، از سایر اطلاعات متمایز می‌شد. عنوان هر شکلِ مورداستفاده در متن، به‌درستی در پایین اَشکال و با شماره گذاری مسلسل ارائه شده‌اند. تنها در برخی از شکل‌ها مانند شکل‌های شماره ۴ و۲۲، عنوان به اشتباه در بالای شکل‌ها ارائه شده‌اند. شکل ارائه شده در صفحه ۱۵۱ نیز شماره‌گذاری نشده است. برخی از نمونه‌ها گرچه جدول هستند – مانند شکل‌های ۱۷ و ۲۵ در صفحات ۱۸۵ و ۱۹۸ کتاب – اما به‌عنوان شکل شماره‌گذاری شده‌اند. اگرچه تقریبا عنوان در بیشتر شکل‌ها با فونتی واحد ارائه شده‌اند اما اندازه فونت مورداستفاده در برخی از شکل‌ها مانند شکل شماره ۳ با فونت سایر عناوین شکل‌ها متفاوت است. گرچه واژنامه فارسی به انگلیسی در کتاب ارائه نشده است اما واژه‌نامه انگلیسی به فارسی بسیار مناسب و منسجم ارائه شده است. روی‌هم رفته می‌توان گفت که کتاب از نظر صفحه‌آرایی وضعیت بسیار مناسب دارد.

مشخصات محتوایی اثر

ارتباط علمی، نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی و ارزیابی آن، از موضوعات اصلی موردبحث در این کتاب است. همانگونه که نویسنده در پیشگفتار کتاب بیان می‌کند، تدوین کتاب دو هدف اصلی را مد نظر داشته است: «نخست ... توجه جامعه علمی به‌ویژه جامعه علمی کتابداری و اطلاع‌رسانی کشور به اهمیت و نقش ارتباط علمی... دوم دستمایه‌ای هرچند مقدماتی برای درس رفتار اطلاع‌یابی دوره دکتری و برخی دروس دوره کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی» (داورپناه، ۱۳۸۶، ص. [د]). کتاب از سه بخش و نه فصل تشکیل شده است. بخش اول و دوم هر یک از چهار فصل (به‌ترتیب فصل‌های اول تا چهارم و فصل های پنجم تا هشتم) و بخش سوم از یک فصل تشکیل شده‌اند. مفهوم ارتباط علمی و چالش های آن و رشد علم و روش سنجش آن از جمله موضوعات مورد بحث در فصل اول است. مفهوم جامعه علمی و همکاری علمی، در فصل دوم به‌تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. در

فصل سوم از الگوهای ارتباط علمی و قواعد حاکم بر جریان اطلاعات علمی بحث به میان آمده است. در فصل چهارم که آخرین فصل از بخش اول است، درباره استناد و نظام‌های استنادی توضیح داده شده است.

در بخش دوم که فصل‌های پنجم تا هشتم را دربر دارد به‌طور کلی سه موضوع عمده موردبحث قرار گرفته است: نیاز اطلاعاتی، رفتار اطلاع‌یابی و الگوهای رفتار اطلاع‌یابی. فصل پنجم مدخلی بر فصول بعدی است و درباره جهان دانش و جستجوی اطلاعات در این جهانِ پر رمز و راز بحث می‌کند. نیاز اطلاعاتی که مهم‌ترین عامل در چرخه ارتباط علمی است، انواع آن و عوامل ایجادکننده نیازهای اطلاعاتی، موضوع مورد بحث در فصل ششم است. رفتار اطلاع‌یابی و عوامل موثر بر آن که پی‌آمد نیاز اطلاعاتی است در فصل هفتم ارائه شده است. در آخرین فصل از بخش دوم کتاب (فصل هشتم) از انواع الگوهای رفتار اطلاع‌یابی صحبت به میان آمده است. در فصل نهم که آخرین فصل و تنها فصلِ بخش سوم کتاب است، سه موضوعِ «مفهوم ربط»، »ارزیابی ربط» و «سطوح و ابعاد ربط» مورد بحث قرار گرفته است.

بررسی اثر

پاسخگویی به بهره‌گیران و رفع نیازهای اطلاعاتی آنان، هدف نهایی هر نظام اطلاعاتی است. بنابراین برای پاسخگویی به بهره‌گیران باید نیاز اطلاعاتی آنان را درک کرد و از رفتارهای اطلاع یابی انواع مراجعین به کتابخانه اطلاع کافی داشت. این اثر با توجه به این ضرورت نگاشته شده و هدف آن بوده است تا بتواند خلاء موجود انتشاراتی در این حوزه موضوعی را پر نماید. کتاب «ارتباط علمی، نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی» دارای ویژگی‌ها است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. همچنین برخی نکات و پیشنهادات نیز وجود دارد که به‌زعم راقم این سطور، توجه به آنها می‌تواند بر اثربخشی بیشتر اثر بیفزاید.

نقاط قوت اثر

گرچه بسیاری از جملات ارائه شده طولانی است و ارائه کوتاه‌تر آنها می‌توانست بر سهولت مطالعه اثر بیفزاید، اما به‌طور کلی مطالب کتاب با زبانی ساده، روان و قابل‌فهم و درعین‌حال با کلمات و عباراتی استوار به رشته تحریر درآمده و به‌نظر نمی‌رسد خواننده در درک مطالب و مفاهیم کتاب با دشواری روبرو گردد. معادل لاتین اصطلاحاتِ مورداستفاده و نیز توضیحات ضروری در پانویس ارائه شده‌اند و به خواننده در درک بهتر مفاهیم کمک می کنند.

استفاده صحیح از منابع مورداستناد در پایان هر فصل و توجه فراوان به آن بر اعتبار اثر می‌افزاید و صحت و پذیرش اثر را برای مخاطب آسان‌تر می‌سازد. استفاده صحیح از استنادات درون‌متنی از دیگر ویژگی‌های این اثر است. عملی که در نگارش کتاب‌های فارسی کمتر اتفاق می‌افتد.

ارائه فصل مستقلی درخصوص رفتار اطلاع‌یابی و نیز ارائه الگوهای مختلف رفتار اطلاع یابی از نقاط مثبت و مهم کتاب محسوب می‌شود. گرچه به الگوهای مختلف اطلاع‌یابی در برخی از مقالات و نیز کتاب‌ها اشاره‌ای شده بود اما در این کتاب همه الگوهای موجود در یکجا ارائه و توضیح داده شده است.

پیشنهادها

۱. باتوجه به اینکه سه موضوع «ارتباط علمی»، «نیاز اطلاعاتی» و «رفتار اطلاع‌یابی»، هر یک موضوعی کلان و بسیار کلی و در عین حال گسترده هستند و موارد و نکات بسیاری درخصوص هر یک از آنها مطرح است، و در سطح بین‌المللی کتاب‌ها و مقالات بسیاری درخصوص هر یک از این موضوعات به رشته تحریر در آمده است، اگر هر یک از این موضوعات در کتابی مستقل و به‌صورت مجزا و به تفصیل مورد بحث قرار می‌گرفت بسیار مناسب‌تر بود.

۲. با توجه به جامعه مخاطب کتاب که در پیشگفتار صراحتاً به آن اشاره شده است (دستمایه‌ای هرچند مقدماتی...)، و با توجه به اینکه این اثر صرفاً قصد آن داشته است تا فتح بابی بر موضوعات یادشده باشد و هدف آن نبوده است که به تفصیل ورود به بحث نماید، بنابراین اگر مباحث کلی و عمده و نیز چارچوب ساختاری هر موضوع، به ایجار و با زبانی عام‌تر و به‌دور از پرداختن به جزئیات ارائه می‌شد بسیار کاربردی‌تر می‌نمود.

۳. ازآنجا که به‌نظر می‌رسد هدف عمده کتاب ارائه مطالبی درخصوص نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی بوده است، به‌نظر نگارنده این سطور، اگر به‌جای بخش اول کتاب، یعنی «ارتباط علمی و جامعه علمی» (فصول اول تا سوم) به مبحث «اطلاعات» پرداخته می‌شد و در آن نظریه‌های مربوط به اطلاعات و انواع آن موردبحث قرار می‌گرفت، و عنوان کتاب به «اطلاعات، نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی» تغییر می‌یافت، اثر از تناسب و انسجام بیشتری برخوردار بود.

۴. در ابتدای فصل ششم که درخصوص نیاز اطلاعاتی است، ابتدا موضوع «نیاز» موردبحث قرار گرفته است. بیان چنین مقدمه‌ای که صرفاً روند شکل‌گیری مفهوم و تعاریف

نیاز اطلاعاتی را موردبحث قرار می‌دهد، چندان ضرورتی نداشته است. زیرا «نیاز»ی که در مقدمه این فصل به آن اشاره شده با مفهوم «نیاز اطلاعاتی» کاملاً متفاوت و مجزا است. درواقع، «نیاز اطلاعاتی» خارج از سه میل پایه و اساسی بشر یعنی «نیاز فیزیولوژیک[۲]» (مثل نیاز به غذا، سرپناه و ...)، «نیاز روانشناختی[۳]» (مثل نیاز به امنیت، تفوق و ...) و «نیاز شناختی[۴]» (نیاز به برنامه‌ریزی، مهارت‌آموزی و ...) قرار دارد (نیکولاس، ۱۹۹۶، ص. ۱۷). نویسنده نه‌تنها تمایزی بین این نیازها قایل نشده، بلکه ارائه این مبحث نیز به‌دلیل عدم ارتباط با بحث غیرضروری بوده است.

۵. از آنجا که کتاب، مخاطبین عام (با توجه به تخصصی بودن موضوع، جامعه علمی عام تلقی می‌شود) را هدف قرار داده و بر آن است تا «دستمایه‌ای هر چند مقدماتی برای درس رفتار اطلاع‌یابی دوره دکتری» علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی باشد، بنابراین، بهتر آن بود که به جای بیان نظرات مختلف دانشمندان و صاحب‌نظران این حوزه که ایده‌های متفاوت و گاه متناقضی را نیز ارائه داده‌اند، تعریفی دقیق‌تر و کاربردی‌تر از نیاز اطلاعاتی ارائه می‌شد. مثلاً، بهتر بود به جای ارائه آن همه نظر و ایده متفاوت از نیاز اطلاعاتی، تنها به این تعریف ساده و دقیق نیکولاس (۱۹۹۶، ص. ۳۴-۳۵) بسنده می‌شد: نیاز اطلاعاتی «اطلاعاتی است که احتمالاً باعث پیشرفت حرفه یا تحقق آن شود و دریافت‌کننده نیز از آن چنین تصوری داشته باشد. ... نیاز اطلاعاتی، اطلاعاتی است که افراد برای انجام موثر وظایف، حل موفقیت‌آمیز مشکل یا انجام کار ذوقی یا موردعلاقه باید آن را دراختیار داشته باشند».

۶. در فصل ششم، تعریف دقیق و مشخصی از نیاز اطلاعاتی ارائه نشده است. گرچه از نظرات دانشمندان و اهل فن بسیار و مختلفی مانند دروین، لاین، ویلسون و ... برای بیان تعریف نیاز اطلاعاتی استفاده شده اما نتوانسته است در راستای هدف کتاب، مبحث نیاز اطلاعاتی را به‌وضوح روشن سازد. حتی در بین تعاریف مختلف ارائه شده از نیاز اطلاعاتی، تعاریفی وجود دارد که کلی است مثل نظر گرین و شنون (داورپناه، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۶-۱۲۷).

۷. گرچه نگارنده اثر، بین نیاز اطلاعاتی[۵] و خواسته اطلاعاتی[۶] تفاوت قائل شده و در فصل ششم سرعنوان مستقلی نیز برای آنها درنظر گرفته است اما صحبتی از بحث‌های مکمل این مبحث به میان نیاورده است. برای درک صحیح از مفهوم نیاز اطلاعاتی، علاوه بر خواسته اطلاعاتی باید از مفاهیم دیگری چون «تقاضای اطلاعاتی» و «استفاده اطلاعاتی» نیز بحث شود. اگر نویسنده، با سرعنوان‌های مشخص، بین این چند اصطلاح تمایز قایل می‌شد و آنها را توضیح می‌داد، موضوع برای خواننده قابل‌فهم‌تر بود.

۸. گرچه در کتاب درخصوص عوامل ایجاد نیاز اطلاعاتی بحث شده است اما مباحث ارائه شده بسیار پراکنده و مانند سایر بخش‌های کتاب، مجموعه‌ای از نظرات و اظهارات صاحب نظران مختلف در این خصوص است. به‌نظر می‌رسد که نویسنده، خود، نخواسته است جمع بندی منسجمی از عوامل موجدِ نیازهای اطلاعاتی ارائه دهد.

۹. ازآنجا که در کتاب درباره عوامل بوجود آورنده نیازهای اطلاعاتی بحث شده است، جای خالی مبحثی درخصوص «موانع موجود برای رفع نیازهای اطلاعاتی» احساس می‌شود. باید به عواملی مانند زمان، شخصیت متفاوت بهره‌گیران، دسترسی، هزینه و ... به‌عنوان موانع رفع نیاز اطلاعاتی اشاره می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

1. abgilvari@yahoo.com
2. Physiological needs
3. Psychological needs
4. Cognitive needs
5. Information need
6. Information want

مآخذ

۱. داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۴). اطلاعات و جامعه. تهران: دبیزش.

۲. داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۶). ارتباطات علمی: نیاز اطلاعاتی و رفتار اطلاع‌یابی. تهران: دبیزش؛ چاپار.

3. Nichols, David . (1996) Assessing information needs : Tools and techniques. London; Aslib.

4. Davies, John ; Studer ,Rudi and Warren , paul. (2006) Semantic web technologies trends and research in ontology – based systems. England: John Wiley & Sons.

نقد و بررسی کتاب

ساختمان و تجهیزات کتابخانه: مدیریت و برنامه‌ریزی*

بابک پرتو[1]
عضو هیئت علمی گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه شیراز

عازم، پرویز. ساختمان و تجهیزات کتابخانه: مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران: کتابدار، ۱۳۸۶ ، ۲۴۴ص،
شابک: ۷-۵۴-۷۱۴۳-۹۶۴-۹۷۸

«تاریخ ایجاد ساختمان کتابخانه در جهان به دوران کهن و قرن‌ها پیش از میلاد مسیح می رسد. نخستین سنگ بنای کتابخانه را سران و زمامداران کشورها، نه به‌قصد صرفاً ایجاد کتابخانه، بلکه برای حفظ و نگهداری اسناد و گزارش‌های مخصوص و محرمانه پایه‌گذاری کردند. درحقیقت خود این عمل نشان‌دهندهٔ آن است که در زمان قدیم چندان اختلاف و تفاوت خاص و محسوسی بین اتاقی که اسناد و گزارش‌ها را در آن نگهدار می‌کرده‌اند با کتابخانه وجود نداشته است ... جای پای نخستین کتابخانه‌های جهان را باید در معابد و صومعه‌ها و کاخ‌های عظیم پادشاهان و بزرگان علم جست‌وجو کرد ... بعضی می‌گویند نقش کتابخانه از نظر تاریخی با انقلاب دیجیتالی (رقومی) تضعیف گردیده و سنتی شده است و در عصر اطلاعات انبوه و لحظه به لحظه‌ای، مخازن کتابخانه‌ها دیگر قدیمی و منسوخ گردیده‌اند. کتابخانه‌های امروزی باید انبوهی از خدمات را با دقت و سرعت در دسترس مراجعه‌کنندهٔ حضوری و تلفنی بگذارند و خواسته‌ها و مطالبات فناورانه را که پیوسته در حال افزایش است به قلب جامعهٔ نیازمند اطلاعات برسانند. در همین حال کتابداران و کتابخانه‌ها ... فراهم‌آوری و اشاعهٔ اطلاعات را با ساختمان‌های فعلی کتابخانه سازگار می‌کنند ... درحقیقت کتابخانه باید

---

* مدیریت و برنامه‌ریزی ساختمان و تجهیزات کتابخانه. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۴۵، دی ۱۳۸۸، ص ۴۲ـ۵۱.

دارای فضایی باشد که تمامی خدمات کتابخانه‌ای را به‌شایستگی ارائه دهد. اگر دیروز به کتابخانه‌ای می‌رفتیم و کتابی را برای مطالعه در داخل کتابخانه یا منزل به‌امانت می‌گرفتیم، امروزه همان کتاب و یا هم‌تراز آن را می‌توان به‌صورت الکترونیکی درخواست کرد و در موارد دیگر نیازی نیست حتی به کتابخانه برویم. منابع الکترونیکی به‌شدت در حال افزایش است. شبکه‌های محلی و گسترده و به‌خصوص شبکهٔ اینترنت و ارتباطات راه دور بسیاری از محدودیت‌های زمانی و مکانی را از بین برده‌اند یا کاهش داده‌اند. اکنون کتابخانه به خانهٔ ما آمده است. «...در حالی‌که مقدار بسیار کمی از این تغییر و تحولات مدیون برنامه‌ریزی‌های و الزامات طراحان و مهندسان ساختمان کتابخانه‌ها بوده است ... درحقیقت ساختمان کتابخانه های فعلی به‌مثابهٔ مدل و نمونه عمل می‌کنند و باید موردنقد، تجدیدنظر و توسعه قرارگیرند. ورود و رواج کامپیوترها طراحی و تدارک فضاهای متفاوت و متمایز از گذشته را ـ با محیطی راحت و مطمئن ـ الزامی کرده است. اکنون نظام‌های انتقال اطلاعات و دانش از طریق کابل های برق و تلفن نیز انجام می‌شود. در چنین مواردی سطوح صاف و مسطح برای حمل و نقل چرخ‌های کتاب و نشریه کارایی خود را از دست خواهند داد».

مؤلف در مقدمهٔ کتاب ساختمان و تجهیزات کتابخانه با رویکرد مدیریت و برنامه‌ریزی با تکیه به «تجربه درازمدت سی‌سالهٔ خود در حرفه کتابداری» به‌درستی از «عدم توجه و به کارگیری نظر تخصصی و هنر حرفه‌ای کتابداری» گلایه کرده است. وی درنهایت به این نتیجه رسیده که «ساختمان و فضای بیشتر کتابخانه‌های موجود پاسخ‌گوی نیازهای روزافزون و مواد و منابع و وسایل و تجهزات و کاربرد فناوری‌های آموزشی و اطلاعاتی نیست» وی «رابطهٔ نزدیک و صمیمانهٔ کتابدار و مهندس معمار و همکاری و همفکری ایشان» را درنهایت به «سود ساختمان» می‌داند.

به‌یقین نگارنده و سایر همکارانی که با مسائل ساختمان و تجهیزات کتابخانه سروکار دارند، نظر مؤلف را تأیید می‌کنند. ولی روشن نیست که چرا این دغدغهٔ عمومی کتابداران بلافاصله جای خود را به خوش‌بینی مفرطی می‌دهد و کتاب علمی ارزشمند وی را به بولتن های تبلیغاتی سازمان‌های دولتی نزدیک می‌کند: «جامعهٔ امروز ایران لزوم رشد صنعت نشر و تألیف و ترجمه کتاب‌های علمی و آموزشی و تهیه و تدارک تجهیزات و فناوری‌های نوین را لمس کرده است. تأسیس انواع کتابخانه‌ها در جای‌جای سرزمین پهناورمان، سفارش فراوان وسایل و لوازم کتابخانه، و انتشار کتاب بیشتر و نیاز مبرم سازمان‌ها و نهادها و کتابداران متخصص این امید را در دل همهٔ دوستداران کتاب و کتابخانه به‌وجود آورده که در راه تجهیز و تکمیل کتابخانه‌های موجود و برنامه‌ریزی طرح و نقشهٔ کتابخانه‌های آینده گام‌های بلند و

درستی برداشته شده است. مسلماً درک عمیق مسئولان و برنامه‌ریزان به تأسیس و توسعهٔ کتابخانه‌ها با استفاده از همکاری‌های مردمی، آیندهٔ امیدبخش و پربار این توجه و تلاش را تضمین می‌کند ... از دست‌اندرکاران این تلاش همگانی تقاضا می‌شود از نقش کتابداران حرفه ای و از به‌کارگیری تجربه و تخصص و اطلاعات مفید آنان دریغ نورزند، یعنی آنها را در هر مرحله از برنامه‌ریزی و طرح نقشهٔ ساختمان کتابخانه سهیم کنند ... زیرا رابطهٔ نزدیک و صمیمانهٔ کتابدار و مهندس معمار و همکاری و همفکری ایشان بالمآل به‌سود ساختمان کتابخانه خواهد بود».

مؤلف در بخش «فعالیت‌های کتابخانه‌ای» با اشاره به پاره‌ای از کاستی‌های موجود در ساختمان و تجهیزات کتابخانه‌های ایران اذعان می‌کند که «هنوز ضرورت برنامه‌ریزی احساس نشده است. طرح و نقشه ساختمان‌هایی که احداث می‌شود تحت تأثیر عوامل مختلف چون دیدگاه‌های شخصی و عقیدتی قراردارد و تهیه و تدارک مواد و منابع و وسایل کتابخانه در گرو سلیقه‌هاست و خط‌مشی خاصی را دنبال نمی‌کند. خدمات منوط به سیاست‌هاست نه استانداردها، به‌طور کلی استانداردهای بین‌المللی ساختمان و تجهیزات به‌کار گرفته نمی‌شود» (ص ۹۹) یا در جای دیگری نومیدانه ابراز کرده که «کتابدار فقط می‌تواند امیدها و آرزوهای غیرممکن خود را ابراز کند» (ص ۱۰۶).

در این کتاب به بخشی از اصول همکاری‌های مذکور و سهم عمدهٔ کتابدار و موقعیت کتابخانه در انجام وظیفه و رسالتی که به‌عهده دارد، اشاره شده است. البته این آرزوی همهٔ کتابداران است که «همکاری و همفکری» بین کتابداران و مهندسان معمار در این امر مهم به وجود آید و «گام‌های بلند و درستی» نیز در این راه برداشته شود. ولی ای‌کاش شواهد و استنادی نیز برای این «آینده امید بخش» ارائه می‌شد.

خوشبختانه فعالیت‌های پربار ناشرانی چون نشر کتابدار نشان‌دهندهٔ رشد ناشران تخصصی در سال‌های اخیر در ایران است و به‌نظر می‌رسد «جامعهٔ امروز ایران لزوم رشد صنعت نشر» را به‌خوبی درک کرده است. در سال‌های اخیر انتشار چندین کتاب در زمینهٔ ساختمان و تجهیزات کتابخانه و آرشیو خلأ بزرگی را که در این زمینه به زبان فارسی وجود داشت تا اندازه‌ای برطرف کرده است. بدیهی است که هنوز جای تألیفات دیگری در این زمینه، به‌خصوص دربارهٔ ساختمان و تجهیزات انواع کتابخانه‌ها خالی است و امید می‌رود که خیل فارغ‌التحصیلان این رشته در مقاطع مختلف این مهم را نیز در برنامه‌های تحقیقی و تألیفی خود فراموش نکنند. فهرست برخی از کتاب‌های منتشرشده در زمینهٔ ساختمان و تجهیزات کتابخانه در پایان این مقاله آمده است.

کتاب پربار و ارزشمند استاد پرویز عازم گام ارزشمند دیگری در راه انتشار کتاب‌های تخصصی کتابداری، به‌خصوص در زمینهٔ ساختمان و تجهیزات کتابخانه است. ویرایش اول این کتاب را در سال ۱۳۷۶ دبیرخانه هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی منتشر کرده بود. ویرایش دوم، با تغییرات گسترده و سازمان‌دهی مجدد و افزودن مطالب جدید بسیار با همت مؤلف و تلاش نشر کتابدار منتشر شد که جا دارد در همین جا از مؤلف و ناشر برای انتشار این کتاب قدردانی شود.

تاریخچهٔ بنای کتابخانه، برنامه‌ریزی و طرح ساختمان کتابخانه، ویژگی‌های ساختمان انواع کتابخانه، طراحی و نقشهٔ ساختمان کتابخانه، گسترش ساختمان و حفاظت، فناوری اطلاعات و ساختمان، آرشیوها و منابع دیداری و شنیداری، لوازم و تجهیزات به‌ترتیب فصل‌های نه‌گانه کتاب را تشکیل می‌دهند. تصاویر روشن و نقشه‌های متعدد و نمایهٔ کتاب نیز بر غنای آن افزوده است. درمجموع اطلاعات مفید و متنوعی در کتاب آمده است که می‌تواند مورداستفاده استادان و دانشجویان کتابداری و به‌خصوص دانشجویان معماری علاقه‌مند به این مبحث قرارگیرد. مخاطب دیگر چنین متونی معمارانی هستند که درگیر طراحی ساختمان کتابخانه‌اند. مدیران سازمان‌های مادر کتابخانه و مدیران کتابخانه‌ها نیز در حیطهٔ مخاطبان چنین کتاب هایی هستند. «همراه کتاب یک سی. دی منتشر شده است که علاوه‌بر تصاویر متنوع و فراوان مربوط به جنبه‌های مختلف ساختمان و تجهیزات کتابخانه حاوی خلاصه‌ای از محتوای کتاب نیز هست» (ص ۳). طبق گفته مؤلف علاوه‌بر خلاصه‌ای از محتوای کتاب، «بسیاری از مطالب جدیدی که حتی در کتاب موجود نیست در سی. دی عرضه شده است»(ص ۳).

در پایان مقدمه، مؤلف «از همکاران ارجمند کتابدار تقاضا دارد بر این همکار قدیمی منت گذارده، لغزش‌ها و نواقص کتاب را نادیده نگیرند» (ص ۸). ضمن ادای احترام به این استاد قدیمی و پیش‌کسوت لازم می‌دانم که به برخی از نکات کتاب که به‌نظر بنده نیاز به اصلاح دارند، نگاهی دوباره بیفکنند و در صورت تأیید و صلاح‌دید همان‌طور که پذیرفته اند، ابتدا در سی. دی و سپس در متن کتاب اصلاح فرمایند. درمجموع کتاب ساختار درست و حساب شده‌ای دارد و با رفع پاره‌ای از موارد که به آن اشاره می‌شود، می‌تواند به‌منزلهٔ منبعی مطمئن و موثق مورداستفاده افراد ذی‌نفع قرارگیرد. در این بررسی نگاهی به فصل‌های یک تا پنج (تا ص ۱۴۲) شده است.

نکاتی دربارهٔ فصل‌بندی مطالب کتاب

ـ از نظر تسلسل مطالب بهتر بود «ویژگی‌های ساختمان انواع کتابخانه» به فصل دوم و «برنامه‌ریزی و طرح ساختمان کتابخانه» به فصل سوم منتقل می‌شدند.

ــ فصل پنجم «استانداردها، بخش‌ها و خدمات کتابخانه». بهتر بود استانداردهای موجود به‌خصوص آنها که جنبهٔ مقداری دارند در بخش ضمیمه‌های کتاب آورده می‌شد. چون این کتاب یک متن درسی دانسته شده است با آوردن استانداردهای کمی در فصل‌های کتاب انتظار می‌رود که دانشجویان این ارقام را به‌خاطر بسپرند. حال آنکه به‌حافظه‌سپردن این ارقام نه ممکن است و نه لازم. تنها ذکر پاره‌ای از استانداردهای کیفی و برخی از ارقام پایه‌ای و کلیدی در این فصل می‌تواند مفید باشد.

ـ توصیه می‌شود که فصل پنجم به‌طور کلی به بخش‌ها و خدمات کتابخانه اختصاص یابد (ص ۱۰۶ ـ ۱۲۰) با حذف بخش‌های مربوط به تجهیزات و لوازم مانند برگه‌دان، قفسه‌های کتاب، میز مطالعه، صندلی و میز مرجع.

ـ تجهیزات و لوازم از فصل پنچم به فصل نهم «لوازم و تجهیزات» منتقل شود.

ـ «استانداردها» در یک بخش جداگانه در پیوست کتاب عنوان شود. اگر اصراری بر ذکر استانداردها در فصل‌های کتاب است، همراه بخش‌های کتابخانه و لوازم در فصل‌های مربوط بیاید.

ـ تصاویر فصل چهارم از صفحهٔ ۱۲۳ تا ۱۴۲ با توجه به نوع تصویر، در فصل نهم (تصویر ۱، ۲، ۷، ۸، ۹،۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۱۹،۲۰) «لوازم و تجهیزات» و چهارم «بخش‌ها و خدمات» توزیع شود.

به‌رغم این ادعا که «معادل انگلیسی اصطلاحات و نام اشخاص به حروف لاتین در پایین هر صفحه گنجانیده شده است» (ص ۳)، کتاب علاوه‌بر آنکه فاقد واژه‌نامه است، از آوردن معادل انگلیسی این اصطلاحات نیز در اکثر موارد خودداری شده است. با توجه به اینکه اغلب اصطلاحات ساختمان و تجهیزات کتابخانه از منابع لاتین (انگلیسی‌زبان) گرفته شده است، بهتر بود معادل انگلیسی اصطلاحات در زیرنویس صفحات ذکر می‌شد تا خواننده بتواند به راحتی با منابع اصلی ارتباط برقرارکند. به‌خصوص اینکه در نقشه‌های ساختمان عموماً از اصطلاحات لاتین استفاده می‌شود. کتاب در موارد معدودی اصطلاح انگلیسی را در مقابل معادل فارسی آورده است، اما هماهنگی در این مورد رعایت نشده است. در بعضی از نمودارها معادل لاتین اصطلاحات ذکر شده (ص ۴۵ ـ ۴۸)، ولی در بعضی دیگر معادل لاتین نیامده است (ص ۴۴، ۶۸ ـ ۶۹)، مثلاً معادل انگلیسی «قمطر یا دولابچه» (lectrinum)، «قفسه بندی» (shelving) یا (practice shelf)، قفسه‌بندی دیواری (shelving wall) (ص ۱۵) و قفسه‌های متحرک (ص ۱۴) (amarium) چیست؟ البته فقط در فصل هفتم و هشتم در زیرنویس صفحات معادل برخی از لغات و اصطلاحات ذکر شده است. در سایر فصل‌ها فقط به

ذکر معادل نام اشخاص به لاتین اکتفا شده است. در صفحهٔ ۱۸۰ (و صفحه ۱۸۴) معادل لاتین یک اصطلاح در مقابل آن ذکر شده است: «چندرسانه‌ای» (multimedia).

بهتر بود که نقل‌قول مستقیم از منابع با ذکر نام آن منابع همراه می‌شد. مثلاً در صفحهٔ ۱۴ این عبارت عیناً از صفحهٔ ۱۰۸ تاریخ کتاب سوند دال نقل شده است «در قرن چهاردهم نوع جدیدی از وسایل کتابخانه‌ای به‌نام قمطر (= دولابچه) وجود داشت که عبارت بود از نوعی میز مطالعه با سرپوش مایل که کتاب روی آن قرارمی‌گرفت».

نکاتی‌که به بازنگری و اصلاح نیاز دارد

ـ پارشمن که «نوعی پوست آهو بود» (ص ۱۰). «پارشمن پوست گوسفند یا بز که با زاج و واکس مخصوص دباغی می‌شود ... پارشمن نرم‌تر از کاغذ پوست گوساله است» (سلطانی،۱۳۷۹، ۱۲۵). در هیچ منبعی تا کنون پارشمن را پوست آهو عنوان نکرده‌اند. دنباله مطلب در ص. ۱۴ نیز عیناً از صفحه ۱۰۸ منبع یاد شده نقل شده است (بدون ذکر منبع).

ـ «در کتابخانهٔ اسکندریه نیز به حفظ و نگهداری این مواد توجه می‌شد ... کتابداران نیز موظف بودند مواد کتابخانه اعم از الواح گلی، طومارهای پاپیروس، نسخ خطی و کتب چاپی را بازسازی کنند و آنها را تمیز و مرتب نگهدارند» (ص ۱۲). این نکات گرچه اطلاعات خوبی دربارهٔ حفاظت و نگهداری مواد کتابخانه‌ای در دوران گذشته است، باید روشن شود که این کتاب به ساختمان کتابخانه پرداخته است یا به حفاظت و نگهداری مواد کتابخانه‌ای؟

ـ «اولین کتابخانهٔ مسیحی در دیرها و کلیساها تشکیل و دایر شد» (ص ۱۳). به‌نظرمی رسد در این جمله غلط چاپی وجود دارد و به‌جای «کتابخانه» بهتر است از «کتابخانه‌ها» استفاده شود.

ـ «کتابخانهٔ واتیکان قدیمی‌ترین کتابخانهٔ اروپا» (همان‌جا). این کتابخانه از چه نظر قدیم ترین است؟ و تکلیف کتابخانه‌هایی که در صفحات قبلی به آن اشاره شده است، چه می‌شود؟

ـ «در این مدل تقریباً همهٔ بخش‌های کتابخانه در یک طبقه جای می‌گیرند» (ص ۱۹). آیا منظور همان کتابخانهٔ یک اتاقه یا کتابخانه در یک سالن[۲] است؟ این نوع کتابخانه در دههٔ ۱۹۶۰ از طرف برخی از کتابداران انگلیسی و اسکاندیناوی مطرح شد. بنابراین با توجه به ترتیب تاریخی که ظاهراً در کتاب رعایت شده است، بهتر بود پس از کتابخانه مودولار (مادیولار) مطرح می‌شد. در صفحهٔ ۱۰۷ به این نوع کتابخانه تحت عنوان «کتابخانهٔ خودگردان یک‌نفره یا کتابخانه‌ای که یک سالن دارد» اشاره شده است.

ـ روش «قطعاتی» یا مودولار (همان‌جا). با پیروی از ایدهٔ آنگوس اسنید مک دونالد[۳] که توصیه می‌کرد ستون‌هایی با فاصلهٔ ثابت به‌جای دیوارهای حمال در سالن اصلی گذارده شود، دکتر رالف السورث[۴] در دانشگاه ایالتی آیوا ساختمان کتابخانه‌ای را طراحی کرد که مادولار[۵] خوانده می‌شود. در سیستم مادولار ساختمان به‌وسیله ستون‌هایی که در فواصل معین کار گذاشته شده است، نگهداری می‌شود. ساختمان مادولار از قطعات مساوی ساخته شده است. قطعه یا بخش[۶] که محوطهٔ بین چهار ستون است، می‌تواند به‌شکل مربع، مستطیل، لوزی یا ذوذنقه باشد. در این سیستم واحد مقیاس بخشگان یا مادیول[۷] است.

چرا به‌جای «قطعاتی» از بخشگانی که مأنوس‌تر است، استفاده نشده است؟ چه اصراری در ابداع واژه‌های جدید وجود دارد؟ نتیجهٔ آن جز سردرگمی خوانندگان چیست؟ درضمن معادل انگلیسی "planning and construction Modular" که برای «روش قطعاتی یا مودولار» ذکر شده است، به مفهوم برنامه‌ریزی است تا روش. معادل درست "system Modular" است که از آن برای نظام بخشگانی استفاده می‌شود.

ـ «در سیستم (نظام) مادولار قفسه‌های متحرک» (ص ۲۰). چون از اصطلاح «قفسه‌های متحرک»[۸] برای نوعی خاص از قفسه‌های کتابخانه استفاده می‌شود، بهتر است در اینجا از اصطلاح «قفسهٔ آزاد»[۹] استفاده شود. البته جا داشت که دربارهٔ روش قفسه‌بندی فشردهٔ متحرک[۱۰] در بخش لوازم و تجهیزات توضیحاتی ارائه می‌شد.

ـ بند دوم صفحهٔ ۲۰ تا پایان این فصل در صفحهٔ ۲۱ به «نقش اصلی بنای کتابخانه» پرداخته است که ارتباط چندانی با تاریخچهٔ بنای کتابخانه ندارد و بهتر بود به فصل دیگری مثل فصل دوم «برنامه‌ریزی و طرح» منتقل می‌شد.

از نقاط عطف در ساختمان کتابخانه‌ها نقش لابروست معمار فرانسوی است که در سال ۱۸۶۸ ایدهٔ ساختمان با عملکرد ثابت[۱۱] را ارائه کرد. کتابخانهٔ ملی فرانسه[۱۲] در پاریس و به دنبال آن تا سال ۱۹۴۰ بسیاری از ساختمان‌های کتابخانه در اروپا و آمریکا و سایر نقاط جهان از سبک لابروست در طراحی ساختمان‌های کتابخانه استفاده کردند. کتابخانهٔ لابروست بنایی تاریخی با سقف‌های بلند در سالن مطالعه و قفسه‌های کتاب ثابت بود.

ـ «علاوه‌بر کمیتهٔ برنامه‌ریزی و ساختمان، کارمندان و استفاده‌کنندگان نیز به‌نوبهٔ خود نقش‌هایی ایفا می‌کنند» (ص ۲۳). در کمیتهٔ برنامه‌ریزی ساختمان کتابخانه[۱۳] افرادی چون کتابدار و معمار و مشاور و نمایندگانی از سازمان مادر و کاربران کتابخانه شرکت می‌کنند. کتابدار به‌نمایندگی از کارکنان کتابخانه در این کمیته حضور دارد و دیدگاه‌های آنها را منعکس

می‌کند. درضمن عبارت «کمیتهٔ برنامه‌ریزی و ساختمان» بهتر است به کمیتهٔ برنامه‌ریزی یا کمیتهٔ برنامه‌ریزی ساختمان کتابخانه تصحیح شود.

ــ «در کمیتهٔ برنامه‌ریزی باید نمایندگان دولت و یا مقام‌های مسئول نیز شرکت کنند» (ص ۲۴). البته حتماً منظور مؤلف نمایندگانی از سازمان مادر کتابخانه است نه نمایندهٔ دولت. فقط در سطح کتابخانه یا آرشیو ملی ممکن است از دولت خواسته شود که نماینده‌ای برای شرکت در جلسات تصمیم‌گیری معرفی کنند. «بدون مشارکت مقامات مسئول اداری و مالی و گروه‌های علاقه‌مند» که قطعاً مقصود، مقاماتی از سازمان مادر کتابخانه هستند. اما گروه‌های علاقه‌مند چه کسانی یا گروه‌هایی هستند؟ هرکس که به مسائل کتابخانه علاقه‌مند است می تواند در این کمیته شرکت کند؟ یا منظور گروه‌های ذی‌نفع است؟

ـ «ایجاد کتابخانه» (ص ۲۵) که حتماً منظور ایجاد ساختمان کتابخانه است.

ـ پیمانکار ساختمان کتابخانه فقط در مراحل اجرایی با دریافت تصمیم کمیتهٔ برنامه‌ریزی کار خود را شروع می‌کند (همان‌جا). در هیچ یک از متون ساختمان کتابخانه به لزوم شرکت پیمانکار در امور برنامه‌ریزی اشاره‌ای نشده است.

ص. ۲۶.

ــ مهم‌ترین نقش کتابدار، میانجی‌گری بین گروه ساختمانی از یک طرف و سازمان کتابخانه از طرف دیگر است. البته نقش میانجی‌گری به مشاور سپرده می‌شود نه کتابدار. چون کتابدار و معمار و گروه فنی از واژگان متفاوتی استفاده می‌کنند (گاهی اوقات گروه فنی کتابدار را به رسمیت نمی‌شناسد و پذیرش او برایشان مشکل است. در چنین مواقعی مشاور که معمولاً خود مهندس است یا تجربهٔ زیادی در امور ساختمانی کتابخانه دارد بهتر می‌تواند با گروه فنی به‌نمایندگی از طرف کتابخانه و کتابدار ارتباط برقرارکند».

ــ در شمارهٔ بندهای بخش «برنامه‌نویسی» (ص۲۶ ـ ۲۷) بهتر است بازبینی شود، مثل شمارهٔ ۹ و ۱۰ که با شماره‌های ۱ تا ۸ هماهنگی ندارند.

ـ بعد از بند ۱۰، «عواملی که نیازهای کتابخانه براساس آنها پی‌ریزی می‌شود» (ص ۲۷)، از این سرفصل می‌توان به‌عنوان مبحثی مستقل در بخش «برنامه‌نویسی» استفاده کرد و بهتر بود با حروف پررنگ و با فاصله از بند ۱۰ چاپ می‌شد.

ـ «امروزه سقف کوتاه به‌دلایلی موردپسند است» (ص ۲۷). بهتر بود به این دلایل اشاره می‌شد یا حداقل چنانچه در صفحات یا بخش‌های بعدی این دلایل آمده است، مورد اشاره قرارمی‌گرفت.

ـــ «آرشیتکت (معمار) و احتمالاً کتابدار اهمیت قابل‌ملاحظه‌ای به برنامه‌ریزی کف و کفپوش طبقات کتابخانه نمی‌دهند. متأسفانه همیشه این تمایل وجود دارد که کفپوش طبقات تا حدی ارزان تمام شود» (ص ۲۸). راستی چه چیزی مؤلف را به این نتیجه رسانده که معمار و کتابدار برای کف و کفپوش کتابخانه اهمیت کافی قائل نیستند. چه مستندی برای این نظر وجود دارد؟ بهتر نیست که برای آرای شک‌برانگیز اگر مستندی وجود دارد، ارائه شود؟ می‌شود با اطمینان گفت که دربارهٔ راحتی و آرامش خاطر کاربران بین معمار و کتابدار حداقل توافق نسبی وجود دارد.

ـ «کف کتابخانه نباید لغزنده و گرد و خاک دوست (؟) باشد» (ص ۲۹). بهتر است عبارت مشخص‌شده با «جاذب گرد و خاک» جایگزین شود.

ـ «بعضی از کتابداران و مهندسان کتابخانه ترجیح می‌دهند پنجره‌ها را بالاتر از قفسه‌ها نصب نمایند» (همان‌جا). آیا با وجود سقف‌های کوتاه (ص ۲۷) این کار امکان‌پذیر است؟ در ضمن پنجرهٔ بالای قفسه «زیبایی و دلگشایی» موردنظر را به کتابخانه نمی‌دهد.

ـ «در این باره (نور) تحقیقات تخصصی و مستقلی انجام نشده است» (همان‌جا).

منابع متعددی برای تحقیقات تخصصی دربارهٔ نور کتابخانه وجود دارد. مراجعه به اینترنت با استفاده از اصطلاحات "building library" و "lighting" فهرست این منابع را نشان خواهد داد. به برخی از آنها در اینجا اشاره شده است؛ «نور در تمام محل‌های کتابخانه باید یکسان و یک اندازه باشد». «نور مناسب روی سطح میزهای مطالعه در حدود ۵۰۰ لوکس است». درضمن مطالب مندرج در بخش نورپردازی (ص ۲۹) خود مؤید تحقیقات تخصصی و مستقلی است که دربارهٔ نورپردازی در کتابخانه صورت گرفته است. نمونه‌ای از این منابع در بخش منابع پایان مقاله ذکر شده است.

ـــ «در ساختمان کتابخانه‌های دارای بیش از یک طبقه باید برای حمل و نقل مواد کتابخانه از یک طبقه به طبقهٔ دیگر امکاناتی را در نقشه ساختمان پیش‌بینی کرد از جمله ... نقاله‌های کتاب ...» (ص ۳۲). نقالهٔ کتاب در سطوح افقی کاربرد دارد و برای انتقال عمودی از سایر موارد ذکرشده از جمله آسانسور کتاب[۱۴] می‌توان استفاده کرد.

ـ «از آنجاکه کتابخانه‌های مدارس غالباً عصرها و ایام تعطیل برای استفادهٔ دانش‌آموزان باز است» (ص ۳۳). آیا مدرسه‌ای را در ایران سراغ دارید که کتابخانهٔ آن عصرها و روزهای تعطیل باز باشد؟ بهتر بود عنوان می‌شد که باید باز باشد یا بهتر است که باز باشد.

ـــ «لازم است مراجعه‌کنندگان مناسب‌بودن محل (کتابخانه) و جای آن را تأیید کرده باشند» (همان‌جا). راستی در کدام کشور انتخاب محل ساختمان کتابخانه را به رأی و نظر

مراجعه‌کنندگان می‌گذارند. نظر مراجعه‌کنندگان آیندهٔ کتابخانه را که فعلاً در دسترس نیستند، چگونه می‌توان پیش‌بینی کرد؟

ــ دربارهٔ موقعیت محل (کتابخانه) (همان‌جا)، بهتر بود همانند بخش «استفادهٔ مشترک» (ص ۳۴) اشاره می‌شد که این نکات مربوط به کتابخانه‌های عمومی است. انواع دیگر کتابخانه ها الزامات خاص خود را دارند. درمجموع به‌نظر می‌رسد که با توجه به تجربه و سابقهٔ شغلی مؤلف، کتابخانه‌های عمومی بیشتر موردتوجه قرارگرفته‌اند. در مقدمه یا عنوان کتاب باید بر این مسئله تأکید می‌شد.

«نقش و هدف کتابخانهٔ عمومی خیلی بالاتر از مجموعه‌سازی و بهره‌برداری از آن است» (ص ۷۲) یا «برنامه‌ریزی ساختمان کتابخانه عمومی طرح کلی» (ص ۷۵).

ــ بند و. «آیا در بخش‌هایی از ساختمان کتابخانه سیگارکشیدن مجاز است؟» (ص ۳۵) این پرسش در دهه‌های پیشین در کتابخانه‌های آمریکایی مطرح بود و غالباً راه‌حلی برای آن ارائه می‌شد (البته در اینجا راه‌حلی به‌چشم نمی‌خورد). ولی در دهه‌های اخیر که در اکثر کشورها، از جمله ایران، مقرراتی برای عدم استعمال دخانیات در محیط‌های سربسته وجود دارد، جواب این پرسش حتماً منفی است.

ـ «اگرچه شکل و نمای بیرون ساختمان جزء حرفهٔ تخصصی آرشیتکت است نه کتابدار، اما نظریات او احتمالاً تأثیرگذار خواهد بود» (همان‌جا). اتفاقاً دربارهٔ نمای ساختمان و شکل بیرونی هیچ‌گونه حقی برای کتابدار قائل نیستند. بهتر است کتابدار با دخالت‌نکردن در چنین مواردی، حق اظهارنظر را در سایر موارد که بیشتر لازم است برای خود حفظ کند.

ـ «در محوطهٔ کتابخانه‌های دانشگاهی و عمومی با طراحی محل‌هایی برای مطالعهٔ راحت در هوای آزاد، آرام و ساکت موجبات رضایت بیشتر دانشجویان و اعضای کتابخانه فراهم شود» (ص ۳۶). البته قطعاً چنین طرحی باعث خشنودی مراجعه‌کنندگان خواهد شد. ولی ایجاد فضای مطالعه در هوای آزاد مانند بالکن‌ها یا فضای سبز بیرونی اصولاً توصیه نمی شود. دلیلی عمدهٔ آن احتمال وجود گرد و خاک و ایمنی وسائل و تجهیزات است.

ــ بند ب. «ضایعات مصرف آب و برق چقدر است، آن را محاسبه کنید. راه‌های جلوگیری از این ضایعات را بررسی نمایید» (ص ۳۶). محاسبه و بررسی ضایعات وظیفهٔ چه کسی است؟ کتابدار یا سایر متخصصان؟ صراحت بیشتری در این مورد لازم هست. به‌طور کلی، تمام موارد مندرج در بخش تأسیسات و خدمات به‌عهدهٔ کادر فنی ذی‌ربط است و کتابدار نمی‌تواند در آن نقشی داشته باشد. قطعاً نظر مؤلف نیز همین است و بهتر بود قید می‌شد. مثل مورد مبلمان و تجهیزات (همان(جا) که به‌روشنی آن را جزء وظایف کتابدار دانسته است.

ـــ اظهارنظر دربارهٔ ساختار و ترکیب ساختمان کتابخانه، بررسی امکانات و تسهیلات ساختمان، محاسبات مربوط به شبکه، تعیین تعداد و محل ستون‌ها و دیوارها، مقاومت کف‌های سالن، ارتفاع سقف انبار، ارتفاع ساختمان، و نظایر آن (ص ۳۷) به‌عهدهٔ معمار ساختمان است. وظایف کتابدار ارائهٔ اطلاعات لازم دربارهٔ نوع و تعداد مواد، فضاهای مختلف و کارکرد آن، فضای لازم برای هر وظیفه، ابعاد و شکل تجهیزاتی که در هر ناحیه باید جای داده شود و موارد مشابه است. معمار با اطلاعات ارائه‌شده از سوی کتابدار طراحی و محاسبه را انجام می دهد و کتابدار با بررسی نقشهٔ معمار از تأمین خواسته‌های خود مطمئن می‌شود.

ـ در صفحهٔ ۳۷، شمارهٔ ۱۱ (شکل و فرم ساختمان کتابخانه) می‌تواند در شمارهٔ ۷ (شکل و نمای خارجی) ادغام شود.

ـ در همان صفحه، شمارهٔ ۱۲ (محل و مکان و موضع ساختمان) نیز می‌تواند در شمارهٔ ۲ (موقعیت محل) ادغام گردد.

ـــ «کتابخانه‌های سیار» (ص ۴۰). از ساختارهای موقت در مناطقی استفاده می‌شود که دارای جمعیت کم یا جداگانه‌ای هستند که نمی‌توان برای آنها یک کتابخانهٔ دائمی و مستقل و تمام‌وقت بنا کرد. از دیگر ساختارهای موقت، کتابخانه‌های کاروانی، یدک‌کش، کانتینری، شناور، دوره‌گرد (مسافرتی) هستند.

ـ «طراحان کتابخانه‌های عمومی درهای خروجی را طوری طراحی می‌کنند که خروج از هر نقطهٔ کتابخانه قابل کنترل است [باشد]» (ص ۴۳). معمولاً در ساختمان کتابخانه‌های مختلف یک نقطهٔ کنترل خروج مرکزی درنظرگرفته می‌شود تا کنترل مراجعه‌کنندگان به کتابخانه و ورود و خروج آنها از یک نقطه انجام شود. درنظرگرفتن درهای متعدد برای خروج یا ورود تنها می‌تواند مشکلاتی را دربارهٔ کنترل و افزایش هزینه‌های مربوطه پیش آورد.

ـ «از زیرزمین برای انجام خدمات فنی و ... استفادهٔ فراوان می‌شود» (همان‌جا). آیا منظور از خدمات فنی، "sevices technical" یا اموری از قبیل سفارش و آماده سازی مواد کتابخانه ای است؟ در این صورت کم‌لطفی به همکاران کتابدار است که محل کار آنها را در زیرزمین کتابخانه قراردهیم. بهتر است جایی‌که قابل‌تحمل‌تر از نظر فضا و نور باشد، در طبقهٔ همکف یا بالاتر را پیشنهاد کنیم.

ـ مشخص نیست که نمودارهای صفحات ۴۴ ـ ۴۸ به چه کتابخانه‌هایی تعلق دارند. بهتر بود که مانند نمودارهای صفحهٔ ۶۸ ـ ۶۹ مشخص می‌شد. البته بهتر است اشاره شود که هرکدام از این طرح‌ها چه ویژگی‌هایی دارند و مزیت آنها نسبت به هم‌دیگر کدام است.

ـ «امروزه بسیاری از کتابخانه‌های عمومی بزرگ و کوچک مستقل یا وابسته ساخته و راه اندازی می‌شود» (ص ۴۹). مفهوم این جمله چندان مشخص نیست و در ادامه نیز توضیحی که راهگشا باشد، دیده نمی‌شود. آیا منظور این است که کتابخانه‌های شاخه (عمومی) وابسته به کتابخانهٔ عمومی (اصلی یا مرکزی) شهر هستند یا وابسته به سازمان دیگری؟

ـ «در اینجا (کتابخانه عمومی) همان احساس شادی و نشاطی باید به مراجعه‌کننده دست دهد که در پارک‌ها دست می‌دهد» (همان‌جا). البته ما آرزوی نشاط و شاد برای همهٔ هم وطنان، به‌خصوص کاربران کتابخانه ها، داریم. ولی آیا واقعاً احساس ما در بوستان و کتابخانه باید یکی باشد؟

ـ «چه فایده که اهداف تحسین‌برانگیز داشته باشیم ولی نتوانیم آنها را پیاده کنیم» (همان جا). بشر همواره دارای اهداف و آرزوهایی است و استانداردهایی برای نیل بدان‌ها وضع می کند. ما همیشه باید چشم به این غایات مطلوب داشته باشیم و جهت حرکت خود را به سوی آنها تنظم کنیم. بنابراین داشتن اهدافی که در حال حاضر دست‌نیافتنی هستند، فی‌نفسه اشکالی ندارد. ولی این جمله با آنچه در چند سطر بالاتر گفته شده، همخوانی ندارد: «کتابخانه های عمومی باید به آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم جامهٔ عمل بپوشانند بدانند که جامعهٔ ایدئال بر این اساس پابرجا و پیشرو می‌ماند» (همان‌جا).

ـ «اهمیت این کتابخانه‌ها (بیمارستانی) در خدمت به مردمی است که به‌دلایل مختلف نمی‌توانند به کتابخانه‌ها دسترسی داشته باشند» (ص ۵۰). بهتر بود گفته می‌شد به سایر انواع کتابخانه‌ها.

ـ «کتابخانه‌های اختصاصی ... به طرح و نقشهٔ خاص و ساختمان جداگانه نیاز ندارند» (ص ۵۱). البته در بسیاری از سازمان‌ها فضایی را در ساختمان یا تأسیسات موجود به کتابخانه اختصاص می‌دهند. ولی آیا در این شرایط نمی‌توان در درون همان فضای تخصیص‌یافته طرح مناسبی برای کتابخانه تدارک دید، یا نمی‌توان بین گزینه‌های مختلفی که در داخل سازمان وجود دارد، گزینهٔ بهتری را انتخاب کرد؟ اگر سازمان در یک پردیس بزرگ با زمین‌های قابل استفاده که در محل مناسبی نیز هستند، واقع شده باشد (مانند پژوهشگاه آموزش و پرورش شیراز)، آیا نمی‌توان و نباید از طرح خاص و ساختمان جداگانه استفاده کرد. پژوهشگاه آموزش و پرورش شیراز در پردیس خود محل مناسبی را برای کتابخانه درنظرگرفته که هم طرح و نقشهٔ خاص و هم ساختمان جداگانه‌ای دارد. نظایر آن را حتماً می‌توان در سایر شهرهای ایران جست‌وجو کرد.

ــ در صفحهٔ ۵۱ به کتابخانهٔ ملی (نسبت به کتابخانهٔ عمومی) آنگونه که شایسته است، پرداخته نشده است.

ـ «کتابخانهٔ مدارس» (همان‌جا) یا آموزشگاهی (همان‌طور که در صفحهٔ ۵۲ نیز اشاره شده است: «کتابخانهٔ مدرسه تنها مرکز آموزش و یادگیری نیست، بلکه مرکز مواد و وسائل آموزشی و مرکز منابع آموزشی نیز به‌حساب می‌آید») بیشتر با نام «مرکز رسانه‌ها» یا «مرکز منابع» یا «مرکز منابع کتابخانه آموزشگاهی» و غیره نامیده می‌شود. «کتابخانهٔ کلاسی» نافی کتابخانهٔ مدارس نیست، بلکه این دو می‌توانند در کنار هم در یک مدرسه وجود داشته باشند. البته همان طور که در کتابخانهٔ دانشگاهی معمار و کتابدار، هر دو، می‌توانند ایفای نقش کنند در طراحی ساختمان مدارس نیز می‌توان برای معمار و کتابدار، هر دو، نقشی شایسته درنظرگرفت. گرچه این امر در شرایط فعلی ایران بسیار ایدئال است، ولی قابل‌طرح است و می‌توان روی آن، به‌عنوان یک هدف (گرچه بلندپروازانه)، کار کرد. در فصل هشتم (ص ۱۷۸) از اصطلاح «مرکز رسانه‌ها» برای کتابخانه‌های مدارس استفاده شده است.

ـ «بهتر است برای کتاب‌های برگشتی (کتابخانهٔ مدارس) در ایام تعطیل، جعبه یا صندوقی شکاف‌دار در راهروی نزدیک کتابخانه نصب شود تا کتاب‌های برگشتی را درون آن بیندازند» (ص ۵۴). آیا مدارس در ساعات شب یا روزهای تعطیل باز هستند؟

ـ جای «صندوق یا شکاف برگشت کتاب»[۱۵] نیز در بخش تجهیزات کتابخانه خالی است.

ــ گرچه طرح‌های ارائه‌شده در صفحات ۶۱ ـ ۶۴ جالب‌توجه است، بهتر بود آنها را در فصل «تجهیزات» بیاوریم. به‌جای آن اگر طرح‌هایی برای ساختمان یا فضاهای کتابخانهٔ کودکان آورده شود، تناسب بیشتری دارد.

ـ آیا منظور از «میزهای تک‌نفره دیواره‌دار» (ص ۶۵) همان کابین[۱۶] یا میز مطالعهٔ انفرادی است؟

ـ «هدف اصلی امکانات فضای داخلی کتابخانه (دانشگاهی) این است که با تغییر و تطبیق تجهیزات، نیازهای مراجعان کتابخانه برآورده شود و مبلمان کتابخانه که قبلاً به‌صورت سنتی ثابت بوده، قابل حرکت و جابه‌جایی باشد. طرح رنگ‌آمیزی داخل کتابخانه به‌تفصیل مشخص می‌گردد. جنس کف کتابخانه برحسب جغرافیای محل تعیین می‌شود. مبلمان کتابخانه بهتر است چوبی و احتمالاً از چوب بلوط یا درخت غان باشد. استفادهٔ سریع و مفید از منابع کتابخانه به تابلوهای راهنما و نشانه‌های دیداری بستگی داد و به همین دلیل گرافیست‌ها در طراحی منظرهٔ داخلی کتابخانه نقش مهمی برعهده دارند» (همان‌جا). ضمن تأیید تمام موارد ذکرشده در این بخش، این پرسش بلافاصله به ذهن خطور می‌کند که آیا این ویژگی‌ها خاص کتابخانه

های دانشگاهی است یا در کتابخانه‌های دیگر نیز می‌توانند کاربرد داشته باشند؟ البته مطالب مندرج در بخش‌های دیگر کتابخانه‌های دانشگاهی نیز کم‌وبیش چنین ماهیتی دارند؛ مانند بند سوم همین صفحه دربارهٔ مهندس معمار کتابخانهٔ دانشگاهی.

ــ «در کتابخانهٔ چندطبقه (دانشگاهی)، معمولاً طبقهٔ همکف برای خدمات امانت، خدمات مرجع، و ... و خدمات امانت بین‌کتابخانه‌ای، و خدمات فنی اختصاص می‌یابد» (همان‌جا). به خدمات ذکرشده اصطلاحاً خدمات مرکزی یا کلیدی[۱۷] گفته می‌شود. همان‌طور که اشاره شد جای آن باید در طبقهٔ همکف یا ورودی کتابخانه و بلافاصله پس از سرسرای[۱۸] کتابخانه باشد، طوری‌که خواننده بتواند با ورود به کتابخانه آنها را مشاهده کند. البته علاوه‌بر خدمات امانت، اعم از درون‌کتابخانه‌ای یا بین‌کتابخانه‌ای و خدمات مرجع، مجموعهٔ کتاب‌شناسی و فهرست عمومی کتابخانه و مجموعهٔ کتب ذخیره[۱۹] نیز جزء خدمات کلیدی در کتابخانه‌های دانشگاهی هستند که باید در طبقهٔ همکف واقع شوند. خدمات فنی، سالن مطالعه و نشریانت ادواری نیز در صورت داشتن فضای کافی می‌توانند در طبقهٔ همکف قرارگیرند.

ـ «کتابخانه‌های مدارس عالی [کالج؟] معمولاً در ساختمانی که محل انجام فعالیت‌های دیگر مدرسهٔ عالی است، مستقر می‌گردد ... کتابخانه‌های مدارس عالی باید هماهنگ و متناسب با توسعهٔ رشته‌های آموزشی آنها گسترش یابند» (ص ۶۶). کتابخانه‌های مدارس عالی که تقریباً معادل کتابخانه‌های کالج در کشورهای غربی هستند، نوع خاصی از کتابخانه به‌شمار می آیند. ویژگی‌ها و الزامات این کتابخانه‌ها تفاوت زیادی با کتابخانه‌های دانشگاهی دارد، به طوری‌که استانداردهای خاصی برای آنها تدوین و گسترش یافته است. با توجه به رشد و گسترش مؤسسات غیرانتفاعی آموزش عالی، که تقریباً همان خصوصیات کالج‌های غربی را دارند و در سال‌های اخیر گسترش زیادی در کشور ما یافته‌اند، شایسته بود که بخش جداگانه ای به کتابخانه‌های کالج اختصاص می‌یافت.

ــ «به‌طور متوسط برای هر دانشجو (در کتابخانه‌های دانشگاهی) تا دو متر مربع فضا درنظرمی‌گیرند» (همان‌جا). فضای لازم برای هر دانشجوی کارشناسی به‌طور میانگین سه مترمربع است. این مقدار برای دانشجوی کارشناسی ارشد به سه‌ونیم مترمربع و برای دانشجویان دکتری تا چهار مترمربع افزایش می‌یابد. این ارقام شامل فضای معماری در خارج از ناحیهٔ مطالعه نمی‌شود (متاسالف[۲۰]، ص ۶۶).

ـ «مواد تازه جای کمتری نسبت به میزان منابعی که به‌شکل کتاب است، اشغال می‌کنند ... در حالی‌که خواننده برای استفاده از این شکل اطلاعات به یک دستگاه نیاز دارد، به‌علاوه رسانه‌های دیداری و شنیداری ... لاجرم فضای زیادی را اشغال خواهند کرد» (ص ۷۰). به‌طور

کلی با استفاده از فناوری جدید در کتابخانه‌ها تغییری در فضای موردنیاز به‌وجود نمی‌آید، بلکه تنها در تخصیص فضا باید تغییراتی را اعمال کرد (متاسالف[۲۱]، ص ۷۰).

ــ «نمابر، تلویزیون مداربسته، ماشین تحریرهای نواردار، فهرستگان ماشینی و اتوماتیک[،] ذخیره و نگهداری اطلاعات، به محل و وسائل ارتباطی و برق نیاز دارند» (ص ۷۰). گاهی اوقات حذف یکی از علائم نقطه‌گذاری مانند ویرگول (که ممکن است سهل‌انگاری حروف چینی باشد) مفهوم جمله را تغییر می‌دهد یا آن را نامفهوم می‌سازد.

ـ «اما این اشکال همیشه وجود دارد که کتابدار فرض می‌کند مهندسان به‌اندازهٔ کافی و وافی با کتابخانه و انواع آن آشنا هستند و به رمز و راز هریک از آنها پی‌برده‌اند» (ص ۷۱). مشکلی که در بیشتر کتاب‌های ساختمان و تجهیزات کتابخانه بدان تأکید می‌شود، این است که گروه فنی و حتی مقامات سازمان مادر کتابخانه نقشی برای کتابدار (رئیس کتابخانه) در طراحی و تجهیز کتابخانه قائل نیستند و تمایل او را برای شرکت در این امور نادیده می‌گیرند. کتابدار بهترین فردی است که با محیط داخلی کتابخانه و الزامات آن آشناست. او تنها کسی است که محدودیت‌های کتابخانهٔ فعلی خود را می‌شناسد، می‌داند چه خدماتی در کتابخانه ارائه می‌شود، و از برنامه‌های آتی کتابخانه برای خدمات و وظایف جدید آگاهی دارد. او به‌عنوان یک کتابدار مسئول و آگاه بیش از هر کسی دغدغهٔ ساخت کتابخانه‌ای را دارد که مطابق نیازها و خواسته‌های او و استانداردهای موجود باشد. حال چطور چنین فردی یک‌باره نقش خود را فراموش می‌کند و همه چیز را به مهندسان [معمار] وامی‌گذارد؟ همان‌طور که به‌درستی اشاره شده است «هر کتابخانه فضا و محیط مخصوص به خود را دارد و با کتابخانه دیگر متفاوت است». (ص ۷۱) چه کسی بهتر با این تفاوت‌ها آشناست؟ پاسخ قطعی این است: کتابدار. آیا کتابداران (ما) تا این حد با قابلیت‌ها و آگاهی‌ها و مسئولیت‌های خود ناآشنا هستند؟ کتابداران فقط در شرایطی خود را کنار می‌کشند که یا کسی به آنها بهایی ندهد یا کاملاً نسبت به محیط کار و حرفهٔ خود بی‌تفاوت باشند. البته در بیشتر موارد بی‌تفاوتی و دلسردی کتابداران نتیجهٔ مستقیم بها ندادن به آنهاست. مؤلف خود نیز در صفحات مقدماتی کتاب به این امر اذعان کرده است: «مشکلات و تنگناهای ساختمان و محل و موقعیت نامناسب اغلب کتابخانه حاکی از عدم توجه و به‌کارگیری نظر تخصصی و حرفه‌ای کتابدار است» (ص ۱۰).

ـ مقصود از «مدیریت کابل» (ص ۷۶) چیست؟

ـ در صفحهٔ ۷۷، در فهرست مندرجات (برنامهٔ ساختمان) در بخش اول، بهتر است که جای بند سوم («جمعیتی که در حال حاضر خدمت‌رسانی می‌شوند») و چهارم («رشد جمعیت ... در بیست سال آینده») عوض شود. مثل بخش دوم مجموعهٔ کتابخانه که ابتدا مجموعهٔ حاضر و

سپس (رشد آن را) برای بیست سال آینده درنظر گرفته است. البته بند «مجموعه مواد کتابخانه ...» در بخش دوم تکرار شده است.

ص.۹ ۷.

ـــ در صفحهٔ ۷۹، بند ۱۴، بخش سوم برنامهٔ ساختمان، مقصود از «اتاق‌های مطالعه در سکوت» چیست؟

معمولاً در کتابخانه‌های عمومی یا دانشگاهی محلی مجزا را برای مطالعهٔ گروهی[۲۲] یا دراصطلاح مطالعهٔ شلوغ درنظرمی‌گیرند تا مزاحمتی برای سایر افرادی که می‌خواهند در آرامش یا سکوت مطالعه کنند، پیش نیاید. درواقع فرض بر این است که همهٔ محل‌های مطالعه در کتابخانه جزء «اتاق‌های مطالعه در سکوت» است.

ـ «یکی از وظایف روشن کتابدار این است که به‌طور خلاصه مهندس معمار را از وسعت و بزرگی کتابخانهٔ موردنیاز آگاه سازد، نه (تنها) به مقیاس متر (مربع) و متر مکعب بلکه ... با توجه به تعداد استفاده‌کنندگان ... تعداد کتاب‌ها ...» (ص ۸۳). ضمن تأیید سایر عوامل مثل تعداد مراجعه‌کننده و کتاب و تعداد و نوع تجهیزات، ارائهٔ «مقیاس مترمربع و مترمکعب» نیز نه تنها مفید، بلکه لازم است.

ـــ «... اطلاعات [مربوط به وسعت و بزرگی کتابخانه] در دو بخش خلاصه می‌شود: ۱. اطلاعات مربوط به خوانندگان و ... کارمندان...؛ ۲. اطلاعات مربوط به مواد...» (همان‌جا). فضای موردنیاز خوانندگان و کارمندان تابع مجموعه کتابخانه است نه برعکس. به همین دلیل در طراحی ساختمان کتابخانه الویت با فضای مجموعه است و با توجه به اندازه و تنوع مجموعهٔ کتابخانه فضایی متناسب با آن نیز برای خوانندگان و کارکنان درنظرگرفته می‌شود. پس بهتر جای بند ۱و ۲ در این بخش عوض شود.

در صفحهٔ ۱۲۲ نیز ذکر شده است که «قفسه‌بندی مخزن به‌تنهایی بزرگ‌ترین فضا را در کتابخانهٔ متداول و سنتی به خود اختصاص می‌دهد».

ـ «استانداردها غالباً مبنایی پراکنده و غیرثابت دارند و حتی بعضی غیرمنطقی هستند و با شرایط و امکانات همه‌جا سازگاری ندارند» (ص ۸۴). درست است که استانداردها در بیشتر موارد با توجه به شرایط و امکانت محلی وضع می‌شوند، ولی اینکه «غیرمنطقی» باشند، محل تردید است. به هر حال هر استانداردی که در جای دیگر وضع می‌شود، ممکن است برای ما قابل پیاده‌کردن نباشد و درنهایت غیرقابل‌قبول تلقی گردد، ولی نمی‌توان گفت غیرمنطقی است. شاید شرایط ما برای آنها (مبدأ استاندارد) نیز پذیرفتنی و منطقی نباشد.

ـ «منطقی نیست که عملکرد کتابداران را با آمار و ارقام استاندارد بسنجیم» (ص ۸۵). اگر گفته شود با استانداردهای کشورهای دیگر (یا غیرمحلی) نباید عملکرد کتابداران سنجیده شود، قابل‌قبول است. اصولاً هدف از ارائهٔ استانداردها چیست؟ استانداردها از یک طرف نقطه یا شرایط مطلوب را تعیین می‌کنند که می‌تواند به‌عنوان غایت مطلوب یا هدف مسیر ما را مشخص کند، و از طرف دیگر معیاری برای سنجش عملکرد در اختیار ما می‌گذارد. و به‌گفتهٔ مؤلف «یک نوع راهنما و توصیه به‌شمار می‌آیند» (ص ۸۵). با توجه به تمام اینها چطور منطقی نیست که عملکرد کتابداران با آن سنجیده شود؟ آیا معیار دیگری برای سنجش عملکرد کتابداران (کارکنان) وجود دارد؟

ـ «در چنین جوامعی [روستایی] تخمین زده می‌شود که ۲۵ تا ۳۰ درصد مردم برای خواندن کتاب به کتابخانه مراجعه نمایند» (ص ۸۶). با توجه به برآورد مویسن[۲۳] در پایین همین صفحه که مراجعه کنندگان کتابخانه‌های عمومی را فقط ۲۰ درصد دانسته است، آیا برآورد مراجعه‌کنندگان کتابخانه‌های روستایی (۲۵ تا ۳۰ درصد) کمی اغراق‌آمیز نیست؟

ـ «برای آنها [افرادی که از خدمات کتابخانه‌های روستایی استفاده می‌کنند] که در فواصل دورتری ساکن هستند، باید کتابخانه شعبه تأسیس کرد» (همان‌جا). آیا بهتر نیست برای این گروه از جامعه، که جمعیت کمی دارند، خدماتی چون کتابخانه‌های سیار یا کاروانی و نظایر آن درنظرگرفته شود؟

ـ «در کتابخانه‌های دانشگاهی، محل نشستن استفاده‌کنندگان بهتر است نزدیک قفسه های کتاب باشد» (ص ۸۸). آیا این توصیه برای تمام محل‌های نشستن (یا محل‌های مطالعه) است، یا بهتر است که نزدیک قفسه‌های کتاب نیز محل‌هایی را برای نشستن تدارک دید؟

ـ «درمورد نشریات فرض بر این است که یک‌چهارم نشریات نمایشی است و سه‌چهارم بقیه در مخزن نگهداری می‌شود» (ص ۹۰). آیا منظور از «نمایشی» همان نشریات جاری است که به نمایش گذاشته می‌شوند؟

ـ «درمورد ارتفاع قفسه‌ها از نظر صرفه‌جویی در جا [فضا] بهتر است هر قفسه به‌جای پنج ردیف، شش ردیف داشته باشد» (ص ۱۰۰). البته یک قفسهٔ استاندارد باید دارای هفت رف[۲۴] باشد.

ـ «پیشانی و کتیبهٔ پایین قفسه‌ها ...» (ص ۱۰۰) پیشانی (خیمه پوششی یا فوقانی) (top canopy or) کتیبه پایین (صفحه پایه) (plate base)

ـ «قفسه‌بندی بسته» (همان‌جا). قفسه بسته یا مخزن بسته (stack closed)

ـ «قفسه‌بندی باز» (ص ۱۰۱). قفسه باز یا مخزن باز (stack open)

ـ «بیش از دوسوم یک رف را نباید اشغال کرد» (ص ۱۰۲). آیا مقصود از این جمله برای مخازن باز است یا بسته؟ رقم سه‌چهارم نیز برای میزان اشغال یک رف توصیه شده است.

ص. ۱۰۳تا ۱۰۵.

ــ در بخش «استاندارد فاصله‌های مبلمان کتابخانه» (ص ۱۰۳ ـ ۱۰۵)، نیز بهتر بود مانند سایر استانداردها توضیح لازم ذکر می‌شد. در این بخش اگر به اصطلاحاتی چون فاصلهٔ ایمنی بین مبلمان[۲۵] و فاصلهٔ مرکزی[۲۶] (فاصلهٔ بین ستون‌های عمودی در یک ردیف و ستون‌های عمودی در ردیف موازی بعدی یا فاصلهٔ بین مراکز دو قطعه از تجهیزات مشابه یا ساختار مشابه که به‌موازات هم‌دیگر هستند) اشاره می‌شد، راهگشاتر بود. این استانداردها بدون هیچ گونه توضیحی به‌کمک نمودار ذکر شده است.

ـ در بخش قفسه‌ها، در فصل چهارم یا نهم (ص ۲۰۸) شایسته بود که به‌کمک یک نمودار شکل عمومی قفسهٔ کتابخانه[۲۷] نشان داده می‌شد تا خواننده به تفاوت بین قفسه و رف پی ببرد و با اصطلاحات مربوط به آن مانند مخزن[۲۸]، ردیف[۲۹]، چارچوب[۳۰]، شمع عمودی یا تیر راست[۳۱]، پشتیبان[۳۲]، صفحهٔ پایه[۳۳]، قطعهٔ انتهایی[۳۴] آشنا شود.

ــ «در فضای بخش امانت معمول است که بین فضای اولیه ... و فضای ثانویه ... و فضاهای ثالثه بینابینی تمایز قائل شد» (۱۰۶).

در مباحث مربوط به فضاهای کتابخانه علاوه‌بر فضاهای ناخالص، تخصیص‌یافتنی (کاربردی)، معماری یا، تخصیص‌نیافتنی (یا غیرکاربردی)، کمکی (خدمات و محیطی) به فضای توزیع[۳۵] نیز اشاره می‌شود. در اینجا مراد از "circulation" توزیع و هدایت خواننده به بخش‌های مختلف کتابخانه است و نه "table circulation" (میز امانت). در بحث فضای توزیع، معمول است که بین توزیع اولیه یا راهروهای اصلی که شامل دهلیز[۳۶] و سرسراست، و فضای ثانویه یا شبکهٔ راهروهای اصلی[۳۷] کتابخانه که بخش‌ها و گروه‌بندی‌ها را به هم متصل می‌کند، و فضای ثالثه که در درون ناحیهٔ کاری است و شامل راهروهای بین مبلمان و قفسه‌ها[۳۸] می‌شود، تفاوت قائل می‌شوند. پهنای این راهروها از دو متر برای مسیر اصلی تا ۷۵ سانتی‌متر برای گذر بین میزها متفاوت است (تامپسون[۳۹]، ص ۱۰۶).

در پایان همین بند در صفحهٔ ۱۰۶، آمده است: «خوانندگان برای انجام فعالیت‌های ضروری خود، ابتدا در این محل [طبقهٔ ورودی: سرسرا یا فضای توزیع اولیه] گردمی‌آیند، و بعد از آن برای برآوردن نیازهای ویژهٔ خود در بخش‌های دیگر کتابخانه (از طریق فضای تویع ثانویه و ثالثه) پخش می‌شوند».

ـــ «سرسرای ورودی» (ص ۱۰۸) یا لابی کتابخانه. این ناحیه از مهم‌ترین بخش‌های کتابخانه است که بین عملکردهای متعدد، وظیفهٔ توزیع اولیهٔ خواننده را در کتابخانه برعهده دارد. محل خدمات کلیدی یا مرکزی کتابخانه نیز در سرسرای ورودی است. از نظر پیوستگی مطالب هنگام ذکر ناحیه‌های کتابخانه، بعد از توقفگاه و فضای سبز بیرون کتابخانه، الویت با دهلیز و سرسرای ورودی کتابخانه است.

ـــ «مساحت واگذاردنی و مساحت کل» (ص ۱۱۹). فضای واگذاردنی (عملکردی یا کاربردی یا تخصیص‌یافتنی[۴۰]) و فضای غیرواگذاردنی (غیرکاربردی یا تخصیص نیافتنی یا معماری[۴۱]) روی هم مساحت کل یا فضای ناخالص[۴۲] را تشکیل می‌دهند. در برنامه‌ریزی فضاهای کتابخانه باید به این مطالب پرداخته شود.

لغات لاتین

در متن کتاب (در صفحات بررسی‌شده) گاهی اوقات از لغات لاتین استفاده شده است. برای هماهنگی در متن پیشنهاد می‌شود معادل‌های زیر (یا اگر معادل مناسب‌تری سراغ دارند) استفاده شود.

چک: وارسی (ص ۳۱)؛ آرشیتکت: معمار (ص ۲۸)؛ کامپیوتر: رایانه ؛ مدرن: جدید (ص ۳۱)؛ ترافیک: آمدوشد (ص ۳۳)؛ پارکینگ: توقفگاه (ص ۳۴)؛ سیستم: نظام (ص ۳۵)؛ پارک: بوستان یا گردشگاه (ص ۴۹)؛ تکنیک: فن (ص ۷۰)؛ اتوماتیک: خودکار (ص ۷۰)؛ پروژه: طرح (ص ۷۷)؛ میکروفرم: شکل خرد (ص ۹۱).

غلط‌های چاپی

در صفحات بررسی‌شده غلط‌های چاپی زیر نیز دیده شد:

- ÷ مان به‌جای همان (ص ۲، س اول)؛
- فقظ به‌جای فقط (ص ۱۳، بند سوم)؛
- پزاکنده به‌جای پراکنده (ص ۸۴).

عدم ذکر معادل لاتین برخی از واژگان

مؤلف معادل لاتین واژگان زیر را ذکر نکرده است.

جاکتابی (۱۵)؛ سبک غرفه‌ها (ص ۱۵) و روش غرفه‌ای (ص ۱۴)؛ قفسه‌بندی دیواری (ص ۱۵)؛ قفسه‌های متحرک (ص ۱۴)؛ روش ثابت‌کردن کتاب‌ها (ص ۱۶)؛ جاکتابی (ص ۱۵)؛ کمیتهٔ برنامه‌ریزی و ساختمان (ص ۲۳)؛ و پایگاه‌های اطلاعات تمام‌متن[۴۳] (ص ۹۲).

منابع منتشرشده در زمینهٔ ساختمان و تجهیزات کتابخانه

کتاب‌هایی که در زمینهٔ ساختمان و تجهیزات کتابخانه منتشر شده‌اند، به شرح ذیل است.

۱. آترتون، پاولین. مبانی نظام‌ها و خدمات اطلاعاتی ـ فصل هفتم: «ساختمان و تجهیزات»، ترجمهٔ: شهلا بهاور، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۲.

۲. استاندارد کتابخانه‌های دانشگاهی ایران، ویراستار: شیرین تعاونی، تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵.

۳. پرتو، بابک. ساختمان و تجهیزات کتابخانه، تهران: چاپار، ۱۳۸۵.

۴. تسبیحی، غلامرضا. ساختمان و تجهیزات کتابخانه، تبریز، ۱۳۵۷

۵. تعاونی، شیرین. وسایل و تجهیزات کتابخانه، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۲ (چاپ دوم، ۱۳۶۳)

۶. ـــــــــــ . استانداردهای وسایل و تجهیزات کتابخانه‌ها و مرکز اطلاع‌رسانی، با همکاری ناصر آصفی، تهران: ۱۳۷۷.

۷. جسی، ویلیام اچ. مخزن کتابخانه، ترجمهٔ: مجتبی اسدی انجیله، تهران: جهاد دانشگاهی مرکز، ۱۳۶۳.

۸. دوشن، میشل. ساختمان و تجهیزات آرشیو، ترجمهٔ: شهلا اشرف و رضا مهاجر، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.

۹. عازم، پرویز. ساختمان و تجهیزات کتابخانه: مدیریت و برنامه‌ریزی، ویرایش دوم، تهران: کتابدار، ۱۳۸۶، (چاپ اول، دبیر خانه هیئت امنای کتابخانه های عمومی کشور، ۱۳۷۵).

۱۰. شریف مقدم، هادی. ساختمان و تجهیزات کتابخانه (با تأکید بر کتابخانه‌های دانشگاهی ایران). تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶.

پی‌نوشت‌ها

1. babakparto@yahoo.com
2. single or one room libraries
3.Angus Snead McDonald
4. Ralph Ellsworth

5. Modular
6. bay
7. module
8. moveable shelving
9. free standing shelving
10. Compact moveable shelving
11. fixed function building
12. Bibliotheque Nationale
13. Building planning committee / Design team / Planning committee
14. Booklift
15. book return box or slot
16. carrel
17. key services
18. lobby
19. reserve books
20. Metcalf. Planning Academic and Research Library Buildings
21. Metcalf. Planning Academic and Research Library Buildings
22. group study
23. Mevissen
24. shelf
25. clearance
26. center or on center
27. section
28. stack
29. tier
30. frame
31. upright
32. support
33. base plate
34. end panel
35. circulation space
36. vestibule
37. corridors
38. aisles
39. Thompson: Planning and Design for Libraries
40. assignable space
41. non-assignable or architectural space
42. gross space

43. full text database

مآخذ

1. Blackwell, H. Richard. Lighting the Library: Standards for Illumination. In the Library Environment: Aspects of Interior Planning. American Library Association, Chicago, 1995. pp. 26-27.
2. Jeffrey, Robert W. South Hall, an Experiment in Artificial Lighting. 1994.
3. Jordan, Robert T. Lighting in university libraries. UNESCO Bulletin for Libraries, 17:326-336, November-December, 1993.
4. Ketch J. M. Library Lighting. Published by the Lamp Division of General Electric. 23(2): 15-21, March-April, 1994.

نقد و بررسی کتاب

آشنایی با کتابخانه (شیوه صحیح استفاده از منابع چاپی و الکترونیکی)*
«یک نقد یک دیدگاه»

داریوش مطلبی
دانشجوی دکترای کتابداری و اطلاع‌رسانی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر ری

شریف‌مقدم، هادی؛ نیک‌کار، ملیحه. آشنایی با کتابخانه (شیوه صحیح استفاده از منابع چاپی و الکترونیکی). تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۷. ۲۲۸ص. شابک: ۳-۵۰۵-۳۸۷-۹۶۴-۹۷۸

دیدگاه

همکاری علمی که یکی از نمودهای هم‌نویسندگی[1] است، از سوی یک شیمی‌دان فرانسوی طی سال‌های ۱۸۹۹-۱۸۳۰ مطرح و رواج پیدا کرد. کاربرد این پدیده در متون تا جنگ جهانی اول رشد آرامی داشت و بعد از آن رشد سریع‌تری پیدا کرد (عصاره، ۱۳۸۸، ص ۲۱). همکاری علمی میان دانشمندان روزبه‌روز در حال افزایش است و کشورهای توسعه‌یافته به این مقوله توجه خاصی دارند. برای مثال، کانادا پژوهش‌های وسیعی را در این حوزه به انجام رسانده است (ولایتی و نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۶۲). شاید بتوان علت این رشد فزاینده را به مزایایی که همکاری‌های علمی برای نویسندگان و آثارشان دارند، نسبت داد، که برخی از این مزایا شامل تبادل ثمربخش ایده‌ها، کیفیت بالاتر و اعتبار بیشتر آثاری که حاصل همکاری علمی می‌باشند، دریافت استنادهای بیشتر و به‌ویژه فوایدی که این همکاری‌ها برای کشورهای درحال رشد پدید می‌آورند، می‌باشد (عصاره، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

هدف اصلی از همکاری علمی، مشارکت پژوهشگران و دانشمندان و سهیم شدن آنها در تولید دانش است و زمانی تحقق می‌یابد که یک گروه مناسب، در زمانی مناسب و بر اساس

---

* یک نقد، یک دیدگاه بر برخی همکاری‌های علمی!. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۴۶، بهمن ۱۳۸۸، ص ۴۰ـ۴۷.

هدفی مشترک دانش خود را به‌اشتراک گذارند و به توسعه علم و بالندگی حوزه‌های دانش کمک کنند. در فعالیت‌های علمی گروهی، به‌صورت بالقوه، قابلیت‌هایی وجود دارد که در فعالیت‌های فردی موجود نیست و اگر فعالیت‌های گروهی درست مدیریت شوند می‌توانند بسیار موثر و تأثیرگذار باشند. امروزه ـ به‌خصوص در برخی کشورهای غربی و در رشته‌های علوم پایه ـ شاهد مقالاتی با بیش‌از ده نویسنده همکار هستیم و این نشان‌دهنده اهمیت همکاری و به‌اشتراک‌گذاری دانش برای خلق مقالات علمی است.

شریج[۲] همکاری علمی پژوهشی را «فرآیند خلق و کشف اشتراکی که در آن دو یا چند نفر با مهارت‌های مکمل، در جهت ایجاد یک درک مشترک که هر یک از آنها به‌تنهایی قبلاً نداشته یا نمی‌توانستند داشته باشند با هم در ارتباط هستند» تعریف می‌کند (نوروزی و ولایتی، ۱۳۸۸، ص ۳۲).

عصاره (۱۳۸۸، ص ۲۱) پدیدهٔ همکاری علمی در ایران را به سه صورت: همکاری همکاران در درون سازمان، همکاری همکاران در سازمان‌های دیگر یا همکاری همکارانشان در خارج از کشور مطرح می‌کند، و در ادامه می‌افزاید «نکتهٔ قابل‌تأمل و تاحدودی نگران‌کننده در این است که هدف اصلی همکاری علمی کمتر موردتوجه نویسندگان واقع شود و فقط شکل صوری نویسندگی مورداستفاده قرارگیرد».

همکاری بین پژوهشگران و دانشمندان و انجام پژوهش‌ها و مطالعات مشترک سابقه‌ای بسیار دیرینه در غرب دارد، هر چند در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، همواره این همکاری‌ها با مشکلاتی همراه بوده است و شاید علت اصلی مشکلات را باید در شیوه‌های آموزشی و تربیتی مرسوم در این کشورها جستجو کرد؛ ولی هرچه باشد در موارد زیادی همکاری‌های صرفاً صوری است و در واقع نتایج، حاصل کار و مطالعه جمعی و گروهی نیست.

همان‌طور که اشاره شد در مواردی این همکاری‌ها صرفاً جنبه صوری داشته و حضور اسامی متعدد نه‌تنها نشان از همکاری در تولید اثر نداشته، بلکه از نظر علمی نیز چیزی به اثر تولیدشده نیفزوده است، و تنها اسمی است که بنا به ملاحظاتی در اثر اضافه شده است. در مواردی نیز همکاری نوعی بدهِ بستان بین تعدادی از نویسندگان است که هر کدام نام دیگری را در اثری که تألیف یا ترجمه کرده‌اند اضافه می‌کنند تا به‌نوعی بسامد تکرار نامشان در آثار مختلف بالا رود. اگر برخی از همکاری‌هایی که در محیط‌های دانشگاهی بین اساتید و دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی را نیز به این اشکال اضافه کنیم، این درصد افزایش خواهد داشت. البته اینها تنها مصادیقی از همکاری‌های صوری است و واقعیت‌ها بسیار بیش از اینهاست.

مقدمه

دست‌اندرکاران آموزش و پرورش با توجه به نقشی که در آموزش کودکان، نوجوانان و جوانان دارند همواره باید به اطلاعات و یافته‌های جدید دانشمندان دسترسی داشته و با استفاده از این منابع به نیازهای اطلاعاتی و روبه‌رشد دانش‌آموزان پاسخ گویند. بدون استفاده از منابع اطلاعاتی جدید و تأکید صرف بر کتاب‌های درسی، به‌رشد تک بعدی دانش‌آموزان منجر می شود و نقش مؤثری در زندگی اجتماعی و حرفه‌ای آنها (پس از اتمام تحصیلات) نخواهد داشت. از این روست که همواره بر استفاده از منابع اطلاعاتی و کتابخانه‌ای غیردرسی، به‌عنوان مکملِ منابع درسی تأکید می‌شود.

در واقع اگر نظام آموزشی دانش‌آموزان را طوری تربیت کند که بتواند در صورت نیاز و یا مواجه با مشکلی، منابع اطلاعاتی مناسب را شناسایی و به نیازهای خود پاسخ دهند در واقع رسالت اصلی خویش را به‌درستی انجام داده و اگر چنین توانایی ایجاد نکند، هیچ نکرده است.

بنابراین دست‌اندرکاران آموزش، به‌خصوص معلمان، باید دانش کافی در خصوص منابع اطلاعاتی، شیوه‌های استفاده از این منابع، مکان‌یابی اطلاعاتی و نیز استفاده از مراکزِ اطلاعاتی را داشته باشند تا ضمن شناسایی و استفاده از آنها، دانش‌آموزان را با شیوه‌های استفاده از این منابع آشنا کنند و به استفاده از آنها ترغیب سازند.

«شیوه بهره‌گیری از کتابخانه و منابع آن (آشنایی با کتابخانه و اصول کتابداری)»، درسی دو واحدی است که در پاسخ به چنین نیازی و با هدف آشنا ساختن دانشجویان رشته‌های علوم تربیتی، با نحوه استفاده از امکانات و منابع کتابخانه ـ از سوی شورای گسترش آموزش عالی ـ تعریف شده است. اگر نگاهی به سرفصل‌های تدوین شده از سوی شورای گسترش آموزش عالی بیندازیم خواهیم دید که سرفصل‌های پیش‌بینی شده از زمان تدوین (تقریباً دو دهه پیش) تغییری نداشته است، در حالی‌که تحولات زیادی در حوزه منابع اطلاعاتی، شکل‌گیری محمل‌ها و بسترهای الکترونیکی، و نظایر آن ایجاد شده است. البته توجه به این نکته ضروری است که زمانی که در فصل به‌صورت کلی به واژه‌ها و اصطلاحاتی چون انواع مواد در کتابخانه، انواع منابع و مراجع، و نظایر آن برخورد می‌کنیم، مؤلفان محترم باید در تدوین اثر پیشرفت‌های اخیر را مورد توجه جدی قرار دهند.

با مطالعه تمام منابعی که به‌عنوان منبع درسی «شیوه بهره‌گیری از کتابخانه و منابع آن» تدوین شده‌اند و یا می‌توانند برای این منظور استفاده شوند، در یافتم که هیچ‌کدام تحولات اخیر منابع و مراکز اطلاعاتی و تأثیری که بر حوزه پژوهش دارند، را به‌نحو شایسته‌ای پوشش نداده‌اند، هر چند آقای صبا در کتاب «شیوه بهره‌گیری از کتابخانه و منابع اطلاعاتی»، نسبت

به سایر آثار وضعیت بهتری دارد و به‌اختصار اشاراتی هر چند اندک به جامعه اطلاعاتی، منابع اطلاعاتی الکترونیکی و سایت های قابل استفاده برای دانشجویان داشته است، ولی کافی به نظر نمی‌رسد.

نگارنده نقد حاضر نزدیک ۱۰ سالی است که درس «آشنایی با کتابخانه و اصول کتابداری» را در دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌کند و ضمن استفاده از منابع منتشرشده، از مقالات و کتاب‌های متعددی برای تکمیل مباحث سود می‌جوید. با توجه علاقه نگارنده به این حوزه، همواره آثار منتشرشده را رصد و نسبت به مطالعه آنها اقدام می‌کند، وقتی مشخصات کتابشناختی اثر حاضر را در سایت موسسه خانه کتاب[۳] دیدم سعی کردم کتاب را تهیه و آنرا را مطالعه کنم و امیدوار بودم اثر حاضر که با همکاری خانم نیک‌کار ـ که قبلاً هم اثری در این زمینه داشتند ـ تهیه شده، کاستی‌های آثار قبلی را نداشته باشد. البته در کمال ناباوری مشاهده کردم که اثر حاضر در واقع همان اثر قبلی خانم نیک‌کار با عنوان «آشنایی با کتابخانه و منابع آن» است که بارهای تجدید چاپ شده بود، و تنها نام آقای دکتر هادی شریف‌مقدم ـ آن هم نه به‌عنوان نویسنده همکار، بلکه به‌عنوان نویسنده اول ـ به اثر اضافه شده است. البته در اثر جدید بخشی بسیار اندک و نسبتاً بی‌ربط با سرفصل‌های درسی به آن اضافه شده است که در بخش نقد و بررسی به آن اشاره خواهم کرد. بنابرین نگارنده در ادامه از اصطلاح ویرایش حاضر برای اشاره به اثر حاضر استفاده خواهد کرد.

جا دارد در اینجا به چند نکته که همواره در حین تدریس، نظر نگارنده را به‌خود جلب می کرد بپردازم. متأسفانه نگاهی که بسیاری از دانشجویان به این درس و درس‌های مشابه ـ که جزو درس‌های اصلی محسوب نمی‌شوند ـ دارند، این است‌که تنها در طول ترم در کلاس حاضر شده و صرفاً آنرا پاس کنند. البته در القاء این نگرش، اساتید نیز با ارائه مطالب کلی و صرفاً نظری و عدم ایجاد ارتباط منطقی بین مطالب و نیازها و علائق دانشجویان و همچنین عدم توجه به تحولات عصر حاضر، بی‌تأثیر نیستند. به‌نظر می‌رسد توجه به نکات زیر در تدوین و تدریس این درس، شاید بتواند به ایجاد انگیزه در دانشجویان کمک کند:

۱. مطالب ارائه شده باید از جذابیت کافی برخوردار باشند. شاید بتوان با ارائه یک مقدمه هدفمند در ابتدای هر فصل و در ابتدای کتاب و آشنا کردن دانشجویان با اهداف واقعی ارائه این درس و نیز آشنا کردن آنها با ضرورت‌های رسیدن به سواد اطلاعاتی، با توجه به الزامات عصر اطلاعات به ایجاد انگیزه کمک شود.

۲. مباحث ارائه شده در این دوره و نیز در کتاب‌های تدوین شده به‌نوعی به سرفصل‌های ایجاد سواد اطلاعاتی نزدیک‌تر شود که با تأمل در اهداف درس حاضر متوجه می‌شویم، این دو

بحث چیزی جدا از هم نیستند. کوکبی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «طرحی پیشنهادی برای درس آشنایی با کتابخانه و اصول کتابداری» که در همایش آموزش استفاده‌کنندگان و توسعه سواد اطلاعاتی در کتابخانه‌های، مراکز اطلاع‌رسانی و موزه‌ها در سال ۱۳۸۳ ارائه کردند، بر این مسئله تأکید کردند.

۳. در عمل به‌دانشجویان بیاموزیم که با گذراندن این درس می‌توانند تمام نیازهای اطلاعاتی دوران تحصیل و پس از آن را با مهارت‌هایی که می‌آموزند، پاسخ گویند. در این شیوه پرداختن تفصیلی به تحولات ایجاد شده در فرآیندهای اطلاع‌رسانی، کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی، مراکز الکترونیکی پیوسته و شبکه جهانی اینترنت، منابع جدید ایجاد شده و شیوه های دسترسی به آنها، فرآیندهای جستجوی اطلاعات در پایگاه‌های اطلاعاتی، اینترنت و نظایر آن ضروری است.

۴. از ارائه مباحث نظری بی‌هدف و نیز کلی‌گویی‌های بی‌حاصل در کلاس و همچنین کتاب‌های این حوزه باید خودداری شود.

۵. بین مباحث ارائه شده در این‌گونه کتاب‌ها و تجربه‌های دانشجویان ارتباط درستی برقرار شود. امروزه دسترسی به پایگاه‌های اطلاعاتی موجود در شبکه جهانی اینترنت، کتاب های الکترونیکی در دسترس، نمایه‌های مجلات که در اکثر کتابخانه‌های دانشگاهی در دسترس هستند ایجاب می‌کند تاکید بر آشنایی و استفاده از این منابع در اولویت قرار گیرند، هر چند قرار نیست آشنایی و استفاده از منابع چاپی و کتابخانه‌های سنتی نادیده گرفته شود.

دلیل اصلی نگارنده از نقد اثر حاضر با وجود کاستی‌ها، اول نوع همکاری علمی موجود در تألیف کتاب، دوم اهمیت آموزش استفاده از کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی برای فراگیران رشته‌های علوم تربیتی و ضرورت تدوین اثری جامع و سوم اینکه اثر حاضر برای دانشجویان دانشگاه پیام نور منتشر شده و باید عاری از هرگونه ابهام باشد تا دانشجو بتوانند بدون نیاز به حضور در کلاس از آن استفاده مفیدی بکند. دانشگاه پیام که به صورت آموزش از راه دور اداره می‌شود، باید در تدوین و داوری و انتشار کتاب‌های خود نهایت دقت و تلاش را صورت دهد.

معرفی مختصر کتاب

کتاب در نه فصل و به عنوان کتاب درسی درس «آشنایی با کتابخانه و اصول کتابداری» برای دانشجویان گرایش‌های مختلف علوم تربیتی در مقطع کارشناسی تدوین شده است.

فصل اول کتاب با عنوان «آشنایی با کتاب، کتابخانه، اهداف و وظایف»، اطلاعاتی در باره کتاب و کتابخانه ارائه می‌دهد، در ادامه انواع کتابخانه و وظایف آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به مخاطبان هدف کتاب، اطلاعات بیشتری در باره کتابخانه‌های آموزشگاهی نسبت به سایر کتابخانه‌ها برای آشنایی بیشتر دانشجویان ارائه شده است، که از نکات مثبت کتاب نیز محسوب می‌شود.

فصل دوم با عنوان «آشنایی با ساختمان انواع کتابخانه»، اطلاعات مفصلی در باره ساختمان انواع کتابخانه‌ها و ویژگی‌های آن ارائه می‌دهد.

در فصل سوم «آشنایی با بخش‌های مختلف کتابخانه»، بخش‌های مختلف کتابخانه از جمله انتخاب و سفارش مواد، بخش سازماندهی، بخش امانت مواد، بخش منابع رزرو، بخش مرجع، بخش نشریات ادواری، بخش خدمات فتوکپی و تکثیر، بانک‌های اطلاعاتی مطرح شده است و در ادامه مطالبی در باره مرکز اطلاعات آموزشی (اریک) به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اطلاعاتی حوزه تعلیم و تربیت ارائه شده است.

فصل چهارم «آشنایی با منابع مرجع و شیوه استفاده از آن»، اطلاعات نسبتاً خوبی در خصوص منابع مرجع ودسته‌بندی این منابع، انواع منابع مرجع و ویژگی‌های آنها ارائه و در ادامه نمونه‌ای از آثار منتشرشده در هر حوزه معرفی شده است. آشنایی متخصصان حوزه‌های تعلیم و تربیت با منابع مرجع ارزشمند و نیز اطلاعاتی که در این منابع قابل دسترسی است، از ضروریات آموزش در مقاطع مختلف تحصیلی است.

فصل پنج کتاب با عنوان «آشنایی با منابع کتابخانه و معرفی اجزاء کتاب»، به معرفی منابع اطلاعاتی کتابخانه‌ای پرداخته و بخش‌های مختلف یک کتاب و اطلاعات ارائه شده در آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

«آشنایی با فهرست‌های کتابخانه، فهرستنویسی و روش تهیه فهرست» عنوان فصل ششم کتاب می‌باشد. در این فصل انواع فهرست‌های کتابخانه‌ای (کتابی، برگه‌ای، پیوسته)، شیوه تنظیم فهرست‌های کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. از دیگر مباحث این فصل عبارتند از: فهرستنویسی چیست؟؛ انواع فهرست برگه‌ها، برگه‌های ارجاعی و آشنایی با نرم افزارهای جامع کتابخانه‌ها.

«آشنایی با نظام‌های طبقه‌بندی کتابخانه و روش‌های برگه‌آرایی فهرست‌برگه‌ها» فصل هفتم کتاب را به خود اختصاص داده است. نظام‌های رده‌بندی (نظام رده‌بندی دهدهی دیویی و کنگره امریکا) و روش برگه‌آرایی مباحث فصل هفتم کتاب را تشکیل می‌دهد.

فصل هشتم کتاب با عنوان «آشنایی با اینترنت و مهارت‌های اطلاع‌یابی» به ارائه اطلاعات کلی در باره جستجوی اطلاعات در اینترنت، معرفی موتورهای جستجو و عملگرهای بولی می‌پردازد.

آخرین فصل با عنوان «روش نگارش مقالات علمی»، به ارائه اطلاعات کلی در باره روش تهیه مقاله، مراحل تحقیق، معیارهای ارزیابی منابع، روش‌های یادداشت‌برداری و نگارش مقاله تحقیق اختصاص دارد که در ادامه اطلاعات نسبتاً مفصلی در باره شیوه‌های نوشتن پانویس و منابع و مآخذ مطرح شده است.

با توجه به ماهیت درسی‌بودن کتاب حاضر در ابتدای همه فصل‌ها هدف‌های کلی و رفتاری و پایان آن سئوالاتی به‌صورت چند گزینه‌ای و تشریحی برای استفاده دانشجویان ارائه شده است.

ارائه اطلاعات به شکل ساده، قابل فهم و نسبتاً روان مهم‌ترین ویژگی اثر حاضر است.

آشنایی با آثار مشابه منتشرشده

تعیین سرفصلی بنام «آشنایی با کتابخانه و اصول کتابداری» سبب انتشار آثار متعددی از سوی صاحب‌نظران حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی در این خصوص شده‌است، که به‌اختصار اشاره می‌شود:

امانی، غفور. آشنایی با کتاب و کتابخانه و اصول کتابداری. [اردبیل]: شیخ صفی‌الدین، [۱۳۷۹؟].

ترکیان‌تبار، منصور. آشنایی با کتابخانه (کتاب، کتابخانه، منابع کتابخانه‌ای) با نگاهی به اینترنت و کاربرد آن در کتابخانه. تهران: اشجع، ۱۳۸۵.

جعفری‌نژاد، آتش و عباسی‌هرمزی، سوسن. روش پژوهش علمی و شیوه نگارش آن (به انضمام آشنایی با کتابخانه). تهران: مهزیار، ۱۳۸۵.

حرّی، عباس. شیوه بهره‌گیری از کتابخانه: جهت تهیه مقاله تحقیقی. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۶.

خدیوی، شهناز؛ طالب‌نژاد، محمدرضا. شیوه استفاده از کتابخانه و نوشتن مقالات تحقیقی. اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان، ۱۳۷۴.

رحمانی، نرگس. آشنای با اصول کتابداری قابل استفاده برای دانشجویان رشته‌های علوم انسانی .... قزوین: سایه‌گستر، ۱۳۸۶.

سلطان‌قرایی، صادق. بهره‌گیری از کتابخانه: آشنایی با منابع مرجع. تهران: کمیته امداد امام خمینی، مرکز آموزش عالی علمی ـ کاربردی، ۱۳۸۳.

صبا، ایرج. شیوه بهره‌گیری از کتابخانه و منابع اطلاعاتی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۱ (چاپ اول).

مهاجرپور، سودابه. راهنمای شیوه بهره‌گیری از کتابخانه و منابع آن .... تهران: ابرون، ۱۳۸۴.

نیک‌کار، ملیحه. آشنایی با کتابخانه و منابع آن (رشته علوم تربیتی). شیراز: راهگشا، (چاپ ۶) ۱۳۸۴.

الوندی، مرضیه. شیوه بهره‌گیری از کتابخانه و منابع آن: آشنایی با کتابخانه و اصول کتابداری. گرگان: نوروزی، ۱۳۸۸.

بررسی ساختاری اثر

فصل بندی ویرایش حاضر با تغییرات اندکی نسبت به ویرایش قبلی تنظیم شده است. قرار گرفتن فصل نسبتاً طولانی «آشنایی با منابع مرجع و شیوه استفاده از آنها» بعد از فصل «آشنایی با بخش‌های مختلف کتابخانه» و قبل از فصل‌های «منابع کتابخانه و معرفی اجزای کتاب»، «آشنایی با فهرست‌های کتابخانه ...» و «آشنایی با نظام‌های طبقه‌بندی کتابخانه ...» اصلاً توجیه منطقی ندارد. بهتر بود همچون ویرایش قبلی اثر، این فصل بعد از مطالب مربوط به کتابخانه‌ها و قبل از آشنایی با اینترنت و روش نگارش مقاله قرار می‌گرفت.

جابجایی مطالب مربوط به برگه‌آرایی از انتهای فصل مربوط به «فهرست کتابخانه و فهرستنویسی ...» به انتهای بخش «نظام‌های طبقه‌بندی کتابخانه ...» در ویرایش حاضر، و مشخص نبودن منطق نویسندگان محترم از انتقال این مطالب، ساختار کتاب را با مشکل مواجه کرده است.

بخش اعظم مطالب ارائه شده در فصل چهارم (منابع مرجع) تنها نمونه‌هایی از منابع مرجع هستند. این بخش با ۷۷ صفحه حجیم‌ترین فصل کتاب حاضر تشکیل می‌دهد. ارائه‌شدن منابع مرجع در حجمی نسبتاً زیاد باعث خستگی دانشجویان می‌شود و بهتر بود نمونه‌ها، در پیوست ارائه می‌شدند. شایان ذکر است، ۱۲ صفحه از این فصل به معرفی نمونه‌هایی از واژه‌نامه‌ها، ۱۰ صفحه دایره‌المعارف، پنج صفحه سرگذشتنامه‌ها، دو صفحه سالنامه، چهار صفحه راهنما، سه صفحه منابع جغرافیایی، پنج صفحه کتابشناسی و پنج صفحه نمایه‌ها اختصاص یافته است که بیشتر آنها قدیمی و کم‌کاربرد هستند و حتی آخرین ویرایش‌های آنها نیز معرفی نشده است. برای مثال: میانگین زمانی منابع معرفی‌شده در بخش واژه‌نامه‌ها مربوط به ۳۰ سال پیش می باشد و در صفحه ۹۱ آدرس سایت پنج سال پیش خانه کتاب به‌نشانی www.ketabnet.org.ir ارائه شده است، و آدرس فعلی www.ketab.ir می‌باشد و یا از دو سال پیش، ویرایش‌های جدید راهنمای ناشران و کتابفروشان، با عنوان مرجع نشر ایران منتشر می‌شود و اطلاعات ۱۱ صنف مرتبط با حوزه نشر را ارائه می‌دهد.

در ویرایش جدید فصلی به‌نام «آشنایی با ساختمان انواع کتابخانه» ــ به عنوان تنها بخشی که در ویرایش قبلی نبود ـ به فصل‌های کتاب اضافه شده است. حجم اطلاعات ارائه شده است در این بخش دو برابر حجم اطلاعاتی است که در باره انواع کتابخانه‌ها ارائه شده است. هدف از اضافه شدن این فصل را نویسندگان محترم اثر چنین عنوان کرده‌اند: «... دانشجویان باید ضمن شناخت انواع ساختمان کتابخانه‌های ایران، شرایط و ویژگی‌های لازم برای طراحی و تأسیس کتابخانه را بشناسند. همچنین چنانچه محل خاصی برای طراحی و تأسیس کتابخانه پیشنهاد شد دانشجویان باید بتوانند بر اساس ویژگی‌های محل کتابخانه به‌عنوان یک کارشناس، مناسب بودن و یا نبودن محل را با دلایل علمی اعلام نمایند» (ص ۱۷). مطالب مفصل ارائه شده در این فصل خواننده را به شک می‌اندازد و اینکه آیا جامعه مخاطب کتاب حاضر دانشجویان کتابداری و اطلاع‌رسانی است و یا دانشجویان علوم تربیتی؟ با توجه به اینکه کتاب حاضر برای دانشجویان گرایش‌های مختلف علوم تربیتی نگاشته شده است، ارائه اطلاعات مفصل در خصوص ساختمان کتابخانه‌های مختلف توجیه منطقی ندارد، هر چند ارائه اطلاعاتی تنها در خصوص ساختمان کتابخانه‌های آموزشگاهی می‌توانست مناسب باشد. این اطلاعات در حالی ارائه شده است که اطلاعات مربوط به انواع کتابخانه‌ها در فصل اول با وجود ضرورت جامعیت از جامعیت کافی برخوردار نیستند و حتی تعریفی جامعی از انواع کتابخانه‌های، اهداف کتابخانه‌های عمومی و تخصصی ارائه و نظایر آن ارائه نشده است.

در نهایت، اطلاعاتی در برخی از فصل‌ها در کنار سایر مطالب ارائه شده است که فلسفه وجودی آنها مشخص نیست و هیچ ربطی به مطالب قبل و بعد از خود ندارند. به‌عنوان مثال آمدن سازماندهی منابع کتابخانه (ص۱۲۶) و فهرست کتابخانه (۱۲۹) در فصل آشنایی با منابع کتابخانه و معرفی اجزای کتاب (فصل پنجم).

مقایسه ویرایش حاضر (کتاب حاضر) با ویرایش قبلی نشان می‌دهد ساختار کتاب در ویرایش قبلی، بسیار منطقی‌تر از ویرایش حاضر بوده است.

بررسی محتوایی اثر

یکی از مهم‌ترین نکاتی که همواره بر آن تاکید می‌شود امانت‌داری در حین نوشتن است، در اثر حاضر مطالب زیادی از کتاب «آشنایی با کتابخانه و اصول کتابداری» تالیف ایرج صبا (۱۳۸۱) استفاده شده است، ولی نامی از آن ذکر نشده است. البته در ویرایش اول کتاب که تنها بنام خانم نیک‌کار (۱۳۷۴، چاپ ۶) منتشر شده بود در مقدمه (ص هشت) به نیکی به این مسئله اشاره شده بود. اصولاً کتاب‌های علمی که برای استفاده دانشجویان نوشته می‌شوند باید

نهایت امانت‌داری در آنها لحاظ شود و دانشجویان را به‌صورت غیر مستقیم به پایبندی به حقوق مؤلف ترغیب سازند. علاوه بر آنچه مطرح شد، مطالب زیادی از منابع دیگر استفاده شد ولی ذکر منبع نشده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود: «بعضی از کتابخانه‌های دانشگاهی در انگلستان و ایالات متحده حکم کتابخانه عمومی را دارند ...» (ص ۸)؛ منابع و انواع منابع مرجع از دیگاه ویلیام کتز (ص ۴۶)؛ «عباس حری واژه‌نامه‌ها را به دو گروه عمده تقسیم می‌کند ... (ص ۵۰)؛ «ظاهراً ارسطو نخستین کسی بوده که اقدام به گردآوردن ...» (ص ۶۵). همچنین برخی از منابع در متن به‌چشم می‌خورند که در فهرست مآخذ ذکر نشده‌اند مثل: «دایره‌المعارف فارسی: ۱۰» (ص ۶۵).

با توجه به اینکه مخاطب کتاب حاضر دانشجویان علوم تربیتی ـ دانشگاه پیام نور ـ هستند برای فهم بیشتر، بهتر بود برخی از واژه‌ها و اصطلاحات به‌کاررفته در متن توضیح داده می‌شد مثلا «امتیاز حق مؤلف» (ص ۷) و «انجام خدمات فرانهادی» در بخش وظایف کتابخانه عمومی (ص ۸).

کمبودهایی در متن مشاهده می‌شود از قبیلِ: کامل نبودن وظایف ارائه‌شده برای کتابخانه ملی (ص ۷) در این بخش به برخی از وظایف مهم نظیر تدوین ضوابط و استانداردهای کتابداری در سطح ملی، وظایف آموزشی و پژوهشی و ... اشاره‌ای نشده است؛ همچنین مشخص نشده بخش مدیریت کتابخانه، تعمیر و صحافی جزو کدامیک از بخش‌های کتابخانه است (ص ۳۶)؛

تعارض‌هایی در متن مشاهده می‌شود مثلاً: در صفحه ۱۲ کتاب در بخش لزوم تأسیس کتابخانه در مدارس ایران در ابتدا به وظیفه سنگین وزارت آموزش پرورش برای تأسیس کتابخانه‌ها، «با توجه به وضعیت نامناسب کتابخانه‌های عمومی و کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سطح کشور» اشاره می‌شود و در خط بعدی می‌نویسد «البته باید اذعان داشت که کتابخانه‌های کانون پرورش ... از فعالیت نسبتاً خوبی برخوردار می‌باشد»؛

مشکلات محتوایی و مفهومی در متن مشاهده می‌شود. مثلا: در صفحه ۳۷ وظایفی چون «تعیین محل کتاب‌ها»، «تشریح برگه‌دان»، «ارائه اطلاعات پیرامون رزرو کردن مواد»، برای کارکنان بخش مرجع پیش‌بینی‌شده که به‌نظر می‌رسد بیشتر آنها مربوط به وظایف بخش امانت است. البته مطالب ارائه‌شده در باره وظایف کتابدار مرجع در صفحه ۳۹، با موارد پیش گفته مغایرت دارد. در بخش منابع رزرو در پاراگراف اول مطالبی به‌اشتباه ارائه شده که مربوط به منابع ذخیره می‌باشد (ص ۳۸)؛ «از مواد دیگری که جزء منابع مرجع محسوب می‌شوند می توان انتشارات دولتی را نام برد. انتشارات یا اسناد دولتی ... می‌تواند شامل منابع ارجاعی و یا

منـابع اطلاعـاتی باشـند»، کـه در واقـع درسـت نمـی‌باشـد(ص ۴۹)؛ کتـاب سـال دایـره‌المعـارف بریتانیکا، در صـفحه ۸۵، بـه عنـوان کتـاب سـال در نظـر گرفتـه شـده اسـت و ایـن مسـئله در کتـاب شـیوه بهـره‌گیـری از کتابخانـه، تـالیف صـبا (۱۳۸۱) نیـز مطـرح شـده اسـت، ولـی وجـود واژه Year Book در عنـوان یـک اثـر بـه‌معنـی کتـاب سـال بـودنِ آن نیسـت و در واقـع در ایـن مـورد ضـمیمه دایـره‌المعـارف محسـوب مـی‌شـود؛ آوردن Books In Print بـه عنـوان کتابشناسـی تجـاری و در کنـار فهرسـت انتشـارات خـوارزمی درسـت نیسـت، ایـن کتابشناسـی یـک کتابشناسـی جـاری اسـت و اطلاعـات ارائه‌شده در آن بـا آثـاری کـه ناشـران در فهرسـت‌هـای خـود و بـا هـدف تجـاری منتشـر مـی‌کننـد، قابـل قیـاس نیسـت، البتـه برخـی دیگـر از آثـار منتشـر شـده در حـوزه مرجـع نیـز چنـین مشـکلی را داشـته‌انـد؛ آوردن «فهرسـت برگـه‌ای کتابخانـه» در بخـش انـواع نمایـه‌هـا (ص ۱۰۹) و تلقـی نکـردن روزنامـه بـه عنوان نشریه ادواری (۱۲۳) از دیگر مشکلاتی است که تنها به‌اختصار اشاره شد.

ارائه اطلاعـاتی کـه وجـود خـارجی ندارنـد مثـل: «ایـن کتابشناسـی [ملـی] شـامل فهرسـت کلیـه آثـار (اعـم از آثـار مکتـوب یـا دیـداری شـنیداری) مربـوط بـه یـک کشـور بـه‌خصـوص اسـت. ماننـد کتابشناسی ملی ایران» (ص ۱۰۱)؛ «فهرستگان ایران» (ص ۱۰۴)؛

مطالب ارائـه شـده در مـتن برخـی از فصـل‌هـا بـا اهـداف ارائـه شـده در ابتـدای فصـل همخـوان نیست مثلاً در بخش هدف‌هـای کلـی فصـل ششـم، ایـن‌چنـین مـی‌خـوانیم «لازم اسـت دانشـجویان با ویژگی این نـوع نـرم‌افزارهـا [کتابخانـه‌ای] آشـنا شـوند تـا بتواننـد از امکانـات فـراهم آمـده حـداکثر اسـتفاده را در بازیـابی سـریع منـابع مـورد جسـتجو بنمایـد» (ص ۱۳۳)، در حـالی کـه در مـتن تنهـا توضیح کلی و کوتاهی از نـرم‌افزارهـای کتابخانـه‌ای ارائـه کـرده کـه هـیچ کمکـی بـه اسـتفاده از نـرم افزارهای کتابخانه‌ای ارائه نمی‌دهد.

مطالـب ارائـه شـده در فصـل هشـتم «آشـنایی بـا اینترنـت و مهـارت‌هـای اطـلاع‌یـابی»، صـرفاً بـه ارائـه اطلاعـات غیـر کـاربردی و کلـی بسـنده کـرده اسـت و همخـوان بـا نیازهـای دانشـجویان علـوم تربیتی، به‌خصـوص پیـام نـور، نیسـت. مطالـب ارائـه شـده در مقدمـه، جسـتجوی اطلاعـات در اینترنـت، موتورهای جسـتجوی تخصصـی و عملگرهـای بـولی دارای اطلاعـات کلـی و غیـر کـاربردی اسـت و بـا هدف کلی فصل «آموزش توسعه مهـارت‌هـای اطـلاع‌یـابی از طریـق معرفـی امکانـات مختلـف موجـود در اینترنت و شبکه گسترده جهانی اطلاعات است» (۱۷۵)، همخوانی ندارد.

نکاتی که در ویرایش بعدی اثر بهتر است مدنظر نویسندگان محترم اثر و ناشر قرار گیرد:

عـلاوه‌بـر مـوارد پـیش‌گفتـه پیشـنهاد مـی‌شـود مـوارد زیـر کـه بیشـتر نکـات ویـرایش اسـت، در ویرایش‌های بعدی اثر مورد توجه قرار گیرد تا بر جامعیت اثر بیفزاید

برخی از مطالب به علت اینکه عیناً از منابع دیگر استفاده شده است نیاز به ویرایش دارد مثل: «بدین ترتیب از همان قرن گذشته به‌تدریج کتابخانه‌ها نه تنها ...» (ص ۴). البته مشخص نیست واژه «همان» در جمله قبلی به چه چیزی ارجاع داده است؛ «اطلاعات این منابع [منظور منابع ردیف دوم] اغلب تغییر شکل‌داده شده و برگزیده هستند» (ص ۴۶).

جملات زیادی در متن مشاهده می‌شوند که ارزش اطلاعاتی ندارند و باعث ایجاد ابهام بیشتر می‌شوند و حذف آنها خللی در متن ایجاد نمی‌کند، مثل «کتابخانه ملی هر کشوری با سایر انواع کتابخانه‌های آن کشور متفاوت است» (ص ۶)؛ «کتابخانه ملی از بزرگترین کتابخانه‌ها به شمار آمده و مجموعه آن معمولاً بالغ بر میلیون‌ها جلد کتاب و سایر مواد است» (ص ۷)؛ پارگراف اول ارائه شده در بخش ساختمان کتابخانه‌های آموزشگاهی اگر حاوی اطلاعاتی هم باشد، در جای مناسبی ارائه نشده است و اطلاعاتی به متن اضافه نمی‌کند، بیشتر مطالب چند پاراگراف اول این بخش بهتر بود در بخش انواع کتابخانه‌ها ارائه می‌شد (ص ۲۵)؛ «منابع مرجع با توجه به نوع و هدف اثر ممکن است در فواصل معین یا نامعین منتشر شوند» (ص ۴۸)؛ «بر اساس جدول مانند: چکیده‌نامه‌های آماری» (ص ۴۸) در اینجا منظورشان از «بر اساس جدول» ترتیب و نظم منابع مرجع بوده است؛ «دایره‌المعارف‌ها مانند لغتنامه‌ها از جمله کتاب‌های مرجع هستند» (ص ۶۵).

اغلاط املایی و ویرایشی به کرّات به چشم می‌خورد که تنها به نمونه‌هایی اشاره می‌شود: «آشناسازی استفاده‌کنندگان جدید پا از کتابخانه»؛ رواشناسی (ص ۱۱۹)؛ «تهیه انواع به خصوص رسانه‌های ارتباطی» (ص ۹)؛ «بخش نشریات ادواری استخوان‌بندی کتابخانه را تشکیل می‌دهد» (ص ۳۹)؛ «راهنمای پایه نشان نامه‌ها Directories in Print است» (ص ۹۲)؛ «فهرست در غیر این‌صورت‌ها جزو کدامیک از منابع مرجع است؟» (ص ۱۱۹)؛ «در نشریات ادواری نوع دیگری وجود دارد که خود حاوی مطالب نیست» (ص ۱۲۳)؛ «شکل دیگر تنظیم آن عمومی کتابخانه، فهرست تفکیکی است» (ص ۱۳۶) و....

عدم یکدستی در ضبط اعلام مثل: «کتز» در صفحات ۴۶ و ۴۷ و «کتس» در صفحه ۸۴.

عدم یکدستی در استناددهی. به برخی از صفحات که از روش‌های مختلف استناددهی استفاده مختصری می‌شود: ص ۵۲ ، ۱۲۲ و ۱۲۳. البته محدود به این صفحات نیست.

آدرس اینترنتی مراکزی که از آنها به عنوان مراکز اطلاعاتی نام برده شده، ارائه شود مثل مرکز اطلاعات منابع آموزشی که نشانی آن http://www.eric.ed.gov (ص ۴۱) و همچنین نشانی‌های اینترنتی که در کتاب آمده از نظر اعتبار بررسی شوند.

در کنار مراکز اطلاعاتی خارجی که استفاده از آنها برای دانشجویان رشته علوم تربیتی ـ با توجه به محدودیت توانایی زبان انگیسی آنها ـ مشکل است، مراکز اطلاع‌رسانی داخلی نیز معرفی شوند مثل : بانک اطلاعات آموزش و پرورش ایران به نشانی http://www.edub.ir.

ارائه تعریفی قدیمی از کتاب برای دانشجویان رشه علوم تربیتی مناسب نیست و پیشنهاد می‌شود تعریفی مناسب با وضعیت فعلی و قابل فهم برای این گروه از دانشجویان ارائه شود.

چون کتاب برای دانشجویان علوم تربیتی و پیام‌نور نوشته شده است، بهتر است هدف از آوردن هر فصل در ابتدای آن توضیح داده شود و همچنین برخی اصطلاحات رایج در کتابداری مثل «فهرست انعطاف‌پذیر» (ص ۱۳۴) و «سایر مشخصات اصلی کتاب» (ص۱۲۶) توضیح داده شود.

در بخش انواع فهرست‌ها (ص ۱۳۵)، به‌جای فهرست پیوسته ـ که هنور بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ نیز به آن مجهز نیستند ـ فهرست کامپیوتری مطرح می‌شد.

با توجه به اینکه ۹۵ درصد مطالب این کتاب، مطالب کتاب آشنایی با کتابخانه و منابع آن (تألیف خانم ملیحه نیک‌کار) است، و تنها جابجایی‌هایی در فصول مختلف صورت گرفته است بهتر است دقت شود و ارجاعاتی که در کتاب قبلی و با توجه به فصل‌بندی آن ارائه شده است تصحیح شود مثلاً ارجاع به صفحه ۴۵ در صفحه ۱۳۸ (خط سوم).

کتاب درسی با توجه به استفاده مداوم از سوی دانشجویان باید دارای صحافی محکمی باشد، ولی کتاب حاضر پس از یک‌بار مطالعه کامل آن از سوی نگارنده، اوراقش جدا شده است، و لازم است در ویرایش‌های بعدی دقت بیشتر صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

همکاری در تولید مقالات و منابع علمی با توجه به تأثیرات متقابل علوم مختلف نسبت به یکدیگر و نیز رشد و توسعه مباحث بین‌رشته‌ای از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر حاضر است. مطالعه مقالات علمی کشورهای مختلف، به‌خصوص کشورهای پیشرفته نشان از اقبال بیشتر نویسندگان و دانشمندان به همکاری علمی و تولید منابع علمی دارد که در مواقعی نویسندگان یک مقاله علمی و بدیع حتی بیشتر از ده‌ها نویسنده است.

با وجود ارزش افزوده بسیار زیادی که همکاری‌های علمی دارد، در مواردی برخی محدودیت‌هایی که دانشگاه‌ها ایجاد می‌کنند و توجه ویژه‌ای که به کمیّت تولیدات علمی اعضای هیأت علمی دارند، باعث می‌شود که همکاری به‌پایین‌ترین حدّ خود کاهش یابد و در مواردی به‌اضافه شدن صرف برخی اسامی محدود می‌شود که نه‌تنها ارزش افزوده‌ای ایجاد نمی‌کند بلکه مشکلاتی را نیز ایجاد کند.

همان‌طور که قبلاً مطرح‌شد با توجه به ویژگی‌های اثر حاضر نسبت به کتاب «آشنایی با کتابخانه و منابع آن»، تألیف خانم نیک‌کار، می‌توان اثر حاضر را تنها ویرایش جدیدی از اثر قبلی فرض کرد. البته مهم‌ترین ویژگی هر ویرایش نسبت به ویرایش قبلی هر اثری روزآوری آن و استفاده از منابع جدید است، به‌خصوص زمانی که نویسنده ویرایش قبلی جای خود را به نویسنده دیگری بدهد و خود در مقام دوم قرار گیرد. در چنین وضعیتی انتظار می‌رود حداقل ۷۰ درصد مطالب کتاب تغییر یابد امّا در نوشته حاضر تنها ۵ درصد به ویرایش قبلی اضافه شده است و تغییراتی در فصل بندی به چشم می‌خورد که به نظر منطقی نمی‌رسد.

پی‌نوشت‌ها

1. Co-author
2. Schrage
3. www.ketab.ir

۴. با توجه به آنچه مطرح شد، اثر حاضر را تنها به عنوان ویرایش جدیدی از اثر قبلی که از سوی خانم نیک‌کار و از سوی انتشارات رهگشا، منتشر شده بود در نظر گرفته شده است.

مآخذ

۱. عصاره، فریده (۱۳۸۸). همکاری علمی پژوهشی، جامعه‌شناسی همکاری علمی. کتاب ماه کلیات: اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی. ۱۴۳ (آبان ۱۳۸۸)، صص ۲۱-۲۳.

۲. کوکبی، مرتضی (۱۳۸۳). طرحی پیشنهادی برای درس «آشنایی با کتابخانه و اصول کتابداری». مجموعه مقاله‌های همایش آموزش استفاده‌کنندگان و توسعه سواد اطلاعاتی در کتابخانه‌های، مراکز اطلاع‌رسانی و موزه‌ها (مشهد ۱-۲ خرداد ۱۳۸۳). مشهد: سازمان کتابخانه ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی.

۳. ولایتی، خالید؛ نوروزی، علیرضا (۱۳۸۸). بررسی میزان همکاری‌های علمی ایران در پروانه های ثبت اختراع طی سال‌های ۱۹۷۵-۲۰۰۷. کتاب ماه کلیات: اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی. ۱۴۳ (آبان ۱۳۸۸)، صص ۶۲-۶۵.

۴. نوروزی، علیرضا؛ ولایتی، خالید (۱۳۸۸). همکاری علمی پژوهشی: جامعه‌شناسی همکاری علمی. تهران: چاپار.

نقد و بررسی کتاب

اصطلاحنامه فرهنگی سه زبانه، فارسی ـ انگلیسی ـ عربی*

دکتر محسن حاجی‌زین‌العابدینی
عضو هیئت علمی مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد کشاورزی

خسروی، فریبرز؛ قدیمی، نرگس. اصطلاحنامه فرهنگی سه زبانه، فارسی ـ انگلیسی ـ عربی. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵. ۳ جلد (۲۶۴۴ ص)، x ـ ۸۹ ـ ۶۱۸۹ ـ ۰۹۶۴

از مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی، می‌توان به تهیه منابع استاندارد برای هماهنگی و یکدست‌سازی فعالیت‌های مختلف این حوزه اشاره کرد. این منابع اغلب با هدف پاسخ‌گویی به نیازهای هر دو گروه کاربران و کتابداران تهیه و عرضه می‌شوند. منابعی چون سرعنوان‌های موضوعی، طرح‌های رده‌بندی، مستند نام‌های اشخاص و تنالگان‌ها و اصطلاحنامه‌ها همگی با این هدف تهیه شده‌اند و در واقع پاسخ‌های از پیش آماده شده‌ای برای نیازهای واقعی یا احتمالی کاربران هستند. از انواع مهم این منابع اصطلاحنامه‌ها هستند که روزبه‌روز بر اهمیت و کاربرد آنها افزوده می‌شود. اصطلاحنامه‌ها نه تنها از گذشته وجود داشته و مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، بلکه در حال حاضر و با ظهور و گسترش پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی و اینترنت بر ارزش و اهمیت آنها افزوده شده است[۱]. رویکرد جدید به بهره‌گیری از اصطلاحنامه‌ها در محیط‌های جدید و ایجاد تغییراتی در آنها برای مناسب‌سازی و استفاده در محیط‌های نوین، وضعیتی را ایجاد کرده که مطرح شدن مقوله‌هایی چون فرااصطلاحنامه‌ها[۲]، هستی‌شناسی‌ها[۳] و در مواردی حتی فولکسونومی‌ها[۴] حکایت از آن دارند.

گسترش و نفوذ روزافزون اینترنت در تمامی امور، ضرورت بازنگری در اصطلاحنامه‌ها و ایجاد تغییرات لازم برای انطباق با نیازهای نوین را ضروری ساخته است. بسیاری از

---

* نگاهی بر اصطلاحنامه فرهنگی سه زبانه، فارسی ـ انگلیسی ـ عربی (ویراست جدید اصفا). کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۱۱ ـ ۱۱۰ ـ ۱۰۹، دی ـ بهمن و اسفند ۱۳۸۵، ص ۶۷ ـ ۷۱.

اصطلاحنامه‌های مهم جهان، همچون مش[۵]، اگرووک[۶]، اِیسیس[۷] و اسپاینز[۸] چنین تغییراتی به وجود آمده و با وضعیت جدید هماهنگ شده‌اند. روزآمدسازی اصطلاحنامه اصفا و ارائه این ویراست سه زبانه، به گونه‌ای در راستای انطباق با این نیاز نیز هست.

اصطلاحنامه‌سازی دشواری‌های بسیاری دارد که این دشواری‌ها در کشور ما به مراتب بیشتر است؛ زیرا کاری گروهی است که علاوه بر حضور متخصصان حوزه‌های مختلف، زمان‌بر نیز هست. از مشکلات دیگر آن در کشور ما این است که سازمان یا سازمان‌هایی کمتری متولی تهیه و انتشار اصطلاحنامه می‌باشند، و به دلیل مشکلات زیاد آن، خیلی کم از آن استقبال و حمایت می‌کنند. به همین دلیل با آنکه برای هرگونه توسعه یا پیشرفت علمی نیاز مبرم به اصطلاحنامه‌های علمی داریم، اما شاهد تهیه و انتشار اصطلاحنامه‌های کمی در کشور هستیم. طبق یک بررسی تا سال ۱۳۸۲ (حسینی‌زاده و رهادوست، ۱۳۸۵) تنها ۱۴ اصطلاحنامه در کشور تهیه شده است که ۶ عنوان آنها نیز ترجمه از اصطلاحنامه‌های خارجی است و این تعداد امروز به ۱۶ عدد رسیده است. در حالی که وجود اصطلاحنامه برای هر حوزه ای ضروری است.

توجه و اهتمام به مقوله‌های فرهنگی و توسعه فرهنگی به انتشار حجم زیادی مقاله، کتاب، گزارش و سایر منابع، منجر شده است. نگهداری و دسترس‌پذیری آنها نیازمند اصطلاحنامه‌های مناسب است تا بتواند پاسخگوی سازماندهی موضوعی آنها باشد. برای پاسخ به این نیاز، در سال ۱۳۷۴ نخستین ویراست «**اصطلاحنامه فرهنگی فارسی (اصفا)**» منتشر شد و در سال ۱۳۸۰ ویراست دوم آن در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. اصطلاحنامه دو جلدی اصفا، محتوی اصطلاحات مرتبط با فرهنگ، سال‌ها مورد استفادهٔ کاربران کتابخانه‌ها، نمایه‌سازان، کتابداران و متخصصان حوزه‌های فرهنگی بوده است.

در مقدمه اصطلاحنامه سه زبانه (ویراست جدید) در مورد ضرورت تدوین آن چنین ذکر شده است:

«توسعهٔ شبکه‌های اطلاع‌رسانی در سطح کشور و گستردگی به‌کارگیری رایانه و اینترنت در ذخیره و بازیابی اطلاعات، پرداختن به تزاروس‌ها و آنتولوژی‌ها را ضروری‌تر نموده است؛ بویژه اصطلاحنامه چندزبانه که می‌تواند ابزاری مناسب در موتورهای کاوش و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی باشد و امکان جست‌وجوی همزمان به چند زبان را فراهم آورد. با توجه به این ضرورت‌ها، طرح تدوین اصطلاحنامه فرهنگی سه زبانه در کمیته شورای علمی و پژوهشی کشور به تصویب رسید و کار تدوین آن از سال ۱۳۷۶ آغاز شد».

ساختار اصطلاحنامه

اگرچه با مراجعه به اصطلاحنامه و مطالعهٔ مقدمهٔ آن می‌توان با ساختار این منبع آشنا شد، از آنجائیکه بسیاری با وجود علاقه، امکان دسترسی به اصطلاحنامه یا خرید آن را ندارند، ساختار اصطلاحنامه به اختصار معرفی می‌شود. این اصطلاحنامه در ۳ جلد در ۲۶۴۴ صفحه منتشر شده است. طبق آمار ارائه شده در مقدمه اثر، تعداد اصطلاحات موجود در آن به شرح زیر است:

۹۵۶۰	اصطلاح مرجّح (توصیفگر)
۲۶۸۸	اصطلاح نامرجّح (غیر توصیفگر)
۶۹۴۷	اصطلاح اخصّ
۳۲۷۰	اصطلاح مرتبط
۹۶۴۸	اصطلاحات انگلیسی
۱۰۲۰۸	اصطلاحات عربی

در آغاز جلد اول، فهرستی از متخصصان موضوعی و ویراستاران علمی اصطلاحنامه مربوط به شاخه‌های مختلف فرهنگی ارائه شده است که همگی در زمره صاحب‌نظران حوزهٔ تخصصی خود هستند. در ضمن برای برخی حوزه‌ها مانند زبان عربی، انگلیسی و نمایه‌سازی، هم از کارشناسان و هم از متخصصان کمک گرفته شده است. مرور این فهرست دوصفحه‌ای و نام‌های ذکر شده در آن، نشان از گستردگی موضوع و تلاش‌های فراوان برای افزایش صحت و دقت واژه‌ها و اصطلاحات، دارد. در ادامه توضیحاتی درخصوص وضعیت شکل‌گیری، روند تهیه، برخی نشانه‌های به‌کار رفته، حوزه‌های موضوعی و چگونگی تدوین اصطلاحنامه ذکر شده است. پس از آن فهرست منابع مورد استفاده که مشتمل بر ۴۳۸ (۴۱۵ اثر فارسی و ۲۳ اثر غیرفارسی) منبع می‌باشد، ذکر شده است.

متن اصلی اصطلاحنامه از پنج بخشِ **ساختار الفبایی**[۹]، **ساختار رده‌ای**[۱۰] **(درختی)، نمایهٔ انگلیسی به فارسی و عربی، نمایهٔ عربی به فارسی و انگلیسی و نمایهٔ گردشی (جایگشتی)**[۱۱] تشکیل شده است.

ساختار الفبایی که مهم‌ترین و پرکاربردترین بخش اصطلاحنامه است، به صورت الفبایی کلمه‌به‌کلمه تنظیم شده و در حقیقت نخستین بخشی است که هر استفاده‌کننده‌ای به آن مراجعه می‌کند. در نمایه الفبایی تمامی واژه‌ها در نظم الفبایی خود قرار دارند و واژه‌هایی که به عنوان اصطلاح مرجّح (توصیفگر، گزیده، انتخاب‌شده) تعیین شده‌اند، با حروف سیاه‌تر نمایان

شده‌اند. اصطلاحات مرجّح، اصطلاحاتی هستند که از بین همه واژه‌های هم‌نویسه و هم‌معنی انتخاب شده و از دیگر واژه‌ها به آنها ارجاع داده می‌شود. در زیر هر اصطلاح مرجّح، اختصارات زیر دیده می‌شود: اعم (عام‌تر)، اخص (خاص‌تر)، مرتبط (وابسته) و رأس (سرشاخه مقوله رده‌ای)، به جای (یعنی این اصطلاح جایگزین اصطلاحات انتخاب نشده‌ای است که در زیر آن ذکر شده است). همچنین در زیر اصطلاحات نامرجّح با اختصار «بک» مواجه می‌شویم که به معنای ارجاع آن اصطلاح ناگزیده به اصطلاح گزیده (توصیفگر) است. در کنار تمامی اصطلاحات ذکر شده در ساختار الفبایی، برابر انگلیسی و عربی آنها نیز ذکر شده است. در ستون دیگری، روبه‌روی هر توصیفگر، شماره‌ای ذکر شده که شمارهٔ آن موضوع در ساختار رده‌ای است و جایگاه آن را در سلسله مراتب موضوعات مرتبط را نشان می‌دهد.

پس از ساختار الفبایی که طولانی‌ترین بخش اصطلاحنامه است و تمامی جلد اول و نیمی از جلد دوم را دربر می‌گیرد، ساختار رده‌ای آغاز می‌شود که تا پایان جلد دوم می‌یابد. ساختار رده‌ای در اصطلاحنامه‌ها بخشی پراهمیت به شمار می‌رود. در ساختار رده‌ای، تمامی موضوعات مورد بحث در یک اصطلاحنامه، بر اساس نظم سلسله مراتبی از عام به خاص درج شده و روابط عام و خاص بین آنها نیز تعیین می‌شود. یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز اصطلاحنامه‌ها و سرعنوان‌های موضوعی، وجود همین ساختار رده‌ای است. تمامی اصطلاحات در ۱۸ مقوله موضوعی که طبق نظر تهیه‌کنندگان اصطلاحنامه، تمامی مقوله‌های فرهنگی را پوشش می‌دهد، جای گرفته است. این ۱۸ مقوله و علامت‌های اختصاری هر یک ـ که برای تشکیل شماره هر اصطلاح به کار گرفته شده ـ به این شرح است:

۱.آموزش و پرورش (آم)
۲. ادبیات (اد)
۳. ارتباطات (ار)
۴. اقتصاد (اق)
۵. تاریخ (تا)
۶. تصوف و عرفان (تص)
۷. جامعه‌شناسی (جا)
۸. جغرافیا (جغ)
۹. حقوق (حق)
۱۰. دین (دی)
۱۱. روان‌شناسی (رو)
۱۲. زبان‌شناسی (زب)
۱۳. علوم سیاسی (عل)
۱۴. فلسفه و منطق (فل)
۱۵. فناوری و علوم تجربی (فن)
۱۶. کتابداری و اطلاع‌رسانی (کت)
۱۷. مدیریت (مد)
۱۸. هنر و فرهنگ (هن)

بعد از ساختار رده‌ای، نمایه انگلیسی قرار دارد که برابری اصطلاحات را به فارسی و عربی ارائه می‌دهد. این نمایه از نظم الفبایی اصطلاحات انگلیسی تشکیل شده است. پس از نمایه

انگلیسی، نمایه عربی قرار دارد که بر اساس تنظیم الفبایی اصطلاحات عربی تنظیم شده و برابرهای فارسی و انگلیسی آنها را نیز ارائه می‌کند. با استفاده از این نمایه‌ها، در صورتی که اصطلاح یا موضوعی به زبان فارسی فراموش شده باشد، از طریق برابر انگلیسی یا عربی آن قابل بازیابی است. یعنی با مراجعه به نمایه انگلیسی یا عربی می‌توانیم، برابر فارسی واژه را پیدا کرده و در نمایهٔ الفبایی فارسی، مدخل مورد نظر را بازیابی کرده و مورد استفاده قرار دهیم.

قسمت انتهایی اثر، نمایه گردشی یا جایگشتی است. شیوهٔ تنظیم این نمایه بدین شکل است که هر یک از واژه‌ها یک‌بار به عنوان مدخل در تنظیم الفبایی قرار می‌گیرند و از طریق آنها می‌توان واژه‌های مورد نظر را پیدا کرد. این نمایه موارد استفادهٔ فراوانی دارد. یکی از مهم‌ترین کاربردهای این نمایه، زمانی است که با اصطلاحی عبارتی روبه‌رو هستیم، اما عبارت دقیق آن را به خاطر نداریم. در این حالت کافی است که واژه‌ای از اصطلاح را که در ذهن داریم، در جای الفبایی آن در این نمایه پیدا کنیم. در این‌صورت تمامی اصطلاحاتی که آن واژه به هر شکلی ـ چه در ابتدا، چه در وسط و چه در انتها ـ در آن به کار رفته را به ما نشان می‌دهد. با استفاده از این نمایه تا حدودی از به‌کارگیری اصطلاحات مغلوب[۱۲] بی‌نیاز می‌شویم و به این‌صورت به زبان طبیعی کاربران نزدیک‌تر می‌شویم (حاجی‌زین‌العابدینی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶).

نقاط قوت

در این بخش به چند مورد از ویژگی‌ها و مزایای اصطلاحنامه اشاره می‌شود:

– از معیارهای مهمی که برای ارزیابی یک اصطلاحنامه در نظر می‌گیرند، روزآمدسازی و تطبیق آن با محیط‌های جدید است. روند روزآمدی اصطلاحنامه‌ها و در کل تمامی منابع مرجع در ایران بسیار کند است و نمی‌توان انتظار داشت که مانند اصطلاحنامه‌های خارجی که هر ساله یا با فواصل کم روزآمد می‌شوند، این منابع نیز روزآمد شوند. همین که هر چند سال یک بار، شاهد تجدیدنظر و انتشار یکی از این معدود اصطلاح‌نامه‌ها هستیم، خودش جای سپاس دارد و نشان از همت و علاقه تهیه‌کننده یا دست‌اندرکاران آن دارد. دوبار تجدید نظر و روزآمدی همراه با تغییر ساختار اصطلاحنامه فرهنگی ـ در طول یازده سالی که از انتشار نخستین ویرایش آن می‌گذرد ـ امتیاز مثبتی است که امیدواریم در آینده با سرعت بیشتر شاهد ارائه نسخه‌های جدید آن باشیم.

– مرور گاه‌به‌گاه و در صورت نیاز مداوم اصطلاحنامه برای هر صاحب علمی در مقولات فرهنگی از ضروریات است؛ زیرا هر متخصصی در زمینه‌های مورد پوشش این منبع، می‌تواند در ساختار رده‌ای اصطلاحنامه موضوع تخصصی خود را از فراز تا فرود مرور کرده و با روابط،

ترکیب‌ها و سلسله مراتب موضوعات مختلفِ حوزه تخصصی خود آشنا شود. حتی برای دانشجویانی که به دنبال موضوع پایان‌نامه هستند یا متخصصانی که به پژوهش علاقه‌مند هستند ولی زمینه‌های موضوعی حوزه خود را نمی‌شناسند، می‌تواند بسیار مفید باشد. آنها با مراجعه به ساختار اصطلاحنامه به‌راحتی می‌توانند سیاهه‌ای کامل از تمامی آنچه در تخصص آنها می‌گنجد را ملاحظه کرده و با شناخت بیشتری اقدام به فعالیت نمایند.

– این اثر دو نمایه «انگلیسی به فارسی و عربی» و «عربی به فارسی و انگلیسی» دارد که می‌توان از آنها، به عنوان یک واژه‌نامه تخصصی سه‌زبانه و سه‌سویه مناسب استفاده کرد؛ زیرا اول اینکه تمامی اصطلاحات مرتبط با مقوله فرهنگ و مسائل فرهنگی از متون مختلف استخراج، آماده‌سازی و بر اساس نظم سه زبانه تنظیم و ارائه شده است؛ دوم اینکه روابط عام و خاص بودن، مرتبط بودن واژه‌ها در مورد همه آنها مشخص شده است. از این‌رو کاربران می‌توانند برای دستیابی به معنای یک واژه خاص از نمایه‌های دیگر، بویژه ساختار رده‌ای استفاده کرده و به معنا و مفهوم دقیق آن دست یابند. سوم اینکه در انتخاب و نهایی‌ساختن اصطلاحات، از دانش متخصصان و کارشناسان مختلف استفاده شده است که خود نشان از کیفیت بالای اصطلاحات و معادل‌های انتخاب‌شده دارد؛ زیرا همچنان که در مقدمه ذکر شده است، برای تدوین این اصطلاحنامه سه گروه فعالیت داشتند تا ضمن به‌روز نگه‌داشتن آن، آن را به یک اصطلاحنامه سه‌زبانه پویا تبدیل کنند. این سه گروه عبارتند از:

– نمایه‌سازان و متخصصان اصطلاحنامه

– متخصصان موضوعی

– متخصصان زبان انگلیسی و عربی

– از دیگر ویژگی‌های خوب این اصطلاحنامه، ارائه یادداشت دامنه است. کسانی که کار نمایه‌سازی انجام داده‌اند خوب می‌دانند که در بسیاری از موارد لازم است از بین دو یا چند توصیفگر مشابه یا نزدیک به هم، دست به گزینشِ مناسب‌ترین زد. یادداشت‌های دامنه ارائه شده، به انتخاب گزینه مناسب برای توصیف بهتر یک مدرک، کمک فراوانی می‌کنند.

کاستی‌ها

این بخش قصدِ نقد محتوایی اثر را ندارد، چون چنین اثری تنها زمانی مورد ارزیابی واقعی قرار می‌گیرد که درحین نمایه‌سازی واقعی و در حجم زیاد مورد استفاده قرار گیرد. در ادامه به نکاتی اشاره می‌شود که از نظر ظاهری و نظری در تجدید چاپ کتاب می‌تواند در خور تأمل و توجه باشد. ناگفته نماند که کاستی‌های مورد اشاره به هیچ‌وجه از اهمیت و ارزشمندی اثر و

تلاش تهیه‌کنندگان محترم آن نخواهد کاست و تنها در جهت تکمیل و برخی اشکال‌زدایی‌ها است.

– ویرایش‌های گذشتهٔ اصفا مقدمه‌ای مفصل داشت که برای بسیاری از مباحث مربوط به اصطلاحنامه‌ها و نمایه‌سازی، منبعی مناسب به شمار می‌آمد. اما در این ویراست جای آن مقدمه و اطلاعات خوب آن خالی است. باید اشاره شود که مقدمه‌های آثار مرجع نه تنها برای استفاده از اثر مفید هستند، بلکه به عنوان مستندات تمامی کارهای صورت گرفته، بسیار ضروری به شمار می‌آیند، زیرا در طول سالیان دراز در تهیه یک اثر مرجع، کارشناسان بسیاری تلاش می‌کنند و بسیاری از یافته‌های آنها، حاصل آزمایش و خطاهایی است که در طول تهیه اثر حاصل شده است، ذکر آنها در مقدمه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وجود مقدمه مفصل که به مشکلات و روش‌های حل مشکلات تهیه چنین آثاری اشاره کرده باشد، می‌تواند برای افراد و سازمان‌هایی که در آینده به تهیه آثاری مشابه اقدام خواهند کرد، بسیار راهگشا باشد و در وقت و انرژی آنها صرفه‌جویی کند. پس اثری که سال‌ها برای آن تلاش شده و با حجمی زیاد ارائه می‌شود، مهم است که مقدمه‌ای مفصل داشته و بسیاری از مشکلات و فراز و نشیب‌های تهیه منبع در آن منعکس شود و گنجینه‌ای از تجربه در اختیار آیندگان قرار دهد.

– از مهم‌ترین مسائلی که به کیفیت اصطلاحنامه‌ها کمک می‌کند، پشتوانهٔ انتشاراتی این آثار است. پشتوانه انتشاراتی باعث می‌شود که توصیفگرها، ارجاعات و موضوعات ارائه شده مبتنی بر اطلاعات واقعی بوده و به عبارتی پویا باشند.

– در مقدمهٔ اثر چنین عبارتی به چشم می‌خورد: «خوشبختانه تاکنون بیش از ۴۰۰۰۰۰ مقاله و ۱۹۲۱۰۰ منبع غیرکتابی با این اصطلاحنامه نمایه‌سازی شده است»؛ شاید اگر مشخص می‌شد که این مقدار منابع ـ که حجم زیادی نیز دارد ـ در چه کتابخانه یا کتابخانه‌هایی یا توسط چه نهادهایی نمایه‌سازی شده است، به اعتبار بیشتر منبع می‌افزود. گفتنی است که هرچه چنین اطلاعاتی درمورد چنین آثاری بیشتر باشد، اعتبار و کیفیت اثر را بالاتر برده و چه بسا آگاهی از این تجربیات، از بسیاری کارهای تکراری که در حال حاضر کم هم نیستند، جلوگیری کند.

– یکی از معیارهای ارزیابی منابع مرجع که اصطلاحنامه‌ها هم جزئی از آنها هستند، کیفیت صحافی و شکل ظاهری آنهاست. کتاب‌های مرجع به دلیل اینکه خیلی زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرند و از حجم بالایی هم برخوردار هستند، باید دارای صحافی، جلد و صفحاتی محکم باشند که در اثر استفاده زیاد به سرعت خراب نشده و از هم باز نشود. افزون بر این، نباید باعث لطمه به متن و محتوای اثر شود. بررسی چند نمونه از اصطلاحنامه، نشان

داد که در برخی از صفحات، صحافی به گونه‌ای است که چسب مورد استفاده برای محکم کردن جلد و صفحات روی نوشته‌های ابتدای سطرها زده شده و آن قسمت که زیر چسب قرار گرفته قابل خواندن نیست. اگر هم بخواهیم آنها را جدا کنیم، نوشته‌ها لابه‌لای کاغذهای جدا شده قرار می‌گیرد یا صفحه پاره خواهد شد.

– تجربهٔ چندسال کار نمایه‌سازی و تدریس این مبحث به عنوان بخشی از درس سازماندهی اطلاعات در دانشگاه‌ها، نشان می‌دهد که اگرچه برای همه‌جانبه بودن ویرایش پیشین اصطلاحنامه سه زبانه، تلاش فراوانی صورت گرفته و نزدیک به ۵۰۰ منبع مورد استفاده قرار گرفته و حدود صد نفر متخصص، ویراستار و همکار در طول یازده سال در تکمیل آن کوشیده‌اند، اما هنوز هم برخی از حوزه‌ها را پوشش نمی‌دهد و برای نمایه‌سازی برخی از مقالات و اسناد نمی‌توان اصطلاحات مناسب را بازیابی کرد.

– از ویژگی‌های مهم منابع مرجع، داشتن تسهیلاتی است که باعث راهنمایی سریع استفاده‌کننده به محتویات آنها می‌شود. به ویژه در مورد آثار حجیم، این موضوع اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تصور کنید روی جلد دایرةالمعارف یا مرجعی چند جلدی، مشخص نشده باشد که هر جلد چه اطلاعاتی را شامل می‌شود، ناچاریم برای پیدا کردن یک مدخل یا موضوعی خاص، به جلدهای مختلف آن مراجعه کنیم. همان‌گونه که در بخش ساختار اصطلاحنامه اشاره شد، هر جلد این اصطلاحنامه به یک یا چند نمایه اختصاص دارد؛ اما در هیچ کجای اثر اعم از روی جلد، عطف، صفحهٔ عنوان و پشت جلد اشاره‌ای به محتویات هر جلد نشده است تا استفاده‌کننده بتواند به سرعت نمایه مورد نیاز خود را مورد استفاده قرار دهد. این مسئله وقتی که کتابی با این حجم در درون قفسه‌های پر از کتابِ کتابخانه و در کنار دیگر منابع قرار بگیرد، مشکل را بیشتر می‌کند و بازیابی اطلاعات آن را کندتر می‌سازد.

– در این اصطلاحنامه تلاش فراوانی برای افزودن زبان عربی به عنوان زبان سوم و ارائه معادل‌های عربی توصیفگرها و اصطلاحات صورت گرفته، اما هدف از انتخاب زبان عربی به عنوان زبان سوم اصطلاحنامه روشن نشده است. بی‌تردید دلایلی برای این انتخاب وجود داشته که تهیه‌کنندگان محترم اصطلاحنامه چنین کار پرزحمتی را آغاز کرده‌اند. اما هیچ اشاره‌ای به دلایلی که باعث این انتخاب شده است، وجود ندارد. اطلاع از هدف تهیه‌کنندگان محترم اصطلاحنامه، به استفاده‌کنندگان کمک می‌کند تا کاربردهای احتمالی که مدنظر تهیه‌کنندگان محترم بوده است را بهتر شناخته و از این منبع با آگاهی بیشتری استفاده کنند.

– با تغییراتی که در سرفصل دروس کارشناسی کتابداری و اطلاع‌رسانی پیش آمده است، یکی از مباحث مهمی که در آینده در این مقطع تدریس خواهد شد، مبحث نمایه‌سازی و به

دنبال آن اصطلاحنامه است. بازهم تجربهٔ تدریس نمایه‌سازی، نشان از این دارد که یادگیری ساختار و عملکرد اصطلاحنامه‌ها برای دانشجویان مقطع کارشناسی و حتی دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی که در مقطع کارشناسی، رشته دیگری را خوانده‌اند، کار دشواری است؛ زیرا اصطلاحنامه‌ها در زمرهٔ منابع پیچیده به شمار آمده و به ویژه درک روابط بین واژه‌ها و ساختارهای مختلف آنها، کمی برای دانشجویان دشوار است. یک راه‌حل مناسب برای ساده‌تر کردن فهم بخش‌های مختلف اصطلاحنامه‌ها، این است که در مقدمه اثر نمونه‌ای از هر ساختار یا نمایه اصطلاحنامه ذکر شده و بخش‌های مختلف آن توضیح داده می‌شود. این شیوه، همچنین حالتی خودآموز داشته و برای افرادی هم که داوطلبانه یا از روی اجبار می‌خواهند کار با اصطلاحنامه را یاد بگیرند، بسیار سودمند خواهد بود.

– نخستین واژه‌ای که در ابتدای ساختار الفبایی ذکر شده، عبارت "OEEC" است. این سرنام[۱۳] یک توصیفگر ارجاعی برای توصیفگر «سازمان همکاری اقتصادی اروپا» است. این سرنام با حروف انگلیسی در آغاز ساختار الفبایی، شبهه یکدست نبودن در کل اصطلاحنامه را به وجود می‌آورد. زیرا نخستین پرسشی که به ذهن استفاده‌کنندگان یا منتقدان می‌آید این است که آیا سرنام‌های دیگری همچون «یونسکو» یا «یونیدو» هم چنین وضعیتی دارند یا خیر؟ بررسی ساختار الفبایی (تا جایی که بنده بررسی کرده‌ام) نشان می‌دهد که این تنها واژه به زبان انگلیسی است که وارد نمایه الفبایی شده است. دلیل دیگر که نشان می‌دهد این تنها واژه انگلیسی در اصطلاحنامه است، این است که در مقدمه اثر ذکر شده که تنظیم الفبایی ساختارها و نمایه‌ها توسط رایانه صورت گرفته است. در تنظیم الفبایی فارسی توسط رایانه، اگر واژهٔ انگلیسی یا عددی وجود داشته باشد، به طور خودکار در ابتدای سیاههٔ تنظیم‌شده قرار گرفته و تنظیم الفبایی واژه‌های فارسی بعد از آنها صورت می‌گیرد. به هرحال، اگرچه ممکن است سخن گفتن از این تک‌واژه و آرزوی (یا خواست) حذف آن برای یکدستی اصطلاحنامه، کمی سخت‌گیرانه و بی‌انصافانه به نظر آید، اما ذکر یک نکته ممکن است قضیه را توجیه کند. با توجه به اینکه رسالت اصلی اصطلاحنامه‌ها ایجاد یکدستی در کارهای سازماندهی اطلاعات است، انتظار یکدستی در چنین منبعی چندان دور از منطق نیست. بنابراین اگر این یک خطا هم نبود، اصطلاحنامه از یک خطا در نخستین سطرِ مهم‌ترین بخش خود یعنی «ساختار الفبایی» مبرا بود و صد البته یک پله به کمال نزدیک‌تر.

– بی‌تردید خوانندگان محترم با این مسئله روبه‌رو شده‌اند که در بسیاری از کتاب‌هایی که به تازگی منتشر می‌شوند، غلط‌های چاپی فراوانی وجود دارد. این موضوع چنان زیاد به چشم می‌خورد که انگار قبح آن از بین رفته و غالباً وجود غلط چاپی را اشکال نمی‌پندارند. در موارد

نادری اشتباه‌های چاپی در متن این اصطلاحنامه ملاحظه می‌شود که در اثری به این حجم چندان چشمگیر نبوده و نیازی به ذکر تک‌تک این چند مورد انگشت‌شمار نیست. تنها از باب یادآوری برای بررسی دوباره و اصلاح در ویرایش‌های آینده به این موضوع اشاره شد.

سخن پایانی

ناشر اصطلاحنامه، کتابخانه ملی است و همان‌طور که می‌دانیم یکی از مهم‌ترین وظایف این کتابخانه تهیه و انتشار منابع و ابزارهای لازم کتابداری و اطلاع‌رسانی است. منابع تخصصی کتابداری و اطلاع‌رسانی به ویژه ابزارهای سازماندهی اطلاعات چون اصطلاحنامه‌ها، از نظر تهیه، چاپ و نشر در زمره دشوارترین منابع هستند. خوشبختانه کتابخانه ملی ـ با انبوه مشکلات موجود ـ این امر خطیر را پذیرفته و این اصطلاحنامه را با کیفیت خوبی منتشر کرده است. امید است مسئولان محترم این کتابخانه برنامه‌ای منظم برای روزآمدسازی مرتب این منبع و منابع مشابه که بسیار مورد نیاز هستند، تدارک ببینند؛ زیرا ارزش واقعی یک اصطلاحنامه زمانی مشخص می‌شود که به طور پیوسته و همگام با رشد علمی جامعه، مورد بازنگری و ویرایش قرار گرفته و به منبعی قابل اطمینان برای استفاده‌کنندگان تبدیل شود.

نکتهٔ دیگر اینکه با توجه به تغییر و تحولات الکترونیکی که در زمینهٔ منابع اطلاعاتی به وجود آمده است، ضرورت دارد که هر منبع معتبری مانند این اصطلاحنامه، نسخهٔ الکترونیکی و اینترنتی هم داشته باشد. زیرا بسیاری از کاربران به استفاده از منابع الکترونیکی خو گرفته‌اند و مزایای بی‌شمار این منابع، تهیه و تولید آنها را توجیه می‌کند. امیدواریم تهیه‌کنندگان محترم به این نکتهٔ مهم توجه کرده و به زودی شاهد نسخهٔ اینترنتی این اصطلاحنامه نیز باشیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. در مورد اهمیت، ضرورت و تاریخچه اصطلاحنامه در زبان فارسی، در شماره ۸۴ مجله کتاب ماه: کلیات، مطالب مفصلی به همین قلم نگاشته شده است. علاقه‌مندان می‌توانند به آن منبع با مشخصات زیر مراجعه کنند: حاجی‌زین‌العابدینی، محسن (۱۳۸۳). «نگاهی بر اصطلاحنامه فنی و مهندسی». نقد کتاب. کتاب ماه کلیات، سال هفتم، شماره دوازدهم، شماره پیاپی ۸۴. آذر ماه. ص. ۶۸–۷۲. قابل دسترس در:

1. http://www.ketab.ir/Ketab/E-Magazine/MahFiles/K84.pdf .
2. Meta Thesaurus
3. Anthology
4. Folksonomies
5. MESH
6. AGROVOC

7. ASIS
8. SPINES
9. Alphabetic index
10. Tree index
11. Permuted index
12. Inverted terms
13. Acronym

مآخذ

۱. حاجی‌زین‌العابدینی، محسن (۱۳۸۴). «اصطلاحنامهٔ پزشکی فارسی: گامی نو در استانداردسازی ابزارهای سازماندهی اطلاعات پزشکی فارسی». نقد کتاب. نوشته فاطمه رهادوست و... . کتاب ماه کلیات، سال نهم، شماره اول و دوم، شماره پیاپی ۹۷-۹۸، دی و بهمن. ص. ۱۳۴-۱۳۷. قابل دسترس در:

http://www.ketab.ir/Ketab/E-Magazine/MahFiles/K97-98.pdf

۲. حسینی‌زاده، آنسه؛ رهادوست، فاطمه (۱۳۸۵). «مسائل اصطلاحنامه‌سازی در ایران از دیدگاه تهیه‌کنندگان اصطلاحنامه». ارائه شده در همایش رویکردها و راهکارهای نوین در سازماندهی اطلاعات، برگزار شده توسط انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران (تهران، ۱۷-۱۶ اسفند ۱۳۸۵). قابل دسترس در:

http://cep.cua.ac.ir/sem/dital. sp?ind=200612321754

نقد و بررسی کتاب

اصطلاحنامهٔ معارف قرآن*

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدهادی یعقوب‌نژاد
دکترای تفسیر و علوم قرآنی و مدیر کل مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی

مرکز فرهنگ و معارف قرآن[1]. اصطلاحنامهٔ معارف قرآن. قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب، ۱۳۸۵، ۷۲۶ ص، رحلی، شابک: ۲-۸۹۴-۳۷۱-۹۶۴

مقدمه

اصطلاحنامه برابر نهادهٔ فارسی واژهٔ انگلیسی تزاروس[2] است که ریشه در زبان لاتینی باستان دارد و به‌معنای گنجینه، ذخیره و مجموعه به‌کار می‌رود، ریشهٔ اصلی این واژه از اصطلاح یونانی تزاروس گرفته شده است و در زبان فارسی به اشکال مختلف دیگری همچون گنجواره، واژگان‌نامه، واژه‌نامه، و تزاروس نیز به‌کار رفته است. ازاین‌رو اصطلاحنامه با واژه‌نامه، لغت‌نامه، سرعنوان موضوعی و مقوله‌های مشابه دیگر تفاوت آشکاری دارد. اگرچه همگی در یک حوزهٔ معرفتی قرار دارند و به علم اصطلاح‌شناسی نیز مرتبط می‌شوند.

طی دهه‌های اخیر در حوزه‌های مختلف علوم، اصطلاحنامه‌های بسیاری تدوین شده و در زبان فارسی نیز از ۱۳۵۰ به بعد در زمینهٔ اصول اصطلاحنامه‌نگاری و تألیف آن آثار مختلفی منتشر شده است. نگارش اصطلاحنامه در حوزهٔ علوم و معارف اسلامی از پژوهش‌های ضروری و مهمی است که حوزهٔ علمیه قم از دیرباز به آن توجه کرده و برخی از مؤسسات علمی دینی گام‌های لرزانی در آن مسیر پیموده‌اند. ولی گسترش علوم اسلامی و آرای مختلف

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۱۸، مهر ۱۳۸۶، ص ۷۳ـ۷۹.

و فراوانی منابع، لزوم یک پروژهٔ ملی را طلب می‌نمود تا با یاری متخصصان و اندیشمندان حوزه و دانشگاه، این مهم طراحی و تدوین شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی[۳] وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، در این مسیر اولین گام را برداشت و پژوهش و تدوین این پروژهٔ بزرگ را پذیرفت. این مرکز اولین اثر را در ۱۳۷۶ با عنوان اصطلاحنامه فلسفهٔ اسلامی و پس از فاصلهٔ اندکی اصطلاحنامهٔ علوم قرآنی را منتشر کرد (یونسکو، ۱۳۷۷، ص ده). پس از آن و تا ۱۳۸۵ اصطلاحنامه‌های اصول فقه، منطق و کلام اسلامی از سوی این مرکز منتشر شده و اصطلاحنامه‌های اخلاق اسلامی و علوم حدیث در حال نشر و اصطلاحنامهٔ فقه در مرحلهٔ آماده‌سازی برای انتشار است.

آنچه در این نوشته بررسی می‌شود، اصطلاحنامهٔ معارف قرآن است که یکی از محصولات مرکز فرهنگ و معارف قرآن به‌شمار می‌آید.

ساختار اصطلاحنامهٔ معارف قرآن

کتاب با یک مقدمهٔ ۱۷ صفحه‌ای و در سه بخش الفبایی، نظام‌یافته و ترسیمی تنظیم شده است. در مقدمه مباحثی از قبیل ضرورت تدوین اصطلاحنامه، پوشش موضوعی، کاربرد آن و برخی از نکات جزئی برای دستیابی به محتوای کتاب گوشزد شده است، مانند مواردی که به‌صورت مصداقی برای رابطه وابسته بیان داشته است. اما دربارهٔ ریزه‌کاری‌های تدوین اثر و تصویب و ردّ برخی از اصطلاحات و نکات اصلی دربارهٔ ارتباطات منطقی اصطلاحات بحثی نشده است و ازاین‌رو خواننده باید با استقرای سیرهٔ عملی نویسندگان به برخی از اصول مد نظر در تدوین آن برسد.

بخش اول. این بخش به نمایش الفبایی اصطلاحات اختصاص دارد. در این بخش اصطلاحات بر اساس ترتیب الفبایی ردیف شده و در زیر بخش هر اصطلاح مرجّح، اصطلاحات مترادف، اعم و اخص و وابسته به‌تناسب و در صورت وجود آورده شده است.

بخش دوم. این بخش نمایش دیگری از همان اصطلاحات پذیرفته‌شدهٔ قبلی با عنوان نمایش نظام‌یافته است. در این بخش چهار ردهٔ اصلی درنظر گرفته شده و اساس ساختار نظام‌یافتهٔ معارف قرآن بر آن استقرار یافته است که عبارت‌اند از: جهان‌بینی، شریعت، شناخت‌شناسی و قرآن‌شناسی[۴].

هریک از رده‌های یادشده به‌ترتیب الفبایی ردیف شده‌اند و در زیر هر رده، اصطلاحات مربوط نیز با نظم الفبایی آمده‌اند. در این بخش ردیف‌بندی اصطلاحات بر اساس رده‌هاست، نه بر اساس اصطلاحات. ازاین‌رو همهٔ اصطلاحات معارف قرآن در این بخش در یک سیاههٔ

الفبایی دیده نمی‌شوند. در این بخش اصطلاحات مرجّح با روابط هم‌ارز و وابستگی با علائم اختصاری نمایان شده و اصطلاحات اعم و اخص با تورفتگی و بدون نماد اختصاری نمایش داده شده‌اند.

بخش سوم. این بخش به نمایش ترسیمی اصطلاحات اختصاص دارد و از جهاتی شبیه بخش دوم است. با این تفاوت که فقط اصطلاحات اعم و اخص به‌شکل دو بعدی (حاکم و تابع) به‌صورت پلکانی، رابطهٔ معنایی اصطلاحات با نقطه چین ترسیم شده است.

امتیازات و نقاط برجستهٔ اصطلاحنامهٔ معارف قرآن

۱. اولین اصطلاحنامهٔ معارف قرآنی در حوزهٔ فرهنگ دینی است؛

۲. رابطهٔ معنایی اصطلاحات مطرح در معارف قرآنی، اعم از مترادف، اعم و اخص و وابسته، را نشان می‌دهد؛

۳. مفاهیم معارف قرآنی را که در قالب اصطلاحات نهفته است، به ذهن خواننده منتقل می‌کند؛

۴. در تدوین دائرةالمعارف‌های قرآنی و گزینش مدخل‌های مناسب و فراگیر، کارساز است؛

۵. مدرسان معارف قرآنی، نویسندگان مقالات و کتاب‌های مرتبط با این حوزه را یاری رسانده و در پژوهش‌های گستردهٔ قرآنی و تدوین پایان‌نامه‌ها سودمند است؛

۶ . برای نمایه‌سازی معارف قرآنی ابزاری مؤثر و کارآمدی است.

کاستی‌های اصطلاحنامهٔ معارف قرآن

الف) منابع و مآخذ

در تدوین این اصطلاحنامه از ۱۱۸ کتاب استفاده شده است که بعد از بررسی و تأمّل در آن، موارد زیر به نظر رسید.

۱. با توجه به گستردگی مباحث قرآنی و فراوانی اصطلاحات آن، نه‌تنها ذکر منابع وسیع ضروری است، که باید بر اساس یک تقسیم منطقی و درجه‌بندی منابع، بسامد بهره‌برداری از آنها در اصطلاحنامه مشخص می‌شد. شاید بتوان ادعا کرد که مآخذ انتخاب شده محدود بوده و بر رده‌های چهارگانهٔ معارف قرآن که تدوین این اصطلاحنامه بر آن اساس است و نیز دیگر مفاهیم عمدهٔ معارف قرآنی سرشکن نشده است. از تفاسیر کامل قرآن فقط به ۲۴ عنوان برمی‌خوریم که البته عمدتاً از متقدمین‌اند و به‌طورکلی حدود نیمی از مجموع منابع و مآخذ تألیف دانشمندان متقدم است و بخش قابل توجهی (حدود ۵۳ عنوان) از متأخران و معاصران است. آثاری مانند المنجد فی اللغه تألیف لویس معلوف، در مآخذ ذکر شده است که به‌عنوان منبع معارف و واژگان قرآنی بایسته

نیست. همچنین فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، اثر جلال‌الدین فارسی و حقوق خانواده که نمی‌توانند به‌عنوان مأخذ اصطلاحنامهٔ معارف قرآنی مورد استفاده قرارگیرند.

پر واضح است که برای مقایسهٔ اصطلاحات تخصصی حوزهٔ معرفتی گسترده‌ای مانند قرآن کریم در گذشته و حال، توجه به آثار متقن پیشینیان، متأخران و معاصران، برای دستیابی به سیر تحول و تطور اصطلاحات، در صورت وجود آنها، و اطمینان از درستی و قاعده‌مند بودن اصطلاحات بکارگرفته‌شده امری ضروری است و برای مرکز فرهنگ و معارف قرآن که از بزرگ‌ترین مراکز قرآنی به‌شمار می‌آید، این امکان وجود داشته است که آثار و منابع بیشتری را به‌عنوان مأخذ اصطلاحنامه به‌کار گیرد و کتابنامه‌ای غنی و قوی در پایان اصطلاحنامهٔ معارف قرآن، که به‌عنوان یکی از منابع مرجع مورد استفادهٔ محققان خواهد بود، ارائه کند.

۲. در تدوین اصطلاحنامه‌ها، معمولاً علاوه بر فرهنگنامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها، از کتاب‌شناسی‌ها، نمایه‌ها و همچنین اصطلاحنامه‌های مرتبط استفاده می‌شود. اما در این اصطلاحنامه از کتاب‌شناسی‌های قرآنی، نمایه‌ها و اصطلاحنامه‌های متنوع که در حوزهٔ علوم انسانی و اسلامی نوشته شده مانند اصطلاحنامهٔ اصفا، اصطلاحنامهٔ علوم قرآنی، اصطلاحنامهٔ اصول فقه و نظایر آن نامی به میان نیامده است.

۳. باتوجه به اینکه قرار است اصطلاحات معیار در این اصطلاحنامه شناسایی و روابط معنایی آنها به‌درستی توصیف شود، باید از تلاش‌های مراکز پژوهشی و مؤسسات و نیز منابع و مواد اطلاعات در دست آنها و دیدگاه‌ها و نظرات کارشناسی استفاده می‌شد که هیچ اشاره‌ای به این مهم نشده است.

ب) حذف اصطلاحات و مفاهیم قرآنی

در یک بررسی کوتاه و مقایسهٔ اصطلاحات با یکدیگر و روابط آنها، و با نگاه به چند منبع قرآنی درمی‌یابیم که اصطلاحات قابل‌توجه و مهمی، از جمله اصطلاحات متداول و مرجح و اصطلاحات غیرمرجح، شناسایی نشده و همچنین از کلیدواژه‌هایی که با سبک و سیاق این اصطلاحنامه ـ چنانکه در مقدمه آمده است ـ سازگاری دارد و باید آورده می‌شد، غفلت شده است.

برخی از اصطلاحات مشهورند و نیامدن آنها در نظام اصطلاحات سبب می‌شود که اصطلاحات معادل و مترادف نیز از قلم بیفتد، اصطلاحاتی که علاوه بر شهرت در قرآن آمده‌اند و در مآخذ فراوانی دربارهٔ آنها بحث‌های مستوفایی شده است که به تعدادی از آنها فهرست‌وار اشاره می‌شود:

ـ معلومات[۵]/ ـ معلوم/ کتاب معلوم، قدر معلوم، رزق معلوم، یوم معلوم، مقام معلوم، وقت معلوم، حق معلوم[۶]/ ـ معصرات (نبأ: ۱۴)/ ـ اعراض/ عَرضه، عَرض[۷]/ ـ ابّ ـ ـ / کور مادر

زاد[۸]/ بج: اکمه/ آیهٔ نفر، آیهٔ جهاد، آیهٔ تیمم، آیهٔ حجاب، آیهٔ خمس، آیهٔ قبله و نظایر آن حدود ۷۰ نام.

ا.ع: آیات[۹]/کند زبان، غیرعرب ـ ـ عجم

عجل گوساله[۱۰] احتیاج فقر، نیاز حجره، اتاق، چاردیواری[۱۱]/ علوم قرآنی[۱۲]/ احادیث تفسیری، اخبار تفسیری، روایات تفسیری[۱۳]/ تفاسیر قرآنی[۱۴]

تدوین قرآن، تألیف قرآن، گردآوری قرآن ـ جمع قرآن[۱۵]/ آیات مکی، آیات مدنی، آیات معاد، آیات قیامت، آیات مطلق، آیات مقید و موارد زیادی ذیل «آیات» نیامده است.

ج) ناهماهنگی در نظام ارجاعات

ارجاع دقیق و کامل در دایرةالمعارف‌ها، اصطلاحنامه‌ها و سرعنوان‌ها فواید فراوانی دارد. قاعدتاً باید در مقدمه از اصطلاحات و از جمله اصطلاحات مترادف آماری ارائه می‌شد تا به‌صورت میانگین حدّ ارجاعات گمانه‌زنی می‌شد که این کار نشده است. ولی با جست‌جو در کتاب و بررسی سیرهٔ عملی آن مشاهده می‌شود که اصطلاحات غیرمرجّح بر اساس یک تصمیم قبلی و سیاستگذاری منطقی و بر اساس نوع کاربرد اصطلاحات صورت نگرفته است. برای مثال در مقدمه «اثم» و «ذنب» به «گناه» ارجاع شده است، ولی در متن به «گناهان» ارجاع داده‌اند (ص۳۵۱، ۲۱۷، ۴۱).

ــ برای «حاکم سیاسی» فقط سه مترادف حکام، سلطان، والی انتخاب شده، درحالی‌که مترادف‌های دیگری مانند شاه، پادشاه و ملک قابل ارجاع است.[۱۶] پادشاه به‌عنوان اصطلاح مستقل آمده است.

ـ معتکف می‌تواند به اعتکاف وابسته شود و اصلاً نیامده است.[۱۷]

- «مبطلات اعتکاف» زیرمجموعهٔ «احکام اعتکاف» آمده، درحالی‌که تنها زیرمجموعهٔ «مبطلات اعتکاف» «آمیزش» ثبت شده است و از مباشرت با زنان، مجادله و... که در کتب تفسیری از آن سخن به میان آمده، خبری نیست. همین اتفاق را در «شرایط اعتکاف» نیز مشاهده می‌کنیم (ص۳۶۴، ۸۳، ۳۲).

- آل رسول (ص) به آل محمد (ص) ارجاع شده و از سوی دیگر اهل بیت زیرمجموعهٔ (اخص) آل محمد واقع شده است. ولی وجه تفکیک این مفاهیم روشن نشده است. آیا آل محمد غیر از اهل بیت است. اگر چنین باشد چگونه بر آنها صلوات واجب شده است ـ اللهم صل علی محمد و آل محمد (یعنی پیامبر و اهل بیت) ـ آل محمد همان آل رسول و همان اهل بیت است که دارای حکم مشخص و افراد تعیین‌شده‌ای هستند (بنگرید به: ص ۳۱ و ۱۰۵)[۱۸].

ـ مسافرت شبانه توضیح لغوی اسراء است و اصطلاح متداول نیست و ارجاع اسراء به آن خیلی دقیق نیست و چون پیامبر (ص) در شب به معراج رفت، اصطلاح «اسراء» بر آن اطلاق می‌شود (ص۱۰۵،۳۱) و به همین دلیل سورهٔ هفدهم قرآن نیز اسراء نامگذاری شده است.

ـ وثن[۱۹] (ص ۴۳۲) به بت‌ها ارجاع شده و اوثان (ص ۱۰۲) نیز انتخاب شده و به بت‌ها ارجاع شده است[۲۰].

ـ ذیل واژهٔ «آیات» مصادیق زیادی حذف شده است مانند: آیات تحدّی، آیات عفو، آیات قصص، آیات لیلی، آیات مدنی، آیات مکی.

ـ «اعیاد» زیر بخش «اوقات مقدس» قرار گرفته است و مصادیق فراوانی هم دارد (ص ۱۰۳، ۸۵، ۲۹۹) ولی در نهایت در نظام درختی جایی ندارد.

در بخش ترسیمی اصطلاحات با تنظیم معنایی در زیر بخش توصیفگرهای تکرار شده است، مانند: زیرمجموعه‌های حیوانات اهلی، چهارپایان، حیوانات بارکش، حیوانات خشکی عموماً با مختصری جابه‌جایی تکرار شده‌اند. قاعدتاً باید در اولین مرتبه کاملاً ذکر می‌شد و در بخش‌های بعد به آن ارجاع می‌گشت. از سویی اصطلاحات مهمی در معارف قرآن کاربرد دارد و در این حوزهٔ معرفتی دارای اهمیت خاصی است ولی در نظام درختی دیده نمی‌شود، مانند تشریع، تبلیغ، تجسم عمل، تبذیر، اسراف، مطهرات و موارد فراوان دیگر که فقط وابسته منظور شده یا اعمی برای آنها مشخص نشده است و علت اصلی آن است که از ابتدا رده‌های اصلی متناسب با پهنهٔ واقعی معارف قرآن انتخاب نشده و انحصار رده‌های معارف قرآن در چهار رده اصلی سبب شده است که بسیاری از اصطلاحات مهم و کلیدی که قطعاً در نظام درختی معارف قرآن می‌توانند قرار گیرند (اسراء: ۱)، خارج شوند مانند: نام‌های قیامت، که حدود چهل نام قرآنی برای آن در بخش الفبایی ردیف شده است، نام‌های بهشت، نام‌های محمد (ص)، مطهرات، نجاسات[۲۱] که هرکدام زیربخش‌هایی دارند. لذا بهتر بود برای جای‌دهی اصطلاحات فراوان معارف قرآنی که در نظام درختی در بخش الفبایی هستند، از قاعدهٔ مقوله‌سازی برای رده‌های اصلی استفاده می‌شد.

د) وابستگی فراوان

یکی از کارهای بسیار مشکل و در عین حال مهم برای تدوین‌کنندگان اصطلاحنامه‌ها، جست‌وجو و استنباط روابط ساختاری اصطلاحات است، روش کار این چنین است که ابتدا اصطلاح از منابع استخراج شود و روابط پیشنهادی به گروه علمی برای بررسی و تصویب ارسال گردد. حداقل روابطی که باید به‌دقّت بررسی شود، عبارت است از رابطهٔ ترادف (هم‌ارز)، رابطهٔ سلسله‌مراتبی (اعم و اخص) و رابطهٔ وابستگی. رابطهٔ وابستگی کم‌ترین اهمیت را در این مرحله از بررسی دارد، اگرچه

اصل وابستگی در اصطلاحات کم‌اهمیت نیست. یعنی وقتی گروه علمی نتواند در سلسله‌مراتب جایی را برای اصطلاح پذیرفته‌شده پیدا کند، ولی یک نوع ارتباطی را تشخیص دهد، این ارتباط می‌تواند وابسته تلقی شود و برای اینکه اصطلاحات وابسته بیش از حد گسترش پیدا نکند، به سیاستگذاری نیاز دارد.

مثلاً ممکن بود که «نام‌های قرآنی» به‌عنوان یک مقولهٔ ساختگی پذیرفته شود و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از معارف قرآنی که با عناوین نام‌های بهشت، نام‌های جهنم، نام‌های سور قرآن، نام پیامبران، نام‌های قیامت، نام‌های اماکن مقدس، مانند نام‌های کعبه، مکه و نظایر آن ذیل آن با یک نظم دلپذیر و قابل استفاده برای محققان ردیف می‌شد و بدین ترتیب اصطلاحات فراوانی در سازمان درختواره‌ای اصطلاحنامه جا پیدا می‌کرد (ص ۳۴) و فقط اصطلاحاتی وابسته فرض نمی‌شد.

هـ) ناهماهنگی در روابط معنایی

۱. اصطلاحات تک اخصی

فراوان دیده می‌شود مواردی که فقط یک اخص برای اصطلاح ردیف شده است، مانند: همسر آدم، ا.خ: حوا/ همسر ابولهب، ا.خ: جمیله بنت حرب/ همنشینی، ا. خ: همنشینی حرام (ص۴۱۲، ۴۱۱).

این نوع اقدام دو وجه دارد: وجه اول این است که گاهی بررسی کامل صورت نگرفته و تمام اصطلاحات اخص شناسایی نشده است، مانند: آیات الاحکام (ص۴۴۵، ۴۴۴)/ ا.خ: آیات سجده. بدیهی است که آیات الاحکام فقط آیات سجده نیستند، و آیات مربوط به وضو، نماز و نظایر آن را که در کتب خاص آیات الاحکام از آنها به‌تفصیل سخن گفته‌اند، شامل می‌شود[۳۲] (ص۳۴). وجه دوم آن است که بررسی کامل شده است و فقط یک مورد برای اصطلاح یافت شده است. در این صورت قاعده این است که این مورد مترادف تلقی شود. مثلاً همسر ابو لهب که در قرآن از او بحث شده، همان جمیله بنت حرب است. این همان است، پس مترادف است نه اخص و همچنین موارد زیادی که به‌وضوح نشان می‌دهد که اصطلاح یک فرد (مورد ـ مصداق) دارد. همهٔ اینها باید مترادف به‌شمار می‌آمد.[۳۳]

۲. روابط سلسله‌مراتبی (اعم و اخص).

یکی از اصولی‌ترین فرآیندها در تدوین اصطلاحنامه چینش منظم اصطلاحات با رعایت سلسله‌مراتب مفاهیم آنهاست. به‌شکلی که اصطلاحات از جزئی‌ترین واژهٔ خاص (اخص) تا بالاترین رده در یک نظم پلکانی و منطقی چیده شوند. ردیف شدن زیرمجموعه‌ها درصورتی‌که با اعم و اعم اعم تا ردهٔ اصلی کشانده شود، بسیار مفید خواهد بود و از سودمندترین موارد برای

پژوهشگران به‌شمار می‌آید. زیرا جایگاه اصلی هر اصطلاح و ارتباط معنایی و منطقی آن را با مجموعهٔ اصطلاحات پیرامون درمی‌یابد مانند:

معارف قرآن

احکام

محرمات

گناهان

گناهان کبیره

بیش از ۴۰ اصطلاح

با یک بررسی اجمالی دیده می‌شود که اصطلاحات قابل‌توجهی در بین رها شده‌اند و به سلسله‌مراتب اتصال ندارند. زیر بخش اماکن تاریخی و اماکن مقدس، اصطلاحات معروف و مهمی ردیف شده است، ولی چون اخص اماکن فرض شده‌اند و اماکن هم اعمی ندارد، بلاتکلیف رها مانده‌اند و عجیب آنکه اماکن تاریخی از قبیل غار حرا، غار اصحاب کهف، غدیر خم، عرفات و... در ردهٔ تاریخ هم جایی نیافته‌اند و ظاهراً به این جنبهٔ اساسی توجهی نشده و اگر هم سیاستی مد نظر بوده، نیامده است.

۳. اصطلاحات چنداعمی

یکی از ویژگی‌های این اصطلاحنامه، استفاده از نظام چنداعمی است که اگر به‌درستی انجام شود و ساختار معنایی از ابتدا تا انتهای اصطلاحات ردیف شود، قطعاً قابل استفاده برای پژوهشگران قرآنی خواهد بود و دامنهٔ بررسی و تحقیق آنها را گسترش خواهد داد.

امام علی (ع) در زیرمجموعهٔ «ائمه (ع)» و «اصحاب کسا» قرار گرفته است و در این حد ارزشمند است. ولی در پی‌گیری اصطلاحات حاکم مشاهده می‌شود که اصحاب کسا به جایی در نظام سلسله‌مراتبی وصل نشده است (اعم ندارد) و همچنین ائمه زیربخش اهل بیت (ع) و آن هم زیر بخش آل محمد (ص) قرار گرفته و آل محمد در نظام سلسله‌مراتبی قرار نمی‌گیرد. قرآن زیر بخش کتب آسمانی و زیر بخش کتب آمده، درحالی‌که کتب به جایی وصل نیست (ص۶۹۲)، به این شکل تلاش تدوین‌کنندگان به اتمام نرسیده است و باید برای آن چاره‌جویی می‌کردند.

ـ دربارهٔ اصطلاحات چنداعمی ظاهراً سیاست بر این بوده است که تا حد امکان اعم‌های متصور را بیاورند، در عین حال مواردی دیده می‌شود که این اتفاق نیفتاده است، مانند سلیمان که زیربخش انبیای بنی‌اسرائیل آمده است درحالی‌که در بعضی از کتب تفسیری، او را پادشاه و حتی از بزرگ‌ترین دانشمند عصر می‌دانند، و بر اساس سبک و سیاق تدوین‌کنندگان بهتر بود که چند اعم برای سلیمان منظور می‌کردند و بدین ترتیب از قضاوت که دون وظیفهٔ اصطلاحنامه‌نویسان است، پرهیز می‌شد.

و) عدم تتبع کافی در استخراج اصطلاحات اخص

یکی از توقعات طبیعی کاربران اصطلاحنامه‌ها این است که در روابط اعم و اخص، تمام اصطلاحات اخص ـ قسیم‌ها ـ را مشاهده کنند. موارد زیادی وجود دارد که این بررسی تکمیل یا ارائه نشده است، مانند:

مبطلات روزه

بج: مفطرت

ا.ع: احکام روزه

ا.خ: آشامیدن، آمیزش، خوردن

بدیهی است که مبطلات روزه بیش از سه مورد است.

درصورتی‌که در موارد دیگری به‌تفصیل هم وارد شده‌اند، مانند «مهاجران به مدینه» که ۲۷ زیر بخش برای آن ذکر شده است و اغلب آنها برگرفته از کتب تفسیری است، نه از خود قرآن.

ز) ارجاعات غیر دقیق

ـ تفسیر وابسته به علم تفسیر شده است و هیچ رابطه‌ای با تفسیر قرآن پیدا نکرده است (ص۱۴۸).[۲۴]

ـ ذیل عنوان ائمه (ع) فقط پنج نام از ائمه آمده است و باقی حذف شده است.

ـ در صفحهٔ ۱۷۹ حق به حقوق ارجاع شده است، با این حال ذیل حق حدود ۱۰ وابسته ردیف شده است و از این وابسته‌ها در ذیل حقوق خبری نیست (ص۲۴۹).

ـ سلطان

بک: پادشاه

حاکم (سیاسی)

این ارجاع در اصطلاحنامه صحیح نیست. زیرا یک اصطلاح نمی‌تواند دو مرجع داشته باشد. اگر سلطان مشترک بوده است باید با توضیحگر تفکیک می‌شد و یک بار به پادشاه و بار دیگر به حاکم سیاسی ارجاع می‌شد.

سیاستگذاری‌ها

۱. واژگان دخیل در معارف قرآن

برای عناوین دخیل و غریبه باید نام اصلی به‌صورت ارجاعی ذکر شود، مانند (بعبری شلومه (Shlomo که نام اصلی (عبری) سلیمان (ص ۲۴۹) است. این کار عموماً دربارهٔ اسامی دخیل در قرآن انجام نشده است، از قبیل موسی (موسی، موشی)، طالوت (شاول،

نخستین پادشاه یهود)، جالوت (جلیات)، ذو الکفل (ذا الکلف، حزقیل)[۲۵]، یونس (یونه)، فرعون (رامسس دوم)، هامان (هومان)، هود (عبیر، عابر). در مورد «ادریس» (ص ۵۸) ارجاع «اخنوع» تهیه شده است و در بعضی از منابع «ایناخ» نیز آورده‌اند.

۲. مفرد و جمع

ــ «اوثان» (ص ۱۰۲) ، «وثن» (ص ۴۳۲) هر دو پذیرفته شده و به «بت‌ها» ارجاع داده شده است:

اقوام اوزان القاب افلاک آیات اثم

بک: قوم بک: وزن بک: لقب بج: فلک بج: آیه بک: گناهان

عبادت معاملات حکام سلطان پادشاه والی ائمه اماکن رنگ‌ها عقود بج: عقد

ـ در یک بررسی اجمالی نمونه‌های زیادی دیده می‌شود که نشان می‌دهد در گزینش جمع و مفرد سیاست دقیقی رعایت نشده است (ص۴۱،۹۰،۱۰۲،۱۲۷،۱۷۱،۴۳۲). در مقدمه نیز قاعده‌ای ارائه شده که در متن به آن عمل نشده است. این عمل علاوه بر ناهماهنگی، در مواردی سبب گسترش اصطلاحات شده است و در بسیاری موارد از شکل دیگر اصطلاح (مفرد یا جمع) غفلت شده است. تکلیف اصطلاحاتی مانند: مکان، ایام، معامله، سلاطین و نظایر آن معلوم نشده است و کاربر هم نمی‌داند که باید کدام شکل از مفرد یا جمع را پی‌گیری کند و سبک روشنی هم از متن اصطلاحنامه به دست او نمی‌آید.

ـ خرید و فروش به بیع ارجاع شده است (ص ۱۲۴) و معاملات به‌صورت جمع آمده و زیر بخش شریعت قرار داده شده است. طفل و اطفال به کودک ارجاع شده است (ص ۳۴۵).

ـ «القاب» به «لقب» ارجاع شده است (ص ۹۰) و القاب ابراهیم، القاب امام مهدی، القاب پسندیده، القاب جبرئیل، القاب محمد، القاب موسی، القاب ناپسند (۱۰ مورد) به‌صورت جمع انتخاب شده است و زیربخش آنها عمدتاً یک لقب ثبت شده است، مانند: القاب ابراهیم که اصطلاح زیرمجموعه (اخص) آنها «خلیل الله» است (ص۹۰).

ـ تمام اعضای بدن را به‌صورت مفرد انتخاب کرده‌اند. جرم به گناهان ارجاع شده است و جرائم که جمع آن می‌باشد، مستقل آمده و بیش از ده زیر بخش برای آن ردیف شده است (ص۱۶۱).

ــ اقوام به قوم ارجاع شده است. درحالی‌که مصادیق فراوانی مانند اقوام پیشین، قوم ابراهیم، موسی، عیسی، عاد، لوط و نظایر آن دارد. همچنین دین (ص ۵۹ مفرد) نیز این شرایط را دارد. با اینکه مصادیق فراوانی مانند ادیان ابراهیمی، ادیان آسمانی، ادیان غیرآسمانی و نظایر آن دارد و طبق آنچه در مقدمه (ص ۱۱) آمده است، باید جمع می‌آمد نه مفرد.

۳. فارسی و عربی

یکی از برنامه‌ریزی‌های ضروری در تدوین اصطلاحنامه‌ها انتخاب زبان و نحوهٔ پرداختن به لغات دخیل و غریبه است. اهمیت این امر در علوم اسلامی فوق‌العاده است. زیرا منابع اسلامی هر چند فارسی باشد، توام با عربی است و تدوین‌کنندگان باید ضمن رعایت زبان تخصصی حوزهٔ مربوط، به اصول زبان‌شناسی (تعریف شده‌ای) پایبند باشند و از سوی دیگر نیاز کاربران را نیز در نظر بگیرند. آنچه در این اصطلاحنامه دیده می شود، نشان‌دهندهٔ این است که درباره عربی و فارسی روال مدّونی رعایت نشده است.

در صفحهٔ ۲۰۷ «بحر» به دریاها و در صفحهٔ ۳۹۳، مقطوع النسل بجای ابتر، عقیم و قطع نسل ارجاع شده است «داد و ستد» و «خرید و فروش» به «بیع» (ص ۱۲۴) شغل به مشاغل، «صوم» به «روزه» مفطرات به مبطلات، مجنون بجای مفتون، دیوانگی به «جنون» ظالمان بجای ستمگران ارجاع شده است.

۴. توضیح‌گرها

همان‌طورکه در مقدمه آمده است، توضیحگر معمولاً برای جداسازی اصطلاحات مشابه استفاده می‌شود. ولی مواردی طبق وعده عمل نشده است. مثلاً حکم (ص۱۸۳) پنج مورد گزینش شده، ولی یکی از آنها بدون توضیحگر است. همچنین در «شاهد»، «شهید»، «آخر»، «اعلم»، «اعلی»، «باطن»، «بصیر» و «تواب» که فقط یک موردند، ولی توضیحگر گرفته‌اند. از این قبیل فراوان وجود دارد.

۵. اعراب‌گذاری در برخی از اصطلاحات

با توجه به تعابیر متنوع در حوزهٔ معارف اسلامی و تأثیر اعراب و علائم در معنا به‌نظر می‌رسد که یکی از موارد مهم و لازم در اصطلاحنامه، گذاشتن اعراب در بعضی از اصطلاحات است مانند:

ـ محرم (ص ۳۷۱) هم وابسته به احرام شده است و هم یکی از اسمای حسنی می‌باشد. ولی ممکن است مَحرَم نیز خوانده شود که در مباحث ارث و نگاه، به محارم جمع بسته می‌شود.

ـ اِعدام ـ اَعدام: اِعدام یکی از حدود است. ولی اَعدام در معارف فلسفی و کلامی مطرح می‌شود.

ـ همچنین کاره، ماد، الظل، مبدل، مبین، مثیب و بسیاری دیگر از اسامی حسنای الهی که قطعاً اعراب و علائمی از قبیل تشدید در معنا اثر می‌گذارد و ظاهراً علائم حروف و کلمات و همچنین تشدید در این اصطلاحنامه وجود ندارد.

۶ . شکل اصطلاحات

ممکن است برخی از قرآن‌پژوهان با توجه به تعریف خاصی که از اصطلاح پذیرفته‌اند، مواردی از واژه‌های اصطلاحنامه را «اصطلاح» به حساب نیاورند، ولی با توجه به اینکه در اصطلاحنامه‌ها یک توسع معنایی در کاربرد اصطلاح می‌بینیم، ازاین‌رو شمارش بسیاری از اصطلاحات از تعریف اصطلاح بیرون نیست، اگرچه موارد غیراستاندارد در این اصطلاحنامه کم هم نیست، از قبیل «عالم غیب السموات و الارض» (ص ۲۸۲)، «قاعدهٔ مشروعیت عبادت کودک»[۲۶] (ص ۲۸۳)، اسرای محمد (ص ۷۲) و شرایط خطبهٔ نماز جمعه[۲۷] (ص ۲۵۹) که بعضی از موارد یادشده با اندکی تغییر شکل بهتری می‌یافتند، مانند مشروعیت عبادت کودک و نظایر آن.

اگرچه برخی نیز لزومی ندارد که در ردیف اصطلاحات قرار گیرند، مانند شرایط استقرار مهر به، احکام افساد فی الارض، شرایط خطبهٔ نماز جمعه.

۷ . اشکال در ردیف الفبایی، تایپ و چاپ

ـ «افساد حج» بعد از «تاریخ قوم زکریا» (ص ۱۳۸) تکرار شده است. با اینکه در صفحهٔ ۸۶ به همین شکل آمده است.

ـــ اشراط الساعه (ص ۷۸ و ۴۱۷) و همچنین قیاس مستنبط العله (ص ۳۳۳) به هم چسبیده است.

ـ عبارت راهنما «قوم» در صفحهٔ ۳۳۱ و طهارت در صفحهٔ ۲۷۸ افتادگی دارد.

ـــ علائم اختصاری بدون وجه تکرار شده است (ص ۲۸۲ و۲۸۳) و در صفحات مختلفی این اشتباه رخ داده است.

ـــ در بخش «روش استفاده از اصطلاحنامه» (ص۱۶) ابتدای متن با انتهای متن هماهنگی ندارد. در ابتدا اصطلاحنامه به دو شکل الفبایی و ترسیمی توصیف شده و در پایان، بخش سومی نیز اضافه شده است. برخی از کتاب‌هایی که بخش شده است، بخش ترسیمی را به همراه ندارد.

چند نکته

۱. امید دارم در ویرایش دوم این اثر، تمام کاستی‌های آن به‌گونه‌ای شایسته برطرف شود تا به‌عنوان نخستین کتاب دربارهٔ اصطلاحات معارف قرآنی مورد بهره‌برداری محققان و مؤسسات قرآنی قرار گرفته و ماندگار بماند.

۲. پیشنهاد می‌شود که با استفاده از منابع وسیع عربی در حوزهٔ معارف قرآنی و نیز بهره‌برداری از این اصطلاحنامه و مستندات موجود در مرکز فرهنگ و معارف قرآن، اصطلاحنامه‌ای به زبان عربی تدوین و نه ترجمه و تعریب شود. تا جای خالی این نوع اثر را در میان عرب‌زبان‌ها پر کند.

۳. با مؤسسات و سازمان‌هایی که دربارهٔ معارف مرتبط با قرآن نقش دارند، هماهنگی کرده و ضمن ترغیب آنان به استفاده از این استاندارد که با زحمات و هزینه‌های فراوانی مهیا شده است، شرایط تکمیل و ارتقای آن را فراهم کنند.

۴. هرچه سریع‌تر مستندات و مآخذ و منابع آن را حتی‌الامکان در قالب نرم‌افزاری در اختیار پژوهشگران قرار دهند.

۵. آنچه در این نوشته آمده است، از عظمت کار و تلاش بزرگ تدوین‌کنندگان کم نمی‌کند، و امیدوارم از اجر معنوی از سوی صاحب قرآن بهره‌مند شوند و با سعهٔ صدر کاستی‌های موجود را بررسی کنند و خود با نگاهی نقادانه اصل کتاب را بنگرند و بدین سبب، تکمیل و ارتقای این اثر ماندگار را بر عهده گیرند.

پی‌نوشت‌ها

۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن یکی از مؤسسات وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم است. محققانی که در تدوین این اصطلاحنامه نقش اصلی داشته‌اند عبارت‌اند از: سیدحسن حیدری موسوی، موسی رسایی، سیدمصطفی حسینی، علیرضا ملاّحسینی، طاهر لطفی، سیدقوام الدین هاشمی، سیدحسین طباطبایی‌فرد و محمد حسین هادی.

2. Thesaurus

۳. مرکز یاد شده تغییر نام داده و با ارتقای کیفیت علمی از ۱۳۸۴ به‌عنوان پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی شناخته می‌شود.

۴. دربارهٔ پذیرش این چهار ردهٔ اصلی، به‌عنوان زیربخش‌های عمدهٔ معارف قرآن، جای بحث وجود دارد. ولی باید گفت که قرآن‌شناسی اگر همان علوم قرآنی باشد، که از زیر مجموعه‌های ذکر شده برای قرآن‌شناسی در کتاب این مترادف فهمیده می‌شود، بسیاری از مباحث قرآن‌شناسی حذف شده است (بنگرید به: **اصطلاحنامهٔ علوم قرآنی**) و از سوی دیگر اصطلاحات فراوانی در ذیل رده‌های فوق قرار داده شده است که خیلی خوشایند نیست. مثلاً حیوانات با انواع و اقسامش در ردهٔ هدایت‌شناسی قرار گرفته است و مجدد در رده جهان‌شناسی آمده است و این همه به‌دلیل محدود شدن رده‌های اصلی بوده است. محدود کردن معارف قرآن در این چهار رده جای گفت‌وگوی بیشتری دارد.

۵. این اصطلاح در آیات حج به‌کار رفته است : «الحج اشهر معلومات» (بقره: ۱۹۷) و به همین شکل دو بار در قرآن آمده است. ضمن آنکه «معلومات» می‌تواند جمع معلوم هم باشد و امروزه به‌جای «اطلاعات» در عربی به‌کار می‌رود و ممکن است با سه توضیحگر در اصطلاحنامه ظاهر شود.

۶. در یازده آیه اصطلاحات یاد شده آمده است، حجر: ۴، ۲۱، ۳۸؛ شعرا: ۳۸، ۱۵۵؛ و صافات: ۴۱،۱۶۴ که عناوین یادشده در آیات ممکن است ارجاع به جزء اول شود که این اتفاق نیفتاده است.

۷. این اصطلاح و مشتقات آن حدود ۱۰۰ بار در قرآن آمده و در مسئلهٔ سفر و اعراض از نعمت‌های الهی مطرح می‌شود و معانی متعددی دارد که با شکل‌های مختلفی مصطلح است.

۸. ابرء الاکمه و الابرص (نساء: ۴۹) همان‌طورکه در اصطلاحنامه ابرص به پیس ارجاع شده، باید اکمه نیز به کور مادر زاد ارجاع شود.

۹. آیات نامدار قرآن فراوان است و بیش از ۷۰ نام قابل شمارش است که در این اصطلاحنامه فقط به ۹ مورد اشاره شده است.

۱۰. در قرآن دو بار آمده و مورد بحث فراوانی در تفاسیر قرار گرفته است. فارسی آن (گوساله) انتخاب شده، ولی اصطلاح قرآنی نیامده است و باید به فارسی ارجاع می‌شد. همانند عجم که فقط عربی آن ذکر شده و از ارجاع فارسی آن غفلت شده است و مثل «پیران» که بهتر بود عجوز به آن ارجاع شود و در قرآن چهار بار ذکر شده است.

۱۱. مانند آیهٔ ۴۹ سوره حجرات.

۱۲. علوم قرآنی یکی از مباحث گسترده و مهم مرتبط با قرآن است که منابع فراوانی به آن پرداخته‌اند و بسیاری از مفسران در ابتدای تفاسیر قرآنی خود یا در خلال مطالب کتب تفسیری از این مباحث سخن گفته‌اند. اصطلاح علوم قرآنی قطعاً به معارف قرآن وابسته است. عجیب این است که «قرآن‌شناسی» یکی از رده‌های اصلی این اصطلاحنامه به‌شمار آمده است (ص ۳۲۰)، ولی اصطلاح معروف علوم قرآنی به آن ارجاع نشده است.

۱۳. اصطلاحات یادشده در معارف قرآن فراوان مطرح می‌شود، ولی در اصطلاحنامه نیامده است. روایت آمده و حدیث به آن ارجاع شده است.

۱۴. تفاسیر و کتب تفسیری قرآنی نیامده است. با اینکه انواع فراوانی مانند تفاسیر اجتماعی، اخلاقی عرفانی، فلسفی، تربیتی، موضوعی و... دارند و ۴۳ نوع در اصطلاحنامهٔ علوم قرآنی (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶) آمده است. اگر این نوع اصطلاحات از نظر نویسندگان، مربوط به علوم قرآنی بوده است، باید با یادداشت دامنه در جایی، از آن یاد می‌کردند.

۱۵. در این اصطلاحنامه «جمع قرآن» به‌عنوان اصطلاح معارف قرآنی، پذیرفته شده و فقط وابستگی آن به قرآن مشخص شده است. درحالی‌که اصطلاحات مترادف و زیرمجموعهٔ (اخص‌ها و وابسته‌ها) فراوانی دارد، مانند جمع امام علی، جمع ابوبکر، جمع دورهٔ پیامبر، جمع عثمان، جمع حفطی، جمعی کتابئی و... و مانند تاریخ جمع قرآن، ترتیب قرآن و نظایرآن. به نظر می‌رسد که یکی از مشکلات اساسی خلط موضوعی است که میان موضوع علوم قرآنی و معارف قرآن به‌وجود

آمده است. ازاین‌رو اصطلاحات قابل‌توجهی از علوم قرآنی بدون بررسی روابط معنایی آنها ردیف شده و به محل وجود آنها (مانند اصطلاحنامهٔ علوم قرآنی) هم اشاره‌ای نشده است.

۱۶. (ص ۱۷۱)

۱۷. معتکف یکی از واژه‌های مهم و قابل ارجاعی است که باید در این اصطلاحنامه قرار می‌گرفت و حداقل به اعتکاف وابسته می‌شد. تدوین‌کنندگان این اصطلاح را نیاورده‌اند. درحالی‌که مواد دیگری را به اعتکاف مرتبط کرده‌اند که خیلی ضرورت ندارد. مثلاً از سویی «آمیزش در اعتکاف» را پذیرفته‌اند و از سوی دیگر «آمیزش» را زیرمجموعهٔ مبطلات اعتکاف آورده‌اند. درحالی‌که این دو واژه در باب اعتکاف یک معنا دارد و تکثیر آن نازیباست.

۱۸. در صفحهٔ ۱۰۴ آل را به اهل ارجاع داده است. پس آل محمد (ص) همان اهل بیت (ع) هستند و همین درست است.

۱۹. با اینکه در «وثن» مفرد و جمع هر دو پذیرفته شده، در همان توصیفگر (بت‌ها) اصنام و انصاب به‌شکل جمع انتخاب شده است و از مفرد آن ارجاعی هم تهیه نشده است و این ناهماهنگی حکایت از عدم سیاستگذاری در گزینش جمع و مفرد دارد.

۲۰. کتاب را از این دید نگاه کنید که بسیاری از اصطلاحات اساسی فقط رابطهٔ وابستگی دارد یا اصطلاحات اخص قابل‌توجهی ذیل آنها قرار گرفته (اصطلاحات تابع دارند) ولی اصطلاح اعم و بالا دستی آن مشخص نشده است (اصطلاحات حاکم ندارند) مانند صفحات ۱۸۱، ۱۶۱، ۱۵۱،۱۶۹،۹۴،۳۶۱،۳۰۸،۳۰۹،۱۱۳،۱۱۲،۱۴۳،۱۴۶،۱۵۰، ۱۳۴،۱۳۹،۱۴۰،۱۴۲و غیره.

۲۱. متاسفانه شیوه کار و نوع بررسی و تصویب در مقدمه نیامده است، شاید تدوین‌کنندگان محترم روشی را داشته‌اند که به این نتیجه ختم شده، ولی نانوشته مانده است. به هر حال رابطهٔ وابستگی یکی از ارتباطات معنایی است که پذیرش آن سهل و ممتنع است. ضمن آنکه نباید اصطلاحی بدون رابطهٔ معنایی در اصطلاحنامه رها شود، باید تدوین‌کنندگان تلاش کنند که تا حد امکان در بخش سیستمی آن را جا دهند وگرنه ممکن است هر اصطلاحی به اصطلاحات دیگر وابستگی داشته باشد.

۲۲. کتاب‌های متعددی دربارهٔ آیات فقهی قرآن تدوین شده و عناوینی مانند آیات احکام فقهی، فقه القرآن، احکام القرآن به آنها داده‌اند و تا ۵۰۰ آیه از قرآن را به این منظور برشمرده و شرح کرده‌اند (زبدهٔ البیان فی براهین احکام القرآن، محقق اردبیلی، انتشارات امیرالمومنین، ۱۳۷۸).

۲۳. مانند همسر فرعون، آسیه (ص ۶۴)؛ همسر عمران، حفصه بنت فاخوذ؛ بی‌همسران (ص ۴۴۵)، بیوه (ص۱۲۶). انبیای انطاکیه زیر بخش انبیا قرار گرفته ولی تنها یک اخص دارد؛ شمعون (ص ۹۷) علمای بنی‌اسرائیل فقط یک اخص دارد. بلعم باعورا (ص ۲۹۳). اصطلاحنامه را با این دید بنگرید که موارد خیلی زیاد است.

۲۴. هر چند مشخص نشده است که منظور از تفسیر چیست، آیا تفسیر قرآن است یا علم تفسیر. به هر حال با انتخاب تفسیر به رأی به‌عنوان زیر بخش تفسیر، موارد دیگری مانند تفسیر موضوعی، تفسیر آیه به آیه، تفسیر قرآن با قرآن وغیره نیز وجود دارند.

۲۵. حزقیل در صفحهٔ ۱۷۶ به قصه حزقیل وابسته شده است و دوباره ذوالکفل در صفحهٔ ۲۱۸ به قصه ذو الکفل وابسته شده است. ظاهراً حزقیل نام اصلی ذو الکفل است (فرهنگ لغات قرآن، عباس شوشتری، انتشارات گنجینه ۱۳۷۴، واژه ذاالکفل).

۲۶. در اینکه عنوان فوق با پیشوند قاعده متداول شده باشد تردید وجود دارد.

۲۷. شرایط خطبه نماز جمعه با اینکه جمع است، ولی یک اخص برای آن ذکر شده است (ص ۲۵۹) و از این قبیل زیاد وجود دارد مانند: شرایط عبادت، شرایط مقذوف، شرایط نبوت و نظایر آن (همان صفحه).

ماخذ

۱. حری، عباس(۱۳۸۱). **دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی**، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۲. یونسکو (۱۳۷۷). **اصطلاحنامهٔ بین‌المللی توسعهٔ فرهنگی یونسکو**، ترجمهٔ عباس حرّی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

نقد و بررسی کتاب

فرآیند تدوین اصطلاحنامه*

سید مهدی طاهری

دانشجوی دکترای کتابداری و اطلاع‌رسانی و کارشناس مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی

محمدی، فخرالسادات؛ علیدوستی، سیروس. فرآیند تدوین اصطلاحنامه. ویراستهٔ لیلا مرتضایی، علی آقابخشی، فاطمه شیخ شعاعی. تهران: پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۸۶، قطع وزیری، ۱۹۵ ص.
شابک: ۶-۵۱-۷۵۱۹-۹۶۴

مقدمه

نقد کتاب به‌عنوان یکی از سنت‌های علمی و آکادمیک همواره مورد توجه فرهیختگان و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف دانش بشری بوده است. این سنت که بازخورد و واکنش جامعه علمی به تولید علم را نشان می‌دهد (طاهری، ۱۳۸۳، ص ۷۳)، به‌نوبه خود موجبات ایجاد دانش جدید یا تکمیل دانش قبلی را فراهم می‌آورد. تعامل پدیدآورندگان با مخاطبان به منظور آگاهی از تاثیر اثر نیز از دستاوردهای این سنت است. در همین راستا رسانه‌های گوناگونی از جمله مجلات نقد زمینه‌های لازم برای نقد و تعامل علمی را به‌وجود آورده، پویایی و نشاط جامعه حرفه‌ای را باعث می‌گردند. در منابع امروزی درخواست واکنش و بازخورد پدیدآورندگان از مخاطبان به یک رفتار حرفه‌ای تبدیل شده است. بدون تردید هر اثری در کنار نقدی جامع و دقیق، به اثری کامل تبدیل خواهد شد.

اصطلاحنامه‌ها هم اکنون به‌عنوان یکی از حوزه‌های مورد توجه در فرآیند مدیریت اطلاعات مطرح گردیده‌اند. تمایل و اشتیاق فراهم‌کنندگان نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات به استفاده از

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۱۸، مهر ۱۳۸۶، ص ۸۰ ـ ۸۳.

اصطلاحنامه‌ها روندی رو به رشد دارد. پیشرفت‌های اخیر فناوری‌های اطلاعاتی بر این روند تاثیر بسزایی داشته، مباحث و دیدگاه‌های جدیدی را به‌وجود آورده است. تدوین و کاربرد اصطلاحنامه در ایران سابقه‌ای حدود چهار دهه دارد[1]. با وجود این تلاش‌های مربوط به تهیه آثاری که به مباحث نظری و عملی به‌ویژه مباحث روز بپردازد، بسیار معدود بوده، و اکثر آثار موجود ترجمه منابع خارجی است. تقویت و افزایش منابع نظری و آموزشی به رشد این مهم می‌انجامد. در این میان پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران نقشی فعال‌تر نسبت به مراکز حرفه‌ای حوزه اصطلاحنامه در تولید منابع اطلاعاتی مورد نیاز ایفا نموده است. انتشار چندین عنوان کتاب و مقاله بیانگر این مطلب است. جدیدترین اثر در این زمینه با عنوان فرآیند تدوین اصطلاحنامه تالیف دو تن از فعالان حوزه اصطلاحنامه و ویراسته سه تن از متخصصان این حوزه نیز محصول این پژوهشگاه است، که در این مقاله معرفی، و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

معرفی اثر

کتاب فرآیند تدوین اصطلاحنامه، اثری است مشتمل بر هفت فصل که بنا بر گفته پدیدآورندگان آن قصد دارد تعریفی دوباره از اصطلاحنامه در نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات ارائه نموده و به‌صورت مختصر به فرآیند تدوین اصطلاحنامه بپردازد. فهرست مطالبی نه چندان تفصیلی، همراه با فهرست جدول‌ها و فهرست شکل‌ها، و پیشگفتار، صفحات آغازین اثر را به خود اختصاص داده‌اند. فصل اول اثر به تعریف نمایه‌سازی، انواع نمایه‌سازی از لحاظ همارایی، زبان نمایه‌سازی، و واژگان کنترل شده می‌پردازند. در فصل دوم تعاریف، اهداف، ضرورت‌ها، نقش‌ها، انواع، و نمایش‌های اصطلاحنامه‌ها ارائه شده‌اند. فصل سوم «استانداردهای تدوین اصطلاحنامه»، با تاکید بر استانداردهای Z39.19 و ISO 5964 را معرفی می‌کند. «تدوین اصطلاحنامه» عنوان فصل چهارم است که مراحل اصلی این فرآیند و روش‌های متداول آن ـ قیاسی و استقرایی، مواردی که باید هنگام تدوین اصطلاحنامه در نظر گرفته شوند، و مطالبی پیرامون توصیفگرها و غیرتوصیفگرها، و سایر مباحث مرتبط را مد نظر قرار داده است. فصل پنجم درباره اهمیت و انواع روابط ـ هم‌ارزی، سلسله‌مراتبی، وابستگی ـ در اصطلاحنامه‌هاست. فصل ششم به‌طور ویژه فرآیند تدوین اصطلاحنامه‌های چند زبانه را بیان می‌دارد. و فصل هفتم ، مبحث مهم /مدیریت و روزآمدسازی اصطلاحنامه، را بر اساس استاندارد Z39.19 مطرح کرده است. این اثر دارای واژه‌نامه فارسی به انگلیسی، فهرست منابع، و نمایه‌ای برون بافتی است. در پایان اثر نیز صفحاتی ویژه یادداشت برای استفاده خوانندگان اثر تهیه شده است.

بررسی نقاط قوت و ضعف اثر

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، نقد یک اثر، بازخورد و واکنش خوانندگان به پدیدآورندگان در مورد ویژگی‌ها و کاستی‌های آثار است، که می‌تواند باعث تکمیل اثر و رشد آنها گردد. این مقاله نیز تلاشی است در این راستا. نگارنده امیدوار است مطالب بیان شده در این مقاله مورد استفاده پدیدآورندگان محترم قرار گرفته و به تقویت اثر کمک نماید. در این بخش نقاط قوت و ضعف اثر به‌طور خلاصه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. نخست نقاط قوت اثر به طور کلی و سپس نقاط ضعف آن به تفکیک اجزای اصلی اثر ارائه شده‌اند. در طول مقاله سعی شده معیارهایی متناسب با ویژگی‌های منابع بومی (و نه بر مبنای استانداردهای بین‌المللی و ایده آل) مورد توجه باشند.

نقاط قوت

ـــ نویسندگان اثر از جوانان فعال، و ویراستاران آن از متخصصان حوزه اصطلاحنامه‌ها هستند. ناشر و سازمان پشتیبان اثر نیز از سازمان‌هایی است که تاکنون بیشترین آثار را در این حوزه تهیه و منتشر نموده است.

ـــ شکل ظاهری، و ترتیب اجزای کتاب، صفحه‌آرایی، تعداد بسیار کم اشکالات تایپی و فنی چاپ، و نظایر آن مطلوب می‌نماید.

ـ وجود جدول‌ها و شکل‌های گوناگون و متعدد فهم مطالب کتاب را آسان نموده است.

ـ منابع استفاده شده برای تالیف از روزآمدی نسبی برخوردارند.

ـ دستورالعمل‌ها و معادل‌های فرهنگستان علوم رعایت شده است.

ـــ ابزارهای مناسب برای بازیابی اطلاعات کتاب از جمله چندین فهرست و نمایه، دسترسی به مطالب کتاب را تا حدی تسهیل نموده است.

ـ استفاده از مثال‌های فارسی، کاربرد پذیری اثر را بالا برده است.

ـ در ترتیب فصول و عناوین انتخاب شده برای آنها دقت لازم رعایت شده است.

نقاط ضعف

در این بخش سعی شده، به‌منظور استفاده بهینه از مقاله برای پدیدآورندگان و خوانندگان محترم، مطالب به ترتیب اجزای اصلی کتاب ارائه شود. برخی از اشکالاتی که به کل کتاب وارد است در قسمت «متن» اشاره شده است.

پیشگفتار. نخستین اجزائی از کتاب که به‌منظور کسب دیدگاه و آشنایی کلی با اثر توسط خوانندگان حرفه‌ای مطالعه می‌گردد، پیشگفتار و مقدمه هستند. در پیشگفتار ـ که معمولا پس از صفحه عنوان و پیش از فهرست مطالب می‌آید ـ در مورد علت و چگونگی تالیف اثر صحبت، و گاهی اثر با آثار مشابه مقایسه می‌گردد (فتاحی و طاهری، ۱۳۸۴، ص ۳). در مقدمه به‌عنوان بخشی از متن کتاب، موضوع (های) کتاب را معرفی و خواننده را برای آشنایی با محتوا و ورود به بخش اصلی (متن) آماده می‌سازد. مقدمه معمولاً بعد از فهرست مطالب می‌آید و گاه توسط پدیدآورندگان با پیشگفتار اشتباه گرفته می‌شود (همان، ۱۳۸۴، ص ۴).

در پیشگفتار کتاب مورد بررسی (همچنین واژه‌نامه و نمایه)، علی‌رغم ویرایش اثر توسط سه تن از متخصصان، اشتباهات فاحشی رخ داده و میان مطالب ارائه شده در آن و مطالب ارائه شده در متن تناقض‌ها و تفاوت‌های بسیاری به چشم می‌خورد. عمده‌ترین اشکالات مربوط به پیشگفتار عبارت‌اند از:

الف) نام این بخش، بر مبنای آنچه قبلاً گفته شد ـ ماهیت محتوا و ترتیب قرار گرفتن آن (بعد از فهرست مطالب) ـ باید مقدمه نهاده می‌شد.

ب) در سطور ابتدایی پیشگفتار (و سایر بخش‌های کتاب)، واژه «نمایه‌سازی» به جای «نمایه‌سازی موضوعی» بکار رفته است. چنانچه بدیهی است نمایه سازی موضوعی — از لحاظ محتوا و پوشش- نوع خاصی از نمایه سازی است (نوروزی، ۱۳۸۰، ص. ۶۷؛ لنکستر، ۱۳۸۲، ص. [۳]) و محتوای این اثر نیز به این نوع از نمایه‌سازی اختصاص دارد. این مسئله به‌ویژه می‌تواند در درک مطالب اثر برای دانشجویان و خوانندگان جوان مشکل ساز باشد.

ج) در صفحه هجده، هدف از نگارش اثر «تعریفی دوباره از اصطلاحنامه» در نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات و ارائه مطالبی به صورت خلاصه درباره «فرآیند تدوین اصطلاحنامه» بیان شده است. عنوان اثر و مطالعه متن اثر کاملاً خلاف این ادعا را نشان می‌کند. قسمت عمده محتوای اثر به «فرآیند تدوین اصطلاحنامه» پرداخته و در قسمت‌هایی جزئی به کارکردهای نوین اصطلاحنامه.

د) کل اثر شامل هفت فصل می‌باشد، درحالی‌که در پیشگفتار یازده فصل بیان شده است. در مورد موضوع‌ها برای مثال، فصل پنجم با عنوان طراحی اصطلاحنامه ذکر شده که چنین فصلی با این نام در کتاب وجود خارجی ندارد. چنین به نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی نهایی در مورد محتوای اثر بعد از نگارش پیشگفتار تغییرات عمده‌ای داشته است.

متن. بدنه اصلی هر اثری را متن تشکیل می‌دهد. بنابراین محتوای اصلی اثر و هدف اصلی پدیدآورنده (ها) در متن نمود می‌یابد، نیز تمایز اثر را با سایر آثار مشابه نشان می‌دهد.

متن کتاب مورد نقد از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است و در این بخش از مقاله سعی شده به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره گردد.

الف) محتوای متن بیشتر به یک اثر «گردآوری و ترجمه» می‌ماند تا یک اثر تالیفی، چراکه از تفسیر و تحلیل و اظهار نظر نویسندگان چندان خبری نیست. بیشتر محتوا حالت ترجمه کامل یا خلاصه منابع استناد شده است، بدون تردید اگر نویسندگان برداشت خود را ارائه می‌دادند چنین حالتی به‌وجود نمی‌آمد. نقل قول‌ها و استنادهای متعدد، همچنین تناقض‌ها و تفاوت‌ها میان مطالب ارائه شده که بر روی انسجام مطالب کتاب تاثیر گذاشته، بدون بیان عقیده نویسندگان در مورد این تفاوت‌ها نیز حاکی از این مسئله است.

ب) در مواردی تکرار مطالب در فصل‌های مختلف و حتی در یک فصل دیده می‌شود. گاهی این تکرارها تعجب انگیز است. برای مثال در صفحات ۶۰، ۶۲ و ۱۴۸ کتاب در مورد روش‌های استقرایی و قیاسی در تدوین اصطلاحنامه‌ها سخن به میان رفته است. نکته قابل توجه اینکه این توضیحات با بافت و اصطلاحات متفاوت‌اند. در صفحات ۶۰ و ۶۲ از اصطلاح «روش قیاسی» و «روش استقرایی» استفاده شده و در صفحه ۱۴۸، «حرکت از کل به جزء» و «حرکت از جزء به کل». برای اصطلاح آخر یک یادداشت توضیحی اشتباه نیز نگاشته شده است. در این یادداشت آمده: «در نوشتجات مختلف این روش با عنوان روش قیاسی نیز معرفی شده است». بدیهی است این توضیح مربوط به «حرکت از کل به جزء» است. همچنین تکرار مطالب در سطرهای دهم و یازدهم صفحه ۳۲ با سطرهای چهارم و پنجم صفحه ۳۳.

یا، مطالب ارائه شده در صفحات ۱۴۸ــ۱۵۱ از فصل ششم (تدوین اصطلاحنامه چندزبانه) خلاصه‌ای است از مطالب فصل چهارم (تدوین اصطلاحنامه). با توجه به مشترک بودن بحث، نویسندگان محترم می‌توانستند با توضیحی در قالب چند سطر یا یک پاراگراف و با ارجاع به فصل چهارم عمل کنند.

ج) انسجام در نگارش و ترجمه. در «پیشگفتار» ذکر شده: «تلاش بر رعایت دستور خط پیشنهادی از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بوده». در مواردی عدم انسجام در دستور خط مشاهده می‌شود. مانند: «سازمان‌دهی» در صفحات هفده و هجده، و «سازماندهی» در پشت جلد. در ترجمه نیز برخی عبارات و اصطلاحات گاهی به شکل مضاف و مضاف الیه و گاهی به‌صورت صفت و موصوف آمده‌اند، از جمله: «پایگاه اطلاعات» و «پایگاه اطلاعاتی»؛ «منابع اطلاعات» و «منابع اطلاعاتی»؛ و «نظام اطلاعاتی».

د) برخی از موارد جزئی:

ـــ در صـــفحه ۳۲ در مـــورد اشـــکال کـــاربرد اصـــطلاحنامه، شـــکل «پیوســـته» بـــا شـــکل «الکترونیکـی» متـرادف در نظـر گرفتـه شـده، در صـورتی کـه شـکل الکترونیکـی مفهـومی عـام‌تـر دارد و شامل شکل غیرپیوسته هم می‌گردد.

ـ در صفحهٔ ۶۹ بیان شده کـه غیرتوصـیفگرها بـا ارجـاع «نیـز نگـاه کنیـد بـه» بـه توصـیفگرها ارجـاع می‌دهند. ارجاع «نیز نگاه کنید به» بـرای ارجـاع میـان توصـیفگرها بـه توصـیفگرهای دیگـر اسـت و بـرای ارجاع غیرتوصیفگرها به توصیفگرها از ارجاع «نگاه کنید به» استفاده می‌شود.

– صـفحات ۷۰ تـا ۸۸ کتـاب دربـارهٔ گـزینش توصـیفگرها و غیرتوصـیفگرها بحـث مـی‌کنـد. تقسـیم‌بنـدی صـورت گرفتـه بـرای مـواردی کـه توصـیفگر و غیرتوصـیفگر محسـوب مـی‌شـوند نادرسـت است و با توجه به اصل «تداول نزد اهـل فـن» بـرای انتخـاب توصـیفگرها نمـی‌تـوان چنـین تقسـیم‌بنـدی انجـام داد. بـرای نمونـه مـی‌تـوان بـه آوردن «اصـطلاحات علمی/عامیانـه» در ذیـل توصـیفگرها، و «نوواژه‌ها، ... » در ذیل غیرتوصیفگرها اشاره نمود.

هـــ) مقایســه محتــوای مــتن کتــاب بــا کتــاب قبلــی ناشــر بــا عنــوان «تــدوین و کــاربرد اصـطلاحنامه[۲]»، تفـاوت چنـدانی از نظـر محتـوا را نشـان نمـی‌دهـد. غیـر از بخـش محـدودی از مطالـب کتـاب ماننـد ویژگـی‌هـای زبـان فارسـی و تـاثیر آن بـر گـزینش توصـیفگرها، کتـاب قبلـی مبسوط تر به نظر مـی‌رسـد. در اینجـا ایـن سـؤال مطـرح اسـت کـه جایگـاه آثـار جدیـد در میـان آثـار مشابه کجاست؟ (طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷).

و) عـدم ارائـهٔ یادداشـت‌هـای توضـیحی مـورد نیـاز. بـا توجـه بـه کثـرت و تنـوع اصـطلاحات تخصصی، و تفـاوت نظـر بـر سـر مفـاهیم برخـی از اصـطلاحات مهـم در حـوزهٔ اصـطلاحنامه‌هـا کـه به‌دلیـل ماهیـت متحـول و رو بـه رشـد ایـن حـوزه اسـت، ارائـهٔ یادداشـت‌هـای توضـیحی بـه‌صـورت پانویس یا تهیه یک واژه‌نامه توصیفی شایسته می‌نمود.

ز) محـل درج شـماره صـفحات – در انتهـای سـمت چـپ صـفحات راسـت و انتهـای سـمت راست صفحات سمت چپ نزدیک به شیرازه – بازیابی محتوای اثر را مشکل ساخته است.

ح) همـه پدیدآورنـدگان سـعی دارنـد اثـری بـدون اشـکالات تـایپی ارائـه دهنـد. تـدبیر مراحلـی برای ویراستاری ادبی و نمونـه‌خـوانی توسـط ناشـرین و مجـلات بـر مبنـای همـین رویکـرد اسـت. بـا این وجـود ظـاهرا عـدم وجـود اشـکالات تـایپی بـه‌ویـژه در منـابع تخصصـی اجتنـاب‌ناپـذیر اسـت. در این جزء از اثر نیـز اشـکالات تـایپی چنـد وجـود دارد کـه بـه‌دلیـل محـدودیت فقـط برخـی از آنهـا در قالب جدولی ذکر می‌گردد:

صفحه	سطر	نادرست	درست
هفده	۸	تقاوت	تفاوت
هفده	۱۸	با	یا
[۵۳]	۳ و ۱۳	دستورعملهای	دستورالعمل‌های
۵۴	۴	دستورعملهای	دستورالعمل‌های

واژه‌نامه. هدف از تدوین واژه‌نامه، درک بهتر مطالب اثر بر اساس آگاهی خوانندگان از معادل‌های زبان مبدا و مقصد، و کمک به مطالعات بیشتر در زبان‌های ذکر شده است. اشکالات واژنامه این کتاب می‌تواند به این هدف لطمه وارد کند.

الف) ارائه معادل‌ها یا برگردان‌های بومی برای واژه‌های بیگانه یکی از نشانه‌های پویایی زبان است. این امر می‌تواند هم پیامد مثبت و هم پیامد منفی باشد. مسئله‌ای که باید در اینجا مد نظر قرار گیرد، آسیب‌هایی است که معادل‌های جدید ممکن است احتمالا به ادبیات یک حوزه وارد کنند. بنابراین، پس از تداول اصطلاحاتی خاص بین متخصصان و آثار تخصصی یک حوزه، ایجاد اصطلاحات جدید موجب ضعف در زبان مشترک علمی می‌گردد (طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰).

ب) در این کتاب نیز برای برخی از اصطلاحات انگلیسی ـ علی‌رغم وجود و تداول معادل فارسی ـ معادل‌هایی جدید آورده شده است. از جمله می‌توان به: «اخص بودن» و «وضوح» برای واژه "specificity"؛ «وجه تمایز» و «معرف» برای "modifier"؛ «ضمانت ادبی» برای "literary warrant"؛ «رفتار جست‌وجوی اطلاعات» برای "information seeking behavior"؛ «ره‌یابی» برای "navigation"؛ و غیره اشاره کرد.

در اصطلاحنامه، اصطلاحی به‌عنوان توصیفگر یا اصطلاح مرجح انتخاب می‌شود که نزد اهل فن متداول باشد. شایسته است در اثری که دربارهٔ اصطلاحنامه است، به این مسئله توجه بیشتری گردد.

ج) معادل‌های فارسی برخی از واژه‌های انگلیسی نامناسب می‌باشد. برای نمونه: «ابر» [صحیح: فرا] برای "meta" در واژه‌های "metadata, meta-thesaurus, meta-tag"؛ «هدف» برای "mission"؛ «توصیفگرها» برای "preferred terms"؛ «غیر توصیفگرها» برای "non-preferred terms"؛ «اصطلاحات نمایه» برای "index terms"؛ «بین زبانی» برای "intra-language" و «درون زبانی» برای "inter-language"؛ «روش گروهی» برای "committee approach"؛ «نظامهای سنتی و غیرسنتی بازیابی اطلاعات» برای "conventional and non-conventional IR systems"؛ «جدولها» برای "box charts" و غیره. همچنین معادل انگلیسی برخی از واژه‌های فارسی مانند: عبارت "International Standard Organization (ISO)" معادل واژه فارسی «ایزو» [صحیح: "International Organization for Standardization (ISO)"].

د) حضور برخی واژگان بی‌ارزش در یک واژه‌نامه تخصصی. مثال: «چند تا یا چه تعداد» معادل "How many". وجود این واژه محل سؤال است.

هـ) تکرار تعداد قابل توجهی از واژه‌های انگلیسی با معادل‌های فارسی یکسان یا متفاوت. مانند: واژه "lexeme" با معادل‌های فارسی «بن واژه و تکواژه قاموسی» با دو بار تکرار در صفحه ۱۸۲؛ واژه "homonyms" با معادل فارسی «هم نامها» با سه بار تکراردر صفحه ۱۸۵؛ واژه "missionoriented" با معادل نامناسب هدف گرا با دو بار تکرار در صفحات ۱۸۱ و ۱۸۵؛ واژه "upward posting" با معادل‌های فارسی «جایگماری عمودی و مافوق‌گذاری» دو بار تکرار در صفحات ۱۸۲ و ۱۸۴؛ و غیره.

و) عدم رعایت ترتیب الفبایی. حضور واژه‌هایی مانند «توصیفگرها» و «غیرتوصیفگرها» در میان واژه‌هایی که با حرف الف شروع شده‌اند (ص. [۱۸۱]).

ز) عدم وجود بعضی از واژه‌های انگلیسی در اصطلاحات انگلیسی مرتبط از جمله واژه"thesaurus" در "discipline oriented, mission oriented"؛ واژه "term" در اصطلاح "super-ordinate" و نظایر آن.

ح) اشکالات تایپی در واژه‌نامه. برای مثال "ab initio" صحیح "alphabetic".

نمایه. هدف از ایجاد نمایه، سرعت و سهولت بازیابی اطلاعات است (نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۱۶). وجود نمایه به‌ویژه در یک اثر تخصصی آن هم در حوزه اصطلاحنامه ضروری می‌نماید. نمایه ارائه شده در این کتاب، یک نمایه برون‌بافتی است که تنها سه صفحه از صفحات کتاب را به خود اختصاص داده است. انتظار می‌رفت در کتابی که توسط سازمان و پدیدآورندگانی (نویسندگان و ویراستاران کتاب) متخصص در حوزه نمایه‌سازی به نگارش درآمده، نمایه‌ای بدون نقص، به‌طوری که به عنوان الگویی برای دیگر پدیدآورندگان قرار گیرد، وجود داشته باشد. بررسی نمایه بیانگر آن است که پدیدآورندگان کتاب دقت و توجه کافی را صرف ننموده‌اند.

الف) نمایهٔ کتاب بیشتر شبیه فهرستی از عناوین فرعی کتاب است که به صورت الفبایی ترتیب یافته‌اند.

ب) به‌منظور تشخیص بهتر شناسه‌های مرجع از شناسه‌های نامرجع در نمایه، معمولاً شناسه‌های نامرجع با حروف نازک و شناسه‌های مرجع با حروف درشت در نظم الفبایی خود ظاهر می‌شوند. در این نمایه شناسه‌های نامرجع با حروف درشت نمایش داده شده و با علامت پیکان به شناسه‌های مرجحی (با حروف نازک) که بعد از پیکان آمده‌اند، ارجاع داده شده‌اند.

ج. ارجاعات کور (یا مداخل کور). از این نوع ارجاعات در این نمایه به وفور یافت می‌شود. بیشتر ارجاعات شناسه‌های نامرجع به شناسه‌های مرجع این نمایه، ارجاعات کور هستند. مانند:

ارجاع از شناسه غیر مرجح «جایگماری عمودی» به شناسه مرجح «رابطه هم ارزی»، در صورتی که هیچ بیانگری در این خصوص وجود ندارد؛ ارجاع شناسه نامرجح «نقشهای اصطلاحنامه» به شناسه مرجح «اصطلاحنامه» که هیچ بیانگر مرتبطی ندارد؛ و غیره. همچنین ارجاع کور به جاینما: ارجاع بیانگرهای مربوط به شناسه مرجح «هم نویسه(ها)» به صفحات ۱۲۲، حال آن که صفحه ۸۷ صحیح است.

د. ارجاع دور (یا تسلسل). از این نوع ارجاعات نیز در این نمایه به وجود دارد. به عنوان مثال: ارجاع شناسه نامرجح «چارت کادری» به «ساختار مستطیل»، و ارجاع شناسه نامرجح «ساختار مستطیلی» به شناسه مرجح «اصطلاحنامه».

هـ) عدم رعایت نظم الفبایی. شناسه مرجح «جست و جو» در ترتیب الفبایی شناسه‌هایی قرار گرفته که با حرف کاف شروع می‌گردند.

و) ارجاعات نادرست. ارجاع شناسه نامرجح «انتخاب اصطلاحات» به **بیانگر** «گزینش اصطلاحنامه». [صحیح: اصطلاحات] «مربوط به شناسه مرجح اصطلاحات».

ز) پیش و پس از بیانگرها در ذیل شناسه‌های مرجح از علامت مد (~) برای جلوگیری از تکرار واژه (های) مربوط به شناسه مرجح استفاده شده است. در برخی موارد این علامت‌ها درست بکار نرفته‌اند. مانند: پیش از بیانگرهای «گزینش و محتوا» در ذیل شناسه مرجح «توصیفگر». همان طور که مشخص است واژه مربوط به این شناسه «توصیفگر» است که بدین ترتیب خوانده می‌شود: توصیفگر گزینش و توصیفگر محتوا. یا پیش از بیانگر «چند سلسله مراتبی» در ذیل شناسه مرجح «رابطه سلسله مراتبی». لازم به ذکر است علامت مد (~) معمولا در نمایه‌های درون بافتی استفاده می‌شوند.

ح) اشکالات تایپی. در نمایه نیز اشکالات تایپی وجود دارد. مثال: وجود علامت‌های قلاب اضافی ([]) در شناسه مرجح «استانداردهای تدوین [اصطلاحنامه]». شکل مفرد واژه مربوط به شناسه مرجح «توصیفگر» در محل الفبایی خود و شکل جمع آن در ارجاع به آن توسط شناسه نامرجح «اصطلاحات مرجح».

سخن آخر

هدف از تدوین نقد حاضر کمک به تقویت کیفی کتاب مورد نقد، رفع کاستی‌های آن در ویرایش‌های بعدی کتاب بود. بدیهی است مطالب ارائه شده از ارزش این کتاب نخواهد کاست و زحمت نویسندگان آن قابل تقدیر است. نگارنده، همانند گذشته، امیدوار است فضای مناسب

و ابزارهـای نقـد منـابع تخصصـی رشـته بـه منظـور تعامـل بیشـتر نویسـندگان و خواننـدگان، و در نهایت بهبود کیفیت این منابع گسترش یابد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید بـه: مـتن گفـت‌وگـوی صـورت گرفتـه بـا آقـای دکتـر عبـاس حـری در مـورد «تاریخچه اصطلاحنامه در ایران» در همین شماره.

۲. ایچسن، جـین و دیگـران (۱۳۸۲). **تـدوین و کـاربرد اصـطلاحنامه**، ترجمـه محسـن عزیـزی. تهـران: مرکـز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

مآخذ

۱. طـاهری، مهـدی (۱۳۸۳). نقـدی بـر کتـاب «فهرستنویسـی»، **کتـاب مـاه کلیـات**. ش ۸۴، ص ۷۳ــ ۷۹. [پیوسته]. قابل دسترس در:
http://www.ketab.ir/Ketab/E-Magazine/MahFiles/K84.pdf

۲. طـاهری، مهـدی (۱۳۸۴). «نقـدی بـر یـک اثـر جدیـد در حـوزه فهرستنویسـی». **کتـاب مـاه کلیـات**، ش ۹۷ـ ۹۸، ص ۱۲۷ـ۱۳۳. [پیوسته]. قابل دسترس در:
http://www.ketab.ir/Ketab/E-Magazine/MahFiles/K97-98.pdf

۳. فتـاحی، رحمـت الله و مهـدی طـاهری (۱۳۸۴). **فهرستنویسـی: اصـول و روشـها**، ویـرایش چهـارم. تهران: کتابدار.

۴. لنکسـتر، اف. دبلیـو (۱۳۸۲). **نمایـه‌سـازی و چکیـده‌نویسـی: مبـانی نظـری و عملـی**، ترجمـه عبـاس گیلوری. تهران: چاپار.

۵. نوروزی، علیرضا (۱۳۸۰). نمایـه‌سـازی کتـاب: راهنمـایی بـرای ناشـران، نمایـه‌سـازان و کتابـداران، تهـران: چاپار.

نقد و بررسی کتاب

اصطلاحنامهٔ فیزیک*

فاطمه (بهار) رهادوست

اصطلاحنامهٔ فیزیک. مریم نوروزی اقبالی و دیگران، تهران: پژوهشگاه و مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۸۵. شابک: x-۲۹-۷۵۱۹-۹۶۴

در سال ۱۳۷۸ که خانم مریم کازرانی دربارهٔ ارزیابی اصطلاحنامه‌های فارسی با استانداردهای «ایزو ۲۷۸۸» پژوهش می‌کردند و نگارندهٔ این سطور مشاور ایشان بود، با مشکل کمبود اصطلاحنامه‌ها در شاخه‌های علوم پایه روبه‌رو بودیم و اکنون که هشت سال از آن زمان می‌گذرد، شاهدیم که فقط در یک سازمان همانند پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران، اصطلاحنامه‌هایی در چند شاخهٔ موضوعی (علوم و فنون، ارتقای بهداشت، علوم زمین، فیزیک، شیمی و جامعه‌شناسی) تهیه شده که مایهٔ امیدواری است.

پس از این مقدمه، اشاره به چند نکته را لازم می‌دانم:

۱. تهیهٔ این اصطلاحنامه‌ها، نویددهندهٔ پیشرفت روند اصطلاحنامه‌سازی در ایران است؛

۲. این اصطلاحنامه‌ها هدفمند، روشمند و با برنامه‌ریزی تهیه شده‌اند؛

۳. نهادی که این اصطلاحنامه‌ها را منتشر کرده، با اجرای چنین پروژه‌هایی نه‌تنها بی‌ارتباط نیست، بلکه ارتباط مستقیم دارد؛

۴. تلاش شده از نظر و کار متخصصان بهره‌گیری شود و کارها سوگیرانه انجام نشود؛

۵. با اینکه تخصص دانشگاهی رئیس پژوهشگاه، آقای دکتر غریبی و مدیر گروه پژوهشی «اصطلاحنامهٔ جامع»، خانم دکتر بهشتی کتابداری و اطلاع‌رسانی نیست ــ تخصص موضوعی دکتر غریبی شیمی و تخصص موضوعی دکتر بهشتی زبان‌شناسی است که از قضا رشته‌های بسیار مهم،

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۱۸، مهر ۱۳۸۶، ص ۶۲ ـ ۶۴.

بنیادی و تعیین‌کننده در اصطلاحنامه‌سازی هستند ــ شاید به‌دلیل نهادی شدن کار در این مرکز، ردپای سبک و سیاق فردی را در این اصطلاحنامه نمی‌بینیم و این ویژگی مثبتی است. زیرا گاه ممکن است اصطلاحنامه‌سازانی که حوزهٔ تخصصی‌شان اطلاع‌رسانی نیست، به‌دلیل دسترسی نداشتن به جمع متخصصان اطلاع‌رسانی، به فردی متخصص روی آورند و بی‌آنکه خود متوجه شوند، حاصل کارشان بازتاب‌دهندهٔ دیدگاه تخصصی آن فرد متخصص شود؛

۶. به نظر می‌رسد تهیه‌کنندگان اصطلاحنامه‌های پژوهشگاه و از جمله اصطلاحنامهٔ فیزیک، رویکرد نقدپذیری دارند، و این ویژگی یقیناً در پیشبرد روند کارشان مؤثر بوده است. در سال ۱۳۷۶ که در مقدمهٔ نخستین ویراست اصطلاحنامهٔ پزشکی فارسی دربارهٔ ویراست نخست اصطلاحنامهٔ نما نکاتی را یادآورشدم، و پس از پژوهش خانم کازرانی در ۱۳۷۸، خانم بهشتی بدون کمترین سوءتعبیر و تحمل‌ناپذیری ــ که متأسفانه در میان برخی از بزرگان ما در حوزهٔ اطلاع‌رسانی بسیار رایج است ــ نه‌تنها از نقد نرنجیدند، از آن برای اصلاح نما بهره گرفتند که تفاوت تحسین برانگیز آخرین ویراست نما نسبت به ویراست اول، مؤید آن است.

نگارندهٔ این سطور در ادامه اصطلاحنامهٔ فیزیک را از سه جنبهٔ روابط معنایی، ساختار شکلی، و نحوهٔ ارائه بررسی کرده و در هر بخش مصداق‌هایی می‌آورد.

الف) روابط معنایی: با نگاهی به مدخل‌های «علوم طبیعی»، «علوم انسانی» و «علوم اجتماعی» درمی‌یابیم که درخت این اصطلاحنامه اشکال بنیادی دارد. معلوم نیست که چرا علومی همانند مدیریت، رایانه، جغرافیا، باستان‌شناسی، اقیانوس‌شناسی، و اقتصاد زیرشاخهٔ هیچ علمی قرار نگرفته‌اند. درحالی‌که می‌دانیم مدیریت، از زیرشاخه‌های علوم اجتماعی و رایانه از زیرشاخه‌های علوم مهندسی یا علوم و فنون است و جغرافیا نیز قطعاً از نظر وسعت، همتراز علوم اجتماعی و علوم طبیعی نیست که همانند آنها در مرتبهٔ سرشاخه قرارگیرد. این یک اشکال منطقی است که هر غیرمتخصصی هم به آن پی می‌برد.

اشکال دیگر آن است که «علم اطلاع‌رسانی» و «علوم انسانی»، ذیل «کاربرد رایانه» آمده‌اند که نه‌تنها از نظر علمی غلط است، بلکه از نظر منطقی نیز پذیرفتنی نیست که مثلاً علوم انسانی که خود شامل چند حوزهٔ گسترده همچون ادبیات، تاریخ، زبان‌شناسی، موسیقی و هنر است، همگی زیرشاخهٔ علم رایانه، آن هم نه خود آن علم، بلکه کاربرد آن علم قرارگیرند! از سوی دیگر اگر از نظر تهیه‌کنندگان این ساختار درختی (INSPEC) علم رایانه و کاربرد آن، به اندازه‌ای مهم است که سرشاخهٔ همهٔ علوم انسانی، با آن همه وسعت و عمق، قرار گرفته است، معلوم نیست چرا این «رایانه‌زدگی» علوم دیگری مثل علوم اجتماعی و طبیعی و رفتاری را که از قضا بیش از علوم انسانی از علم رایانه بهره می‌برند، دربرنگرفته است؟! چنانکه اصطلاحات «کاربرد رایانه در علوم

اجتماعی»، «کاربرد رایانه در علوم طبیعی» و «کاربرد رایانه در علوم رفتاری» به‌درستی ذیل علوم اجتماعی و علوم طبیعی و علوم رفتاری، و وابسته به آنها آمده است.

ب) ساختار شکلی: اصطلاحنامهٔ فیزیک، ملزومات اصلی یک اصطلاحنامه، یعنی نمایهٔ الفبایی، درختی، گردشی، و انگلیسی به فارسی را دارد، جز اینکه اصطلاحات رأس می‌توانست با تغییر فونت در برخی از نمایه‌ها مشخص شود. اشکال دیگر اینکه مینیاتوری از ساختار درختی ارائه نمی‌کند. البته حتی اگر خلاصه‌ای از درخت تهیه می‌شد، این درخت با توجه به اشکالات بنیادی پیش گفته، به‌هیچ‌وجه دارای حداقل انسجام یک حوزهٔ دانش نیست. تصور کنید درختی را که کاربرد علم رایانه یکی از شاخه‌های تنومند آن و حوزه‌های تاریخ، ادبیات، زبان‌شناسی، هنر

و موسیقی شاخه‌های ریزتر آن باشند! و شاید تهیه‌کنندگان INSPEC به همین دلیل از ارائهٔ خلاصهٔ درخت خودداری کرده‌اند.

ج) نحوهٔ ارائه: نحوهٔ ارائهٔ اصطلاحنامهٔ فیزیک به‌گونه‌ای بود که بسیاری از پرسش‌های نگارندهٔ این سطور را در مقام یک خواننده بی‌پاسخ گذاشت. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

۱. تهیه و در واقع ترجمهٔ اصطلاحنامهٔ فیزیک چقدر زمان برده است؟

۲. مخاطبان اصلی این اصطلاحنامهٔ فارسی چه کسانی‌اند؟

۳. INSPEC مخفف چیست؟ چه تاریخچه‌ای دارد و چه کسانی در کجا و با چه اهدافی آن را مدیریت می‌کنند؟

۴. کدام ویرایش آن (در چه سالی) مبنای ترجمه قرار گرفته است؟

۵. معیارهای گزینش اصطلاحات در INSPEC چه بوده است؟

۶. در مواردی که بین ترجمهٔ واژه‌ها در مرکز نشر دانشگاهی و فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی اختلاف نظر وجود داشته، چه ضوابطی معیار یا راهنمای تصمیم‌گیری مترجمان بوده است؟

۷. آیا اصطلاحات بخش فیزیک موجود در منبع اصلی عیناً ترجمه شده یا برحسب مورد، کاهش‌ها و افزایش‌هایی صورت گرفته است؟

۸. تعداد اصطلاحات گزیده و ناگزیده و تعداد شناسه‌ها در اصطلاحنامهٔ فیزیک چقدر است؟

۹. آیا نسخهٔ الکترونیکی این اصطلاحنامه تهیه شده و در دسترس است؟ آیا امکان دسترسی به نسخهٔ الکترونیکی در آینده وجود دارد؟

۱۰. آیا نرم‌افزار قاموس توان ارائهٔ نمایه‌های کامل‌تر از نمایه‌های اصطلاحنامهٔ فیزیک را دارد؟

۱۱. و از همه مهم‌تر اینکه چه رابطه‌ای بین اصطلاحنامهٔ فیزیک و ذخیره و بازیابی اطلاعات در کتابخانهٔ مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران وجود دارد؟

البته نگارنده از راه‌هایی، جز مراجعه به مقدمهٔ این اصطلاحنامه، پاسخ بسیاری از پرسش‌ها را یافته، اما همین مراجعه به منبعی جز مقدمه، وجهی پارادوکسیکال به اصطلاحنامه می‌بخشد، بدین معنا که اصطلاحنامه که باید خود راهنما باشد، نیاز به کلید و ابزار دیگری برای راهنما بودن دارد و این نقض غرض است.

گذشته از همهٔ این نکات، صمیمانه پیشنهادهایی طرح می‌شود و امید می‌رود که مدیران، ناظران، تهیه‌کنندگان و به‌ویژه مجری طرح ملی اصطلاحنامهٔ جامع که تاکنون رویکرد مثبتی نسبت به نقدها و پیشنهادها داشته‌اند و نگارنده شخصاً این فروتنی و نقدپذیری را تحسین می‌کند، به آنها توجه کنند.

پیشنهاد نخست تلاش برای درون‌زاد کردن فرآیند اصطلاحنامه‌سازی

برای اینکه بتوانیم اصطلاحنامه‌هایی اصیل و درون‌زاد را بر پایهٔ پشتوانه‌های انتشاراتی خودمان و بر اساس نیازهای مشخص و شناخته‌شده ذخیره و بازیابی بومی و ملی‌مان تهیه کنیم، باید موارد زیر رعایت و به آن عمل شود:

۱. چنانچه از اصطلاحنامه‌های خارجی بهره می‌گیریم، نخست آنها را دقیقاً شناسایی و نقد کرده، آنگاه از آنها استفاده کنیم. همه می‌دانیم که MeSH بیش از هر اصطلاحنامه‌ای در جهان کاربرد دارد و حاصل تجارب علمی ارزندهٔ یکی از پیشروترین کتابخانه‌های تخصصی جهان، یعنی کتابخانهٔ ملی پزشکی امریکاست. اما ساختار درختی همین اصطلاحنامهٔ معتبر و مهم در برخی از شاخه‌ها مشکلات بنیادی دارد که قابل چشم‌پوشی نیست و نگارندهٔ این سطور در هر دو ویراست اصطلاحنامهٔ پزشکی فارسی کوشیده این اشکالات را رفع کند. توصیه می‌شود پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران هم که تاکنون اشکالات بنیادی روابط معنایی SPINES و INSPEC را تجربه کرده، دانش و تعقل متخصصان ایرانی را برای شناسایی نقاط ضعف اصطلاحنامه‌های خارجی دست کم نگیرد و پس از شناسایی دقیق و عمیق و نقد و اصلاح این اصطلاحنامه‌ها، از آنها بهره گیرد.

۲. هیچ اصطلاحنامه‌ای بدون پشتوانهٔ انتشاراتی تهیه نمی‌شود و اگر توضیح پشتوانهٔ انتشاراتی INSPEC در مقدمهٔ اصطلاحنامهٔ فیزیک نیامده، بدین معنا نیست که پشتوانهٔ انتشاراتی نداشته است. اگرچه ازآنجاکه اصطلاحنامهٔ فیزیک ترجمهٔ بخشی از INSPEC است، ما در آن اثری از پشتوانهٔ انتشاراتی بومی و ملی فیزیک در ایران را نمی‌یابیم. البته از واژگان مرکز نشر، که آن هم مشخص نیست چه تعداد بوده، برای ترجمهٔ اصطلاحات استفاده شده، اما تهیهٔ اصطلاحنامه بدون توجه به پشتوانهٔ انتشاراتی واقعی، همچون دوختن لباس بر اندامی

است که اندازه‌های آن معلوم نیست. بنابراین مبنا قراردادن پشتوانهٔ انتشاراتی فیزیک در ایران به زبان فارسی، از ضروری‌ترین اقدامات است که جا دارد گروه پژوهشی اصطلاحنامهٔ جامع در ویراست‌های آینده از آن غفلت نورزد.

۳. اصطلاح پشتوانهٔ کاربران با اصطلاح پشتوانهٔ انتشاراتی به‌کار می‌رود و وجه دیگر آن است، چون آنگاه که دانشجویان، آموزش‌دهندگان و پژوهشگران فیزیک برای درج و نشر یافته‌های آموزشی و پژوهشی‌شان اصطلاحات فیزیک را در کتاب‌ها، مجلات و پایان‌نامه‌ها به‌کار می‌برند، در ایجاد پشتوانهٔ انتشاراتی، که بازتاب دانش آنان است، نقش ایفا می‌کنند، و زمانی‌که برای جست‌وجوی اطلاعات (پیش از مرحلهٔ تبدیل اطلاعات به دانش)، به منابع اطلاعاتی و کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی مراجعه می‌کنند، اصطلاحاتی به‌کارمی‌برند که چنانچه ضبط شوند، می‌توان از آنها به‌منزلهٔ پشتوانهٔ کاربران بهره برد. البته در نظام‌های تعاملی جدید که وجهی کاربرمدار و کاربرپسند دارند، ضبط پشتوانهٔ کاربران مستلزم تمهیدات نرم‌افزاری پیچیده‌تری است، اما در هر حال، ضبط این پشتوانه‌های کاربران، حفظ گنجینه‌ای است که نادیده گرفتن آنها به بهای از دست دادن بازخورد و اصلاح نظام‌ها تمام می‌شود.

نگارندهٔ این سطور با مطالعهٔ مقدمهٔ اصطلاحنامهٔ فیزیک، از اینکه پیشینهٔ پرسش‌های کاربران مرکز اطلاعات و مدارک علمی اصولاً ضبط می‌شود یا نه اطلاعی به‌دست نیاورد، اما همین قدر می‌داند که مرکز با سابقه و معتبری که نام پژوهشگاه بر خود نهاده، و بیش از هر مرکز دیگری در ایران اصطلاحنامه منتشر کرده، قاعدتاً باید بتواند و می‌تواند برای ضبط این ذخیره‌های ارزشمند اطلاعاتی یعنی پشتوانهٔ کاربران، فکری بکند، ضمن اینکه اولاً با بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعاتی نو این کار آسان‌تر هم شده است، و ثانیاً تاآنجاکه بنده تحقیق کرده و به شواهد خود در کتاب مباحث نظری در کتابداری و اطلاع‌رسانی اشاره کرده‌ام، در ایران زبان علم فیزیک به‌همت متخصصان کل‌نگری چون دکتر رضا منصوری و همفکرانشان، بسیار سامان یافته‌تر از زبان علم پزشکی است که حقیقتاً به بیمار علیلی می‌ماند و با اصالت دیرینه‌اش در زمان خلق آثاری چون ذخیرهٔ خوارزمشاهی و قانون ابن‌سینا بسیار بیگانه شده است.

پیشنهاد دوم: روزآمدشدن در مبانی نظری جدید اصطلاحنامه‌سازی در عین توجه به زبان علم بومی

بر پایهٔ پژوهش‌های انجام شده در ایران، اصطلاحنامه‌های ایرانی، طبق مبانی نظری پیش از وب جهان‌گستر تهیه شده‌اند، درحالی‌که هم‌اکنون مباحث نظری جدیدی چون تبدیل اصطلاحنامه‌های سنتی به اونتولوژی‌ها و یکپارچه‌سازی اصطلاحنامه‌های چندگانه مطرح شده

و جا دارد همهٔ اصطلاحنامه‌سازان ایرانی در همهٔ حوزه‌ها، به‌ویژه نهادهایی نظیر مرکز اطلاعات و مدارک علمی (که صاحب گروهی پژوهشی برای تهیهٔ اصطلاحنامهٔ جامع هستند، و طبعاً در مقایسه با آنان که به‌صورت فردی و به‌عنوان مجری طرح به این کار می‌پردازند، امکانات و اختیارات بیشتری دارند)، ضرورت مطالعهٔ عمیق و دقیق مبانی نظری جدید را احساس کنند و برای همگامی با تحولات جدید آماده شوند. اما نکتهٔ اصلی این است که بدون درون‌زادکردن اصطلاحنامه‌سازی، پیاده کردن اندیشه‌های نو ممکن نیست و روزآمد ساختن خودمان و اصطلاحنامه‌هایمان مستلزم آن است که در عین جهانی اندیشیدن، بومی عمل کنیم. یعنی به‌دور از ترجمه‌گرایی و اتکای صرف به اصطلاحنامه‌های خارجی، در پی آن باشیم که با آگاهی و شناخت و دانش کافی از آنچه در غرب می‌گذرد، اصطلاحنامه‌هایی تهیه کنیم که زنده باشند نه مدلی از موجودات زنده، و فرآیند باشند نه فرآورده.

فراموش نکنیم که علوم وجهی فرامرزی دارند، و علمی مثل فیزیک نیز همچون علم پزشکی و علوم دیگر، به سرزمین و ملت خاصی تعلق ندارد، اما عالمان هر علم، در بافت و زمینهٔ تاریخی- اجتماعی و فرهنگی خود به آن علم می‌پردازند، و رسالت اصلی اصطلاحنامه‌ها بیش از خدمت به علم، به‌منزلهٔ هویتی انتزاعی، خدمت به عالمان حوزه‌های گوناگون برای خدمت به انسان‌هاست. وقتی‌که ما اصطلاحنامهٔ فیزیک را به فارسی، یعنی زبان ملی‌مان تهیه می‌کنیم، بدین معناست که نخستین هدف ما دانشجویان، آموزش‌دهندگان و پژوهشگران ایرانی در رشتهٔ فیزیک و علوم وابسته است و اگر غیر از این بود، اصولاً نیازی به ترجمهٔ اصطلاحات نبود. بنابراین، باید اصطلاحنامه‌هایی تهیه کنیم که رد پای فرهنگ علمی عالمان و علم‌پژوهان ایرانی ما در آنها آشکار و محسوس باشد تا بتوانیم به تاریخ درخشان علم خودمان متصل شویم و با خودیابی و اعتماد به نفس، از پیشرفت‌های جدید و مباحث نظری و فلسفی اصطلاحنامه‌سازی بهره ببریم. بیشتر متخصصان و دانشمندان ما از ارزش و اهمیت و نقش اصطلاحنامه در غنی کردن زبان علم بی‌خبرند، و ما فقط در صورت غنی‌سازی زبان علم خودمان، با تدوین و نه ترجمهٔ اصطلاحنامه‌ها می‌توانیم غبار غربت را از اصطلاحنامه‌هایمان بزداییم، با جامعهٔ علمی پویای خودمان که مخاطبان اصلی ما هستند، ارتباط برقرار کنیم، و درخت دانش را در این مرز و بوم بارور سازیم.

نقد و بررسی کتاب

چکیده‌نویسی*

دکتر عباس گیلوری[1]

عضو هیئت علمی مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد کشاورزی

شفیع‌پور فومنی، محمد اسماعیل. چکیده‌نویسی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۶، ۲۱۶ص. شابک: X-۴۷۸-۳۵۸-۹۶۴

مقدمه

وقتی بشر نخستین توانست برای اولین بار از «نماد»[2] به‌عنوان ابزار انتقال تجربیات خود به دیگران و به سایر نسل‌ها استفاده کند و غارنقاشی‌هایی را بر پیکرهٔ سرد درون غارها از خود به یادگار گذارد، نخستین تمدن بشری آغاز شد (کلولند، ۲۰۰۱، ص ۶). گرچه این نمادهای نخستین ـ غارنقاشی‌ها ـ بازنمودی از وقایع حوادثی بودند که یا بشر نخستین، خود، با آنها دست‌وپنجه نرم کرده بود یا تقلای مرگ و زندگی هم‌نوعان خود را با عناصر طبیعت پیرامون به‌چشم دیده و در اثر تماس تنگاتنگ با آن حوادث به حافظه سپرده بود، با تحول و توسعهٔ زبانِ گفتاری، سویهٔ این نمادها از طبیعت‌گرایی به نمادگرایی و ایده‌گرایی و سیر خطوط از تصویرنگاری به آوانگاری سوق یافت. سودای نهانی و دیرینهٔ انسان در ماندگاری ابدی و واهمهٔ به‌فراموشی سپرده‌شدن و بی‌نام و نشان ماندن در ادوار آتی از سویی، و ضرورت انتقال تجربیاتی که حاصل مبارزه‌ای دائمی با هیولای ناشناخته طبیعت بود، باعث شد تا انسان همواره در پی ثبت و ضبط تمام آن چیزی باشد که حاصل تجربه و به‌عبارتی «بودن» او در این سرای چندروزه است. نتیجهٔ این تلاش برای ایجاد نقشی ماناتر و دیرینه‌تر در این پهن دشت ناسوتی، به ابداع، تکامل و تحول ابزارها و رسانه‌های انتقال برای تجربه‌هایی منجر شد که امروزه از آنها با عنوان «علم» و «دانش» یاد می‌شود.

---

* تصنیف یا استنساخ: مسئله این است؛ نقد و بررسی کتاب چکیده‌نویسی. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۲۷، تیر ۱۳۸۷، ص ۴۲ـ۵۱.

ضرورت تحول و پیشرفت برای دستیابی به جهان ناشناخته و نیز عطش بی‌پایان برای شناخت نادانسته‌ها موجب شد تا انسان از پیشینه‌نگاری صرف حوادث طبیعی به اکتشاف طبیعت روی آورد. جهان امروزین ما با گستره‌ای انبوه و فزاینده از علم و دانشی روبه‌روست که حاصل تتبع، تدبر و کنکاش در پدیده‌های پیرامونی است. حاصل این دستاوردها را که افزایشِ دم‌افزون و هندسی اطلاعات است، پدیدهٔ انفجار اطلاعات نام نهاده‌اند. در چنین فضایی است که گستردگی حجم اطلاعات تولیدی ـ حتی در یک حوزهٔ موضوعی خاص ـ و نیز گستردگی جغرافیایی علم زایی به درازنای ارض خاکی، و نیز گستردگی و تنوع رسانه‌های انتقال دانش، امکان مطالعه و تدقیق در اطلاعات را از انسان سلب می‌کند. پس چه باید کرد و برای دستیابی سریع‌تر و به‌موقع به اطلاعات مرتبط و موردنیاز در کمترین زمان ممکن چه راهکاری باید اندیشید؟

گرچه بازخوانی داستان مطول و تاریخی پیدایی و نیز نوزایی چندین‌باره کتابخانه‌ها، به‌ویژه در عصر حاضر، از حوصلهٔ این مقال بیرون است، باید اشاره کرد که خدمات کهن و نوین کتابخانه‌ای برای تسریع دسترسی جامعهٔ کاربر به منابع موجود یا ناموجود کتابخانه‌ای و ابداع روش‌های مختلف سازماندهی ـ که نمایه‌سازی در طول و چکیده‌نویسی در عرض چنین تلاشی قرارگرفته‌است ـ بسیار ستودنی است. ضرورت بازخوانی و بازنویسی محتوایی مدرک در زبانی واسط و به حجمی بسیار اندک به‌گونه‌ای که به اشارات و یافته‌های بنیانی و اصولی متن خللی وارد نیاید، و بتواند کاربر نهایی را از قرائت تمام متن باز دارد، وظیفه‌ای است که بر گردهٔ خدمت «چکیده‌نویسی» نهاده شده است.

«چکیده» را، به‌منزلهٔ حاصل فرآیند «چکیده‌نویسی» و یکی از خدمات مهم اطلاع‌رسانی، «بازنمودی مختصر اما دقیق از محتوای یک مدرک» (لنکستر، ۱۹۸۲، ص ۱۴۵) تعریف کرده اند. براساس تعریف مؤسسهٔ بین‌المللی استاندارد (ایزو)[۳]، «چکیدهٔ یک مدرک، بیان کوتاه و دقیق محتوای آن مدرک، بدون تفسیر اضافی یا نقد آن، است» (اصول چکیده‌نویسی، ۱۳۸۱، ص ۱۱ــ۱۲). بنابراین، چکیده‌نویسی را باید فرآیند تهیه و تدوین چکیده تعریف کرد. نتیجهٔ حاصل از چکیده‌نویسی ـ یعنی چکیده ـ که ازسوی «چکیده‌نویس» ارائه می‌شود، درواقع راه میانه‌ای برای دریافت محتوای موضوعی مدرک است، بدون آنکه نکات اساسی مورد بحث در مدرک مغفول واقع شود. نتیجه، صرفه‌جویی در وقت خواننده و دسترسی به عصارهٔ محتوایی مدرک به‌گونه‌ای است که یا ضرورت مراجعه به اصل مدرک را از میان برمی‌دارد یا تصمیم گیری برای مراجعه/ عدم مراجعه به اصل مدرک و مطالعهٔ آن را تسهیل می‌کند. چکیده‌نویسی، همانند همهٔ انواع مباحث تخصصی، می‌تواند به‌عنوان یک «حرفه» یا یک «علم» و حتی «هنر» مورد توجه قرار گیرد. اما نکتهٔ فراموش‌نشدنی آنکه پرداختن به موضوع چکیده و چکیده

نویسی، همانند سایر مباحث گوناگون در رشته‌های مختلف دانش بشری، به تخصص، ممارست و دانش‌اندوزی و بالاتر از همه عشق و علاقه‌ای وافر نیاز دارد تا مرز بین حرفه و علم/ هنر را درنوردد و حاصلی یکتا و بی‌نظیر به نام «چکیده» خلق گردد.

به‌تازگی کتاب چکیده‌نویسی اثر محمداسماعیل شفیع‌پور فومنی را انتشارات نوید شیراز در حوزهٔ علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی منتشر کرده است. گرچه تاکنون در حوزهٔ موضوعی نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی آثاری، اعم از تألیف و ترجمه کتاب یا مقاله، به زبان فارسی منتشر شده است، اما انتشار کتابی که صرفاً به چکیده‌نویسی پرداخته و آن را موردکنکاش قراردهد، باید از جنسی دیگر باشد. در غالب آثار فارسی و حتی لاتین، عموماً موضوع چکیده‌نویسی با نمایه‌سازی همراه است و تعداد آثاری که چکیده‌نویسی را به‌طور مستقل مورد کنکاش قرارداده باشند، انگشت‌شمارند. انتشار هر اثر جدید در یک حوزهٔ موضوعی معمولاً به‌دلایل مختلفی صورت می‌گیرد. برخی از دلایل انتشار کتاب‌های جدید در یک حوزهٔ موضوعی عبارتند از: ۱. پرکردن خلأ موضوعی در حوزهٔ موردبررسی؛ ۲. قدیمی‌شدن محتوای آثار موجود پیشین؛ ۳. طرح مباحث نوین در حوزهٔ یادشده، به‌گونه‌ای که آثار پیشین، فاقد موارد طرح‌شده باشند؛ و ۴. دستاوردهای جدید پژوهشی و اجرایی و ارائهٔ آنها. با توجه به نکات پیش‌گفته، در ادامه تلاش خواهد شد تا به‌اختصار منابع منتشرشدهٔ فارسی و لاتین در حوزهٔ چکیده‌نویسی بررسی شوند. سپس اثر یادشده از جنبهٔ فیزیکی و محتوایی ارزیابی خواهد شد.

پیشینهٔ انتشار منابع در زمینهٔ چکیده‌نویسی به زبان فارسی

۱. کتاب‌ها

با بررسی در نشانی وبی کتابخانهٔ ملی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی، پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه الزهرا و برخی از پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی مانند «کتاب‌شناسی ملی» و «نمایه» می‌توان دریافت که نه‌تنها تعداد کتاب‌های منتشرشده‌ای که صرفاً به موضوع چکیده‌نویسی پرداخته باشند، اندک‌شمار است، بلکه تعداد کتاب‌هایی با موضوعات چکیده‌نویسی و نمایه‌سازی نیز چندان چشم‌گیر نیست. در جدول شمارهٔ ۱، فهرست کتاب‌های منتشرشده در زمینهٔ موضوعی چکیده‌نویسی درج شده است.

همان‌طور که جدول شمارهٔ ۱ نشان می‌دهد، درمجموع نه کتاب در حوزه‌های موضوعی «چکیده‌نویسی» و «نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی» منتشر شده است. از این میان شش کتاب تألیفی و بقیه ترجمه‌اند. همچنین شش کتاب در حوزهٔ «چکیده‌نویسی» و سه کتاب به‌طور مشترک در حوزهٔ «نمایه‌سازی» و «چکیده‌نویسی» هستند.

۲. مقالات

تعداد مقالات تألیفی و ترجمه‌ای در حوزهٔ چکیده‌نویسی که در مجلات مختلف فارسی‌زبان در داخل کشور منتشر شده‌اند، از کتاب‌ها در این حوزه بیشتر است. در ادامه، تعدادی از مقالات مهم در این حوزه موضوعی ارائه شده‌اند.

ـ موحد، ضیاء (۱۳۵۱). «چکیده و چکیده‌نویسی: قسمت اول و دوم»، **نشریهٔ فنی مرکز مدارک علمی**، دورهٔ اول، ش ۲، ص. ۱ ـ ۶؛ دورهٔ سوم، ش۱ و ۲ (بهار و تابستان)، ص ۱۷ ـ ۳۶.

ـــ مساوات، جلال (۱۳۶۵). «نکاتی دربارهٔ چکیده و چکیده‌نویسی»، **اطلاع‌رسانی**، نشریه فنی مرکز اسناد و مدارک علمی، دورهٔ نهم، ش۱ و ۲، ص ۱۰۹ ـ ۱۲۷.

ـــ لنکستر، اف. دبلیو (۱۳۷۷). «انواع چکیده و کارکردهای آن». مترجم: علی شاه‌شجاعی، **اطلاع‌رسانی**، فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، دورهٔ سیزدهم، ش ۳ و۴ (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، ص ۵۹ ـ ۶۷.

ـــــ س و ی ، ع ل ی (۱۳۸۱). « ف ه رس ت ب رداری و چ ک یـــده ن ویـــس ی اس ن اد»، **گ ن ج ینهٔ اس ن اد**، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۱۳۶ ـ ۱۵۳.

ـــ ح م یـدزاده ، غ لام رض ا (۱۳۸۲). «ال گ وی ی ب رای ت ه یـهٔ چ ک یـده ن ویـس ی»، **رش د ت ک ن ول وژی آم وزش ی**، ش ۱۵۷، ص۱۰ ـ ۱۲.

ـــ نجیبی، مهدی (۱۳۸۲). «آیین چکیده‌نویسی»، **علوم اطلاع‌رسانی**، دورهٔ اول، ش ۱ و ۲، ص ۴۲ ـ ۴۷.

ـ مختاری، حیدر (۱۳۸۳). «انطباق چکیدهٔ مقاله‌های مجلات دانشگاه‌های علوم پزشکی با دستورالعمل‌های گروه ونکوور و استاندارد ایزو ۲۱۴»، **فصلنامهٔ کتاب**، دورهٔ پانزدهم، ش ۱، ص ۴۲ ـ ۵۲.

پیشینهٔ انتشار منابع در زمینهٔ چکیده‌نویسی به زبان انگلیسی

۱. کتاب‌ها

با جست‌وجو در پایگاه اینترنتی «آمازون» و «بوک این پرینتس»[۴] شمار فراوانی کتاب در حوزهٔ چکیده‌نویسی به‌دست آمد. اما نکتهٔ قابل توجه آنکه ۱. در سطح بین‌المللی نیز آثار جدیدی که صرفاً موضوع «چکیده‌نویسی» را بررسی کرده باشند، چندان زیاد نیست؛ ۲. با جست‌وجویی ساده در پایگاه‌های کتابخانه‌ای دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی کشور که روی نرم‌افزار سیمرغ قرار دارند، می‌توان دریافت که خوشبختانه جدیدترین، مهم‌ترین و معتبرترین آثار منتشرشدهٔ بین‌المللی در حوزهٔ «چکیده‌نویسی»، در داخل کشور موجود بوده و قابل دسترس است. آثار نویسندگان مشهور این

حوزه ازجمله لنکستر، کلولند، راولی و بورکو نه‌تنها به زبان اصلی در کتابخانه‌های داخل کشور موجود است، بلکه اغلب آنها ترجمه و منتشر شده‌اند.

در جدول شمارهٔ ۲، مشخصات برخی از آثار مهم انگلیسی‌زبان در حوزهٔ چکیده‌نویسی که در کتابخانه‌هایی چون مرکز اطلاعات و مدارک علمی کشاورزی، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تربیت مدرس، مرکز اطلاع‌رسانی و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه فردوسی مشهد و کتابخانهٔ دانشکدهٔ علوم دانشگاه تهران موجودند، درج شده است.

همان‌طور که در جدول شمارهٔ ۲ نشان داده شده است، اگر نویسندگان انگلیسی‌زبانِ مشهور در حوزهٔ «چکیده‌نویسی» را مبنا قرار دهیم، جدیدترین منابع انگلیسی‌زبان اولاً، همان منابعی هستند که به زبان فارسی برگردانده شده‌اند. دوم اینکه با استناد به پایگاه آمازون، از ۲۰۰۳ تاکنون و در سطح بین‌المللی نیز ـ جز چند کتاب ـ اثر جدیدی از نویسندگان نام‌آشنای این حوزه منتشر نشده است.

۲. مقالات

با جست‌وجوی ساده‌ای در پایگاه انتشارات امرالد[۵] و نیز پایگاه‌های تخصصی ایزا[۶] و لیزا[۷]، می‌توان به مقالات زیادی در حوزهٔ چکیده‌نویسی دست یافت. این مقالات را نویسندگان کشورهای مختلف تألیف کرده‌اند. از آنجاکه درج مشخصات همهٔ مقالات بازیابی‌شدهٔ این حوزه در این نوشتار نه ممکن است و نه ضروری، فقط به اطلاعات کتاب‌شناختی برخی از مقالات اشاره می‌شود.

- Armstrong A., C. J. (1998). "Writing abstracts for online databases: results of an investigation of database producers' guidelines". Wheatley Program: electronic library and information systems. Vol. 32, Issue. 4.
- Black, William J. (1990). "Knowledge—based abstracting". Online Information Review. Vol. 14, Issue 5.
- Jacso, Peter (2006). "Open access to scholarly indexing/abstracting information". Online Information Review. Vol. 30, Issue 4.
- Johnson, Frances (1995). "Automatic abstracting research". Library Review; Vol. 44, Issue. 8.
- Point, Maria (2003). "Abstracting/ abstract adaptation to digital environments: research trends". Journal of Documentation. Vol. 59, Issue 5.

ویژگی‌های کتاب چکیده‌نویسی

۱. مشخصات ظاهری اثر

کتاب در قطع وزیری کوچک (۱۴×۲۰) و با جلد گالینگور براق منتشر شده و قیمت آن ۲۷۰۰ تومان است. باتوجه به تعداد صفحات کتاب، قطع کتاب مناسب انتخاب شده است. رنگ روی جلد مناسب است، اما استفاده از طیف رنگ بسیار نزدیک در عنوان و زمینه، باعث گم شدن عنوان کتاب در زمینه و مانع از جذابیت بیشتر آن شده است. آرم و نام ناشر و سال نشر ازجمله اطلاعاتی است که روی جلد کتاب نیامده است. طرح روی جلد کتاب، روزنامهٔ مچاله شده‌ای است که حروف در حال چکیدن از آن است. گرچه مفهوم ذهنی زیبایی برای بیان و تعریف واژهٔ «چکیده» انتخاب شده، تصویر برای فرد ناآشنا با مفهوم چکیده و چکیده‌نویسی چندان گویا نیست و بیشتر کاغذ مچاله‌شده و زائدی را به ذهن متبادر می‌نماید. شاید استفاده از نمادی غیر از روزنامه و شگردهای مناسب‌تر گرافیکی می‌توانست در رسایی بهتر مفهوم کمک کند.

شمارهٔ شابک در پشت صفحهٔ عنوان درجای مناسبی درج نشده است. فهرست مندرجات کتاب ساده و مناسب است. صفحه‌ای که بعد از صفحهٔ فهرست مندرجات قراردارد، اضافی است. هر فصل با صفحه‌ای مجزا، شامل فهرست سرفصل‌های اصلی، و به‌درستی از صفحهٔ فرد شروع شده است. گرچه عنوان مکرر[۸] در سرصفحه‌های کتاب (عنوان کتاب در سرصفحهٔ زوج و عنوان فصل در سرصفحهٔ فرد) درج شده، جای شمارهٔ صفحه و عنوان کتاب در صفحات زوج به‌اشتباه انتخاب شده است و این دو باید جابه‌جا می‌شدند. زیرنویس‌های انگلیسی کتاب با حروف تایمز و اندازهٔ ۸ چاپ شده‌اند که مناسب است. روش یکسانی برای درج معادل‌های انگلیسی به‌کار نرفته است. در برخی از موارد معادل‌ها به‌صورت زیرنویس و در پایین صفحه، و در بسیاری از موارد در داخل متن و مقابل هر واژه درج شده‌اند. برخی از عبارات یا واژه‌های درون متن ـ به‌منظور بیان اهمیت آنها ـ سیاه چاپ شده‌اند، اما اندازهٔ سیاه فونت با اندازهٔ معمولی آن در متن تناسب نداشته و بسیار بزرگ‌تر به‌چشم می‌آیند. هنگام استفاده از قلم سیاه، باید اندازهٔ آن یک یا دو درجه کوچک‌تر انتخاب می‌شد. در انتخاب قلم عناوین اصلی و فرعی هر فصل روش یکسانی به‌کار نرفته است. در برخی از فصل‌ها برای تمایز عنوان‌های اصلی و فرعی از فونت‌های متفاوت و در برخی دیگر از فصل‌ها از ترکیب توامانِ شماره‌گذاری و اندازهٔ متفاوت فونت‌ها استفاده شده است. این مسئله باعث شده است تا از خوانایی و زیبایی صفحات کاسته شود.

ارائهٔ اطلاعات کتاب‌شناختی در پانویس‌ها مبتنی بر اصول استاندارد نیست و براساس روش کتاب‌شناختی منابع پایان کتاب است. نمایهٔ منابع پایان کتاب نیز منطبق با روش استانداردی نیست و حتی براساس ترتیب الفبایی نیز فهرست نشده‌اند. عناوین جداول، جز یک مورد، در پایین جدول درج شده‌اند. همچنین عناوین در اغلب جداول گویا نبوده و به‌خوبی بیانگر محتوای جداول نیست. اطلاعات برخی از جداول، جز سرفصل جداول و نتیجهٔ نهایی، داده‌های اصلی را دربرندارند و ناقص ارائه شده‌اند (برای نمونه بنگرید به جداول ش ۳ و ۴، ص ۴۸ ـ ۴۹). برخی از جداول و همهٔ نمونه‌ها اصلاً شماره‌گذاری نشده‌اند.

۲. مشخصات محتوایی اثر

کتاب از مقدمه، پیشگفتار و ۱۱ فصل تشکیل شده است. در فصل اول، «تاریخچهٔ چکیده نویسی»، علاوه بر ارائهٔ خلاصه‌ای از تاریخ چکیده‌نویسی، دربارهٔ نشریات چکیده‌نویسی، سازمان‌های بین‌المللی چکیده‌نویسی و مؤسسهٔ ایزو، به‌عنوان پایه‌گذار استاندارد در حوزهٔ چکیده و چکیده‌نویسی بحث شده است. در فصل دوم، «چکیده و موارد استفاده از آن»، پس از بیان تعاریفی از چکیده، تفاوت چکیده، خلاصه و کوتاه‌نوشته تشریح شده است. اهداف چکیده نویسی از دیگر مباحث این فصل است. فصل سوم، «عنوان و میزان سازگاری آن با محتویات مقالات فارسی»، که پژوهشی در قالب پایان‌نامه است، رابطهٔ عنوان مقالات و محتوای آنها را مورد بحث قرار داده است. مؤلف در این فصل این پرسش را که عنوان مقالات چقدر گویای محتوای آنهاست، مورد بحث قرارمی‌دهد. ابزارهای انتخاب، روش انتخاب، سیاست انتخاب، دستورات کلی در انتخاب مدارک و اسناد، تهیهٔ مدرک و تعریف سند و اقسام آن ازجمله مباحث ناهمخوانی‌اند که در فصل چهارم، «انتخاب مدارک برای چکیده‌نویسی»، بررسی شده‌اند. در فصل پنجم، «روش‌های چکیده‌نویسی»، مباحثی چون طول چکیده، سبک چکیده و شیوهٔ نگارش چکیده مورد بحث قرار گرفته است. انواع چکیده ازجمله چکیده تمام‌نما، چکیدهٔ راهنما و چکیدهٔ انتقادی و شیوهٔ نوشتن آنها در فصل شش، «انواع چکیده» تبیین شده است. در فصل هفتم، «چکیدهٔ انواع مدارک»، شیوهٔ نوشتن چکیده برای انواع مختلف منابع اطلاعاتی مانند پروانه‌های ثبت اختراعات، کتابشناسی‌ها، نقدها و بررسی‌ها، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌ها توضیح داده شده است. در فصل هشتم با عنوان نامرتبط «رده‌بندی و نمایه‌سازی چکیده‌ها»، مراحل تهیهٔ نمایه و ساختار نمایه در انواع منابع اطلاعاتی ازجمله مقالات، تک‌نگاشت‌ها، نقشه‌ها و... تشریح شده است! در فصل نهم، «بایگانی، آرشیو و طبقه‌بندی اسناد»، موضوعاتی چون بایگانی و انواع آن، انواع ارزشیابی، انواع آرشیو و طبقه‌بندی اسناد بررسی شده است. ابزارهای

انتقال اسناد، خدمات تحویل مدرک، الگوها و شرایط تحویل مدرک مباحث فصل دهم، «دسترسی به اسناد و مدارک، ابزارها و الگوهای مناسب»، را تشکیل می‌دهد. آشنایی با چکیده نامهٔ شیمی[۹] و توضیح دربارهٔ انواع فهرست‌های آن موضوع فصل یازدهم است.

نقد محتوایی اثر

گرچه نقد و انتقاد از یک ریشه‌اند، اما به یک معنا نبوده و با یکدیگر متفاوتند. نقد را «نکته گیری» و «سخن‌سنجی» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل مدخل نقد)، و انتقاد را «خرده‌گرفتن» (معین، ۱۳۸۲، ذیل مدخل انتقاد) معنا کرده‌اند. منظور از نقد در معنای تخصصی آن، در ترازو نهادن اثر و بیان نقاط قوت و ضعف و بررسی تخصصی آن اثر است. در ادامه تلاش خواهد شد تا با توجه به بضاعت نگارنده، کتاب بررسی و ارزیابی شود.

ناهمخوانی محتوایی فصول کتاب

کتاب معمولاً مجموعه‌ای منسجم، برنامه‌ریزی‌شده و پیوسته از مطالب در یک حوزهٔ خاص موضوعی است که براساس تخصص و تجربهٔ نویسنده تدوین و منتشر می‌شود. از آنجاکه هر کتاب به موضوع خاصی می‌پردازد، ترکیب‌بندی و شیوهٔ ارائهٔ مطالب در فصول مختلف باید یک توالی منطقی داشته باشد، به‌گونه‌ای که همهٔ جوانب موضوع ـ براساس توالی مشخص و به نحوی که در پایان اثر همهٔ مباحث به‌درستی و در جای خود ارائه شوند ـ مورد توجه قرار گیرد. توالی فصل‌های اول و دوم یعنی «تاریخچهٔ چکیده‌نویسی» و «چکیده و موارد استفاده از آن» منطقی است. اما فصل‌های سوم و چهارم به‌ترتیب با عنوان‌های «عنوان و میزان سازگاری آن با محتویات مقالات فارسی» و «انتخاب مدرک برای چکیده‌نویسی»ــ گرچه بی‌ربط با موضوع چکیده‌نویسی است و در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت– سنخیتی با فصول قبلی و بعدی ندارند و ترتیب ارائه و توالی منطقی نوشتار را موردسؤال قرارداده‌اند. فصل‌های هشتم، نهم و دهم نیز چنین وضعی دارند و با موضوع اصلی کتاب یعنی چکیده‌نویسی قرابت و سنخیتی ندارند. فصل یازدهم نیز گرچه به‌نوعی با چکیده‌نویسی مرتبط است و یکی از منابع مهم چکیده‌نویسی را معرفی می‌کند، اما در مقابل بخش‌های مهمی که باید موردتوجه قرارمی گرفتند، اما معطل مانده‌اند، چندان روشنایی‌بخش نبوده و تنها کورسویی در تاریکی است.

ارائه مباحث نامرتبط با موضوع چکیده‌نویسی

در مبحث قبل اشاره شد که یک اثر معمولاً در یک حوزهٔ خاص موضوعی نوشته شده و فصل‌های مختلف آن، به‌توالی و برای تکمیل مباحث پیشین یا طرح موضوعات معطل‌ماندهٔ مرتبط ارائه می‌شوند. فصل سوم این کتاب، «عنوان و میزان سازگاری آن با محتویات مقالات فارسی» ــ که از نظر نگارشی سبکی پژوهشی دارد و به همان شیوه نیز ارائه شده است ـ گرچه در بستر موضوعی خود، یعنی نمایه‌سازی و سازماندهی، مبحثی بسیار باارزش و راهگشاست، اما در بافت متن حاضر چندان محلی از اعراب ندارد و نمی‌توان آن را یکی از فصل‌های کتابی تخصصی در حوزهٔ چکیده نویسی به‌شمار آورد. فصل چهارم اگرچه «انتخاب مدارک برای چکیده‌نویسی» نام گرفته است، اما محتوای آن کوچک‌ترین سنخیتی با عنوان فصل ندارد و موضوعاتی چون انواع سند، و با کمال تعجب، مبحث تهیه و تأمین منابع اطلاعاتی ـ که در اینجا مدرک اطلاق شده ـ مورد بحث و بررسی قرارگرفته است. بحث تهیه و تأمین مدارک ازجمله مباحث مهم در دروس نیازشناسی و مجموعه‌سازی است و رابطه‌ای با چکیده‌نویسی ندارد. ارائهٔ مباحثی اینچنین نامرتبط، که هر کتابداری در افتراق آن با مبحث چکیده‌نویسی کوچک‌ترین شکی به خود راه نخواهد داد، این فکر را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا نگارندهٔ کتاب به‌رغم اذعان خود در مقدمه مبنی بر مطالعه، تحقیق و تدریس هشت ساله در این حوزه، متخصص این حوزه بوده است یا خیر؟

فصل هفتم، «چکیدهٔ انواع مدارک»، گرچه آغاز مناسبی دارد و دربارهٔ شیوهٔ چکیده‌نویسی انواع منابع اطلاعاتی مانند کتاب‌شناسی‌ها، تک‌نگاشت‌ها، پروانه‌های ثبت اختراع و ... مطالبی را بیان می‌کند، از بند پایانی صفحهٔ ۱۳۰ کتاب، یعنی از صفحهٔ پنجم فصل، به‌یکباره تغییر جهت داده و دربارهٔ قوانین کلی خلاصه‌نویسی ـ که موضوعی تقریباً مرتبط با بخش دوم فصل ششم، یعنی مبحث «دستور نوشتن انواع چکیده» است ـ مجدداً مطالبی را ارائه می‌دهد. عنوان فصل هشتم نیز با محتوای آن ارتباطی ندارد. تعریف نمایه، انواع نمایه، مراحل تهیهٔ نمایه و شیوهٔ نمایه‌سازی انواع منابع اطلاعاتی! ازجمله مباحثی هستند که در این فصل و ذیل عنوان «رده‌بندی و نمایه‌سازی چکیده‌ها» تشریح شده‌اند. نمایه‌سازی خود موضوع مفصل و گسترده ای است که به‌عنوان واحد درسی در دورهٔ کارشناسی ارشد علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی تدریس می‌شود. گرچه این دو موضوع اغلب در متون با هم مطرح می‌شوند، دو موضوع کاملاً متفاوت بوده و هریک روالی کاملاً متفاوت از دیگری دارند. فصل نهم، «بایگانی، آرشیو و طبقه‌بندی اسناد»، و فصل دهم، «دسترسی به اسناد و مدارک، ابزارها و الگوهای مناسب»، در جای خود مباحث مهم و باارزشی هستند، اما با مبحث چکیده‌نویسی رابطه‌ای ندارند و اختصاص دو فصل به انواع اسناد و مدارک و شیوه‌های دسترسی به آنها هیچ توجیه منطقی و

ربط موضوعی را به‌دنبال ندارد. فصل یازدهم، گرچه به‌نسبت ربط بیشتری با موضوع اصلی کتاب دارد و دربارهٔ یکی از مهم‌ترین نشریات چکیده‌نویسی بین‌المللی، چکیده‌نامهٔ شیمی بحث می‌کند، همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، باتوجه به مغفول‌ماندن مباحث اصلی و اساسی در حوزهٔ چکیده‌نویسی، اهمیت آن را کمرنگ جلوه‌گر می‌سازد.

روزآمدنبودن آمار و اطلاعات

یکی از نکات بسیار مهم در تألیف و تصنیف آثار و نیز طرح‌های تحقیقاتی، ارائهٔ اطلاعات روزآمد است. متأسفانه در این کتاب برخی از آمارها و اطلاعات قدیمی‌اند. برای نمونه تقریباً همهٔ اطلاعات صفحات ۲۰، ۲۱ و ۲۲ قدیمی و مربوط به دههٔ ۶۰ و ۷۰ قرن گذشتهٔ میلادی هستند، درحالی‌که به‌سهولت امکان ارائهٔ اطلاعات جدیدتر وجود داشته است. چنین وضعی در آمار صفحات ۹۱، ۱۸۴ و ۱۸۷ نیز وجود دارد.

موضوعات مغفول‌مانده

طرح مطالب و مباحث جدیدی که در آثار قبلی وجود ندارند یا ارائهٔ دسته‌بندی‌ها و الگوهای جدید ارائه، ازجمله مواردی هستند که می‌تواند یک اثر جدید را بر آثار متقدم‌تر خود برتری بخشد. متأسفانه کتاب حاضر نه‌تنها بر آثار پیشین این حوزه چیزی نیفزوده، بلکه همان مطالبی را تکرار کرده که در آثار پیشین این حوزهٔ موضوعی، در زبان فارسی وجود داشته است. جای بسیاری از مباحث و نیز ارائهٔ آمار و اطلاعات تازه از این حوزهٔ موضوعی خالی است. در اینجا به برخی از سرفصل‌های کلی که می‌توانست در یک کتاب جدید این حوزه مطرح شود، اما در این اثر ارائه نشده است، اشاره می شود، گرچه با غور و تعمق بیشتر می‌توان سرفصل های دیگری را نیز بدان‌ها افزود. این سرفصل‌ها عبارتند از:

- چکیده‌نویسی خودکار و ماشینی؛
- خدمات درون‌خطی چکیده‌نویسی؛
- وب و چکیده‌نویسی و مراکز ارائه‌دهندهٔ خدمات چکیده‌نویسی؛
- استانداردهای چکیده‌نویسی؛
- وضع کنونی چکیده‌نویسی در جهان؛
- مباحث مربوط به کیفیت، انسجام و سازگاری در چکیده‌نویسی؛
- چکیده‌نویسی انواع منابع دیجیتالی و وبی؛
- آیندهٔ چکیده‌نویسی در ایران و جهان.

شیوهٔ استناد به منابع

معمولاً نویسندگان برای نشر آثار جدید، ابتدا پژوهش کاملی در متون پیشین کرده و سپس متون مرتبط بازیابی‌شده را به‌دقت مطالعه می‌کنند. هنگام مطالعه و براساس الگوی از پیش تعیین‌شده، روی برگه‌های یادداشت، برحسب ضرورت از متون مطالعه‌شده یادداشت‌برداری کرده و هنگام نگارش و هرجا که لازم باشد، از یادداشت‌ها استفاده می‌کنند. اما دقیقاً به منابع استفاده‌شده استناد می‌دهند. بدیهی است که باید از ارائهٔ منابعی که مورداستناد قرار نگرفته‌اند، پرهیز شود. ارائهٔ اطلاعات کامل منابع مورد استناد به دو شیوهٔ پانویس و پایان فصل‌ها یا پایان کتاب، و براساس اصول کتابنامه‌نویسی خاص هریک ارائه می‌شوند. در این اثر گرچه هم از استناد به شیوهٔ پانویس و هم استناد در پایان کتاب استفاده شده است، اطلاعات کتاب‌شناختی نه‌تنها استاندارد نیست، بلکه متفاوت نیز ارائه شده‌اند. برای مثال در حالی‌که اطلاعات منابع مورد استناد صفحات ۲۷ و ۲۸ به روش زیرنویس ارائه شده‌اند، اطلاعات منابع مورداستناد صفحات ۴۰ و ۴۱ در پایان کتاب درج شده‌اند. همچنین نمایهٔ منابع پایان کتاب نیز از اصول کتابنامه‌نویسی استانداردی پیروی نمی‌کند و حتی به‌صورت بسیار سادهٔ الفبایی نیز فهرست نشده‌اند. علاوه‌بر آن مشخصات کتاب‌شناختی بسیاری از منابع کامل نیست. اگرچه به برخی از منابع ارائه‌شده در فهرست منابع، در درون متن استناد شده است، از بسیاری منابع فارسی ذکرشده و تقریباً از همهٔ منابع انگلیسی، استنادی در متن وجود ندارد. همچنین با یک بررسی ساده در فهرست منابع می‌توان دریافت که نه‌تنها به آثار درجهٔ یک نویسندگان معتبر این حوزه استناد نشده است، بلکه چند اثر جدید و ترجمه‌شده به فارسی نیز مورد استفاده و استناد قرار نگرفته‌اند. تقریباً همهٔ منابع انگلیسی‌زبان مورد استناد قدیمی‌اند.

تصنیف یا استنساخ: سخن پایانی

بار ایجاد هر اثر جدید بر گردهٔ منابعی است که از قبل و در حوزهٔ موضوعی مورد بحث اثر وجود داشته‌اند. کمتر اثری را می‌توان یافت که بدون استفاده و استناد از منابع پیشین تألیف شده باشند. اما نکتهٔ مهم در استفاده از آثار پیشین، الزام استناد به آنهاست. مسئلهٔ مهم‌تر آنکه هیچ نویسنده‌ای مجاز به استفادهٔ کامل از بخش‌ها یا فصل‌های یک اثر نیست و جز در موارد خاص در هر استناد می‌توان جمله یا جملاتی را با ذکر دقیق اطلاعات کتاب‌شناختی، مورد استناد قرار داد. معمولاً استناد به منابع پیشین به دو صورتِ نقل‌قول مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌گیرد. در نقل‌قول مستقیم که عین عبارت از منبع مورد استناد ذکر می‌شود، گفتار یا

متن استنادی باید داخل گیومه و با ذکر منبع، دقیقاً در پایان نقل ذکر شود. اما در نقل‌قول غیرمستقیم که اظهارات منبع با زبان نویسندهٔ متن بازگو می‌شود، عموماً منبع مورد استناد در پایان جمله ذکر می‌شود. با بررسی‌ای که راقم این سطور در برخی از منابع مورد استفاده در کتاب چکیده‌نویسی انجام داد، مشخص شد که بسیاری از فصل‌ها از آثار استنادی ـ عیناً و با تغییرات اندکی ـ برداشت وارائه شده‌اند. در ادامه به‌نمونه‌هایی از چند مدرک که نگارنده در فرصت کوتاه نگارش این سطور توانسته است، آنها را بررسی کند، اشاره می‌شود و قضاوت نهایی را به خوانندگان می‌سپارد.

اولین اثر مورد استفاده، کتاب چکیده و چکیده‌نویسی تألیف محمدنقی مهدوی است که مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران (پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی فعلی) در سال ۱۳۶۶ و در ۱۱۷ صفحه منتشر کرده است. کتاب از یک پیشگفتار و هفت فصل تشکیل شده است. مؤلف کتاب چکیده‌نویسی از بخش‌های ذیل کتاب یادشده، با شرح پیوست هریک، مستقیماً استفاده کرده است.

ــ فصل اول، از سطر چهارم. یعنی از صفحه ۴ تا صفحهٔ ۱۱ عیناً و با تغییرات اندکی ازجمله ادغام یا شکستن برخی از بندها و تغییراتی جزئی در برخی از کلمات و جمله‌بندی‌ها در کتاب چکیده‌نویسی نقل شده است. درواقع همهٔ فصل اول کتاب چکیده‌نویسی ـ با افزودن یک صفحه و نیم اطلاعات در صفحهٔ ۲۱ ـ عیناً از کتاب چکیده و چکیده‌نویسی نقل شده است.

ــ فصل دوم (ص ۱۴ ـ ۲۱) که فصل دوم کتاب چکیده‌نویسی را نیز شکل می‌دهد. حتی عنوان فصل نیز از این کتاب گرفته شده است. در این فصل سه صفحه (ص ۲۹ ـ ۳۱) افزوده شده است که در کتاب چکیده و چکیده‌نویسی وجود ندارد.

ــ فصل سوم، از صفحهٔ ۲۴ تا ۳۷ چکیده و چکیده‌نویسی (ص ۹۷ ـ ۱۲۱ کتاب چکیده‌نویسی). در این فصل فقط ترتیب برخی از انواع چکیده تغییر یافته و جابه‌جا شده است. همچنین از صفحهٔ ۱۰۸ تا میانهٔ صفحهٔ ۱۱۲، پنج صفحه اضافه شده و ادامهٔ فصل از کتاب مورد استناد مجدداً نقل شده است.

ــ فصل چهارم، از صفحهٔ ۵۷ تا ۵۸ و از صفحهٔ ۵۸ تا ۶۲ و ۶۳ ـ ۶۵ (ص ۷۵ ـ ۷۶ و ۸۰ ـ ۸۵ و ۱۲۷ ـ ۱۳۰ در کتاب چکیده‌نویسی).

ـ فصل هفتم، از پایان صفحهٔ ۱۰۱ تا ۱۰۳ (پایان صفحهٔ ۱۴۷ ـ ۱۵۰ کتاب چکیده‌نویسی).

فصل سوم کتاب چکیده‌نویسی، جز دو صفحهٔ اول، عیناً مقاله‌ای است که دکتر داورپناه در سال ۱۳۷۵، با عنوان «بررسی میزان سازگاری عناوین مقالات فارسی با محتوای آنها» در

مجلهٔ اطلاع‌رسانی، شماره ۲، دورهٔ ۱۲ به چاپ سپرده است. تنها تفاوت در حذف «پیشینه در خارج»، «فهرست منابع» پایان مقاله و ارائهٔ ناقص جداول است.

صفحات ۱۵۱ ـ ۱۶۸ (با افزودن دو صفحه مطلب از پایان صفحهٔ ۱۶۱ تا پایان ۱۶۳) کتاب چکیده‌نویسی، مقاله‌ای به‌قلم علی سینایی، احمد میرزاده و آنوش هوسپیان در ۱۶ صفحه است.

پی‌نوشت‌ها

1 . abgilvari@yahoo.com
2 . Symbol
3 . International Standard Organization (ISO)
4 . Books in print
5 . Emerald
6 . ISA
7 . LISA
8 . Running title
9 . Chemical abstract

مآخذ

۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). **لغت‌نامهٔ دهخدا**، تهران: مؤسسهٔ لغت‌نامه دهخدا.

۲. صدیق بهزادی، ماندانا و فرشته مولوی(تهیه) (۱۳۸۱). **اصول چکیده‌نویسی بر اساس استاندارد ایزو ۲۱۴ـ ۱۹۷۶**، تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران.

۳. لنکستر، اف. دبلیو(۱۳۸۲). **نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی**، ترجمهٔ: عباس گیلوری، تهران: چاپار.

۴. معین، محمد (۱۳۸۲). **فرهنگ معین**، گردآورنده: عزیزالله علیزاده، تهران: آدنا.

5. Cleveland, Donald B ;.Cleveland Ana D. (2001) Introduction to indexing and abstracting. 3rd ed .Colorado :Libraries Unlimited.

نقد و بررسی کتاب

دستنامه قواعد فهرست‌نویسی مواد شنیداری*

وحید طهرانی‌پور[1]
کارشناس ارشد علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی

دستنامه قواعد فهرستنویسی مواد شنیداری. تهیه شده در آرشیو و کتابخانه معاونت صدا، دفتر پژوهش‌های رادیو. تهران: طرح آینده، ۱۳۸۵. ۸۳ ص. شابک: ۲-۱۷-۸۸۲۸-۹۶۴.

آرشیو منابع دیداری ـ شنیداری در ایران متولی ملی ندارد و مباحث موضوعی آن در رشته‌های خویشاوندش، همچون کتابداری و اطلاع‌رسانی و آرشیوداری نیز عموماً مورد غفلت واقع شده است؛ و به بسیاری از مباحث آن یا اصلاً توجهی نشده و یا نگاهی اجمالی و ناقص شده است. در چنین وضعی، سازمان‌هایی که پیشینهٔ طولانی کار با این منابع را دارند، می‌توانند نقش مهمی در تولید و گسترش دانش مکتوب این حوزه داشته باشند. در ایران صدا و سیما از مهم‌ترین سازمان‌هایی است، که با این منابع سرکار دارد. با وجود اینکه، مجموعهٔ منابع دیداری ـ شنیداری غنی، فراگیر و بعضاً بی‌نظیر صدا و سیما، آرشیوهای دیداری‌شنیداری آن را در جایگاهی ملی قرار داده است؛ ولی در اصل، این سازمان از این منابع تنها در عمل به مأموریت اصلی خویش (برنامه‌سازی و پخش) بهره جسته است. صدا و سیما، مأموریت گردآوری، نگه‌داری و دسترس‌پذیر کردن عمومی و در سطح ملی این منابع را ندارد و متولی ملی این منابع نیست. بر همین اساس، آرشیوهای دیداری ـ شنیداری آن در راستای مأموریت اصلی سازمان، انجام وظیفه کرده و گام مهمی برای گردآوری و نشر استانداردها و رویه‌ها، برای بهره‌برداری دیگر سازمان‌ها و نهادهای دارندهٔ مجموعه‌های دیداری ـ شنیداری انجام نداده است. بنابر این با چاپ کتاب حاضر باید امیدوار بود که تجربه‌ها و اندوخته‌های کارکنان و کارشناسان آرشیو

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۲۹، شهریور ۱۳۸۷، ص ۲۸ ـ ۳۵.

سازمان صدا و سیما و اصول کاری تثبیت شده‌ای که معمولاً در دسترس افراد عادی قرار ندارند، به‌صورت مکتوب در اختیار دیگران نیز قرار گیرند.

از مقدمه کتاب حاضراستنباط می‌شود که بیشتر برای استفادهٔ کارمندان آرشیو سازمان صدا و سیما تهیه شده است: «دستنامه فهرستنویسی مواد شنیداری به‌منظور استفاده در تهیه فهرست‌های مورد نیاز آرشیوهای شنیداری، به ویژه آرشیوهای معاونت صدای جمهوری اسلامی ایران که در بردارندهٔ منابع شنیداری ... می‌باشد، طرح‌ریزی شده است» و هدف از تهیهٔ آن نیز برآورده کردن نیاز آرشیوهای معاونت صدای سازمان می‌باشد: «این دستنامه بر اساس نیاز آرشیوهای معاونت صدا تهیه و تنظیم شده است.» با وجود این، همچنان که در بخشی از مقدمه به آن اشاره شده، روشن است که می‌توان از این کتاب در دیگر آرشیوهای شنیداری نیز بهره گرفت.

هدف از تهیهٔ «دستنامه»، تهیه مرجعی آماده از فشردهٔ مطالب موضوع مورد نظر (غالباً به صورت جدول، نمودار و تصویر) است که بتوان مطالب مورد نیاز را به سرعت در آن یافت. اما دستنامهٔ به‌علت نداشتن نمایه و فهرست مطالب دقیق چنین امکانی به خواننده ارائه نمی‌دهد. به‌همین علت، خواننده باید با تورق بخش‌های مختلف، نکتهٔ مورد نظر خودرا در آن بیابد و این نقض غرض آشکار است. «فهرست مطالب» چاپ شده در ابتدای این دستنامه، صرفاً موارد زیر را شامل می‌شود:

ـ مقدمه
ـ ثبت و آماده‌سازی
ـ منابع اطلاعات
ـ فهرستنویسی توصیفی
ـ انواع تحقیق
ـ فهرستنویسی تحلیلی
ـ رده‌بندی منابع شنیداری

در واقع دو عنوان «منابع اطلاعات» و «انواع تحقیق»، عنوان بخش نیستند و معلوم نیست چرا این دو عنوان فرعی در فهرست کتاب گنجانده شده‌اند، ولی دیگر عنوان‌های فرعی نیامده‌اند. افزون‌بر اینکه برخی از عنوان‌های فرعی کتاب،دارای شماره (برای نمونه ۲-۱۰- یادداشت) و برخی فاقد شماره هستند (برای نمونه رده‌بندی روسو در صفحهٔ ۷۷).

همان‌گونه که مطرح شد؛ «دستنامه»، مرجعی آماده حاوی «فشردهٔ مطالب» است؛ اما نه صفحه‌بندی کتاب حاضر این ویژگی را دارد و نه مثال‌های ارائه شده. قسمت پایین شماری از

صفحه‌ها، سفید است و در بعضی از مثال‌ها، برگه‌های دوم و حتی سوم هم چاپ شده، بدون آنکه ربطی به موضوع بحث داشته باشند.

در بخشی از مقدمهٔ کتاب آمده است: «هرچند که سازماندهی منابع آرشیوی در آرشیوهای معاونت صدا در گذشته به صورت سنتی و دستی انجام می‌شده، لیکن از اواخر دهه ۷۰، بهره‌گیری از اصول قواعد فهرستنویسی در سازماندهی منابع آرشیوی آغاز گردید. فعالیت‌های انجام شده در چند سال اخیر، تجربیات ارزشمندی به‌بار آورده است.» این ادعا بسیار عجیب است. نویسندهٔ مقدمه، پیشینهٔ بهره‌گیری از اصول و قواعد فهرست‌نویسی در سازمان‌دهی منابع دیداری ـ شنیداری در آرشیوهای صدای سازمان صدا و سیما را، به حدود ۱۰ سال کاهش داده است.[۲] در سازمانی که در سال ۱۳۶۳ در آن سرعنوان‌های موضوعی فارسی (هرچند ناقص) تهیه شده است[۳] (همزمان با تهیهٔ سرعنوان‌های موضوعی فارسی کتابخانهٔ ملی) باعث شگفتی است که ادعا شود، بهره‌گیری از اصول قواعد فهرست‌نویسی در آن از اواخر دههٔ ۷۰ صورت گرفته است. تاریخچهٔ فهرست‌نویسی و رده‌بندی منابع شنیداری با رعایت اصول و قواعد استاندارد فهرست‌نویسی در ایران، به سال‌های آغازین دههٔ ۱۳۵۰ باز می‌گردد. نخستین بار، سرکار خانم پوری سلطانی، در مرکز خدمات کتابداری، مجموعه نوارهای «گل‌های تازه» را با به‌کار گرفتن قواعد انگلوامریکن فهرست‌نویسی کردند. در سال‌های میانی همان دهه، سازمان رادیو ـ تلویزیون ملی ایران با شرکت امریکایی اِی دی اِل[۴] قراردادی برای بازسازی آرشیوهایش امضا کرد. پس از انقلاب، با مطالعات اولیه و نیز بهره‌گیری از گزارش همین شرکت «طرح جدید آرشیوها» ارائه شد و در سال ۱۳۵۸، رسماً اجرای آن از جمله سازمان‌دهی منابع در آرشیوهای صدا، فیلم، ویدئو، عکس و اسلاید آغاز شد. اخلاق حرفه‌ای، به ویژه برای آرشیوداران که نگهبان آثار گذشتگان هستند، حکم می‌کند که سپاس‌گزار تلاش پیشینیان باشند و دستِ‌کم نام و کوشش آن‌ها را ارج نهند.

این دستنامه، فهرست منابع یا کتابنامه ندارد، البته در مقدمهٔ آن اشاره شده است که: «قواعد حاضر بر اساس قواعد فهرستنویسی انگلو امریکن (ویرایش دوم) و قواعد فهرستنویسی انجمن بین المللی آرشیوهای شنیداری (یاسا)[۵] می باشد ....»[۶] اما مواردی در کتاب دیده می‌شود که نشان می‌دهد از منابع دیگری نیز برای تهیهٔ آن استفاده شده که نامی از آن‌ها برده نشده است. برای نمونه در صفحهٔ ۲۲، زیر بخش «عنوان قراردادی» بندی از دانشنامهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی راستین رونویسی شده است: «عنوان مشخصی که به وسیله آن اثری که با عنوان‌های گوناگون و با تحریرهای متفاوت آمده، بیشتر شناخته می‌شود و در فهرست برگه به آن شکل می‌آید.»[۷] (از این منبع در چند جای دیگر نیز استفاده شده است) یا در

صفحهٔ ۷۷ آمده است: «این طرح بر اساس شمارهٔ ثبت توسط خانم فرانسوا لمی‌روسو برای مواد غیرچاپی در سال ۱۹۷۶ مطرح شد که قابلیت کاربرد با رایانه را نیز داراست. در طرح ایشان هر شمارهٔ بازیابی مادهٔ غیرکتابی از سه جزء تشکیل شده است ...» که جمله‌های برگرفته از صفحهٔ ۸۷ کتاب «مدیریت آرشیوهای دیداری-شنیداری» آقای نورالله مرادی، البته با اندکی تغییر است. ضمن اینکه به علت تغییرات اعمال شده، اصطلاح «غیرکتابی» در متن اصلی به «غیرچاپی» تغییر یافته که نادرست است. این طرح برای منابع «غیرچاپی» که برای مثال نسخ خطی را نیز شامل می‌شود، تهیه نشده است. افزون‌بر این، به‌طور کلی طرح رده-بندی روسو، جزئی از قواعد فهرست‌نویسی انگلو امریکن یا قواعد فهرست‌نویسی انجمن بین-المللی آرشیوهای شنیداری و دیداری ـ شنیداری (یاسا) نیست که تهیه‌کننده یا تهیه‌کنندگان کتاب، بخش مربوط به این رده‌بندی را با استفاده از آن‌ها نوشته باشند.

در کتاب، بین توصیف ظاهری ماده‌ای آنالوگ همچون نوار ریل صدا با توصیف ماده‌ای دیجیتال همچون لوح فشرده (سی‌دی) صدا، تفاوتی بیان نشده است. دربارهٔ اطلاعات مهم در زمینهٔ صدای دیجیتال (همچون میزان نمونه‌برداری، برای مثال ۴۸ کیلوهرتز و عمق نمونه-برداری، برای مثال ۲۴ بیت) سکوت شده است. انتظار می‌رود این ویژگی های مهم در فهرست‌نویسی مد نظر قرار گیرند و در بخش توصیف ظاهری ماده (برای نمونه بر اساس بخش .5.C قواعد فهرست‌نویسی یاسا) [۸] به قواعد این دستنامه افزوده شوند. همچنین به-سطوح تفصیل در توصیف و در نظر گرفتن آن بر اساس نوع و مأموریت آرشیو شنیداری اشاره-ای نشده است. حتی در معاونت صدای سازمان صدا و سیما نیز به سطح متفاوتی از تفصیل در توصیف برای یک آرشیو خبر، نسبت به یک آرشیو موسیقی نیاز است؛ چه رسد به دیگر انواع آرشیو دیداری ـ شنیداری (نگاه کنید به قاعدهٔ .0.D از قواعد فهرست‌نویسی یاسا). انواع مختلف منابع آرشیو شنیداری نیز به سطوح توصیف متفاوتی نیاز دارند؛ برای نمونه، برای منابع حاوی صداهای «افکت» احتمالاً به توصیف چند سطحی[۹] نیاز است (نگاه کنید به قاعدهٔ .9.2 از قواعد فهرست‌نویسی یاسا)؛ کتاب در این‌باره نیز توضیح یا توصیه‌ای ارائه نمی‌کند.

در صفحهٔ ۴۴ کتاب دربارهٔ «متون» مربوط به برنامه‌ها که همراه محمل‌های شنیداری به آرشیو تحویل داده می‌شوند، این قاعده ارائه شده است:

عنوان کامل: متن ... (عنوان متن)

اما در صفحهٔ بعد دربارهٔ نمایش‌ها نوشته شده است که «لفظ نمایش از ابتدای عنوان‌ها برداشته می‌شود» مشخص نیست این دوگانگی برای چیست. ضمن اینکه مثالی که در صفحهٔ ۴۵ برای

«متون» آورده شده، شگفتی‌آور است. در این مثال، در حالی که ماده‌ایی که توصیف می‌شود متن است و کد روسوی «txt» مخفف «text» انگلیسی به آن اختصاص داده شده، نوع ماده «[نوار صدا]» نوشته شده است. افزون‌بر این، در حالی که در ناحیهٔ شرح مسئولیت، پدیدآورنده‌ای برای این اثر در برگه نوشته نشده است؛ در پایین برگه، چند شناسهٔ افزوده وجود دارد:

Txt
۳۰۴۰
۱۳۸۰
MS

متن بیاندیشم [نوار صدا]: ۱۳۸۰/۱/۱۸ ـ ۱۳۸۰/۳/۳۱/. ـ تهران: صدای جمهوری اسلامی ایران، شبکه جوان، گروه جوان و جامعه، ۱۳۸۰.
مادر: (۳۰۴۰)
زبان: فارسی
الف. معین، حسن، نویسنده. جلالی، مریم، نویسنده. یساقی، زهرا، نویسنده.
اسدالله زاده، زهرا، نویسنده. فاضل، مجید، نویسنده

در موارد دیگری نیز قواعدی در کتاب وجود دارد که در مثال‌های ذکر شده رعایت نشده‌اند. برای نمونه، در صفحهٔ ۶۲ زیر عنوان مبهم «اندازه اثر (شامل وجه تسمیه مواد خاص)»، تعداد مادهٔ در دست سازمان‌دهی و واحد شمارش آن توضیح داده شده و نمونه‌هایی ارائه شده است که با قواعد فهرست‌نویسی یاسا همخوانی دارد:

۲ حلقه: "۰۲'/۲۵، ۲۴۰۰ پا، دور ۷/۵، استریو.

اما توضیحات ارائه شده در این صفحه و صفحهٔ بعد کتاب متناقض است و معلوم نیست چرا در هیچ یک از نمونه برگه‌های چاپ شده در کتاب، تعداد و واحد ماده نوشته نشده، بلکه به‌جای آن، موارد دیگری (مادر یا کپی) آورده شده است؛ برای نمونه، در مثال صفحهٔ ۳۹ که ضمناً دربارهٔ عبارت «ملاحظات ب= ۱*د=۱.» در انتهای بخش مشخصات ظاهری نیز توضیحی ارائه نشده است:

BF1
۵۰۴۰۵
۱۳۶۲
MS

درسهایی از فاضل موحدی لنکرانی [نوار صدا]: شرح و تفسیر عهدنامه امام علی (ع) به مالک اشتر: درس ۵۰: نوار۱. ۱۳۶۲/۷/۲۹/ مدرس فاضل موحدی لنکرانی. - تهران: صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۲/۷/۲۹.
مادر: (۵۰۴۰۵) ۲۰'۳۲'۰، ۱۲۰۰ پا؛ ۷/۵ دور؛ مونو؛ باکلام؛ ملاحظات ب= ۱ * د= ۱.
توصیح / نوع: قابل پخش.
زبان: فارسی.
ارزش اطلاعاتی اثر: اولویت اول.
سطح دسترسی: ویژه.

در صفحهٔ ۶، «مراحل آماده‌سازی در آرشیو» صرفاً با این نوشتهٔ کوتاه توضیح داده شده است: «الصاق بر چسب، شماره نوار (به صورت انگلیسی، فارسی) در عطف نوار.» آیا نوار عطف دارد؟ آیا منظور عطف جعبهٔ نوار است؟ آیا منظور عطف کاست است؟ در مورد لوح‌های فشرده (سی‌دی) چه باید کرد؟ اگر جلد لوح فشرده از نوع جعبه جواهری[۱۰] یا از نوع جعبه جواهری

باریک[۱۱] یا از نوع صدفی[۱۲] یا از نوع مقوایی بود، برچسب کجا باید چسبانده شود؟ اگر چند لوح فشرده در یک جلد بود[۱۳] چه باید کرد؟ پاسخ این سئوال‌ها و سئوال‌های بسیار مشابه را نمی‌توان در کتاب یافت.

در کد روسوی بعضی از برگه‌ها، بخشی اضافه وجود دارد که باز هم توضیحی دربارهٔ آن ارائه نشده است. برای نمونه کد «۶ب» در مثال صفحهٔ ۷۹:

BHI
۱۶۳۷۱
۶ب
MS
آفتاب بهاران[نوار صدا]/ شاعر حسن عسگری؛ آهنگساز فرید شب خیز؛ خواننده نیژن خاوری؛حسن همایونفال، پرویز طاهری. - تهران:صدای جمهوری اسلامی ایران،[۱۳۰۰]
مادر:(باند ۶.۱۶۴۶۷) ۵۲-۰۰-۲۴ یا ۷/۵ دور؛ استریو؛ با کلام.
کپی:(باند ۶.۱۶۳۷۲).
کپی:(باند ۶.۱۶۳۷۱).
زبان: فارسی.
خلاصه: مهربان شو آفتاب به بهار برق شادی زد سحاب نو بهار داستان صحبت گل با نسیم
تازه گشته در کتاب نو بهار دوستان دوستان در جشن خوب شاخه های

علاوه‌بر مشکلات موجود در مثال‌های کتاب که به‌صورت فشرده در تصویر ۱ آمده است، فهرستی از چند مورد دیگر از اشکالات کتاب در ادامه می‌آید:

– عنوان کتاب «دستنامهٔ قواعد فهرست‌نویسی مواد شنیداری» است اما به آماده‌سازی، رده‌بندی، نمایه‌سازی و سیاست‌های نمایه‌سازی نیز پرداخته است، که به‌نظر می‌رسد نام «دستنامهٔ قواعد سازمان‌دهی مواد شنیداری» برای آن مناسب‌تر باشد.

– قواعد مربوط به محل شروع نوشته در هر خط و رعایت تورفتگی و بیرون‌آمدگی خط‌ها رعایت نشده‌اند. در همهٔ مثال‌های کتاب، همهٔ خط‌ها زیر همدیگر و از یک فاصله نسبت به کنار برگه آغاز می‌شوند و این خوانایی نوشته‌های برگه‌ها را دشوار کرده است.

– توضیحات ارائه شده، عموماً برای نوارهای ریل صداست. معلوم نیست به چه علت در کتاب توضیحات لازم برای دیگر منابع شنیداری همچون صفحه‌های گرامافون، لوح‌های فشرده، و کاست‌ها ارائه نشده است. برای مثال در صفحهٔ ۶۳ در بخش «اندازه» فقط طول نوارهای ریل ارائه شده است. به‌عنوان مثالی دیگر، به انواع گوناگون لوح‌های فشرده و لزوم مشخص کردن ویژگی‌های آن‌ها در ناحیهٔ توصیف ظاهری (برای نمونه گنجایش لوح فشرده به مگابایت، نوع آن (سی‌دی‌آی، سی‌دی‌رام، ...)، میزان نمونه‌برداری صدا به کیلوهرتز، و عمق نمونه‌برداری به بیت) و نیز ساخت کدهای روسوی جدید برای آن‌ها توجهی نشده است.

– در بسیاری از برگه‌ها، بخش چکیده وجود ندارد در حالی که از عنوان منابع این‌گونه بر می‌آید که این برگه‌ها باید چکیدهٔ محتوای بازشنوی‌شده را داشته باشند (برای نمونه مثال دوم صفحهٔ ۱۳، مثال دوم صفحهٔ ۱۸، مثال دوم صفحهٔ ۱۹، مثال دوم صفحهٔ ۲۴، و ...).

– فهرست‌نویسی منابع دیداری ـ شنیداری بر اساس کاربرگه‌های ویژهٔ پر شده پس از بازبینی یا بازشنوی این منابع صورت می‌گیرد. در صفحهٔ ۶۲ کتاب توضیح داده شده است که: «اگر مدت زمان نه روی منبع مشخص بود و نه قابل اطمینان بود، یک زمان تخمینی ارائه دهید»؛ در حالی که مدت زمان برنامه‌ای که بازشنوی شده باشد، اندازه‌گیری و در کاربرگه‌ها نوشته شده است و نیازی به این کار نیست. اصولاً چگونه می‌توان مدت زمان برنامه‌ای را که بازشنوی نشده است، از روی مادهٔ مغناطیسی تخمین زد و اساساً چرا باید این کار را کرد و این تخمین زدن غیردقیق به چه درد خواهد خورد؟.

– در غالب آرشیوهای دیداری ـ شنیداری سازمان صدا و سیما، برای نوشتن اسامی در ناحیهٔ شرح مسئولیت در برگهٔ فهرست‌نویسی، ترتیبی را برای نوشتن نقش یا حرفهٔ پدیدآور در نظر می‌گیرند؛ بهتر بود در این کتاب هم ترتیبی برای آوردن نام این افراد ارائه می‌شد.

– در صفحهٔ ۵۱ دربارهٔ نوشتن نوع ماده در ناحیهٔ عنوان آمده است: «سایر اطلاعات مربوط به عنوان (عنوان فرعی)، را بعد از وجه تسمیه عام (نوع ماده) و به دنبال علامت دو نقطه (:) می‌آوریم.» اما در مثال پایین همین مطلب، اصلاً دو نقطه‌ای وجود ندارد:

BH1
۵۰۴۶۲
ضیافت الله [نوار صدا] گزارش از جبهه آبادان/
۱۳۸۱
MS

– در صفحهٔ ۵۸ کتاب دربارهٔ تاریخ نشر به اشتباه نوشته شده که آن را «بعد از یک فاصله و ویرگول بنویسید.» که «بعد از یک ویرگول و فاصله» درست است و باز هم در مثالی که پس از این نوشته ارائه شده، اصلاً ویرگولی وجود ندارد:

BD1
۲۳۴۱۲
تکنوازان ۲۹۸، دشتی/ جهانگیر ملک؛ مجید نجاحی؛ همایون خرم؛ منصور نریمان ـ تهران:
مرکز موسیقی سنتی رادیو ۲۵۳۹ = ۱۳۵۹
MS

– در برخی‌از مثال‌ها برای ناحیهٔ یادداشت، عنوان «یادداشت» در برخی دیگر «توضیح» و یا «توضیحات» نوشته شده است و در برخی دیگر ناحیهٔ یادداشت، عنوانی ندارد. دربارهٔ ترتیب مواردی که در یادداشت می‌آیند نیز، توضیحی ارائه نشده است. همچنین در برخی برگه‌ها از اصطلاح «تراک» یا «ترک» و در بعضی دیگر از اصطلاح «باند» استفاده شده و یکدستی رعایت نشده است. ضمن اینکه به نظر می‌رسد بهتر بود به جای این اصطلاح‌ها، از اصطلاح «قطعه» استفاده می‌شد.

– در برخی‌از برگه‌ها، در بخش یادداشت عبارت‌هایی همچون «سطح دسترسی»، «قابل پخش»، یا «ارزش اطلاعات اثر» نوشته شده است، بدون آنکه توضیحی دربارهٔ آن‌ها ارائه شود.

– در همهٔ کتاب، چه در متن اصلی و چه در برگه‌ها، به علت نامعلومی نام «سی دی» یا «لوح فشرده» به صورت انگلیسی نوشته شده است: «CD».

– در صفحهٔ ۷۲ نوشته شده است: «برای منابع موسیقی حداقل ۸ و حداکثر ۱۲ توصیفگر انتخاب کنید.» اما در مثال ارائه شده در صفحهٔ بعد همین نوشته که از منابع موسیقی است، تنها ۵ توصیف‌گر اختصاص داده شده است. مثال‌های دیگری نیز در این زمینه در کتاب وجود دارد؛ برای نمونه، مثال دوم صفحهٔ ۷۸ که تنها ۴ اصطلاح برای آن گزیده شده است. در مورد منابع سخن و متون رادیویی نیز حداقل ۵ و حداکثر ۸ توصیف‌گر توصیه شده است، اما در دو مثال صفحه‌های ۴۶ و ۴۷ تنها ۲ توصیفگر به منابع اختصاص یافته است.

– باوجود این ادعا در مقدمهٔ کتاب که همهٔ منابع در آرشیوهای معاونت صدای سازمان صدا و سیما نمایه‌سازی می‌شوند؛ در برخی‌از برگه‌ها، توصیفگرهای انتخاب شده چاپ شده‌اند، اما در برخی دیگر چاپ نشده‌اند (برای نمونه، در برگهٔ دوم صفحهٔ ۲۴). به‌طور کلی توضیح داده نشده است که چرا این توصیفگرها در برگهٔ فهرست‌نویسی چاپ شده‌اند و آیا این توصیفگرها همچون شناسه‌های افزوده تلقی می‌شوند و برای آن‌ها نیز برگه‌های جداگانه چاپ می‌شود یا خیر.

– در پانوشت صفحهٔ ۷۱ نوشته شده است: «نمونه کاربرگه‌های کارشناسی موسیقی منابع موسیقی در پیوست آمده است». اما کتاب پیوستی ندارد؛ ظاهراً منظور دو جدولی که سه صفحه بعد چاپ شده است.

مثال صفحهٔ ۱۵
BF1
۱۵۴۰
۱۳۶۵
MS
مصاحبه نویسنده T.V.S و P.B.S آمریکا با امام خمینی [انوار صدا].
مثال اول صفحهٔ ۱۶
BD1
۱۲
۱۳۶۰
MS
گلستان = روضه الورد [انوار صدا].
گذاشتن نشانهٔ شروع بخش جدید (/)، بدون آوردن عنصر اطلاعاتی مربوط به آن.
مثال صفحهٔ ۱۶
BD1
۱۸
ت ت
۱۳۸۰
MS
دوره جدید آموزش موسیقی، یا، آموزش سازشناسی [انوار صدا].
مثال صفحهٔ ۲۵
BF1
۱۸۲۰
MS
آداب زیارت: زیارت امام رضا(ع) [انوار صدا].
عنوان روی جعبه: آداب زیارتنامه کامل علی‌بن‌موسی‌الرضا
بقیهٔ عناصر اطلاعاتی این برگه نوشته نشده اند.
۱۱۸۲۴۱ ک
مثال اول صفحهٔ ۳۰
BH1
۱۵۴۸۰
۱۳۸۱
MS
نماز جمعه(تهران: ۱۳۸۱/۱۲/۱۲) [انوار صدا] / به امامت علی خامنه‌ای
نام امام جمعه، بر خلاف قواعد کتاب در بخش هایی متفاوت نوشته شده است.
مثال دوم صفحهٔ ۳۰
BH1
۵۳۹۵۹
۱۳۷۸
MS
نماز جمعه (تهران: ۱۳۷۸/۱/۶) به امامت آیت‌الله محمد یزدی [انوار صدا]/ سخنان یکتای: امام جمعه محمد یزدی / - - تهران: صدای جمهوری اسلامی ایران: شبکه سراسری، ۱۳۷۸/۱/۶.
مشخصات ظاهری ناقص است.
مثال دوم صفحهٔ ۴۳
BD1
۵۶۹۸
MS
اویژه جنگ ایران و عراق: گزارش‌ها: مصاحبه با دو تن از برادران اهل هویزه درباره حمایت بی‌حد [انوار صدا] - تهران: صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۲/۶/۲۰.
توضیح/نوع: قابل پخش.
زبان: فارسی.
ارزش اطلاعاتی اثر: اولویت اول.
سطح دسترسی: ویژه.
معلوم نیست به چه علت، عنوان قراردادی این مثال استثنا شده و در بین دو کروشه نوشته شده است.
عنوان روی جعبه: ویژه برنامه جنگ: گزارش از دو تن از برادران اهل هویزه درباره
در کتاب توضیحی دربارهٔ این یادداشت ها و ترتیب نوشتن آن ها ارائه نشده است.
مثال صفحهٔ ۴۸
BH1
۸۸۹۲
۱۳۸۲
MS
تحقیق دوره ای مجلسی [انوار صدا]: سوره های ممتحنه ۱۳-۷.صف، تهیه کننده و اجرا: سجادی، قاری محمود صمیدی - [بی جا] [بی نا]، ۱۳۸۲/۴/۲۰.
[بی جا]
مثال صفحهٔ ۲۴
BF1
۱۹۸۶۷
MS
ای وطن [انوار صدا]/ آهنگساز محمد سریر؛ خواننده محمد بوری. - تهران: صدای جمهوری اسلامی ایران، [۱۳۹۰-].
مثال صفحهٔ ۶۵
BF1
۶۵۷۶۷
۱۳۶۰
MS
دعای صحیفه سجادیه ۳ [انوار صدا]/ گوینده جواد آتش افروز؛ دعاخوان جواد رفیعی. - تهران: صدای جمهوری اسلامی ایران، مرکز منشد، [۱۳۰۰-].
مثال دوم صفحهٔ ۶۶
CD
۲۶۲
ت ت
MS
دلشدگان [CD] / گلچهره، تصنیف دشتی؛ شاعر فریدون مشیری؛ هنگ‌آهنگ‌ساز محمد علیزاده؛ خواننده محمدرضا شجریان. - تهران: نل آوا، [۱۳۰۰-].
بالقوه بین عناصر اطلاعاتی بخش توصیف ظاهری باید از «ویرگول» استفاده کرد یا «نقطه ویرگول»؟
مثال اول صفحهٔ ۶۷
BD1
۲۱۲۵
MS
پیش درآمد و رنگ ماهور [انوار صدا]/ آهنگساز و نوازنده تار ابراهیم سرخوش؛ نوازنده سنتور عباس زندی. - تهران: ایران نل، [۱۳۰۰-].
در مثال های این دستنامه، چهار نوع علامت بین عددهای مدت زمان برنامه گذاشته شده است: «.»، «:»، «/»، «;». بالقوه کدام درست است؟
مثال دوم صفحهٔ ۵۸
CD
۱۰۶
۱۳۸۴
MS
افسانه خوشبختی[CD] / شاعر سیمین بهبهانی؛ آهنگساز و تنظیم‌کننده آهنگ اصفهان؛ خواننده کورس سرهنگ زاده. - تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آرشیو و کتابخانه معاونت صدا، مجموعه‌سازی.
به جای شمارهٔ ثبت ماده، نوشته شده است: «ت».
بدون آنکه دربارهٔ آن توضیحی داده شود.
مثال دوم صفحهٔ ۸۱
BF1
۱۱۲۲۶۰
۱۳۷۸
MS
خانه دوست ۱۳۷۸/۱/۳۱ [انوار صدا]/ تهیه کننده دانش صبح خبرگزارشگر علیرضا رحیم پور. - تهران: صدای جمهوری اسلامی ایران، شبکه جوان، ۱۳۷۸/۱/۳۰.
توضیح/نوع: قابل پخش.
زبان: فارسی.
سطح دسترسی: عادی.
تهیه شده توسط گروه سیمیا صدا و سیما
سرعت پخش نوشته نشده است.
مثال دوم صفحهٔ ۷۰
BD1
۲۲۵۰۷
MS
حیرانی [انوار صدا]/ شاعر رحمت الله شاکری؛ آهنگساز حمیدرضا بهمنام؛ شجاعی خواننده. - اسماعیل زاده. - تهران: صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹.
آیا علامت های «»» و «:» با علامت های «.» و «/» یکی هستند؟
مثال اول صفحهٔ ۵۹
BD1
۲۲۴۱۲
MS
تکنوازان ۲۹۸، دشتی/ جهانگیر ملک؛ محید نجاحی؛ همایون خرم؛ منصور نرجان. - تهران: مرکز موسیقی سنتی، آذر ۱۳۵۹ = ۱۳۵۹.
نوع ماده نوشته نشده است.
مثال دوم صفحهٔ ۵۹
BD1
۲۰۲۹۱
MS
نگاه روشنگر/ نویسنده هوشنگ بهشتی؛ تهیه‌کننده مجتبی میرزائه؛ صدابردار عبدالحسین برازنده. - تهران: صدای جمهوری اسلامی ایران، [۱۳۶-؟].

تصویر ۱

– در بعضی موارد، تصویرها و مثال‌ها پس و پیش هستند و مشخص نیست تصویر مربوط به کدام مطلب است.

– جدول صفحهٔ ۱۰ به‌گونه‌ای طراحی شده که نوشته‌های ردیف نخست آن وارونه است.

– خوب بود سری کامل برگه‌های یک منبع چاپ می‌شد.

یکی از نکات مثبت این کتاب آن است که آرشیوهای دیداری ـ شنیداری نهادها یا سازمان‌های دیگر، از نکته‌ها و مثال‌های ارائه‌شده در تعیین قواعد مناسب برای خود، الگوبرداری کنند. گرچه این کتاب، دستنامه است و در قطع جیبی و صفحات اندک چاپ شده (۸۳ صفحه)، از آنجایی که در صفحهٔ شناسنامهٔ کتاب، به «شمارهٔ پژوهش» اشاره شده است و یکی از تهیه‌کنندگان کتاب، «دفتر پژوهش‌های رادیو» است؛ انتظار می‌رفت با متنی دقیق و کم اشتباه روبرو باشیم. اما تعداد اشتباهات و غلط‌های کتاب، زیاد است و بهره‌گیری از آن به‌شکل کنونی در آرشیوهای خود سازمان صدا و سیما نیز منطقی به‌نظر نمی‌رسد. از کیفیت کتاب حاضر می‌توان دریافت که شرایط کاری این آرشیوها در راستای بهره‌گیری درست، پرورش و فراهم آوردن فضای لازم برای بهره‌گیری کامل از توانایی‌ها در تهیهٔ آثار پر مایه نبوده است و این نکته بسیار تأسف‌آور است.

پی‌نوشت‌ها

1. tehranipoor@gmail.com

۲. این نکته در مقدمهٔ کتاب، به‌ویژه از آن جهت برای نگارنده اهمیت بیشتری یافت که چندی پیش آقای شهرام بلوریان، مدیر کل آرشیوها و کتابخانه‌های سازمان صدا و سیما، در مصاحبه با روزنامهٔ جام جم به تاریخ ۷ اسفند ۱۳۸۶، ادعای مشابهی را طرح کردند که گویی، کارهای اصولی در آرشیوهای این سازمان، پس از انتصاب ایشان به این سمت صورت گرفته است: «در صدا و سیما از سال ۱۳۲۰ آرشیو صدا به‌وجود آمد و آرشیو تصویر هم از سال‌های ۴۶، ۴۷ ایجاد شد؛ *البته روی این آرشیو همیشه کار انجام نشده، اما از ۱۰ سال قبل به این طرف‌تر درست کردن آرشیو هدفمندتر شده است.*» در حالی که غالب کارکنان آرشیوهای دیداری ـ شنیداری سازمان صدا و سیما و به‌ویژه قدیمی‌ترها، به خوبی آگاهند که روند کنونی کارها در این آرشیوها، و به‌ویژه سازمان‌دهی منابع در ۱۰ سال گذشته، ادامه و بهره‌گیری از ثمرهٔ تلاش‌های علمی پیش‌کسوتانی است که از چند دهه پیش، کار در این راستا را آغاز کردند و توانستند با جرح و تعدیل و بومی کردن اصول و استانداردهای بین‌المللی، از جمله اصول فهرست‌نویسی و رده‌بندی رایج، مبنایی استوار برای سامان‌دهی این منابع فراهم کنند.

۳. «سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۱۳۶۳ یک سرعنوان موضوعی فارسی برای استفادهٔ آرشیویست‌های آن سازمان در ۱۷۴ صفحه منتشر کرده است.» بنگرید به: نورالله مرادی، ۱۳۸۴، مدیریت آرشیوهای دیداری–شنیداری، ویرایش ۲ (تهران: نشر کتابدار): ص ۸۴.

4. ADL
5. IASA.

۶. چندین سال است که نام کامل یاسا از «انجمن بین‌المللی آرشیوهای شنیداری» (International Association of Sound Archives) به «انجمن بین‌المللی آرشیوهای شنیداری و دیداری ـ شنیداری» (International Association of Sound and Audiovisual Archives) تغییر داده شده است. البته کوته نبشت انگلیسی آن همچنان «IASA» است.

۷. پوری سلطانی و فروردین راستین، ۱۳۷۹، دانشنامهٔ کتابداری و اطلاع رسانی (تهران: فرهنگ معاصر): ص ۲۲۶.

۸. همهٔ ارجاع‌ها به قواعد فهرست‌نویسی انجمن بین‌المللی آرشیوهای شنیداری و دیداری ـ شنیداری در این متن به این منبع اشاره دارد:

9. International Association of Sound and Audiovisual Archives (1999). IASA Cataloguing Rules. International Association of Sound and Audiovisual Archives (IASA). [online]. Available: http://www.iasa-web.org/pages/Default.htm
10. multilevel description
11. jewel case
12. slim line jewel case
13. clamshell case.
14. multi-disc cases

نقد و بررسی کتاب

فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی
با استفاده از قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن*

سید مهدی طاهری[1]
کارشناس مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی
سید مصطفی واردی[2]
کارشناس مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی

کمیتهٔ مشترک بازنگری در قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن. فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی با استفاده از قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن: ویراست سال ۲۰۰۲ (روزآمد سال ۲۰۰۴)، ترجمه و مثال‌های فارسی از: مرتضی کوکبی. تهران: نشر چاپار، ۱۳۸۵. شابک:۴-۳۸-۷۷۹۰-۹۶۴

رشد سریع محیط و رسانه‌های الکترونیکی، همراه با گسترش استفاده از آنها در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی و تمایل کاربران به بهره‌مندی از آنها، به‌دلیل قابلیت‌های منحصربه‌فرد برای ذخیره‌سازی، تبادل و اشاعهٔ اطلاعات، ایجاد استانداردها و ابزارهایی برای سازماندهی رسانه‌ها و منابع این محیط، با همان هدف، سازماندهی منابع سنتی را ضروری می‌سازد. این امر پاسخی است که نظام‌های سازماندهی اطلاعات همواره در طول تاریخ و متناسب با پیشرفت‌های فناوری‌های اطلاعاتی به‌منظور تامین نیازهای پژوهشگران و کاربران ارائه کرده اند. در این راستا دو رویکرد به‌چشم می‌خورد، نخست سازگاری استانداردها و ابزارهای سنتی با تحولات اخیر و دیگری، ظهور استانداردهای جدید (طاهری، ص ۱).

توجه به سازماندهی منابع الکترونیکی ریشه در تلاش‌های بسیار باسابقه‌ای نزدیک به چهار دهه دارد. در این مدت استانداردها، دستنامه‌ها، و رهنمودهایی از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی معتبر فراهم شده است. توجه به این امر در ایران، در قالب معدود تلاش‌های صورت

---

* فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۲۴، فروردین ۱۳۸۷، ص ۵۴ ـ ۶۱.

گرفته هویداست. زین‌العابدینی[۳]، رشیدی[۴]، باجی[۵]، فتاحی و طاهری[۶]، کوکبی[۷]، طاهری[۸] و ... به تدوین و ترجمهٔ آثاری مرتبط همت گماشته‌اند. کوشش‌های صورت گرفته در برخی از سازمان های داخلی[۹] نیز از نخستین تجربیات عملی محسوب می‌گردد.

قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن، استانداردی است بر مبنای رویکرد اول که قواعدی متناسب با سازماندهی منابع الکترونیکی و مطابق با «استاندارد بین‌المللی توصیف کتاب شناختی برای منابع الکترونیکی»[۱۰] در فصلی مجزا (فصل نهم) ارائه می‌دهد. تنظیم قواعد مرتبط با سازماندهی منابع الکترونیکی از سال ۱۹۷۸ (در ویرایش دوم ای. ای. سی. آر[۱۱]) و در فصل نهم مد نظر قرار گرفته است[۱۲]. در آخرین بازنگری این فصل (۲۰۰۲)، قواعدی برای فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی دسترس‌پذیر به‌صورت محلی (مستقیم) ـ منابعی که روی یک رسانه فیزیکی ذخیره شده‌اند ـ و منابع الکترونیکی دسترس‌پذیر از راه دور (شبکه‌ای) ـ منابعی که روی دیسک سخت ذخیره، یا در محیط شبکه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند ـ وجود دارد (فتاحی و طاهری، ص ۱۹۹) به‌رغم دیدگاه‌ها و پنداشت‌های نخستین بعد از ظهور وب که به حذف واژه و استانداردهای فهرست‌نویسی اشاره می‌نمود (صفری، ص ۷۶)، تجربهٔ استفاده از این قواعد در نظام‌های اطلاعاتی برخی از سازمان‌ها و کتابخانه‌های بزرگ، مانند کتابخانهٔ کنگره یا شبکهٔ او. سی. ال. سی[۱۳]، کارآمدی و توانمندی این قواعد را در سازماندهی منابع الکترونیکی نشان می‌دهد. ترجمهٔ فصل نهم، مربوط به آخرین بازنگری قواعد، نخستین بار از سوی دکتر فتاحی و طاهری در ویرایش چهارم کتاب فهرست‌نویسی: اصول و روش‌ها در سال ۱۳۸۴ به‌صورت خلاصه و با ارائهٔ مثال‌های فارسی صورت گرفت. در سال ۱۳۸۵ دکتر کوکبی این فصل را همراه با فصل اول به‌طور کامل ترجمه کرد. یکی از دلایل مهم محدودبودن کوشش‌ها برای سازماندهی منابع الکترونیکی عدم وجود دستنامه‌های مورد نیاز است، که این امر نشان‌دهندهٔ اهمیت ترجمهٔ استانداردهای موجود می‌باشد.

بررسی سنت نقد در تاریخ علم نشان می‌دهد که این سنت همواره موجب حرکت تکاملی علم و ظهور اندیشه‌ها و دانش جدید شده است. از این‌رو، هر پژوهشگری علاقه‌مند است که دستاوردهای علمی‌اش در قالب تولید علمی عرضه شود و در پی آن نیز مورد توجه و استفادهٔ سطح گسترده‌تری از جامعهٔ مخاطب قرار گیرد. در این صورت، علاوه بر فراهم‌شدن شرایط لازم برای بهره‌مندی بیشتر جامعهٔ علمی از دانش آن پژوهشگر، تولید علمی او نیز در معرض نقد قرار می‌گیرد و به‌تدریج تکمیل می‌شود (نوروزی چاکلی، ۱۳۸۶). بدیهی است تولید علمی آن پژوهشگر نیز به همین صورت به‌وجود آمده است. معرفی، و نقد و بررسی کتاب فهرست نویسی منابع الکترونیکی با استفاده از قواعد فهرستنویسی انگلو–امریکن: ویراست سال ۲۰۰۲

(روزآمد سال ۲۰۰۴) اثر دکتر مرتضی کوکبی، استاد برجستهٔ فهرست‌نویسی در ایران، هدف مقالهٔ حاضر است. نگارنده قبل از شروع مقاله، احترام خود را نسبت به مترجم کتاب برای تلاش‌های وی در تالیف و ترجمه آثار در حوزه فهرست‌نویسی تقدیم می‌دارد.

معرفی اثر

این کتاب ترجمهٔ فصل‌های اول (قواعد کلی توصیف) و نهم (منابع الکترونیکی) بخش اول ویرایش دوم قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن[۱۴] است. چنانکه عنوان کتاب نشان می‌دهد، هدف اصلی مترجم، ترجمهٔ فصل نهم قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن بوده است، اما از آنجاکه تمام فصول بخش اول مکرراً به قواعد فصل اول ارجاع می‌دهند، و با توجه به عدم وجود ترجمهٔ جدیدی از فصل اول مطابق با آخرین نسخه‌های بازبینی‌شده و روزآمدشدهٔ انگلو ـ امریکن، این فصل نیز ترجمه شده است. در ترجمهٔ فصل اول علاوه بر مثال‌های انگلیسی که در متن اصلی قواعد وجود دارد، مثال‌های فارسی نیز به‌منظور درک بهتر قواعد تهیه شده، و بنا بر آنچه مترجم در مقدمه اذعان داشته است: «حتی زمانی‌که در متن انگلیسی نیز نمونه‌ای وجود نداشته، مثال فارسی ارائه شده است». اما در فصل نهم هیچ مثال فارسی وجود ندارد. مترجم، کمرنگ بودن جایگاه فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی نسبت به فهرست‌نویسی کتاب را دلیل این امر برشمرده و تهیهٔ مثال‌های فارسی را دشوار و عملاً غیرممکن می‌داند.

مترجم در مقدمهٔ خود نکاتی ضروری را دربارهٔ فصل اول از جمله تغییرات عمده در قواعد و مثال‌های نسخهٔ مبنای ترجمه نسبت به نسخه‌های دیگر (پیشین) انگلو ـ امریکن و همچنین توصیه‌هایی به خوانندگان و کاربران برای بهره‌مندی آسان‌تر از کتاب بیان می‌کند.

در پایان کتاب نمایهٔ الفبایی، همانند نمایهٔ متن اصلی (انگلیسی)، وجود دارد که بر اساس حروف الفبا تنظیم شده است و به شماره‌های قواعد در متن ارجاع می‌دهد. این نمایه برای دسترسی به اطلاعات خاص کتاب مفید می‌باشد. تنظیم مطالب کتاب بر مبنای ساختار مطالب متن اصلی قواعد انگلو ـ امریکن از نقاط مثبت اثر محسوب می‌شود. توضیحات مترجم در داخل پرانتز در داخل متن اثر با حرف «م.» (در پایان) مشخص شده است.

بررسی و نقد اثر

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، برای سازماندهی منابع الکترونیکی، ترجمهٔ استانداردهای مرتبط ضروری است. این ترجمه‌ها باید بر مبنای متن اصلی استانداردها و متناسب با ویژگی های بومی منابع الکترونیکی در ایران باشد. از آنجاکه دانش رایانه، دانشی غیربومی محسوب

می‌شود و به‌رغم کوشش‌های صورت‌گرفته در سال‌های اخیر، هنوز نمی‌توان ویژگی‌هایی بومی برای منابع الکترونیکی در ایران برشمرد. مقالهٔ حاضر قصد دارد ضمن بررسی شیوه و سبک ترجمهٔ مترجم، کتاب مورد نقد را با متن اصلی استاندارد مقایسه کرده و موارد نادرست را به‌منظور تقویت کتاب و کمک به خوانندگان آن یادآور شود. در این بخش نخست به ضعف‌های مربوط به کل اثر ـ شیوه و سبک ترجمه ـ پرداخته شده، و در ادامه کاستی‌ها و اشکالات فنی بر مبنای متن اصلی قواعد و به‌ترتیب سیر مطالب کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) نقد اثر

۱. استفاده از معادل‌های نامتداول. چنانچه نگارنده در نقد اثر قبلی مترجم[۱۵] اذعان داشته است، استفاده از معادل‌های جدید و نامتداول برای اصطلاحات تخصصی یک حوزه ممکن است به ادبیات آن حوزه آسیب وارد کند (طاهری، ص ۱۳۰). در حالی که در مقدمه (ص ۶) اثر آمده است: «مترجم تلاش نموده است تا در ترجمهٔ متن حاضر، حتی‌الامکان از معادل‌های مورد استفاده در ترجمه‌های پیشین انگلوـ امریکن یا اصطلاحات مصطلح‌تر دیگر استفاده نماید»، اما مطالعهٔ اثر در برخی موارد بیانگر عدم استفاده از معادل‌های ترجمه‌های پیشین و متداول است. مانند معادل «مطلب» برای «Item» به‌جای «اثر»؛ معادل «مطالب ضمیمه» برای «supplementary items» به‌جای «آثار پیوستی»؛ و «شرایط تهیه» برای « Terms of availability» به‌جای «شرایط دسترس‌پذیری». از سوی دیگر با توجه به اینکه در فصل نهم قواعد فهرست‌نویسی انگلوـ امریکن از اصطلاحات مربوط به حوزهٔ رایانه بسیار استفاده شده است، گذاردن معادل‌های متداول نزد اهل فن شایسته است. برای مثال در این ترجمه، برای اصطلاح «Computer» معادل «کامپیوتر» به‌رغم تداول واژهٔ «رایانه» حداقل در متون تخصصی این حوزه؛ برای اصطلاح «Run» معادل «کارکردن» با وجود تداول واژهٔ «اجرا»؛ و برای اصطلاح «Operation system» معادل «نظام عامل» به‌جای اصطلاح متداول «سیستم عامل» استفاده شده است.

۲. ارائهٔ مثال به زبان فارسی برای قواعد استانداردی همچون قواعد فهرست‌نویسی انگلوـ امریکن به درک بهتر مفاهیم و کاربرد صحیح قواعد کمک می‌کند. با وجود تأکید مترجم بر این مطلب در مقدمه (ص ۵)، و بیان آن در شرح پدیدآور اثر در صفحهٔ عنوان («ترجمه و مثال های فارسی از»)، نیز عنوان اثر («فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی») که حاکی از هدف اصلی مترجم ـ ترجمهٔ قواعد مربوط به منابع الکترونیکی ـ است، ترجمهٔ فصل نهم فاقد مثال‌های فارسی است. بدیهی است هر خواننده‌ای در ابتدای مطالعهٔ اثر، بر مبنای اطلاعات روی جلد و صفحهٔ عنوان، تصور می‌کند که برای قواعد فصل نهم مثال‌های فارسی ارائه شده است.

شایسته بود مترجم مثال‌های چندی بر اساس مثال‌های انگلیسی متن اصلی تهیه یا اینکه چند منبع الکترونیکی را بر مبنای قواعد، فهرست‌نویسی می‌نمود.

۳. مترجم در سومین مورد صفحهٔ ۴ (مقدمه) بیان کرده است: «در فصل اول ترجمهٔ حاضر، حتی زمانی‌که در متن انگلیسی نیز نمونه‌ای وجود نداشته، مثال فارسی ارائه شده است». بررسی دقیق فصل اول نشان می‌دهد که تنها برای دو مورد از قواعد فاقد مثال فصل اول، مترجم مثال فارسی ارائه کرده که آن هم مربوط به قواعدی (1.1B4, 1.1E3) است که مفهوم آنها کاملاً روشن بوده و نیازی به مثال نداشته‌اند.

۴. در متن اثر، در مواردی به متن انگلیسی و متن کامل فارسی[۱۶] ارجاع داده شده است. این ارجاعات مربوط به قواعد دیگر فصل‌های قواعد فهرست‌نویسی انگلوـ امریکن (غیر از فصل‌های اول و نهم) است. درخصوص این مسئله نکاتی چند قابل تامل است. نخست اینکه، در مقدمه (ص ۵، مورد ۲) فقط ارجاع به متن انگلیسی بازنگری ۲۰۰۲ ذکر شده، اما در متن اثر، به متن کامل فارسی نیز ارجاع داده شده است. دیگر آنکه، اطلاعات کتاب‌شناختی هیچ کدام از منابع متن انگلیسی و متن کامل فارسی نیامده است، بنابراین خوانندگان ناآشنا و نوآموزان قادر به شناخت منابع مورد ارجاع نیستند. مسئلهٔ دوم اینکه در این ارجاعات گاهی فقط متن انگلیسی و گاهی هم متن انگلیسی و هم متن کامل فارسی بیان شده است. نگارنده بر این گمان بود که تغییرات موجود در بازنگری‌های مختلف متن اصلی قواعد دلیل این تفاوت می‌باشد، اما مطابقت ارجاعات با متن انگلیسی بازنگری‌ها و متن کامل فارسی حاکی از آن است که این رویکرد مد نظر نبوده است. عدم دقت لازم مترجم در استفاده از محتوای اثر قبلی خود، که در ادامه اشاره خواهد شد، در اینجا نیز صدق می‌کند.

۵. در قواعد فهرست‌نویسی انگلوـ امریکن برای درک بهتر و استفادهٔ بهینه از قواعد، مثال های فراوانی ارائه شده است. این مثال‌ها در موارد بسیاری نقش الگویی مناسب را ایفا کرده، و حتی در موقعیت‌هایی که قاعده‌ای وجود ندارد، می‌توان از همان شیوهٔ مثال‌ها پیروی نمود.[۱۷] ترتیب ارائهٔ مثال‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شده که حالت آموزشی به خود گرفته است. این مثال‌ها مطابق با روند ارائهٔ قواعد برای موقعیت‌های پیچیده‌تر و کامل‌تر پیش رفته و دقیقاً مفهوم قواعد مرتبط را منعکس می‌کند.

در اثر حاضر مثال‌های فارسی ارائه‌شده در فصل یک دارای چنین ترتیبی نیستند. این مسئله موجب ابهام در فهم قواعد و سردرگمی نوآموزان خواهد شد. برای نمونه، در صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲، مثال‌های فارسی ذیل قواعد 1.6D1 و 1.6E1 دارای شماره‌گذاری درون می باشند، درصورتی‌که هنوز قواعد مرتبط ارائه نشده‌اند. همچنین اطلاعات مربوط به بها (شرایط

دسترس‌پذیری) (ص ۱۱)، که در مثال‌های قواعد 1.0D1 و 1.0D2 در صفحات ۲۷ و ۲۸ موجود است، به اشتباه آمده‌اند. شایسته بود مترجم مثال‌هایی تهیه می‌کرد که شامل تمام عناصر سطوح توصیف مرتبط باشند. یا مثال فارسی ذیل قاعدهٔ 1.5E1 (ص ۹۶، سطر ۱۹ و ۲۰)، مربوط به انتهای قاعده — «افزایش اختیاری» است. و مثال فارسی مربوط به قاعدهٔ 1.1B4 ـ دربارهٔ خلاصه کردن عنوان کامل طولانی ـ که برای قاعدهٔ 1.1E3 مناسب می‌باشد، زیرا در مثال مذکور دیگر اطلاعات عنوان خلاصه شده‌اند نه عنوان کامل. در این باره نمونه های دیگری نیز به چشم می‌خورد.

۶. شواهد متعددی دال بر استفادهٔ مترجم از محتوای اثر قبلی خود در تهیهٔ اثر فعلی است. این امر با توجه به اینکه هنوز بسیاری از قواعد دستخوش تغییرات جدی نشده یا تغییرات آنها جزئی بوده، توجیه‌پذیر و طبیعی است. اما ظاهراً در تطابق محتوای اثر قبلی با تغییرات نسخه های جدید متن اصلی دقت کافی اعمال نشده، یا اینکه اشکالات اثر قبلی هنوز اصلاح نشده است. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۶ ـ ۱. توضیح مربوط به عنوان برابر (ص ۳۳) به‌خوبی ترجمه نشده، و دارای ابهام است: «به‌دنبال نخستین بخش عنوان و کلمهٔ or (در فارسی، معادل «یا». م.) کاما بگذارید»؛ که صحیح آن، قراردادن کلمهٔ «یا» بین دو کاما (طاهری، ص۱۳۱)، در میان دو بخش عنوان کامل است. این ابهام در ترجمه، در اثر قبلی مترجم نیز وجود دارد.

۶ ـ ۲. در توضیح مترجم در متن قاعدهٔ 1.7A5 (ص ۱۱۴) به اشتباه ذکر شده است: «(فصل‌های اول و دوم در این کتاب، ترجمه شده‌اند ...)». اثر فعلی مترجم، ترجمه فصل‌های اول و نهم متن اصلی است.

۶ ـ ۳. سطر چهارم صفحهٔ۱۳۳ (محتوای قاعدهٔ 1.11A)، در نسخهٔ جدید متن اصلی قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن که مبنای مترجم بوده، وجود ندارد. محتوای این سطر مربوط به اثر قبلی مترجم است.

۶ ـ ۴. اولین قاعده (9.1F2) صفحهٔ ۱۵۰، مربوط به فصل نهم نیست و به اشتباه در بین قواعد این فصل آمده است، و در اصل با اندکی تفاوت در مضمون، مربوط به فصل اول می باشد. این اشتباه در اثر قبلی مترجم، در صفحهٔ ۱۳۱، نیز وجود دارد.

۶ ـ ۵. مثال فارسی ذیل قاعدهٔ 1.2C2 دربارهٔ شرح پدیدآور مربوط به ویرایش، برای قاعدهٔ مذکور نامناسب است. این مثال، در اثر قبلی مترجم هم ذیل همان قاعده آمده و بیانگر اثری دارای «مصحح» است.

۶ ـ۶. مترجم در اثر قبلی خود واژهٔ «ویرایش» را برای واژهٔ انگلیسی "Edition" قرار داده بود. در اثر حاضر، بنا بر تصمیم جدید کتابخانهٔ ملی، واژهٔ «ویراست» جایگزین شده، اما در صفحهٔ ۱۰ و ۱۱۲ این جایگزینی فراموش شده است.

۷. عدم انسجام. یکی از مسائل مهمی که در آثار ترجمه باید مد نظر قرار گیرد، یکدستی و انسجام در ارائهٔ معادل‌ها برای واژه‌ها، عبارات، و اصطلاحات بیگانه است. این امر در ترجمهٔ استانداردها، و آثاری که قرار است به‌عنوان دستورالعمل و دستنامه استفاده شوند، اهمیت ویژه ای می‌یابد. در ترجمهٔ حاضر عدم انسجام در ارائهٔ معادل‌هایی چند به چشم می‌خورد.

۷ ـ ۱. معادل واژهٔ "Designation" در صفحات ۸، ۹، ۱۳۸، ۱۳۹، و ...، «شناسه»، و در صفحهٔ ۱۰۷، «وجه تسمیه»، درج شده است. این عدم یکدستی در اثر قبلی مترجم با تنوع بیشتری موجود است.

۷ ـ ۲. معادل عبارت "Other formats" در صفحهٔ ۱۱۹(فصل اول)، «شکل‌های دیگر موجود»، و در صفحهٔ ۱۸۱، «شکل‌های ظاهری دیگر»، انتخاب شده است.

۷ ـ ۳. معادل عبارت "Items without a collective title" در صفحهٔ ۸، «مطالب بدون یک عنوان جامع»، و در صفحهٔ ۱۳۸، «مطالب بدون عنوان جامع»، آمده است.

۷ ـ ۴. معادل واژهٔ "Container"، در صفحهٔ ۱۳۰، «محفظه»، و در صفحهٔ ۱۴۳ و ...، «قوطی» است.

۷ ـ ۵. معادل واژهٔ "Romanized"، در صفحهٔ ۲۹، «دگرنویسی»، و در صفحهٔ ۲۰۰ ، «رومی‌سازی شده» است.

۷ ـ ۶. معادل واژهٔ "Layout"، در صفحات ۴۵، و ...، «طرح»، و در صفحهٔ ۷۴، «صفحه آرایی» ثبت شده است.

۷ ـ ۷. معادل عبارت "Program statements"، در صفحهٔ ۱۴۲، «شروح برنامه»، و در صفحهٔ ۱۵۳، «جملات برنامه» ترجمه شده است.

۷ ـ ۸. معادل واژهٔ "summary"، در صفحهٔ ۱۸۲، «شرح»، و در همان صفحه (و همان سطر) «خلاصه» درج شده است. (البته واژه «خلاصه» صحیح می‌باشد).

۷ ـ ۹. در رعایت رسم‌الخط زبان فارسی نیز یکسان عمل نشده است. برای مثال، دربارهٔ اتصال یا انفصال «ها»ی جمع در واژه‌های مختلف، تفاوت وجود دارد. مانند: «بازی‌ها» و «بازیها»؛ «یادداشت‌ها» و «یادداشتها»؛ و ...

۸. اشکالات صفحه‌آرایی. در ارائهٔ مثال‌های فارسی ذیل قواعد، برخی اشکالات ناشی از صفحه‌آرایی است. نظر به کارکرد مثال‌ها، پرهیز از این موارد مهم می‌نماید. برای نمونه:

۸ ـ ۱. مثال فارسی مربوط به قاعدهٔ 1.1F13 (ص ۵۷، سطر ۱) باید در سطر یازدهم می آمد که به اشتباه در سطر اول ثبت شده است.

۸ ـ ۲. محل مثال فارسی قاعدهٔ 1.4E1 (ص ۸۲ ، سطر ۱۷) بعد از مثال‌های انگلیسی است. لازم به ذکر است درج واژهٔ «اما» بین سطور ۱۶ و ۱۸ که برای توضیح میان اشکال مختلف مثال‌ها بیان می‌شود، فراموش شده است.

۸ ـ ۳. در صفحهٔ ۸۳، سطر ۱۷، واژهٔ «نه» باید بین دو شکل درست و نادرست مثال ذکر می‌شد.

۹. استفاده از معادل‌های مناسب و صحیح، یکی از ضرورت‌های ترجمه به‌ویژه ترجمهٔ متون علمی است (گیلوری، ص ۱۱۷). چنانچه قبلاً نیز گفته شد، با توجه به تعدد وجود اصطلاحات حوزهٔ رایانه در این متن، انتخاب معادل‌های متداول در این حوزه بدیهی است. در ذیل در قالب جدولی معادل‌های پیشنهادی نگارنده ارائه شده است.

ب) اشکالات و کاستی‌های فنی

۱. متن انگلیسی که مبنای ترجمهٔ مترجم بوده، نسخهٔ مربوط به ویرایش دوم، بازنگری ۲۰۰۲، و روزآمد ۲۰۰۴ است. درصورتی‌که روی جلد و صفحهٔ عنوان به‌اشتباه «ویراست سال ۲۰۰۲ (روزآمد سال ۲۰۰۴)» آمده است. از آنجاکه اثر، ترجمهٔ قواعدی است که میان نسخهٔ ویراست و بازنگری یک اثر تمایز قائل شده است، رعایت این مسئله از سوی مترجم مهم به نظر می‌رسد.

۲. در صفحهٔ ۵، سطور هشتم و نهم بیان شده است: «نمایهٔ انتهای کتاب که بر مبنای شماره‌های قواعد مرتب شده است»، درصورتی‌که این نمایه بر اساس نظم الفبایی مرتب شده و به شماره قواعد ـ به‌عنوان جاینما ـ ارجاع می‌دهد.

۳. در صفحهٔ ۱۰، از لحاظ صفحه‌آرایی، تورفتگی قواعد 1.7A3 و 1.7A4 رعایت نشده است.

۴. سطر سیزدهم صفحهٔ ۱۳، سطر پنجم صفحهٔ ۱۵، و سطر یازدهم صفحهٔ ۱۶ به‌اشتباه «جای نشر، پخش، و غیره» ترجمه شده، که «جای نشر، ناشر، پخش‌کننده، و غیره» صحیح می‌باشد.

۵. در صفحهٔ ۱۵ بخشی از قاعدهٔ 1.0A2 مربوط به پایهٔ توصیف ناحیه شماره‌گذاری نشریات ادواری ترجمه نشده است. ترجمهٔ این بخش:

«شماره گذاری نخستین و/یا آخرین شماره‌ها یا بخش‌ها برای هر نظام یا ترتیب» است.

۶. سطر آخر قاعدهٔ 1.0A4 که در ترجمهٔ آن در صفحات ۲۰ــ۲۱ آمده، کامل ترجمه نشده است.

۷. در صفحهٔ ۲۸، سطر ۸، معادل واژهٔ "Wherever"، «هرکدام» انتخاب شده، که «هرجا» صحیح است.

۸. برای قواعد 1.1B2 و 1.1B6 (صفحات ۳۵ و ۳۷)، مثال فارسی در کتاب‌شناسی ملی ایران وجود دارد. مترجم می‌توانست از این مثال‌ها استفاده کند.

مثال‌ها به‌ترتیب قاعده:

– گلستان سعدی/ ؛ نامه‌های نیما یوشیج/ ؛ انوار سهیلی (یا کلیله و دمنه کاشفی)/؛ همچنین مثال فارسی قاعدهٔ 1.1F13 (ص ۵۷، سطر ۱۲) از اثر مورد بررسی

– کا. گ. ب.

۹. در مواردی چند هم در فصل اول و هم در فصل نهم شماره برخی از قواعد ذکر نشده، و متن این قواعد به‌عنوان متن قواعد قبلی خود محسوب می‌شوند. این مسئله ممکن است باعث اشتباه در بازیابی یا استناد به قواعد گردد.

ـ صفحهٔ ۲۱، سطر ۶، شمارهٔ قاعدهٔ 1.0B1

ـ صفحهٔ ۶۸، سطر ۱۲، شمارهٔ قاعدهٔ 1.3A

ـ صفحهٔ ۱۵۱، سطر ۱۶، شمارهٔ قاعدهٔ 9.2، همچنین بر اساس صفحه‌آرایی کتاب باید متن این قاعده صخیم‌تر (پررنگ) می‌بود.

ـ صفحهٔ ۱۵۶، سطر آخر، شمارهٔ قاعدهٔ 9.3A

۱۰. ترجمهٔ بخشی از قاعدهٔ 1.4C5 (ص ۷۴) به درستی انجام نشده است. در سطر دوم ترجمه بیان شده است: «نخستین جا را از هر تعداد محل‌های ذکر شده بعدی که به‌وسیله صفحه‌آرایی ...»، که صحیح آن: «هر محل ذکر شده بعدی که به‌وسیلهٔ صفحه‌آرایی ... » می‌باشد.

۱۱. مثال مربوط به قاعدهٔ 1.4D3 (ص ۷۹ ، سطر ۶) دربارهٔ عدم حذف برخی از واژه‌ها یا عبارات از نام ناشر، بیانگر مفهوم قاعدهٔ مذکور نیست. در این مثال به حذف واژهٔ «ناشر» از نام ناشر (مجتمع آموزشی و فنی تهران) اشاره شده است. واژهٔ مذکور با علامت دونقطه از نام ناشر تفکیک شده است («: ناشر: مجتمع آموزش و فنی تهران»). نخست اینکه، این شکل از نام کاملاً نامانوس است، و دیگر، منظور از این قاعده واژه‌ها یا عباراتی است که در نام ناشر باشند نه آنکه از نام ناشر تفکیک شده باشند. مانند: چاپار نه نشر چاپار

۱۲. قاعدهٔ 1.5D2 به‌طور کلی فراموش شده و در محل خود (ص ۹۶) وجود ندارد. ترجمهٔ این قاعده عبارت است از: «اختیاری، اگر اثر در درون یک جعبه است، جعبه را ذکر کنید و ابعاد آن را بعد از ابعاد اثر، یا به‌عنوان تنها ابعاد بدهید. ابعاد اثر و ابعاد جعبه را با یک علامت کاما جدا کنید».

۱۳. نشانهٔ میان یادداشت‌های متفاوت مربوط به نواحی مختلف توصیف که در قاعدهٔ 1.7B3 بیان شده به‌اشتباه «دونقطه» ثبت شده، که «نقطه» صحیح است. مثال‌های انگلیسی و فارسی ذیل این قاعده نیز چندان مناسب نیستند و مثال مربوط به قاعدهٔ 1.7B22 بیشتر بیانگر قاعدهٔ مذکور می‌باشد.

۱۴. ادامهٔ متن قاعدهٔ 1.7B16 که بعد از مثال مربوط آمده، ترجمه نشده است که ترجمهٔ آن «برای جزئیات مربوط به دیگر شکل‌های دسترس‌پذیر در کتابخانه، نگاه کنید: 1.7B20» است.

۱۵. بخشی از متن قاعدهٔ 1.7B20 (ص ۱۲۰) نیز ترجمه نشده است: «جزئیات توصیفی نسخهٔ خاص در دست توصیف را بدهید».

۱۶. در متن انگلیسی قاعدهٔ 1.11A به قاعدهٔ 2.0B ارجاع داده شده است، اما در متن ترجمه، ارجاع به اشتباه به «فصل دوم» است.

۱۷. در صفحهٔ ۱۴۳، سطر ۱۸، عبارت "Published descriptions"، «توصیف‌های چاپی» ترجمه شده است. نخست، واژهٔ فارسی «چاپی» برای واژهٔ "Printed" مناسب است، و دیگر، با توجه به اینکه فصل نهم مربوط به منابع الکترونیکی است، ممکن است منظور از "Published" هر نوع انتشار اعم از چاپی یا الکترونیکی باشد. بنابراین معادل «توصیف‌های منتشر شده» مناسب‌تر است.

۱۸. هم در متن انگلیسی و هم در ترجمهٔ موردبررسی، ذیل قاعدهٔ 9.0B2 (مربوط به منابع پیشنهادی اطلاعات)، ناحیهٔ سوم توصیف، ناحیهٔ «نوع و دامنه منبع» بیان شده است. از نسخهٔ روزآمد سال ۲۰۰۳ به بعد، این ناحیه به ناحیه «جزئیات ویژه (یا نوع انتشار) اثر» تغییر یافت (JSC, 2004, p. 9-4) . در هر دو متن یادشده دقت کافی اعمال نشده است.

۱۹. قاعدهٔ 9.0H، مربوط به «آثار با چند منبع اصلی اطلاعات» می‌باشد که «مطالبی با چند صفحهٔ عنوان» ذکر شده است.

۲۰. قاعدهٔ 9.2B2 در صورت تردید نسبت به اینکه شرحی، شرح ویرایش است یا خیر، وجود کلماتی مانند issue،edition، و ... (یا معادل‌های آن در زبان‌های دیگر) را دلیل بر ویرایش‌بودن آن شرح دانسته است. چنانچه در خود قاعده ذکر شده است: «(یا معادل‌های آن در زبان‌های دیگر)»، و با توجه به اینکه ترجمهٔ مورد بررسی، برای فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی در ایران ـ که برخی از منابع، اطلاعات کتاب‌شناختی را به فارسی ارائه می‌دهند ـ تهیه شده است، باید معادل های فارسی مناسب و متداول در حوزهٔ رایانه انتخاب می‌شد. خوشبختانه این مسئله در بیشتر قواعد این فصل مانند 9. 5 B 4، 9. 5 C 1، و جز آن رعایت شده است.

۲۱. در متن قاعدهٔ 9.2D1 (ص ۱۵۶)، معادل واژهٔ «reissue»، بازچاپ انتخاب شده است. این معادل برای فصل مربوط به فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی مناسب نیست. واژهٔ «انتشار مجدد» قبلاً در این مقاله پیشنهاد شده است.

۲۲. در صفحهٔ ۱۶۴ (متن قاعدهٔ 9.5B1)، معادل واژهٔ «concisely»، «دقیق» انتخاب شده که «خلاصه» صحیح می‌باشد. همچنین عبارت «شکل ظاهری» برای «format» انتخاب شده که به دلیل عدم تفاوت در شکل ظاهری رسانه‌های مخاطب این قاعده، همان‌طورکه در مثال‌ها (1 CD ،ROM، 2 Photo CDs،...) نیز مشخص است، واژهٔ «قالب» درست است.

۲۳. بخشی از قاعدهٔ 9.6A1 (ص ۱۷۱) فراموش شده است: «تاریخ پس از شناسه عددی و یا الفبایی را درون کمانک قرار دهید».

ج) اشکالات تایپی

وجود نشانه‌ها و علائم مختلف در آثار مربوط به فهرست‌نویسی، و اهمیت رعایت دستورالعمل‌های مرتبط با آنها، پرهیز از وجود اشکالات تایپی را ـ به‌رغم دقت پدیدآورندگان این آثار و ناشر ـ دشوار ساخته است. بررسی اثر نشان می‌دهد که مترجم و ناشر دقت لازم را لحاظ نموده است. با وجود این اشکالاتی چند وجود دارد که در جدول ذیل به همراه شکل صحیح آنها ارائه می‌شود.

د) سخن آخر

همان‌طورکه پیشتر اشاره شد، ترجمه و تدوین استانداردها و متون مربوط به سازماندهی منابع الکترونیکی، با در نظر گرفتن گسترش و اهمیت این منابع، ضروری است. اثر مورد بررسی در این مقاله، در این راستا گامی مهم و لازم بود. از سوی دیگر زمینه‌سازی مباحث نوین در هر حوزه‌ای در ایران، به تلاش‌های ویژه، گذشت زمان، و تعامل علاقه‌مندان و دست اندرکاران آن حوزه نیاز دارد. امید است این اثر، و معدود کوشش‌های صورت‌گرفته، توجه به حوزهٔ سازماندهی منابع الکترونیکی را تقویت کند. مقالهٔ حاضر برای تقویت کیفی و تکمیل ترجمهٔ مورد بررسی نگاشته شد.

پی‌نوشت‌ها

1. 1. taherismster@gmail.com
2. koooola@gmail.com

۳. حاجی زین العابدینی، محسن(۱۳۸۱). «بررسی فهرست‌نویسی منابع اینترنتی و ارائهٔ دستنامهٔ پیشنهادی برای کتابخانه‌های ایران»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. همچنین وبلاگی با عنوان «فهرست‌نویسی منابع اینترنتی» :

http://internetcataloger.persianblog.ir

۴. سور، کی. جی (۱۳۸۱). **استاندارد بین‌المللی کتاب‌شناسی توصیفی منابع الکترونیک**، ترجمهٔ: علی رشیدی، ارومیه: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ارومیه، موسسهٔ فرهنگی انتشاراتی شاهد و ایثارگران.

۵. اولسون، نانسی بی، ویراستار (۱۳۸۴). **فهرست‌نویسی منابع اینترنتی: دستنامه و راهنمای عملی**، ترجمهٔ: فاطمه باجی. تهران: دبیزش.

۶. فتاحی، رحمت‌الله و طاهری، مهدی (۱۳۸۴). **فهرست‌نویسی: اصول و روش‌ها**، ویرایش ۴، تهران: کتابدار.

۷. کمیتهٔ مشترک بازنگری در قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن (۱۳۸۵). **فهرست‌نویسی منابع الکترونیکی با استفاده از قواعد بازنگری شده انگلو ـ امریکن**، ترجمه و مثال‌های فارسی از: مرتضی کوکبی، تهران: نشر چاپار.

۸. طاهری، مهدی (۲۰۰۷). ترجمهٔ رسمی «عناصر، تعاریف، و توضیحگرهای طرح فراداده‌ای هسته دوبلین».

http://dublincore.org/resources/translations

۹. طاهری، مهدی (۲۰۰۷). روزآمدسازی و ترجمهٔ رسمی «گذرگاه تطبیقی مارک ۲۱ با طرح فراداده ای هستهٔ دوبلین».

http://dublincore.org/resources/translations

۱۰. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی منابع کتابخانهٔ دیجیتالی خود را بر اساس فصل نهم **قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن** سازماندهی کرده است (http://www.dl.islamicdoc.com). کتابخانهٔ دانشگاه تربیت مدرس نیز برای ثبت بخشی از اطلاعات کتاب‌شناختی منابع الکترونیکی خود از این قواعد استفاده می‌کند.

11. (ISBD)(ER)
12. AACR
13. A Brief History of AACR
14. OCLC
15. (AACR2)

۱۶. کمیته مشترک بازنگری در قواعد فهرستنویسی انگلو ـ امریکن (۱۳۸۳). **فهرست‌نویسی کتاب با استفاده از قواعد بازنگری شده انگلو-امریکن**، ترجمه و مثالهای فارسی از: مرتضی کوکبی. تهران: نشر چاپار.

۱۷. کمیتهٔ مشترک بازنگری در قواعد فهرست‌نویسی انگلو ـ امریکن (۱۳۷۱). **قواعد فهرست‌نویسی انگلو – امریکن. ویرایش ۲**، ترجمه رحمت‌الله فتاحی، مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.

۱۸. برای مثال قاعده‌ای دربارهٔ نقطه‌گذاری میان ناشران اثری که حاصل همکاری دو یا سه ناشر با یک محل نشر هستند، وجود ندارد، اما می‌توان بر اساس شیوهٔ مثال‌ها عمل کرد.

ماخذ

۱. صفری، مهدی (۱۳۸۲). «ابرداده و کاربرد آن در سازماندهی منابع وب: با تاکید بر عناصر ابرداده‌ای دوبلین کور در بستر نحوی HTML». **فصلنامهٔ کتاب**، ش ۵۵، ص ۷۳ ـ ۸۵.

۲. طاهری، مهدی (۱۳۸۵). «مقایسهٔ کارایی طرح فراداده‌ای هستهٔ دوبلین و قالب فراداده‌ای مارک ۲۱ در سازماندهی منابع اطلاعاتی شبکهٔ جهانی وب». در همایش رویکرده اوراهکارهای نوین در سازماندهی اطلاعات. [پیوسته]. دسترس‌پذیر:

http://cep.cua.ac.ir/sem/author.asp

۳. طاهری، مهدی (۱۳۸۴). «نقدی بر یک اثر جدید در حوزه فهرستنویسی»، **کتاب ماه کلیات**، ش ۹۷ ـ ۹۸، ص ۱۲۷ـ۱۳۳.

۴. فتاحی، رحمت‌الله و طاهری، مهدی (۱۳۸۴). **فهرست‌نویسی: اصول و روش‌ها، ویرایش ۴**، تهران: کتابدار.

۵. گیلوری، عباس. «فراگیری آمار، بی فرمول آماری: رانندگی در جاده‌ای آسفالته ...»، **کتاب ماه کلیات**، ش ۹۷ ـ ۹۸، ص ۱۱۲ـ ۱۱۹.

۶. نوروزی چاکلی، عبدالرضا (۱۳۸۶). «پاسخ مدیرگروه علم‌سنجی مرکز تحقیقات سیاست علمی به مقاله رییس فرهنگستان علوم: آیا بالاتر رفتن رتبهٔ علمی درISI ، «توهم توسعهٔ علمی» را تداعی می‌کند؟». [پیوسته]. دسترس‌پذیر:

http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-995741&Lang=P

7. The Joint Steering Committee for Revision of AACR) JSC" .(A Brief History of AACR].”on-line.[Available :http//:www.collectionscanada.ca/jsc/history.html].7 Aug .2007.

8. The Joint Steering Committee for Revision of AACR) JSC (1978) Anglo – American cataloging rules .2 nd ed ,.2002 Revision 2004 Update . Ottawa : Canadian Library Association ;Chicago :American Library Association ,2004.

نقد و بررسی کتاب

راهنمای بهره‌گیری از ابزارهای فهرست‌نویسی موضوعی، رده‌بندی و نمایه‌سازی در کتابخانه‌های علوم پزشکی*

دکتر علی جلالی دیزجی

مدیر گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه علامه طباطبایی

مدیر امانی، پروانه. راهنمای بهره‌گیری از ابزارهای فهرست‌نویسی موضوعی، رده‌بندی و نمایه‌سازی در کتابخانه‌های علوم پزشکی، ویراستار: فاطمه رهادوست، تهران: کتابدار، ۱۳۸۶. شابک:۲-۶۲-۷۱۴۳-۹۶۴-۹۷۸

چنانکه نویسنده نیز در پیشگفتار کتاب اشاره کرده است، قدمت فهرست‌نویسی و رده‌بندی، به قدمت تاریخ کتابخانه‌ها و بخشی از فرآیند سازماندهی دانش بشر است و فقط اصول و روش‌ها با توجه به نیازها و فناوری‌های موجود، دست‌خوش تغییر و تحول شده‌اند. کتابخانه‌ها و مراکز اسناد و اطلاعات وظیفه دارند که اطلاعات موجود در مدارک را در اختیار کاربران قرار دهند. برای این امر کتابداران، کارشناسان اطلاع‌رسانی و متخصصان موضوعی در اولین فرصت مدارک تهیه‌شده را مورد ارزشیابی و تجزیه و تحلیل قرار داده و برای دستیابی سریع به اطلاعات مدارک، به سازماندهی آنها می‌پردازند.

بررسی منابع مختلف در حوزهٔ سازماندهی مدارک نشان می‌دهد که همگی بر موضوع سازماندهی مدارک به‌مثابهٔ یک اصل مهم برای دسترسی سریع کاربران اتفاق نظر دارند و روش های سازماندهی مدارک را با اندک تفاوتی معرفی می‌کنند. برای مثال هوشنگ ابرامی (۱۳۵۶، ص ۱۱۶ــ۱۱۷) به دو روش رده‌بندی و فهرست‌نویسی به‌منزلهٔ روش‌های اصلی سازماندهی مجموعهٔ کتابخانه‌ها اشاره می‌کند. آترتون پاولین (۱۳۷۳، ص ۲۷۹) در کتاب مبانی نظام‌ها و خدمات اطلاعاتی، سازماندهی منابع را برای استفاده ضروری می‌داند و فهرست‌نویسی را بخشی از فرآیند سازماندهی معرفی می‌کند. وی فهرست‌نویسی توصیفی را به‌منظور نگهداری سابقه و یافتن محل

---

* فهرست‌نویسی، رده‌بندی و نمایه‌سازی در کتابخانه‌های علوم پزشکی. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۲۲ ـ ۱۲۱، دی و بهمن ۱۳۸۶، ص ۶۴ ـ۶۷.

مدارک و فهرست‌نویسی موضوعی را به‌منظور تجزیه و تحلیل موضوعی مدارک برای تعیین نشانه ها، شاخص‌ها، یا اصطلاحات نمایه‌ای محتوای موضوعی مدرک در ذخیره، جست‌وجو و بازیابی مدارک یا اطلاعات را روش‌های فهرست‌نویسی معرفی کرده و در عین حال تجزیه و تحلیل موضوعی یا فهرست‌نویسی موضوعی را به روش رده‌بندی مدارک وابسته می‌داند که به کمک آن مدارک و اطلاعات در طرح سازماندهی پیش‌ساخته‌ای جای می‌گیرند. بدین ترتیب، فنون استاندارد فهرست‌نویسی توصیفی، فرآیند رده‌بندی و طرح‌های رده‌بندی متداول، تحلیل موضوعی یعنی تعیین سرعنوان‌های موضوعی و اصطلاحات نمایه‌ای و وسائل مختلف کنترل واژگان را به‌اختصار بیان می کند. علی آقابخشی (۱۳۷۲، ص ۱) نیز در کتاب نمایه‌سازی همارا سه روش سازماندهی مدارک را تبیین می‌کند. وی رده‌بندی را برای تنظیم مدارک در قفسه از دو نظر اساسی گردآوری مدارک مربوط به یک موضوع در کنار یکدیگر، و وسیلهٔ دستیابی به مدارک موردنیاز معرفی می‌کند و چکیده‌نویسی را روش ارائهٔ خلاصه، فشرده و نکات اصلی مدارک به‌منظور کمک به کاربر برای رجوع یا عدم رجوع به اصل مدرک می‌شناسد و نمایه‌سازی را روش سوم سازماندهی مدارک برای توصیف محتوای اطلاعاتی مدارک در قالب واژه‌ها با هدف بازیابی مدارک گردآوری و ذخیره‌شده معرفی می‌کند. روبرت فوگمان (۱۳۷۴، ص ۱۵۴ــ۱۶۳) در اثر خود رابطهٔ بین نمایه‌سازی، چکیده نویسی و فهرست‌نویسی و وجوه اشتراک و افتراق آنها را بیان می‌کند.

کاربرد روش‌های سازماندهی مذکور به‌دلیل پیچیدگی فنون تهیه و تنظیم در ابزارهای فهرست‌نویسی توصیفی و موضوعی، رده‌بندی و نمایه‌سازی، به آموزش، تمرین عملی در استفاده از ابزارهای سازماندهی و در نتیجه شناخت نکات ویژه و پیچیدهٔ این ابزارها نیاز دارد. آثار و راهنماهای آموزشی در بهره‌گیری از این ابزارها به زبان فارسی تا مدت‌ها وجود نداشت. این کمبود با اهتمام برخی از نهادهای اطلاع‌رسانی مسئول و متخصصان تا حدودی برطرف و تعدادی منبع برای پاسخ‌گویی به نیازها تهیه و تدوین شده است. تهیه و نگارش راهنمای بهره گیری از ابزارهای فهرست‌نویسی موضوعی، رده‌بندی و نمایه‌سازی در کتابخانه‌های علوم پزشکی نیز برای رفع نیازهای مربوط به راهنماهای آموزشی در زمینهٔ ابزارهای فهرست‌نویسی موضوعی، رده‌بندی و نمایه‌سازی در حوزهٔ پزشکی بوده است.

هدف از انتشار این اثر چنانکه، از سرآغاز و پشت جلد کتاب برمی‌آید، معرفی مهم‌ترین ابزارهای فهرست‌نویسی موضوعی، رده‌بندی و نمایه‌سازی در کتابخانه‌های علوم پزشکی ایران یعنی سرعنوان‌های موضوعی پزشکی مش، اصطلاحنامهٔ پزشکی فارسی و طرح رده‌بندی کتابخانهٔ ملی پزشکی آمریکاست. نویسندهٔ کتاب به‌دلیل داشتن تخصص کتابداری و اطلاع‌رسانی و نیز تجربه و

اشتغال در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی علمی و آموزشی ایران و آمریکا و نیز گذراندن دوره‌های آموزشی مربوط، توانایی و اعتبار لازم برای نگارش کتاب را دارد.

نویسنده در فصل اول کتاب به معرفی سرعنوان‌های موضوعی پزشکی مش که اصطلاحنامهٔ چندمنظورهٔ معتبری در حوزه پزشکی است و کتابخانهٔ ملی پزشکی ایالات متحدهٔ آن را تهیه و منتشر کرده است، می‌پردازد و کاربردها، ویژگی‌ها و ساختار آن را توضیح داده و توصیه‌هایی را برای شیوهٔ گزینش توصیفگرها در فهرست‌نویسی و نمایه‌سازی عرضه می‌کند.

فصل دوم کتاب به شیوهٔ استفاده از اصطلاحنامهٔ مش در محیط وب اختصاص دارد و نحوهٔ دسترسی و استفاده از آن در محیط اینترنت را از طریق مرورگر مش، پایگاه اطلاعاتی مش در محیط پاب مد[1] و فهرست پیوستهٔ همگانی لوکیترپلاس توصیف می‌کند.

نویسنده در فصل سوم همانند فصل اول، به معرفی اصطلاحنامهٔ پزشکی فارسی پرداخته است. این منبع که با الهام از ساختار مش برای استفاده در سازماندهی منابع کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع رسانی پزشکی ایران تهیه شده، از نظر کاربردها، پیشینه، ساختار و ویژگی بررسی شده است.

در فصل چهارم کتاب نیز طرح رده‌بندی کتابخانهٔ ملی پزشکی آمریکا، که برای رده‌بندی انواع منابع کتابخانه‌های علوم پزشکی به‌کار می‌رود و کتابخانهٔ ملی پزشکی ایالات متحده تهیه و منتشر کرده، از نظر کاربردها، پوشش موضوعی، ساختار و نکته‌های کاربردی توصیف شده است. فصل پنجم هم به معرفی وب‌سایت اختصاصی طرح رده‌بندی پزشکی می‌پردازد و بخش‌های گوناگون سایت و شیوهٔ جست‌وجو در فرانما و نمایهٔ طرح رده‌بندی را توضیح می دهد. پایان‌بخش کتاب نمایه و کتابنامه است.

مخاطبان اثر فهرست‌نویسان، نمایه‌سازان، کتابداران مرجع و کاوشگران پایگاه‌های اطلاعاتی پزشکی به‌ویژه کاربران تازه‌کارند. در عین حال، کاربران کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع رسانی پزشکی و مؤلفان آثار پزشکی نیز می‌توانند در امر جست‌وجو و بازیابی اطلاعات برای امور پژوهشی و گردآوری اطلاعات خود از آن استفاده کنند. وجود بخش‌هایی چون نکته‌های کاربردی در فصل‌های اول و چهارم و نیز لوح فشردهٔ همراه کتاب از مزایای اصلی این اثر محسوب می‌شود.

نقاط قوت

یکی از مزایای مهم این اثر بخش «توصیه‌هایی برای فهرست‌نویسان و نمایه‌سازان» در پایان فصل‌های اول و چهارم است. این بخش رهنمودها و نکات بسیار مهم و کاربردی را در اختیار فهرست‌نویسان و نمایه‌سازان به‌ویژه متخصصان و دانش‌آموختگان تازه‌کار کتابخانه‌ها و

مراکز اطلاع‌رسانی به‌منظور تحلیل محتوای مدارک قرار می‌دهد و تصمیم‌گیری دربارهٔ انتخاب و به‌کارگیری سرعنوان‌های موضوعی مناسب و احیاناً ترکیب و هم‌آرایی مناسب سرعنوان‌های اصلی و سرعنوان‌های فرعی را برای آنها ساده می‌کند. درواقع نکات، رهنمودها و توصیه‌های عملی است که حاصل تجربهٔ نویسنده در استفاده از سرعنوان‌های موضوعی مش در محیط کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی بوده و موضوعی مرتبط و در عین حال کاملاً متفاوت با مطالعهٔ صرف منابع و اصول نظری کار است. درضمن نشان‌دهندهٔ مطابقت و هماهنگی عنوان اثر با محتوا و اهداف مندرج در پیشگفتار است. ازاین‌رو، توجه به این رهنمودها برای کتابداران کم‌تجربه توصیه می‌شود. انتظار می‌رفت در فصل‌های دیگر نیز برای تحققن نیت نویسنده از کاربرد واژهٔ «راهنما» در عنوان کتاب، رهنمودهای عملی و کاربردی مشابهی تدوین می‌شد که جای آن در این اثر خالی است.

مزیت دیگر اثر توضیحات کافی و روشن دربارهٔ چگونگی استفاده از مرورگر مش است که نویسنده به‌خوبی از عهدهٔ معرفی این ابزار برآمده است. تنها نکتهٔ قابل‌توجه در این‌باره توضیح نارسا و ناکافی در بخش «جست‌وجو در موارد و ترکیبات شیمیایی و اطلاعات مربوط» برای توضیح عبارت "to Mapped Heading" است. علت آن است که نویسنده در صفحهٔ ۳۷ زمانی‌که مقدمهٔ کوتاهی دربارهٔ سرعنوان‌های موضوعی پزشکی در محیط وب ارائه می‌کند، به استفاده از واژگان مش همراه با مدلاین اشاره و در توضیحات مربوط به «سرعنوان یا توضیحگر منطبق شده» بیان می‌کند که واژهٔ مقابل برچسب " to Mapped Heading " توصیفگری است که در مدلاین برای نمایه‌سازی این ماده شیمیایی گزیده شده است. اگرچه عنوان برچسب نیز گویای چنین مطلبی است، این سؤال را پیش می‌کشد که چرا خود اصطلاح برگزیده به این شکل انتخاب شده است و کجا به‌کار می‌رود و چرا در مدلاین به‌شکل انتخابی دیگری به‌کار می‌رود؟ مطالب مندرج در صفحهٔ ۴۸ کتاب در زمینهٔ استفاده از اصطلاحنامهٔ مش در نمایه‌سازی مآخذ پایگاه اطلاعاتی مدلاین مؤید این سخن است.

لوح فشردهٔ همراه کتاب از دیگر ویژگی‌های مثبت این منبع و دارای طراحی زیبا و جذاب است و در طراحی آن از نرم‌افزار میکروسافت پاورپوینت استفاده شده است. صفحهٔ مقدماتی به معرفی لوح و محتوای آن می‌پردازد و حاوی دو کلید «ورود» و «خروج» است. کلید ورود کاربر را به صفحه‌ای شامل مشخصات اصلی مندرج در صفحهٔ عنوان کتاب و نیز پیوندهای خروج، رده‌بندی ان. ال. ام[۲]، فهرست مندرجات کتاب، معرفی ان. ال. ام و مش و صفحهٔ بعد هدایت می‌کند. ترتیب طراحی کلیدهای پیوند موجود در این صفحه قدری نامناسب است و به نظر می‌رسد که کلیدهای خروج و صفحهٔ بعد با توجه به محتوای کلیدها، منطقاً و متناسب با

جهت حرکت از راست به چپ در طراحی صفحه‌های فارسی، باید در پایان سمت چپ صفحه قرار گیرند و کلیدهای فهرست مندرجات کتاب، معرفی ان. ال. ام و مش و رده‌بندی ان. ال. ام به‌ترتیب از سمت راست صفحه در کنار آنها قرارگیرند. به این دلیل ترتیب واقع‌شدن کلیدهای پیوند قدری گمراه‌کننده است. با اینکه فهرست مندرجات و مقدمه و منابع و مآخذ نسخهٔ چاپی در پیوند «فهرست مندرجات کتاب» آمده است، محتوای نسخهٔ چاپی و درواقع مجموع سرفصل‌های فهرست مندرجات در لوح فشرده به دو بخش تقسیم شده است. فصل‌های اول تا سوم نسخهٔ چاپی در پیوندی با عنوان «معرفی سرعنوان‌های موضوعی پزشکی مش و اصطلاحنامهٔ پزشکی» و فصل چهارم نسخهٔ چاپی در پیوند دیگری با عنوان «معرفی رده‌بندی پزشکی کتابخانهٔ ملی پزشکی آمریکا» همراه با سه ضمیمه به‌صورت پیوند مستقل با عنوان های «سایت‌های منتخب کتابخانهٔ ملی پزشکی آمریکا (ان. ال. ام)»، «مقدمهٔ ان. ال. ام به شکل پی. دی. اف»، و «طرح رده‌بندی ان. ال. ام به‌شکل پی. دی. اف» روی صفحهٔ مستقلی تنظیم شده‌اند.

بر خلاف ادعای نویسنده در معرفی کتاب و سی. دی همراه روی جلد کتاب، لوح فشرده همراه نسخهٔ چاپی فاقد متن کامل مش است و فقط به معرفی آن اکتفا کرده است. اما متن کامل رده‌بندی ان. ال. ام عرضه شده است. علاوه بر این، دسترسی به دو سرفصل «مقدمهٔ ان. ال. ام به‌شکل پی. دی. اف»، و «طرح رده‌بندی ان. ال. ام به‌شکل پی. دی. اف» از صفحهٔ پیوندها مقدور نیست و برای دسترسی به این دو بخش باید پس از نصب نسخهٔ ۷/۰ نرم‌افزار آدوب آکروبات ریدر[۳] از برنامه خارج شده و از روی لوح فشرده آنها را فعال کرد که می‌توانست به‌طور مستقیم به‌صورت پیوندی از صفحهٔ معرفی این منابع انجام شود. این موضوع نقص لوح فشرده از نظر دسترسی کاربر محسوب می‌شود. روی لوح فشرده، همانند نسخهٔ چاپی کتاب، علاوه بر فشرده‌ای از صفحات مقدماتی کتاب، از تصاویر، مثال‌ها و نمونه‌ها و صفحات اینترنتی برای معرفی مش و طرح رده‌بندی ان.ال. ام استفاده شده است که به درک بیشتر مثال‌های کتاب کمک می‌کند.

نگارش ساده، روان و قابل فهم مخاطبان کتاب از دیگر محاسن اثر است.

کاستی‌ها

در این بخش به نکاتی اشاره می‌شود که از نظر محتوا، حروف‌چینی و چاپ در تجدید چاپ کتاب در خور تأمل است. این نکات از اهمیت و ارزش اثر نمی‌کاهد و فقط برای رفع اشکال و کامل ترشدن آن است.

ـ در ترجمهٔ واژه‌ها و عبارت‌های بکاررفته در متون اصلی از زبان انگلیسی به فارسی و نیز واژگان فارسی مورد استفاده اشکالاتی به‌چشم می‌خورد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

• استفاده از عبارت «تقسیم فرعی» برای واژهٔ "Subheadings" مناسب نیست. معادل این عبارت در زبان انگلیسی واژهٔ "Subdivisions" است و به‌نظر می‌رسد که عبارت مناسب برای آن «سرعنوان فرعی» باشد.

• عبارت «تقسیم فرعی‌ها» در زبان فارسی متداول نیست و معمولاً به جای آن از عبارت های «تقسیم‌های فرعی» یا «تقسیمات فرعی» استفاده می‌شود (ص ۱۳).

• به جای عبارت «یادداشت تاریخی» بهتر بود از عبارت «یادداشت دامنه» که متداول‌تر است برای معادل فارسی"note Scope" استفاده شود. این واژه از نظر بیان مفهوم هم مناسب تر است. زیرا در تعدادی از منابع و نیز از نظر بیشتر فهرست‌نویسان و نمایه‌سازان عبارت «یادداشت دامنه» به مفهوم متن توضیحی دربارهٔ موارد استعمال سرعنوان موضوعی است که معمولاً شامل تاریخچهٔ استفاده و تغییرات به‌وجودآمده در آن نیز است و در مش این دو نوع توضیح جداگانه آمده است (ص ۱۷، پانویس ۱).

• استفاده از عبارت «کشت‌های جانوری» در صفحهٔ ۹۵ به‌عنوان توصیفگر مبین ردهٔ اس. اف[۴] در رده‌بندی کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا مناسب نیست و استفاده از واژهٔ «دامپروری» رایج‌تر است.

• در گزینش برابر فارسی برای برخی از واژه‌های انگلیسی یکسان عمل نشده است. برای مثال در برخی از قسمت‌های کتاب واژهٔ «فناوری» و در برخی دیگر واژهٔ «تکنولوژی» برابر انگلیسی واژهٔ "Technology" به‌کار رفته است. یا واژهٔ بیوشیمی و زیست‌شیمی هر دو برابر فارسی واژهٔ انگلیسی "Biochemistry" مورد استفاده واقع شده‌اند. نمونهٔ دیگری از این ناهماهنگی در ترجمهٔ انگلیسی عبارت "Conference Development Consensus" است که برابر «همایش‌های اجماع‌گرا» برای آن در نظر گرفته شده است. نگاهی گذرا به فهرست واژه‌های مندرج در صفحهٔ ۲۷ نشان از وجود الگویی در استفاده از شکل مفرد و جمع در ترجمه و برابر واژه‌ها با واژه‌های انگلیسی دارد. مثلاً واژهٔ «مجموعه‌ها» به‌صورت جمع ترجمهٔ فارسی واژهٔ "Collections" که خود آن هم شکل جمع دارد، انتخاب شده است. معادل «واژه‌نامه» به‌صورت مفرد برای واژهٔ انگلیسی "Dictionary" که مفرد است، در نظر گرفته شده است. اما در عبارت «همایش‌های اجماع‌گرا» که در آن واژهٔ همایش جمع به‌کار رفته است، چنین الگوی هماهنگی مشاهده نمی‌شود. زیرا واژهٔ "Conferences" در عبارت"Consensus Conference Development" مفرد به‌کار رفته است. ممکن است تصور شود که ترجمهٔ واژه‌های مفرد و جمع از انگلیسی به فارسی خود می‌تواند منشأ چنین اختلافاتی باشد و در

مـواردی بـرای رعایـت الگـوی دسـتوری زبـان فارسـی یـا وجـود واژه‌هـای متـرادف لازم اسـت بـه چنـین اقـداماتی دسـت زد. حـال آنکـه تصـور نمـی‌رود مجموعـهٔ واژگـان موجـود در فهرسـت چنـین الزامـی را فـراهم سـاخته باشـد. نمونـه‌هـای دیگـر از ایـن تعارضـات، اسـتفاده از واژهٔ «شـکلی» در عبـارت «تقسـیم‌هـای فرعـی شـکلی» و واژهٔ «فـرم‌هـا»، هـر دو، بـرای واژهٔ "Form" در صـفحهٔ ۲۴ و ۲۸ و موارد مشـابه دیگـر اسـت. وجـود ایـن ناهمـاهنگی در گـزینش واژه‌هـا در یـک کتـاب راهنمـا مـی‌توانـد منشـأ نفـوذ در اصـطلاحنامه‌هـای فارسـی شـده و موجـب ناهمـاهنگی‌هـایی در سـاختار اصطلاحنامه‌های فارسی گردد.

ـــ رضـازاده ملـک (۱۳۸۴، ص۵۰-۵۴) در مقالـهٔ «تـداوم بـی‌سـوادی» چگـونگی رواج اشـتباهی دربارهٔ واژهٔ «آبخوسـت» و تـداوم آن را بـه‌خـوبی تبیـین کـرده کـه بیـانگر ایـن موضـوع اسـت کـه در نگارش آثار باید دقت و تأمـل کـافی کـرد تـا از تـداوم اشـتباه جلـوگیری شـود. چقـدر خـوب و ارزنـده بود که نگارندهٔ کتاب هـم پـیش از بـه‌کـاربردن عبـارت «پـیش هـم‌آرایـی» و بـه‌ویـژه عبـارت «پـس هم‌آرایـی» در مـتن کتـاب، بـه متـون موجـود در ایـن زمینـه رجـوع مـی‌کـرد و درک درسـتی از ایـن عبـارت‌هـا بـه‌دسـت مـی‌آورد (آقابخشـی، ص ۱۲ ۱۴؛ و محبـت، ص ۵۴ ۵۸) تـا از کـاربرد ایـن عبارت‌هـا در مفـاهیم نادرسـت و در نتیجـه انتقـال مفـاهیم نابجـا بـه متخصصـان تـازه‌کـار جلـوگیری کنـد. بـر اسـاس منـابع مـذکور، وقتـی عبـارتی بـه‌عنـوان سـرعنوان موضـوعی آمـاده بـرای توصـیف محتـوای مـدرکی بـه‌هنگـام فهرسـت‌نویسـی و نمایـه‌سـازی و قبـل از اسـتفادهٔ کـاربر نهـایی وارد سیستم اطلاعاتی (فهرسـت) مـی‌شـود، درواقـع عمـل پـیش هـم‌آرایـی انجـام مـی‌شـود نـه پـس هـم آرایی. البته عمـل جسـت‌وجـوگر از ایـن جهـت کـه کـار آرایـش واژه‌هـا در درون عبـارت جسـت‌وجـو بعد از تحلیل محتوای مـدارک و بـه‌هنگـام بازیـابی انجـام مـی‌گیـرد و عمـل آرایـش بیشـتر در اختیـار کاربر نهایی است تا فهرست‌نویس یا نمایه‌ساز، درواقع یک عمل پس هم‌آرایی است (ص ۱۵).

ـ پـانویس توضـیحی در برخـی از مـوارد بـه‌موقـع و بـه‌جـا اسـتفاده نشـده اسـت. بـدین معنـا کـه اصولاً پانویس زمانی باید به‌کـار رود کـه واژه یـا عبـارت مبهمـی یـا اسـتناد بـه منبعـی بـرای بـار اول در متن به‌کـار مـی‌رود تـا اطلاعـات لازم در اختیـار خواننـده کتـاب قـرار گیـرد. نمونـه‌ای از ایـن نـوع پانویس به واژهٔ «خاص‌تر» مربوط اسـت کـه بـه‌عنـوان برابـر انگلیسـی در پـانویس شـمارهٔ ۴، صـفحهٔ ۳۰ آمده است. درحـالی‌کـه همـین واژه قـبلاً در اولـین سـطر صـفحهٔ ۱۹ در مـتن بـه‌کـار رفتـه اسـت، بدون اینکه واژهٔ برابر آن به‌صـورت پـانویس بیایـد. بـه‌عـلاوه، پـانویس بعضـی از واژه‌هـا دو بـار تکـرار شـده اسـت. واژهٔ «فرانمـا» در صـفحات ۸۴ و ۸۵ و عبـارت «پروتکـل انتقـال فایـل» در صـفحات ۹۸ و ۹۹ نمونه‌هایی از تکرار پانویس‌هاست.

ـ بـر اسـاس نظـر و ادعـای نویسـنده در پیشـگفتار، هـدف کتـاب ارائـهٔ راهنمـایی بـرای فهرسـت نویسان و نمایه‌سازان اسـت. بنـابراین، گنجانـدن پرسـش‌هـایی در پایـان هـر فصـل، اگرچـه مـی‌توانـد مفید باشد، بیانگر ویژگی کتاب درسـی اسـت کـه از جملـه اهـداف کتـاب نبـوده و سـود چنـدانی بـرای مخاطبان اصلی اثر ندارد.

ـــ در توضـیح مربـوط بـه انتخـاب گزینـهٔ "Citation" در صـفحهٔ ۵۸ احتمـالاً اشـتباهی روی داده اسـت و اصـولاً نبایـد انتخـاب ایـن گزینـه توصـیفگرهای دیگـر مقالـه را بـه‌دسـت دهـد، بلکـه انتظار می‌رود با انتخاب آن به استنادهای مربوط به مقاله دسترسی پیدا کرد.

ـ بهتر بود که بـرای اسـتفادهٔ کتابـداران و نمایـه‌سـازان و کـاربران تـازه‌کـار دربـاره نحـوهٔ اسـتفاده از جعبـهٔ سـرچ ایـن[5] و شـیوهٔ اسـتفاده از عملگرهـای منطـق بـولی در بخـش موتـور کـاوش پیشـرفته لوکیترپلاس توضیحاتی داده شود که جای آن خالی است.

ـ توضیح کتـاب در برخـی از مـوارد نـادر بـا مثـال آن مطابقـت نـدارد. بـرای مثـال در صـفحهٔ ۹۱ توضـیحی کـه در ردیـف ۳ دربـارهٔ ارجاعـات داده شـده، نشـان‌دهنـدهٔ اسـتفاده از عبـارت راهنمـا بـا تورفتگی ذیل شناسهٔ اصلی و دیگر شناسـه‌هـا بـه‌عنـوان ارجـاع بـه گروهـی از مفـاهیم اسـت. ولـی در مثـال موجـود در کتـاب عبـارت راهنمـا زیـر شناسـهٔ اصـلی و بـدون تـورفتگی نگاشـته شـده اسـت. درحالی‌که بنا به مدخل‌های نمایه بـه‌راحتـی مـی‌تـوان گفـت کـه عبـارت راهنمـا بـا حـروف سـیاه درج شده است.

ـ اشکالات حروف‌چینی نیز وجـود دارد، نظیـر علامـت مربعـی کـه بـدون هـیچ دلیلـی در مـتن آمـده و مشـاهدهٔ آن بـرای خواننـدهٔ کتـاب خوشـایند نیسـت (ص ۱۱، ۱۳، ۱۴). درج اشـتباه "۲۲۰Z" در صـفحهٔ ۸۵ بـه جـای "۲۲۰WZ" و واژهٔ روانپزشـک بـه جـای روانپزشـکی در صـفحهٔ ۸۶ از دیگـر اشـکالات حروف‌چینی است.

پی‌نوشت‌ها

1 .PubMed
2. N.L.M
3. Adobe Acrobat Reader
4. S F
5. Search in

مآخذ

۱. آترتون، پـاولین (۱۳۷۳). مبـانی نظـام‌هـا و خـدمات اطلاعـاتی، ترجمـهٔ علـی آقابخشـی و دیگـران، تهـران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

۲. آقابخشی، علی(۱۳۷۲). نمایه‌سازی همارا، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
۳. ابرامی، هوشنگ (۱۳۵۶). شناختی از دانش‌شناسی (علوم کتابداری و دانش‌رسانی). تهران: انجمن کتابداران ایران
۴. رضازاده ملک، رحیم (۱۳۸۵). «تداوم بیسوادی (جزیره، خربزه، فرهنگستان)»، هوای تازه، تهران: گلاب، ص ۵۰ ۵۴
۵. فوگمان، روبرت (۱۳۷۴). تحلیل موضوعی و نمایه‌سازی: مبانی نظری و توصیه‌های عملی، ترجمهٔ علی مزینانی، تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران
۶. محبت، پرویز (۱۳۶۴). اصول نمایه‌سازی همارا با تأکید بر علوم هسته‌ای، تهران: مرکز اسناد و مدارک علمی ایران.

نقد و بررسی کتاب

کلینی‌نامه، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کتاب الکافی و شروح، حواشی و ترجمه‌های موجود آن*

عبدالحسین طالعی[1]

عضو هیئت علمی گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه قم

کلینی‌نامه، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کتاب الکافی و شروح، حواشی و ترجمه‌های موجود آن در کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی. به‌کوشش: سیدمحمود مرعشی نجفی و حسین متقی، قم: کتابخانهٔ آیت الله مرعشی، ۱۳۸۷، ۵۶۰ ص. شابک: ۴-۵۱-۸۱۷۹-۹۶۴-۹۷۸

مقدمه

از جمله اقدامات مهم دربارهٔ متون کهن، شناساندن نسخه‌های خطی آنهاست که هم اعتبار، اصالت و استناد آن متون را نشان می‌دهد و هم مانند موزه‌ای فعال، گنجینه‌ای از تلاش‌ها، وقف‌ها، خطوط، تعلیم‌ها و پژوهش‌های حول آن متن را می‌توان در این کار یافت. از آنجاکه دست‌یابی به نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌ها و گنجینه‌های خطی، کار آسانی نیست، انتقال اطلاعات مربوط به این نسخه‌ها، اطلاع‌رسانی بسیار مفید و ضروری است که راه را برای پژوهش‌های بعدی آسان می‌کند.

کتاب ارجمند و پرفایدهٔ کلینی‌نامه، کوششی است در این راستا، که صدها نسخه از متن و شروح کافی را می‌شناساند. در این شناسایی به بیان ویژگی‌های کلی اکتفا نشده، بلکه اطلاعات جنبی فراوانی در حاشیهٔ معرفی‌ها می‌توان یافت، به‌اضافهٔ حدود صد صفحه نمونهٔ نسخه که در خلال آن، بسیاری از بزرگان گذشته را می‌توان ـ از طریق نمونهٔ خطوط یا اجازات یا حواشی یا دیگر تلاش‌های علمی آنها ـ بازشناخت.

---

* سیری در گلگشت کلینی‌نامه: به مناسبت یازدهمین قرن وفات ثقةالاسلام کلینی نویسندهٔ کتاب گران سنگ کافی. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۴۲، مهر ۱۳۸۸، ص ۳۰ ـ ۳۷.

بدین‌سان، کلینی‌نامه را می‌توان گنجینه‌ای پرنکته دربارهٔ کتاب ارجمند کافی دانست که برای تدوین موسوعه‌ای مانند دانشنامهٔ کلینی، بهرهٔ بسیاری از آن می‌توان برگرفت. در عین حال، این کتاب می‌تواند سرمشقی برای کتابخانه‌های کهن دیگر باشد که آنها نیز کتاب مرجعی شبیه این دربارهٔ کتاب کافی پدید آورند، کتابی که همچون خورشیدی درخشان، ۱۱ قرن در آسمان اندیشهٔ شیعی درخشیده و راه به عموم رهجویان نموده است.

فیض فواید این کتاب، نه فقط به نسخه‌پژوهان، بلکه به تمام علاقه‌مندان به پژوهش‌های تاریخی، حدیثی، رجالی و عقایدی می‌رسد. از این‌رو، به‌جاست که به شیوه‌های مختلف و در عرصه‌های مختلف ـ نشریات مکتوب، نشریات الکترونیک، رسانه‌ها، پایگاه‌های اینترنتی و مانند آن ـ به معرفی این کتاب پرداخت و این گام بلند در شناساندن جاودانهٔ کتاب کافی را ارج نهاد. باید به این واقعیت تلخ اقرار کرد که شمارگان نسبتاً محدود چنین کتاب مرجع (هزار نسخه) نسبت به فضای پژوهشی فعلی، بسیار اندک و تأسف‌بار است. نگارندهٔ این سطور، وقتی کتاب را به‌دست گرفت، ضمن اینکه مسحور و شیفتهٔ تنوع و تعدد و ارج و ارزش اطلاعات فراوان پراکنده در صفحات کتاب شد، چند فهرست از فواید آن فراهم آورد، باشد که برای پژوهشیان توشهٔ راه باشد. در کنار آن به نکاتی برای تکمیل و اصلاح محتوایی و تصحیح مطبعی آن اشاره می‌کند، بدان امید که در چاپ‌های بعدی این کتاب ارزشمند، بدان توجه شود.

۱. فهرست کلی درون‌مایه

محتوای کتاب کلینی‌نامه را می‌توان در پنج بخش دانست.

بخش اول: معرفی نسخه‌های کتاب کافی موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی (شامل ۱۱۸ نسخه)، به‌ترتیب شمارهٔ ثبت نسخه‌ها، با معرفی و گزارش مبسوط (ص ۱۳ ـ ۲۹۳)؛

بخش دوم: معرفی نسخه‌های کتاب کافی، که در آن کتابخانه ثبت موقت شده‌اند، با گزارش و معرفی بسیار مجمل (۲۲ نسخه، ص ۲۹۳ ـ ۳۱۳)؛

بخش سوم: معرفی شروح، حواشی، ترجمه‌ها و دیگر آثار مربوط به کافی موجود در آن کتابخانه (۶۷ نسخه) به‌ترتیب عنوان کتاب با گزارش مبسوط (ص ۳۱۳ ـ ۴۵۸). در پایان این بخش، یک نسخهٔ منتخب رسائل کلینی از میرزاعبدالله افندی صاحب ریاض‌العلماء معرفی شده است (ص ۳۱۳ ـ ۴۵۸)؛

بخش چهارم: نمونهٔ نسخه‌ها (ص ۴۶۳ ـ ۵۶۰). در این بخش، ترتیب خاصی رعایت نشده است؛

بخش پنجم: حواشی و پاورقی‌ها که سرشار از اطلاعات رجالی و کتاب‌شناسی دربارهٔ رجال و کتاب‌های قدیم و معاصر است. این حواشی، عمدتاً خانه‌تکانی ذهنی یکی از نویسندگان است. از این‌رو انتظار نظم و ترتیب خاصی از آن نمی‌توان داشت. تفصیل دربارهٔ بخش سوم تا پنجم در سطور آینده خواهد آمد.

۲. نگاهی به بخش سوم

چنانکه گفتیم، بخش سوم شامل شروح و ترجمه‌های کافی است که نسخه یا نسخه‌هایی از آن در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی موجود است. فهرست کلّی این عناوین در پی می‌آید، با این توضیح که موارد چاپ شده با علامت * و موارد فارسی با علامت□ مشخص شده است. موارد بدون علامت، کتاب‌های عربی و چاپ نشده است.

* ۱. البضاعِةُ المزجاة، محمد حسین‌بن قاریاغدی (قرن ۱۱)، شرح روضهٔ کافی، ص ۳۱۳ ـ ۳۱۶، یک نسخه.

□ ۲. ترجمهٔ اصول کافی، عباس‌بن احمد خوانساری (درگذشته ۱۳۳۵ ق)، نسخهٔ اصل به خط مؤلف، ص۳۱۶ ـ ۳۱۸، یک نسخه.

□ ۳. توضیح الکافی، محمدقاسم‌بن محمدرضا شریف (قرن۱۲)، شرح باب ایمان و کفر کافی، ص ۳۱۸ ـ ۳۲۰، یک نسخه

* ۴. حاشیهٔ الکافی سیدرفیع‌الدین حسینی (رفیعای نایینی)، (درگذشته ۱۰۸۲ق.)، حاشیه بر بخش‌هایی از اصول کافی، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۷، پنج نسخه.

۵. حاشیهٔ الکافی، نظام‌الدین احمد عاملی (قرن ۱۱)، حاشیه بر اصول کافی، ص ۳۲۸ ـ ۳۳۰، یک نسخه.

* ۶. حاشیهٔ الکافی، سیدبدرالدین عاملی (قرن ۱۱)، حاشیه بر اصول کافی، ص ۳۳۰ ـ ۳۳۳، یک نسخه.

* ۷. حاشیهٔ الکافی، میرمحمدباقر داماد (درگذشته ۱۰۴۱)، ص ۳۳۳ ـ ۳۳۸، سه نسخه.

* ۸. حاشیهٔ الکافی، میرزامحمدامین استرآبادی (درگذشته ۱۰۳۶)، حاشیه بر اصول کافی، ص ۳۳۸ ـ ۳۴۱، دو نسخه.

۹. حاشیهٔ الکافی، یکی از شاگردان میرداماد (قرن۱۱)، حاشیه بر اصول کافی، ص ۳۴۱ ـ ۳۴۲، یک نسخه.

* ۱۰. الدر المنظوم من کلام المعصوم، شیخ علی‌بن‌محمد نوهٔ شهید ثانی (درگذشته ۱۱۰۳)، ص ۳۴۳ ـ ۳۴۶، دو نسخه.

* ۱۱. الرواشح السماویهٔ فی شرح احادیث الامامیهٔ، میرداماد (درگذشته ۱۰۴۱)، ص ۳۴۶ ـ ۳۵۴، چهار نسخه. این کتاب، با حاشیهٔ یادشدهٔ پیشین تفاوت دارد.

۱۲. الشافی فی شرح الکافی، ملاخلیل قزوینی (درگذشته ۱۰۸۹)، ص ۳۵۴ ـ ۳۶۵، هفت نسخه.

۱۳. شرح اصول الکافی، سیداسماعیل خاتون‌آبادی (درگذشته ۱۱۱۶)، ص ۳۶۶ ـ ۳۶۸، یک نسخه.

۱۴. شرح الکافی، ملانظر علی گیلانی (قرن ۱۳)، ص ۳۶۸ ـ ۳۷۰، یک نسخه. شامل شرح باب توحید کافی.

۱۵. شرح اصول الکافی، احمدبن کمال شریف شیرازی (قرن ۱۲)، ص ۳۷۰ ـ ۳۷۲، یک نسخه (نسخهٔ اصل به خط مؤلف).

* ۱۶. شرح الکافی، ملاصالح مازندرانی (درگذشته ۱۰۸۶)، ص ۳۷۲ ـ ۳۸۸ و ۴۰۵ ـ ۴۰۸ (هشت نسخهٔ بخش اصول و دو نسخه بخش روضه). ملامحمد صالح مازندرانی، بخش اصول و روضهٔ کافی را شرح کرده و کار او را فرزندش محمدهادی مازندرانی با شرح فروع کافی به پایان رسانده است.

* ۱۷. شرح اصول الکافی، صدرالدین محمد شیرازی صدرالمتألهین (درگذشته ۱۰۵۰)، ص۳۸۸ ـ ۴۰۵، نُه نسخه از جمله نسخهٔ اصلی مؤلف.

۱۸. شرح فروع الکافی، سیدهاشم نجفی (قرن ۱۲)، ص ۴۰۹ ـ ۴۱۱، یک نسخه (به خط مؤلف).

*□ ۱۹. الصافی فی شرح الکافی، ملاخلیل قزوینی (درگذشته ۱۰۸۹)، ص ۴۱۱ ـ ۴۳۵، پانزده نسخه.

۲۰. فهرس الکافی، محمدجعفر فارسی آباده‌ای (درگذشته ۱۲۸۰)، ص ۴۳۵ ـ ۴۳۸، دو نسخه، از جمله نسخهٔ خط مؤلف.

۲۱. کشاف حقایق الاحادیث، میرزاقاضی اردکانی یزدی (قرن ۱۱)، ص ۴۳۹ ـ ۴۴۰، یک نسخه.

* ۲۲. مرآة العقول، علامه محمدباقر مجلسی (درگذشته ۱۱۱۰)، ص ۴۴۱ ـ ۴۴۸، سه نسخه.

۲۳. الهدایا لشیعهٔ ائمهٔ الهدی، شرف‌الدین محمدرضا مجذوب تبریزی (درگذشته ۱۰۸۸)، ص ۴۴۸ ـ ۴۵۲، یک نسخه.

* ۲۴. هدی العقول الی احادیث الاصول، محمدبن عبدعلی بحرانی قطیفی (قرن ۱۳)، ص ۴۵۲ ـ ۴۵۸، چهار نسخه. در پایان این بخش، منتخبی از کتاب رسائل الائمهٔ نوشتهٔ ثقةالاسلام کلینی آمده که میرزاعبدالله افندی صاحب ریاض العلماء (قرن ۱۲) گزینش کرده است. این منتخب، نسخهٔ اصل میرزاعبدالله و مختصر است. ولی نشان می‌دهد که وی، کتاب رسائل الائمهٔ را در اختیار داشته است، کتابی که امروز موجود نیست (ص ۴۵۹ ـ ۴۶۲).

۳. مروری بر بخش چهارم

در این بخش از مقاله، فهرستی از نمونهٔ نسخه‌ها و ارتباط آن با متن می‌آوریم که متأسفانه در اصل کتاب بدان اشاره نشده است.

۴۶۳	۲۵۶ ـ ۲۵۷	فروع کافی، خط سیدمحمدحسین مرعشی، قرن ۱۱
۴۶۴	۱۴۶ ـ ۱۵۰	کافی، مقابله با نسخهٔ شهید ثانی
۴۶۵	۱۳۶ ـ ۱۳۹	کافی، مقابله با نسخهٔ شهید ثانی و نسخهٔ مورخ ۵۶۹
۴۶۶	۱۲۳ ـ ۱۲۵	کافی، مورخ ۹۸۰
۴۶۷	۱۵ ـ ۱۸	کافی، اجازهٔ علامه مجلسی ۱۰۹۸
۴۶۸ ـ ۴۶۹	۲۱ ـ ۲۸	کافی، ۱۰۹۴، اجازهٔ نظام‌الدین علی موسوی
۴۷۰ ـ ۴۷۱	۲۸ ـ ۳۴	کافی، ۱۰۹۲، اجازهٔ شیخ حر عاملی و محمدنصیر خادم
۴۷۲	۳۴ ـ ۳۷	کافی، ۱۰۷۶، دو اجازه از علامه مجلسی
۴۷۳ ـ ۴۷۴	۴۲ ـ ۴۴	کافی، ۹۷۲، خط ملافتح‌الله کاشانی
۴۷۵ ـ ۴۷۶	۴۴ ـ ۴۶	کافی، سدهٔ ۸
۴۷۷	۴۶ ـ ۴۸	کافی، ۱۰۷۶، مقابله رفیع‌الدین یزدی
۴۷۸ ـ ۴۷۹	۵۰ ـ ۵۱	کافی، سدهٔ ۸
۴۸۰ ـ ۴۸۱	۵۹ ـ ۶۷	کافی، ۱۰۸۶، اجازهٔ مفصل علامه مجلسی
۴۸۲	۶۷ ـ ۷۰	کافی، ۱۰۷۷، اجازه موسی حسینی تونی و فاضل هندی
۴۸۳	۷۴ ـ ۷۵	کافی، سدهٔ ۱۰
۴۸۴	۷۷ ـ ۷۹	کافی، سدهٔ ۱۰، خط عبدالرضا کفرحونی
۴۸۵ ـ ۴۸۶	۸۲ ـ ۸۵	کافی، تصحیح ۹۷۷، یادداشت سیدابوالقاسم حسینی
۴۸۷	۳۱۸ ـ ۳۲۰	ترجمهٔ فارسی کافی، محمدقاسم شریف، ۱۱۱۸

۴۸۸	۳۷۰ _ ۳۷۲	شرح کافی، احمد شیرازی، نسخهٔ اصل شارح۱۱۱۷
۴۸۹ _ ۴۹۰	۸۸ _ ۹۱	کافی، ۱۰۶۳، انهاء مولی محمدتقی مجلسی و محمدباقر مجلسی
۴۹۱	۳۳۰ _ ۳۳۳	حاشیهٔ کافی، سیدبدرالدین عاملی، سدهٔ ۱۱
۴۹۲	۹۱ _ ۹۴	کافی، ۱۰۶۶، مقابله و تصحیح ۱۰۷۲
۴۹۳	۳۷۷ _ ۳۷۹	شرح کافی، ملاصالح مازندرانی، مقابلهٔ فرزند شارح
۴۹۴	۸۵ _ ۸۸	کافی، نسخهٔ هنری ممتاز ۱۰۸۶
۴۹۵ _ ۴۹۷	۹۸ _ ۱۰۷	کافی، اجازهٔ شیخ سلیمان بحرانی ۱۰۷۹ و اجازهٔ شیخ عباس بلاغی ۱۱۵۷
۴۹۸	۱۰۷_ ۱۱۰	کافی، انهاء علامه مجلسی ۱۰۷۵
۴۹۹ _ ۵۰۰	۱۱۱ _ ۱۱۴	کافی، سدهٔ ۱۰، اجازهٔ شیخ عبدعلی خمایسی ۱۰۷۷
۵۰۱	۳۴۵ _ ۳۴۶	الدرر المنظوم (شرح کافی)، ۱۰۹۵
۵۰۲	۱۱۴ _ ۱۱۸	کافی، تصحیح جعفر رازی، ۱۰۶۸
۵۰۳ _ ۵۰۴	۱۱۸ _ ۱۲۰	کافی، شیخ حسن نوهٔ صاحب معالم، مقابله ۱۰۸۹
۵۰۵	۱۲۰ _ ۱۲۳	کافی، چند مقابله و تصحیح، ۱۰۹۰.
۵۰۶	۱۲۳ _ ۱۲۵	کافی، خط محمدبن احمد حلی، ۹۸۰
۵۰۷ _ ۵۰۸	۳۸۸ _ ۳۹۲	شرح ملاصدرا، به خط مؤلف، ۱۰۴۴
۵۰۹	۱۳۰ _ ۱۳۲	کافی، دست‌خط مولی محمدتقی مجلسی ۱۰۶۳
۵۱۰	۱۳۲ _ ۱۳۴	کافی، ۱۰۸۲، انهاء علامه مجلسی ۱۰۸۳
۵۱۱	۳۵۷ _ ۳۵۹	الشافی (شرح کافی)، با دست‌خط ملاخلیل قزوینی، ۱۰۶۳
۵۱۲	۱۳۷ _ ۱۳۹	کافی، مقابله با نسخهٔ شهید ثانی و نسخهٔ ۵۶۹
۵۱۳ _ ۵۱۴	۱۳۹ _ ۱۴۳	کافی، دو انهاء علامه مجلسی ۱۰۸۴ و ۱۰۸۸.
۵۱۵	۱۴۳ _ ۱۴۴	کافی، ۹۶۵، مصحح
۵۱۶	۱۴۴ _ ۱۴۵	کافی، سدهٔ ۱۰
۵۱۷	۱۴۶ _ ۱۵۰	کافی، اجازهٔ شاگرد صاحب معالم، سدهٔ ۱۱
۵۱۸	۳۱۶ _ ۳۱۸	ترجمهٔ فارسی کافی، عباس خوانساری، به خط مترجم ۱۲۹۶
۵۱۹	۱۵۰ _ ۱۵۲	کافی، ۹۶۷ ، با تملک‌های مهم
۵۲۰ _ ۵۲۱	۱۵۳ _ ۱۵۷	کافی، دو انهاء علامه مجلسی، ۱۰۷۷ و ۱۰۷۴
۵۲۲	۳۶۰ _ ۳۶۱	اشاره (شرح کافی)، دست‌خط ملارفیع طالقانی، ۱۰۹۳

۵۲۳	۱۵۷ _ ۱۵۹	کافی، حواشی ملاحیدر علی شیروانی
۵۲۴	۱۶۷ _ ۱۷۰	کافی، انهاء علامه مجلسی، ۱۰۷۷
۵۲۵	۱۷۵ _ ۱۷۷	کافی، انهاء محمدصالح خاتون‌آبادی، ۱۱۰۰
۵۲۶ _ ۵۲۸	۱۷۷ _ ۱۸۳	کافی، اجازهٔ سیدماجد بحرانی، ۱۰۲۸
۵۲۹	۳۹۲ _ ۳۹۴	شرح ملاصدرا، مقابله با نسخهٔ اصل، ۱۰۸۳
۵۳۰	۴۰۹ _ ۴۱۱	شرح کافی، سیدهاشم نجفی، نسخهٔ اصل شارح، سدهٔ ۱۲
۵۳۱	۱۹۱ _ ۱۹۳	کافی، مقابله با نسخهٔ ملاصالح مازندرانی
۵۳۲	۲۰۰ _ ۲۰۲	کافی، مقابله ۱۲۷۷
۵۳۳	۲۰۴ _ ۲۰۶	کافی، انهاء علامه مجلسی ۱۰۶۱، انهاء خاتون‌آبادی ۱۱۲۱.
۵۳۴ _ ۵۳۵	۲۰۹ _ ۲۱۲	کافی، دو انهاء علامه مجلسی، ۱۰۷۷
۵۳۶	۳۵۲ _ ۳۵۴	الرواشح السماویه (شرح کافی)، میرداماد، سدهٔ ۱۲
۵۳۷	۲۲۶ _ ۲۲۷	کافی، ۹۸۹
۵۳۸	۳۶۸ _ ۳۷۰	شرح کافی، ملانظرعلی گیلانی، نسخهٔ اصل شارح، ۱۲۰۶
۵۳۹	۲۳۱ _ ۲۳۶	کافی، اجازهٔ امیرشرف‌الدین علی شولستانی استاد مجلسی اول
۵۴۰	۴۳۱ _ ۴۳۴	الصافی (شرح کافی)، ۱۰۷۰
۵۴۱	۲۵۲ _ ۲۵۴	کافی، انهاء مولی محمدتقی مجلسی، ۱۰۶۳
۵۴۲	۴۴۸ _ ۴۵۲	الهدایا لشیعه ائمهٔ الهدی (شرح کافی)،
		شرف‌الدین محمد مجذوب تبریزی
		۱۰۸۳ در زمان حیات شارح
۵۴۳ _ ۵۴۴	۲۵۸ _ ۲۵۹	کافی، تصحیح‌شده در حضور سیدجمال‌الدین محمد اعرجی حلی، ۱۱۸۹
۵۴۵ _ ۵۴۶	۲۵۹ _ ۲۶۲	کافی، دو انهاء علامه مجلسی، ۱۰۹۸ و ۱۱۰۰ (اواخر عمر مجلسی)
۵۴۷	۲۶۳ _ ۲۶۴	کافی، نسخهٔ هنری ممتاز، بلاغ علامه مجلسی،
		یادداشت محدث نوری، ۱۳۰۲
۵۴۸ _ ۵۴۹	۴۰۱ _ ۴۰۲	شرح ملاصدرا، مولی محمدمحسن وفا نوهٔ فیض کاشانی، ۱۱۴۳
۵۵۰	۴۰۲ _ ۴۰۴	شرح ملاصدرا، نسخهٔ دیگر به خط مولی محمد محسن وفا
۵۵۱	۲۶۵ _ ۲۶۶	کافی، ضیاءالدین محمد برادر فیض کاشانی، ۱۰۳۵
۵۵۲	۲۶۶ _ ۲۶۹	کافی، اجازهٔ امیر عبدالرزاق کاشانی، ۱۰۸۳

۵۵۳	۳۸۷ _ ۳۸۸	شرح ملاصالح، محمدبن زین‌العابدین طبیب، ۱۰۸۸
۵۵۴	۴۴۴ _ ۴۴۶	مرآة العقول، تصحیح محمدحسین‌بن صالح حسینی، ۱۱۱۷
۵۵۵	۲۶۹ _ ۲۷۳	کافی، اجازهٔ مولی محمدحسن قزوینی، ۱۱۱۳
۵۵۶	۲۷۳ _ ۲۷۵	کافی، سه بار تصحیح شده نزد میرزامحمد استرآبادی در مکه، ۱۰۲۷
۵۵۷	۲۷۶ _ ۲۷۸	کافی، انهاء علامه مجلسی، ۱۰۸۳
۵۵۸	۲۸۲ _ ۲۸۳	کافی، مقابله با شاگرد علامه مجلسی، ۱۰۹۵
۵۵۹	۲۸۵ _ ۲۸۷	کافی، انهاء علامه مجلسی، ۱۰۸۸
۵۶۰	۲۸۹ _ ۲۹۳	کافی، اجازهٔ شیخ علی نوهٔ شهید ثانی، ۱۰۸۳

۴. مروری بر بخش پنجم

فهرستی از موضوعات مطالب بخش پنجم (حواشی و پاورقی‌های کتاب)

۱. منشی نولکشور (ناشری در هند)، ص ۱۱.

۲. میرزامحمد ملک الکتاب شیرازی (مقیم بمبئی هند)، ص ۱۱.

۳. کاغذ و کتاب‌آرایی، ص ۱۹.

۴. احمد فرهومند تهرانی (کتاب‌فروش)، ص ۳۵.

۵. سیدابوالحسن کتابی اصفهانی، ص ۴۸ و ۴۴۶.

۶. جوشقان (شهری نزدیک کاشان)، ص ۵۴.

۷. میرزامحمود و میرزااحمد شفیعی اصفهانی خوانساری (کتاب‌فروش) ص ۵۹ _ ۶۰.

۸. شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی، ص ۶۴.

۹. ملاذ الاخیار (کتاب علامه مجلسی در شرح تهذیب الاحکام شیخ طوسی)، ص ۶۵.

۱۰. قرب الاسناد (کتاب)، ص ۶۸ .

۱۱. المحیط الاعظم (کتاب)، ص ۷۱.

۱۲. کُلین (روستایی نزدیک تهران، زادگاه ثقة الاسلام کلینی و مدفن پدرش)، ص ۷۷.

۱۳. صدر الافاضل تبریزی، ص ۷۹.

۱۴. سیدعبدالله و سیدعبدالحی رضوی کاشانی، ص ۸۱.

۱۵. مجدالدین نصیری، ص۸۳.

۱۶. سیدمحمدباقر شفتی اصفهانی، ص ۸۴

۱۷. آرایه‌های هنری نسخهٔ خطی کافی به خط محمدرحیم اصفهانی، ص ۸۷.
۱۸. شیخ خلف آل عصفور بحرانی، ص ۹۶.
۱۹. شیخ سلیمان بحرانی، ص ۱۰۱.
۲۰. شیخ عباس بلاغی (جد مرحوم شیخ علی بلاغی)، ص ۱۰۱.
۲۱. میرزامحمد اردبیلی و کتاب جامع الرواة، ص ۱۰۹.
۲۲. استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار (کتاب)، ص ۱۲۰.
۲۳. خوراسگان (از نواحی اصفهان)، ص ۱۲۶.
۲۴. کتابخانهٔ آیت‌الله سیدمحمد حجت کوه کمری در قم، ص ۱۵۱و ۲۴۱.
۲۵. تمیجان (از توابع املش در گیلان) و تیمجان (از توابع تویسرکان)، ص ۱۵۴.
۲۶. بهاءالدین محمد جیلی (شاگرد علامه مجلسی)، ص ۱۵۷.
۲۷. مدرسهٔ جدید سلطانی اصفهان، ص ۱۶۲.
۲۸. میرزایحیی‌بن محمد شفیع بیدآبادی اصفهانی، ص ۲۰۰.
۲۹. آوه (منطقه‌ای بین قم و ساوه)، ص ۲۱۰.
۳۰. کتابخانهٔ میرزافخرالدین نصیری امینی در تهران، ص ۲۱۲.
۳۱. کتابخانهٔ مولی یعقوب‌بن مقیم بارفروشی در مازندران، ص ۲۱۷.
۳۲. کیاب (روستایی در میان قم و اراک)، ص ۲۲۳.
۳۳. میرزامسیح تهرانی، میرزاابوالفضل تهرانی و میرزامحمد ثقفی، ص ۲۳۰.
۳۴. کاربرد کلمهٔ «آیت‌الله العظمی» در قرن۱۱، ص ۲۳۴.
۳۵. سیدعبداله برهان المحققین سبزواری، ص ۲۵۹.
۳۶. معادن الحکمهٔ فی مکاتیب الائمهٔ (کتاب)، ص ۲۶۶.
۳۷. مرحوم شیخ محمد آخوندی، مؤسس دارالکتب الاسلامیهٔ و ارتباط علمی او با مرحوم مرعشی، ص ۲۸۵.
۳۸. آیت‌الله حاج آقا محسن عراقی (اراکی)، ص ۲۹۳.
۳۹. مرقد امامزاده محمد محروق (در نیشابور)، ص ۲۹۸.
۴۰. محمدعلی نایینی و وقف کتاب کافی بر حضرت ولی عصر علیه‌السلام، ص ۳۱۱.
۴۱. مرتضی شفیعی اردستانی و آثار او در مورد شهر اردستان، ص ۳۱۳.
۴۲. مُهرشاه سلطان حسین صفوی، ص ۳۱۹.
۴۳. احمدعلی عبداللهی، کتاب‌فروش کرمانی‌الاصل مقیم قم، ص ۳۲۶.

۴۴. شیخ حسن قزوینی خوشنویس، و استنساخ کتاب‌های خطی به امر آیت‌الله مرعشی، ص ۳۳۱.

۴۵. فرهادمیرزا معتمدالدولهٔ قاجار، ص ۳۴۹.

۴۶. آیت‌الله محمدامین صدرالاسلام خویی، ص ۳۶۵.

۴۷. همکاری علمی آیت‌الله مرعشی با شیخ آقابزرگ تهرانی در تألیف الذریعه، ص ۳۷۲.

۴۸. شیخ محمدجواد بلاغی نجفی، ص ۳۸۶.

۴۹. سادات مرعشی، ص ۳۸۷.

۵۰. سیدعباس ابوترابی، ص ۳۹۷.

۵۱. کتابخانهٔ شیخ رضا استادی، ص ۳۹۷.

۵۲. کتابخانهٔ محمدجعفر فیضی، از نوادگان فیض کاشانی، ص ۴۰۰.

۵۳. مولی محمدمحسن وفا، از نوادگان فیض کاشانی، ص ۴۰۱.

۵۴. کتاب‌های فارسی چاپ هند، ص ۴۱۲.

۵۵. نیاسر (در حومهٔ کاشان)، ص ۴۱۸.

۵۶. وقفنامهٔ میرزاکوچک کتاب‌فروش اصفهانی در سال ۱۲۵۲ قمری، ص ۴۴۶.

۵۷. دیدگاه صاحب کتاب هدی العقول دربارهٔ محیی‌الدین ابن عربی، ص ۴۵۳.

۵. واقفان کافی و شروح آن

یکی از فواید جنبی این کتاب، آگاهی از واقفانی است که ثمرهٔ سال‌ها تلاش خود را وقف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام کردند. فهرستی از واقفان که در کتاب یاد شده، در پی می‌آید، که خود می‌تواند موضوع پژوهش‌هایی ارزشمند در حوزهٔ فرهنگ و تمدن مسلمانان باشد.

ـ ص ۵۳: گل صنم خواجه کلایی، ۱۲۶۴ ق.

ـ ص ۶۹: حاج محمدحسن خراسانی.

ـ ص ۱۲۷: محمدحسین بن ملاعباس، ۱۰۹۹.

ـ ص ۱۳۶: ملامحمدحسن مشهدی، ۱۱۵۳.

ـ ص ۱۵۳ و ۱۵۴: لطف‌الله تمیجانی، ۱۱۰۶.

ـ ص ۱۶۱ و ۳۱۹: سلطان حسین صفوی.

ـ ص ۱۷۳: حاجی نورعلی، ۱۲۵۲.

ـ ص ۱۸۶: حسین‌بن محمد، ۱۲۴۵.

ـ ص ۱۸۸: خلیل، ۱۲۵۱.

ـ ص ۱۸۹: زلیخا بنت حاجی طاهر.
ـ ص ۲۰۳: آقامحمدعلی، ۱۱۶۶.
ـ ص ۲۰۳: فهیم‌بن مرتضی قلی، ۱۲۰۷.
ـ ص ۲۰۵: شهربانو بیگم، ۱۲۱۰.
ـ ص ۲۱۷و ۳۰۴: یعقوب‌بن مقیم بارفروش مازندرانی، ۱۲۵۴.
ـ ص ۲۳۷: سیدجعفر قاضی، ۱۲۶۷.
ـ ص ۲۴۰: ملامحمدحسین، ۱۲۷۸.
ـ ص۲۴۳: خدیجه بنت حاجی علی اکبر، ۱۲۷۷.
ـ ص ۲۴۵: ؟، ۱۱۲۵.
ـ ص ۲۵۷: حاج محمدحسن مجتهد، ۱۲۳۸.
ـ ص ۲۸۹: سیدمحمدتقی موسوی، ۱۱۱۹.
ـ ص ۲۹۹: حاجی صالح
ـ ص ۳۰۳ : میرزاعبدالکریم، ۱۲۴۱.
ـ ص ۳۰۴: ؟ ، ۱۲۲۳.
ـ ص ۳۱۰: محمدبن یحیی، ۱۲۴۲.
ـ ص ۳۱۱: ؟ ، ۱۲۸۷.
ـ ص ۳۱۱: محمدعلی نایینی، ۱۲۸۷ (وقف بر حضرت ولی‌عصر)
ـ ص ۳۲۵ و ۳۴۰: معزالدین حسینی، ۱۱۴۷.
ـ ص ۳۲۶: ملامحمد امین، ۱۲۴۳.
ـ ص ۳۳۵: محمداشرف حسینی، ۱۰۹۶.
ـ ص ۳۷۴ و ۴۴۶ و ۴۲۳ و ۴۴۷ و ۴۴۸ : میرزاکوچک کتاب‌فروش، ۱۲۵۲.
ـ ص ۴۰۱ و ۴۰۲: میرزاابوتراب‌بن سلیمان، ۱۱۸۵.
ـ ص ۴۱۳: یوسف آقا.
ـ ص ۴۲۰: حاج محمد ابراهیم قزوینی، ۱۱۱۷.
ـ ص ۴۳۸: محمدجعفربن محمدصفی، ۱۲۷۸.
ـ ص ۴۴۰: میرمحمدباقر، اصفهان
ـ ص ۴۵۴: محمد؟

۶. نکات تکمیلی، تصحیحی و انتقادی دربارهٔ درون‌مایهٔ کتاب

ـ ص ۵: جملهٔ منسوب به حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه دربارهٔ کافی محل بحث و مناقشه است.

ـ ص ۱۷: مشخصات نخستین چاپ‌های سنگی کافی یاد شده، اما به چاپ سنگی ۱۳۰۲ هند که در ص ۱۲ آمده، اشاره نشده است.

ـ ص ۱۸، س ۸: بیمنه احتمالاً «بیمینه» یا «بیمناه» صحیح باشد.

ـ ص ۲۰: به دست‌خط شهید ثانی در نسخهٔ شمارهٔ ۲۶۸ کافی اشاره شده، کاش نمونهٔ آن را می‌آوردند.

ـــ ص ۲۲، س۱۱: هادی الظلمهٔ ضلالتنا احتمالاً «هادی الظلمهٔ من ضلالتنا» صحیح باشد.

ـ ص ۳۷، س ۲ و ۳ : نسبت رباعی یادشده به قاضی نورالله قطعی نیست، بلکه به ابن‌سینا و دیگران نیز نسبت داده‌اند.

ـ ص ۵۵، س ۱۰ و ۱۱: در این جمله، تعداد احادیث، درست نمی‌آید. جمله به بازبینی نیاز دارد. و اگر در اصل نسخه همین است، باید به این نکته اشاره شود. وجه صحیح آن در صفحهٔ ۱۲۷ و ۱۷۰ آمده است.

ـــ ص ۱۸۱، س ۳: العترهٔ الهادیهٔ علیهاالسلام. در اصل دست‌خط سیدماجد بحرانی نیز همین است. یعنی چه؟

ـ ص ۱۹۶ پاورقی: بعضی از اغلاط این متن منقول، تصحیح شده است. این کار را می‌شد در جاهای دیگر کرد.

ـ ص ۲۱۰، س ۳ و ۴: قد فرغ من تسویده العبد اصفهان ... احتمالاً کلمه یا کلماتی افتاده است.

ـ ص ۲۲۱ س آخر آمده است: «کتاب الروضه از کتاب اصول کافی». اصلاح شود: کتاب الروضه از کتاب کافی.

ـ جملاتی نظیر این در کتاب زیاد است که حذف فعل در آنها غلط است. «نسخه موجود، حاوی بخش اصول از کتاب شریف کافی، و از کتاب العقل و الجهل آغاز و تا پایان کتاب الحجهٔ به اتمام می‌رسد» (ص ۲۲۳). باید بدین گونه باشد: «نسخه موجود ..... کافی است، و از کتاب ..... آغاز می‌شود و تا پایان.....». این گروه جملات، زیاد است که یک نمونه یاد شد.

ـ ص ۲۲۹، س ۲: عن ابن ابی عمیر و راه قال: . . . . . یعنی چه؟

ـ ص ۲۳۰ پاورقی: آیا میرزاابوالفضل تهرانی و میرزامسیح تهرانی از یک خانواده‌اند؟

ـ ص ۲۷۶: با توجه به این توضیحات، آیا نمی‌توان تعلیقات شیخ محمد نهاوندی بر کافی را در ردیف تعلیقات آورد؟

ـ ص ۲۸۵: نکتهٔ مهم: ابتیاع یک نسخهٔ کافی توسط آیت‌الله مرعشی در بغداد، ۱۳۴۰ قمری ـ استخراج اینگونه تاریخ‌ها جالب است.

ـ ص ۳۹۸: مراد از «کتابنا الکبیر» در بیان علامه مجلسی معمولاً بحارالانوار است.

ـ به‌طور کلی: علامت‌گذاری مخصوصاً دربارهٔ متون عربی اجازات و ... لازم است.

ـ ص ۳۷۰ پاورقی و ص ۴۱۱ و ۴۳۹ و موارد دیگر: «آغا بزرگ» به «آقا بزرگ» تبدیل شود، چنانکه خود ایشان می‌نوشته و در متن ص ۳۷۲ و ۴۴۲ و ... نیز آمده است. (آغابزرگ تحریر عربی از کلمه است).

ـ شرح اصول ملاصالح (ص ۳۷۲ به بعد) و شرح روضهٔ او (ص ۴۰۵ به بعد) دو عنوان مستقل نیستند، بلکه دو بخش از شرح الکافی او به‌شمار می‌آیند.

ـ ص ۳۷۶: دو بیت یاد شده، از رشید وطواط است در ترجمهٔ کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام (الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا) که باید به صورت زیر تصحیح شود:

مردمان غافلند از دنیا　　همه‌گویی به خفتگان مانند

ضرر غفلتی که می‌ورزند　　چون که مُردند، آنگهی دانند

ـ ص ۴۳۷، س ۲: جدها درست است یا جده؟

ـ ص ۴۳۹، س ۴: خلیفتک درست است یا خلیقتک؟

ـ ص ۴۶۲ : شمارهٔ نسخه ذکر نشده است.

ـ یکی از نکات مهم در این کتاب که باید تصحیح شود، دخالت دادن جملات عاطفی در یک متن مرجع علمی است که جایگاهی ندارد. در این زمینه، برای نمونه، این موارد یاد می‌شود:

۱. اظهار لطف نسبت به فهرست‌نگار سابق کتابخانه (مانند صفحات ۳۴، ۶۸، ۷۲، ۱۹۸، ۳۲۹، ۴۱۰)

۲. اظهار لطف نسبت به «پدر بزرگوار»، «پدر عزیز» و ... (در اکثر صفحات)

۳. تعبیراتی دربارهٔ برخی از محققان مانند «علامه متفکر، استاد فرهیخته» (ص ۴۰۶)، «دوست دیرینم» (ص ۳۷۳ و ۳۷۴).

۷. فوائد ارزشمند کتاب

نکات جالب فراوانی در این کتاب می‌توان یافت، از جمله:

۱. ترجمهٔ «بسم‌الله الرحمن الرحیم» توسط ملاخلیل قزوینی شارح کافی: «سپاس، الله راست که صاحب امتیاز هر کس و هر چیز است» (ص ۴۳۲ و چند موضع دیگر).

۲. اهدای یک نسخهٔ کافی، از حسین‌بن شجاع شاهسونلو به محمدبن حیدر گنجوی، در تاریخ دهم رجب ۱۲۱۹، زمانی که قشون روسیه قلعهٔ گنجه را گرفته و حاکم آنجا جوادخان زیاد اوغلی قاجار را کشته بودند. این نسخه را حسین‌بن شجاع از قزاق‌ها گرفته و به محمد گنجوی می‌دهد. (ص ۲۰۳ و ۳۵۸).

۳. نقش بسیار مهم علامه محمدباقر مجلسی در ترویج کافی، که تاکنون در زندگی‌نامه‌ها گفته می‌شد. اما اکنون با نشر این کتاب، ده‌ها مدرک برای این مجاهدت می‌توان یافت (بنگرید به: بخش نمونهٔ نسخه‌ها ـ ص ۴۶۳ به بعد).

۴. مادهٔ تاریخ جالب میرداماد، از ملاعبدالله کرمانی که ضمن آن گوید:

محمدباقر داماد، کز وی عروس فضل و دانش بود دل شاد

خرد از ماتمش گریان شد و گفت عروس علم دین را مُرده داماد

۵. یادداشت مهم علامه مجلسی که برای رمزگشایی از حواشی کافی (چه در آن نسخه و چه در نسخه‌های دیگر) می‌تواند مفید باشد (ص ۱۴۱ تا ۱۴۳ و ۵۱۳ و ۵۱۴).

۶. تقسیم موضوعی بسیار جالب برای احادیث روضه کافی توسط محمدحسین بن قاریاغدی (قرن ۱۱) در سی باب بدین ترتیب: ۱. خطبه‌ها، ۲. رسائل]در متن، وسائل آمده که به احتمال قوی، باید رسائل باشد [،۳. نصایح و مواعظ و کلمات موجز نبوی، ۴. قصص و حکایات گذشته، ۵. قرائات و تفسیر آیات، ۶. فضل اهل بیت و موالات و محبت آنها، ۷. خیرخواهی مؤمن و رعایت حرمت او، ۸. امتحان و آزمایش، ۹. تواضع و نهی از تکبر، ۱۰. ذم تقلید و شبهه، ۱۱. یادکرد ممدوحین و مذمومین و مستضعفین، ۱۲. احتجاج، ۱۳. حسب و نسب، ۱۴. مداراة و تقیه و تستر و معاشرت، ۱۵. طیرة (تفأل) و عدوی، ۱۶. استخارة، ۱۷. سفر و شئون آن، ۱۸. نجوم، ۱۹باران، ۲۰. بادها و اقسام آن، ۲۱. زلزله، ۲۲. اصناف مخلوقات، ۲۳. خوابیدن و رؤیا و تعبیر آن، ۲۴. طب و امراض و معالجات، ۲۵. حرز و عوذه و ادعیه، ۲۶. نوادر، ۲۷. اخبار نسبت به آینده، ۲۸. ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام، ۲۹. احوال و اهوال قیامت]در متن آمده: احوال القیامة و احوالها، که خطای چاپی است[، ۳۰. وصف بهشت و دوزخ (ص ۳۱۴ و ۳۱۵).

این تقسیم موضوعی برای استفادهٔ بیشتر از روضهٔ کافی، بسیار مفید تواند بود. نگارندهٔ این سطور، تاکنون چنین تقسیم موضوعی برای روضه کافی ندیده است.

۷. از نکات جالب که در این کتاب می‌توان یافت، کارهای علمی سنگین است که در روستاها و مناطق دورافتاده انجام می‌شده است، مانند کتابت نسخه‌ای از کافی در سدهٔ ۱۲ توسط محمدعسکر

تولمی الاصل در مسجد روستای کیاب، از توابع خلجستان قم (ص ۲۲۳). این نکته خود می‌تواند موضوع پژوهشی جدی باشد که چگونه در سده‌های گذشته، توزیع علم میان تمام مناطق، سبب آبادی علمی تمام مناطق می‌شده است، پدیده‌ای که اکنون کمتر دیده می‌شود.

۸. شناسایی حواشی و محشیان، کار مهمی است که باید انجام شود. بسیاری از اینان، عالمان و مدرسان گمنامی هستند که با وجود گمنامی، حق بزرگی بر نسل ما دارند. متأسفانه کم‌حوصلگی در امر پژوهش، چنین بایسته‌هایی را به محاق می‌اندازد، در حالی‌که وجود این همه نسخه، مواد خام اینگونه تحقیقات را در اختیار ما می‌گذارد.

۹. یادداشت محدث نوری بر یکی از نسخه‌های خطی کافی که متن آن توسط علامه مجلسی تصحیح شده و کاتب آن، «پیرنور» از خطاطان مهم زمان قاجار است و آرایه‌های هنری دارد (ص۲۶۳ ـ ۲۶۴ و ۵۴۷).

فواید کتاب، بیش از آن است که گفته آمد. امید است با توجه بیشتر به این گنجینه، نکات دیگر توسط اهل تحقیق بیان شود.

۸. خطاهای چاپی

از آنجاکه کلینی‌نامه به‌عنوان کتاب مرجع مورد استفاده قرارمی‌گیرد، باید تا حد امکان از غلط‌های چاپی پیراسته باشد. مواردی که در حین مطالعه بدان برخوردم چنین است (عبارت غلط که در متن کتاب آمده، سمت راست و عبارت صحیح، در سمت چپ می آید):

ـ ص ۱۷، س ۱۰: تفضیل: تفصیل

ـ ص ۱۸، س ۵: أیقذه: أنقذه

ـ ص ۱۸، س ۹: فی: عفی

ـ ص ۱۹، س ۳: المرأة

ـ ص ۲۱، س ۱۱: تیلوه: یتلوه

ـ ص ۲۳، س ۱۳: آخرة: آخره

ـ ص ۲۴، س ۴: وفّقه: وقفه

ـ ص ۲۴، س ۱۱: الموقوف: الوقوف

ـ ص ۲۵، س ۱: اقتفیت: واقتفیت

ـ ص ۲۵، س ۷: معاینه: معانیه

ـ ص ۲۶، س ۷: الفتوی: والفتوی

ـ ص ۲۶، س ۱۰: منها: منه

ـ ص ۲۶، س ۸: نباحثنا: (احتمالاً) باحثنا

ـ ص ۲۶، س ۹: قابلیهٔ: قابلیته

ـ ص ۲۶، س ۱۵: الله: لله

ـ ص ۲۹، س ۲: ثم: تم

ـ ص ۳۱، س ۱۵: المشتهد: المشتهر

ـ ص ۳۳، س ۱۲ و ۱۳: علیها: علیهما

ـ ص ۳۵، س ۴: هاش: هامش

ـ ص ۳۶، س ۲: أنها: أنهاه

ـ ص ۳۶، س ۷: اللهم: (زاید است)

ـ ص ۳۶، س ۱۵: الحسین: الحسینی

ـ ص ۴۰، س ۲: السلام الله: سلام الله

ـ ص ۴۲، س ۹: لاتدخل احداً فی صلالهٔ و لایخرجه من هدی: لاندخل احداً فی ضلالهٔ و لانخرجه من هدی

ـ ص ۵۷، س ۹: یأخذ: یؤخذ

ـ ص ۶۰، س ۸: الکفارات: والکفارات

ـ ص ۶۱، س ۱۴: علیّ: علی

ـ ص ۶۵، س ۹: مساخطهٔ: مساخطه

ـ ص ۶۶، س ۱: منتجبین: المنتجبین

ـ ص ۶۶، س ۴: سنی: منی/ جهد: جهده

ـ ص ۷۱، س ۸: برگی: برگ‌های

ـ ص ۸۳، س آخر: ضل: ظل

ـ ص ۱۰۲، س ۲: أی: الی

ـ ص ۱۰۲، س ۱۵: المعینون: المعنیون

ـ ص ۱۰۳، س ۵ ـ ۶: سلاته طوبته: سلامهٔ طویته

ـ ص ۱۰۷، س ۶: عصمهٔ: عصمه

ـ ص ۱۱۳، س ۷: شیخه: شیخیه

ـ ص ۱۱۴، س ۶: أباه: ایاه

ـ ص ۱۳۹، س ۸: اصجابنا: اصحابنا

ـ ص ۱۴۱، س ۱: دو: و

ـ ص ۱۵۱، پاورقی، س آخر: ۶۹۷:۹۶۷

ـ ص ۱۶۲، کلب امیرالمؤمنین کمترین: کمترین کلب امیرالمؤمنین

ـ ص ۱۶۴، س ۹: زادالمعروف: زاده المعروف

ـ ص ۱۶۶، س ۱۲: بمحمد و آلهما: احتمالاً بمحمدِ و علی و آلهما درست است یا اینکه: بمحمد و آله

ـ ص ۱۷۳، س آخر: اسلامه: استلامه

ـ ص۱۸۰، س ۵: التشبت: التشبث

ـ ص۱۸۰، س ۱۴: المرتضی: المرتقی

ـ ص ۱۸۱، س ۸: الشهید بالشهید: الشهیر بالشهید

ـ ص ۱۸۲، س ۹: اجزت: اجزل

ـ ص ۱۸۲، س ۱۰: شیخه عن نجیب..: (کلمه عن زائد است)

ـ ص ۱۸۳، س ۱۳: ۶۴ نسخه دیگر الکافی (۶۴): ۶۳ نسخهٔ دیگر الکافی (۶۳).

ـ ص۱۸۸، س۱: الامتثال: الامثال

ـ ص ۲۱۱، س ۶: اجزت: اجزت له

ـ ص ۲۱۹، س ۹: مرتضی رو: مرتضی را / مصرع دوم: زان که در حق غرق بُد آن حق‌شناس

ـ ص ۲۱۹، س ۱۰: مصراع دوم: عین و لام و یا بخوانی از علی

ـ ص ۲۲۷، س ۱۰: من أجل: من أجْلِ

ـ ص ۲۳۳، س آخر: عینی: عین

ـ ص ۲۳۵، س ۱۵: المذنب: هذا المذنب

ـ ص ۲۴۹، س ۴: أشر: أشار یا أشرف

ـ ص ۲۵۹، س ۵: الکفر: الفکر

ـ ص ۲۶۲، س ۵: تأییدها: تأییده

ـ ص ۲۶۳، س ۴: استعت: استطعت

ـ ص ۲۶۴، س ۷: هذا لو یباع بوزنه ذهباً: دو بیت شعر بوده که در متن نیاورده‌اند:

هـذا کتـاب لـو یبـاع بوزنـه ذهباً لـکان البائع المغبونا (کذا)

أو ما من الخسـران أنک تأخذ ذهباً و تعطـی لـؤلـؤاً مکنـونـا

ـ ص ۲۶۴، س ۱۲: پیروز: پیرنور

ـ ص ۲۶۸، س ۱۲: برحتمک: برحمتک

ـ ص ۲۷۱، س ۱۴: الندس (؟)

ـ ص ۲۷۲، س ۳: محب: بحث (بر اساس این تصحیح، پاورقی بیهوده است)

ـ ص۲۹۰، س ۱۳: علیهاالسلام: علیهما السلام

ـ ص۳۳۰، س آخر و ص ۳۳۱، س ۹ متن و س سوم پاورقی و ص ۳۳۲، س ۴: محمدتلی: محمدقلی

ـ ص ۳۴۳، س ۱: الدرر: الدر

ـ ص ۳۵۸، س ۹: علی صلوات الله: علیه صلوات الله

ـ ص ۳۷۸، س آخر: بدلنا: بذلنا

ـ ص ۳۸۹، س ۱۲: روحهه: روحه

ـ ص ۳۹۹، س ۸: الحسینی: الحسین

ـ ص ۳۹۹، س ۹: الجهل: أجهل

ـ ص ۴۰۷، س ۴: رفعنا و مکاناً: رفعناه مکانا

ـ ص ۴۴۵، س ۶: المحذوم: المخدوم

ـ ص ۴۴۵، س ۱۰: فصاراً س: شاید «فصار احسن»

ـ ص ۴۴۵، س ۱۲: الا فخم: الأفخم

ـ ص ۴۴۵، س ۱۲: لامذکور: المذکور

ـ ص ۴۴۷، س ۴: والحمد: والحمد لله

ـ ص ۴۴۹، س ۷: عج: عجل

ـ ص ۴۵۱، س ۸: الجمیع: الجمع

ـ ص ۴۵۴، س ۱۵: صاحبته: صاحبهٔ

ـ ص ۴۵۹، س ۱: ۲۰۶: ۲۰۷

ـ ص ۴۸۶ (توضیح سند): ش ۲۳۰۳: ش ۲۲۰۳

ـ ص ۴۹۵ (توضیح سند): ش ۳۵۳۳: ش ۳۵۳۲

ـ ص ۵۰۱ (توضیح سند): الدرر المنظوم: الدر المنظوم

روشن است که بیشتر این خطاهای مطبعی به‌دلیل شتاب در چاپ کتاب روی داده است. ولی باید دانست که برای کتابی که سال‌ها به‌عنوان کتاب مرجع مورد استفاده قرارمی‌گیرد، چنین شتابی توجیه ندارد. در اینگونه موارد، پذیرفتنی است که سرعت فدای دقت شود.

۹. نکات دیگر

برخی از نکاتی که برای بهره‌وری بهینه از این کتاب، برای چاپ‌های بعدی پیشنهاد می‌شود:

۱. افزودن خلاصه و معرفی از کتاب به عربی و انگلیسی در ابتدای کتاب، زیرا چنین کتابی در مراکز اسلام‌شناسی در سراسر جهان مورداستفاده قرارمی‌گیرد؛

۲. افزودن فهارس راهنما (اعلام، واقفان، مُجیزها، مُجازها، کاتبان، حاشیه‌نگاران، مکان‌ها، کتاب‌ها، نقش مُهرها و ...)؛

۳. رفع اشکال‌های علامت‌گذاری؛

۴. خلاصه‌کردن عنوان فرعی کتاب که بسیار طولانی است؛

۵. تصحیح سرصفحه‌ها: عنوان مختصر کتاب (کلینی‌نامه) در صفحات زوج، و نسخهٔ مورد معرفی در صفحات فرد؛

۶. درج فهرست مطالب؛

۷. افزودن یک مقدمهٔ تحلیلی که براساس آن، بایسته‌های پژوهشی نیز برای ادامهٔ این پژوهش بیان و پیشنهاد شود.

۱۰. سخن پایانی

پایان سخن و سخن پایانی، تقدیری است از تمام کسانی که در تدوین این مجموعه سهم داشتند، از مؤلفان شروح کافی تا کاتبان، واقفان، مالکان، نسخه‌شناسان، مرحوم آیت‌الله مرعشی بانی آن کتابخانهٔ عظیم تا مؤلفان کتاب، که به‌مناسبت یازدهمین قرن درگذشت ثقةالاسلام کلینی، چنین گنجینه‌ای در دسترس پژوهشیان نهادند. اجر همگی با اهل بیت نور و کرامت علیهم السلام باد. و الحمدلله رب العالمین.

پی‌نوشت

1. a-taleie20@Yahoo.com

نقد و بررسی کتاب

کتاب‌شناسی فهارس دست‌نویس‌های اسلامی کتابخانه‌های ایران و جهان*

محسن ناجی نصرآبادی[1]

مدیر گروه کتابشناسی بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی

متقی، حسین. کتاب‌شناسی فهارس دست‌نویس‌های اسلامی کتابخانه‌های ایران و جهان در کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی(ره) گنجینهٔ جهانی مخطوطات اسلامی، ج اوّل: آذربایجان ـ بوسنی و هرزگوئین، زیرنظر سیدمحمود مرعشی، قم: کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۶، ۸۳۴ ص، شابک: ۳-۴۳-۸۱۷۹-۹۶۴

کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی با دارابودن بیش از هفتادهزار نسخهٔ خطی در علوم متنوع اسلامی، مانند تفسیر، فقه، حدیث، رجال و تراجم، کلام، فلسفه، منطق، ادبیات، اخلاق، عرفان و تصوف، تاریخ و سیره، لغت و سایر فنون، مانند ریاضیات، پزشکی، اسطرلاب هیئت و نجوم، فیزیک و... به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی، اردو، پشتو و ... در قالب ۳۷ هزار مجلّد نسخهٔ خطی، سومین کتابخانهٔ جهان، بعد از کتابخانهٔ سلیمانیهٔ استانبول و دارالکتب قاهره محسوب می‌شود. این مرکز با دراختیارداشتن تعداد فراوانی از فهارس نسخه‌های خطی کتابخانه‌های سراسر جهان، در ایران و حتی شاید خاورمیانه از غنی‌ترین مراکز به‌شمار می‌رود. تردیدی نیست که فراهم‌آوردن این مجموعهٔ بسیار نفیس مرهون تلاش و پی‌گیری قابل‌تقدیر دکتر سیدمحمود مرعشی نجفی، مقام تولیت و ریاست کتابخانه، است.

فهرست‌های نسخ خطی و کتاب‌شناسی‌ها، مصادر اصلی و منابع نخستین هر نوع پژوهش و تحقیق محسوب می‌شوند. هر پژوهشگر ناگزیر است برای آگاهی از موجودی یک کتابخانه به فهرست آن مراجعه کند. تردیدی نیست که اگر فهرستی از یک کتابخانه ارائه نشود، باب

---

* کتاب‌شناسی فهارس. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۴۹، اردیبهشت ۱۳۸۹، ص ۲۴ـ۲۶.

دسترسی به اطلاعات نسخه‌های نفیس آن کتابخانه تقریباً مسدود است یا اینکه در مواردی مستلزم صرف هزینه‌های هنگفت سفر برای رؤیت مستقیم فهارس و غیره است.

کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی افزون بر آثار چاپی و نسخه‌های خطی فراوان، دارای فهرست نسخه‌های خطی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و کوچک جهان است. برخی از این فهرست‌ها دارای اهمیت تاریخی است، برای نمونه نسخه‌ای از کتاب نفیس و کمیاب

Bibliothegue Orientale, ou Dictionaire Universel Contenant ce qui regarde la connaissance des peoples des l'orie

تألیف هربولت[۲] چاپ ۱۶۹۷ پاریس در این کتابخانه موجود است. این فرهنگ‌نامهٔ الفبایی حاوی اطلاعات و داده‌های بسیار نادر و ارزشمند از کتابخانه‌های دورهٔ صفویه و پیش از آن است. مؤلف در ضمن آن به شرح احوال رجال سیاسی و علمی آن دورهٔ تاریخی پرداخته و اطلاعات ناب و منحصری را ارائه کرده است.

در ایران برای نخستین بار استاد ایرج افشار پیشگام تهیهٔ کتاب‌شناسی فهارس شد. وی در سال ۱۳۳۷ کتاب‌شناسی فهرست‌های نسخه‌های خطی فارسی را از سوی انتشارات دانشگاه تهران در ۸ + ۸۸ صفحه ارائه کرد. اگرچه این کتاب به نسخه‌های خطی فارسی نظر دارد، ولی از آنجا که تقریباً هیچ مجموعهٔ دست‌نویس فارسی‌داری نیست که نسخه‌هایی از دیگر زبان‌ها در آن نباشد، می‌توان این تألیف را برای حداقل دو زبان دیگر یعنی عربی و ترکی معتبر دانست.

اثر مهم دیگری که در این زمینه می‌توان از آن نام برد، مجموعهٔ چهار جلدی بررسی جهانی دست‌نویس‌های اسلامی[۳] تألیف گروه مؤلفان به‌سرپرستی و مدیریت دکتر هادی شریفی و سرویراستاری جفری راپر است. این کتاب با سرمایهٔ بنیاد میراث اسلامی العرفان در سال‌های ۱۹۹۲ ـ ۱۹۹۴ چاپ و منتشر شده است.

شیوهٔ تنظیم این کتاب بدین صورت است که ذیل نام کشورها (۱۰۷ کشور) شهرهای آن، و ذیل هر شهر تمام مجموعه‌ها، موزه‌ها و کتابخانه‌های دارای نسخ خطی اسلامی به‌ترتیب الفبایی ذکر شده است. ذیل هر مجموعه و کتابخانه توضیحات کاملی از آن مجموعه در اختیار پژوهنده قرارمی‌گیرد. ترجمهٔ بخش ایران این مجموعه با ترجمه و تصحیحات و افزوده‌های احمدرضا رحیمی ریسه چاپ و منتشر شده است.

دست‌اندرکاران کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نیز با درک اهمیّت نسخه‌های خطّی و نیاز پژوهشگران، پس از طرح دائرهٔ المعارف کتابخانه‌های جهان که بخش مقدماتی آن چاپ شد، تصمیم به انتشار فهرست نهایی آن کتابخانه گرفتند.

از این‌رو حسین متقی، فهرست‌نویس و کتاب‌شناس کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، بر آن شد که فهرستی از «فهارس نسخه‌های خطی موجود در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی» را در چهار

مجلد به‌انضمام یک جلد مستدرک فراهم آورد. وی داده‌ها و اطلاّعات نخستین هزاران فهرست نسخه‌های خطی به زبان‌های گوناگون مانند فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیولی، هلندی، بوسنیایی، روسی، عبری و ... اعمّ از اصل یا تصویر آنها را که در بخش‌های مختلف کتابخانه موجود بود، تهیه کرد. او همچنین با مراجعه به نشریات و مجلات محفوظ در آرشیو مطبوعات، مقالات مرتبط با موضوع را جمع‌آوری و جلد نخست این مجموعه را در ۸۳۳ صفحه عرضه کرد.

این اثر طبق گفتهٔ مؤلف در مقدمه (ص ۱۴) در چهار بخش نگارش یافته است. بخش نخست مشتمل بر کلیات نسخه‌های خطی کتابخانه‌های سراسر جهان به زبان‌های متنوّع؛ بخش دوم حاوی کلیات دست‌نویس‌های عربی؛ بخش سوم شامل کلیات دست‌نویس‌های فارسی است و بخش چهارم (اصلی) نیز به کتاب‌شناسی فهارس دست‌نویس‌های اسلامی کتابخانه‌های سراسر جهان اختصاص دارد که نسخه‌ای از فهرست‌های آن در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگهداری می‌شود.[۴]

بخش چهارم و اصلی کتاب که به معرفی توصیفی فهرست‌های دست‌نویس‌ها اختصاص دارد، براساس ترتیب الفبایی نام کشورها آمده، سپس بعد از درج بخش کلیات دستنویس‌های آن کشورها از منابع گوناگون، شهرهایی که کتابخانه‌های آنها دارای نسخه‌های خطی هستند، به‌ترتیب الفبایی آورده شده و پس از آن نیز ذیل نام هر شهری کتابخانه‌های شهر مذکور لحاظ شده و ذیل هر کتابخانه، فهرست‌ها تقریباً براساس زمان انتشار معرفی گردیده است.

مؤلف در قسمتی از بخش چهارم کتاب مربوط به کتاب‌شناسی الفبایی فهارس نسخه‌های خطی کتابخانه‌های جهان به کتابخانه‌های آذربایجان تا بوسنی و هرزگوئین پرداخته است. بسیار نیکو بود اگر او به معرفی همهٔ فهارس در جهان می‌پرداخت و سپس موجودی کتابخانهٔ آیت‌اللّه مرعشی را در آن می‌نمایاند. ضمن آنکه در مقدمهٔ خود در گزارشی مفصّل روشن می‌ساخت در این فهرست چهار جلدی چه کشورها با چه تعداد فهرست معرفی خواهد شد.

با بررسی کتاب نقاط قوت و ضعفی مشاهده می‌شود که به‌اختصار به آن می‌پردازیم. امید که مددکار دوست فرزانه آقای متقی قرارگیرد.

نقاط قوت کتاب

۱. ارائه اطلّاعات بسیار گسترده از فهارس نسخ خطی؛

۲. احاطهٔ مؤلف کتاب به مطالب ارائه‌شده و شایستگی وی؛

۳. فکر منظم و روش خاص پژوهشی؛

۴. استفاده از منابع اصیل در ارجاعات کتاب. فهرست آنها در صفحات ۷۴۵ ـ ۷۶۲ آمده است؛
۵. ارائهٔ نمونهٔ تصاویر برخی از فهارس کهن دست‌نویس‌ها در صفحات ۷۶۳ ـ ۸۲۱؛
۶. ارائهٔ نمایه‌های پدیدآور، کتابخانه‌ها و کتابنامه.

نقاط ضعف

۱. مؤلف تعریف مشخصی از کتاب‌شناسی، فهارس و دست‌نویس‌ها ارائه نکرده، از این‌رو در موارد گوناگون دچار لغزش شده و مداخل فراوانی را به کتاب افزوده است که به‌اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ـ افزودن مقالاتی همچون «نگاهی به کتاب‌شناسی نسخه‌های خطی آثار شیخ صدوق در ایران» اثر فریبا افکاری (ص ۳۴۴)، «گزارشی از طرح فهرستگان نسخه‌های خطی حدیث و علوم حدیث شیعه» اثر صدرایی خویی که این دو مورد با عنوان انتخابی کتاب آقای متقی هم خوانی ندارد.

ـ مؤلف بر آن است تا کتاب‌شناسی فهرست‌های نسخ خطی موجود در کتابخانهٔ حضرت آیت‌الله مرعشی را ارائه کند، اما به‌دلیل عدم رعایت چارچوبی مدوّن به مداخلی چون «کتاب شناسی نگارگری ایران، نقاشی، مینیاتور، تذهیب، نمایشگاه‌ها و ... از آغاز تا سال ۱۳۵۷»، و «محاضرات مؤتمر المخطوطات العربیّهٔ فی ایران» در صفحات ۳۳۰ و ۳۳۲ اشاره می‌کند که هیچ موضوعیّتی در این کتاب ندارد.

۲. مولّف برخی از فیش‌برگه‌های (کارت‌های) موجود در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی را در ردیف فهارس دست‌نویس‌ها قرارداده است. به‌نظر می‌رسد که این فیش‌ها، نمایه‌هایی است که فهرست‌نویسان کتابخانه برای دست‌یابی آسان به اطلاعات کتابخانه فراهم آورده‌اند و اکنون با ورود اطّلاعات فهارس خطی به رایانه بدون استفاده و زاید رها شده‌اند. برای مثال به برخی از این عناوین اشاره می‌شود: «فهرست برگه‌ای نسخه‌های خطی کتابخانهٔ بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی»، «فهرست نامگوی نسخ خطی کتابخانهٔ عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی» و «فهرست نامگوی دست‌نویس‌های عربی، فارسی، ترکی، اردو و پشتو در کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی».

۳. برخی از مداخلِ کتاب مربوط به معرفی کتابخانه‌هاست و ارتباطی با فهارس دست نویس‌ها ندارد برای مثال بنگرید به مقالات:

ـــ الطرازی، فلیپ دی، «خزانهٔ الرضویهٔ فی خراسان»، رک: خزائن الکتب العربیّهٔ فی الخافقین، بیروت، ۱۹۴۷، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۳؛

ـــ اوکتـایی، عبـدالعلی، «کتابخانـهٔ آسـتان قـدس رضـوی: تـاریخ کتابخانـه»، رک: مجلـهٔ نامـهٔ آستان قدس (مشهد): ش ۴، فروردین ۱۳۴۰ ش.

ـ المنجد، صلاح‌الـدین، «بحثـاً عـن التـراث العربـی، رحلـهٔ الـی العتبـات المقدّسـهٔ: مشـهد»، رک: مجلّهٔ الفکر العربی (بیروت): س ۱، ش ۲، ۱۹۶۲، ص ۱۰ ـ ۱۵.

ـــ مسـئولان کتابخانـه‌هـا، «کتابخانـه‌هـای وابسـته بـه آسـتان قـدس رضـوی» رک: کتـاب و کتابخانه در تمدن اسلامی (مشهد، ۱۳۷۹ ش): دفتر دوم، ص ۶۸۵ ـ ۶۹۵.

۴. علائـم اختصـاری فارسـی و لاتـین انتخـاب‌شـده در کتـاب خیلـی گویـا و اسـتاندارد نیسـت. مؤلف با انتخاب حروف مناسـب و تغییـر انـدازهٔ آنهـا و پرهیـز از تکرارهـای مکـرّر در ذکـر نـام مؤلفـان می‌توانست کارآمـدی ایـن فهرسـت را بیشـتر کنـد. بـرای مثـال نـام اسـتاد محمـدتقی دانـش‌پـژوه در بخش «فهارس دست‌نویس‌های کتابخانه‌های ایالات متحده آمریکا» ۱۳ بار تکرار شده است.

امید که دوست ارجمند آقای حسین متقی در ادامهٔ کار موفق و پیروز باشد.

پی‌نوشت

1. najinasrabadi@yahoo.com
2. D'Herb lot
3. World Survey of Islamic Manuscripts .

۴. مؤلف در متن کتـاب، بـرخلاف گفتـهٔ خـویش در مقدمـه، تقسـیم‌بنـدی دیگـری را بـرای سـه بخـش نخسـت به شرح زیر اعمـال کـرده‌انـد: ۱. کلیّـات فهـارس و کتـاب‌شناسـی‌هـای جهـانی نسـخه‌هـای خطّـی عربـی؛ ۲. کلیّات و کتابشناسـی‌هـای جهـانی نسـخه‌هـای خطّـی فارسـی؛ و ۳. کلیـات فهـارس و کتـاب‌شناسـی جهـانی نسخه‌های خطی مشترک.

نقد و بررسی کتاب

نمایهٔ فهرس المخطوطات الیمنیه*

پریسا کرم‌رضایی[1]
کارشناس کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

نمایهٔ فهرس المخطوطات الیمنیه، به‌کوشش فرید قاسملو، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۶، ح+ ۴۱۵ ص، شابک: ۶-۴۰۹-۳۶۱-۹۶۴-۹۷۸

فهرس المخطوطات الیمنیه تألیف ۱۲ نفر از فهرست‌نویسان و کتاب‌شناسان کشور یمن است و در دو مجلد به‌همت مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران و کتابخانهٔ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی(ره) در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است. این مجلدات در ۱۹۹۴ صفحه فهرست مجموعهٔ نسخه‌های خطی دارالمخطوطات و کتابخانهٔ غربی جامع کبیر را دربرمی‌گیرد.

از آنجاکه این فهرست به‌صورت موضوعی تنظیم و تدوین شده است و مراجعه‌کننده باید نسخهٔ موردنظر خود را در زیر موضوع آن بیابد، به‌دلیل سرعت و سهولت دسترسی لازم بود نمایه‌ای برای آن تهیه شده و در دسترس قرارگیرد. این کار به‌کوشش فرید قاسملو، پژوهشگر بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، صورت گرفته و جداگانه منتشر شده است.

دربارهٔ مجموعه

در کشور یمن به‌علت قدمت تمدن اسلامی، نسخه‌های خطی بسیاری وجود دارد. بنابر آنچه در مقدمهٔ فهرست نسخه‌های خطی یمن آمده است، به‌نظر می‌رسد حدود ۱۱۵هزار نسخهٔ خطی در این کشور وجود داشته باشد که از این میان حدود پنجاه‌هزار نسخهٔ خطی در صنعا

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۴۵، دی ۱۳۸۸، ص ۳۴ـ۴۱.

قراردارد. مجموعهٔ جامع کبیر بزرگ‌ترین مجموعهٔ خطی در این شهر به‌شمار می‌رود. کتابخانه های جامع کبیر در صنعا شامل سه کتابخانهٔ غربیه و شرقیه، که در بخش‌های غربی و شرقی مسجد قراردارند، و دارالمخطوطات است.

کتابخانهٔ غربی جامع کبیر در سال ۱۳۶۰ ق./ ۱۳۲۰ ش. تأسیس شد و دارای بیش از چهارهزار جلد نسخهٔ خطی و بیش از ۱۱هزار عنوان است. این کتابخانه از نظر موضوع، بیشتر، شامل آثاری در زمینهٔ علوم عقلی، فقه، اصول، حدیث و عقاید است.

دارالمخطوطات ـ طبق مقدمهٔ کتاب ـ در سال ۱۳۵۹ ش./ ۱۴۰۱ ق. تأسیس شده و دارای دوهزار نسخهٔ خطی و مجموعهٔ بزرگی از اوراق قرآن مجید است که قدمت پاره‌ای از آنها به قرن اول هجری می‌رسد.

دربارهٔ پدیدآور

فرید قاسملو، عضو گروه تاریخ علم بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و عضو گروه طب اسلامی و طب سنتی فرهنگستان علوم پزشکی ایران است و آثاری در زمینهٔ تاریخ علم، ریاضیات، نجوم و فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی دارد که از جملهٔ آنها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

ـ تقویم و تقویم‌نگاری (۱۳۸۸)؛

ـــ ردهٔ RIS، تاریخ پزشکی دورهٔ اسلامی: بازنویسی و گسترش پزشکی دورهٔ اسلامی در نظام رده‌بندی کتابخانهٔ کنگره (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸)؛

ـــ فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی شرق شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم ازبکستان (۱۳۸۵)؛

ـــ فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی شرق شناسی فرهنگستان علوم ازبکستان (۱۳۷۶)؛

ـ فهرست‌وارهٔ مشترک نسخه‌های خطی ریاضی در کتابخانه‌های ایران (۱۳۸۷).

وی بر آثار ذیل نیز مقدمه نوشته است.

ـ زیج بهادرخانی و جامع بهادرخانی (تألیف غلامحسین جونپوری، ۱۳۸۶)؛

ـــ مقالهٔ اول ریج الغبیک همراه با ترجمهٔ لاتین (به‌همراه بخش‌هایی از متن و ترجمهٔ لاتین تقویم البلدان) (تصحیح و ترجمهٔ جان گریوز، ۱۳۸۵)؛

ـ نام خلیج فارس در طول تاریخ (تألیف محمدجواد مشکور، ۱۳۸۷).

قاسملو همچنین مقالات متعددی در زمینهٔ تاریخ علم، ریاضیات و نجوم اسلامی دارد.

نمایهٔ فهرس المخطوطات الیمنیه

این نمایه که فهرست نسخه‌های خطی دارالمخطوطات و کتابخانهٔ غربی جامع کبیر را دربرمی‌گیرد، در سه بخش تهیه شده که شامل فهرست سال‌شمار، فهرست کتب، و فهرست مؤلفان است. این مقاله به بررسی و ارزیابی این نمایه‌ها می‌پردازد و پیش از آغاز بحث به برخی از کلیات دربارهٔ نمایه و اصول نمایه‌سازی اشاره می‌شود.

نمایه و نمایه‌سازی

نمایه نوعی فهرست و مجموعه‌ای است از فقره‌های اطلاعاتی هم‌شکل مانند واژگان، نام اشخاص، کتاب‌ها و غیره. نمایه راهنمای نظام‌یافتهٔ مدارک موجود در یک مجموعه یا مفاهیم مشتق از یک مجموعه است (پائو، ص ۱۸۷). در مسیرهای تودرتو و پیچیده در قلمرو اطلاعات نمایه‌ها مانند نقشه و علائم راهنما هستند. با انباشته‌شدن فضای شبکهٔ جهانی از اطلاعات و کاربرانی که نیازمند دسترسی به این اطلاعات هستند، اهمیت نمایه چندبرابر می‌شود. نمایه‌ها درواقع راه‌های میان‌بر نظام‌مندی هستند که کاربران از طریق آنها به اطلاعات موردنیاز دست می‌یابند.

نمایه‌سازی[۲] فرایندی تحلیلی است و شامل شناسایی و گزینش مفاهیم مربوط به محتوای یک مدرک و بازنمون[۳] این مفاهیم با اصطلاح‌هایی پذیرفتنی در نظام بازیابی است. دو فعالیت عمده در نمایه‌سازی عبارت است از: تحلیل محتوا و گزینش اصطلاح(همان، ص ۱۸۹). بنابراین به فرایند «تحلیل محتوای یک سند و یا مجموعهٔ اسناد و برگردان نتیجهٔ این تحلیل به واژه‌هایی که در نمایه می‌آید» (دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۲، ص ۱۸۴۰) نمایه‌سازی می‌گویند.

نمایه‌سازان می‌کوشند با انتخاب مناسب‌ترین واژه‌ها و استفاده از نظام ارجاع، زمان و میزان تلاش برای یافتن اطلاعات را به حداقل کاهش داده و موفقیت جست‌وجوکننده را به حداکثر برسانند.

نکتهٔ مهم در نمایه‌سازی این است که از طریق زبان طبیعی و کنترل‌نشده، بازیابی دقیق مدارک امکان‌پذیر نیست. بنابراین برای بازیابی مناسب و دقیق لازم است متن براساس زبان نمایه تفسیر شود یا به زبان نمایه بیان و ذخیره گردد. با رعایت این اصل قابلیت پیش‌بینی و حفظ امانت در نمایه بالا می‌رود و به همان میزان نظمی که در مجموعه حاصل می‌شود، افزایش می‌یابد.

زبان نمایه از مجموعه‌ای از اصطلاح‌ها و واژه‌های مجاز برای به‌کار رفتن در نمایه تشکیل شده است و به آن مهار واژگانی[۴] گفته می‌شود (پائو، ص ۲۱۰). مهار واژگانی یا واژگان کنترل شده فهرستی مرجع و معتبر و مجموعه‌ای یک‌دست و ثابت از واژه‌ها و قواعد استفاده از آنهاست که رعایت آنها هنگام نمایه‌سازی لازم است. ساختار این فهرست براساس کنترل مترادف‌ها از طریق انتخاب یک واژه به‌عنوان واژهٔ استاندارد و ارجاع از سایر واژه‌های مترادف به آن طراحی شده است. بدیهی است استفاده از مجموعهٔ واژگان یا عبارت‌های کنترل‌نشده و نامحدود برای نمایه‌سازی موجب هدررفتن تلاش و ایجاد اشتباه در جست‌وجو می‌شود و استفاده از مهار واژگانی موجب نظم بیشتر و جلوگیری از بی‌نظمی است.

بررسی نمایه‌ها

در این کتاب سه نوع نمایهٔ تخصصی وجود دارد: نمایهٔ تاریخی یا سال‌شمار، نمایهٔ عنوان و نمایهٔ اعلام. در اینجا چگونگی تهیهٔ این نمایه‌ها و میزان رعایت اصول نمایه‌سازی در آنها تحقیق و موشکافی شده است.

فهرست سال‌شمار

در این نمایه، فهرست نسخه‌ها به‌ترتیب تاریخ کتابت آمده است. این نمایه نشان می‌دهد که از مجموع ۳۵۳۸ عنوان معرفی‌شده در این فهرست، ۳۰۷۲ رساله یا نسخه دارای تاریخ کتابت هستند.

کهن‌ترین نسخهٔ خطی تاریخ‌دار در این مجموعه، علاوه‌بر قرآن‌های این کتابخانه و نسخه های بدون تاریخ که بسیاری از آنها کهن هستند، کتاب الاحکام تألیف یحیی‌بن حسین‌بن قاسم (درگذشته ۲۹۸ ق.) است که در سال ۳۶۶ ق.، یعنی هفتاد سال پس از مرگ مؤلف، کتابت شده است. پراکندگی نسخه‌ها در قرون مختلف در این مجموعه به قرار زیر است: قرن ششم ق: شش نسخه؛ قرن هفتم: ۲۶ نسخه؛ قرن هشتم: ۵۶ نسخه؛ قرن نهم: ۸۴ نسخه؛ قرن دهم: ۹۴ نسخه؛ قرن یازدهم: ۸۷۳ نسخه؛ قرن دوازدهم: ۵۳۷ نسخه؛ قرن سیزدهم: ۱۲۳۱ نسخه؛ و قرن چهاردهم: ۱۷۰۱ نسخه.

فهرست کتب

در این نمایه، عنوان ۳۵۳۸ کتاب و رساله آمده است که تعداد آنها با شمارهٔ ردیف مشخص شده است. علت تفاوت تعداد آثار معرفی‌شده در نمایه با تعداد کل مجموعه که در بالا اشاره

شد، این است که اولاً این فهرست مجموعهٔ قرآن‌های موجود در این دو کتابخانه را دربرنمی گیرد؛ ثانیاً، عنوان‌های تکراری یا مجلدات مختلف موجود در فهرست، در نمایه فقط یک بار محاسبه شده است. همچنین فصل سی‌ام (الثلاثون) در فهرست به معرفی مجموعه‌ها (مجامیع) اختصاص دارد و شماره‌های ۲۹۷۴ تا ۳۴۳۸، یعنی ۴۶۴ نسخه، را دربرمی‌گیرد که رساله‌های موجود در آنها در بخش‌های موضوعی فهرست معرفی شده است، اما موارد متعددی را در این مجموعه‌ها می‌توان یافت که در فصل‌های موضوعی فهرست نیامده است. اینگونه موارد در نمایه هم ذکر نشده‌اند، حتی به عنوان کلی «مجموع»ها که در فصل پایانی فهرست آمده‌اند نیز اشاره نشده است.

در این نمایه پس از شمارهٔ ردیف، به‌ترتیب عنوان کتاب یا رساله، نام پدیدآور، و پس از آن جای‌نما، شامل شمارهٔ جلد و صفحهٔ فهرست، آمده است.

این گفتار در پی آن است که ضمن اشاره به روش نمایه‌سازی در این فهرست، برخی از دشواری‌های نمایه‌سازی عنوان و اسامی را در فهرست‌های نسخه‌های خطی بررسی کند.

کلمات عام

یکی از این دشواری‌ها اتخاذ شیوهٔ مناسب و یکسان دربارهٔ کلمات عام و غیرضروری مانند کتاب، رساله، منظومه، بحث، فائده، فصل، نبذه، مسئله و غیره در ابتدای عنوان کتاب‌ها و رساله‌هاست. این کلمات را می‌توان هنگام نمایه‌سازی حذف کرد و در جلو عنوان، در داخل پرانتز، آورد و از صورت قبلی به‌صورت فعلی ارجاع ساخت.

در نمایهٔ حاضر کلمات عام «الکتاب» و «الکتاب فی»، «الرساله» و «الرساله فی» بدون اینکه از ابتدای عنوان‌ها حذف شوند در ترتیب الفبایی در نظر گرفته نشده‌اند، مانند:

ـ رساله فی الاستئجار بالحج ← در ردیف (الف) (ردیف ۲۵۵)؛

ـ کتاب فی البلاغه ← در ردیف (ب) (ردیف ۶۱۸ـ۶۱۹)؛

ـ کتاب الجرح و التعدیل ← در ردیف (ج) (ردیف ۱۱۰۶)؛

ـ رساله الصواب لما فیه للمجاهد من الثواب ← در ردیف (ص) (ردیف ۲۰۷۹)؛

ـ رساله علی من استبعد قول البلخی أن المباح مأمور به ← در ردیف (م) (ردیف ۳۱۳۸).

در خود فهرست گاه کلمهٔ «رساله» در داخل پرانتز در جلو عنوان قرارگرفته و به همین شکل هم در نمایه آمده است، مانند:

ـ الامامه و الحسبه (رساله) (ردیف ۴۰۴)؛

ـ البسمله الکبری (رساله) (ردیف ۵۹۹).

نکتهٔ مهم‌تر در اینجاست که دربارهٔ این کلمات گاهی به مفهوم عناوین توجه نشده است. زیرا در برخی از موارد این کلمات جزء عنوان اثر هستند و نباید حذف شوند، مانند موارد زیر.

ـ رساله ابن‌النساخ الی خلیفه بغداد ← در ردیف (الف) (ردیف ۳۰)؛

ـ رساله ابن‌زیدون جوابا علی ابن‌عبدوس ← در ردیف (الف) (ردیف ۳۱)؛

ـ رساله ابن‌سینا ← در ردیف (الف) (ردیف ۳۲)؛

ـ کتاب ابوالیث فی شرائط الصلاه ← در ردیف (الف) (ردیف ۳۳)؛

ـ رسائل الحریری ← در ردیف (ح) (ردیف ۱۲۹۲)؛

ـ رسالهٔ الدامغانی ← در ردیف (د) (ردیف ۱۳۸۹)؛

ـ رساله عن الدلیل الذی تطرفه الاحتمالات العشره ← در ردیف (ع) (ردیف ۲۲۷۵)؛

ـ رسالهٔ لبعض الحکما فی التدبیر ← در ردیف (ل) (ردیف ۲۷۵۲)؛

ـ رسالهٔ من محمدبن یحیی‌بن حمید الی وارده ← در ردیف (م) (ردیف ۳۲۰۰)؛

ـ الرسالهٔ المؤیدیهٔ ← در ردیف (م) (ردیف ۳۲۴۷).

و نمونه‌های زیر

ـ کتاب من لایحضره الفقیه ← در ردیف (ل)، اما باید در ردیف (م) قرارمی‌گرفت. (ردیف ۲۷۴۵)؛

ـ رسالهٔ للشریف الجرجانی للمرأهٔ فی المرأهٔ ← در ردیف (ل)، که بهتر بود در ردیف (م) قرارمی‌گرفت. (ردیف ۲۷۶۸)؛

ـ رسالهٔ فی موضوع زیارهٔ الاولیاء و الصالحین ← در ردیف (م)، حال آنکه باید در ردیف (ز) قرارمی‌گرفت. (ردیف ۳۲۴۱)؛

دربارهٔ کلمات «منظومه» و «منظومه فی» نیز به همین گونه عمل شده است، مانند

ـ منظومهٔ فی کلمهٔ التوحید و شرحها ← در ردیف (ک) (ردیف ۲۷۰۶)؛

ـ منظومهٔ فی معرفهٔ مطالع الفجر ← در ردیف (م) (ردیف ۳۰۵۵)؛

ـ المنظومهٔ الفائقهٔ الرائیهٔ ← در ردیف (ف) (ردیف ۲۳۳۹)؛

و در خود فهرست گاه به چنین عناوینی برمی‌خوریم که به همین شکل هم در نمایه آمده است:

ـ الانتصارات نظم الاختیارات (منظومه) (ردیف ۴۲۵)؛

ـ بحور الشعر (منظومه) (ردیف ۵۶۱)؛

اما دربارهٔ «ارجوزه» (= منظومه) به‌گونهٔ دیگری عمل شده و «ارجوزه» در ردیف الفبایی خود قرارگرفته است، مانند

ـ ارجوزهٔ فی تقسیم الطب ← در ردیف (الف) (ردیف ۱۹۸)؛

ـ ارجوزهٔ فی حصر منازل الشمس و القمر ← در ردیف (الف) (ردیف ۱۹۹).

و در خود فهرست «ارجوزه» گاه در داخل پرانتز در جلو عنوان قرارگرفته است، مانند

ـ تحلیهٔ الزمان نظم احکام صنوف الجان (ارجوزه) (ردیف ۷۹۵).

واژه‌های «بحث»، «بحث فی»، «فائده»، «فائده فی» و «فصل فی» در ردیف الفبایی درنظرگرفته شده‌اند، بنگرید به: ردیف ۵۰۴ تا ۵۵۳ و ۲۴۵۸ـ۲۴۶۱ در فهرست کتب.

مگر اینکه در خود فهرست کلمهٔ «بحث» یا «فائده» در داخل پرانتز در جلو نام کتاب قرارگرفته شده باشد، مانند

ـ التداوی بالمحرم (بحث) (ردیف ۸۰۶)؛

ـ الحد التام و الحد الناقض (بحث فی المنطق) (ردیف ۱۲۵۵)؛

ـ علم الخط (فائده) (ردیف ۲۲۴۶).

این روش دربارهٔ واژهٔ «مسئله» و «مسئله فی» نیز قابل تأمل است.

به هر حال هنگام نمایه‌سازی بهتر است برای چنین واژه‌هایی روشی یکسان و هماهنگ اختیار شود و از نظام ارجاعی نیز استفاده گردد. به‌ویژه با توجه به اینکه در اصل فهرست کلماتی مانند قصیده، فتوی، بحث، منظومه، مختصر، خطبه، ارجوزه، سؤال و جواب، جواب سؤال در داخل پرانتز در جلوی عنوان قرارگرفته است، مانند

ـ التحمیدهٔ (قصیده) (ردیف ۷۹۶)؛

ـ خیار المغابنه (فتوی) (ردیف ۱۳۸۸).

ساختن ارجاع از کلمات داخل پرانتز می‌تواند در نظم بهتر اطلاعات و بازیابی عناوین مؤثر باشد.

وجود نام مؤلف در عنوان رساله یا کتاب

فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی برخی از رساله‌ها و کتاب‌های خطی را که عنوان مشخصی ندارند یا عنوان آنها معلوم نیست، براساس موضوع نام‌گذاری می‌کنند. در این فهرست در عنوان برخی از اینگونه کتاب‌ها و رساله‌ها نام مؤلف نیز آمده است، مانند

ـ حاشیهٔ ابراهیم‌بن خالد علی شرح المفتاح (ردیف ۱۱۸۸)؛

ـ حاشیهٔ البرجندی علی شرح الجغمینی فی الهیئه (ردیف ۱۱۹۱)؛

ـ حاشیهٔ الشریف علی المطول (ردیف ۱۲۰۵)؛

ـ حاشیهٔ الدسوقی علی شرح تلخیص المفتاح (ردیف ۱۱۹۹)؛

ـ شرح الاصفهانی علی المطالع (ردیف ۱۸۴۰)؛

ـ شرح قاضی‌زاده الرومی لمختصر الجغمینی فی الهیئهٔ (ردیف ۱۹۶۷)

که در نمایه نیز به همین صورت آمده و چون در ترتیب الفبایی آثار تأثیر گذاشته، نوعی بی نظمی ایجاد کرده است که کار جست‌وجو و بازیابی را دشوار می‌کند.

در اینجا باید یادآور شد که فهرست‌نگار نسخه‌های خطی نباید در عنوان اینگونه آثار نام مؤلف را بیاورد، زیرا:

۱. لازم نیست، و نام مؤلف در زیر عنوان جداگانه بیان می‌شود؛

۲. عنوان را بیهوده دشوار می‌کند؛

۳. نوعی ناهماهنگی میان این عناوین با موضوعات مشابه ایجاد می‌کند؛

۴. کار نمایه‌ساز را در رعایت ترتیب الفبایی عناوین دشوار می‌کند.

اما در اینگونه موارد بهتر است حداقل هنگام نمایه‌سازی تغییری در عنوان ایجاد شود و نام مؤلف از میان عنوان اثر برداشته شود. بدین صورت

حاشیهٔ علی شرح المفتاح؛

ـ حاشیهٔ علی شرح فی الهیئه؛

ـ حاشیهٔ علی المطول؛

ـ حاشیهٔ علی شرح تلخیص المفتاح؛

ـ شرح علی المطالع؛

ـ شرح لمختصر فی الهیئه.

این کار نه‌تنها به عنوان صحیح اثر صدمه‌ای نمی‌زند، بلکه نظم بهتری را در میان عناوین ایجاد می‌کند. به‌ویژه آنکه در نمایه نام کامل مؤلف بلافاصله پس از نام کتاب آمده است. در اینگونه موارد حتی می‌توان نام مؤلف را درون پرانتز قرارداد و در ردیف الفبایی منظور نکرد، بدین صورت

ـ حاشیهٔ (ابراهیم بن خالد) علی شرح المفتاح؛

ـ حاشیهٔ (البرجندی) علی شرح الجغمینی فی الهیئهٔ.

زیرا فرایند نمایه‌سازی چیزی فراتر از استخراج اسامی درون متن و اختصاص جای‌نما به آنهاست. نمایه سیاههٔ ضمیمه یا تنظیم دوبارهٔ فهرست نیست، بلکه هدف از آن تحلیل محتوا و سازمان‌دهی اطلاعات است. در نمایه‌سازی‌های تخصصی می‌توان از الفبایی‌کردن صرف مجموعه‌ای از اطلاعات گامی فراتر نهاد و با دیدگاهی جامع و اشراف بر موضوع به نظم بهتر اطلاعات و بازیابی سریع‌تر و آسان‌تر کمک کرد.

توجه به مطلب زیر که در دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی دربارهٔ علم یا هنر بودن نمایه سازی آمده است، شاید در این مورد راهگشا باشد: «نمایه‌سازی به‌تمامی یک هنر یا علم نیست، بلکه ویژگی‌های هر دو را داراست؛ نمایه‌ساز باید دارای حساسیت، ذوق و فراست باشد، از این نظر نمایه‌سازی جنبهٔ هنری دارد؛ اما چون برای تأمین صحت و دقت کار، به تدوین الگوها و قواعدی نیاز دارد، علم به‌حساب می‌آید. نمایه‌سازی دورشدن از هنجارها و قواعد و سلیقه‌ای عمل‌کردن را تشویق نمی‌کند، از این‌رو، به‌تمامی هنر نیست و از آن جهت که قواعد جهان شمولی ندارد پس به‌تمامی علم نیست» (دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ص ۱۸۴۰).

نکتهٔ دیگر اینکه در این فهرست (فهرس المخطوطات الیمنیه) نسخه‌ها و مجلدات مختلف یک اثر در زیر همان اثر معرفی شده است، بدون اینکه نام اثر تکرار شود. در نمایهٔ کتب دو مجلد «من السیل الجرار ...» که در زیر آن با عنوان «النصف الاول» و «النصف الثانی» معرفی شده، به‌اشتباه به‌عنوان نام اثر درنظرگرفته شده و در ردیف (ن) ذکر گردیده است، بنگرید به:

ـ النصف الاول (من السیل الجرار ...) ← در ردیف (ن) (ردیف ۳۳۴۹)؛

ـ النصف الثانی (من السیل الجرار ...) ← در ردیف (ن) (ردیف ۳۳۵۰).

همچنین در فهرست کتب چند اشتباه نیز در ردیف الفبایی دیده می‌شود، مانند ردیف‌های ۵۲۵، ۶۴۲ـ۶۴۹، ۳۰۵۷، ۳۰۵۸، ۳۱۰۱، ۳۱۰۳، ۳۱۸۱.

فهرست مؤلفان

در مقابل ۳۵۳۸ عنوانی که در بخش فهرست کتب آمده، در این بخش نام مؤلف ۲۸۵۳ اثر آمده است، و به‌نظر می‌رسد نام مؤلف باقی عناوین (۶۸۵ عنوان) نامعلوم است. اما در نمایهٔ مؤلفان نام تعدادی از مؤلفان که در فهرست جداگانه در زیر عنوان اثر ذکر نشده، نیامده است، مانند

ـ حاشیهٔ ابراهیم‌بن خالد علی شرح المفتاح (ج ۱، ص ۸۲۳)؛

ـ دیوان محمدبن ابراهیم المرتضی الوزیر (ج ۲، ص ۱۱۶۵)؛

ـ مجموع شعر جمال‌الدین علی‌بن حسن‌بن حسین (ج ۲، ص ۱۲۱۵)؛

ـ بغیهٔ الاخوان فی ریاضهٔ الصبیان للزمیلی (ج ۲، ص ۱۳۲۵)؛

ـ بیان حقیقهٔ الشای و سبب ... (من رسالهٔ الامام محمدبن طاهر الهروی) (ج ۲، ص ۱۳۲۵)؛

ـ منظومهٔ احمدبن عیسی الرداعی الخولانی (ج ۲، ص ۱۳۷۵)؛

ـ رساله زیدبن علی فی جوابه علی خالدبن صفوان فی امر عثمان‌بن عفان (ج ۲، ص ۱۴۷۷)؛

ـ رسالهٔ من سلطان الروم سلیمان‌بن سلیم‌بن عثمان الی الامام المطهربن شرف‌الدین (ج ۲، ص ۱۴۷۸).

در این بخش پس از نام مؤلف، نام کتاب و سپس جای‌نما شامل شمارهٔ جلد و شمارهٔ صفحهٔ فهرست آورده شده است.

در این بخش از نمایه آثار مربوط به یک مؤلف، با تکرار نام مؤلف، در زیر هم آمده است. اما تکرار نام مؤلف ـ که دربارهٔ محمدبن علی شوکانی به ۱۰۱ بار می‌رسد ـ لازم نبوده است و در اینگونه موارد معمولاً از تکرار پرهیز می‌شود و آثار متعدد یک مؤلف را در زیر نام او در بار نخست می‌آورند. اما اشکال مهم در اینجا آن است که ترتیب الفبایی عنوان کتاب‌ها و رساله‌ها در زیر نام مؤلف رعایت نشده و آثار متعدد مؤلف بدون ترتیب خاصی در زیر هم آمده است.

مستندسازی

چون نام اشخاص در متون قدیم دارای صورت‌های مختلفی است و ممکن است با کنیه و لقب‌های گوناگون، نام پدر، جد و عناوین مختلف همراه باشد، نمایه‌سازی آن نیاز به دقت بیشتری دارد و برای تأمین یک‌دستی و نظم بهتر اطلاعات باید از الگوها و قواعد مشخصی پیروی کرد. هدف مهم نمایه‌سازی این است که نام اشخاص مطابق شیوهٔ استانداردی در نمایه ضبط شوند، به‌طوری که خوانندهٔ نمایه به‌سرعت بتواند به نام شخص موردنظر خود دست یابد. برای این کار لازم است نام اشخاص با فهرست‌های معیار مانند «فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان»[۵] یا برخی از منابع مرجع معتبر تطبیق داده شود تا ضبط استاندارد نام شخص به‌عنوان توصیفگر[۶] یا شناسهٔ صحیح انتخاب گردد. این فهرست درحقیقت فهرستی از واژگان کنترل‌شده است و شیوهٔ مستندسازی بکا رفته در آن مبتنی بر انتخاب شکل مناسب‌تر یا ارجح نام شخص از میان انواع شکل‌هاست که می‌تواند موردتکیهٔ نمایه‌ساز باشد.

نیاز به کنترل واژگانی و رعایت اصل وحدت در نمایه‌سازی در این بخش از نمایه‌ها اهمیت بیشتری دارد. در اینجا باید شکل مرجح نام افراد انتخاب شود و از پراکندگی و استفاده از شکل‌های متعدد نام اشخاص که به پراکنده‌شدن یا حذف اطلاعات منجر می‌شود، اجتناب کرد. عدم کنترل واژگان و عدم رعایت اصل وحدت و یک‌دستی سبب آشفتگی جست وجوکننده در بازیابی اطلاعات می‌شود.

جز شیوهٔ مستندسازی، شیوهٔ دیگری نیز در نمایه‌سازی نام اشخاص معمول است و آن آوردن اسامی به همان شکل عادی و بدون وارونه‌کردن و انتخاب نام اشهر و ارجح است. اما در نمایهٔ حاضر برای انتخاب شکل اسامی از شیوهٔ واحدی استفاده نشده است.

گاهی شیوۀ مستند اسامی مؤلفان اساس قرارگرفته است، مانند

ـ ابن‌خلکان، احمدبن محمد (ردیف ۱۴۴ ـ ۱۴۵)؛

ـ غزالی، محمدبن محمد (ردیف ۱۸۹۰ ـ ۱۹۱۱).

گاهی مطابق مستند مشاهیر، اما با تفاوت‌هایی همراه است، مانند

ـ ابن‌بابویه، محمدبن علی‌بن الحسین (ردیف ۱۰۷ ـ ۱۰۸)

ـ ابن‌سیرین (ردیف ۱۴۷ ـ ۱۴۸)؛

ـ ابن‌سینا (ردیف ۱۴۹ ـ ۱۵۴).

گاهی یک نام با دو یا سه شکل مختلف دیده می‌شود، مانند

ـ ابن‌الحاجب، عثمان‌بن عمر (ردیف ۵۵ـ۵۷)

ـ حاجب، عثمان‌بن عمربن ابی‌بکر (ردیف ۷۷۳)

ـ عثمان‌بن ابی‌بکر (ابن الحاجب) (ردیف ۱۷۴۳)؛

ـ امام المهدی احمدبن یحیی المرتضی (ردیف ۴۰۱)

ـ احمدبن یحیی المرتضی (ردیف ۲۵۹ـ۲۸۴)

ـ مهدی احمدبن یحیی المرتضی (ردیف ۲۵۲۵ـ۲۵۲۶)؛

ـ اسماعیل بن القاسم‌بن محمد (ردیف ۳۵۱ـ۳۶۰)

ـ امام اسماعیل بن القاسم بن محمد (ردیف ۴۰۰)

ـ متوکل اسماعیل‌بن القاسم‌بن محمد (ردیف ۲۱۳۷)؛

ـ حلی، صفی‌الدین عبدالعزیز بن سرایا (ردیف ۹۲۵)

ـ صفی الحلی، عبدالعزیز سرایا بن علی بن ابی‌القاسم (ردیف ۱۵۸۹)

ـ عبدالعزیز بن السرایا بن ابی‌القاسم (صفی‌الدین الحلی) (ردیف ۱۶۷۴)؛

ـ خطیب الذهبی، محمدبن احمدبن عثمان (ردیف ۱۰۱۷)

ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (ردیف ۱۰۹۹ـ۱۱۰۲)؛

ـ سید الشریف، علی‌بن محمد الجرجانی (ردیف ۱۲۹۵ـ۱۲۹۶)

شریف جرجانی، علی‌بن محمد (ردیف ۱۴۱۱ـ۱۴۱۶)؛

ـ سیوطی، عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر، ابوبکر بن محمد (کمال الدین)

ـ سیوطی، عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر، جلال‌الدین (ردیف ۱۳۰۴ـ ۱۳۵۹)

ـ سیوطی، عبدالرحمن محمد ابی‌بکر، جلال‌الدین (ردیف ۱۳۶۰)؛

ـ کورانی، ابراهیم‌بن حسن الکردی (ردیف ۲۰۹۴ـ۲۰۹۸)

کورانی المدنی الکردی، ابراهیم (ردیف ۲۰۹۳)؛

ـ رازی، فخرالدین محمدبن عمر (ردیف ۱۱۰۷ـ۱۱۰۸)

رازی، محمدبن عمربن الحسین (ابوعبدالله) ردیف ۱۱۱۳)؛

ـ رازی، قطب‌الدین (ردیف ۱۱۰۹)

رازی، محمدبن ابوعبدالله (قطب‌الدین) (ردیف ۱۱۱۴)؛

ـ ابن‌الفارض (ردیف ۶۷ـ۶۸)

فارض، عمر بن علی (شرف‌الدین) (ردیف ۱۹۳۷)؛

ـ احمدبن هاشم‌بن محسن (ردیف ۲۸۸)

امام احمدبن هاشم‌بن محسن (ردیف ۳۹۹).

گاهی اوقات اسامی، برخلاف سیاست کلی وارونه‌سازی که در اینجا رعایت شده، وارونه نشده است، مانند

ـ عبدالله‌بن حسین‌بن طاهربن هاشم باعلوی (ردیف ۱۷۱۴)؛

ـ محمدبن احمدبن عبدالهادی المقدسی (ردیف ۲۱۹۸ـ۲۲۰۳).

دربارهٔ برخی از اسامی اساس انتخاب شکل نام مؤلف مشخص نیست، مانند موارد زیر که نام مؤلف هم وارونه شده و هم نشده است.

ـ خولانی، محمدبن ابراهیم‌بن محمد الساودی (ردیف ۱۰۳۱)؛

ـ زبیدی، موسی‌بن احمد الضجاعی (ردیف ۱۱۶۶ـ۱۱۶۸)؛

ـ قزوینی، عمربن علی الکاتبی (ردیف ۲۰۲۸).

دربارهٔ اجزای دیگر نام نیز گاهی نام جد حذف شده و گاهی باقی مانده است، مانند

ـ قاسم‌بن ابراهیم (ردیف ۱۹۶۳ـ۱۹۶۴)؛

ـ قاسم‌بن ابراهیم‌بن اسماعیل (ردیف ۱۹۶۵ـ۱۹۶۶).

البته در این‌گونه موارد از همان شکلی که در فهرست به‌کار رفته، استفاده شده و شکل های مختلف یک نام با هم تطبیق داده نشده است. بدین ترتیب گاهی نام پدر تا جد چهارم و بیشتر ادامه یافته است، و اجزای نام به همان اندازه که فهرست‌نویس آورده، حفظ شده است، مانند

ـ فیروزآبادی، محمدبن یعقوب‌بن محمدبن ابراهیم (ردیف ۱۹۵۴ـ۱۹۵۵)؛

ـ قادری، بدرالدین‌بن احمدبن محمدبن یعقوب الحنفی (ردیف ۱۹۵۸)؛

ـ شریف الرضی، محمدبن الطاهر الحسین‌بن موسی الموسوی (ردیف ۱۴۰۷).

اما بهتر بود قاعدهٔ واحدی در این‌باره درنظرگرفته می‌شد و مطابق قواعد مستندسازی اسامی کتابخانهٔ ملی فقط نام جد آورده می‌شد و باقی حذف می‌گردید.

دربارهٔ لقب نیز گاهی با اینکه از شکل مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان استفاده شده، اما لقب در داخل پرانتز در جلو اسم آمده است، مانند

- دانی، عثمان‌بن سعیدبن عثمان (ابوعمرو) (ردیف ۱۰۳۷)؛
- زمخشری، محمود بن عمر (جارالله) (ردیف ۱۱۸۰ ـ ۱۱۹۲)؛
- زوزنی، الحسین‌بن احمد (ابوعبدالله) (ردیف ۱۱۹۷)؛
- عسکری، حسن‌بن عبدالله (ابی‌هلال) (ردیف ۱۷۷۲ ـ ۱۷۷۴)؛
- کواشی، احمدبن یوسف (موفق‌الدین) (ردیف ۲۰۹۱).

برای نمایه‌سازی اسامی، استفاده از دستورالعمل کتابخانهٔ ملی و اسامی مستند مؤلفان و آوردن ارجاعات لازم راه‌حل مناسبی است. گاهی نیز در نمایه‌سازی‌ها، اسامی را بدون اینکه وارونه کنند، می‌آورند. در این صورت لازم است از شهرت‌ها و نسبت‌ها به‌شکل انتخاب‌شده ارجاع داد.

در نمایهٔ حاضر عدم استفاده از نام اشهر و مستند دربارهٔ برخی از اسامی، شکلی ناآشنا و متفاوت را ایجاد کرده است، مانند

- جوینی، امام الحرمین (ردیف ۷۶۲)

نام اشهر: ام ام ال ح رم ی ن ، ع ب دال م ل ک ب ن ع ب دال ل ه

یا

- عبدالله‌بن عبدالرحمن‌بن عقیل (ردیف ۱۷۱۵ ـ ۱۷۱۶)

نام اشهر: ابن‌عقیل، عبدالله‌بن عبدالرحمن

گاهی نیز نام انتخاب‌شده کاملاً اشتباه است، برای مثال

- «علی‌بن صالح‌بن ابی‌الرجال» به‌صورت «ابوالرجال، علی‌بن صالح» درآمده است (ردیف ۲۰۴ـ۲۰۵)؛

- «علی‌بن هبةالله‌بن مأکولا» به‌صورت «مأکولا، علی‌بن هبه‌الله» درآمده است (ردیف ۲۱۲۹)؛

ـ «یحیی‌بن عیسی‌بن ابراهیم‌بن مطروح» به‌صورت « مطروح، یحیی‌بن عیسی‌بن ابراهیم» درآمده است (ردیف ۲۴۰۳)؛

- «ابوالقاسم علی‌بن موسی‌بن ابی‌جعفر محمدبن اعرج» که از «اعرج، ابوالقاسم علی‌بن موسی‌بن ابی‌جعفر» به آن ارجاع داده شده است. اما صحیح آن باید «ابن‌اعرج» باشد (ردیف ۳۹۱)؛

ــ «میرزا الوغبیک‌بن شاهرخ‌بن تیمور کورکان» به «الوغبیک، میرزا شاهرخ‌بن تیمور کورکان» ارجاع داده شده است که صحیح نیست (ردیف ۳۹۷)؛

ـ نام عبدالله‌بن محمد شنشوری یکجا در فهرست به‌صورت «شنو شوری» آمده (ج ۲، ص ۱۲۹۳) و در نمایهٔ هر دو شکل این نام دیده می‌شود (ردیف ۱۴۴۳ ـ ۱۴۴۶ و ۱۴۴۹)، حال آنکه باید از شکل دوم به شکل اول ارجاع داده می‌شد.

دشواری دیگر دربارهٔ نمایه‌سازی فهرست‌های نسخه‌های خطی وجود الف و لام در ابتدای نام‌هاست. در این مورد نیز نمایه‌ساز از همان شکلی که در فهرست به‌کار رفته، استفاده کرده و تغییری در اسامی نداده است. به همین دلیل با صورت‌های متفاوتی مواجه می‌شویم، مانند

ـ یحیی‌بن احمد المظفر (ردیف ۲۷۴۴)؛

ـ یحیی‌بن احمد مظفر (ردیف ۲۷۴۵).

البته در نمایه، در برخی موارد تغییری در اسامی داده شده، مانند مورد زیر که نام جد افزوده شده و در داخل کروشه قرارگرفته است، مانند

ـ یحیی‌بن المطهر [بن اسماعیل] (ردیف ۲۷۶۸ ـ ۲۷۶۹).

آخرین نکته دربارهٔ فهرست مؤلفان این است که از نظام ارجاعی که استفاده از آن در فهرست راهنمای اسامی کاملاً ضروری است به‌ندرت استفاده شده است، حال آنکه در نمایه سازی‌ها نظام ارجاعی باید به‌صورت یکپارچه و قانون‌مند به‌خدمت گرفته شود.

در ترتیب الفبایی اسامی نیز اشتباهاتی دیده می‌شود، مانند ۵۹، ۳۸۴، ۹۱۰، ۹۱۱، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۸۵، ۱۳۶۳، ۱۴۲۷، ۱۵۶۶، ۱۸۲۳ـ۱۸۲۷، ۲۰۷۸، ۲۳۵۱، ۲۸۳۶ و ... .

ارزیابی نمایه‌سازی

هدف از ارزیابی نمایه، تعیین اثربخشی، کارایی و ارزش کاری است که صورت گرفته است. نمایه‌سازی فعالیتی نیست که در خود پایان یابد و همواره آثار و نتایج آن موردارزیابی قرارمی‌گیرد. نمایهٔ خوب، نمایه‌ای است که جوینده را بدون مانع، مسیر اشتباه و مطالب غیرمرتبط به اطلاعات دقیق و موردنیاز هدایت کند. در نمایه‌سازی باید به جست‌وجو توجه داشته باشیم، زیرا نمایه ابزار جست‌وجوست و هدف دیگری برای آن موردنظر نیست. نمایه‌ساز برای ساختن یک نمایهٔ خوب باید خود را ملزم به استفاده از شیوه‌ای معین و دقیق کند و میزان موفقیت در سازمان‌دهی اطلاعات با میزان دسترسی به اطلاعات ارتباط مستقیم دارد.

کتابداران همواره در تلاش هستند که فعالیت‌های خود را در چارچوبی قانون‌مند و براساس اصولی خاص انجام دهند تا نتیجهٔ کار آنها یعنی سازمان‌دهی اطلاعات انسجام، وحدت و

کارایی بیشتری داشته باشد. نمایه‌سازی نیز در حکم یکی از فعالیت‌های کتابداران برای سازمان‌دهی اطلاعات اهمیت بسیاری دارد و اگر نمایه‌سازی براساس استانداردهای مشخصی صورت گیرد، هزاران نمایه در آرشیوهای گوناگون و در کتاب‌ها و نشریات، همگی یک‌دست می‌شوند و درنتیجه استفاده از آنها برای همگان آسان‌تر می‌شوند.

باید به‌یاد داشت که نمایه‌های موجود در یک کشور جزء منابع ملی آن کشور محسوب می‌شوند و اگر استانداردسازی بدون رعایت اصول لازم صورت گیرد، نمایه کم‌ارزش یا بی ارزش می‌شود و بعدها برای ذخیره و بازیابی اطلاعات با اشکالاتی مواجه خواهد شد و اصلاح نمایه‌ها مستلزم صرف هزینه‌هایی خواهد بود.

اما به‌هر حال همهٔ تلاش‌های صورت‌گرفته برای نمایه‌سازی گامی در سازمان‌دهی دانش و افزایش بهره‌وری علمی است. هدف از این کار تسهیل بازیابی اطلاعات است و همهٔ روش‌ها و قواعد بکاررفته در آن، مانند ضوابط مستندسازی، روش‌های الفبایی، رعایت ارجاعات و نظایر آنها، برای آن است که حداکثر بازیابی با حداکثر دقت در حداقل زمان صورت گیرد و میزان توفیق آن همان‌طور که اشاره شد، به اطمینان جوینده از جامع و مانع‌بودن جست‌وجو برای بازیابی اطلاعات موردنیاز بستگی دارد.

نمایهٔ حاضر نیز بی‌شک به همین قصد و با تلاش فراوان و زحمت بسیار تهیه شده است. نمایه‌سازی به‌هر حال کار دشواری است. تطبیق‌دادن انبوهی از اسامی و شناخت آنها کاری پیچیده و طاقت‌فرساست که نمایه‌ساز با صبر و حوصلهٔ فراوان با آن روبه‌رو می‌شود و رخ‌دادن اشتباه در آن محتمل است. هدف از این بررسی نیز فقط طرح برخی از مشکلات پیش‌روی نمایه‌سازی برای فهرست‌های نسخه‌های خطی است تا در دیگر تلاش‌هایی که برای این کار انجام می‌شود، موردنظر قرارگیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. Parisa Karamrezai@yahoo.com
2. Indexing
3. Representation
4. Vocabulary Control

۵. این اثر سیاهه‌ای است از اسامی کسان که در اساس به‌عنوان ابزاری برای فهرست‌نویسی کتاب‌ها تهیه شده، اما در انواع فعالیت‌های سازمان‌دهی اطلاعات به‌خوبی قابل‌استفاده است. ویرایش سوم این کتاب در سال ۱۳۸۲ دو جلد در سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران به چاپ رسیده است (دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۲، ص ۱۲۴۲).

۶. شناسه (Heading) توصیفگر (Descriptor) کلیدواژهٔ مرجحی است که نمایه‌ساز آن را به‌عنوان موضوع یا یکی از موضوعات مدرک انتخاب می‌کند و جزء اصلی مدخل را تشکیل می‌دهد. شناسه ها انواع متعددی دارند که عبارتند از: شناسهٔ نام، شناسهٔ موضوع و شناسهٔ عنوان (دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۲، ص ۱۸۴۲).

مآخذ

۱. پائو، میراندا لی (۱۳۷۹). **مفاهیم بازیابی اطلاعات**، ترجمهٔ: اسدالله آزاد و رحمت الله فتاحی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۱۸۷

۲. **دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی** (۱۳۸۵). سرویراستار: عباس حری، تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران.

۳. فوگمان، روبرت (۱۳۷۴). **تحلیل موضوعی و نمایه‌سازی: مبانی نظری و توصیه‌های عملی**، ترجمهٔ: علی مزینانی، تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران.

۴. فهرس‌المخطوطات اليمينيه: الدرالمخطوطات و المكتبه الفريبه بالجامع‌الكبير ـ الصنعا (۱۴۲۶ ق./۲۰۰۵ م/ ۱۳۸۴). اعداد: احمد محمدعیسوی... [و دیگران] قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی الکیری [قدس‌سره] الجرانه العالمیه المخطوطات الاسلامیه تهران: وزارةالخارجیه الجمهوریه الاسلامیه الایرانیه، مرکز الوثائق و التاریخ الدبلومالی

۵. **فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان** (۱۳۷۶). سرویراستار: فرشته مولوی، تهران: کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران.

۶. کلیوند، دونالد (۱۳۸۵). **درآمدی بر نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی**، ترجمهٔ: مهدی حسینی، تهران: چاپار.

۷. لنکستر، فردریک (۱۳۸۲). **نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی، مبانی نظری و عملی**، ترجمهٔ: عباس گیلوری، تهران: چاپار.

۸. محمدی‌فر، محمدرضا (۱۳۸۱). **مبانی نمایه‌سازی**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نقد و بررسی کتاب

تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ رضا شاه)*

مهدی جعفری خانقاه[1]
پژوهشگر تاریخ مطبوعات

رومی، سیروس. تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ رضاشاه). شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۸، ۱۴۲ ص، شابک: ۴-۶۸۷-۳۵۸-۹۶۴-۹۷۸

اگر برای انگلیسی‌ها در شکل‌گیری روزنامه‌نگاری فارسی در هند نقشی را قائل شویم، دیگر نمی‌توان نقشی برای آنان در گسترش روزنامه‌نگاری فارسی در کشورهای فارسی‌زبان ایران و افغانستان متصور شد. زیرا این پارسی‌نویسان بودند که در بومی‌ساختن فرهنگ روزنامه‌نگاری دست به تلاش‌های خستگی‌ناپذیری زدند. حتی کار تا بدانجا پیش رفت که ۱۲ سال بعد از انتشار اولین روزنامهٔ منظم انگلیسی‌زبان هند به‌نام بنگال گازت به دو زبان فارسی ـ انگلیسی در ژانویهٔ ۱۷۸۰م، یک شیرازی به‌نام هاروطیون (هارطون) شماونیای شانزدهم اکتبر ۱۷۹۲ م. با انتشار نشریهٔ آزاد ارار نخستین نشریهٔ ارمنی جهان را در مدرس هند پایه‌گذاری کرد (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۹). در ادامهٔ همین روند این اهالی شیراز بودند که با بازکردن پای روزنامه به ایران به‌فاصلهٔ ۵۷ ساله با روزنامه‌نگاری فارسی در هند پایان بخشیدند. این شیرازی کسی نبود جز میرزامحمدصالح شیرازی از روشنفکران پیشتاز که در رمضان ۱۲۵۲ برابر با ژانویه ۱۸۳۷ م. نخستین روزنامهٔ ایران را به‌نام کاغذ اخبار منتشر ساخت و لقب اولین روزنامه‌نگار ایرانی در ایران و جهان را از آن خود کرد. پس از آن آهسته آهسته جریان روزنامه‌نگاری در شهرهای مختلف ایران رونق گرفت و هر شهر به فراخور حال به تجربهٔ روزنامه‌نگاری روی‌آورد. ۳۵ سال طول کشید تا شیرازی‌ها طعم روزنامه‌نگاری

---

* تاریخ و شناسنامهٔ مطبوعات فارس. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۵۰، خرداد ۱۳۸۹، ص ۱۰ـ۱۷.

را در ولایت خود چشیدند. میرزاتقی‌خان کاشانی بیستم جمادی الثانی ۱۲۸۹ برابر با بیستم اوت ۱۸۷۲ با انتشار روزنامهٔ فارس به این انتظار چندین‌ساله پایان بخشید (همان، ص ۱۱).

این روزنامه‌ها در انتقال آگاهی به مردم سهم بسزایی داشتند، ولیکن فعالیت آنان به مذاق حاکمان مستبد خوش نمی‌آمد و ضمن پرداخت هزینه‌های گزاف با تنگناهای حکومتی روبه‌رو بودند و در صف مبارزه با استعمار از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. نمونهٔ بارز آن میرزاجهانگیرخان (شیرازی) مدیر صور اسرافیل بود که با به دارآویختنش از سوی قزاق‌ها «افتخار اولین شهید مطبوعات ایران» را کسب کرد.

اینها همه برای آن گفته شد تا بدانیم که منشأ تحولات فرهنگی و مطبوعاتی ایران ریشه در کجا دارد و چقدر توانسته‌ایم بر قوام و دوام ریشهٔ فرهنگی خود تلاش کنیم.

به‌تازگی چهار عنوان کتاب در زمینهٔ مطبوعات فارس تألیف سیروس رومی، با حمایت ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس منتشر شده است که سه عنوان آن به‌تفکیک دورهٔ تاریخی به «تاریخ مطبوعات فارس در دورهٔ قاجار»، «دورهٔ رضاشاه» و «دورهٔ محمدرضا پهلوی» می‌پردازد. کتاب شناسنامهٔ مطبوعات فارس از آغاز تا امروز نیز همراه با دیگر کتاب های مؤلف اطلاعات نشریه‌شناختی در اختیار مخاطبان قرارمی‌دهد.

کتاب‌هایی از این‌دست ضمن آنکه ما را با فضای مطبوعاتی و روزنامه‌نگاری استان‌های کشورمان آشنا می‌سازد، به‌عنوان منبعی مهم و قابل‌اتکا می‌تواند مورداستناد محققان و پژوهشگران این عرصه قرارگیرد. اما اگر همین آثار از رعایت انصاف و دقت به‌دور باشد و بی‌محابا مسیر شتاب‌زدگی را طی کند به‌راحتی مورد بی‌توجهی اهالی فن قرارخواهد گرفت.

سیروس رومی که کار تهیه و تدوین این آثار را بر عهده داشته است، بیستم آذر ۱۳۲۳ ش. در شیراز متولد شد. به‌گفتهٔ خودش حدود شصت سال را یا آموزش دیده یا آموزش داده است. وی با گذراندن رشتهٔ هنر در انستیتو مربیان امور هنری تهران، فراگیری دورهٔ خوشنویسی تا مرحلهٔ ممتازی، نقاشی و نمایش از سال ۱۳۴۷ وارد کار روزنامه‌نگاری شد. در سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ دست به انتشار نشریهٔ هنری نقطه در تهران زد. وی مدتی را نیز در کسوت معلمی به امر تدریس در رشتهٔ هنر مشغول بود. بعد از آن نیز با مجلهٔ هفت هنر و راه اندازی چند نشریهٔ دانش‌آموزی و روزنامه خبر جنوب شیراز همکاری داشت. اکنون سردبیری مجلهٔ نسخهٔ سبز را برعهده دارد. تاکنون از وی شش عنوان کتاب به چاپ رسیده است که عناوین آن عبارتند از: فهرست روزنامه‌های فارس؛ تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ قاجار)؛ تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ رضا شاه)؛ تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ محمدرضاشاه)؛ تاریخ نشریات پزشکی شیراز؛ شناسنامهٔ مطبوعات فارس از آغاز تا امروز[۲].

به‌دلیل دسترسی‌نداشتن به کتاب تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ قاجار) به نقد و بررسی کتاب‌های دیگر از این نویسنده می‌پردازم.

کتاب تاریخ مطبوعات فارس (دورهٔ رضاشاه) جلد اول از مجموعهٔ دوجلدی تاریخ مطبوعات فارس در عصر پهلوی به‌شمار می‌آید. این کتاب شامل معرفی و بررسی ۲۵ عنوان از جراید و روزنامه‌هایی است که در بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲ ش. منتشر شده و شامل بخش‌های ذیل است.

بخش اول: بررسی روزنامه‌نگاری ایران در دورهٔ رضا شاه. در این بخش به‌اختصار روند شکل‌گیری و به‌قدرت‌رسیدن رضاخان و سرنوشتی که بر جریان روزنامه‌نگاری ایران حاکم شد با بهره‌گیری از اسناد و نقل‌قول‌های تاریخی بازگو می‌شود.

بخش دوم: بررسی روزنامه‌نگاری فارس در دورهٔ رضا شاه. مؤلف در این بخش با بهره گیری از منابع تاریخی ضمن برشمردن شرایط سیاسی ـ اجتماعی آن دوره، تلاش روزنامه نگاران فارس را در رویارویی با جو سانسور و خفقان حاکم بررسی می‌کند.

بخش سوم: روزنامه‌های فارس در دورهٔ رضاشاه. مؤلف در این بخش با استفاده از اسناد مطبوعاتی و مراجعه به نشریات، ضمن معرفی ۲۵ عنوان از روزنامه‌های فارس، شرحال کوتاهی از رجال مطبوعاتی بازگو می‌کند.

در بخش پایانی کتاب، فهرست الفبایی روزنامه‌های دورهٔ رضاشاه، تصاویر و لوگوی برخی از نشریات، تکمله (معرفی چهارعنوان از نشریات جاافتاده) و فهرست اعلام جای گرفته است.

مؤلف در این اثر مبنای تاریخی روزنامه‌های دورهٔ رضاشاه را از سال ۱۳۰۴ ش. یعنی آغاز تاج‌گذاری رضاشاه درنظرگرفته است. این در حالی است که با اتفاقاتی که بعد از جریان کودتای معروف سوم اسفند ۱۲۹۹ رخ داد، مسئولیت ادارهٔ کشور به‌دست رضاخان افتاد. از این رو این دوره را نمی‌توان نادیده گرفت و صرفاً آغاز تاج‌گذاری و به‌سلطنت‌رسیدن رضاخان در آذر ۱۳۰۴ را مبنای تاریخی «دورهٔ رضاشاه» بدانیم. بهتر بود در این کتاب که مرتبط با مطبوعات دورهٔ رضاشاه است، مطبوعات دورهٔ کودتا تا زمان تاج‌گذاری (۱۲۹۹ ـ ۱۳۰۴ ش.) نیز موردتوجه قرارمی‌گرفت.

جالب‌توجه آنکه مؤلف در پایان همین کتاب در قسمت تکمله با معرفی چهار عنوان از نشریات دورهٔ کودتا سعی در جبران این موضوع داشته است. با مروری در صفحهٔ ۲۶ کتاب ذیل روزنامه‌های دورهٔ رضاشاه که به‌تفکیک سال آمده است؛ ضعف‌های آشکاری در تنظیم تاریخ انتشار نشریات دیده می‌شود که با اثر بعدی نویسنده، یعنی شناسنامهٔ مطبوعات فارس از آغاز تا امروز همخوانی ندارد. در ذیل سال ۱۳۰۵، حریف قرارگرفته که تاریخ انتشار نخستین

شمارهٔ آن ۵ تیر ۱۳۰۶ است (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۱۰۷)؛ یا ذیل سال ۱۳۰۶ نام نشریهٔ گل رعنا و زیبا آمده است در حالی که صاحب امتیاز نشریهٔ دوم تیر ۱۳۰۷ موفق به کسب امتیاز روزنامه می‌شود (همان، ص ۱۱۶)؛ یا در ذیل سال ۱۳۰۷ از نشریهٔ خلیج ایران نام برده شده است، در حالی که تاریخ انتشار نخستین شمارهٔ آن آذر ۱۳۰۸ است (همان، ص۱۲۱).

از موارد دیگری که باید به آن اشاره کرد، قرارگرفتن نشریات منتشرنشده در میان نشریات منتشرشده است. جالب‌توجه آنکه خود نویسنده به‌استناد منابع موردمطالعه اذعان دارد که این نشریات هرگز توفیق انتشار پیدا نکردند. باید نام این نشریات به‌صورت مستقل در پایان کتاب قرارمی‌گرفت، مانند نشریات اردیبهشت (رومی، ۱۳۸۸ الف، ص ۳۴ ـ ۳۵)؛ اسلام (همان، ص ۴۸ ـ ۴۹)؛ فلاحت فارس (همان، ص ۶۸ ـ ۶۹)؛ و مجلهٔ مژده (همان، ص ۷۸ ـ ۷۹).

کتاب حاضر جلد دوم از تاریخ مطبوعات فارس در عصر پهلوی است. اطلاعات این کتاب نشان می‌دهد که از آغاز سلطنت محمدرضاشاه پهلوی تا به‌زیرکشیدنش از تخت سلطنت، حدود دویست عنوان نشریه در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۲۱ ـ ۱۳۵۷ در استان فارس به‌چاپ رسیده است. نویسنده در پیش‌گفتار کتاب از سختی‌ها و دشواری‌های کار پژوهش در حوزهٔ تاریخ مطبوعات سخن به‌میان آورده و اینکه چگونه توانسته با بهره‌گیری از منابع متعدد این مجموعه را با تکیه بر «شناسنامهٔ نشریات»، «عناوین یک شماره»، «نمونه‌ای از نثر»، «نمونه‌ای از صفحه» و «موجودی نشریات» تهیه و تدوین کند.

این کتاب مشتمل بر پنج بخش زیر است.

بخش اول: اوضاع سیاسی و اجتماعی و وضع مطبوعات در دورهٔ محمدرضاشاه؛

بخش دوم: روزنامه‌نگاری فارس در دورهٔ محمدرضاشاه.

مؤلف در این دو بخش کوشیده است با استفاده از متون تاریخی، اسناد و نقل‌قول از نشریات، تحولات سیاسی ـ اجتماعی آن دوره را همراه با تلاش‌های روزنامه‌نگاران و فعالان مطبوعاتی در راه مبارزه با حاکمیت مستبدانهٔ رژیم پهلوی به تصویر کشد؛

بخش سوم: فهرست روزنامه‌های فارس از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۵۷.

مؤلف در این فهرست تعداد نشریات را به‌تفکیک سال مشخص کرده است که شمار آن به بیش از ۲۰۲ عنوان نشریه می‌رسد (رومی، ۱۳۸۸ ب، ص ۷۱ ـ ۷۵). همچنین در جدولی که به همین منظور به‌تفکیک سال تهیه شده است، آمار بیانگر ۲۰۳ عنوان نشریه است (همان، ص ۷۷). این تناقض در آمار مطبوعات فارس در دورهٔ پهلوی زمانی جلوهٔ بیشتری به خود می‌گیرد که با فهرست ۱۹۲ عنوانی اسامی نشریات در ابتدای کتاب همخوانی و مطابقت ندارد (همان، ص ۹ ـ ۱۳). شگفت‌تر آنکه همین آمار با فهرست پایانی کتاب، یعنی «فهرست الفبایی

مطبوعات فارس» تفاوت آشکاری دارد که شامل ۱۹۷عنوان نشریه است (همان، ص ۶۸۹ ـ ۶۹۴)؛

بخش چهارم: روزنامه‌های فارس در دورهٔ محمدرضاشاه سال‌های ۱۳۲۱ ـ ۱۳۵۷؛

مؤلف در این بخش نشریات را به‌تفکیک سال انتشار بررسی کرده است و پیش از پرداختن به محتوای نشریات، اشاره‌ای کوتاه به اوضاع و احوالات تاریخی همان سال دارد. برای ارائهٔ مشخصات نشریات از شیوه‌نامه‌ای که دارای شاخص‌های متفاوتی است، بهره گرفته است. البته این شیوه‌نامه در پاره‌ای از موارد از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کند و دست‌خوش تغییرات می‌شود. برای نمونه شاخص نوع و روش به‌عنوان شاخص نوع و شیوه به‌کار رفته است (همان، ص ۸۶، ۱۳۱)؛ شاخص نشانی به شاخص محل اداره تغییر یافته است (همانجا) و شاخص مدیرمسئول به‌جای شاخص مدیر و نویسنده استفاده شده است(همان، ص ۸۹ ـ ۱۳۱).

شاخص‌های این شیوه‌نامه عبارتند از: نام نشریه، صاحب امتیاز، مدیرمسئول، سردبیر، مدیر داخلی، نوع و روش، تاریخ انتشار اولین شماره، تاریخ انتشار آخرین شماره، فاصلهٔ زمانی انتشار، تعداد صفحه، قطع، تعداد شماره‌های چاپ‌شده، شمارگان، نوع کاغذ، نوع چاپ، قیمت آگهی‌ها، قیمت تک‌شماره، اشتراک، نام چاپخانه، نشانی و توضیح.

بخش پنجم: فهرست روزنامه‌های چاپ‌نشدهٔ فارس.

پیش از پرداختن به این بخش مؤلف اشارهٔ کوتاهی به مطبوعات بوشهر دارد که زمانی بعد از شیراز دومین شهر فارس به‌شمار می‌رفت. فهرستی که از روزنامه‌های چاپ‌نشدهٔ فارس ارائه شده، شامل هشت عنوان نشریه است (همان، ص ۶۷۹ ـ ۶۸۲). در پایان همین فهرست ۲۶ عنوان از نشریاتی که دارای مجوز بوده، ولی منتشر نشده‌اند، ضمیمه شده است.

در ادامه نیز مخاطب کتاب با جدول نام ۱۳۸ تن از «روزنامه‌نگاران فارس در دورهٔ پهلوی» که خارج از فارس به انتشار روزنامه دست زدند آشنا می‌شود (همان، ص ۶۸۳ ـ ۶۸۸).

این جدول براساس نام روزنامه، نام روزنامه‌نگار، سال انتشار و محل انتشار تهیه شده است. در این جدول نام سیدصمصام شیرازی که در سال ۱۹۴۶ م. در حیدرآباد دکن هندوستان هفته نامهٔ شیراز را تأسیس کرد، از قلم افتاده است (جعفری خانقاه، ۱۳۸۳، ص ۱۵۶).

فهرست الفبایی مطبوعات فارس در دورهٔ محمد رضاشاه همراه با فهرست اعلام پایان بخش این مجموعه است.

کتاب شناسنامهٔ مطبوعات فارس می‌کوشد از رهگذر معرفی مطبوعات فارس ضمن نشان دادن تلاش‌های روزنامه‌نگاران فارس، مخاطبان را با تاریخ مطبوعات این استان آشنا سازد. اما از فحوای مطالب کتاب چنین برمی‌آید که نویسنده برای تهیه و تکمیل آن دچار شتاب‌زدگی شده

است. از قرار معلوم مؤلف پیش از این مجموعه‌ای را با نام فهرست مطبوعات فارس به زیور طبع آراسته بود و اکنون این کتاب حاضر تکمیل‌کنندهٔ اثر قبلی اوست تا «برای اطلاعات بیشتر و سهولت کار پژوهشگران حوزهٔ مطبوعات» به‌کار آید. در مقدمهٔ کتاب چنین می‌خوانیم: «شناسنامهٔ مطبوعات با تمام کمبودهایش شاید کامل‌ترین کتابی است که اطلاعاتی تازه و در عین خلاصه بودن، گسترده درمورد نشریات فارس از آغاز تا امروز در اختیار مخاطب قرارمی‌دهد و در اصل خلاصه‌ای از تاریخ مطبوعات فارس است» (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۵).

مؤلف کتاب روش خود را برای تهیهٔ اطلاعات لازم دربارهٔ هر نشریه «مراجعه به کتابخانه‌های مهم ایران، بررسی تمام کتاب‌های فهرست راهنما، تاریخ و بسیاری از کتب مرجع که تا این زمان در مورد نشریات چاپ شده و گفت‌وگو با اهالی مطبوعات فارس» عنوان کرده است. مؤلف در این اثر از شیوه‌نامهٔ ذیل که دارای ۱۷ شاخص است، برای معرفی نشریات بهره گرفته است: نام نشریه، نام صاحب امتیاز، نام مدیر، نام سردبیر، نوع نشریه، تاریخ انتشار اولین شماره، تاریخ انتشار آخرین شماره، فاصلهٔ زمانی انتشار، محل انتشار، تعداد صفحه، قطع، قیمت تک‌شماره، قیمت اشتراک سالانه، نام چاپخانه، نشانی، توضیحات و موجودی.

شیوهٔ تنظیم و تدوین کتاب به این شکل است که مؤلف پس از سخن کوتاه در قالب مقدمه، به بررسی «وضع مطبوعات فارس» پرداخته و آنگاه به ارائهٔ «شناسنامهٔ مطبوعات فارس» به‌تفکیک «دورهٔ قاجار»، «دورهٔ محمدرضاشاه» و «دورهٔ جمهوری اسلامی» مبادرت ورزیده است. فهرست مطالب همراه با فهرست اعلام و منابع و مآخذ بخش پایانی کتاب را تشکیل داده است.

کتاب حاضر ما را با شصت عنوان نشریهٔ دورهٔ قاجار، ۲۷ عنوان نشریه در دورهٔ رضاشاه، ۱۸۶ عنوان نشریه در دورهٔ محمدرضاشاه و ۷۶ عنوان نشریه در دورهٔ جمهوری اسلامی آشنا می‌کند.

در آغاز ورود به بخش معرفی مطبوعات فارس اشتباه فاحشی رخ داده است، زیرا هنگامی که بخش «شناسنامهٔ مطبوعات فارس دورهٔ قاجار» پایان می‌یابد، مخاطب یکباره با «شناسنامهٔ مطبوعات فارس دورهٔ محمدرضاشاه» پهلوی دوم روبه‌رو می‌شود. برخی از محققان بر این باورند که با کودتای رضاشاه در سوم اسفند ۱۲۹۹ و به‌دست‌گرفتن حکومت، دورهٔ قاجار نیز به پایان عمر خود رسید. برخی دیگر نیز زمان تاج‌گذاری رضاخان در آذر ۱۳۰۴ را پایان دورهٔ قاجاریه می‌دانند. بنابراین مؤلف باید نشریات دورهٔ رضاشاه را از دورهٔ قاجار تفکیک و نشریات دورهٔ رضاشاه را به دو دستهٔ نشریات دورهٔ کودتا تا زمان ذاری و نشریات دورهٔ تاج‌گذاری تا خلع رضا شاه تقسیم‌بندی می‌کرد. پرواضح است که مؤلف برای پدیدآوردن چنین اثری دشواری های زیادی را پشت سر نهاده و زحمات زیادی را به جان خریده است. از جمله ویژگی‌های این

کتاب ضمن دراختیارگذاشتن اطلاعات نشریه‌شناختی دربارهٔ مطبوعات فارس، موجودی و محل نگهداری این نشریات را برای محققان و پژوهشگران مشخص کرده است.

ضعف‌ها و کاستی‌های کتاب

در کتاب برخی از آمارها با یکدیگر همخوانی ندارد. برای مثال در صفحهٔ ۱۷ دربارهٔ فراوانی روزنامه‌های دوران رضاشاه به ۲۵ نشریه اشاره شده است، در حالی که فهرست مطالب پایانی کتاب از ۲۷ عنوان نشریه سخن می‌گوید.

همچنین در صفحهٔ ۲۴ کتاب مجموعه نشریات بعد از انقلاب اسلامی ۷۳ عنوان ذکر شده است، در حالی که موجودی فهرست پایانی کتاب از ۷۶ عنوان نشریه حکایت دارد.

در بخش معرفی نشریات مقابل برخی از شاخص‌ها، مانند نوع نشریه و فاصلهٔ زمانی انتشار، علامت خط تیره به‌چشم می‌خورد که بیانگر اطلاع‌نداشتن مؤلف از شاخص‌های موردنظر است. قرارگرفتن شاخص‌های خالی در کنار دیگر شاخص‌های دارای اطلاعات، کاری غیرضروری بود که انجام آن به افزایش حجم کتاب منجر شده است.

در این اثر طبقه‌بندی شناسنامه نشریات براساس سال تأسیس صورت گرفته است. در بررسی اشکالات موجود در این بخش یک نظر کافی است تا بی‌دقتی در ترتیب‌بندی عناوین نشریات براساس تاریخ انتشار مشخص گردد. برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود.

ـ شبیخون، ۱۳۲۸ (همان، ص ۱۵۴ ـ ۱۵۴)؛

ـ ندای ایران، ۱۳ آذر ۱۳۲۶ (همان، ص ۱۵۶)؛

ـ گلستان پارس، ۲۸ شهریور ۱۳۲۹ (همان، ص ۱۶۱)؛

ـ آهنگ جوانان، ۱۳۲۷(همان، ص ۱۶۲)؛

ـ شیطان، ۲۶ تیر ۱۳۲۹ (همان، ص ۱۶۹)؛

ـ گلچین پارس، ۱۳۲۷ (همان، ص ۱۸۷)؛

در بخش فهرست اعلام برخی از ارجاعات با متن همخوانی ندارد و مخاطب را برای جست وجو به زحمت می‌اندازد. در اینجا به پاره‌ای از موارد اشتباه اشاره می‌شود.

ـ خبر جنوب، صفحهٔ ارجاع به‌اشتباه ۳۳۳ قید شده، و صفحهٔ ۳۳۴ صحیح است.

ـ روزبهان، صفحهٔ ارجاع به‌اشتباه ۳۷۶ ذکر شده، و صفحات ۳۷۳ و ۳۷۴ صحیح است.

ـ تحقیقات پزشکی، به صفحهٔ ارجاع اشاره‌ای نشده و صفحهٔ ارجاع آن ۳۷۲ است.

ـ قاموس فیروز آباد، صفحهٔ ارجاع ۲۸۱ و ۲۸۲ قید شده، اما در مراجعه به این صفحه عنوان فروغ تربیت خودنمایی می‌کند.

ـ تخت جمشید، صفحهٔ ارجاع به‌اشتباه ۳۸۸ ذکر شده، اما صفحهٔ ۳۷۸ صحیح است.

ـ صدای شیراز، اشاره‌ای به صفحه ارجاع نشده، در صورتی که صفحهٔ ارجاع آن ۲۲۰ است.

اطلاعات ارائه‌شده در بخش شناسنامهٔ نشریات با بررسی‌های نگارندهٔ این سطور با منابع موردمطالعه تفاوت دارد و این موضوع نشان از آن دارد که برخی از منابع از دید مؤلف پنهان مانده است. در اینجا به نمونه‌هایی از این دست اشاره می‌کنم.

ـــ روزبهان، تاریخ انتشار اولین شماره، زمستان ۱۳۸۱ (همان، ص ۳۷۴): در صورتی که سال تأسیس آن ۱۳۸۰ است (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص ۲۶۸)

ـــ طلوع، صاحب امتیاز و مدیرمسئول محمدمهدی جعفرزاده، هفته‌نامه (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۵۲): نام صحیح صاحب امتیاز و مدیرمسئول محمدمهدی جعفری‌زاده است و ترتیب انتشار آن دو شماره در هفته (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ص ۲۶۸)

ـــ سرو، تاریخ انتشار اولین شماره ۹ بهمن ۱۳۸۲ (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۷۶): سال تأسیس نشریه ۱۳۷۸ و ترتیب انتشار آن هفتگی است (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ص ۲۶۸)

ـــ افسانه، تاریخ انتشار اولین شماره ۱۷ بهمن ۱۳۸۲ (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۷۷): سال تأسیس نشریه ۱۳۸۱ است (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ص۲۷۰)

ـــ مجله تحقیقات پزشکی، تاریخ انتشار اولین شماره پاییز ۱۳۸۱ (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۷۲ ـ ۳۷۳): سال شروع آن ۱۳۷۸ است (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ص۲۷۰)

ـــ عصراوز، تاریخ انتشار اولین شماره اول اردیبهشت ۱۳۸۱ (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۷۱): سال تأسیس نشریه ۱۳۷۸ و ترتیب انتشار آن ماهنامه است (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ص ۲۷۴)

ـــ گزارش (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۴۰): مدیرمسئول آن سیدمصطفی شریفی است ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات، ۱۳۸۴، ص ۷۸)

ـــ دانشجوپژوهش، تاریخ انتشار اولین شماره پاییز ۱۳۷۰ (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۴۱): سال تأسیس ۱۳۷۲ و دورهٔ جدید انتشار آن پاییز و زمستان ۱۳۷۸ است (سلطانی،۱۳۸۰، ج۱، ص۱۵۸ ـ ۱۵۹)

ـــ سبحان، تاریخ انتشار اولین شماره خرداد ۱۳۷۳ (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۴۵ ـ ۳۴۶): شروع انتشار آن خرداد ۱۳۷۲ است (سلطانی،۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۴)

ـــ آرین، تاریخ انتشار اولین شماره جمادی الثانی۱۳۳۳ (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۴۶): در حالی که شمارهٔ ۵ ـ ۶ نشریه در ۲۷ ذی‌القعده ۱۳۳۲ به چاپ رسیده است (اسماعیل پورقوچانی،۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴).

ـــ کتاب سینما، صاحب امتیاز دانشگاه پهلوی، تاریخ انتشار اولین شماره مرداد ۱۳۵۰، گاهنامه (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص۳۲۱ ـ ۳۲۲): صاحب امتیاز و ناشر انجمن فیلم دانشجویان دانشگاه پهلوی معرفی شده است. سال تأسیس ۱۳۴۹ و ترتیب انتشار آن ماهنامه است (اسماعیل پورقوچانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۲۷).

ـــ طلوع، صاحب امتیاز و مدیرمسئول محمدمهدی جعفرزاده (رومی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۵۲): نام محمدمهدی جعفری‌زاده صحیح است و محل انتشار آن نیز کازرون است (اطلاعات و آمار جامع مطبوعات استان‌ها، ۱۳۷۸، ص۳۰۰).

نشریات از قلم افتاده

با مراجعه به منابع و فهرستگان مطبوعات ایران و تطبیق آنها با اطلاعات کتاب شناسنامهٔ مطبوعات فارس دریافتم که نشریات بسیاری مربوط به دورهٔ جمهوری اسلامی، در کتاب حاضر از قلم افتاده است. کتاب‌هایی که موردمداقه نگارنده قرارگرفته از منابع منتشرشده بعد از انقلاب اسلامی است و دسترسی به آنها برای پژوهشگران و محققان تاریخ مطبوعات کار سخت و دشواری نیست. از این‌رو جای تعجب دارد شمار زیادی از نشریات بعد از انقلاب اسلامی از نظر مؤلف کتاب پنهان مانده است.

در این قسمت به‌اختصار اطلاعات شناسنامه‌ای نشریات جدید به‌ترتیب الفبایی می‌آید.

ـــ آدینه/ شیراز: فسا؛ مدیرمسئول: محمدهادی رحیمی صادق؛ تاسیس: ۱۳۸۲؛ ترتیب انتشار: ماهانه (واحدهای عرصه مطبوعات و خبرگزاری، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲)

ـ آپادانا/ شیراز؛ صاحب امتیاز و مدیرمسئول: جمشید صداقت‌کیش؛ ترتیب انتشار: فصلنامه ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات، ۱۳۸۴، ص ۱)

ـ آفتاب نی ریز/ شیراز: نی‌ریز؛ مدیرمسئول: هادی امین‌پور، سال تأسیس: ۱۳۸۴، ترتیب انتشار: پانزده روز یکبار (واحدهای عرصه مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص ۲۷۴)

ـــ آوای تیمارگون/ شیراز: اقلید؛ مدیرمسئول: محمدتقی ثابت اقلیدی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۲؛ ترتیب انتشار: ماهانه (همان، ص ۲۶۸)

ـــ اخبار صنایع شیمیایی و غذایی/ شیراز؛ صاحب امتیاز و مدیرمسئول: جواد مدن حقیقی؛ ترتیب انتشار: فصلنامه ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات؛ ۱۳۸۴؛ ص ۷)

ـ استخر/ شیراز؛ مدیرمسئول: عنایت‌الله رحیمی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۳؛ ترتیب انتشار: پانزده روز یکبار (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص ۲۷۰)

ـــ افسانه/ شیراز؛ مدیرمسئول: سیدمجتبی زرقانی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۴؛ ترتیب انتشار: ماهانه (همان منبع، ص۲۷۰)

ـــ انا الحق بیضاء/ شیراز: سپیدان؛ مدیرمسئول: سلیمان مویدی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۳؛ ترتیب انتشار: دوفصلنامه (همان منبع، ص ۲۶۸)

ـ بیستون/ شیراز؛ اولین نشریهٔ الکترونیکی دانشگاه شیراز که از سوی گروه علمی بخش مهندسی و علوم کامپیوتر انتشار می‌یابد (وب‌سایت)

www.persianbb

ـــ پارسیان/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: سیمین بهروزی؛ ترتیب انتشار: ماهانه ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات، ۱۳۸۴، ص ۱۹)

ـــ پژوهشنامه پیام غدیر/ شیراز؛ مدیرمسئول: محمدعلی دوراندیش؛ صاحب‌امتیاز: بنیاد فرهنگی ـ پژوهشی پیمان غدیر؛ ترتیب انتشار: فصلنامه (همان، ص ۲۲)

ـ پیام فسا (ویژه‌نامه سبحان)/ شیراز: فسا؛ مدیرمسئول: محمدحسن بلاغی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۴؛ ترتیب انتشار: پانزده روز یکبار (واحدهای عرصه مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲)

ـ پیک اصناف/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و ناشر: شورای مرکزی اصناف شیراز؛ سال تأسیس: ۱۳۶۷ (اسماعیل پورقوچانی، ۱۳۷۰، ج۲ ، ص ۵۵)

ـــ تحقیقات دامپزشکی/ شیراز؛ مدیرمسئول: سیدرضا قاضی؛ سردبیر: مجتبی کافی؛ سال تأسیس: ۱۳۷۹؛ ترتیب انتشار: فصلنامه (واحدهای عرصه مطبوعات و خبرگزاری ها،۱۳۸۶،ص۲۷۰)

ـــ جنوب و شرق فارس/شیراز:فسا؛مدیرمسئول:بهنام شادمانی؛سال تأسیس:۱۳۸۱؛ترتیب انتشار:ماهانه(همان منبع،ص۲۷۲)(

ـ خبر جنوب جهرم (ویژه‌نامهٔ خبر جنوب)/ شیراز: جهرم؛ مدیرمسئول: محمدعلی سفید فر؛ سال تأسیس: ۱۳۸۲؛ ترتیب انتشار: ماهانه (همان منبع، ص ۲۶۸)

ـــ ره‌توشهٔ کشاورزی/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: شبنم کریمی؛ ترتیب انتشار: فصلنامه ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات، ۱۳۸۴، ص۵۰)

ـــ رهروان اسلام/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و ناشر: دانشجویان دعوتگر در برونمرز افغانستان؛ ترتیب انتشار: ماهانه (اسماعیل پورقوچانی،۱۳۷۰، ج ۲، ص۱۲۰)

ـــ شکوفه/ شیراز: فسا؛ مدیرمسئول: رمضان رسالتی؛ سال تأسیس: ۱۳۷۵؛ ترتیب انتشار: ماهانه (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری ها، ۱۳۸۶، ص ۲۶۸)

ـ الصابرین/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و ناشر: جامعهٔ معلولین ایران ـ مرکز شیراز؛ مدیرمسئول: مسعود امامی‌راد؛ سردبیر: علی همت شیرازی؛ ترتیب انتشار: ماهانه (اسماعیل پورقوچانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص۱۳۰)

ـــ صفوت/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: حسن بادنج؛ ترتیب انتشار: فصلنامه ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات، ۱۳۸۴، ص ۶۱)

ـــ عصر آماده/ شیراز: آباده؛ مدیرمسئول: علی‌اصغر بهجت؛ سال تأسیس: ۱۳۸۲؛ ترتیب انتشار: پانزده روز یکبار (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص ۲۶۸)

ـــ فارس شناخت/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز: بنیاد فارس‌شناسی؛ مدیرمسئول: کوروش کمالی سروستانی؛ ترتیب انتشار: فصلنامه ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات، ۱۳۸۴، ص ۶۸)

ـ فرزانهٔ شیراز/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: جعفر فروزان؛ ترتیب انتشار: فصلنامه (همان، ص ۶۹)

ـــ فرهنگ فارس/ شیراز؛ مدیرمسئول: محمدحسین همافر؛ وابستگی: ادارهٔ کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس؛ سال تأسیس: دورهٔ جدید زمستان۱۳۸۰؛ ترتیب انتشار: فصلنامه (سلطانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۹)

ـــ فصلنامهٔ تخصصی و پژوهشی/ شیراز؛ ادارهٔ فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس؛ سال تأسیس: ۱۳۷۳؛ ترتیب انتشار: دوفصلنامه (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲)

ـــ فصلنامهٔ فروز/ شیراز؛ مدیرمسئول: مهران طالع؛ سال تأسیس: ۱۳۸۴؛ ترتیب انتشار: فصلنامه (همان، ص ۲۷۲)

ـــ قاموس فیروزآباد/ شیراز: فیروزآباد؛ مدیرمسئول: اسماعیل رشیدی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۳؛ ترتیب انتشار: ماهانه (همان، ص ۲۷۲)

ـــ کارنامهٔ سالانه/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و ناشر: کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه شیراز؛ ترتیب انتشار: سالانه (اسماعیل پورقوچانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۵۰)

ـــ گاهنامهٔ ارسنجان/ شیراز: ارسنجان؛ مدیرمسئول: فرزاد میرزایی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۴؛ ترتیب انتشار: دوماهانه (واحدهای عرصه مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص ۲۶۸)ا

ـــ مجلهٔ ایرانی علوم پزشکی/ شیراز؛ دانشگاه علوم پزشکی شیراز؛ سال تأسیس: ۱۳۵۵؛ ترتیب انتشار: فصلنامه؛ زبان: انگلیسی (همان، ص۲۷۰)

ـــ مجلهٔ ایمونولوژی ایران (سرطان‌شناسی)/ شیراز؛ مدیرمسئول: محمد وجگانی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۳؛ ترتیب انتشار: فصلنامه؛ زبان: انگلیسی (همان، ص ۲۷۲)

ـ مجلهٔ دانشکدهٔ پرستاری مامایی حضرت فاطمه(س)/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز: دانشگاه علوم پزشکی شیراز ـ دانشکدهٔ پرستاری و مامایی؛ مدیرمسئول: معصومه کاویانی؛ ترتیب انتشار: فصلنامه ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات، ۱۳۸۴، ص ۸۱)

ـ مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و ناشر: دانشگاه شیراز؛ مدیرمسئول: احمد زمانی؛ سردبیر: سیدعلی‌اکبر حسینی؛ سال تأسیس: ۱۳۶۴؛ ترتیب انتشار: فصلنامه (اسماعیل پورقوچانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۰۰)؛

ـــ مجلهٔ علوم داروئی/ شیراز: مدیرمسئول: امید سبزواری؛ سال تأسیس: ۱۳۸۳؛ ترتیب انتشار: فصلنامه؛ زبان: انگلیسی (واحدهای عرصه مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص ۲۷۰)

ـ مجلهٔ علوم و فنون باغبانی ایران/ شیراز؛ مدیرمسئول و سردبیر: مرتضی خوشخوی؛ سال تأسیس: شهریور ۱۳۷۹؛ ترتیب انتشار: شش ماه یکبار (سلطانی، ۱۳۷۹، ج۱ ، ص ۲۷۴)

ـــ مجلهٔ کانون وکلای دادگستری/ شیراز؛ مدیرمسئول: علی نجابت؛ سال تأسیس: تابستان۱۳۸۰؛ ترتیب انتشار: فصلنامه (سلطانی،۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۵)

ـ مدرسه سلطانیهٔ شیراز/ صاحب‌امتیاز و ناشر: مدرسهٔ سلطانیهٔ شیراز؛ ترتیب انتشار: سالانه؛ یکی از شماره‌های این نشریه مربوط به سال ۱۳۰۶ ـ ۱۳۰۷ است (اسماعیل پورقوچانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۷۴)

ـ مرتع و آبخیز/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: سعید محتشم‌نیا؛ ترتیب انتشار: ماهانه ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات، ۱۳۸۴، ص ۸۴)

ـــ مرودشت/ شیراز: مرودشت؛ مدیرمسئول: مجتبی صادقی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۳؛ ترتیب انتشار: هفتگی (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص ۲۷۴)

ـــ نگین کوهستان/ شیراز: سپیدان؛ مدیرمسئول: روح‌الله سخایی؛ سال تأسیس: ۱۳۸۱؛ ترتیب انتشار: ماهانه (همان، ص ۲۶۸)

ـ نمایهٔ روزنامهٔ اطلاعات/ شیراز؛ صاحب‌امتیاز و ناشر: دانشگاه شیراز؛ مدیرمسئول: جعفر مهراد؛ سال تأسیس: ۱۳۵۸؛ ترتیب انتشار: فصلنامه (اسماعیل پورقوچانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۹۵)

ـــ نوای همفکری/ شیراز؛ مدیرمسئول: عبدالمجید مشت قیان ابرقوئی؛ سال تأسیس: ۱۳۷۹؛ ترتیب انتشار: ماهانه (واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها، ۱۳۸۶، ص۲۶۸)

- Iranian journal of cancer، صاحب‌امتیاز: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی فارس؛ مدیرمسئول: عبدالرسول طالعی؛ ترتیب انتشار: فصلنامه ([گزارش] بانک اطلاعات نشریات، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳)

سخن پایانی

تلاش‌های مؤلف در گردآوری و تدوین مجموعهٔ حاضر قابل‌ستایش و تقدیر است. اما نباید چنین فکر کرد که بیان ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در آثار مؤلف تخطئه‌کردن اصل موضوع است.

اگر در مواجهه با چنین آثاری که با کارنامه و تاریخ مطبوعات کشورمان سروکار دارد، لزوماً از جنبهٔ ستایش‌گری وارد شد و از کنار لغزش‌ها و اشتباهات آن به‌راحتی گذشت، ناگزیر شاهد آشفتگی‌های تحلیلی در حوزهٔ تاریخ روزنامه‌نگاری ایران خواهیم بود و امکان تحلیل‌های شفاف و روشن از ما سلب خواهد شد. برای جلوگیری از خطاهای احتمالی در تحلیل تاریخ روزنامه‌نگاری ایران باید همواره آثاری از این دست در بوتهٔ نقد و بررسی قرارگیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. mehdijkh@yahoo.com

۲. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ زندگینامهٔ مؤلف بنگرید به:

http//:siroosroomi.blogsky.comj/1388/10/23/post-6/

مآخذ

۱. اسماعیل پورقوچانی، رمضانعلی (۱۳۷۰). **فهرست مجلات موجود در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی**، ج دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲. **اطلاعات و آمار جامع مطبوعات استان‌ها** (تا پایان شهریور ۱۳۷۸). تهران: معاونت مطبوعاتی و تبلیغاتی: ادارهٔ کل مطبوعات داخلی.

۳. جعفری خانقاه، مهدی (۱۳۸۳). **دو قرن با مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور در قاره آسیا**، ج اول، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

۴. رومی، سیروس (۱۳۸۸ الف). **تاریخ مطبوعات فارس** (دورهٔ رضاشاه)، شیراز: نوید شیراز.

۵. رومی، سیروس (۱۳۸۸ ب). **تاریخ مطبوعات فارس** (دورهٔ محمدرضا شاه پهلوی)، شیراز: نوید شیراز.

۶. رومی، سیروس (۱۳۸۸ ج). **شناسنامهٔ مطبوعات فارس از آغاز تا امروز**، شیراز: نوید شیراز.

۷. سلطانی، پوری و اقتدار رضا (۱۳۸۱). **راهنمای مجله‌ها و روزنامه‌های ایران ۱۳۸۰**، ج اول و دوم، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۸. بانک اطلاعات نشریات تا پایان ۱۳۸۴. تهران: اداره کل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی [گزارش منتشرنشده].

۹. **واحدهای عرصهٔ مطبوعات و خبرگزاری‌ها: شناسنامه نشریات، خبرگزاری‌ها، دفاتر نمایندگی و پخش مطبوعات** (۱۳۸۶). تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها

نقد و بررسی کتاب

نگارش مقاله، گزارش و سایر انتشارات علمی:
از انتخاب موضوع تا چاپ‌سپاری*

دکتر یزدان منصوریان[1]
عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

حیاتی، زهیر؛ علیجانی، رحیم. نگارش مقاله، گزارش و سایر انتشارات علمی: از انتخاب موضوع تا چاپ‌سپاری، تهران: چاپار، ۱۳۸۶،۲۴۰ ص ـ شابک: ۱-۹۰-۷۷۹۰-۹۶۴-۹۷۸

مقدمه

شعار معروف «بنویس و زنده بمان»[2] تقریباً در همهٔ جوامع علمی و دانشگاهی دنیا مطرح است. با این حال، همهٔ کسانی که چه به‌دلیل علاقهٔ شخصی و چه از سر اجبار برای بقا و ارتقا در محیط علمی می‌نویسند، خوب می‌دانند که تحقق این شعار کار دشواری است. به همین دلیل انتشار مقاله در مجلات علمی، به‌ویژه در مجلات معتبر، همواره یکی از دغدغه‌های اعضای هیأت علمی و پژوهشگران رشته‌های گوناگون بوده است. این دغدغه دو جنبهٔ عمده دارد. یکی آنکه دربارهٔ چه بنویسیم و دیگر آنکه چگونه بنویسیم که آثارمان ارزش و اعتبار لازم برای انتشار داشته باشند. موضوع مقالات در هر رشته به عوامل مختلفی وابسته است، در هر حوزه ویژگی‌های خاص خود را دارد و بدیهی است که پرداختن به آن در یک اثر واحد میسر نیست. اما اینکه چگونه بنویسیم، مشکلی است که عمومیت بیشتری دارد و می‌توان دستورالعمل‌ها و رهنمودهایی تدوین کرد که برای بسیاری از افراد در رشته‌های مختلف مفید باشد. از طرفی نیز اغلب محققان تلاش می

---

* نگارش علمی، از انتخاب موضوع تا چاپ‌سپاری. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۲۷، تیر ۱۳۸۷، ص ۶۲ـ۶۵.

کنند که مهارت‌های خود را دربارهٔ انتشار آثارشان بهبود بخشند و در جست‌وجوی منابعی هستند که راهنمای آنان در این راه باشد.

حاصل این عرضه و تقاضا به رشد کتاب‌های آموزش مقاله‌نویسی در سال‌های اخیر منجر شده است. کارگاه‌های آموزشی[۳] فراوانی نیز در مراکز مختلف برای توسعهٔ این مهارت ها برگزار می‌شود. خوشبختانه متخصصان کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز در این موضوع حضور نسبتاً فعالی داشته‌اند و این کتاب نمونه‌ای از این حضور است. بنابراین، تلاش نویسندگان اثر حاضر در گردآوری اطلاعاتی در این زمینه و توجه آنان به نیاز جامعهٔ علمی کشور در این باره قابل تقدیر است.

مشخصات کتاب

کتاب نگارش مقاله، گزارش و سایر انتشارات علمی: از انتخاب موضوع تا چاپ سپاری از هفده فصل تشکیل شده است. در فصل اول، «پیشینهٔ نگارش علمی»، اطلاعات عمومی دربارهٔ تاریخچهٔ نگارش و انواع مقالات ارائه می‌شود. خواننده در این فصل، به‌رغم عنوان اثر که نویدبخش «دستنامهٔ عملی» برای نگارش «مقالهٔ علمی» است، مجبور است که مطالب نظری و دایره‌المعارفی را در این‌باره مطالعه کند. به‌ویژه هنگامی که کتاب با این جملهٔ کلیشه‌ای شروع می‌شود که «ابداع و رواج خط، پیدایش نوشته‌ها و محمل‌های جدید ارتباط فکری سرآغاز تمدن انسانی گردید»، خواننده خود را در مبدأ تاریخ نگارش می‌بیند و درمی‌یابد که تا نگارش مقالهٔ علمی در قرن بیست‌ویکم هنوز راه زیادی درپیش دارد. اما از آنجاکه این فصل به‌سرعت و پس از شش صفحه به پایان می‌رسد، این امید دوباره در او زنده می‌شود که در فصل‌های بعدی رهنمودهای عملی موردنیازش را خواهد یافت.

فصل دوم به مقدمات نگارش می‌پردازد و رویکرد کتاب کمی عملی‌تر می‌گردد و خواننده به ادامهٔ مطالعهٔ آن ترغیب می‌شود. در فصل سوم تقسیم‌بندی مختصر و شتابزده‌ای از انواع مجلات ارائه شده که اگر این معرفی با ارجاع خوانندگان به منابع بیشتری در این‌باره همراه بود، ارزش این فصل دو چندان می‌شد.

مؤلف در فصل چهارم، «انتخاب و محدودکردن موضوع»، و فصل پنجم، «پیکرهٔ مقالهٔ پژوهشی»، مجدداً این نوید را به خواننده می‌دهد که قرار است راهکارهای عملی در این خصوص ارائه شود، اما این دو فصل با شتاب از این دو موضوع مهم و اساسی می‌گذرند و خواننده را با پرسش‌های فراوانی رها می‌کنند. تجربهٔ شخصی نگارندهٔ این سطور در برگزاری

کارگاه‌های مقاله‌نویسی نشان می‌دهد که بسیاری از افراد در محدودکردن موضوع و چگونگی پیکره‌بندی مقالات علمی با پرسش‌های فراوانی مواجه هستند، مثلاً روش صحیح ارائهٔ یافته‌ها و چگونگی برقراری پیوند میان بخش‌های مختلف مقاله برای رسیدن به حداکثر انسجام از پرسش‌های رایج آنان محسوب می‌شود. اما این دو فصل مختصر، پاسخ‌گوی بسیاری از این پرسش‌ها نیست. فصل ششم، «سایر بخش‌های مقاله»، یک‌بار دیگر خواننده را امیدوار می‌کند که پاسخ پرسش‌های بی‌پاسخ فصول گذشتهٔ خود را در این فصل خواهد یافت، اما این امیدواری نیز به‌دلیل خلاصه‌گویی نویسندگان به فرجام روشنی نمی‌رسد.

این فراز و نشیب در فصل‌های بعدی ادامه پیدا می‌کند تا اینکه خواننده به مفیدترین فصل‌های کتاب یعنی فصل سیزدهم، «فرآیند ارسال مقاله» و فصل چهاردهم، «داوری و راهکارهای عبور موفق از آن»، می‌رسد. این دو فصل به دو دلیل مفیدترین فصل‌های کتاب محسوب می‌شوند. دلیل نخست آنکه به مطالبی می‌پردازند که موردنیاز خوانندگان است و دلیل دیگر آنکه در این دو فصل مطالبی ارائه شده که در منابع مشابه قبلی چندان مورد توجه نبوده است. در حالی‌که دربارهٔ بعضی از فصول کتاب مانند فصل نهم، «استناد و فهرست منابع»، و فصل دوازدهم، «آیین نقطه گذاری»، قبلاً آثار مستقل و مفصلی منتشر شده که نسبت به این دو فصل بسیار جامع تر بوده و مراجعهٔ مستقیم به آنها برای خوانندگان مفیدتر خواهد بود. مثلاً دربارهٔ استناد کتاب شیوه‌های استناد در نگارش‌های علمی: رهنمودهای بین‌المللی نوشتهٔ دکتر حری و خانم شاهبداغی[۴] اثر جامعی است که حتی در فهرست منابع کتاب حاضر به آن اشاره نشده است.

سرانجام خواننده به فصل پانزدهم می‌رسد و این درست همان زمانی است که او احساس می‌کند که دیگر کتاب برایش به پایان رسیده است. زیرا موضوع سه فصل پایانی کتاب خارج از حوزهٔ مورد بررسی آن است. البته فصل پانزدهم برای داوران نوشته شده است و شاید روزی برای خواننده در نقش داور مفید باشد، اما فصل شانزدهم، «اینترنت، وب و جست‌وجو در آن»، تقریباً خارج از بحث کتاب است و فصل هفدهم، «پایگاه‌ها و میزبان‌های اطلاعاتی»، همچنان از موضوع کتاب دور و دورتر می‌شود.

در مجموع همان‌طور که ذکر شد، عنوان کتاب این ذهنیت را در خواننده ایجاد می‌کند که کتاب حاضر دستنامه‌ای برای نگارش مقاله و سایر انتشارات به‌شیوهٔ علمی است. البته بخش هایی از کتاب با این پیش‌فرض همخوانی دارد، اما ساختار آن به‌گونه‌ای نیست که نقش یک

دستنامه را با این هدف به‌خوبی ایفا کند. برای نزدیک‌شدن محتوا و عنوان کتاب می‌توان پیشنهادهایی برای ویرایش بعدی این اثر مطرح کرد که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.

پیشنهادهایی به نویسندگان

بی‌تردید نویسندگان این کتاب می‌توانند نکاتی را در ویرایش بعدی لحاظ کنند که در اینجا به چند مورد پیشنهاد می‌شود:

۱. فصل اول کتاب را می‌توان به‌راحتی حذف کرد، بدون آنکه آسیبی به محتوای کتاب وارد شود. اگر نیاز خواننده را درنظر بگیریم، فصل اول که فقط شش صفحه است و اطلاعاتی عمومی دربارهٔ تاریخ چاپ ارائه می‌دهد، برای او که درصدد یادگیری فنون نگارش علمی در این روزگار است، هیچ اهمیتی نخواهد داشت.

۲. برای برقراری پیوند بیشتر بین عنوان و محتوای کتاب پیشنهاد می‌شود که رویکرد عملی کتاب در ویرایش بعدی پررنگ‌تر شود. با توجه به عنوان کتاب انتظار می‌رود که این اثر ساختاری دستنامه‌ای داشته باشد. خواننده می‌خواهد خیلی سریع و فهرستوار نویسندهٔ کتاب به او بگوید که چگونه بنویسد که مقاله‌اش ساختار علمی داشته باشد و چه عناصری در این ساختار باید مورد توجه قرارگیرد.

۳. به‌نظر می‌رسد که این کتاب می‌توانست در فصل چهاردهم به پایان برسد، زیرا ارتباط روشنی بین سه فصل پایانی کتاب با هدف و محتوای آن وجود ندارد. از این‌رو می‌توان در ویرایش بعدی سه فصل پایانی کتاب را کنار گذاشت، چراکه مطالب مطرح‌شده در این فصول ارتباط روشنی با موضوع کتاب ندارند. برای نمونه فصل پانزدهم نه برای نویسندگان که برای داوران نوشته شده است که البته در مقایسه با دو فصل پایانی هنوز به موضوع کتاب نسبتاً نزدیک است. اما در فصل شانزدهم با معرفی اینترنت و روش‌های جست‌وجو عملاً نویسندگان خیلی از موضوع کتاب دور شده و به حوزه‌ای پرداخته‌اند که عملاً هیچ ربطی به رویکرد کلی اثر ندارد. مثلاً در صفحهٔ ۱۷۰ اطلاعاتی دربارهٔ ظهور شبکهٔ وب و اینکه تیم برنرزلی در سال ۱۹۹۱ آن را ابداع کرده و در سال ۱۹۹۳ موزائیک نخستین مرورگر تصویری بوده، ارائه شده که خارج از موضوع کتاب است.

۴. پیوست‌های کتاب مانند پیوست ۲ و ۳ (ص ۲۱۵ ـ ۲۲۷) فقط به ارائهٔ گزیده‌ای از اطلاعاتی اختصاص دارند که به‌سرعت کهنه خواهند شد و ضرورتی برای چاپ آن در این کتاب دیده نمی‌شود. مثلاً فهرست مجلات با رتبهٔ علمی و پژوهشی فهرستی است که مرتب تغییر می‌کند و چاپ آن در اینجا لزومی ندارد.

۵. آثار مفید فراوانی دربارهٔ موضوع کتاب به زبان فارسی چاپ شده است که بهتر است در ویرایش بعدی مورد توجه قرار گیرند. برای مثال دربارهٔ روش‌های استناددهی صحیح که بسیار موردنیاز نویسندگان است، کتاب‌های جامع و مفیدی در بازار کتاب کشور یافت می‌شود. اثر مشترک خانم شاهبداغی و دکتر عباس حری که پیش از این بدان اشاره شد، یکی از این نمونه هاست.

۶. فصل پنجم، «پیکرهٔ مقالهٔ پژوهشی»، که شاید بتوان آن را یکی از مهم‌ترین فصول کتاب تلقی کرد، فقط پنج صفحه است و اختصار بیش از اندازه و عدم ارائهٔ رهنمودهای عملی به سودمندی کتاب آسیب می‌زند. چگونگی پیکره‌بندی مقالهٔ پژوهشی و مؤلفه‌های آن از مهم ترین نیازهای خوانندگان کتاب است، اما این فصل مختصر پاسخ‌گوی این نیاز نیست. از این‌رو به‌نظرمی‌رسد که در ویرایش بعدی کتاب این فصل باید خیلی مفصل‌تر و جامع‌تر باشد.

۷. جای فصل جداگانه‌ای دربارهٔ «چگونگی تدوین پیشینهٔ پژوهش[5]» در کتاب خالی است که می‌تواند در ویرایش بعدی افزوده شود. خوشبختانه آثار مفیدی در زبان فارسی در این‌باره منتشر شده‌اند که می‌تواند برای نویسندگان مفید باشد. از آن جمله به راهنمای نگارش مرور نوشتارها و پیشینهٔ پژوهش اثر مشترک دکتر پریرخ و دکتر فتاحی می‌توان اشاره کرد.

نتیجه

کتاب نگارش مقاله، گزارش و سایر انتشارات علمی: از انتخاب موضوع تا چاپ‌سپاری تلاشی برای اشاعهٔ مهارت‌های نگارش علمی است. از این‌رو می‌تواند در کنار سایر منابع موجود در این زمینه مورد استفادهٔ همهٔ کسانی قرارگیرد که درصدد انتشار مقالهٔ علمی هستند، اما تجربهٔ کافی در این‌باره ندارند. علاوه بر این، همان‌طور که در پیشگفتار نیز ذکر شده است، کتاب می‌تواند در کنار منابع موجود برای درس گزارش‌نویسی مورد استفادهٔ دانشجویان کتابداری و اطلاع‌رسانی قرارگیرد. البته امید است که در ویرایش بعدی این اثر بر جنبه‌های کاربردی آن افزوده و از پرداختن به موضوعات غیرمرتبط با بحث مقاله‌نویسی کاسته شود تا برای خوانندگان مفیدتر باشد.

پی‌نوشت‌ها:

1. y.mansourian@gmail.com
2. Publish or Perish
3. Workshop

۴. حری، عباس و اعظم شاهبداغی (۱۳۸۵). **شیوه‌های استناد در نگارش‌های علمی: رهنمودهای بین‌المللی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

5. Literature Review

مآخذ

۱. پریرخ، مهری و رحمت‌الله فتاحی (۱۳۸۴). **راهنمای نگارش مرور نوشتارها و پیشینهٔ پژوهش**، تهران: کتابدار.

۲. حری، عباس (۱۳۸۵). **آیین نگارش علمی**، تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور.

نقد و بررسی کتاب

فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی: معرفی آثار مکتوب از روزگار کهن تا عصر حاضر*

معین‌الدین محرابی[1]
نویسنده و پژوهشگر

سمیعی گیلانی، احمد. فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی: معرفی آثار مکتوب از روزگار کهن تا عصر حاضر (جلد اول: آ ـ پ)، تحت نظر هیات علمی: سیدعلی آل‌داود، احمد سمیعی (گیلانی)، رضا سیدحسینی، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش، ۵۰۰ ص، ۱۳۸۵، شابک: ۱-۵۰۷-۳۷۶-۹۶۴-۹۷۸

فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، به‌سفارش انتشارات سروش تهیه و تدوین و جلد اول آن در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. این جلد در ۵۰۰ صفحه و هر صفحه در سه ستون صفحه‌آرایی شده است. از نظر موضوعی، این دایرةالمعارف به کتاب اختصاص دارد و دلالت بر آثار با اهمیتی می‌نماید که در ایران و جهان اسلام منتشر شده است؛ اما بار اصلی را کتاب‌های نویسندگان ایرانی بر دوش دارد.

پیش از این در برخی از دانشنامه‌ها به‌اقتضای موضوع، مدخل‌هایی به کتاب اختصاص داده شده بود که عمدتاً مرتبط با موضوع دانشنامه بود. اما اینکه دانشنامه‌ای مختص کتاب‌های ایرانی‌ـ اسلامی باشد، تاکنون سابقه نداشته و در نوع خود، تازه و بدیع است.

مؤلفان و تعداد مدخل‌ها

با احصایی که صورت گرفت، جمع کل مدخل‌های جلد اول کتاب فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، ۷۴۳ مدخل و تعداد نویسندگان آن ۹۱ نفر است. تعداد مداخل هر حرف نیز از این

---

* آثار مکتوب ایرانی ـ اسلامی از روزگار کهن تا عصر حاضر. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۲۷، تیر ۱۳۸۷، ص ۵۲ـ۵۹.

قرار است: حرف «آ» ۱۰۵ مدخل؛ حرف «الف» ۴۵۲ مدخل؛ حرف «ب» ۱۲۵ مدخل؛ حرف «پ» ۶۱ مدخل.

ـ ۱۵ نفر از این نویسندگان، ۱۰ تا ۹۳ مدخل را تألیف کرده‌اند که جمع آن بالغ بر ۴۹۳ مدخل می‌شود، یعنی ۶۶/۳۵ درصد مقالات جلد اول را ۱۵ نفر تألیف کرده‌اند.

ـ ۷۶ نویسنده دیگر نیز هرکدام، یک تا نه مدخل تألیف کرده‌اند که جمع مدخل‌های آنان عدد ۲۳۶ را نشان می‌دهد. یعنی ۳۱/۷۶ درصد مقالات جلد اول را ۷۶ نفر تألیف کرده‌اند.

ـ ۱۴ مدخل نیز نویسندگان دونفره دارد که ۱/۸۹ درصد کتاب را شامل می‌شود.

عنوان کتاب

در این قسمت از مقاله برآنیم تا به‌اختصار، فاصلهٔ مفهوم عنوان کتاب و محتوای اثر را مورد ارزیابی و کنکاش قراردهیم. به‌عبارتی بحث بر سرِ عنوان «فرهنگ آثار ایرانی ــ اسلامی» است و فارغ از اینکه اصلاً انتخاب نام «فرهنگ» برای یک دانشنامه صحیح است یا خیر، به بیان این پرسش می‌پردازیم که آیا در انتخاب عنوان «فرهنگ آثار ایرانی ــ اسلامی» روشمند عمل شده است؟ آیا عنوان کتاب، بار محتوا را دارد؟ برای راه یافتن به کُنه موضوع، سخن را با اشاره به دومدخل پی می‌گیریم.

ـ دومین مدخل فرهنگ آثار ایرانی ــ اسلامی به کتاب آبیاری در ترکستان اختصاص دارد (ص۴۵ــ۴۶) و نویسندهٔ آن یکی از شرق‌شناسان روس به‌نام واسیلی ولادیمیرورویچ بارتولد است.

ــ ششمین مدخل، به کتاب الآثار الاندلسیهٔ الباقیهٔ فی اسبانیا و برتغال اختصاص دارد (ص۴۸) که یکی از نویسندگان عرب به‌نام محمد عبدالله عنان تألیف کرده و دربارهٔ آثاری است که مسلمانان اندلس در کشور اسپانیا و پرتغال برجای گذاشته‌اند.

با بیان این دو مدخل که در صفحات آغازین متن اثر قرار دارد، درمی‌یابیم که گسترهٔ کار این دانشنامه از منظر جغرافیایی بسی گسترده و از نظر نویسندگان، فراگیر است؛ به‌گونه‌ای که نه‌تنها اشتمال بر نویسندگان ایرانی ــ اسلامی دارد که اگر موضوع اثر، در گسترهٔ جغرافیای ایران و کشورهای اسلامی باشد، مشکلی در اینکه نویسنده متعلق به کدام سرزمین است، ایجاد نمی‌کند.

حال با این پیش‌درآمد، به طرح سؤالات پدید آمده می‌پردازیم.

۱. اگر منظور از تألیف این اثر، آن‌هم با عنوان «فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی»، آثار برجسته‌ای است که در حوزهٔ تمدن ایرانی ـ اسلامی پدید آمده، باید در مقدمهٔ کتاب، تعاریفی از ایرانی ـ اسلامی ارائه می‌شد تا محدودهٔ کار معلوم شود.

۲. اگر منظور، جغرافیای فرهنگی ایران است، محدودهٔ آن معلوم نشده و دانسته نیست که از کجا تا به کجاست و چگونه می‌توان در این محدوده ده‌ها اثر عربی با نویسندگانی از اندلس و قرناطه و لیبی و مغرب و دیگر کشورهای عربی را جای‌داد؟

۳. اگر منظور، آثار برجسته‌ای است که در تمام جهان اسلام تألیف شده، در این صورت باید گفت، چرا عنوان «فرهنگ آثار اسلامی» بر آن گذاشته نشده و چرا بیش از ۸۰ درصد آثار، متعلق به نویسندگان ایرانی و کمتر از ۲۰ درصد متعلق به آثار نویسندگان دیگر کشورهای اسلامی است. علاوه‌بر این، چرا آثاری از نویسندگان آسیای جنوب شرقی، مغولستان، تاتارستان و ... در آن دیده نمی‌شود و آثار ثبت شده نیز محدود به زبان فارسی، عربی، ترکی و اردو است.

۴. و باز هم اگر منظور، آثار برجستهٔ نویسندگان ایرانی و اسلامی است؛ باید گفت که براساس چه دلیل و برهانی آثار نویسندگان اروپایی، به‌صرف اینکه اثرشان دربارهٔ ایران و اسلام است در فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی جای گرفته است؟ البته بیان این مطالب، از آن‌رو مطرح می‌شود که تعریفی از حوزهٔ کار، ارائه نشده است.

با بیان آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم که آیا بهتر نبود، با توجه به کثرت آثار نویسندگان ایرانی که در این اثر آمده، از حدود ۲۰ درصد مدخل‌ها که نویسندگان غیرایرانی دارند، صرف نظر می‌شد و عنوان «فرهنگ آثار ایرانی» یا «دانشنامهٔ آثار ایرانی» بر آن گذاشته می‌شد.

محتوای کتاب

فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی، با همهٔ مزایا و فوایدش، از کاستی‌ها و نارسایی‌هایی رنج می‌برد که در سطور زیر به حکم «قلّ و دلّ» به مواضعی از آن اشاره خواهیم داشت. بنا بر آنچه از مقالات کتاب برمی‌آید و نیز با توجه به تصریح مندرج در مقدمهٔ کتاب، این اثر بدون طرح و شیوه‌نامه تدوین شده است: «کار، بی‌آنکه برای آن طرحی و شیوه‌نامه‌ای تنظیم شود ـ و این نقص عمده‌ای بود که در جریان عمل مشکلاتی را پدید آورد ـ علی‌الرسم از تهیهٔ فهرست مداخل آغاز شد و این مهم، به پیشنهاد آقای سیدحسینی، به دکتر پرویز اذکایی محول گردید. متأسفانه برای انتخاب مدخل، هیچ ملاکی تعیین نشد» (ص۱۲).

راقم این سطور با نگاهی کوتاه بر این اثر، آنچه را که در مطاوی سطور کتاب، محل نقد یافته در سطور زیر یاد کرده است.

الف) فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی نظم و اسلوب خاصی ندارد و معلوم نیست چه ویژگی‌هایی برای ثبت کتاب‌ها و جراید مدّنظر بوده است. اگر منظور، کتاب‌ها و جراید برجستهٔ جهان اسلام بوده، معیار اهمیت و برجسته‌بودن اثر چه بوده است و چه شاخصه‌ای کتاب یا جریده‌ای را برای ثبت در یک اثر دانشنامه‌ای موجب شده است؟

ب) وقتی عنوان کتاب «فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی (معرفی آثار مکتوب از روزگار کهن تا عصر حاضر)» نامگذاری شده، شایسته آن بود که از آوردن آثار تألیفی نویسندگان اروپایی، خودداری می‌شد تا معلوم شود که بالاخره آثار ایرانی ـ اسلامی کدام است. کتاب‌های ذیل نمونه‌ای از آثاری است که نویسندگان آن نه ایرانی هستند و نه اسلامی.

۱. آبیاری در ترکستان، تألیف: واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد (ص۴۵)؛
۲. آثار ایران، زیر نظر: آندره گدار (ص۵۲ـ۵۳)؛
۳. آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، آرتور ایمانوئل کریستنسن (ص۸۸ـ۸۹)؛
۴. آیین شهریاری در شرق، ساموئل کندی ادی (ص۱۰۱ـ۱۰۲)؛
۵. اختناق ایران، مورگان شوستر (ص۱۶۰ـ۱۶۱)؛
۶. اخلاقیات، شارل هانری دوفوشه‌کور (ص۱۶۷)؛
۷. ادبیات ایران بر مبنای تألیف استوری، چارلز امبروز استوری (ص۱۷۲ـ۱۷۳)؛
۸. ارض ملکوت و کالبد انسان، هانری کربن (ص۱۸۹)؛
۹. از ایران زردشتی تا اسلام، شائول شاکد (ص۲۹۴ـ۱۹۵)؛
۱۰. از زبان داریوش، هاید ماریخ کخ (ص۲۰۰)؛
و مدخل‌های دیگر.

پ) چگونه است که کتابی دربارهٔ «آبیاری در ترکستان» مدخل گرفته می‌شود (ص۴۵ـ۴۶) و مدخلی به آثار مسلمانان اندلس در کشور اسپانیا و پرتغال با عنوان الآثار الاندلسیهٔ الباقیهٔ فی اسبانیا و برتغال اختصاص می‌یابد (ص۴۸)، ولی برای کتاب‌هایی که نویسندگان افغانستان و تاجیکستان و آذربایجان و ... تألیف کرده‌اند، مدخلی در نظر گرفته نشده است. نظیر

۱. افغانستان در مسیر تاریخ، میرغلام محمد غبار. قم: صحافی احسانی، ۱۳۷۵؛
۲. افغانستان در پنج قرن اخیر، میر محمد صدیق فرهنگ، قم: محمد وفایی، ۱۳۷۴؛
۳. پَشتَنی میرمنی، تذکره‌ای به زبان پشتو در شرح احوال ۱۱۹ زن شاعر، عارف و سیاستمدار ایرانی و افغانستانی از آغاز تا پایان سدهٔ سیزدهم . این کتاب را عبدالرؤف بینوا

(۱۲۹۲-۱۳۶۳ش)، دولتمـرد، ادب‌پـژوه و شـاعر افغانسـتانی تـألیف کـرده و بـه‌سـال ۱۳۲۳ش. در ۲۵۶ صـفحه در کابـل منتشـر شـده اسـت. از میـان۱۱۹ زن یـاد شـده، ۳۴ نفـر شـاعران پارسـی‌گـوی هستند (بینوا، ۱۳۲۳)؛

۴. افتخار شـرق [نقـد و بررسـی آثـار میـرزا تورسـون‌زاده]، اعلـی‌خـان افصـح‌زاده، تاجیکسـتان ــ دوشنبه: نشریات عرفان، ۱۹۸۳؛

۵. آثار منتخب احمد مخدوم دانش، استالین‌آباد: ۱۹۵۷؛

۶. آثار هرات، خلیلی افغان، هرات، ۳ ج، بی‌نا، ۱۳۰۹ـ۱۳۱۰؛

۷. آدینه، صدرالدین عینی، استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۶۰م؛

۸. احیای عجم، اکبر تورسونوف، تاجیکستان ـ دوشنبه: نشریات عرفان، ۱۹۸۹؛

۹. پـرده‌نشـینان سـخنگوی، کتـابی در شـرح احـوال و نمونـه اشـعار ۱۲۷ بـانوی شـاعر فارسی‌گوی، از آغاز تا پایان سدهٔ سیزدهم هجـری کـه در پـنج فصـل تـدوین شـده اسـت. ایـن اثـر را ماگـه رحمـانی تـألیف و بـه سـال ۱۳۳۱ش. در ۹۴ صـفحه انجمـن تـاریخ افغانسـتان در کابـل منتشـر کـرده اسـت. ایـن اثـر ابتـدا در مجلـهٔ آریانـا (چـاپ کابـل)، در شـماره‌هـای۱۱ و ۱۲ از سـال نهـم (۱۳۳۰ش.) و شـماره‌هـای ۱ تـا۱۰ از سـال دهـم (۱۳۳۰ــ۱۳۳۱ش) بـه چـاپ رسـیده اسـت (انوشـه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۰۱ـ۲۰۲؛ مایل هروی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۶۹)؛

۱۰. افغانستان در قرن نوزدهم، سیدقاسم رشتیا، کابل: انجمن تاریخ افغانستان، ۱۳۲۹؛

و ده‌ها اثر ارزشمند دیگر.

ت) از میان صدها اثـر ارزشـمندی کـه ایرانیـان خـارج از کشـور بـه زبـان فارسـی دربـارهٔ تـاریخ و ادبیات ایران و موضوع‌های دیگر نوشـته و یـا منتشـر کـرده، فقـط چنـد مـدخل آمـده اسـت. از جملـه آزاده خـانم و نویسـنده‌اش اثـر رضـا براهنـی اسـت (ص۸۳)، احـوال و آثـار نقاشـان قـدیم ایـران (ص۱۴۴ــ۱۴۵)، در حـالی‌کـه جـای ده‌هـا کتـاب خـالی اسـت، از جملـه کتـاب‌هـایی کـه در خـارج از کشـور بـه‌چـاپ رسـیده (محرابـی، ۱۹۹۳ــ۱۹۹۵) و در معرفـی آنهـا اهمـال و کوتـاهی شـده، مـوارد ذیل را می‌توان یاد کرد.

۱. آثـار ایـران در مصـر، سـید محمـدباقر نجفـی، آلمـان ـ کلـن: آکـادمی علـوم اسـلامی کلـن، ۱۹۸۹.

۲. اخـلاق امینـی، میرسیدحسـن امـین الشـریعه؛ بـا مقدمـه و تعلیقـات: دکتـر سیدحسـن امـین، انگلستان: انتشارات رویستون، ۱۹۸۹.

۳. اخــلاق عــالم آرا (اخــلاق محســنی)، محســن فــانی کشــمیری، تصــحیح: خ. جاویــدی، پاکستان ـ اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۱.

۴. اسناد و فرامین منتشرنشدهٔ قاجاری (از دوران فتحعلی شاه قاجار)، به کوشش: محمدعلی کریم زاده تبریزی، انگلستان ـ لندن: کانون کتاب، ۱۳۶۸.

۵. انقلاب آب در درمان های پزشکی (آب عاملی برای پیشگیری و درمان بیماری‌های دشوار امروزی)، فریدون باتمانقلیج، انگلستان ـ لندن: شرکت رُویم، ۱۳۶۵.

۶. ایران در راه یابی فرهنگی، هما ناطق، لندن: مرکز نشر پیام، ۱۹۸۸.

۷. بازرگانان در دادوستد با بانک شاهی و رژی تنباکو (برپایهٔ آرشیو امین الضرب)، هما ناطق، فرانسه ـ پاریس، ۱۳۷۱.

۸. پژوهشی در تاریخ تئاتر ایران، مصطفی اسکویی، مسکو: انتشارات آناهیتا و پروگرس، ۱۹۹۲.

۹. آشنایی با صادق هدایت، م. ف. فرزانه [مصطفی فرزانه]، فرانسه ـ پاریس: بی نا، ۱۹۸۸ (۲ ج).

۱۰. بازنگری در تاریخ قاجاریه و روزگار آنان، ابونصر عضد قاجار، امریکا ـ مریلند: کتابفروشی ایران، ۱۹۹۶.

و کتاب های دیگر.

ث) شمار قابل‌توجهی از کتاب‌هایی که باید برای آنها مقاله ای تألیف می شد، از قلم افتاده اند. ازجمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد.

۱. اخلاق و راه سعادت بشر، تألیف: حاجیه نصرت خانم امین (معروف به بانوی ایرانی و بانو امین). این اثر برای نخستین بار در سال ۱۳۲۸ و پس از آن چندین بار تجدید چاپ شده است. از جمله در سال۱۳۷۱ انجمن حمایت از خانواده های بی سرپرست اصفهان منتشر کرده است (دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۵۲۷؛ زندگینامهٔ بانوی مجتهده سیده نصرت امین، ص ۱۲؛ فرخ زادی، ۱۳۷۳، ص ۲۳)؛

۲. اربعین الهاشمیهٔ، کتابی به عربی در شرح چهل حدیث، تألیف: حاجیه نصرت خانم امین (معروف به بانوی ایرانی و بانو امین). این اثر ابتدا در سال ۱۳۵۶ق. انتشار یافت و بعدها در سال ۱۳۷۸ش. انجمن حمایت از خانواده های بی‌سرپرست مجدداً منتشر کرد. (فرخ زادی، ۱۳۷۳، ص ۲۲، ۹۸؛ عراقی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۴۳۷)؛

۳. اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، این کتاب مجموعه اسنادی است از سازمان اسناد ملی ایران دربارهٔ مدارس دختران از جنبش مشروطیت تا استقرار رضا شاه. این کتاب را سهیلا ترابی فارسانی تهیه و تدوین کرده و در سال۱۳۷۸ انتشارات سازمان اسناد ملی ایران به چاپ رسانده است؛

۴. بساط و نشاط، رساله‌ای در نثر و نظم از حُسن جهان خانم متخلص به والیه دختر فتحعلی‌شاه قاجار، همسر خسروخان والی کردستان. سه نسخه از این رساله منضم به دیوان صاحب رساله شناسایی شده که در کتابخانهٔ مجلس شورا، کتابخانهٔ آستان قدس رضوی و کتابخانهٔ ملی ایران موجود است (منزوی، ۱۳۵۰، ج۳، ص۲۵۹۶)؛

۵. آمار دارالخلافهٔ تهران (اسنادی از تاریخ اجتماعی تهران در عصر قاجار)، به‌کوشش: سیروس سعدوندیان و منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۸، چاپ اول؛

۶. برگی از تاریخ قزوین (تاریخچه ای از آستانهٔ شاهزاده حسین و دودمان سادات مرعشی قزوین)، حسین مدرسی طباطبایی، قم: انتشارات کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۱، چاپ اول؛

۷. اسرار خوراکی ها، غیاث الدین جزایری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴، چاپ دوازدهم؛

۸. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، منصوره اتحادیه، تهران: کتاب سیامک، ۱۳۸۱، چاپ اول؛

۹. ایران در برخورد با مغول، شیرین بیانی، تهران: کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۵۳؛

۱۰. آثار الحجهٔ یا تاریخ و دایرةالمعارف حوزهٔ علمیهٔ قم، محمد رازی، قم: دارالکتاب، ۱۳۳۲، چاپ سوم؛

و کتاب های دیگر.

ج) در معرفی کتا ب های جدید یا منتهی به سال های اخیر، کوتاهی شده است.

چ) در معرفی نزدیک به یک سوم از کتاب ها، مآخذ ذکر نشده و معلوم نیست که برای تدوین این مقالات، مراجعه مستقیم به اثر صورت گرفته یا از مآخذ دیگر نقل شده است. از آن جمله آتش از آتش (ص۲۶)؛ آثار باستانی آذربایجان [دو مدخل] (ص۵۳ـ۵۴)؛ آثار باستانی جلگهٔ مرودشت (ص۵۴)؛ آثار باستانی و تاریخی لرستان (ص۵۵)؛ آثار تاریخی کلات و سرخس (ص۵۷)؛ آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس (ص۵۷ـ۵۸)؛ آثار ملی اصفهان (ص۶۴)؛ آداب زیارت (ص۷۴) ؛ آذر برزین نامه (ص۷۵ ـ۷۶)؛ و آذری یا زبان باستان آذربایجان (ص۷۷).

ح) در معرفی برخی از کتاب ها، شیوهٔ دانشنامه‌نویسی رعایت نشده و همانند مقالات مندرج در نشریات عمل شده است. از جمله «ابراهیم در آتش» (ص۱۱۷ـ۱۱۸) که در دو بخش و توسط دو نویسنده تدوین شده است. بخش دوم را محمد حقوقی تألیف کرده که کوتاه و گویاست. اما بخش اول را که ابوالفضل خطیبی نوشته، اگرچه بار ادبی دارد و انتشار آن در نشریات ادبی مفید می تواند باشد، ولی ارزش دانشنامه ای ندارد.

خ) در معرفی برخی از کتاب ها، راه اطناب و درازگویی پیش‌گرفته‌شده که این شیوه در دانشنامه نگاری مرسوم نیست. از جمله «ارفع نامه» (ص۱۹۱). این اثر دربارهٔ زندگی میرزا رضاخان ارفع الدوله سفیر کبیر دولت ایران در استانبول است. بخش عمدهٔ کتاب، دربارهٔ جزوه مانندی به نام «مثنوی طول عمر طبیعی انسان» است که در سال۱۳۲۰ق. در استانبول منتشر شده و ارزش خاصی ندارد (دانش، ۱۳۲۰ق.).

د) به مطبوعات توجهی نشده و درواقع با معرفی ۱۶ نشریه، مطبوعات را از سرِ خود باز کرده اند. در میان این ۱۶ عنوان، نشریاتی که پس از انقلاب منتشر شده باشد، وجود ندارد. نشریات آمده در این اثر عبارتند از: آرش (ص ۸۰)؛ آرمان (ص ۸۱)؛ آموزش و پرورش (ص ۹۱)؛ آینده (ص ۹۳ــ۹۴)؛ اختر (ص ۱۵۸ــ۱۵۹)؛ اردوی همایون (ص۱۸۴)؛ ارمغان (ص ۱۹۲)؛ اطلاعات (ص ۲۷۱ــ۲۷۲)؛ الفبا (ص ۳۰۱) ؛ ایران (۳۶۵ــ۳۶۶)؛ ایران امروز (ص ۳۶۶)؛ ایران باستان (ص ۳۶۶ــ۳۶۷)؛ بابا شمل (۳۹۳)؛ بررسی های تاریخی (ص ۴۳۰ــ۴۳۱)؛ بهار (ص ۴۵۲)؛ پیام نو و پیام نوین (ص۴۹۶). حال چند پرسش مطرح می شود.

۱. آیا بهتر نبود، به مطبوعات پرداخته نمی شد و عنوان فرعی کتاب نیز «معرفی کتاب های مکتوب از روزگار کهن تا عصر حاضر» ثبت می شد؟

۲. آیا مطبوعات ایرانی ــ اسلامی که با حروف «آ، ب، پ» آغاز می شود، فقط توسط ایرانیان و آن هم در مطبوعات قبل از انقلاب وجود داشته است؟

۳. آیا پس از انقلاب اسلامی مطبوعاتی که با حرف «آ، ب، پ» آغاز شود و ارزش آن را داشته باشد که مدخلی به آن اختصاص یابد، وجود نداشته است؟

۴. چگونه است که برای کتاب های مهم تألیف شده در کشورهای مختلف اسلامی، اگرچه بسیار کم، مدخلی اختصاص یافته است؛ ولی برای مطبوعات همان کشورها مدخلی وجود ندارد. آیا مطبوعات ارزشمندی که بتوان برای آن مدخل گرفت، فقط از سوی ایرانیان منتشر شده است؟

۵. آیا مطبوعات ارزشمندی که با حرف «آ، ب، پ» آغاز شود و حتی قبل از انقلاب منتشر شده باشد، به همان ۱۶ عنوانی که مدخل گرفته شده، اختصاص می یابد؟ آیا نشریاتی که در زیر یاد می شود ارزش مدخل‌شدن را نداشته اند.

الف) نشریات ایرانی در اقصی نقاط جهان. ایرانشهر (چاپ برلین، مدیر: کاظم زاده ایرانشهر)؛ آزادیستان (چاپ تبریز، مدیر: میرزا تقی خان رفعت)؛ ادب (چاپ تبریز و بعد تهران، مدیر: ادیب الممالک فراهانی)؛ ایران آزاد (چاپ تهران، مدیر: سیدابراهیم ضیاءالواعظین)؛ ایران نو (چاپ تهران، مدیر: سیدمحمود شبستری ابوالضیاء)؛ پرورش (چاپ قاهره، مدیر: میرزا

علی محمد پرورش) و ده‌ها نشریه ارزشمند دیگر که جملگی قبل از انقلاب منتشر شده اند (صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ج ۱؛ برزین، ۱۳۷۱).

ب. نشریات فارسی غیرایرانی: آریانا، مجله ای ادبی و تاریخی که از ۱۳۲۱ تا ۱۳۵۷ در کابل منتشر شده و رجال برجستهٔ افغانی و ایرانی در آن قلم زده اند. از جمله نویسندگان ایرانی که در این مجله قلم زده اند می توان از علامه محمد قزوینی، مجتبی مینوی، سعید نفیسی، کریم کشاورز، احمد گلچین معانی، باستانی پاریزی و دیگران یاد کرد (انوشه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷)؛ اصلاح، چاپ کابل، مدیر: محمد نوروز (مایل هروی، ۱۳۴۹، ص۶۴۰)؛ انیس، چاپ کابل، مدیر: محی الدین انیس (مایل هروی، ۱۳۴۹، ص ۶۵۸)؛ بزم شوق، چاپ پاکستان ـ کراچی، مدیر: پروفسور غلام سرور، ۱۳۴۲ (نقوی، ۱۳۴۵، ص۹۱۳)؛ و نشریات دیگر.

کلام آخر اینکه فرهنگ آثار ایرانی ـ اسلامی در انتخاب مدخل ها، الگوی مقالات و استفاده از منابع؛ فاقد روش و سیاستی مشخص و تعریف شده است و در نتیجه، این اثر را آسیب پذیر کرده است.

مدخل‌های بلند دانشنامه

ـ ایران کوده، ص۳۷۶ـ۳۸۱ (۵ ص).

ـــ اسکندرنامه، ص ۲۳۰ـــ۲۳۳؛ اصول اقلیدس، ص ۲۶۲ـــ ۲۶۵؛ اندرزنامه، ص ۳۳۰ـــ۳۳۴ (هر مدخل۴ ص)

ـــ آداب الصلوة، ص ۶۷ ـــ۶۹؛ آداب المشق، ص ۷۲ـــ۷۴؛ آیین سخنوری، ص ۹۸ـــ۱۰۱؛ ابعاد عرفانی اسلام، ص ۱۱۹ـــ۱۲۲؛ اسفار اربعه، ص ۲۲۷ـــ۲۳۰؛ اوپَنیشاد، ص ۳۵۲ـــ۳۵۴ (هر مدخل ۳ ص).

مدخل‌های کوتاه دانشنامه

کوتاه نوشته‌های این اثر چندان زیاد نیست و یکی از این مدخل ها «الالفیهٔ فی النحو» (ص ۳۰۵) عنوان دارد که با حذف مآخذ آن، ۱۲ سطر دارد.

پاره‌ای از اشتباهات

۱. «آریانا» (ص۸۲). این مدخل باید در یکی از جلدهای بعدی کتاب یاد می شد. زیرا عنوان اصلی آن «دایرةالمعارف آریانا» است.

۲. «احسن التواریخ» (ص۱۳۷). دربارهٔ این اثر، از انتشار جلد ۱۱ و ۱۲ آن خبر داده شده، در حالی‌که دورهٔ کامل آن را انتشارات اساطیر منتشر کرده است.

۳. «آثار باستانی آذربایجان» (ص ۵۳ــ۵۴). این اثر در دو جلد منتشر شده است. جلد اول آن تألیف عبدالعلی کارنگ و جلد دوم تألیف سیدجمال الدین ترابی طباطبایی است. در فرهنگ آثار ایرانی ــ اسلامی دو مقاله به آثار باستانی آذربایجان اختصاص یافته، یکی برای جلد اول و دیگری برای جلد دوم و هر دو مقاله را یک نفر تألیف کرده است. در مقالهٔ جلد دوم دربارهٔ زمان انتشار آن نوشته شده «در سال ۱۳۳۵ منتشر شده است»، در حالی‌که این اثر در سال مجعول ۲۵۳۵ شاهنشاهی یعنی سال ۱۳۵۵ شمسی منتشر شده است.

اغلاط تایپی

اغلاط تایپی کتاب اندک است و یک نمونه آن به‌قرار زیر است.

ـ ص۱۷۱، ستون۲، سطر ۷ ــ ۸، ذیل «ادب الندیم»؛ به‌جای اینکه نوشته شود «ظاهراً از همه مشهورتر» چنین نوشته شده است: «ظاهراً او همه مشهورتر».

پی‌نوشت

1. moin.mehrabi@yahoo.com

مآخذ

۱. انوشه، حسن (۱۳۷۸). **دانشنامهٔ ادب فارسی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ج ۳، چ ۱.

۲. برزین، مسعود (۱۳۷۱). **شناسنامهٔ مطبوعات ایران**، تهران: انتشارات بهجت، چ۱.

۳. بینوا، عبدالرئوف (۱۳۲۳). **پشتنی میرمنی**، افغانستان ـ کابل: مطبعه دولتی.

۴. دانش، میرزا رضاخان ارفع الدوله (۱۳۲۰ق.). **مثنوی طول عمر طبیعی انسان**، استانبول: مطبعهٔ طاهر بک.

۵. **دایرةالمعارف آریانا**، [جمعی از نویسندگان] (۱۳۲۸ــ ۱۳۴۸). افغانستان ـ کابل: انتشارات انجمن دایرةالمعارف افغانستان، ۶ ج.

۶. **دایرةالمعارف تشیع** (۱۳۶۸). زیر نظر: احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی، و بهاءالدین خرمشاهی، تهران: نشر شهید سعید محبی، ج ۲، چ ۱.

۷. **زندگینامهٔ بانوی مجتهده سیده نصرت امین** (۱۳۸۶). تنظیم: دفتر مطالعات فرهنگی بانوان، تهران: معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ۱.

۸. شیخ آقا بزرگ تهرانی، محسن (۱۴۰۳ق). **الذریعهٔ الی تصانیف الشیعه**، لبنان ـ بیروت: دارالاضواء، چ۲.

۹. صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳). **تاریخ جراید و مجلات ایران**، اصفهان: انتشارات کمال، چ ۲.
۱۰. عراقی، مجتبی (۱۳۳۷). **فهرست کتابخانهٔ مبارکهٔ مدرسهٔ فیضیه**، قم: چاپخانهٔ علمیه قم، ج ۱.
۱۱. فرخ زادی، مجیدی (۱۳۷۳). **کتاب‌شناسی آثار مذهبی زنان ایرانی** (۱۳۰۶ــ۱۳۷۲ش.)، تهران: نشر مطهر، چ ۱.
۱۲. مایل هروی، میرغلامرضا (۱۳۴۹). **راهنمای تاریخ افغانستان**، کابل: انجمن تاریخ و ادب ــ افغانستان آکادیمی، ج ۲.
۱۳. محرابی، معین الدین (۱۹۹۳ــ۱۹۹۵). **معرفی کتاب** (کتاب‌شناسی کتاب های فارسی منتشره در خارج کشور)، آلمان ـ کلن: نشر رویش، ۳ ج.
۱۴. منزوی، احمد (۱۳۵۰). فهرست نسخه های خطی فارسی، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی منطقه ای، ج ۳.
۱۵. نقوی، شهریار (۱۳۴۵). «ایران‌شناسی در پاکستان: مجله های فارسی در پاکستان»، **وحید**، تهران، س سوم، ش۱۱، پیاپی ۳۵ (آبان۱۳۴۵).

نقد و بررسی کتاب

راهنمای ایجاد کتابخانه‌های مجازی*

فاطمه نبوی

کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی[1]

استیلو، فردریک م.، ۱۹۴۶ ـ راهنمای ایجاد کتابخانه مجازی. ویراستار متن: فردریک استیلو؛ ترجمه: یعقوب نوروزی، مهدی علیپور حافظی و مژگان فرهودی؛ ویراستاران فنی: یعقوب نوروزی و مهدی علیپور حافظی؛ ویراستار ادبی: مژده کمالی فرد. تهران: قو، چاپ اول، ۱۳۸۳. ۲۳۹ ص. شابک: x-۲۳-۸۲۲۸-۹۶۴

دکتر فردریک استیلو دانشیار مدرسه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه کاتولیک واشنگتن دی. سی. و مدیر اجرایی نظام کتابخانه میدهادسون[2] است . شهرت وی به سبب کار در زمینه مدیریت آرشیو و منابع اطلاعاتی است و بیش از ۱۰۰ مقاله و ۱۰ عنوان کتاب نوشته است.

مترجمین کتاب حاضر آقایان یعقوب نوروزی و مهدی علیپور حافظی و خانم مژگان فرهودی هستند. با استناد به جستجو در پایگاه کتابشناسی ملی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، اولین تجربه نگارش کتابِ فرهودی همین کتاب است، اما نوروزی و علیپور حافظی در سال ۱۳۸۴ نیز با همکاری همدیگر (و حمیدرضا رادفر) کتاب دیگری با عنوان ایکس. ام. ال. در کتابخانه‌ها ترجمه کرده‌اند. مطمئناً کتابداران علاقه‌مند به مطالعه نشریات کتابداری، حضور ذهن دارند که مقالات منتشر شده از این آقایان، چه انفرادی و چه دو نفره، در نشریات کتابداری کم نیست.

نگاهی اجمالی به کتاب

عنوان اصلی کتاب حاضر«ایجاد کتابخانه مجازی: دستنامه‌ای برای کتابداران»[3] نوشتهٔ دکتر فردریک استیلو در سال ۱۹۹۹ است که‌در ترجمهٔ اثر با عنوان راهنمای ایجاد کتابخانه مجازی منتشر شده است

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۱۷ـ۱۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۶، ص ۶۸ـ۷۱.

کتابخانه‌های مجازی ارائه دهنده یک رابط کاربری ساده هستند که کاربران با کمک آن می‌توانند درباره کتابخانه کندوکاو نمایند، فهرست آن را مرور کنند، به پایگاه‌های اطلاعاتی پیوسته (online) دسترسی داشته باشند، وارد اتاق‌های جذّاب کودکان شوند، درباره خدمات مجموعه‌ای خاص یا انجمنی که مدّ نظر آنهاست اطلاعاتی کسب کنند و در سایر سایت‌های وب به جستجو بپردازند. دکتر فردریک استیلو کتابی راهنما برای کتابدارانی که قصد طراحی، راه‌اندازی و نگهداری یک کتابخانه مجازی را دارند تدوین کرده است.

این دستنامه، فرایند ایجاد یک سایت وب کتابخانه را از مدیریت پروژه و توسعه خط‌مشی گرفته تا طراحی، انتخاب محتوا، ارائه، نگهداری و تقویت سایت به خواننده نشان می‌دهد و حتی به مؤسسات کوچک کمک می‌کند تا منابع وب را بدون نیاز به ابزار و خطوط تلفن گران‌قیمت در دسترس قرار دهند.

کتاب حاضر در نه فصل تنظیم شده است. قبل از شروع متن اصلی ابتدا پیشگفتاری از نویسنده و سپس فصلی با عنوان Introduction lessons from the past گنجانده شده است. فصل اخیر در واقع مقدمه‌ای برای ورود به بحث کتابخانه‌های مجازی است و نگاهی گذشته‌نگر به پیدایش تفکر این کتابخانه‌ها دارد. در زیر نگاهی گذرا بر فصل‌های نه‌گانه کتاب خواهیم داشت:

مقدمه کتاب که با عنوان درس‌هایی از گذشته آمده است، نگاهی کلی و گذرا به کتابخانه‌های مجازی داشته و آن را با انقلاب چاپ مقایسه می‌کند. سپس حرکت کتابخانه‌ها به سوی فناوری جدید را مورد بررسی قرار می‌دهد.

فصل اول به مسائل طراحی کتابخانه‌های مجازی می‌پردازد. در اینجا سعی شده است اصول طراحی سایت وب کتابخانه به زبان ساده مورد بررسی قرار گیرد.

در فصل دوم مدیریت پروژه‌های کتابخانه مجازی در مراحل مقدماتی، شناسایی، خط‌مشی و نظایر آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

فصل سوم کتاب به تدوین خط‌مشی و فصل چهارم به مسئله تجسم کتابخانه مجازی می‌پردازد.

در فصل پنجم مجموعه‌سازی کتابخانه مجازی و در فصل ششم انتخاب منابع مجازی برای این کتابخانه مورد بحث است.

پس از طی این مراحل نوبت به ارائه کتابخانه مجازی بر روی وب می‌رسد که در فصل هفتم به آن پرداخته شده است. در این فصل مطالب مختصر و مفیدی دربارهٔ برنامه‌نویسی با

کد HTML و نمایش سایت در اینترنت ارائه شده است. نگهداری و تقویت کتابخانه مجازی موضوع‌هایی هستند که در فصل‌های هشتم و نهم مطالبی درباره آنها می‌خوانیم.

در فصل‌های مختلف کتاب پس از ارائه مطالعات و اطلاعات تئوری، تجربیات کتابخانه میدهادسون نیز در آن باره بیان می‌شود. بیان این تجربیات به خواننده کمک می‌کند تا با مفاهیم عملی خوانده‌های خود بیشتر آشنا شود. در طول کتاب به کادرهایی برمی‌خوریم که نکات مهم (البته از نظر نویسنده کتاب) در آنها آمده است. بعد از اتمام نه فصل کتاب نیز بخشی با عنوان وب شناسی و نیز نمایه تنظیم شده است.

در قسمت باز نگری ویرایشی سایت آمازون درباره این کتاب چنین آمده است:

«نویسندگان این کتاب در صدد بودند تا با ارائه دستنامه‌ای سایر کتابخانه‌ها و آرشیوها را قادر سازند تا توسعه سایت وب خود را کنترل کنند. اما متاسفانه چندان موفق نبوده‌اند. علت عمده این شکست، به سبب فقدان اطلاعات جامع فنی است. هر چند هدف کتاب تهیه دستنامه فنی برای مدیران نبوده است، اما باید توصیف‌های صحیحی از موضوع‌های فنی به زبان ساده انگلیسی را ارائه می‌داد که با مثال‌های واقعی همراه باشند. در این کتاب موضوع‌های فنی با توصیف‌های بسیار کلی، کلمات نامشخص، یا ناصحیح تفسیر شده‌اند. برخی مسائل مهم به کل نادیده گرفته شده‌اند، مانند تأثیر طراحی سایت بر دسترس پذیری کاربران معلول جسمی. بخش‌هایی که درباره طراحی و مدیریت توسعه سایت نوشته شده سودمند و توصیف‌های تجربه میدهادسون بسیار مفید است» (برگرفته از سایت آمازون)[۴].

درباره ترجمهٔ کتاب

الف. مسائل مربوط به صورت فیزیکی کتاب

در نظر اول آنچه که توجه خوانندهٔ کتاب را به خود جلب می‌کند، اطلاعات صفحه عنوان کتاب است. در صفحه عنوان این کتاب پس از عنوان، نویسنده اصلی و مترجمین کتاب ذکر شده‌اند و سال نشر مشخص نیست؛ اما در صفحه مقابل صفحه عنوان اطلاعات کامل‌تری درباره ویراستاران فنی و ادبی و نیز اطلاعات نشر آمده است. در این صفحه با فونت ریز دو ناشر برای کتاب آورده شده است و این قسمت تنها منبعی است که علاوه بر نشر قو از نشر چاپار نیز اثری دیده می‌شود. در اطلاعات فیپا، عطف کتاب، پشت جلد و نیز پایگاه اطلاعاتی کتابشناسی ملی کتابخانه ملی صحبتی از نشر چاپار نیست و اینکه اصولاً نشر چاپار چه نقشی در انتشار این کتاب داشته است نامعلوم است.

در صفحه مقابل صفحه عنوان، پشت صفحه عنوان، پشت جلد و نیز در پیشگفتار مترجمین هیچ اشاره‌ای به عنوان اصلی کتاب نشده است. البته در کادر فیپا مقابل عنوان اصلی کتاب درج شده است: How-to-do-it manual for librarians که اشتباه است و عنوان صحیح این کتاب در قسمت اول این سطور به طور کامل آمده است.

و چه بهتر بود که اطلاعاتی هر چند کوتاه از نویسنده کتاب (فردریک استیلو) و نیز مترجمین کتاب ارائه می‌شد. مطمئناً شناخت خواننده از سابقه‌های علمی و تحقیقاتی پدیدآورندگان کتاب تأثیر زیادی در اشتیاق وی به مطالعهٔ آن خواهد داشت.

از اطلاعات توصیفی کتاب که بگذریم به فهرست مندرجات می‌رسیم. آنچه در شماره‌گذاری صفحه‌های کتاب جلب توجه می‌کند، استفاده از حروف ابجد در قسمت‌های پیش از متن اصلی و شروع مقدمه کتاب از صفحهٔ ۱۵ است. به عبارت دیگر، صفحات نخستین هم در شمارش ابجد و هم در شمارش عددی محاسبه شده‌اند. ناگفته پیداست که اهل فن و ادب چنین شماره‌گذاری را صحیح نمی‌دانند و امید است که مترجمین و ویراستار محترم در ویرایش‌های آتی کتاب به این مسئله توجه بیشتری داشته‌باشند.

چند مورد دیگر نیز درباره فهرست مندرجات وجود دارد که بهتر است اشاره‌ای به آنها داشته باشیم:

۱ ـ فهرستی تفصیلی از مندرجات کتاب وجود ندارد و فهرست مندرجات درج شده صرفاً دیدی کلی از محتوای کتاب در اختیار خواننده می‌گذارد.

۲ ـ در چند مورد بین عنوان‌های مندرج در فهرست مندرجات و عنوان‌های فصل‌های متن اصلی مطابقت وجود ندارد:

1. Editorial reviews

ـ آنچه که با عنوان درس‌هایی از گذشته در فهرست مندرجات آمده است، در متن اصلی کتاب و نیز در سرعنوان بالای صفحه‌های کتاب با عنوان مقدمه (ص. ۱۵) به آن اشاره شده است،

ـ درباره فصل سوم، برقراری خط‌مشی‌هایی برای کتابخانه مجازی که درصفحه ۵۷ کتاب با عنوان توسعه خط‌مشی‌هایی برای کتابخانه مجازی آمده است،

ـــ درباره فصل نهم، تقویت کتابخانه مجازی نیز چنین اشتباهی رخ داده است و در صفحه۱۹۳ کتاب، این فصل با عنوان ارتقاء کتابخانه مجازی معرفی شده است.

۳ ـ پیشگفتار مترجمان (ص. الف و ب) و وب شناسی (ص. ۲۲۲) در فهرست مندرجات درج نشده‌اند.

۴ ـ در فهرست تصاویر (ص. د) به غیر از تصویر اول که با عنوان تصویر الف (مربوط به مقدمه کتاب که البته مسبّب ایجاد یک ناهمگونی در شماره‌های مربوط به تصاویر نیز شده است!) مشخص شده است، سایر شماره‌های تصویرها اشتباه است. این اشتباه ناشی از عدم دقت تایپیست در تایپ اعداد است که متاسفانه ویراستار محترم نیز به آن توجه نکرده است. شماره‌های تصویرها در تمام موارد جابه‌جا تایپ شده‌اند. به عنوان مثال تصویر شماره ۱ ـ ۳ که مربوط به تصویری در فصل اول (ص. ۳۴) است به صورت تصویر ۳ ـ ۱ تایپ شده است. این اشتباه تایپی در شماره‌های تصویرهای داخل متن اصلی کتاب هم رخ داده است. شاید بهتر بود مترجمین محترم از شماره‌های مربوط به فصل‌ها چشم پوشی می‌کردند و شماره‌های تصاویر را به صورت پیوسته درج می‌کردند.

۵ ـ در فهرست کادرها (ص. و) نیز اشتباه تایپی همانند فهرست تصاویر اتفاق افتاده و تمامی شماره‌های مربوط به کادرها هم در فهرست و هم در متن اصلی کتاب جابجا تایپ شده‌اند.

۶ ـ علاوه بر اشتباه تایپی، در قسمت فهرست تصاویر و فهرست کادرها خطوطی بین عنوان و شماره‌های صفحه ترسیم نشده است. بنابراین‌خواننده با توجه به فونت ریز و فاصله کم بین سطرها در یافتن شماره صفحه‌های مربوطه کمی سردرگم است.

سایر موارد

ــ در صفحه‌های ۷۱، ۷۲، ۷۳ و ۷۷ مطالبی در داخل کادر بیان شده اما شماره تصویر به آنها داده شده است. در واقع در اینجا حدفاصل تصویر و کادر نادیده گرفته شده است. شاید در متن انگلیسی کتاب این مطالب تصویری بوده از یک متن دیگر، اما با توجه به ترجمه صورت گرفته بر روی آن باید در زمره کادر دسته‌بندی می‌شدند.

ــ تصویرهای درج شده در متن کتاب واضح و روشن نیستند و عملاً برای خواننده کتاب قابل استفاده نمی‌باشند.

ب. مسائل مربوط به محتوای کتاب ترجمه شده

۱ ـ در ترجمه کتاب حاضر چند مشکل عمده وجود دارد که مهم‌ترین آنها وجود واژه‌ها و نام‌های ناآشنا برای بسیاری از خوانندگان عادی کتاب است. مترجمین محترم باید در جریان کار خود توضیحاتی را دربارهٔ این واژه‌ها و نام‌ها به صورت پانویس یا پیوست آخر کتاب به متن اصلی اضافه می‌کردند. در ص. ۱۸ کتاب آمده است:

...« آغاز چاپ تهدیدی برای نظام معنوی محسوب می‌شد که با واهمه کلیسای کاتولیک از چاپ و احکام مارتین لوتر برابری می‌کرد...»

مارتین لوتر کیست؟ منظور از احکام وی چه احکامی است؟ اینها سوالاتی است که بلافاصله پس از خواندن این جملات به ذهن خواننده می‌رسد و متاسفانه پاسخی برای آنها در این کتاب نمی‌یابد.

چند نمونه از این واژه‌ها و نام‌های ناآشنا عبارتند از:

- کتابخانه نمادین اومبرتراکو (ص. ۱۵، پاراگراف دوم)،
- لینوتایپ (ص. ۱۸، پاراگراف اول)،
- کد میلر (ص. ۲۷، پاراگراف سیزدهم)،
- چارت گانت (ص. ۴۶، پاراگراف اول)،
- Siyphian (ص. ۶۵، پاراگراف آخر)[۵].
- فناوری پیشرفته نیکولز (ص. ۸۹، پاراگراف آخر)
- نت فرست او. سی. ال. سی. (ص. ۱۳۳، پاراگراف ششم)

۲ ـ اشتباهات تایپی و نیز نوشتاری در بسیاری موارد به چشم می‌خورد. متاسفانه دقت کافی در نوشتن پانویس‌ها اِعمال نشده است. چند مورد از اشتباهات پانویس‌ها عبارتند از:

ـ شماره‌های پانویس‌ها (که همه انگلیسی هستند)، در تمام کتاب فارسی نوشته شده است. به صورت زیر:

۲۱ - Mosaic

ـ معمولاً معادل انگلیسی یک واژه یا عبارت یک‌بار و آن هم در مورد اولین استفاده از آن واژهٔ خاص به صورت پانویس ذکر می‌شود. در غیر این صورت، حجم زیاد متن و پانویس‌های تکراری خواننده را خسته خواهد نمود. در این کتاب به موارد تکراری پانویس‌ها زیاد برمی‌خوریم. نمونه‌هایی از این موارد عبارتند از: ارسموس‌صفحه۱۹ و ص. ۳۷) و مانیوتیوس در همان صفحه‌ها.

ـــ در مورد یک واژهٔ خاص دو نوع نوشتار و یا ترجمه فارسی به‌کار رفته است. مانند Manutius که درصفحه ۱۹ به صورت «مانیوتیوس» و در صفحه ۳۷ به صورت «مانوتیس» آمده است؛ یا HTML که در صفحه ۱۵ معادل فارسی آن «اچ. تی. ام. ال» در نظر گرفته شده اما درصفحه. ۱۹ به صورت «زبان نشانه‌گذاری شده فرامتنی» ترجمه شده است (البته در فصل چهارم نیز معادل اچ. تی. ام. ال. برای آن در نظر گرفته شده است).

ـ اشتباهات تایپی در پانویس‌ها زیاد به چشم می‌خورد. چند نمونه از این پانویس‌ها عبارتند از: HYML به جای HTML (ص. ۱۹، پانویس ۲۴)؛ Sears caradog به جای Sears catalog (ص. ۲۱، پانویس ۴۵)؛ Navighation به جای Navigation (ص. ۲۷، پانویس ۵۲)؛ Us copyright offics به جای Us copyright offices (ص. ۶۰، پانویس ۷) و نظایر آن .

۳ ـ مقدمهٔ کتاب دارای ترجمهٔ پیچیده و در برخی موارد غیرقابل فهم است. جملات از همان صورت انگلیسی به فارسی برگردانده شده‌اند و جمله‌بندی‌های روان و صحیح کمتر دیده می‌شود (جای فعل و فاعل و کلمات ربط صحیح نیست). استفاده از کلمات ربط که در انگلیسی رواج دارد در ترجمه فارسی نیز گنجانده شده است و به پیچیده‌تر شدن جملات بیشتر کمک کرده است. در پاراگراف آخر صفحه۱۶ که ادامهٔ آن در صفحه ۱۷ آمده است، به موردی برمی‌خوریم که در یک پاراگراف از سه زمان برای بیان افعال استفاده شده است. ابتدای جمله با زمان حال شروع شده، سپس ماضی بعید و بعد ماضی ساده‌است. در صفحه۱۸ نیز همین مسئله تکرار شده است. به جملات زیر دقت کنید:

«...کتابداران در تعدیل مسائل مطرح شده کمک خواهند کرد. این متخصصان به آرامی فنون بنیادی خود را توسعه می‌دهند. فضاهای مطالعاتی اختصاصی همراه با فضاهای اختصاص یافته به بخش‌های مرجع...ایجاد شدند...» (ص. ۱۸)

حال به جمله زیر که دارای ترجمه‌ای پیچیده است، توجه کنید:

«...با حضور وب، این حوزه‌ها دوباره قدرت انتشاراتی از دست رفتهٔ خود را در تجدید حیات و همچنین هنگام ورود به چرخه دگرگون شده سازمانی جدید به دست آوردند...» (ص. ۱۹)

۴ ـ در آوانویسی نام‌ها نیز توجه کافی مبذول نگشته است. برای انتخاب معادل صحیح یک نام، کافی بود مترجمین محترم جستجویی در پایگاه کتابشناسی ملی کتابخانه ملی صورت دهند تا به جای «الیزابت ایسین ستین» برای نام Elizabeth EisenStein (ص. ۱۶) صورت صحیح آن یعنی «الیزابت آیزنشتین» را انتخاب نمایند.

۵ ـ در مواردی نیز در ترجمهٔ جمله تضادهایی وجود دارد. به جملهٔ زیر که از فصل دوم گرفته شده است توجه کنید:

«۱. طراحی راهبردی ثابت و بلندمدت در دوره‌های زمانی پنج یا ده ساله، راهکارهایی را برای مدیر در برنامه‌ریزی برای عوامل و دوره‌های زمانی ارائه می‌دهد. (این چرخه کمتر از سه سال طول می‌کشد...)» (ص. ۴۱)

۶ ـ و باز هم نمونه‌های دیگری از ترجمه ناصحیح در مقدمه کتاب و نیز در فصل سوم کتاب، هنگامی که از فیلترهای وب صحبت می‌شود،در جملهٔ اول مطمئناً منظور مترجم، افراد غیردینی بودند که مبادرت به تکثیر کتاب‌ها از طریق نوشتن آنها می‌نمودند. ولی انتخاب واژهٔ نامناسبِ «چاپگر» جمله را نامفهوم کرده است:

«...چاپگرهای غیردینی، جایگزین راهبان کاتب در نشر دانش شدند...» (ص. ۱۶)

«...در قرن ۱۹ فقط افراد کاملاً مشتاق و پرهیزگار در کتابخانه مانند بزرگراهی در سازماندهی مجدد انفجار اطلاعات متمرکز بودند...» (ص. ۶۴)

و باز هم استفاده‌های نه چندان مناسب از حروف اشاره و ربط:

«...در این باره او. سی. ال. سی. به همراه پروژه فهرستنویسی اینترنتی آن رهبری را در دست گرفته و در صف مقدم ایستاده است. آن مؤسسه همچنین تلاش‌هایی را در زمینهٔ با ایجاد صفحه عنوان مجازی برای وب شروع کرد...» (ص. ۸۹)

«کتابخانه‌ها و آرشیوها برای جهت مواجه شدن با چالش‌ها می‌توانند...» (ص. ۱۰۱)

۷ ـ در ص. ۳۷ (فصل اول) بخشی با عنوان یادداشت منابع وجود دارد. پیش زمینه ذهنی خواننده از یادداشت منابع، فهرستی است از منابع استفاده شده در متن. اما این بخش با این جمله آغاز می‌شود: «فهرست افراد آماده برای تهیه اطلاعات یا فروش خدمات زیاد است...». بهتر بود مترجمین محترم با در نظر گرفتن اشتباهات موجود در کتاب اصلی تیتر مناسبی برای این بخش انتخاب می‌کردند. هر چند از نقطه نظر امانت‌داری ممکن است تغییر در متن اصلی کتاب جایز نباشد، اما می‌توان این تغییر را با افزودن توضیحی در پیشگفتار (یا به صورت پانویس) به اطلاع خواننده رساند.

۸ ـ کادر اول فصل دوم (۲ ـ ۱) با عنوان مدیریت تخمین ظاهراً در صدد ارائه تعریفی از مدیریت تخمین بوده که البته موفق نشده است. جملهٔ بیان شده اینگونه است:

«مدیریت تخمین جدیدی است که به پیش بینی‌هایی که در آینده ارائه خواهد شد، اطلاق می‌شود».

ملاحظه می‌شود که باز هم عدم دقت کافی منجر به درج جمله‌ای ناقص و بی‌معنی گشته است.

خلاصه کلام اینکه هر چند ترجمهٔ این کتاب خارج‌ازمشکلات‌نیست، اما انتخاب کتابی که مرحله به مرحله تجربهٔ طراحی یک کتابخانهٔ مجازی را دنبال می‌کند جای تشکر و تقدیر دارد. همچنین وجود واژه‌نامه فارسی ـ انگلیسی و انگلیسی ـ فارسی در انتهای کتاب از جمله

ویژگی‌های بارز این کتاب است. مطالب ارائه شده دربارهٔ ترجمه کتاب صرفاً نگرشی کلی‌نگر بر محتوا و ظاهر این کتاب بود.

پی‌نوشت‌ها

1 - fatemeh_nabavi@yahoo.com
2 - Mid-Hudson
3 - Creating a virtual library: A how-to-do-it manual for librarians
4 - http://www.amazon.com/ Creating -Virtual- Library- How-Do/ dp/ 1555703461 / ref= sr_1_1/ 104-2750703-1162356?ie= UTF8&s = books & qid = 1185869293&sr = 1-1

۵. ـ معادل فارسی این واژه «سی سیفیان» درج شده است که سقم و صحت واژه فارسی یا انگلیسی آن بر نگارنده مشخص نیست.

۶. ـ البته استفاده از «با» در این قسمت اشتباه تایپی نیست، چرا که در چند صفحه قبل (ص. ۸۶) نیز این نوع جمله‌نویسی دیده‌میشود.: «...وظیفه شما در زمینهٔ با فراهم آوری هر مجموعه مراحل زیر را در برخواهد گرفت.»

نقد و بررسی کتاب

کتابخانهٔ دیجیتالی مبانی نظری، محتوا، ساختار، سازماندهی، استانداردها و هزینه‌ها*

دکتر مهدی علیپور حافظی
دکترای کتابداری و اطلاع‌رسانی

نبوی، فاطمه (خوش-طینت). کتابخانهٔ دیجیتالی: مبانی نظری، محتوا، ساختار، سازماندهی، استانداردها و هزینه‌ها (همراه با نگاهی به برخی کتابخانه‌های دیجیتالی خارجی و داخلی)، با راهنمایی و همکاری رحمت الله فتاحی، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ۱۳۸۴، ۲۷۴ص.
شابک : ۵-۳۳-۶۴۲۹-۹۶۴

کتابخانهٔ دیجیتال پدیدهٔ عصر حاضر و چشم‌اندازی برای آیندهٔ کتابخانه‌هاست. کتابخانه‌ها برای حفظ جایگاه کلیدی خود باید به این سمت حرکت کنند تا با رقبای سرسخت و جدی-ای که در ارائهٔ خدمات به کاربران دارند، بتوانند رقابت و جایگاه خود را تثبیت کنند. کتابخانه‌ها در حرکت به سوی دنیای دیجیتال، علاوه بر رقابت با رقبای جدید، باید در اندیشهٔ رسالت وجودی خود که همان حفظ میراث بشری ـ که در دنیای دیجیتال علاوه بر میراث مکتوب، میراث دیجیتال را نیز در برمی‌گیرد ـ و ارائهٔ خدمات فرهنگی به جامعهٔ کاربران است، باشند. بنابراین کتابخانه‌های دیجیتال باید دنباله‌رو اهداف کتابخانه‌ها در دنیای دیجیتال باشند. کتابخانه‌ها در حرکت به سوی دنیای دیجیتال با چالش‌های حقوقی، فنی، نیروی انسانی متخصص، شبکه های ارتباطی، مدیریتی و غیره مواجه‌اند که باید پیش از آغاز فعالیتشان، با آشنایی کامل با این چالش‌ها و شناسایی راهکارهای مناسب در این مسیر حرکت کنند. کتاب کتابخانهٔ دیجیتالی: مبانی نظری، محتوا، ساختار، سازماندهی، استانداردها و هزینه‌ها، بر آن است تا با بررسی برخی از این چالش‌ها دیدگاه روشنی در این زمینه ارائه دهد.

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۱۷ـ۱۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۶، ص ۶۲ـ۶۷.

خانم فاطمهٔ نبوی متولد ۱۳۵۳، دانشنامهٔ کارشناسی ارشد خود را در رشتهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی از دانشگاه علوم پزشکی ایران اخذ کرده و از فروردین ۱۳۸۳ تا دی ماه همان سال با پروژهٔ کتابخانهٔ دیجیتالی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی همکاری داشته است که نتیجه این طرح، بخش‌هایی از کتاب حاضر را تشکیل می-دهد. علاوه بر این کتاب، تاکنون دو کتاب دیگر از نویسنده به چاپ رسیده است که از نظر موضوعی با هم متفاوت‌اند. یکی از این دو اثر در زمینهٔ آموزش رده‌بندی کتابخانهٔ کنگره است که در ۱۳۸۵ انتشارات کتابخانهٔ رایانه‌ای منتشر کرد و دیگری همکاری در تهیهٔ کتاب فهرست مشترک نشریات ادواری لاتین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۲ می‌باشد که معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی تهران به چاپ رسانده است. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد وی نیز در زمینهٔ مطالعهٔ مقایسه‌ای ابرموتورهای جست‌وجو و بازیابی اطلاعات کتابداری و اطلاع‌رسانی از شبکهٔ جهانی است. از فاطمهٔ نبوی تاکنون هشت مقاله در نشریات مختلف به چاپ رسیده است که دو مقاله ترجمه و شش مقاله تألیف می‌باشد. از این مقالات، دو مقاله در حوزهٔ کتابخانه‌های دیجیتال‌اند که در مجلهٔ دانشورز، نشریهٔ داخلی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، (س ۱۳۸۳، ش ۳۵) و مجلهٔ فصلنامهٔ علوم و فناوری اطلاعات پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران (س ۱۳۸۵، ش ۳) به چاپ رسیده‌اند. وی همچنین در سلسله نشست‌های هفتگی کتابداری آستان قدس رضوی، مبحث آشنایی با کتابخانهٔ دیجیتال را در آبان ۱۳۸۳ تدریس کرده است. با توجه به سوابق علمی و اجرایی فاطمه نبوی می‌توان گفت که وی دارای پیشینهٔ علمی و اجرایی نسبتاً متوسطی در حوزهٔ موضوعی مورد بحث است.

دکتر فتاحی نیز که به‌عنوان همکار و ویراستار در انتشار کتاب نقش داشته، از استادان برجستهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه فردوسی مشهد است. با نگاهی به فهرست تألیفات و پژوهش‌های وی می‌توان پررنگ بودن بحث‌های مربوط به سازماندهی اطلاعات را نسبت به سایر آثار علمی و اجرایی وی مشاهده کرد. فتاحی همچنین کتاب اینترنت: جنبه‌های نظری و کاربردی آن را ویراستاری کرده است.

بحث اصلی کتاب همان‌گونه که از عنوان آن بر می‌آید، کتابخانهٔ دیجیتالی و مباحث حاشیه‌ای مربوط به آن است. ازآنجاکه موضوع کتابخانهٔ دیجیتالی بسیار گسترده است و نمی توان آن را در یک جلد کتاب مطرح کرد، نویسندگان محترم کتاب نیز بر این اساس کوشیده-اند که دایرهٔ پوشش کتاب را محدود کنند و عنوان فرعی طولانی کتاب نیز شاهدی بر این مدعاست. جامعهٔ متخصصان کتابداری و اطلاع‌رسانی کشور، که با پروژه‌های کتابخانهٔ دیجیتالی همکاری دارند یا در آیندهٔ نزدیک با کتابخانه‌های دیجیتال سروکار خواهند داشت و

نیز متخصصان سایر حوزه‌ها که به نحوی با کتابخانه‌های دیجیتال همکار دارند، می‌توانند از مخاطبان اصلی کتاب باشند.

با وجود منابع اندک فارسی منتشر شده در این زمینه، می‌توان گفت که، وجود چنین منابعی در این حوزه محسوس است و انتشار منابع متعدد در این زمینه ضروری است. این امر که با بررسی آیندهٔ کتابخانه‌ها در عصر دیجیتال به نظر پررنگ‌تر می‌رسد، جز با تلاش متخصصانی که دارای تجربه‌های مطالعاتی و اجرایی در پروژه‌ها هستند، محقق نمی‌شود. متأسفانه دست‌اندرکاران بسیاری از پروژه‌هایی که در حوزهٔ کتابخانهٔ دیجیتال، در داخل کشور اجرا می‌شود، به هیچ وجه تلاشی برای تدوین تجربه‌های عملی خود در این زمینه نداشته‌اند و منابع اندکی که در این زمینه تألیف یا ترجمه شده‌اند، بیشتر به جنبه‌های نظری اختصاص دارند و کمتر حاوی تجربه‌های متخصصان است. بر اساس جست‌وجویی که در کتاب‌شناسی ملی صورت گرفته، تنها ۱۴ عنوان کتاب در این زمینه منتشر شده که سه عنوان تألیف و بقیه ترجمه است.

کتاب شامل نُه فصل، به انضمام فهرست منابع فارسی و لاتین (نُه مدخل فارسی و ۳۲ مدخل لاتین) و آیین‌نامهٔ کتابخانهٔ دیجیتالی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی می‌باشد. کتاب با فهرست جداول و شکل‌ها به همراه فهرست مطالب آغاز می شود و شامل ۱۲ جدول و ۷۲ شکل است که در مواقع لزوم برای کمک به درک مفاهیم کتاب به‌صورت شماره‌های پیاپی مورد استفاده قرار می‌-گیرند.

فصل اول کتاب به مطالعهٔ کلیاتی دربارهٔ کتابخانه‌های دیجیتالی اختصاص دارد. در این فصل تعاریف، اهداف، ویژگی‌ها و تفاوت‌های کتابخانهٔ دیجیتالی با شبکهٔ جهانی وب بررسی شده است. نویسنده در این فصل با ارائهٔ تعاریفی از کتابخانهٔ دیجیتال، معتقد است که کتابخانهٔ دیجیتالی واقعاً کتابخانهٔ دیجیتالی‌شده نیست (ص ۲۱) وی اضافه می‌کند که تعاریف از دیدگاه های مختلفی نظیر بازیابی اطلاعات، اطلاع‌رسانان، علم کتابداری، مهندسان علوم رایانه، کارگزاران پایگاه‌های اطلاعاتی، ناشران و شرکت‌های بزرگ نرم‌افزاری ارائه شده‌اند (ص ۲۳)، ولی اشاره‌ای به حقوق‌دانان و برخی حوزه‌های دیگر نظیر علوم ارتباطات و جز آن در کتاب نشده است.

نویسنده در فصل دوم، چالش‌ها و مشکلات موجود در ایجاد کتابخانهٔ دیجیتالی را بررسی کرده است. این چالش‌ها از انتخاب منابع برای دیجیتال‌سازی شروع شده و به نیازهای سخت افزاری و نرم‌افزاری و نیز کارکنان مورد نیاز می‌رسد. نویسنده چالش‌های پیش‌روی کتابخانه های دیجیتال را اولویت‌بندی منابع برای دیجیتال‌سازی، معماری فنی، ساخت مجموعهٔ

دیجیتالی ـ که البته مجموعه‌سازی دیجیتال می‌توانست معادل مناسب‌تری برای این اصطلاح باشد، دیجیتال‌سازی، اسکن کردن، ابرداده، نامگذاری، شناسگرها و ماندگاری، حق مؤلف و مدیریت حقوقی، گردآوری داده‌ها از وب و مسئلهٔ حق مؤلف، حفاظت و نگهداری نیازهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و کارکنان (ص ۳۹) دانسته و هریک را به‌اختصار بررسی کرده است. البته بررسی چالش‌هایی مانند معماری فنی بسیار کوتاه و فاقد هرگونه بار علمی یا اجرایی است. علاوه بر آن چالش‌های مدیریتی یا دیدگاه مدیران که از جمله چالش‌های مهم در کتابخانه‌های دیجیتالی است، مورد اشاره قرار نگرفته‌اند.

استانداردهای کتابخانهٔ دیجیتالی مبحث اصلی فصل سوم است. ابرداده و استانداردهای آن از مهم‌ترین مسائلی است که هنگام مجموعه‌سازی دیجیتال نباید آن را از نظر دور داشت. همچنین چند نمونه از استانداردهای معتبر نظیر استانداردهای کتابخانهٔ کنگره نیز در این فصل تشریح شده‌اند. نویسنده در این فصل در جدولی عناصر هستهٔ ابرداده را در ایجاد منابع دیجیتالی کتابخانهٔ کنگره معرفی کرده است (ص ۱۰۹ ـ ۱۱۹) که به خوانندگان در این زمینه اطلاعات بسیار جالبی ارائه می‌کند. داده‌های این جدول در طراحی عناصر ابرداده‌ای در کتابخانهٔ دیجیتال برای پروژه‌هایی در این زمینه راهگشاست. البته شایان ذکر است که استاندارد در کتابخانه‌های دیجیتال گستره بسیار زیادی دارد و محدود به استانداردهای ابرداده نمی‌شود. در کل می‌توان این استانداردها را در مورد اشیای دیجیتال به سه بخش استانداردهای ابرداده، انتقال داده‌ها و ساختار داده‌ها تقسیم کرد. گفتنی است که این سه بخش شامل استانداردهای بخش‌های فنی و مخابراتی نمی-باشند.

فصل چهارم به انتخاب قالب داده‌ها در کتابخانهٔ دیجیتالی اختصاص دارد. در این فصل قالب‌های الکترونیکی که روز به روز در حال افزایش‌اند و هریک خصوصیات و ویژگی‌های خاص خود را دارند، مورد بررسی قرار گرفته -است. در ادامه معیارهای انتخاب قالب‌های داده‌ها در محیط کتابخانهٔ دیجیتالی بیان شده است. در این فصل همچنین این موضوع تأکید شده است که ایجاد کتابخانه دیجیتالی هزینه زیادی می-طلبد و کوچکترین خطایی در هر مرحله از کار موجب صرف هزینه‌های سرسام‌آور می‌شود. در صفحهٔ ۱۲۵ کتاب، XML به-عنوان یکی از قالب‌های نمایش آورده شده، در صورتی-که XML یک زبان توصیفی[1] است. در جداول ۴ و ۵ این فصل، خلاصهٔ ویژگی‌های قالب‌های مدارک الکترونیکی برای مقایسهٔ کاربردی آنها درج شده که حاوی اطلاعات خوبی در این زمینه است (ص ۱۵۱ـ۱۵۰).

نویسنده در فصل پنجم با معرفی چند نمونه از مطالعات صورت گرفته درخصوص هزینه های دیجیتال‌سازی و ایجاد کتابخانهٔ دیجیتال، به شرح جنبه-های مختلف آن پرداخته است.

البته اطلاعات این فصل از مطالعات و پروژه-های خارجی و نمونه‌های لاتینی اخذ شده است که بهتر بود هزینه‌های اینگونه مطالعات و پروژه-ها در ایران مشخص می‌شدند تا اطلاعات عینی-تری به-دست می‌دادند.

فصل ششم به بحث مهم سازماندهی منابع دیجیتالی اختصاص دارد. لزوم سازماندهی منابع دیجیتال و طرح‌ها و ابزارهای موجود از جمله مباحث این فصل می‌باشد. تأکید بیشتر این فصل بر فهرست‌نویسی و رده‌بندی اینترنت و سایت‌های وب است. معرفی طرح‌های ابرداده‌ای در سازماندهی منابع اینترنتی به تبیین بیشتر بحث کمک شایانی کرده است. البته موضوع مهمی که در این بخش باید مد نظر قرار می‌گرفت، سازماندهی و رده‌بندی منابع در کتابخانهٔ دیجیتال بود که با بحث فهرست‌نویسی و رده‌بندی اینترنت بسیار متفاوت است. این بحث کاملاً مغفول مانده است و جای خالی آن در کتاب به‌وضوح احساس می‌شود. علاوه بر این در بحث انواع طرح‌های ابرداده‌ای جای خالی طرح‌های متز[۲]، مدز[۳] و برخی طرح‌های مهم دیگر به چشم می‌خورد.

فصل‌های هفتم و هشتم به معرفی نمونه‌هایی از کتابخانه‌های دیجیتال خارجی و داخلی اختصاص دارد. از جمله کتابخانه‌های دیجیتالی خارجی که معرفی شده، به طرح کتابخانهٔ ملی دیجیتال ـ که بهتر بود اصطلاح حافظهٔ ملی دیجیتال امریکا برای «American Memory» به‌کار می‌رفت ـ کتابخانهٔ دیجیتالی اسکندریه و کتابخانهٔ دیجیتالی کالیفرنیا می‌توان اشاره کرد. از سوی دیگر کتابخانهٔ دیجیتالی دانشگاه علم و صنعت و کتابخانهٔ دیجیتالی «دید» از جمله نمونه‌های داخلی‌اند که معرفی شده‌اند. نکته‌ای که دربارهٔ این دو فصل مطرح است اینکه چرا در معرفی آنها، به مباحث مطرح شده در کتاب اشاره‌ای نشده و فقط به معرفی آنها بسنده شده است. همچنین مشخص نیست که آیا این نمونه‌ها تأییدی بر مطالب کتاب‌اند یا هیچ هدفی به جز معرفی آنها مد نظر نیست. نکتهٔ دیگر اینکه در بیان داده‌های مربوط به هریک از نمونه‌ها حد اعتدالی رعایت نشده، به نحوی که برای یک کتابخانه یک صفحه و برای کتابخانه‌ای دیگر ۱۳ صفحه اطلاعات ذکر شده است.

موضوع دیگری که در فصل هفتم جالب توجه است، معرفی کتابخانهٔ دیجیتالی افغانستان است که به‌همت دانشگاه نیویورک فعالیتش را آغاز کرده است. این کتابخانه در حال حاضر موضوع خاصی برای طرح ندارد و فقط چند کتاب از جمله برخی کتاب‌های خطی به فرمت دیجیتال تبدیل شده‌اند و به‌صورت صفحه به صفحه ارائه می‌شوند. حتی اطلاعات کتاب شناختی منابع نیز بسیار ساده و پیش‌پا افتاده وارد شده‌اند. از این‌رو معرفی چنین کتابخانه‌ای

فاقد هرگونه اطلاعات تخصصی برای خواننده متن است. در آغاز فصل هشتم نیز نویسنده بدون ذکر هیچ مقدمه‌ای دربارهٔ نحوهٔ انتخاب کتابخانه‌ها، به معرفی کتابخانه‌ها پرداخته است.

فصل نهم نیز به بیان کلیاتی دربارهٔ کتابخانهٔ دیجیتالی سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی می‌پردازد و در ادامه در پیوست کتاب، آیین‌نامهٔ کتابخانهٔ دیجیتالی «سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی» درج شده است.

عنوان فرعی طولانی کتاب بیانگر محدودهٔ پوشش کتاب است که در نگاه اول نشان‌دهندهٔ محتوای هر یک از فصل‌های کتاب می‌باشد. آوردن بخشی از عنوان فرعی داخل پرانتز که محتوای فصل‌های هفتم و هشتم را در برمی‌گیرد، به نظر مبهم می‌آید. زیرا آمدن بخش داخل پرانتز مانند سایر تیترها بدون پرانتز نمی‌توانست مشکلی ایجاد کند.

کتاب دارای اشتباهات تایپی بسیار کمی است که نشان‌دهندهٔ دقت مؤلفان و همچنین ناشر کتاب می‌باشد. به برخی از این اشتباهات در زیر اشاره می‌شود:

ـ CGML در صفحهٔ ۱۴۶، که صورت صحیح آن SGML است.

ـ پست الکترونیکی خبرنامه‌ها در صفحهٔ ۱۴۰، که باید به‌صورت پست الکترونیکی؛ خبرنامه‌ها درج می‌شد.

ـ کلمهٔ کتابخانه در سطر پنجم صفحهٔ ۳۱، باید حذف می‌شد یا بعد از آن ویرگول می‌آمد.

ـ در جدول شمارهٔ ۱، در صفحهٔ ۳۴، در ردیف سوم و چهارم در ستون سوم سمت چپ سر نام «PDF» به‌صورت «PFD» آمده است.

اشتباهات ویرایشی متن نیز بسیار ناچیز است که نشان‌دهندهٔ ویراستاری دقیق متن می باشد. به جز برخی از این موارد در ذیل اشاره می-شود:

ـ سیبلی (Sibley ، ۱۳۸۳)، در صفحهٔ ۱۶۷، که باید به‌صورت سیبلی (۱۳۸۳) درج می‌شد.

ـ «ویتن و بین بریج معتقد است»، در صفحهٔ ۱۹، که «ویتن و بین بریج معتقد هستند» صحیح است.

ـ «آن‌گونه که کلولند در مقالهٔ خود ذکر می‌کند، هشت سال بعد در جولای ۱۹۴۵... »، در صفحهٔ ۲۰، مفهوم هشت سال بعد مشخص نیست که به چه تاریخی برمی‌گردد، زیرا ارتباطی به متن پیشین ندارد.

ـ «... مشخص می‌شود که کتابداران دربارهٔ مفهوم واقعی ...» ، در صفحه ۲۳، با توجه به مطلب ارائه شده غیر از کتابداران نیز افراد دیگری به ارائهٔ تعاریفی در این زمینه همت گماشته اند، لذا سردرگمی مورد نظر در تمام گروه‌ها وجود دارد و تنها شامل کتابداران نمی‌شود.

ــ «کلولنـد ۱۹۹۸ بـه نقـل از فدراسـیون کتابخانـه‌هـای دیجیتـالی، ۱۹۹۸ در تعریـف ....» ، در صفحهٔ ۲۴، به نظر می‌رسد ۱۹۹۸ دوم، به‌اشتباه تکرار شده و باید حذف می‌شد.

ــ «در ایـن کتابخانـه امکانـات دسترسـی فکـری ...»، در صـفحهٔ ۲۴، بـه نظـر مـی‌رسـد واژهٔ دستیابی واژهٔ مناسب‌تری به جای دسترسی در محیط سایبر می‌باشد.

ــ «نـو بـودن مجموعـه»، در صـفحهٔ ۴۰ معـادل "Preference for novelty" در نظـر گرفته شده که بهتر بود از عبارت «نوبودن منبع» استفاده می‌شد.

ــ بـه جـای «سـاخت مجموعـهٔ دیجیتـالی»، درصـفحهٔ ۴۳، بهتـر بـود از «مجموعـه‌سـازی دیجیتال» استفاده می‌شد.

ــ «مـارک، ابـرداده، SGML»، در صـفحهٔ ۱۷۳، بـه‌عنـوان تیتـر بـه‌کـار رفتـه کـه هـیچ تناسـبی بـین ایـن سـه واژه وجـود نـدارد. زیـرا مـارک اسـتانداردی بـرای اطلاعـات کتـاب‌شـناختی و ابـرداده می‌باشد، ابـرداده، عنـوانی بـرای اطلاعـات کتـاب‌شـناختی اسـت کـه در دنیـای دیجیتـال حضـور مـی یابند و «SGML» یک زبان توصیفی است .

ــ «فرازبـان»، در صـفحهٔ ۱۷۴، معـادل «Meta language» در نظـر گرفتـه شـده، درصـورتی که اصطلاح «زبان توصیفی» مناسب‌تر است. توصیف مورد استفاده در پانویس نیز گویا نیست.

ــ «طـرح کتابخانـهٔ ملـی دیجیتـال»، در صـفحهٔ ۱۸۷، معـادل «American memory» در نظر گرفته شده است که بهتر بود از «حافظهٔ ملی دیجیتال امریکا» استفاده می‌شد.

ــ در«انتخـاب مجموعـه مربـوط بـه پمفلـت‌هـای دانیـل مـوری ....» در صـفحهٔ ۱۹۵، بهتـر بـود به جای «پمفلت» از «جزوه» که معادل فارسی آن است، استفاده می‌شد.

از نظر ساختاری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ـ بهتر بـود فهرسـت منـابع مـورد اسـتفاده در هـر فصـل در انتهـای همـان فصـل درج مـی‌شـد و در پایان کتاب فهرست منابع و مآخذ کلی می‌آمد.

ــ در ارجاعـات درون متنـی بهتـر بـود اسـامی بـه فارسـی ترجمـه مـی‌شـدند و اصـطلاح معـادل لاتین به‌صـورت پـانویس آورده مـی‌شـد. ارجاعـات درون متنـی همـان‌گونـه کـه در صـفحهٔ ۱۹ کتـاب و برخی صفحات دیگر مشاهده می‌شود، مناسب نیستند.

ــ در صـورتی کـه کتـاب How to build a digital library نوشـتهٔ ویـتن و بـین بـریج منبـع اصلی بسیاری از بخش‌های کتاب اسـت، ولـی در بسـیاری از مـوارد بـه آن ارجـاع نشـده اسـت. بـرای مثـال فصـل چهـارم کتـاب فقـط دو بـار بـه مقالـهٔ کلولنـد ۱۹۹۹ ارجـاع دارد و هـیچ مرجـع دیگـری ندارد.

از نظر محتوا نیز اشاره به موارد زیر اشاره می-شود:

ــ در پانویس صفحهٔ ۲۱، مطلبی از خانم طاهری آورده شده که به‌عنوان مستندی برای اصطلاحات مورد استفاده برای کتابخانهٔ دیجیتال می‌باشد که از قول صاحب‌نظران مطرح شده است. سؤال اینجاست که آیا مرجع بهتری برای این مضمون وجود نداشت. ازآنجاکه خانم طاهری تا به حال فقط یک مقاله در این زمینه چاپ کرده است، طبعاً نمی‌تواند در این حوزه صاحب‌نظر باشد.

ـ با توجه به اینکه ابرداده موجودیت واحدی دارد، بهتر بود در صفحهٔ ۲۵ از مجزا کردن آن به دو بخش مختلف پرهیز می‌شد. زیرا پیوند با سایر ابرداده‌ها داخل خود ابرداده می‌تواند ذکر شود.

ــ از جمله چالش‌های مهم کتابخانه‌های دیجیتال در ایران، چالش مدیریت و دیدگاه مدیران است که هیچ اشاره‌ای به آن در فصل دوم که به بحث چالش‌های کتابخانهٔ دیجیتالی اختصاص دارد، نشده است.

ـ بخش مربوط به معماری فنی در صفحات ۴۲ و ۴۳ کتاب بسیار کلی و غیرکاربردی است.

ــ برخی از نرم‌افزارهای ذکر شده در بخش نرم‌افزارهای رایگان و منبع باز کتابخانهٔ دیجیتال در صفحهٔ ۷۵، نرم‌افزار کتابخانهٔ دیجیتال نیستند.

ــ در صفحهٔ ۹۱ و ۹۲ کتاب نمونهٔ ابرداده‌ای آورده شده، که نوع ابردادهٔ مورد استفاده مشخص نیست.

ـ مفهوم «MIME» که در صفحهٔ ۹۷ آمده، مشخص نشده است.

ـ در انتهای فصل سوم اطلاعات ابرداده برای داده‌های متنی و تصویری ارائه شده، ولی برای سایر اشیای دیجیتال مانند نقشه‌ها، فایل‌های صوتی و غیره مطالبی ارائه نشده است.

ـ اطلاعات ارائه شده دربارهٔ هزینه‌های نمونه‌های خارجی کتابخانه‌های دیجیتال در فصل پنجم به دلار هستند که روشن است، این اطلاعات دربارهٔ پروژه‌های کتابخانه‌های دیجیتالی در ایران نمی‌تواند کاربردی باشد.

ــ فصل ششم به بحث سازماندهی منابع دیجیتالی در اینترنت اختصاص دارد که جدا از بحث سازماندهی منابع دیجیتالی در کتابخانهٔ دیجیتال است.

جمع‌بندی

کتاب کتابخانهٔ دیجیتالی: مبانی نظری، محتوا، ساختار، سازماندهی، استانداردها و هزینه‌ها به موضوع روز کتابخانه‌ها در عصر دیجیتالی می‌پردازد. بسیاری از سازمان‌ها و مؤسسات کتابخانهٔ دیجیتالی ایجاد کرده‌اند یا در حال برنامه‌ریزی هستند. حضور در دنیای جدید نیازمند آگاهی از شرایط و ویژگی‌های جدید دارد و این آگاهی جز با مطالعه در این حوزه امکان‌پذیر

نیست. با توجه به شمار اندک کتاب‌های چاپ شده در این زمینه، می‌توان گفت که کتاب حاضر جزء معدود آثار تألیفی در این زمینه در ایران است و در نوع خود کتاب مناسبی برای مطالعه و کسب اطلاعات در حوزهٔ کتابخانه‌های دیجیتال می‌باشد. البته نمی‌توان ادعا کرد که با مطالعهٔ این کتاب می‌توان همه چیز را در این زمینه فرا گرفت، ولی اطلاعات خوبی را با مطالعه آن می‌توان در حوزهٔ موضوعی مورد نظر کسب کرد. امید است نویسندگان محترم کتاب در ویرایش‌های بعدی کتاب یا سایر متخصصان در تدوین آثار خود از مطالب متن حاضر استفاده کنند.

پی‌نوشت‌ها

1- Meta language
2- METS
3- MODS

نقد و بررسی کتاب

مبانی روش تحقیق: تدارک مقاله‌های تحقیقی و پایان‌نامه‌های دانشجویی*

دکتر نجلا حریری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

مهاجری، علیرضا. مبانی روش تحقیق: تدارک مقاله‌های تحقیقی و پایان‌نامه‌های دانشجویی. تهران: چاپار. ۱۳۸۶. ویراست۲، ۱۹۷ ص. شابک: ۷-۷۲-۷۷۹۰-۹۶۴-۹۷۸

کتاب مبانی روش تحقیق، تدارک مقاله‌های تحقیقی و پایان‌نامه‌های دانشجویی ویرایش دوم کتاب مبانی روش تحقیق و تدارک مقاله‌های تحقیقی، منتشرشده در سال ۱۳۸۳ است. چنانکه نویسنده در پیشگفتار کتاب می‌نویسد، توجه کتاب بیشتر معطوف به نیازهای دانشجویان برای استفاده از منابع به-منظور تنظیم مقالهٔ پژوهشی و یا رساله‌های دانشجویی بوده است و در این باره به چگونگی طرح مسئله، تعریف موضوع، روش‌شناسی، مراحل تحقیق علمی، فیش‌برداری و پاره‌ای از نکات دیگر اشاره می‌کند.

ساختار کتاب

کتاب شامل شش فصل است. فصل اول، «کلیات»، به تعریف پژوهش، انواع تحقیق و تعریف روش و روش‌شناسی می‌پردازد. فصل دوم، «تحقیق علمی»، مباحثی مانند تعریف علم و تمایز آن با دیگر وجوه معرفت، تقسیم-بندی علوم، فنون تحقیق و پاره‌ای از مفاهیم مرتبط با پژوهش را مطرح می‌کند. در فصل سوم مراحل اجرایی پژوهش و تنظیم گزارش تحقیق شامل فیش‌برداری و نگارش مقاله تبیین می‌شود. فصل چهارم به ساختار رسالهٔ دانشجویی یا مقالهٔ تحقیقی اختصاص دارد و شامل شیوهٔ نگارش و محتوای مطالب مانند صفحهٔ عنوان،

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۲۰، آذر ۱۳۸۶، ص ۴۸ـ۵۰.

فهرست مندرجات و نظایر آن است و به برخی از نکات لازم در این زمینه اشاره می‌کند. در فصل پنجم تنظیم متن سخنرانی از روی مقالات پژوهشی مطرح می‌شود و در نهایت فصل ششم، روش‌ها و فنون گردآوری اطلاعات را مطرح می‌کند و به مباحثی مانند گردآوری اطلاعات از راه مشاهده، دستیابی به اطلاعات از طریق پرسشنامه و گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه می‌پردازد.

کتاب دارای دو پیوست است. پیوست اول، «نمونهٔ چند پرسشنامه»، چهار پرسشنامه را برای نمونه مطرح کرده و پیوست دوم که به نمونه‌هایی از تحقیقات علمی اختصاص دارد، شش تحقیق در زمینه‌های مختلف را به‌عنوان نمونه‌هایی از پژوهش‌های اجرا شده، معرفی کرده است. در پایان کتاب، دو فهرست شماره‌گذاری‌شده از منابع و توضیحات آمده که فهرست نخست عنوان پی‌نوشت‌ها را دارد و دومین فهرست شامل منابع فارسی و انگلیسی است.

نویسنده در این کتاب بر آن بوده است که برخی از مباحث مهم روش تحقیق را به زبان ساده و با ذکر مثال برای استفادهٔ دانشجویان و پژوهشگران جوان مطرح کند که این جنبه از کار قابل تقدیر است. اما نکتهٔ مهمی که در ساختار کتاب وجود دارد، عدم رعایت روال منطقی ارائهٔ مطالب و فصل بندی کتاب است. نویسنده، چنانکه اشاره شد، در فصل سوم مراحل اجرایی پژوهش و تنظیم گزارش تحقیق، در فصل چهارم ساختار رسالهٔ دانشجویی یا مقالهٔ تحقیقی و در فصل پنجم تنظیم متن سخنرانی از روی مقالات پژوهشی را مطرح می‌کند و پس از آن در فصل ششم و پایانی به روش‌ها و فنون گردآوری اطلاعات و مباحثی مانند گردآوری اطلاعات از راه مشاهده، پرسشنامه و مصاحبه می‌پردازد. در شرایط واقعی پژوهش، گردآوری اطلاعات در بطن اجرای پژوهش قرار دارد و قبل از اینکه گزارش تحقیق تهیه شود یا مقاله‌ای از روی نتایج پژوهش نوشته شود یا دربارهٔ آن سخنرانی شود، اطلاعات لازم برای پژوهش گردآوری می‌شود و در واقع با تحلیل همین اطلاعات است که امکان تنظیم گزارش تحقیق یا تألیف مقاله و تهیهٔ متن سخنرانی فراهم می‌شود. نکتهٔ مهم این است که در نگارش کتاب‌های علمی به‌ویژه دربارهٔ متونی که به آموزش کاربردی یک فن می‌پردازند، روال منطقی اجرای کار، در روند ارائهٔ مطالب آموزشی مربوط نیز باید رعایت شود. چنانکه در کتاب‌های معتبر فارسی یا انگلیسی روش تحقیق، معمولاً آنچه در پایان متن می‌آید، تنظیم گزارش تحقیق است. مگر اینکه متن صرفاً به نگارش مقاله و گزارش تحقیق اختصاص داشته باشد که دربارهٔ کتاب موردنظر چنین نیست.

استنادات و منابع

در جای جای متن کتاب، استنادات به‌صورت شماره آورده شده است که البته تا این جای قضیه مشکلی وجود ندارد. اما مشکل زمانی پیش می‌آید که برای آگاهی از اطلاعات کتاب-شناختی یکی از این استنادات به پایان متن مراجعه می‌شود. چنانکه در توصیف ساختار کتاب اشاره شد، در پایان کتاب، دو فهرست شماره‌گذاری‌شده تحت عناوین پی‌نوشت‌ها و کتابنامه وجود دارد. ازآنجاکه فهرست دوم یعنی کتابنامه نیز شماره‌گذاری شده است، برای خواننده در درجهٔ نخست مشخص نیست که شماره‌های کدام‌یک از این دو فهرست با شماره های ذکرشده در متن پیوند دارد. با توجه به اینکه در کتاب موردنظر، تمام استنادات و توضیحات در فهرست واحدی با عنوان پی‌نوشت‌ها در پایان متن آمده، کتابنامه که شامل فهرستی الفبایی از منابع است، باید بدون شماره‌گذاری می‌آمد.

گذشته از موردی که در ردیابی استنادات وجود دارد، به‌طور کلی به جای استفاده از شماره در استنادات، استفاده از استناد درون‌متنی به‌صورت ذکر نام خانوادگی مؤلف و تاریخ نشر در داخل پرانتز بلافاصله پس از ذکر مطالب نقل شده، شیوه‌ای است که امروزه رواج بیشتری در متون علمی دارد. در این شیوهٔ استناد، ازآنجاکه بلافاصله پس از نقل مطلب، اطلاعات مختصری دربارهٔ منبع ارائه می‌شود، خواننده در برخورد با هر استناد ناچار نیست که به فهرست منابع مراجعه کند و فقط برای آگاهی از اطلاعات کامل کتاب-شناختی منبع به فهرست منابع در پایان کتاب مراجعه می‌کند. البته کتاب آنجا که دربارهٔ نگارش مقاله و نحوهٔ نقل‌قول و استناد بحث می‌کند (ص ۹۶ ـ ۱۰۲)، فقط به روش شماره‌گذاری پس از ذکر متن نقل‌قول شده، اشاره کرده است و در صفحهٔ ۹۷ بلافاصله پس از توضیح شماره‌گذاری، با عنوان پانویس ها مطلب را ادامه می‌دهد و در بند سوم می‌نویسد: «شمارهٔ پانویس را در پایین صفحه قرار داده و ...». اگرچه این توضیحات به مقاله‌نویسی مربوط است، بهتر بود که در این کتاب نیز مادام که از شماره‌گذاری برای استنادات استفاده شده، به جای ذکر پی‌نوشت‌ها در پایان متن از همین روش ارائهٔ پانویس در صفحات مربوط استفاده می‌شد. البته چنانکه پیشتر اشاره شد، ذکر استنادات به‌صورت نام خانوادگی نویسنده و سال انتشار و شمارهٔ صفحه در داخل پرانتز، در نگارش کتاب شیوهٔ مناسب‌تری است.

شایان ذکر است که امروزه در نگارش مقالات، بسته به اینکه مقاله برای انتشار در چه مجله-ای تهیه می‌شود، با توجه به سیاست‌های همان مجله از یکی از شیوه‌های موجود استناددهی استفاده می‌شود. در صورت استفاده از شماره در استنادات، امروزه از درج پانویس کم‌تر استفاده می‌شود و اگر هم از شماره‌گذاری برای استنادات استفاده شود، معمولاً منابع مورد

استناد، در پایان متن در یک فهرست شماره‌گذاری‌شده، تحت نام منابع آورده می‌شود و سایر توضیحات نیز به‌صورت مجزا از استنادات به‌صورت پانویس در صفحات مربوط یا با عنوان یادداشت‌ها در انتها ذکر می‌گردد. در این کتاب که به تدارک مقاله‌های تحقیقی هم تأکید دارد، لازم بود به روش‌های دیگر استناد نیز که امروزه معمول‌ترند، اشاره می‌شد.

نویسنده در توضیح نکات مربوط به ارائهٔ پانویس‌ها در صفحهٔ ۹۸ در بند ۵ می‌نویسد: «برای ذکر منبع ابتدا نام فامیل و سپس نام نویسنده و بدنبال آن عنوان، نام ناشر، محل نشر، تاریخ انتشار وغیره ذکر می‌گردد»! در همان صفحه در سه سطر پایین‌تر در بند الف، مثال مربوط را چنین می‌آورد: «احمد مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس (اصفهان: دانشگاه اصفهان، ...». این تناقض آشکار دربارهٔ نحوهٔ نگارش پانویس‌ها، که البته مثال آن صحیح و توضیحش نادرست است، می‌تواند اعتماد خواننده را به صحت مطالب کتاب متزلزل کند.

نکتهٔ دیگر دربارهٔ منابع کتاب اینکه بخش اعظم منابعی که در متن مورد استناد قرار گرفته است، اعم از تألیف یا ترجمه، به زبان فارسی هستند. واقعیت این است که در نگارش کتاب، اتکای بیش از حد به منابع موجود در زبان فارسی، نویسنده را از منابع اطلاعاتی بالقوه سودمند غیرفارسی محروم می‌کند و در عین حال، متنی که به این طریق حاصل می‌شود، سهم چشمگیری در غنی‌تر کردن پیکرهٔ دانش در زبان فارسی نخواهد داشت.

مسائل نگارشی و برخی از نکات دیگر

نثر کتاب روان است، ولی در مجموع خالی از اشکالات نگارشی نیست که به چند مورد در زیر اشاره می‌شود. البته این اشکالات نگارشی می‌تواند ناشی از خطاهای تایپی باشد. در صفحهٔ ۶۵ ذیل عنوان نمونه‌گیری زنجیره-ای در همان ابتدای بند در شروع مطلب آمده است: «در مواردی که دسترسی به افراد پاسخگو با مشکلات و محدودیت‌هایی همراه است از این شیوه استفاده کنیم». در صفحهٔ ۸۵ کتاب تحت عنوان فیش‌برداری نوشته شده است: «با توجه با استفاده روزافزون از کامپیوتر روش-های سنتی...». در صفحهٔ ۶۶ معادل انگلیسی نمونه‌گیری چنددرجه‌ای "Phase Sampling- Multi" نوشته شده که مشخص است کلمات جابه-جا شده‌اند. در صفحهٔ ۷۴ در سطر دهم قبل از کلمات طبقهٔ اجتماعی علامت «*» مشاهده می شود، اما جست‌وجو در همان صفحه یا در پایان فصل یا در پایان کتاب، برای متن توضیحی یا هر نوشته‌ای که با این علامت پیوند داشته باشد به نتیجه نمی‌رسد. این اشکالات از مواردی است که در بسیاری از کتاب-ها مشاهده می شود، با این حال تصحیح این موارد، در صورت تجدید چاپ کتاب، باید مورد توجه قرار بگیرد.

پرسشنامه‌های مطرح‌شده در پیوست ۱، نمونه‌های سودمندی هستند که می‌توانند برای روشن‌کردن چگونگی سؤالات پرسشنامه به‌ویژه پرسش‌های بسته مفید واقع شوند. اما دربارهٔ پیوست دوم که نمونه‌هایی از تحقیقات انجام‌شده است، اختصاص صفحات متوالی به یافته‌های این پژوهش‌ها کاملاً بی‌مورد است. ذکر چگونگی طرح پژوهش و نحوهٔ اجرای آن البته می تواند جنبهٔ آموزشی داشته باشد، ولی پرداختن به جزئیات یافته‌های این پژوهش‌ها با ذکر اعداد و درصدهای مربوط در صفحات متوالی فقط موجب افزایش حجم کتاب می‌شود و به آموزش روش تحقیق هیچ کمکی نمی‌کند.

نمونه‌های دیگری از تکرار مطالب و اطالهٔ کلام در برخی از بخش‌های دیگر کتاب نیز مشاهده می‌شود. در صفحات ۷۲ و ۷۳ مثال‌هایی برای تشخیص متغیرهای مستقل و وابسته مانند عوامل مؤثر در پیشرفت تحصیلی، عوامل مؤثر در بزهکاری و نظایر آن در دو صفحه مطرح شده و پنج صفحه بعد، همان مطالب عیناً در صفحات ۷۸ و ۷۹ برای تمرین چارچوب های نظری و متغیرهای مختلف آنها تکرار شده است. در واقع فقط یک بار ذکر این مطالب و ارجاع به آن برای تمرین‌های مختلف کافی بوده است. در ضمن در تکرار مطالب در صفحهٔ ۷۹ بر روی عنوان عوامل مؤثر بر روشن‌بینی حرفه‌گزینی، شماره‌ای مشاهده می‌شود که ظاهراً استناد به منبع مورد استفاده است و این شماره دست‌کم باید بار اول که مطلب فوق مطرح می شد، ذکر می‌شد.

صفحهٔ ۳۶ تا ۴۹ به ذکر نمونه‌هایی از نظریه‌های علمی اختصاص دارد که به‌نظر می‌رسد با مثال‌های کم‌تری نیز می‌شد مفهوم نظریه را روشن کرد. در ضمن، این نمونه‌ها با نظریهٔ ماکس وبر در صفحهٔ ۳۶ با شمارهٔ ۱ــ۳ــ۷ شروع شده و دو نظریهٔ بعدی نیز شماره‌گذاری دارد، ولی نویسنده از نظریهٔ ۳ــ۳ــ۷ به بعد از شماره‌گذاری منصرف شده است و نمونه‌های بعدی بدون شماره‌گذاری است، به‌طوری‌که خواننده ابتدا تصور می‌کند که مطالب بعدی همه به این نظریه مربوط است که البته با توجه به عناوین نظریه‌های بعدی مشخص می‌شود که چنین نیست. افزون بر این در همان صفحات ۳۶ تا ۴۹ در مقابل عناوین برخی از نظریه‌ها علامت دونقطه گذاشته شده و عناوین برخی از نظریه‌های دیگر فاقد این علامت است. این امر در وهلهٔ اول ممکن است کم‌اهمیت به نظر برسد، اما اصولاً رعایت یکدستی در تمام نوشته‌ها، کتاب یا مقاله ، امر حساس و مهمی محسوب می‌شود. به‌ویژه دربارهٔ متنی که می‌خواهد نگارش مقاله و پایان‌نامه را آموزش دهد، رعایت اینگونه نکات از اهم واجبات است.

کتاب فاقد نمایه است. ناگفته پیداست که امروزه وجود نمایه برای سهولت بازیابی محتوای متون علمی بسیار ضروری است که متأسفانه این ضرورت نیز در بسیاری از کتاب-های

منتشرشده مورد توجه قرار نمی‌گیرد. دربارهٔ کتاب مورد بحث، با توجه به اینکه ویرایش دوم است، افزودن نمایه نیز باید مد نظر قرار می‌گرفت.

در مجموع، کتاب مبانی روش تحقیق، تدارک مقاله‌های تحقیقی و پایان‌نامه‌های دانشجویی، درصورتی‌که نویسنده در چاپ‌های آینده کتاب به رفع کاستی‌های پیشگفته اهتمام جدی داشته باشد، می‌تواند در کنار منابع غنی‌تر روش تحقیق، مورد استفادهٔ علاقمندان قرار گیرد.

نقد و بررسی کتاب

روش‌های تحقیق در علومِ انسانی*

دکتر نجلا حریری
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

فرهنگی، علی‌اکبر؛ صفرزاده، حسین. روش‌های تحقیق در علوم انسانی با نگرشی بر پایان‌نامه‌نویسی. تهران: پیام پویا، ۱۳۸۵، ۴۳۲ ص.، شابک: ۱-۰۶-۷۹۳۳-۹۶۴

با توجه به اهمیت پژوهش در دوره‌های تحصیلات تکمیلی و مسئولیت حساسی که نویسندگان منابع آموزشی روش تحقیق به عهده دارند، با بررسی این کتاب، نکاتی دربارهٔ آن مطرح می شود.

کتاب شامل چهارده فصل است. فصل اول به بیان مبانی فلسفی تحقیق پرداخته است. فصل دوم سیر تحول مفهوم نظریه و فصل سوم مفهوم تحقیق را مطرح می‌کند. فصل چهارم به انتخاب موضوع تحقیق و بیان مسئله و فصل پنجم به مرور ادبیات و پیشینهٔ تحقیق اختصاص دارد. فصل ششم به بیان گزاره‌های مسئله (اهداف، فرضیه‌ها و پرسش‌های تحقیق) و فصل هفتم به معرفی متغیرها و مقیاس سنجش آنها می‌پردازد. در فصل هشتم ابزارهای گردآوری داده‌ها و در فصل نهم جامعه و نمونهٔ آماری و تعیین حجم نمونهٔ بررسی شده است. فصل دهم انتخاب روش تحقیق و فصل یازدهم به تحقیق کیفی اختصاص دارد. فصل دوازدهم مفاهیم اساسی در تحلیل داده‌ها و فصل سیزدهم تهیه و تنظیم طرح تحقیق را مطرح می‌کند و فصل چهاردهم به تدوین گزارش تحقیق پرداخته است.

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۱۵ـ۱۱۴، خرداد و تیر ۱۳۸۶، ص ۵۴ـ۵۷.

کتاب روش‌های تحقیق در علوم انسانی با نگرشی بر پایان‌نامه‌نویسی در مقایسه با سایر کتاب‌های روش تحقیق با رویکرد به پایان‌نامه‌نویسی مانند کاظمی (۱۳۶۵) و خاکی (۱۳۷۸) که در کل کتاب، نگارش پایان‌نامه را مدنظر داشته‌اند، چندان به پایان‌نامه‌نویسی نپرداخته است و جز فصل چهاردهم که موضوع آن تدوین گزارش پژوهش است، در فصول دیگر، به پایان‌نامه‌نویسی چندان نپرداخته است. فقدان تأکید بر نگارش پایان‌نامه در کل کتاب جز در ۱۷ صفحهٔ فصل چهاردهم، دربارهٔ لزوم مطرح‌شدن پایان‌نامه‌نویسی در عنوان کتاب ایجاد تردید می‌کند.

کتاب فاقد واژه‌نامه و نمایه است و بررسی دقیق آن اشکالات محتوایی و ساختاری چندی را آشکار می‌کند که به برخی از این اشکالات در زیر اشاره می‌شود:

ـ اولین نکتهٔ قابل ذکر، وجود برخی اشکالات نگارشی در کتاب است که به چند مورد موجود در پیشگفتار اثر اشاره می‌شود:

«این کتاب حاصل برخورداری از منابع و مآخذ، آثار و تجارب ارزشمند مؤلفین، مترجمین، محقق و پژوهشگران برجسته است و نیز تجارب چندین سالهٔ نگارندگان در زمینهٔ تحقیق و پژوهش، آموزش روش تحقیق و مسئولیت‌های پژوهشی و آموزشی در سازمان‌های مختلف بوده است. ازاین‌رو قطعاً می‌تواند برای مقدار زیادی از علاقمندان، دانشجویان، اساتید و پژوهشگران و محققین عزیز در رشته‌های گوناگون و مختلف علوم انسانی و علوم اجتماعی مفید باشد».

«در فصل ششم بیان گزاره‌های مسأله شامل اهداف تحقیق، فرضیه‌های تحقیق و سؤالات تحقیق را شامل می‌شود».

در این متن‌ها که از پیشگفتار (ص ۴ ـ ۵) نقل شده است، چنان‌که مشاهده می‌شود، واژهٔ محقق باید جمع آورده می‌شد؛ واحد مقدار برای افراد انسانی استفاده نمی‌شود و تکرار مترادف‌هایی مانند پژوهشگران و محققین، گوناگون و مختلف نیز بی‌مورد است. جملهٔ «در فصل ششم بیان گزاره‌های ...» از نظر نگارشی نادرست است.

ـــ عدم رعایت امانت در نقل قول از آثار نویسندگان از مواردی است که در این کتاب به‌وفور مشاهده می‌شود:

بخش تحقیق تجربی در صفحهٔ ۲۸۸ از مطالبی که تحت عنوان « الف) تمام آزمایشی(تجربی حقیقی) شروع می‌شود تا پایان مبحث در صفحهٔ ۳۰۴ با تمام تیترها و جملات از کتاب خلیلی شورینی (۱۳۷۵، ص ۸۹ ـ ۱۰۷) عیناً کپی شده است (به جز افزودن یک بند در صفحهٔ ۲۸۹ و تغییر کلمهٔ مطمح‌نظر به مدنظر در صفحهٔ ۲۹۳) . یعنی ۱۶ صفحه از یک کتاب عیناً نقل شده و در انتهای این مطالب یا در هیچ یک از بخش‌های این ۱۶ صفحه هیچ استنادی به منبع نشده است. البته در فهرست منابع کتاب خلیلی شورینی موجود است و در

چند بخش از کتاب با ذکر مطالب کوتاه مانند صفحهٔ ۳۲۳ تا ۳۲۴ به کتاب خلیلی شورینی استناد شده است، اما در این ۱۶ صفحه استناد به خلیلی شورینی وجود ندارد. این بخش از مطالب عیناً با تمام زیرنویس‌ها کپی شده است و ارجاع زیرنویس در صفحهٔ ۲۹۷ نیز ارجاع کوری است که در فهرست منابع موجود نیست.

در ادامهٔ همین مبحث، بخش تحقیق تاریخی شروع می‌شود که این بخش هم به‌طور کامل از صفحهٔ ۳۰۴ تا ۳۱۲ از بخش تاریخی کتاب خلیلی و دانشوری (۱۳۷۸، ص ۵۶-۶۳) عیناً با تمام عناوین و جملات در حدود هشت صفحه نقل شده است، بدون اینکه به منبع آن استناد شود. همچنین از صفحهٔ ۳۱۲ تا ۳۱۳ نیز با عنوان تحقیق تداومی و مقطعی عیناً از کتاب خلیلی و دانشوری (۱۳۷۸، ص ۶۷ ـ ۶۸) نقل شده است، بدون اینکه به منبع استناد شود.

در صفحهٔ ۱۱۸ (در سطر ششم از آخر) مطالب مطرح شده پس از جملهٔ « دیدگاه چهارم فرایندی حلزونی با ویژگی‌های زیر است» تا صفحهٔ ۱۲۰، عیناً از منبع کاظمی (۱۳۷۹، ص ۴۰ ـ ۴۲) نقل شده است، بدون اینکه به آن استناد شود. استناداتی هم که در کتاب کاظمی وجود داشته، در این متن به همان شکل آمده است، اما این استنادات در فهرست منابع موجود نیستند.

در صفحهٔ ۲۷۳ در مبحث تحقیقات عملی از پاراگراف دوم، «این تحقیقات را باید تحقیقات حل مسئله یا مشکل نامید ....»، تا صفحهٔ ۲۷۴ (تا انتهای بند ۱۴) مطالب از کتاب حافظنیا (۱۳۸۳، ص ۵۲ ـ ۵۳) کپی شده است، بدون اینکه به منبع استناد شود.

در صفحهٔ ۴۱۶ تحت عنوان «فصل ششم ـ خلاصهٔ تحقیق و پیشنهادها»، بند اول و دوم و در صفحهٔ ۴۱۷، جز سه بند بقیهٔ مطالب تا سطر چهارم صفحهٔ ۴۱۸ با تغییر یک مثال، از کتاب خلیلی شورینی (۱۳۷۵، ص ۱۴۷ ـ ۱۴۹) نقل شده و استنادی به منبع در این بخش از کتاب موجود نیست.

البته در برخی از بخش‌ها، استناد به منابع یادشده وجود دارد و در فهرست منابع نیز ذکر شده‌اند، ولی در زمانی که بخش‌های عمده‌ای از مطالب عیناً نقل شده، به منبع استناد نشده است. صرفاً آوردن منبع در فهرست منابع، نویسنده را از ذکر دقیق منبع مورداستناد در متن بی نیاز نمی‌کند و نویسندگان خود نیز اهمیت رعایت امانت و ذکر منبع را در صفحهٔ ۲۲۱ متذکر شده‌اند: «در استفاده از کتاب‌ها، اسناد و مدارک باید رعایت امانت به بهترین صورت انجام گردد. هر کلمه، جمله و یا متنی که از کتاب، سند و یا مدرکی به‌کار گرفته می‌شود، باید منبع آن بصورت کامل آورده شود...». ناگفته پیداست که تناقض گفتار و عمل و نمونه‌های بارز عدم رعایت امانت، برای دانشجویان که مخاطبان اصلی کتاب‌اند، الگوی مناسبی نیست و حتی در صورت ذکر منبع نیز کپی صفحات متوالی از مطالب کتاب‌های فارسی و ترکیب آنها در کتاب

دیگری، با توجه به موجود بودن اصل این منابع که خود، منابع مناسب و قابل استفاده‌ای‌اند، توجیه منطقی نخواهد داشت.

ـ اشکالات محتوایی چندی در بخش‌های مختلف کتاب مشاهده می‌شود که از جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

در صفحهٔ ۳۴۷، تحت عنوان روش‌های نمونه‌گیری کیفی نوشته شده است: «نمونه‌گیری در روش کیفی بیشتر بر اساس رویکرد احتمالی است» حال آنکه این جمله کاملاً خلاف واقعیت است و متون معتبر روش تحقیق کیفی مانند ماکسول (۱۹۹۶) بر این تأکید دارند که در روش کیفی، نمونه‌گیری بر اساس رویکرد احتمالی انجام نمی‌گیرد. این خطای آشکار حتی اگر خطای تایپی نیز باشد، به‌دلیل حساسیت امر و قلب کامل واقعیت، نمی‌تواند به‌راحتی قابل توجیه باشد.

در صفحهٔ ۲۴۶ ذیل عنوان نمونه‌های احتمالی (تصادفی) آمده است: «در این نمونه‌ها که به نمونه‌های اتفاقی و نیز تصادفی مشهورند اصل شانس برابر برای انتخاب افراد جامعه جهت عضویت در نمونه رعایت می‌گردد». در این جمله، آوردن عبارت «نمونهٔ اتفاقی» کاملاً نادرست است، زیرا «نمونهٔ اتفاقی» معادل "Accidental sample" است که در زمرهٔ نمونه‌های غیراحتمالی قرار می‌گیرد و با «نمونهٔ تصادفی» یا "Random sample" تفاوت اساسی دارد. جالب توجه اینکه نویسندگان نیز در صفحهٔ ۲۵۵ نمونهٔ اتفاقی را در ذیل نمونه گیری غیراحتمالی ذکر کرده‌اند و جای تعجب دارد که در متنی که دقت و صراحت واژگان و اصطلاحات از اساس آن است، حساسیت لازم در به‌کارگیری واژه‌ها لحاظ نشده است. نبود حساسیت و دقت در به‌کارگیری الفاظ بدون توجه به معنای دقیق آنها در متنی که هدفش آموزش روش تحقیق به دانشجویان است، قابل چشم‌پوشی نیست.

آشفتگی در ارائهٔ مطالب، موجب بروز برخی اشکالات محتوایی و ساختاری در متن کتاب شده است. نویسندگان، در صفحهٔ ۲۷۴، تحقیقات علمی را بر اساس نحوهٔ گردآوری داده‌ها به دو دستهٔ «تحقیق توصیفی(غیرآزمایشی)» و «تحقیق آزمایشی» تقسیم کرده‌اند. در توضیح این تقسیم‌بندی در همان صفحه، ابتدا «تحقیق غیرآزمایشی (توصیفی)» با ذکر شمارهٔ ۱ آمده و تقسیم‌بندی «تحقیق توصیفی» در صفحهٔ ۲۷۶ به این شرح آمده است: الف) تحقیق پیمایشی؛ ب) بررسی موردی؛ ج) تحقیق همبستگی؛ د) تحقیق پس‌رویدادی؛ و هـ) اقدام‌پژوهی. در ادامهٔ مطلب توضیح بندهای«الف» تا «د» آمده، سپس بدون توضیح بند پایانی یعنی «اقدام پژوهی»، «تحقیق آزمایشی(تجربی) » با ذکر شمارهٔ ۲ در صفحهٔ ۲۸۸ تشریح شده است. در صفحهٔ ۳۰۴ با شمارهٔ ۳ «تحقیق تاریخی»، در صفحهٔ ۳۱۲ با شمارهٔ ۴ «تحقیق تداومی و مقطعی»، در صفحهٔ

۳۱۴ با شمارهٔ ۵ «تحقیق قوم‌نگاری» و در صفحهٔ ۳۱۸ با شمارهٔ ۶ «تحلیل محتوا» مطرح شده است!

مشخص نیست «اقدام‌پژوهی» که در صفحهٔ ۲۷۶ در زیرمجموعهٔ «تحقیق توصیفی» آمده، چرا در توضیحات هریک از انواع، از قلم افتاده است! همچنین با توجه به اینکه در صفحهٔ ۲۷۴ چنان‌که ذکر شد، تحقیقات علمی، بر اساس نحوهٔ گردآوری داده‌ها، به دو دستهٔ توصیفی و آزمایشی تقسیم و با شماره‌های ۱ (ص ۲۷۴) و ۲ (ص ۲۸۸) مطرح شده‌اند، مشخص نیست که شماره‌های ۳، ۴، ۵ و ۶ جزء کدام تقسیم‌بندی‌اند و جایگاهشان از نظر نویسندگان در کجای تقسیم‌بندی فوق است. اگر از دیدگاه آنان هریک، دستهٔ جداگانه‌ای‌اند، چرا در تقسیم بندی صفحهٔ ۲۷۴ به آنها اشاره نشده است. در ضمن، «تحلیل محتوا» که از صفحهٔ ۳۱۸ ـ ۳۲۳ به‌تفصیل مطرح شده، در فهرست مطالب کتاب نیامده است. این آشفتگی و ناهماهنگی در تقسیم‌بندی‌ها برای دانشجویانی که در آغاز راه پژوهش‌اند، تصویر روشن و شفافی از انواع پژوهش ترسیم نمی‌کند.

«تحلیل داده‌ها» در بخش «پژوهش کیفی» (فصل یازدهم) در صفحهٔ ۳۵۱ فقط در یک بند و شرح و تفصیل «تحلیل کیفی» در فصل دوازدهم (از ص ۳۵۶ تا ۳۷۴) قبل از «تحلیل داده‌های کمّی» مطرح می‌شود. با توجه به اختصاص فصل یازدهم به «تحقیق کیفی»، انتظار می‌رفت «تحلیل کیفی» نیز در ادامهٔ بحث «تحقیق کیفی» و در همان فصل یازدهم مطرح شود. این تفکیک، به‌ویژه در این کتاب که دانشجویان مخاطبان اصلی آن هستند، برای تمایز میان دو رویکرد کمّی و کیفی امری ضروری می‌نماید.

در صفحهٔ ۲۷۳ به «تحقیقات عملی» با زیرنویس "Action research" اشاره شده که بر اساس تقسیم‌بندی صفحهٔ ۲۷۰، یکی از سه گروه طبقه‌بندی انواع روش تحقیق بر اساس اهداف تحقیق است. در حالی‌که همین اصطلاح (Action research) در صفحهٔ ۲۷۶ تحت عنوان «اقدام‌پژوهی» آمده است. مشخص نیست که نویسندگان از دو اصطلاح «تحقیق عملی» و «اقدام‌پژوهی» منظورهای متفاوتی دارند یا به مفهوم واحدی اشاره دارند. این امر که بدون هیچ توضیحی، برای یک مفهوم در دو بخش از یک کتاب، با دو معادل و احتمالاً با دو منظور متفاوت استفاده شود، برای خوانندگان گمراه‌کننده است. گفتنی است که در کتاب شریفی و شریفی (۱۳۸۰، ص ۸۹) تحت همان تقسیم‌بندی بر اساس اهداف تحقیق، از واژهٔ «اقدام‌پژوهی» استفاده شده و "Action research" در واقع مفهوم واحدی است که در متون مختلف با معادل‌های متفاوت مطرح شده است.

ـ عدم یکدستی واژگان انتخاب شده برای مفاهیم اصلی از اشکالات مهمی است که به مواردی از آن اشاره می‌شود. در فصل دوم، «سیر تحول مفهوم تئوری (نظریه)» (ص ۴۷ ـ ۹۹) در بخش‌های مختلف اعم از عناوین و متن، از هر دو واژهٔ «تئوری» و «نظریه» به‌طور متناوب و به نحوی استفاده شده است که می‌تواند برای مخاطبان اصلی کتاب یعنی دانشجویان گمراه‌کننده باشد. برای مثال در صفحهٔ ۶۶ یکی از عناوین «قوانین و تئوریها» و عنوان دیگر «مفهوم و نظریه» است.

از نمونه‌های دیگر عدم یکدستی واژگان، به «آزمون کای اسکوئر» می‌توان اشاره کرد که در بخش‌های مختلف کتاب به صورت‌های مختلف نوشته شده است: خی۲ یا مجذور کا یا کای اسکوئر (ص ۳۸۳)؛ خی اسکوئر (ص ۳۸۶)؛ خی۲ (ص ۳۹۴)؛ خی دو (ص ۴۱۵) و خی، مجذور کا (ص ۱۲۵).

به نظر می‌رسد اصطلاحات در مطالبی که از متن‌های مختلف نقل شده‌اند، بدون توجه به یکسان‌سازی واژگان، به همان صورت در متن وارد شده‌اند. اصول صحیح نگارش متون علمی ایجاب می‌کند که برای مفاهیم مهم متن، اصطلاحات مناسبی انتخاب و در کل متن برای یک مفهوم واحد از اصطلاح واحدی استفاده شود و در نمایه ــ که البته کتاب فاقد آن است ــ از سایر اصطلاحاتِ انتخاب نشده به اصطلاحِ انتخاب شده ارجاع داده شود.

ـ معادل‌های انگلیسی برخی از واژگان به‌کار رفته در متن ــ به‌رغم تأکیدی که در بند پنج صفحهٔ ۲۲۲ بر لزوم ذکر واژگان به زبان اصلی در پی‌نویس شده است ــ نیامده است. برای نمونه می‌توان به «انواع روش‌های نمونه‌گیری کیفی» (ص ۳۴۷ ـ ۳۴۹) و «انواع نمونه‌گیری غیراحتمالی» (ص ۲۵۵ ـ ۲۵۶) و واژهٔ «برخاسته‌ها» (ص ۴۲) و اصطلاح «گروه‌های کانون» (ص ۳۴۱) اشاره کرد. نمونهٔ دیگر در صفحهٔ ۳۶۲، سطر ششم هست که «مرکز ملی تحقیق اجتماعی» بدون هیچ توضیحی که مشخص کند این مرکز در کجاست و معادل انگلیسی آن چیست، آمده است.

ــ مشکل اساسی دیگر کتاب روش‌های تحقیق در علوم انسانی با نگرشی بر پایان نامه‌نویسی، آشفتگی استنادات و عدم رعایت اصول صحیح استناد و نقل‌قول است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

استفاده از شیوهٔ استناد درون‌متنی مستلزم این است که فهرست منابع و مآخذ به‌صورت الفبایی مرتب شود. در کتاب از استناد درون‌متنی استفاده شده، اما فهرست منابع به‌طور نامرتب و با شماره‌گذاری ارائه شده است. برای مثال استناد (نادری ــ نراقی، ۱۳۷۸، ۱۸۰ ـ ۱۷۵) در صفحهٔ ۲۶۵، با شمارهٔ ۱ در فهرست منابع ذکر شده است. بین این استناد و منبع ذکر شده در

فهرست منابع، هیچ پیوند اصولی وجود ندارد، زیرا الفبایی نبودن فهرست منابع و استفاده از شماره در فهرست، مستلزم آن است که در متن نیز در جایی که نیاز به استناد باشد از شماره استفاده شود و در فهرست منابع نیز آن منبع با همان شماره آورده شود. این خطای آشکار در کتابی که به‌منظور آموزش روش تحقیق آن هم با نگرشی بر پایان‌نامه‌نویسی تهیه می‌شود، چگونه قابل توجیه خواهد بود؟

علاوه بر نادرست بودن شیوهٔ استناد و کتاب‌نامه‌نویسی، برخی از منابع استناد شده در متن، در فهرست منابع نیامده است. همچنین بسیاری از منابعی که در فهرست منابع ذکر شده‌اند، در متن کتاب هیچ استنادی به آنها نشده است. ناهمخوانی بین استنادات متن و فهرست منابع به حدی است که بیش از نیمی از کتاب‌های فارسی ذکر شده در فهرست منابع، در کل متن کتاب، مورد استناد قرار نگرفته‌اند. بدین معنا که جز صفحهٔ اول منابع فارسی (ص ۴۲۷) که کتاب‌های ذکر شده، همگی استناد درون متنی دارند، در صفحات بعدی فهرست منابع شمار زیادی منبع آمده است که بسیاری از آنها در متن مورد استناد قرار نگرفته‌اند. دربارهٔ منابع انگلیسی نیز همین وضع حاکم است و بیش از نیمی از منابع انگلیسی، در متن استناد ندارند. سؤال اینجاست که اگر از این منابع برای نگارش کتاب استفاده شده، چرا در متن به آنها استناد نشده و اگر استفاده نشده است، چرا در فهرست منابع آمده‌اند؟

علاوه بر آنچه مطرح شد، بسیاری از منابع نیز در متن مورد استناد قرار گرفته‌اند که در فهرست منابع اثری از آنها نیست که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

تا صفحهٔ ۳۵ کتاب به هیچ منبعی استناد نشده است. اولین استنادی که در کتاب مشاهده می‌شود در صفحهٔ ۳۵ (مولی، ۱۹۷۰) است که در فهرست منابع موجود نیست. دومین استناد موجود در کتاب در صفحهٔ ۳۸، به صورت (کیوی و کامپنهود، ترجمهٔ نیک‌گهر، ۱۳۷۰، صفحهٔ ۱۱) آمده است. دربارهٔ این استناد هم اشکالات اساسی وجود دارد. اول اینکه منبع اشاره شده در فهرست منابع (شمارهٔ ۱۱) به سال ۱۳۸۱ و نه سال۱۳۷۰ مربوط است. دوم اینکه معمولاً مترجم در استناد درون متنی نمی‌آید و خود نویسندگان نیز در بیشتر موارد، مترجم را نیاورده‌اند. سوم اینکه آوردن کلمهٔ «صفحه» در استناد معمول نیست و به جای آن از حرف «ص» استفاده می‌شود. نکتهٔ قابل ذکر اینکه نویسندگان در برخی استنادها مانند صفحهٔ ۱۲۰ از حرف «ص» استفاده کرده‌اند و در بسیاری از استنادها نیز شمارهٔ صفحه را بلافاصله بعد از کاما آورده اند. بدیهی است که این شیوه‌های چندگانه و ناهماهنگی‌ها برای دانشجویان در یادگیری روش تحقیق، گمراه‌کننده است.

با بررسی بیشتر کتاب به موارد بسیاری برخورد می‌شود که منبع استناد شده در متن، در فهرست منابع موجود نیست. برخی از آنها عبارت‌اند از: ص ۴۹ رینولدز (۱۹۸۹)؛ ص ۸۶ پل و ون دیون؛ پایتر و گیویا (۱۹۹۰)؛ ص ۱۱۲ بلاکستر و دیگران؛ ص ۱۱۸ و ۱۲۰ (بلاکستر و دیگران، ۱۹۹۶)؛ ص ۱۱۹ (بورگس، ۱۹۹۳) و (کین، ۱۹۹۵)؛ ص۱۲۰ (رودستام و نیوتن، ۱۹۹۲)؛ ص ۱۴۳ ون دالن (۱۹۷۳)؛ ص ۱۶۶ اری و همکارانش (۱۹۷۲)؛ ص ۱۷۰ (سیکران ۱۹۹۳)؛ ص ۱۷۷ (گوپال ۱۹۶۴)؛ ص ۳۲۸ دنزین و لینکلن؛ ص ۳۲۹ استراس و کوربین؛ ص ۳۰۱ (کمپبل ۱۹۵۷)؛ ص ۳۶۷ الام و ریچی؛ ص ۳۶۰ (کلی۱۹۹۷)؛ ص ۳۵۷ کیوال؛ ص ۳۱۸ (ویرسما، ۱۹۸۶)؛ و ص ۱۶۹ (ویرسما، ۱۹۹۱).

در صفحهٔ ۴۸ «فرد ن. کرلینگر» بدون اشاره به سال ذکر شده و در فهرست منابع «کرلینجر فرد ان» با تاریخ ۱۳۷۴ آمده و در صفحهٔ ۱۶۷ «کرلینجر» ۱۹۸۶ مطرح شده است. در صفحهٔ ۲۹۷ در زیرنویس به کتاب «کمپبل و استانلی» ارجاع داده شده که نه سال آن مشخص است و نه در فهرست منابع موجود است. در صفحهٔ ۲۱۶ استناد (شورینی ، ۱۳۷۸) مطرح شده که در فهرست منابع موجود نیست. ولی می‌توان حدس زد که منظور خلیلی شورینی بوده است.

ـ عدم یکدستی در نگارش فهرست منابع مشکل دیگر کتاب است. دربارهٔ برخی کتاب‌ها به محل نشر از جمله منابع شمارهٔ ۶ تا ۱۱ و بسیاری از منابع صفحات ۴۲۸ تا ۴۳۱ اشاره نشده است. علاوه بر آن در مواردی که به محل نشر اشاره شده است، در علامت‌گذاری‌ها یکدستی وجود ندارد. در برخی منابع انگلیسی محل نشر به جای اینکه قبل از ناشر بیاید، بعد از آن و در پایان آمده است. سال نشر منابع فارسی در پایان مشخصات منبع و سال انتشار منابع انگلیسی بعد از مؤلف و داخل پرانتز ذکر شده است. اگرچه این مورد، در مقابل اشکالات یادشده سهل می‌نماید، اما رعایت این نکات نیز در تألیف هر کتابی، به‌ویژه در حوزهٔ روش تحقیق و پایان نامه‌نویسی، بسیار ضروری است.

با توجه به آنچه مطرح شد، این سؤال پیش می‌آید که انتشار کتابی با اشکالات ساختاری و محتوایی یادشده که در عین حال ترکیب آشفته‌ای از کتاب‌های مختلف فارسی با استناد و بدون استناد است، تا چه حد می‌تواند برای خوانندگان، به‌ویژه دانشجویان که ظاهراً مخاطبان اصلی کتاب‌اند، سودمند باشد؟ آیا اشکالات موجود در کتاب به‌ویژه در بخش استنادات، برای دانشجویانی که از این کتاب به‌عنوان راهنمای تحقیق و پایان‌نامه‌نویسی استفاده خواهند کرد، الگوی مناسبی خواهد بود؟ مواردی که دربارهٔ این کتاب مطرح شد، در برخی پایان‌نامه‌ها نیز

مشاهده می‌شود. اگر مدرسان روش تحقیق نیز در آثار خود به لحاظ ساختاری و محتوایی دقت نکنند، چگونه می‌توان به خطاهای موجود در پایان‌نامه‌ها خرده گرفت؟

متداول نبودن نقد در جامعهٔ علمی کشور و عدم بررسی کتاب‌ها، سبب شده است که برخی کتاب‌ها با شتاب‌زدگی و بدون دقت و حساسیت لازم منتشر شوند. مسلماً این شیوه نه تنها برای جامعهٔ علمی سودمند نخواهد بود، بلکه لطمات آن هم در حوزهٔ علمی و هم در حیطهٔ اخلاقی تحقیق و تألیف، بسیار عمیق و جبران‌ناپذیر خواهد بود.

مآخذ

۱. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).

۲. خاکی، غلامرضا (۱۳۷۸). روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز تحقیقات علمی کشور، کانون فرهنگی انتشاراتی درایت.

۳. خلیلی، ناصر؛ دانشوری، ابراهیم (۱۳۷۸). روش تحقیق و کاربردهای آن در مدیریت، تهران: نشر آروین.

۴. خلیلی شورینی، سیاوش (۱۳۷۵). روش‌های تحقیق در علوم انسانی، تهران: انتشارات یادواره کتاب، چ اول.

۵. شریفی، حسن پاشا؛ شریفی، نسترن (۱۳۸۰). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: سخن.

۶. کاظمی، عباس (۱۳۷۹). چگونه تحقیق کنیم؟ راهنمای جامع تحقیق، نگارش و دفاع از پایان‌نامه های کارشناسی ارشد و دکتری. تهران: دانشگاه امام حسین(ع)، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات.

7. Maxwell, J. A. (1996). Qualitative research design: An interactive approach. Thousand Oaks, CA: Sage.

نقد و بررسی کتاب

حقوق مالکیت ادبی و هنری*

دکتر پژمان محمدی[1]
عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه شهید چمران اهواز

زرکلام، ستار. حقوق مالکیت ادبی و هنری، تهران: سمت، ۵۱۸ ص، ۱۳۸۷، شابک:۸ـ۲۶۱ـ۵۳۰ـ۹۶۴ـ۹۷۸

مقدمه

حقوق مالکیت فکری یکی از مباحث بسیار مهم در شناسایی و احترام به حقوق اشخاص و عمدتاً به‌عنوان بخشی از حقوق آنها بر اموال، تلقی می‌شود. در اهمیت و ضرورت شناخت و رعایت اینگونه حقوق اعتباری بحث‌های فراوانی صورت پذیرفته است و البته مخالفانی نیز دیده می‌شود. هدف از اعتبار و احترام این حقوق، بیشتر فراهم‌کردن بستر فعالیت‌های خلاق و نوآوری و ابتکار در جامعه از طریق حمایت از کسانی است که وقت، انرژی و سرمایهٔ خود را در راه خلق آثار و ایجاد اختراعات و ابتکارات به‌کارمی‌گیرند. حقوق مالکیت فکری قدرت و امتیازات انحصاری است که قوانین برای صاحبان اندیشه‌ها، به‌رسمیت شناخته است. وصف بارز و عمدهٔ این حقوق موقتی و غیرمادی و ناملموس‌بودن آنهاست.

تاریخ شناسایی این حقوق به بعد از دورهٔ رنسانس و بیداری ملت‌ها برمی‌گردد. ولی قوت و پاگرفتن آن از قرن هجدهم به قبل تجاوز نمی‌کند. در ابتدا، قوانین ملی و سپس توافقات دوجانبه میان کشورها، تضمین رعایت آنها بوده است. ولی به‌تدریج ناکارآمدی این ابزار در سطح بین‌المللی هویدا شد و از این‌رو کنوانسیون‌های بین‌المللی و سازمان‌های عمده برای اداره اینگونه حقوق در سطح جامعهٔ کشورها به‌وجود آمد، به‌نحوی‌که امروزه سازمان‌های بین‌المللی بزرگی مانند یونسکو و سازمان تجارت جهانی در این زمینه مداخلهٔ مؤثر دارد.

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۳۵، اسفند ۱۳۸۷، ص ۴۶ ـ ۶۱.

موضوعات این حقوق بسیار متنوع و گسترده است. این گستردگی ناشی از قوهٔ ابتکار بشر است. امروزه دورهٔ قدیم، به زمان ما بسیار نزدیک شده است. فناوری و دانش مرزها را می شکند و دنیا به دهکدهٔ جهانی تبدیل می‌شود. به هر حال در یک تقسیم سنتی و مورد قبول، حقوق مالکیت فکری شامل دو گروه عمدهٔ حقوق مالکیت صنعتی و تجارتی و حقوق مالکیت ادبی و هنری است.

در گروه اول، جنبه‌های صنعتی و تجارتی دانش بشری شامل اختراعات، اکتشافات، دانش فنی، علائم و نام‌های تجارتی، اسرار تجارتی و غیره مورد بحث قرار می‌گیرند. در گروه دوم که موضوع کتاب مورد بحث این مقاله است، حقوق پدیدآورندگان آثار مختلف شامل کتاب، فیلم، انواع آثار هنری و غیره و به‌تبع آن حقوق اجراکنندگان این آثار و هنرمندان و تهیه‌کنندگان آثار صوتی و تصویری و جز آن (حقوق مجاور یا مرتبط) بررسی می‌شوند.

در کشور ایران که متأسفانه هنوز قانون یا قوانین جامع همهٔ مباحث مذکور و نیز الحاق به معاهدات بین‌المللی و به‌ویژه سازمان تجارت جهانی، دیده نمی‌شود، چندسالی است که با کمک سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل (یونسکو) دورهٔ کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری در چند دانشگاه راه‌اندازی شده و امید است که این اقدام بزرگ با نتایج مفید و مؤثری همراه شود.

این نوشته به‌منظور بررسی و معرفی کتاب حقوق مالکیت ادبی و هنری اثر دکتر ستار زرکلام که در زمینهٔ یکی از دو مبحث اصلی حقوق مالکیت فکری تألیف گردیده، فراهم شده است.

به‌منظور نیل به هدف، مطالب در دو قسمت کلی، شامل توصیف اثباتی کتاب (مبحث اول) و توصیف سلبی کتاب (مبحث دوم) ارائه می‌شوند.[۲]

مبحث اول) توصیف اثباتی کتاب

در این مبحث، ارائهٔ تحلیل ساختار مادی اثر، چنانکه هست و همگان می‌بینند یا می‌توانند ببینند، مقصود ماست. مطالب آتی به‌منزلهٔ پرتو افشانی بر واقعیات مرتبط با کتاب است و جز به‌ندرت نظر تأیید یا ردکننده‌ای از مؤلف این مقاله دیده نمی‌شود. انعکاس این واقعیت میسر نمی‌شود مگر با ذکر چهرهٔ شخصی اثر. به‌عبارت دیگر باید ملاحظه کرد مؤلف کتاب با چه سابقهٔ پژوهشی، در این وادی قدم نهاده و به‌دنبال ارائهٔ اطلاعات و دانش به چه کسانی است. روشن است معیار موفقیت اثر، میزان تأثیرگذاری آن در مخاطبان خود می‌باشد. بدین منظور مطالب مربوط به توصیف اثباتی اثر شامل خود کتاب (گفتار اول) و اشخاص مرتبط با آن (گفتار دوم) به‌ترتیب ذکر می‌شوند.

گفتار اول) خود کتاب

شناخت شأن کتاب نیاز به مقدماتی دارد که هریک از آنها، گرچه اطلاعات زیادی از اثر ارائه می‌کند، برای ارائهٔ تصویر کامل آن کفایت نمی‌کند. شأن کتاب ناگریز به اطلاعات ساختاری، ماهیت و سرانجام تعریف جایگاه آن در موضوع مورد بحثِ کتاب، متکی است.

۱. اطلاعات ساختاری

کتاب در ۵۱۸ صفحه، مشتمل بر پیش‌گفتار، مقدمه و کلیات در ابتدا و سپس هفت بخش پی‌درپی و درنهایت (بدون نتیجه‌گیری)، پیوست پنجگانهٔ قوانین مرتبط، ارائه شده است. فهرست کلی مطالب در ابتدا و فهرست منابع و نمایه در پایان اثر دیده می‌شود.

در قسمت کلیات، چهار گفتار مختلف دربارهٔ مفاهیم و واژه‌ها، تاریخچه، منابع و نگاه فقهی به موضوع ذکر شده است.

بخش اول، «آثار مورد حمایت»، مشتمل بر دو فصل است. در فصل اول، «اصول راهبردی حمایت آثار فکری»، چهار اصل مختلف عدم حمایت از ایده‌ها (اندیشه‌ها)، حمایت بدون تشریفات، عدم اهمیت ویژگی‌های اثر و ضرورت اصالت، تجزیه و تحلیل شده است. در فصل دوم، «انواع آثار موردحمایت»، در دو مبحث آثار از حیث موضوع (مشتمل بر چهار گفتار آثار ادبی، عناوین آثار، آثار هنری، آثار رایانه‌ای) و پدیدآورنده (آثار پدیدآورندهٔ واحد و متعدد) بررسی شده است.

بخش دوم، «حقوق ناشی از مالکیت آثار ادبی و هنری»، شامل دو فصل است و هر فصل از سه مبحث تشکیل شده است. مؤلف در این بخش حقوق مادی (مالی) و معنوی پدیدآورندگان انواع آثار حتی نرم‌افزارها را با اوصاف هریک از آنها بیان کرده و مدت حقوق مادی را ذکر می‌کند.

بخش سوم، «حقوق مجاور حق مؤلف»، با دو توضیح مقدماتی، که در تقسیم‌بندی بخش قرارنگرفته‌اند، شروع شده و مباحث در دو فصل مجزا ارائه می‌شوند. در فصل اول اشخاص موردحمایت حقوق مجاور در سه مبحث ذکر شده و در فصل دوم حقوق آنها شامل حقوق معنوی و مادی بیان می‌شود.

بخش چهارم نیز مشتمل بر دو فصل است و هر فصل شامل دو مبحث به موضوع «قراردادهای مرتبط با انتقال حقوق مادی» اختصاص یافته است. در این بخش قواعد مشترک اینگونه قراردادها (شامل قواعد شکلی و ماهوی در هنگام تشکیل قراردادها و قواعد مربوط به اجرا و تفسیر قراردادها) از سویی و قواعد خاص برخی از قراردادهای بهره‌برداری از اثر (شامل

مباحثی از قراردادهای انتشار، نمایش، تولید آثار صوتی و تصویری، سفارش و قراردادهای مربوط به نرم‌افزارها) از سوی دیگر بیان شده است.

بخش پنجم طی یک مقدمه و دو فصل به بررسی وضع حقوق مؤلف و حقوق مجاور در محیط و بستر مبادلات الکترونیکی می‌پردازد. در این بخش وضع انواع آثار و حقوق صاحبان آنها و صاحبان حقوق مجاور بررسی شده است.

بخش ششم، ضمانت اجراهای مختلف نقض حقوق مؤلف و مجاور را در حقوق ایران و سایر کشورها و مقررات بین‌المللی بررسی می‌کند. این بخش شامل دو فصل است و هر فصل از سه مبحث تشکیل شده که طی آن ضمانت اجراهای کیفری و مدنی نقض حقوق مورد بحث در عالم مادی و فضای الکترونیکی تبیین شده است.

بخش هفتم و پایانی، «حقوق بین‌المللی مالکیت ادبی و هنری» با دو فصلِ حقوق حاکم در حالت عدم وجود کنوانسیون‌ها و توافقات بین‌المللی در زمینهٔ حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری ارائه شده است. در فصل اول وضع حقوق و آثار بیگانگان در ایران و اصول حاکم قانونی و نیز تعارض قوانین و دادگاه‌ها و در فصل دوم قراردادهای مرتبط با حقوق مؤلف و حقوق مجاور، شامل کنوانسیون‌های برن، ژنو، معاهدهٔ وایپو، کنوانسیون رم و موافقت‌نامهٔ جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (تریپس) بررسی شده است.

مؤلف پس از این بخش برخی از قوانین موجود ایران از جمله قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قوانین عمدهٔ دیگر را به‌طور کامل یا جزئی نقل کرده است. کتاب در پایان با فهرست منابع و نمایه به پایان می‌رسد.

۲. ماهیت کتاب

کتاب واجد ویژگی‌های مهم و متمایزی است که در آثار مشابه یا وجود ندارد یا کمتر دیده می‌شود. برخی از وجوه باعث خلق ظرافت عمده‌ای در اثر شده است. بدون بحث دربارهٔ محورهای اساسی کتاب، این مقوله کامل نخواهد بود. این سه بحث جداگانه بررسی می‌شود.

۱ـ۲. ویژگی‌ها

این اثر چندین وجه برجسته و مؤثر دارد که عبارتند از:

ـ جامع‌بودن نسبی کتاب، به‌نحوی‌که تقریباً جز مباحث اندکی، تمام مطالب مرتبط با بحث را در خود جای داده است؛

ـ وجود توازن در تقسیم مباحث، به‌طوری‌که تقریباً هر بخش حاوی دو فصل و اصولاً هر فصل مشتمل بر دو مبحث می‌باشد. زیر مجموعهٔ مباحث نیز، با اندکی اختلاف، تقریباً یکسان و دارای حجم مشابه است؛

ـ استفاده از شیوه‌های ارجاع و شماره‌گذاری بندها و فهرست منابع که خواننده با سهولت فراوانی به منابع اصلی یا مطالب کتاب دست می‌یابد؛

ـ نگارش ساده و روان مطالب و وجود انسجام و پیوند کافی میان مطالب، با اینکه بسیاری از مباحث از متون خارجی اقتباس شده است، باعث می‌شود خواننده ترجمه‌بودن مطلب را آنگونه که در بسیاری از نوشته‌ها مشهود است، احساس نکند. خواننده به راحتی مطلب را پی می‌گیرد و در جست‌وجوی خود در بسیاری از مواقع به آنچه می‌خواهد، دسترسی پیدا می‌کند؛

ــ استفادهٔ کافی و بجا از منابع و قوانین خارجی و معاهدات بین‌المللی برای روشن‌کردن بحث، آثار و نتایج موضوع و تبیین حقوق داخلی و جایگاه آن در مقایسه با سایر قوانین؛

ــ طرح روی جلد زیبا، منحصربه‌فرد و متناسب با موضوع است و جذابیت کتاب را بیشتر کرده است.

۲ـ۲. نکات و ظرایف عمدهٔ اثر

در کتاب مطالب نسبتاً جدیدی ارائه شده است که در آثار قبلی سابقهٔ چندانی، حداقل در پیوند با سایر مباحث حقوق مالکیت ادبی و هنری، ندارد.

ــ بخش سوم کتاب (حقوق مجاور حق مؤلف)، اگرچه در اکثر نوشته‌های جامع خارجی موردبحث قرارگرفته، در کتاب‌های فارسی مرتبط با بحث، جای آن خالی می‌باشد. مؤلف معتقد است: «وصف مجاور در عبارت حقوق مجاور حق مؤلف حاکی از آن است که از این طریق نه از پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری، بلکه از منافع یاری‌رسانان و مددکاران به آفرینش‌های فکری حمایت می‌شود. تلاش‌های این اشخاص نه‌تنها برای آفرینش اثر، نمایش و یا پخش آن مفید است بلکه گاه ضرورت دارد»(ص ۲۱۳). وی می‌افزاید: «اگر نگاه‌ها صرف‌نظر از اثر، به محصولات فرهنگی منعطف شود و به همهٔ اشخاص ذی‌نفع همانند دست‌اندرکاران یک بخش صنعتی واحد نگریسته شود، تفاوت یادشده (اختصاص حق مؤلف به پدیدآورندگان آثار و اختصاص حقوق مجاور به یاری‌رسانان عرضهٔ عمومی آثار) کم‌رنگ‌تر خواهد شد. دقیقاً با همین نگاه، در اسناد مختلف اتحادیهٔ اروپا از پدیدآورندگان و هنرمندان مجری اثر تحت عنوان کارگران بخش فرهنگی یاد شده است که با تهیه‌کنندگان و بنگاه‌های ارتباط صوتی ـ تصویری، گروه واحدی را تشکیل می‌دهند»(ص ۲۱۳).

ـ بررسی قراردادهای مربوط به انتقال حقوق مادی در بخش چهارم اثر، مشتمل بر قواعد مشترک و قواعد خاص اینگونه قراردادها، از امتیازات و نوآوری‌های این کتاب است. مؤلف می نویسد: «حقوق ایران در زمینهٔ حمایت از آثار ادبی و هنری و نرم‌افزارها درمورد امکان انتقال ارادی حقوق مادی توسط پدیدآورنده به اشخاص ثالث صراحت دارد ... با این حال جز در مادهٔ ۱۳ قانون سال ۱۳۴۸ که قرارداد سفارشی را به‌طور ضمنی پیش‌بینی کرده و مادهٔ ۱۰ آیین‌نامهٔ اجرایی قانون سال ۱۳۷۹ ... مقررات ناظر بر حق مؤلف ایران درخصوص قواعد مشترک حاکم بر قراردادهای انتقال حقوق مادی یا قواعد خاص حاکم بر قراردادهایی که امکان انتقال حقوق مادی در قالب آنها وجود دارد، سکوت اختیار کرده‌اند. لذا مراجعه به نظام‌های حمایتی دیگر کشورها در این زمینه مفید خواهد بود»(ص ۲۵۸). وی در جایی دیگر اضافه کرده است: «با توجه به اصل آزادی قراردادها که در مادهٔ ۱۰ قانون مدنی پذیرفته شده، پدیدآورنده می‌تواند حقوق مادی خود را در قالب عقود معین (اجاره، صلح و هبه) و نیز عقود نامعین (قرارداد انتشار و قرارداد توزیع) واگذار کند»(ص۲۷۶).

ــ ذکر مباحث مربوط به «حق مؤلف و حقوق مجاور در بستر مبادلات الکترونیکی» در بخش پنجم اثر بسیار مفید و جالب‌توجه است. مؤلف معتقد است «تحولات ناشی از گسترش بیش از پیش فناوری اطلاعات و ارتباطات در دو دههٔ اخیر روند تولید، انتقال، توزیع و مصرف اموال غیرمحسوس را تغییر داده ... هرچند فناوری‌های جدید، آفرینش و توزیع آثار را آسان می کند، ولی در همان حال تکثیر و توزیع غیرقانونی آنها را تسهیل می‌کند»(ص۳۱۴). در ادامه آمده است: «بنابراین دارندگان حقوق مالکیت فکری با یقین به ناکافی‌بودن این تدابیر، به تدوین زیر ساخت‌های حقوقی به‌منظور مقابله با اقدامات منجر به نقض حقوق خود تمایل نشان داده‌اند»(ص ۳۱۵).

ــ سرانجام نباید از اهمیت بحث جالب‌توجه فصل اول بخش هفتم کتاب(حقوق حاکم در غیاب کنوانسیون‌های بین‌المللی) چشم‌پوشی کرد. مؤلف در این فصل مباحث مرتبط با قواعد تعارض قوانین و به‌طورکلی حقوق بین‌الملل خصوصی حقوق مؤلف را بیان می‌کند. به‌اعتقاد مؤلف «ایران تاکنون ... به کنوانسیون‌های اصلی مرتبط ... ملحق نشده ... درنتیجه باید دید زمانی‌که یک عنصر بین‌المللی در زمینهٔ آثار ادبی و هنری، اعم از محل خلق و نمایش آثار و تولید آنها یا تابعیت خارجی پدیدآورنده وجود داشته باشد، مسئلهٔ حمایت از اینگونه آثار به‌لحاظ حقوقی چگونه صورت می‌گیرد»(ص ۴۲۲). وی در جایی دیگر اضافه می‌کند: «قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای سال ۱۳۷۹ در مادهٔ ۱۶ خود مقررات مادهٔ ۲۲ قانون حمایت (از) حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان سال ۱۳۴۸ را آن هم به‌طور ناقص

تکرار کرده است ... این حکم قانونی نسبت به قانون ترجمه و تکثیر نشریات و کتب و آثار صوتی سال ۱۳۵۲ که «عمل متقابل» را پذیرفته یک گام به عقب محسوب می‌شود در حالی که ۲۷ سال بعد از قانون مورد اشاره به تصویب رسیده است، به‌علاوه مقنن حتی از موضعی که در قانون ۱۳۴۸ داشته هم عقب‌نشینی کرده است ... موضع‌گیری مقنن در سال ۱۳۷۹ در عدم شناسایی بین‌المللی نرم‌افزارهای به‌خصوص در عصری که مبادلات نرم‌افزاری جایگاه مهمی در تجاری کشورها دارند، قابل‌توجیه نیست» (ص ۴۲۶ ـ ۴۲۷).

۳ـ۲. محورهای اصلی بحث

مؤلف می‌کوشد تحت عنوان حقوق مالکیت ادبی و هنری تمام مباحث اساسی و عمدهٔ مرتبط با موضوعات این حقوق را برای خواننده تبیین کند. بر این اساس کل مباحث کتاب حول دو محور عمده و اساسی زیر می‌چرخد.

ـــ حقوق مؤلف یا حقوق پدیدآورندگان انواع آثار. مؤلف در این خصوص ضمن بیان تاریخچه و مفاهیم مرتبط، ارکان رابطهٔ اعتباری یعنی انواع و شرایط اثر و مؤلف، حقوق مترتب بر خلق اثر، اجرای حقوق در عرصه و دنیای واقعی و مجازی، در سطح ملی و بین‌المللی و ضمانت اجراهایی را که برای دفاع از این حقوق در سطح ملی و بین‌المللی، مطرح است، اعم از کیفری و حقوقی، تحلیل کرده است.

ـ حقوق مجاور. اگرچه بخش سوم به این حقوق اختصاص یافته، این امر، مانع از آن نبوده است که مؤلف در مباحث دیگر مانند قراردادهای مرتبط با انتقال حقوق مادی (بخش چهارم) و مبادلات الکترونیکی و ضمانت اجراها و توافقات بین‌المللی، به این مقوله بپردازد.

۳. تعریف جایگاه کتاب در موضوع موردبحث

در این زمینه ابتدا، به آثار مرتبط با بحث اشاره شده، سپس کتاب حاضر با آثار مشابه مقایسه می‌شود.

۳ـ۱. آثار مرتبط با بحث

کتاب به یکی از دو مبحث کلی حقوق مالکیت فکری می‌پردازد، بنابراین یافتن سابقه آثار قبلی فقط با مراجعه به عناوین کلی مرتبط به این حقوق، کامل می‌شود. اگرچه شناسایی و احترام قانونی به اینگونه حقوق در کشور ما تقریباً سابقهٔ حداقل هشتادساله دارد، هنوز آثار برجسته‌ای در این زمینه دیده نشده است. با این حال، اثر موردبحث یکی از جامع‌ترین و کامل ترین کتاب‌ها دربارهٔ حقوق مؤلف است. پیش از این کتاب‌ها و مقالات متعددی دربارهٔ حقوق ـ یا طبق نظر مؤلف حق ـ مؤلف نوشته شده است.

● در زمینهٔ حقوق مالکیت فکری به زبان فارسی کتاب‌های عمدهٔ زیر منتشر شده است.

ـ حقوق مالکیت فکری، تألیف: علیرضا نوروزی، ۱۳۸۱، نشر چاپار؛

ـ حقوق مالکیت معنوی، تألیف: اسدالله امامی، ۱۳۸۶، بنیاد حقوقی میزان؛

ـ حقوق مؤلفان، مترجمان، هنرمندان و ناشران در فقه معاصر اسلامی، تألیف: فتحی درینی، ترجمهٔ: محمود افتخارزاده، ۱۳۷۶، نشر هزاران؛

ـ مقدمه‌ای بر حقوق مالکیت معنوی، تألیف: سیدحسن میرحسینی، ۱۳۸۴، نشر میزان؛

ـ فرهنگ حقوق مالکیت معنوی(دو ج)، تألیف: سیدحسن میرحسینی، ۱۳۸۵، نشر میزان،

ـ برخی از شماره‌های ویژهٔ مجلات حقوقی (ش ۵۱ـ۵۰ مجلهٔ حقوقی دادگستری و ش ۳ سال ۱۳۸۲ مجلهٔ پژوهش‌های حقوقی).

● در زمینهٔ حقوق مالکیت ادبی و هنری کتاب‌های عمدهٔ زیر منتشر شده است.

ـ حقوق آفرینش‌های فکری، تألیف: حمید آیتی، چ اول، ۱۳۷۵، نشر حقوقدان؛

ـ مجموعهٔ مقالات همایش ملی بررسی حقوق مالکیت ادبی و هنری، زیرنظر: سعید حبیبا و مرتضی شفیعی شکیب، ۱۳۸۳، خانهٔ کتاب،

ـ اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان، تألیف: کلود کلبمه، ترجمه و تفسیر: علیرضا محمدزاده وادقانی، ۱۳۸۵، نشر میزان؛

ـ رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویی متعدد و مقالات زیادی که به‌ویژه در چند سال اخیر در مجلات معتبر حقوقی به‌ویژه فصلنامهٔ حقوق دانشگاه تهران و تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی در مباحث مختلف منتشر شده است. ضمناً کتاب قراردادهای حقوق مؤلف اثر نگارندهٔ این مقاله که در سال ۱۳۸۶ از سوی نشر دادگستر منتشر شده، یکی از آثار مرتبط با بحث است.

۲ـ۳. مقایسهٔ کتاب با آثار مشابه

تنها سه اثر زیر[۳] قابل مقایسه با کتاب حاضر است.

الف) اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان، تألیف: کلود کلبمه، ترجمه و تفسیر: علیرضا محمدزاده وادقانی[۴]. اگرچه این کتاب در جای خود بسیار ارزشمند و به‌دلیل مقایسه و بررسی تطبیقی حقوق بسیاری از کشورها منحصربه‌فرد و بسیار غنی، است از جهات زیر، کتاب حاضر ترجیح دارد:

ـ کتاب حاضر تألیف است نه ترجمه؛

ـ کتاب حاضر نیز علاوه‌بر مطالعهٔ تطبیقی، حقوق مؤلف را در ایران تحلیل می‌کند و اصولاً هدف از تألیف کتاب همین امر است، در حالی‌که در کتاب اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور مترجم تنها در بخش تفسیر مطالبی دربارهٔ حقوق ایران ذکر کرده است.

ـ اگرچه تقسیم‌بندی مطالب کتاب حاضر بسیار به سبک کتاب اصول بنیادین ... نزدیک است، ولی بنوبهٔ خود حاوی مطالب جالب‌توجه و خواندنی به‌ویژه دربارهٔ حقوق مؤلف و مجاور در مبادلات الکترونیکی و مباحثی از حقوق بین‌الملل خصوصی است.

بنابراین، از حیث تبیین مباحث حقوق مالکیت ادبی و هنری، به‌ویژه از منظر حقوق ایران و مباحث مالکیت ادبی و هنری در اینترنت و برخی جهات دیگر، کتاب بر اثر مورد بحث، مرجع و نسبت به آن کامل‌تر است.

ب) حقوق آفرینش‌های فکری، تألیف: حمید آیتی نیز اگرچه حاوی عمدهٔ مطالب مندرج در این کتاب می‌باشد، از حیث بررسی تطبیقی و روزآمدبودن اطلاعات و ارائهٔ مطالب و مباحث جدید با نشر کتاب، فاصلهٔ زیادی دارد.

ج) حقوق مالکیت معنوی، تألیف: اسدالله امامی، که از حیث ساختار، دسته‌بندی، جامعیت، حقوق تطبیقی و غیره، به هیچ‌وجه با کتاب حاضر قابل مقایسه نیست و کارآیی کتاب حاضر را ندارد.

کتاب‌های دیگر یا به‌صورت جزئی به بحث پرداخته‌اند یا آنکه به شرح اصطلاحات مرتبط و ارائهٔ تعاریف پرداخته‌اند.

گفتار دوم) اشخاص مرتبط با کتاب

منظور از اشخاص مرتبط با کتاب کسانی هستند که اثر از سوی آنها، یا برای آنها، به‌عنوان مخاطب، تألیف شده است. این گفتار در دو بخش بررسی می‌شود.

۱. مؤلف اثر

دکتر ستار زرکلام، عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه شاهد تهران و وکیل پایهٔ یک دادگستری، یکی از معدود متخصصان حوزهٔ مالکیت فکری به‌طور عام و مالکیت ادبی و هنری به‌طور خاص، می‌باشد که علاوه‌بر اثر حاضر، کتاب قراردادهای انفورماتیک را در سال ۱۳۸۰ ترجمه کرده که از دبیرخانهٔ شورای عالی انفورماتیک منتشر شده است. همچنین در سال ۱۳۸۴ کتاب حقوق مالکیت فکری فرانسه و آلمان را دربارهٔ قوانین حقوق مالکیت ادبی و هنری این دو کشور ترجمه، شرح و تفسیر کرده است. علاوه‌بر این، زرکلام عضو هیئت علمی

دانشگاه شاهد است و درس حقوق مالکیت فکری را در سطح کارشناسی حقوق تدریس می کند.

۲. مخاطبان کتاب

مؤلف در پیش‌گفتار کتاب و ناشر در سخن آغازین کتاب مخاطبان را به این شرح مشخص کرده‌اند:

ــ دانشجویان کارشناسی حقوق، کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری و حقوق فناوری اطلاعات و ارتباطات؛

ـ قضات؛

ـ وکلای دادگستری.

اما به‌نظرمی‌رسد، علاوه‌بر آنان، باید از گروه‌های زیر نیز غافل نبود:

ـ صاحبان صنایع و شرکت‌های مرتبط با خلق و بهره‌برداری از آثار مختلف مانند ناشران؛

ــ سازمان‌های دولتی مانند صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه‌های عمومی؛

ـ پدیدآورندگان مختلف اعم از نویسندگان، هنرمندان و نیز مجریان؛

ـ دانشجویان رشته‌های مختلف مانند هنر و ادبیات.

مبحث دوم) توصیف سلبی کتاب

پس از شناخت ویژگی‌های عمدهٔ کتاب، آنگونه که مؤلف در پایان پیش‌گفتار اعلام کرده است از دریافت تذکرات و نظرات استقبال می‌کند، درصدد بیان برخی از نظرات دربارهٔ آن هستیم. روشن است همین نقد نیز مصون از نقد نیست و چه بسا برداشت مؤلف آن، خلاف مقصود مؤلف کتاب باشد. نقد منصفانهٔ هر اثری ممکن نمی‌شود، مگر پس از احاطهٔ کامل به مطالب و موضوعات آن. شیوهٔ کار نگارندهٔ این مقاله در نقد کتاب اینگونه بوده است که ابتدا مانند هر خواننده‌ای آن را مطالعه و سپس به‌عنوان یک متخصص آن را بررسی کرده است. در این مبحث کتاب از حیث شکلی و محتوایی نقد می‌شود.

گفتار اول) نقد اثر از حیث شکلی

کتاب از حیث ساختار و شکل امتیازات زیادی دارد، ولی این امر در کنار اشکالاتی که در زیر بیان می‌شود، به‌صورت جزئی تحت تأثیر قرارمی‌گیرد. با ملاحظهٔ شکل اثر (ظاهر کتاب از ابتدا تا پایان)، دو دسته اشکالات ظاهری را می‌توان تشخیص داد. مبنا و ملاک تمایز این دو

دسته از اشکالات، اهمیت و میزان تأثیر آنهاست. بدین ترتیب، برخی از اشکالات ظاهری اهمیت چندانی ندارند و به‌راحتی از سوی صاحب اثر قابل برطرف‌کردن یا از سوی خواننده قابل اغماض، می‌باشند. اشکالات اندکی نیز دیده می‌شود که به زحمات مؤلف خدشه‌ای جدی وارد کرده است و برطرف‌کردن آنها، دقت و اقدامات مؤثری را از سوی مؤلف می‌طلبد.

۱. اشکالات شکلی کم‌اهمیت

این ایرادات متنوع و فراوان و در سراسر کتاب مشهود است. این موارد به‌شرح زیر است:

- اشکالات تایپی

ـ این اشکال بسیار اندک است که به چند نمونه اشاره می‌شود.

قانون (پانویس ۱ ص ۲۷۳)، سفارش (بند آخر ص ۲۵۸)، off Passing (پانویس ۳ ص ۱۲۶)، (مادهٔ ۴۱۶، ص ۲۷۳)، بنگاه ارتباطات صوتی و تصویری (ص هفت و ۲۲۳)، پدیدآورنده (س ۸، ص ۱۷۲، س ۱۵ و پایانی، ص ۱۸۰).

- یکسان‌نبودن روش ارجاع به منابع خارجی

ـ گاهی نام کوچک مؤلف در کنار نام خانوادگی وی ذکر شده است، ولی غالباً چنین نیست (برای مثال مقالهٔ پانویس ۴ صفحهٔ ۲۲۱ و پانویس ۲ صفحهٔ ۲۱۶ و سایر ارجاعات)؛

ـ گاهی دربارهٔ صفحات مکرر مورد استناد از مخفف .pp و گاهی صرفاً از p. استفاده شده است.

ـ در ارجاع به شمارهٔ بندها وقتی تعداد شماره‌های موردارجاع بیش از یکی باشد، حرف (n) به‌صورت (nos) به‌کارمی‌رود که در کتاب رعایت نشده است.

ـ مؤلف به‌رغم اینکه در موارد بسیاری به منابع خارجی استناد جسته، ارجاعی به آنها نداده است، از جمله در صفحات ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱.

- عدم یکنواختی در ارجاعات به منابع فارسی

ـ مؤلف، برخلاف ارجاعات فارسی و لاتین، گاهی نام کتاب را نیز ذکر کرده است که ضرورتی ندارد (برای نمونه بنگرید به: پانویس ۱، ص ۱۹۹، پانویس ۳، ص ۲۰۱، پانویس ۱، ص ۳۲۶).

- مؤلف در برخی از موارد در ذکر معادل انگلیسی و فرانسه اصطلاحات، زبان آنها را مشخص نساخته است، از جمله در صفحات ۳، ۷۰ و ۲۱۳. اما در مواردی نیز این امر صورت گرفته است از جمله در پانویس صفحات ۷۴ و ۸۰.

- مشخص‌نبودن تاریخ تصویب قانون استنادی مالکیت فکری آلمان در کل کتاب. ضمن آنکه به‌نظرمی‌رسد عنوان قانون مذکور قانون حقوق مؤلف ۱۹۶۵ با اصلاحات بعدی باشد و عنوان انتخابی مؤلف دقیق نیست.

۲. اشکالات شکلی مهم

● مؤلف در کتاب حاضر بر آن بوده تا میان بخش‌های مختلف، از حیث حجم، توازن برقرارشود، ولی این وسواس گاهی با فداکردن برخی دیگر از قواعد، همراه شده است؛ وی کوشیده است تمام مباحث مربوط به مصادیق حقوق مالکیت ادبی و هنری شامل حقوق مؤلف و حقوق مجاور را بیان کند. بدین منظور، سبک تنظیم مطالب، مشابه آثار خارجی است. با این حال، روشن نیست در حالی‌که بخش سوم به «حقوق مجاور حق مؤلف» اختصاص یافته است، چگونه در بخش‌های مختلف بعدی دوباره مباحث حقوق مجاور مورد بحث قرارمی‌گیرد، برای مثال بحث حقوق مجاور در بستر مبادلات الکترونیکی، ضمانت اجراها و توافقات بین‌المللی. خواننده تصور می‌کند با مطالعهٔ بخش سوم کتاب کل مطالب مربوط به حقوق مجاور در این قسمت عرضه شده است. شاید تقسیم‌بندی اثر به گونه‌ای دیگر، این اشکال را برطرف نماید.

● فقدان فهرست تحلیلی و کامل کتاب. با ملاحظهٔ فهرست مطالب، چنین تصور می‌شود که بعد از گفتارها، عناوین مهم دیگری وجود ندارد، حال آنکه بسیاری از مطالب مهم و برجستهٔ اثر در فهرست مطالب نیامده و خواننده در یافتن آنها با دشواری روبه‌رو می‌شود. معمولاً اگر در ابتدای کتاب فهرست کلی مطالب ذکر شود، در انتها فهرست کامل مطالب در قالب نمایه بیان می‌گردد.

● ذکر بحثی تحت عنوان «کلیات» از صفحه ۳ تا ۲۵ کتاب بدون آنکه در تقسیمات اثر جای داشته باشد، توجیه‌ناپذیر است. این اشکال وقتی برجسته‌تر می‌شود که ملاحظه کنیم که مطالب مندرج در این قسمت برای فراگیری مطالب آتی کتاب اهمیت زیادی دارد.

● در برخی از موارد مؤلف خود را از توجیه ضرورت تقسیم مطالب بی‌نیاز دانسته است و به‌عبارت بهتر برای خواننده روشن نمی‌سازد که مطالب زیر عنوان موردبحث چند قسمت هستند و چرا باید جداگانه مورد بررسی قرارگیرند، برای مثال در صفحهٔ ۱۰۷ بلافاصله پس از «مبحث اول: تاریخچه و مفهوم»، «گفتار اول: تاریخچه» شروع شده است(نیز بنگرید به: ص ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۲، ۲۶۴، ۲۷۷، ۳۵۴).

● انتخاب عنوان «مقدمه» و «نتیجه» و «طرح مسئله» برای بحث‌های درون بخش‌ها و گفتارها مانند صفحات ۱۰۷ و ۱۲۶، ۲۱۲، ۳۱۴، ۴۰۰ و .... اشکال این موضوع وقتی نمایان می شود که در شروع بخش‌های دیگر یا در پایان مباحث قبل و بعد چنین عنوانی دیده نمی‌شود. علاوه‌بر این، به‌طور استثنائی مقدمهٔ مندرج در صفحهٔ ۳۱۴ در فهرست اصلی کتاب ذکر شده است.

● شاید یکی از مهم‌ترین اشکالات شکلی و ساختاری کتاب، فقدان «بخش نتیجه‌گیری» است. مؤلف پس از پایان مباحث اصلی بدون نتیجه‌گیری خاص از مباحث گفته‌شده، پیوست های خود را ارائه می‌دهد.

● زرکلام در مراجعه به حقوق خارجی شیوهٔ واحدی را در پیش نگرفته است، به‌طوری‌که گاهی حقوق ایران مقدم بر حقوق خارجی بحث شده است و بعضی مواقع عکس این حالت دیده می‌شود(برای مثال بنگرید به: ص ۲۶۰ و ۲۷۶). از سوی دیگر، گاهی حقوق خارجی و ایران به‌صورت دو عنوان مستقل مورد بحث قرارگرفته‌اند، در حالی‌که در برخی از موارد چنین نیست. این دوگانگی در تمام کتاب دیده می‌شود.

● به‌نظرمی‌رسد مبحث دوم فصل دوم از بخش اول (آثار موردحمایت از حیث پدیدآورندگان) به‌ویژه با توجه به عناوین دو گفتار ذیل آن، تناسبی با عنوان فصل دوم (آثار موردحمایت) ندارد. به‌عبارت بهتر، اگرچه، یک معیار شناسایی انواع اثر، وحدت یا تعدد پدیدآورندهٔ آنهاست، گفتارهای اول و دوم بیشتر به خود پدیدآورندگان توجه دارد تا انواع اثر، به ویژه اینکه نباید فراموش کرد که در کتاب بحث مستقلی درخصوص «پدیدآورنده» مطرح نشده است.

● به‌نظرمی‌رسد دو فصل بخش هفتم، پیوند موضوعی با هم ندارند. به‌عبارت بهتر، فصل اول حقوق بدون معاهدات بین‌الملل است که درواقع حقوق بین‌المللی به مفهوم خاص آن نمی باشد و حقوق ملی کشورهاست (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳) و فصل دوم، حقوق بین‌الملل به مفهوم خاص خود، یعنی حقوق بین‌المللی حمایت از مالکیت ادبی و هنری می‌باشد.

● در حالی‌که مؤلف همواره آثار ادبی و هنری را از آثار نرم‌افزارها تفکیک کرده است، قاعدتاً باید عنوان بخش دوم (حقوق ناشی از مالکیت آثار ادبی و هنری) صرف‌نظر از بحث حقوق آثار نرم‌افزارها باشد، ولی چنین نیست.

گفتار دوم) نقد اثر از حیث ماهوی

بررسی موضوعی، چنین گسترده و مهم، مقتضیات خاص خود دارد. مؤلف با تسلط کافی برای استفاده از منابع خارجی (فرانسه و انگلیسی) به‌خوبی توانسته است وظیفهٔ کتاب را مشخص ساخته و رسالت خویش را به انجام رساند. مباحث با دقت نظر و انسجام و پیوند کافی به هم مرتبط شده‌اند. سعی وافری شده است تا حق مطلب به‌خوبی ادا شود. با همهٔ دقت نظر و کوشش مؤلف و موشکافی وی در تمام بخش‌ها و فصول، گاهی برخی از اشکالات ماهوی دیده می‌شود. این مطالب از دو جنبه قابل بررسی است.

۱. آنچه در کتاب وجود ندارد

در این قسمت به مطالبی اشاره می‌شود که به‌زعم نگارندهٔ مقاله باید در کتاب ذکر می‌شد یا به‌نحوی کامل و جامع‌تر ارائه می‌گردید، این مطالب برای تحلیل واقع‌بینانه در دو بخش ذکر می‌شود.

۱ـ۱. مباحثی که به‌طور جامع و کامل طرح نشده‌اند

● مؤلف برخی از مباحث اساسی و ضروری در شناخت و تحلیل حقوق مالکیت ادبی و هنری را، علاوه‌بر آنکه زیرمجموعهٔ مباحث اصلی یا بخش‌های خود قرار نداده، بسیار مختصر ارائه کرده است. آنچه در قسمت کلیات، در ابتدای کتاب، دربارهٔ تاریخچه حقوق مالکیت ادبی و هنری و دیدگاه فقهی دربارهٔ موضوع ذکر شده، مصداق همین تلقی است. روشن است یافتن مبنای فقهی و توجیه آن براساس اصول فقه در حقوق ایران حائز اهمیت زیادی است.

● شناخت نظام‌های حقوقی موجود و ارائهٔ مشخصات و ویژگی‌های هریک از دو نظام عمده (نوشته و کامن‌لا) و آثار اعمال قواعد هر یک از دو نظام، حداقل به‌صورت جامع‌تر و به صورت بحث مستقل، ضروری است (برای نمونه بنگرید به: استرلینگ[۵]، ۱۹۹۹، ص ۴۴۳ـ۴۴۶).

● مبحث دوم فصل دوم بخش اول، همان‌گونه که قبلاً بیان شد، علاوه‌بر آنکه از لحاظ ساختاری با عنوان فصل مذکور تناسب ندارد و درواقع بیش از آنکه به آثار مربوط باشد، وضع و انواع حالات پدیدآورنده را مطرح می‌نماید، از این حیث نیز کامل نیست، زیرا قواعد ادارهٔ آثار مشترک توسط پدیدآورندگان متعدد به‌ویژه در حقوق ایران جای بحث فراوان دارد. همچنین وضع آثار کارگری و نیز آثار سفارشی قابل بررسی بیشتر است (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۴۰۹ و بعد؛ لوکاس[۶]، ۱۹۹۴، ص ۵۳۳؛ بیکورت[۷]، ۱۹۹۸، ص ۱۱؛ دنیکس دوسنت مارک[۸]، ۱۹۹۹، ص ۱۲).

● با توجه به اینکه مقررات بین‌المللی حاکم بر حقوق مالکیت ادبی و هنری هم جداگانه و هم در بعضی از مباحث به‌صورت مقایسه‌ای بررسی شده است، عدم ذکر آن در برخی دیگر از مباحث توجیه‌پذیر نیست.

● درمجموع به‌نظرمی‌رسد بخش زیادی از مباحث، برگرفته از منابع لاتین می‌باشد و به همین دلیل مباحث مربوط به حقوق ایران به‌خوبی تحلیل و بررسی نشده‌اند.

۲ـ۱. مطالبی که اصلاً مورد بحث واقع نشده‌اند

در این قسمت، با نگرش به اهداف و مخاطبان اثر، به مواردی می‌پردازیم که نبود آن در این کتاب، چشمگیر و نمایان است. این موارد اگرچه محدود هستند، اهمیت آنها قابل انکار نیست.

● یکی از جدی‌ترین مباحث مربوط به حقوق مالکیت ادبی و هنری، اهمیت وجودی آنهاست. در این زمینه مباحث متعدد و جالبی قابل طرح و بررسی است، مانند اهمیت شناسایی این حقوق از حیث اجتماعی و اقتصادی.

● دیدگاه‌های نظری و توجیه حقوق مالکیت ادبی و هنری در نظریات حقوق‌دانان از مباحث عمدهٔ تحلیل‌ناشدهٔ کتاب است، در این زمینه بحث توجیه مالکیت‌بودن رابطهٔ پدیدآورنده با اثر اهمیت جدی دارد.

● وجود شرکت‌ها و اتحادیه‌های ادارهٔ جمعی حقوق مالی پدیدآورندگان یکی از وجوه عمدهٔ امور مؤلفان در کشورهای پیشرفته است. ناتوانی پدیدآورندگان در بهره‌برداری شخصی از آثار و به‌تبع آن اجباری‌بودن واگذاری این حقوق و تنوع و گستردگی حقوق مالی و بالاخره گستردگی قلمرو استفاده از آثار (از حیث تعدد حقوق، جغرافیای استفاده) و الکترونیکی‌شدن محیط بهره‌برداری از آثار، وجود اینگونه شرکت‌ها را ضروری ساخته است. این شرکت‌ها نمایندهٔ صاحبان حقوق می‌باشند و با انعقاد قراردادهای بهره‌برداری و وصول درآمدهای ناشی از انتقال حقوق مالی یا اعطای مجوزها، درنهایت آنها را میان صاحبان حقوق، توزیع می‌کنند (برتراند[۹]، ۱۹۹۹، ص ۴۰۲) متأسفانه در کشور ما این نهاد شکل نگرفته و پدیدآورندگان و هنرمندان مجری از بهره‌مندی از آنها محروم هستند.

● برای شناخت بهتر ماهیت، آثار و خصائص حقوق مالکیت ادبی و هنری، مقایسهٔ این حقوق با حقوق مشابه مانند حداقل مالکیت صنعتی و تجارتی ضرورت دارد.

● بحث انتقال قهری حقوق مالی و حقوق معنوی پدیدآورندگان به ورثه و خصائص این انتقال و چگونگی اجرا یا عدم اجرای این حقوق توسط صاحبان جدید نیاز به ذکر و تحلیل ویژه دارد.

● بحث قلمرو عمومی[۱۰] و ماهیت آن و تفاوت حقوق مالی و معنوی از این حیث قابل بررسی است (همان، ص۲۳۳ و ۱۶۲).

● در بحث حقوق معنوی تعریف این حقوق و وضع حقوق معنوی در آثار اشتراکی، افشای اثر پس از فوت، حقوق معنوی در آثار سفارشی و کارگری، همچنین بحث حق سرپرستی در آثار مرکب و سفارشی، حق تمامیت در آثار ترکیبی، فیلم‌ها و محدودیت‌ها و ضرورت‌های مربوط به نادیده‌گرفتن این حقوق، قابل بررسی بوده است. علاوه‌بر این وضع انتقال قهری حقوق معنوی و چگونگی اجرای این حقوق توسط قائم‌مقام پدیدآورندهٔ متوفی، امکان مداخلهٔ اشخاص حق ثالث در دفاع از حقوق معنوی، رد ترکه و تأثیر آن بر حقوق معنوی، وصف انسانی این حقوق، طرح نشده است.

● در بحث حقوق مادی (مالی) اشکال یا توجیه به‌کارگیری عبارت حقوق مادی به‌جای حقوق مالی دیده نمی‌شود.

● در بحث قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مادی (مالی)، تقریباً مطالب خاصی دربارهٔ قواعد عمومی قراردادها که درواقع مقررات قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف هستند، دیده نمی‌شود.

● وضع پدیدآورندهٔ آثار سینمایی در حقوق ایران بررسی نشده است.

● وضع قرارداد سفارش خلق اثر با وجود اشاره به حکم مادهٔ ۱۳ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸ بررسی نشده است و تحلیل ماهیت و آثار آن دیده نمی‌شود.

● در کتاب، به‌رغم استناد مکرر به قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون تأسیس سازمان جهانی مالکیت معنوی، از آثار و نتایج این امر بحثی دیده نمی‌شود. تصویب این معاهده در مجلس شورای اسلامی و انتشار قانون مذکور در روزنامهٔ رسمی (ش ۱۶۵۰۹، مورخ ۱۳۸۰/۹/۱۲) متضمن الزام دولت جمهوری اسلامی ایران به هماهنگ‌شدن با قواعد کنوانسیون برن برای حمایت از مالکیت ادبی و هنری از سویی و پذیرش ضمنی احکام آن در حال حاضر، می‌باشد. اینکه آیا با وجود الحاق ایران به معاهدهٔ مذکور پدیدآورندگان ایرانی و غیرایرانی حق استناد به مقررات اصلی معاهده و مقررات تبعی آن (کنوانسیون برن) را دارند یا خیر، بی‌پاسخ مانده است.

● با توجه به اهمیت روزافزون مباحث الکترونیکی‌شدن آثار و انتشار و بهره‌برداری از آنها، تأثیر این امر در جزءجزء مباحث حقوق مؤلف شایسته توجه ویژه است که در کتاب چنین امری دیده نمی‌شود.

۲. آنچه در کتاب موجود است

در کتاب برخی از اشکالات ماهوی وجود دارد که اصلاح آنها در چاپ‌های بعدی ضروری به‌نظرمی‌رسد.

● در صفحهٔ ۱۰ کتاب اولین قانون تصویب‌شده در جهان که در انگلستان به تصویب رسید، به عنوان «قانون آن گریونیق کپی‌رایت» مصوب ۱۷۳۴ نامیده شده است. در حالی‌که تاریخ تصویب این قانون ۱۷۱۰ م. و نام درست آن "Act Statute s'Ann Queen" می‌باشد. بنابراین پاورقی این صفحه نیز صحیح نیست (یونسکو[11]، ۱۹۸۳، ص ۱۴) همچنین، در عنوان قانون از اصطلاح "copyright" استفاده نشده است (استرلینگ، ۱۹۹۹، ص ۹).

● مؤلف عبارت «حق مؤلف» را معادل مالکیت ادبی و هنری قرارداده است، ولی هیچ‌گاه توضیح نمی‌دهد چرا از اصطلاح «حق» به‌صورت مفرد استفاده می‌کند و چرا «حقوق مؤلف» را به‌کار نمی‌برد. در حالی‌که در کنار «حق مؤلف» از «حقوق مجاور» استفاده شده است. آنچه مسلم است حقوق مؤلف به چند دلیل مرجح است؛ از سویی امتیازات پیش‌بینی‌شده برای پدیدآورنده متعدد و متنوع هستند و بدون شک بیش از یک حق می‌باشند. از سوی دیگر حقوق مؤلف مانند حقوق مالکیت ادبی و هنری یا حقوق مالکیت صنعتی و تجارتی بیانگر قواعد مرتبط با موضوعات خاص هستند و به هر حال حقوق جمع حق می‌باشد و از این حیث گویاتر است. علاوه‌بر این، این اصطلاح بیشتر از واژهٔ منتخب مؤلف کاربرد دارد(برای مثال بنگرید به: اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور؛ و حقوق آفرینش‌های فکری).

● مؤلف در صفحهٔ ۱۴ اعلام کرده که اولین مقررهٔ قانونی دربارهٔ حق مؤلف در ایران «مواد ۳۴۵ تا ۲۴۸ از فصل یازدهم قانون جزای مصوب ۱۵ مرداد ۱۳۱۰» می‌باشد. صرف‌نظر از آنکه مواد مذکور مواد ۲۴۵ تا ۲۴۸ می‌باشند، عنوان قانون نیز قانون مجازات عمومی است که در تاریخ ۱۳۰۴/۱۰/۲۳ به‌تصویب رسیده است.

● با وجود استفادهٔ فراوان و مکرر و اتکای شدید مؤلف به قانون مالکیت فکری فرانسه، به تاریخ تدوین نهایی آن در سال ۱۹۹۲، اشاره نشده است.

● در کتاب با وجود استفاده از الفاظ و عبارات متعدد لاتین مانند وایپو، تریپس و نیز کلمات اختصاری مانند: دبلیو. سی. تی[۱۲] و دبلیو. پی. پی. تی[۱۳] در صفحهٔ ۲۰ و جز آن، اصطلاحات و کلمات اصلی بیان نشده‌اند. همین نقیصه دربارهٔ عناوین لاتین دستورالعمل‌های اتحادیهٔ اروپا درخصوص حقوق مؤلف یا مجاور مثلاً در صفحهٔ ۲۱ و سایر صفحات دیده می شود.

● مؤلف در فصل اول بخش اول شرایط حمایت حقوق مؤلف را تحت عنوان «اصول راهبردی در حمایت از آثار فکری» بررسی کرده که چند اشکال قابل تصور است؛ وجود قید «فکری» زائد به‌نظر می‌رسد. «ایده» اصطلاح لاتین است و معادل فارسی آن برتری دارد.

● در بند پایانی صفحهٔ ۳۰ مثالی برای حمایت حقوق مسئولیت مدنی از اندیشه (و به‌قول مؤلف، ایده) مطرح شده است، در حالی‌که با توجه به مادهٔ اول قانون مسئولیت مدنی ایران، شرط تحقق مسئولیت مدنی تجاوز به حق مشروع و قانونی افراد است. بر این اساس، اگر اندیشه حقی برای صاحب آن ایجاد نکند، چگونه نقض آن مسئولیت مدنی ایجاد می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۲۲۲ و بعد).

● عبارت «در نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورها» با توجه به اینکه اصطلاح نظام حقوقی به خانوادهٔ حقوقی و نه یک حقوق واحد، اطلاق می‌شود، صحیح به‌نظرنمی‌رسد(ص ۳۲، بند ۲۲).

● در ادامهٔ جملهٔ تعریف اصالت در بند ۴۰ صفحه ۴۵ اعلام شده است: «در نظام معروف به کپی‌رایت تا زمانی‌که اثر تکثیر (کپی) نشده، اصیل شمرده می‌شود». این عبارت مبهم و دوپهلو است. به‌عبارت دیگر، از آن چنین برداشت می‌شود که در صورت تکثیر اثر، اصالت آن از بین می‌رود، در حالی‌که احتمالاً منظور این بوده است که وقتی اثر اصالت دارد که از اثر دیگری نسخه‌برداری نشده باشد.

● در صفحات ۵۰ و ۵۳ هنرهای تجسمی و پایگاه داده تعریف نشده‌اند.

● نظریهٔ انتخاب شده در صفحهٔ ۵۶ دربارهٔ حصری یا تمثیلی بودن مصادیق آثار مندرج در مادهٔ ۲ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان بدین صورت که: در فرض حمایت کیفری باید اصل تفسیر مضیق و درواقع عدم اثر شناختن مصداق تصریح‌نشده در مادهٔ ۲ برگزیده شود و در حمایت‌های حقوقی اصل تفسیر موسع و تمثیلی تلقی‌کردن موارد مندرج در مادهٔ ۲ اعمال شود، قابل انتقاد است. به‌عبارت بهتر، ضمانت اجراهای حقوقی و کیفری راه‌های متعدد حمایت از حقوق ناشی از خلق آثار هستند، بنابراین نمی‌توان یک اثر را از لحاظ کیفری اثر تلقی نکرد و در موقع مطالبه حمایت حقوقی آن را اثر دانست: ماهیت تغییر نمی‌کند، اگرچه چشم‌انداز متفاوت باشد. مصادیق مندرج در این ماده تمثیلی هستند و محدودکردن آثار، کارآیی قانون را بیش از پیش، کاهش می‌دهد. علاوه‌بر این، این تفسیر با رویهٔ معمول قوانین ملی و کنوانسیون‌های بین‌المللی منافات دارد (محمدی ده‌چشمه، ۱۳۷۶، ص ۷۴).

● ادعای عدم حمایت از جُنگ‌ها یا مجموعهٔ آثار در قوانین حقوق مؤلف ایران(ص ۶۴) با نظر خود مؤلف در بی‌تأثیری شکل و محتوا و کفایت اصالت اثر از یک‌سو و با حکم قوانین مذکور منافات دارد، در بند ۱ مادهٔ ۲ قانون ۱۳۴۸ آمده است: «کتاب و رساله و جزوه و نمایشنامه و هر نوشتهٔ دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری». بند ۱۲ مادهٔ ۲ نیز اضافه می‌کند: «هرگونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۳).

● اعلام اینکه براساس بند ۲ مادهٔ ۱۶ قانون ۱۳۴۸ ایران اشخاص حقوقی نیز می‌توانند پدیدآورنده باشند(ص ۸۵ ـ ۸۶) قابل نقض است. در این بند از مادهٔ ۱۶ صرفاً از تعلق اثر به شخص حقوقی یاد شده است. روشن است که تعلق‌داشتن به‌معنای پدیدآورنده‌بودن نیست. اشخاص حقوقی به جهت قراردادی اعم از سفارش خلق اثر یا حتی در فرض خاص انتقال

قهری (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در فرض بلاوارث‌بودن پدیدآورندهٔ متوفی) ممکن است صاحب حقوق اثر باشند، ولی این امر با مؤلف‌شناختن آنها ملازمه ندارد. این تفسیر از بند ۲ مادهٔ ۱۶ با درنظرداشتن اینکه قانونگذار صراحتاً پدیدآورنده را در مادهٔ اول قانون ۱۳۴۸ مشخص کرده است، قابل تأیید است(محمدی، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

● در صفحهٔ ۸۶ ترجمهٔ عبارت حقوق آمریکا به نام "hire for made work" به عنوان «اثر خلق‌شده در قبال دستمزد» از نظر گسترده‌بودن مفهوم ترجمهٔ فارسی، قابل انتقاد است(محمدی، ۱۳۸۶، ص ۴۲۰). به‌عبارت بهتر، اگرچه اثر سفارشی مشمول عبارت انگلیسی فوق می‌باشد، از لحاظ حقوق ایران او دستمزد نمی‌گیرد، بلکه قبل از هر چیز طلب قراردادی خود را دریافت می‌کند؛ دستمزد در حقوق ایران به کارگر پرداخت می‌شود.

● در صفحهٔ ۸۴ اعلام شده است که چدر قانون فرانسه تعریفی از پدیدآورنده ارائه نشده است. این مطلب برخلاف حکم مواد ۱ـ۱۱۳ و ۷ـ۱۱۳ قانون مالکیت فکری فرانسه است که اتفاقاً مؤلف در صفحهٔ ۸۷ خود آنها را ترجمه و ذکر کرده است (گوتیر[۱۴]، ۱۹۹۹، ص ۹۶؛ ادلمان[۱۵]، ۱۹۹۹، ص ۲۵).

● در صفحهٔ ۸۹ بند ۹۰ آمده است: «اختیار پدیدآورنده در این خصوص (عدم افشای هویت خود) نتیجهٔ آزادی بیان و آزادی آفرینش است که از آن می‌توان به جنبهٔ منفی حق سرپرستی اثر تعبیر کرد» توصیف این حق به جنبهٔ منفی حق سرپرستی، صحیح به‌نظر نمی رسد و بهتر است به‌جای آن «جنبهٔ سلبی» ذکر شود.

● در بحث بند ۹۶ صفحهٔ ۹۳، دربارهٔ وضع خلق اثر توسط روزنامه‌نگاران آمده است که «علی‌رغم سکوت مقنن» در حالی‌که به‌نظرمی‌رسد با توجه به تبصرهٔ ۳ الحاقی به مادهٔ ۵ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ حقوق ایران، در مورد بحث، ساکت نیست. به‌عبارت بهتر، براساس این حکم روزنامه‌نگاران می‌توانند درخصوص انتشار اثر به نام خود یا مؤسسه توافق کنند و این امر بالملازمه مستلزم رضایت آنها به انتقال حقوق اثر می‌باشد (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۴۷۵ و بعد).

● در بند ۹۷ صفحهٔ ۹۴، مباحثی دربارهٔ حقوق مؤلف نرم‌افزار خلق شده «در چهارچوب قرارداد کار یا قرارداد خاص دیگر»، مطرح شده است که با عنوان کلی بحث، که شناسایی پدیدآورندهٔ آثار می‌باشد، انطباق ندارد. روشن است مالکیت حقوق با پدیدآورنده‌بودن ملازمه ندارد و نمی‌توان از بحث مالکیت حقوق نتیجه گرفت که صاحب این حقوق، پدیدآورندهٔ اثر است در حالی‌که بحث کتاب، در اینجا دربارهٔ پدیدآورنده بوده است.

● در بند ۱۰۱ مندرج در صفحهٔ ۹۸، مؤلف دربارهٔ ضابطهٔ تمییز آثار مشترک در حقوق ایران ضمن انتقاد بر شیوهٔ کار قانونگذار نتیجه گرفته است که «با چنین ملاکی آثاری که توسط چند نفر مشترکاً پدید می‌آیند و آوردهٔ هریک به‌تنهایی قابل بهره‌برداری است، نظیر آثار سینمایی، آثار موسیقایی، آثار چندرسانه‌ای، از شمول آثار مشترک خارج خواهند شد ... بدیهی است پدیدآورندهٔ هر بخش از اثر نیز در بهره‌برداری مستقل از حقوق مادی مشارکت خود محروم خواهد شد». به‌نظرمی‌رسد مؤلف میان دو مفهوم «عدم قابلیت تمایز کار هر پدیدآورنده» که در مادهٔ شش قانون ۱۳۴۸ ایران ضابطهٔ تشخیص آثار مشاع تلقی شده و «عدم قابلیت بهره‌برداری از سهم مشاع»، دچار خلط مبحث شده است. در حقوق ایران شرکای مال مشاع به‌تنهایی حق همه‌گونه تصرف حقوقی در سهم خود دارند[۱۶] هرچند سهم آنان متمایز نباشد و به‌عبارت بهتر به‌صورت اشاعه باشد[۱۷]. با پذیرش این تفسیر، هر پدیدآورندهٔ مشترک می‌تواند سهم مالکانهٔ خود را که مثلاً پنجاه درصد یا کمتر است، به دیگران واگذار کند. اما، روشن است که هیچ‌یک از شرکا به‌تنهایی نمی‌تواند از اثر به‌طور مستقل بهره‌برداری کند (محمدزاده وادقانی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۳).

● این اظهارنظر که قانون ۱۳۴۸ و قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲ «درخصوص آثار مرکب سکوت اختیار کرده‌اند» (ص ۹۹)، صحیح به‌نظرنمی رسد؛ مراجعه به بند ۱۲ مادهٔ ۲ و بند ۷ مادهٔ ۴ قانون ۱۳۴۸ که اتفاقاً قانون اصلی و مادر محسوب می‌شود، خلاف این اظهارنظر را نشان می‌دهد.

● مؤلف در صفحات ۱۰۴ و ۴۰۴ کتاب مطالبی دربارهٔ خاص‌بودن مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مالکیت فکری مطرح کرده است که عمدتاً قابل قبول نیستند:

ـ وی در صفحهٔ ۱۰۴ می‌نویسد: «پدیدآورنده‌ای که مدعی نقض حقوق مالکیت فکری اثر خویش است، کافی است تجاوز غیر به قلمرو حقوق انحصاری خود را اثبات کند و ضرورتی ندارد آنچنان‌که درخصوص مسئولیت مدنی مرسوم است، ورود خسارات را نیز اثبات کند». این مطلب، قابل پذیرش نیست زیرا فلسفهٔ وجودی قواعد مسئولیت مدنی جبران ضرر است و اصولاً[۱۸] اثبات ورود ضرر رکن پذیرش چنین دعوایی است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۲۱۸؛ قاسم زاده، ۱۳۸۷، ص ۸۳ و بعد؛ بادینی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۶ و بعد؛ گوتیر، ۱۹۹۹، ص ۶۵۳). آنچه واقعیت دارد این است که نقض حق افراد، خود به‌خود با ورود ضرر ملازمه دارد، اما چیزی که صاحب حقوق مالکیت فکری از اثبات آن معاف است، میزان ضرر وارده می‌باشد. این امر از طریق کارشناسی توسط دادگاه احراز می‌شود. متأسفانه مؤلف در فصل دوم بخش ششم که به «ضمانت اجراهای مدنی» نقض حقوق مؤلف پرداخته، دربارهٔ این اظهارنظر توضیح خاصی

نداده و در آن قسمت تنها از ضرورت یا عدم ضرورت اثبات تقصیر سخن گفته و البته درنهایت نتیجه‌گیری کرده است که نیازی به اثبات تقصیر نیست (و تقصیر را مفروض دانسته‌اند (ص ۴۰۷)). اگر این نتیجه‌گیری صحیح باشد، دعوای مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق مالکیت ادبی و هنری بر خلاف قواعد حاکم بر این بحث، از سه رکن (ضرر، تقصیر، و رابطهٔ سببیت) تنها به اثبات رکن سوم نیازمند است!

ـ مؤلف در محل مناسب بحثِ مسئولیت مدنی به ذکر و تحلیل ارکان آن نپرداخته است.

ـــ پس از ذکر نظریاتی مانند غصب‌بودن، استیفای نامشروع‌بودن و اتلاف‌بودن و رد این نظریات، درنهایت مسئولیت مدنی شخصی که حقوق مالکیت ادبی و هنری را نقض کرده، مبتنی بر تقصیر دانسته شده است. با این حال، مؤلف، ضمن اعلام مفروض‌بودن تقصیر(ص ۴۰۷) اضافه می‌کند که اثبات عدم سوءنیت موجب معاف‌شدن عامل زیان از جبران خسارات می‌شود. این مطلب قابل قبول نیست، زیرا در مسئولیت مدنی سوءنیت شرط نیست و حسن نیت نیز مانع از آن نمی‌شود. علم و جهل تأثیری ندارد و حتی مغرور و فریب‌خورده نیز در مقابل زیان‌دیده مسئولیت جبران را به‌عهده می‌گیرد[۱۹]. تقصیر عبارت است از تعدی یا تفریط و هریک از این دو بدون سوءنیت نیز قابل تصور هستند (مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ قانون مدنی).

● در بند دوم صفحهٔ ۱۰۹ آمده است: «البته اصطلاح حق معنوی تا حدودی گمراه‌کننده نیز هست، زیرا تلویحاً بدین معناست که این حقوق را نمی‌توان از طریق قانونی مورد حمایت قرارداد، در حالی‌که چنین نیست»، مؤلف در این جمله مشخص نکرده است چگونه عبارت «حق معنوی» مانع از تصور حمایت قانونی می‌شود. اصولاً به‌نظرنمی‌رسد عبارت مذکور چنین القایی در ذهن ایجاد کند.

● در بند پایانی صفحهٔ ۱۱۱ چنین آمده است: «در این مفهوم، حتی پدیدآورنده‌ای که فاقد اهلیت است، باید از طریق نمایندگان قانونی خود رضایت خویش را برای افشای اثر اعلام کند»، این جمله با توجه به عبارات قبلی و توضیحات مؤلف، صحیح به‌نظرنمی‌رسد، زیرا اگر منظور مؤلف تأکید بر اهمیت و شخصی‌بودن حق معنوی افشای اثر است ـ که چنین است ـ و اگر توجه مؤلف به مادهٔ ۷ـــ۱۳۲ قانون مالکیت فکری فرانسه است[۲۰]، باید گفت خود پدیدآورنده (نه از طریق نمایندهٔ قانونی) باید اعلام رضایت کند وگرنه جملهٔ بکاررفته اهمیت شخصی‌بودن افشای اثر را القا نمی‌کند، زیرا در همهٔ حالات نمایندهٔ قانونی اختیار لازم برای ادارهٔ امور محجور را به‌عهده دارد و امر ویژه‌ای در اعلام اراده از طریق نمایندهٔ قانونی دیده نمی‌شود(محمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۳؛ دسبویس[۲۱]، ۱۹۷۰، ص ۵۵۰).

● در صفحهٔ ۱۱۲ تمایز و ذکر دو عنوان مستقل «تأثیر حق افشای بر حقوق مادی» و «تأثیر حق افشاء بر حقوق مالکانه» مبنا و اثر عملی ندارد.

● در صفحات ۱۱۳ و ۱۲۰ با اشاره به مقررات سازمان تجارت جهانی درخصوص مالکیت فکری موسوم به «تریپس»[۲۲] اعلام شده است که مواد ۲ و ۳ این موافقت‌نامه دربارهٔ حقوق مادی و معنوی به کنوانسیون برن ارجاع داده‌اند یا «در این زمینه از مقررات کنوانسیون برن تبعیت کرده است». این عبارت در حد حقوق مالی (مادی) صحیح و درست است، ولی درخصوص حقوق معنوی نادرست می‌باشد. توضیح آنکه براساس مادهٔ ۹ موافقت‌نامهٔ مذکور مادهٔ ۶ مکرر کنوانسیون برن که متضمن حکم لزوم رعایت حقوق معنوی در کشورهای عضو این کنوانسیون است، از شمول موافقت‌نامهٔ «تریپس» خارج و به‌عبارت دیگر رعایت این حقوق در میان اعضای سازمان تجارت جهانی الزام‌آور نیست. البته مؤلف در صفحهٔ ۴۸۲ و بعد به بیان استثنای مذکور و تحلیل آن پرداخته است.

● در صفحهٔ ۱۲۰ در بند ۱۲۴ آمده است «مادهٔ ۱۹ به‌صورت مجهول به‌کار رفته است» که نامفهوم است، زیرا مجهول‌بودن دربارهٔ ماده ۱۹ صحیح به‌نظرنمی‌رسد و مصادیق آن مورد نظر بوده است!

● در بند پایانی صفحهٔ ۱۴۳، سؤال مربوط به قابلیت یا عدم قابلیت اسقاط و انصراف از حقوق معنوی در حقوق کشور ایران بی‌پاسخ باقی مانده است.

● این مطلب که در صفحهٔ ۱۴۵ بند ۱۴۷ آمده است، حقوق ایران درخصوص قابل توقیف نبودن حقوق معنوی ساکت است، با وجود حکم تبصرهٔ مادهٔ ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶[۲۳] و نیز بند «و» مادهٔ ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور حقوقی مصوب ۱۳۷۹، که صراحتاً بر غیرقابل توقیف‌بودن آثار قبل از انتشار دلالت دارند، منطقی به‌نظرنمی رسد. وجود احکام مذکور حداقل ساکت‌بودن حقوق ایران را رد می‌کند.

● در صفحهٔ ۱۴۶ با استناد به بندهای «و» و «هـ» مادهٔ ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آثار منتشرنشده در حکم «ابزار کار پدیدآورنده» و درنتیجه غیرقابل توقیف اعلام شده‌اند. به‌نظرمی‌رسد این استنباط صحیح نباشد. زیرا اثر قبل از افشا، مالیت ندارد، در حالی‌که موارد مذکور در مادهٔ ۵۲۴ قانون مذکور اموال غیرقابل توقیف هستند. ضمن آنکه قیاس اثر ــ نتیجهٔ فعالیت‌های خلاقانهٔ پدیدآورنده ـ با ابزار کار ـ که مقدمات بسیار دور برای فراهم‌کردن نتیجهٔ مادی هستند ــ قیاس مع‌الفارق است[۲۴]. به‌طور خلاصه، مستثنیات دین، اموال هستند، حال آنکه اثر قبل از افشا، وارد قلمرو حقوق و گردونهٔ

اقتصادی نشده است، بنابراین از بحث مستثنیات دین خروج موضوعی دارد (محمدی ده‌چشمه، ۱۳۷۶، ص ۱۷۴؛ برتراند، ۱۹۹۹، ص ۲۷۷).

● در سطر چهارم صفحهٔ ۱۴۶ جمله‌ای که با «به نظر می‌رسد در ... » آغاز شده، نامفهوم است و ظاهراً واژه یا واژگانی از عبارت افتاده باشد.

● در صفحهٔ ۱۶۰ بند ۱۶۳ وجه یا وجوه تمایز «عرضهٔ عمومی اثر» از «تکثیر» مشخص نشده است.

● در صفحهٔ ۱۶۹ عنوان «آثار منتفع از حق تعقیب» صحیح نیست، زیرا اثر موضوع حق است و پدیدآورندهٔ آن منتفع از حقوق است. همچنین در صفحهٔ ۱۷۰ عنوان «میزان حق تعقیب» صحیح به نظر نمی‌رسد و بهتر است عنوان «ارزش نسبی حق تعقیب» به‌کارگرفته شود.

● در صفحهٔ ۱۷۳ بند ۱۷۸ (سطر سوم بند مذکور) عبارت «مجاز نموده» با توجه به مفهوم اجازه در حقوق ایران صحیح به‌نظرنمی‌رسد و به‌جای آن عبارت «حق داده است» منطقی‌تر است.

● مؤلف به‌جای اصطلاح «حق تألیف» از اصطلاحات متفاوتی شامل «حق‌الزحمه» و «دستمزد» استفاده کرده است. توجیه این امر ضرورت دارد. همچنین به‌کاربردن حق‌الزحمه به عنوان عوض اجازهٔ اثر، صحیح به‌نظرنمی‌رسد.

● در صفحات ۱۷۷ و ۱۷۸ با وجود اینکه مباحث تحت عنوان حقوق ایران ارائه شده‌اند، از حقوق فرانسه و آلمان نیز بحث می‌شود

● در صفحهٔ ۲۰۰ بند دوم آمده است که «با توجه به اینکه حق تکثیر، نمایش ... از حقوق انحصاری پدیدآورنده است، نمی‌توان از طریق تأمین یا توقیف پدیدآورنده را ملزم به تجدید انتشار یا نمایش اثر کرد»، صرف‌نظر از اشکال عبارتی، این استنباط صحیح به‌نظرنمی‌رسد. زیرا پس از افشای اثر، حقوق مالی (اموال) پدیدآورنده عینیت یافته است و طلبکاران قاعدتاً حق وصول طلب خود را از محل اموال مدیون را دارند. با استدلال مندرج در کتاب هیچ‌یک از حقوق مالی پدیدآورنده پس از افشای اثر، به‌دلیل انحصاری‌بودن آنها، قابل توقیف نیست. در این صورت باید پرسید در کدام مرحله این اموال قابل توقیف هستند و چه تفاوتی در میان این مراحل دیده می‌شود. پس از افشای اثر حق معنوی مذکور اجرا شده است و مانعی در وصول طلب از محل حقوق مالی ولو از طریق انعقاد قرارداد واگذاری حق یا حقوق مالی، دیده نمی شود. علاوه‌بر این، انحصاری‌بودن حقوق ـ به این دلیل که این حقوق در دسترس دیگران نیست ـ دقیقاً موجب می‌شود که قابلیت معامله از سوی پدیدآورنده یا طلبکار وی وجود داشته باشد.

● در بند سوم صفحهٔ ۲۰۰ قید «چنانچه این حقوق ... » زائد به‌نظرمی‌رسد و موجب محدودشدن امکان توقیف حقوق مالی و حتی برداشت و اخذ مفهوم مخالف از جمله می‌گردد.

● با توجه به اینکه بحث مندرج در صفحهٔ ۲۰۰ جزء فروعات بحث قابلیت انتقال حقوق مالی مؤلف است؛ معلوم نیست چگونه مؤلف عدم قابلیت توقیف «کتب و ابزار علمی و تحقیقات متعلق به پدیدآورنده» را به این مطلب ارتباط داده است. به‌عبارت دیگر، عدم قابلیت توقیف کتب و ابزار علمی ناشی از ماهیت حقوق مالی نیست، زیرا چه بسا کتاب‌ها مربوط به نویسندگان دیگر باشد و پدیدآورنده آنها را خریداری کرده باشد. علاوه‌بر این، به‌طورکلی، مادهٔ ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی توقیف کتب متعلق به مدیون (اعم از پدیدآورنده یا غیرپدیدآورنده) را ممنوع کرده و این امر ناشی از سیاست خاص فرهنگی قانونگذار است.

● در صفحهٔ ۲۰۲ بند ۲۰۶ جملهٔ «با این حال، موقتی یا دائمی‌بودن حقوق ناشی از تراوشات فکری موافقان و مخالفان» ابهام دارد.

● در صفحهٔ ۲۷۶ علاوه‌بر آنکه ظاهراً مراد از مادهٔ «۱۷ قانون»، مادهٔ ۱۳ باشد، در پاورقی شمارهٔ یک ظاهراً اصطلاح نمایندگی زائد است و باید حذف شود.

● در صفحهٔ ۲۹۳ بند ۳۰۷، برخلاف برداشت مؤلف، منظور مادهٔ ۳۱ــ۱۳۲ قانون مالکیت فکری فرانسه از «تهیه‌کننده»، تهیه‌کنندهٔ فیلم تبلیغاتی است، نه سفارش‌دهنده. تهیه‌کننده در این مفهوم، مقابل کارگردان و سایر پدیدآورندگان فیلم قرارمی‌گیرد. در حالی‌که در همین ماده سفارش‌دهندهٔ فیلم تبلیغاتی صاحب حقوق مؤلف نمی‌شود. بعکس در حقوق ایران، سفارش دهنده صاحب حقوق مالی پدیدآورندهٔ اثر سفارشی می‌شود (مادهٔ ۱۳ قانون ۱۳۴۸).

● در صفحهٔ ۲۷۳ ذکر مقررات بحث خیار غبن در حقوق ایران ارتباطی با قواعد غبن حادث در اثنای قرارداد ندارد. خیار غبن در حقوق ایران مختص زمان انعقاد قرارداد است. با این حال، مؤلف به‌رغم اشاره به اینکه احراز غبن درنظرگرفتن تمام شرایط خارجی و اوضاع و احوال معامله را ضروری می‌سازد، امکان استناد به غبن پس از انعقاد قرارداد را منتفی می‌داند. در حالی‌که به‌نظرمی‌رسد «اوضاع و احوال و شرایط معامله» از جمله، تغییرات ارزش اموال مورد معامله را ولو آنکه، بعداً احراز شوند دربرمی‌گیرد(محمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱).

● در بند ۴۰۴ در صفحهٔ ۳۷۴ در تحلیل مادهٔ ۱۸ قانون ۱۳۴۸ اعلام شده که مادهٔ مذکور ناظر به حمایت از حق سرپرستی است. در حالی‌که این ماده علاوه‌بر حق سرپرستی، حق حرمت اثر یا تمامیت آن را مورد حمایت قرارداده است.

● در صفحهٔ ۴۷۲ بند ۵۱۶ (سه سطر پایانی) جملهٔ «با اتفاق این امر»و بعد، مبهم است.

جمع‌بندی و ارائه نظر کلی

کتاب مورد بررسی یکی از معدود کتاب‌هایی است که با همت عالی مؤلف در زمینهٔ حقوق مالکیت ادبی و هنری به نحو کامل و مبسوط نوشته شده است. به‌رغم وجود برخی از کاستی های قابل رفع و نقایص و ایرادات شکلی و ماهوی ذکرشده، هرگز نمی‌توان جایگاه این اثر را از یک کتاب منبع و مرجع، تنزل داد:

۱. از حیث اهداف تعیین‌شده برای کتاب، گرچه آنگونه که مؤلف درنظرداشته، مطالب این کتاب به‌عنوان منبع منحصربه‌فرد درس مالکیت فکری دورهٔ کارشناسی حقوق کفایت نمی کند، ولی کتاب به‌عنوان یکی از منابع اصلی در این زمینه و در دروس مالکیت ادبی و هنری دورهٔ کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری کاربرد دارد. چیره‌دستی مؤلف در استفاده از منابع خارجی، اگرچه به‌نظر می‌رسد، این منابع با توجه به حجم و گستردگی مطالب حقوق خارجی به نسبت اندک باشند، موجب غنای اثر شده است. به‌نظرمی‌رسد، اهداف موردنظر مؤلف در کتاب، از حیث جامعیت، تأثیرگذاری، فراهم‌کردن منبع درسی، روشن‌کردن نقایص حقوق ایران، آشنایی با حقوق خارجی و ... تقریباً و در بخش‌های زیادی از مطالب، حاصل شده است.

۲. وجود اشکالات شکلی و ماهوی، که با توجه به جایگاه کتاب فراوان هستند، مانع از آن نمی‌شود که خواننده (اعم از متخصص و غیرمتخصص) تقریباً بخش اعظم اطلاعات موردنیاز خود را از حقوق مالکیت ادبی و هنری که در حال حاضر در دنیا به‌کار گرفته می‌شود، به‌دست آورد. مباحث کتاب بسیار غنی و متنوع و مفصل هستند.

۳. بدون شک برطرف‌شدن کاستی‌ها و رفع عیوب و تکمیل مباحث مطرح‌نشده باعث می شود کتاب، به‌عنوان یکی از منابع و مراجع اصلی حقوق مالکیت ادبی و هنری، با استقبال خوب متخصصان و علاقه‌مندان روبه‌رو شود. به هر حال، همان‌گونه که مؤلف در پیش‌گفتار اعلام کرده است «کتاب حاضر (جزء) اولین تلاش(های) جدی برای تدوین دورهٔ کامل حقوق مالکیت ادبی و هنری (است و از این‌رو) خالی از ایراد نیست».

درمجموع، مطالعهٔ این کتاب ارزشمند و نفیس به همهٔ علاقه‌مندان و متخصصان و صاحب‌نظران توصیه می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. mehryar 1381 @ yahoo.com

۲. در این تحقیق منظور از توصیف اثباتی، ذکر ویژگی‌های مرتبط با کتاب و محاسن آن است. همچنین منظور از توصیف سلبی بیان نقایص و کاستی‌های کتاب است.

۳. یادآور می‌شود که در سال ۱۳۳۹ کتاب حق مؤلف و حقوق تطبیقی آن اثر دکتر محمد مشیریان از سوی انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده و پس از آن مجدداً فرصتی برای عرضهٔ عمومی پیدا نکرده است

4. Les Grands principes du droit d'auteur et des droits voisins dans le monde ,1999 ,۰ Unesco
5. Sterling
6. Lucas
7. Becourt
8. Denoix De Saint Marc
9. Bertrand
10. publique domaine
11. Unesco
12. WCT
13. WPPT
14. Gautier
15. Edelman

۱۶. مادهٔ ۵۸۳ قانون مدنی اعلام کرده است «هریک از شرکا می‌تواند بدون رضایت شرکای دیگر سهم خود را جزئاً یا کلاً به شخص ثالثی منتقل نماید».

۱۷. چنین به‌نظر می‌رسد که مراد قانونگذار از پیش‌کشیدن شرط «عدم قابلیت تمایز کار هریک از پدیدآورندگان مشترک در خلق اثر مشترک» تأکید بر وحدت مال مشاع باشد. در این صورت حکم مادهٔ ۶ مصداقی از مادهٔ ۵۷۱ قانون مدنی است که اعلام کرده است: «شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه».

۱۸. این امر مانع از آن نیست که در برخی از موارد مانند مطالبه خسارات وجه التزام نیازی به اثبات ضرر نباشد. همچنین در بحث مطالبه «دیه» اثبات میزان خسارات ضرورتی ندارد

۱۹. هرچند به‌موجب قاعدهٔ «المغرور یرجع علی من غره» نهایتاً عامل زیان، به فریبکار مراجعه نماید.

۲۰. مادهٔ ۷ــ۱۳۲ قانون مالکیت فکری فرانسه اعلام کرده است: «ابراز ارادهٔ شخصی و کتبی مؤلف ضروری است. بدون لطمه به مقررات راجع به قراردادهای منعقده صغار و افراد کبیر تحت قیمومت، اراده، همچنین به هنگامی‌که مؤلف محجور است، ضروری است مگر در صورتی‌که از لحاظ جسمی توان ابراز اراده نداشته باشد».

21. Desbois
22. The agreement on Trade related aspects of intellectual property RightsTrips

۲۳. تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقرر داشته است « تبصره – تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم آنان توقیف نمی‌شود».

۲۴. مادهٔ ۵۲۴ قانون مذکور می‌گوید: «کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان» جزء مستثنیات دین است.

مآخذ

۱. بادینی، حسن(۱۳۸۴). فلسفهٔ مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر(۱۳۸۰). حقوق اموال، گنج دانش، چاپ پنجم.

۳. قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۷). الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهارم،

۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). **مقدمهٔ علم حقوق**، شرکت سهامی انتشار، چاپ ۵۳،

۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴) **حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

۶. محمدزاده وادقانی، علیرضا (۱۳۸۷)، «تأملی در آثار مشترک و جمعی در حقوق مالکیت فکری»، **فصلنامهٔ حقوق مجلهٔ دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، دورهٔ ۳۸، ش ۲، ص ۳۲۵ ـ ۳۳۸.

۷. محمدی، پژمان (۱۳۸۶)، قراردادهای حقوق مؤلف، دادگستر، چاپ اول.

۸. محمدی ده‌چشمه، پژمان (۱۳۷۶) «حقوق مؤلف»، پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران.

9. Becourt ,Daniel ,(1989)"copyright and labour law ,"copyright Bulletin ,vol.22 , n4
10. Bertrand ,André,(1999) Le droit d'auteur et les Droits voisins ,Dalloz.
11. Denoix De Saint Marc ,Stéphanie,(1999) Le contrat de commande en droit d'auteur de la français ,lère ed ,.Litec.
12. Desbois ,Henri (1970) Le droit d'auteur en France ۲ ,eme .ed ,.Dalloz
13. Edelman .Bernard (1999) le proprieté litteraire et artistique ۳ ,eme ed .Puf.
14. Gautier ,Piree –yves (1999) proprieté litteraire et artistique ۳ ,eme ed ,.Puf.
15. Lucas ,Andrè ,Lucas ,Henri Jacques (1994) teaité de properieté litteraire et artistique ,lère ed ,.Litec
16. Sterling .J.A.L (1999) world copyright law ,Sweet & Maxwel
17. Unesco ,ABC of Copyright (1983) Unesco publication.

نقد و بررسی کتاب

قراردادهای حقوق مؤلف*

دکتر ستار زرکلام[1]

عضو هیئت علمی گروه حقوق دانشگاه شاهد

محمدی، پژمان. قراردادهای حقوق مؤلف، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۶، ص ۴۹۶، شابک: ۹-۱۹-۲۶۲۶-۹۶۴-۹۷۸

حقوق مالی و اقتصادی، نظیر حق تکثیر، نمایش، توزیع و انتشار، که در نظام حق مؤلف و کپی رایت برای پدیدآورنده نسبت به اثر درنظرگرفته شده است، نه‌تنها از سوی خود پدیدآورنده قابل استفاده و بهره‌برداری است، بلکه امکان واگذاری و انتقال آن به دیگران از سوی وی وجود دارد. انتقال حقوق مادی به اشخاص ثالث معمولاً در چارچوب قراردادهایی صورت می‌گیرد که در حقوق مالکیت ادبی و هنری به «قراردادهای انتقال حقوق مادی» یا «قراردادهای حق مؤلف» شهرت دارند. چگونگی تنظیم این قراردادها اهمیت زیادی دارد، زیرا نه‌تنها چارچوب رابطهٔ حقوقی بین پدیدآورنده و انتقال‌گیرنده را مشخص می‌سازد، بلکه در صورت بروز اختلاف و دعوا، به قضات در تشخیص حدود و تکالیف طرفین یاری می‌رساند. مؤلف برای اولین بار در ادبیات حقوقی ایران، در صدد برآمده با توصیف قواعد عمومی حاکم بر این قراردادها، قواعد خاص برخی از قراردادهای متداول در زمینهٔ حقوق مالکیت ادبی و هنری را به‌رشتهٔ تحریر درآورد که تا حدود زیادی نیز در این زمینه موفق بوده است.

برای نیل به هدف پیش‌روی مؤلف، کتاب در دو بخش اصلی تدوین شده است. مؤلف در بخش نخست، «قواعد عمومی قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف» را بررسی کرده و در بخش دوم به تحلیل «انواع قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مالی مؤلف» پرداخته است. وی برای بررسی قواعد عمومی حاکم بر قراردادهای بهره‌برداری، از سویی شرایط اساسی صحت

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۳۵، اسفند ۱۳۸۷، ص ۴۲ـ۴۵.

قراردادهـای حقـوق مؤلـف و از سـوی دیگـر، اوصـاف، ماهیـت و تعریـف قراردادهـای حـق مؤلـف و سرانجام آثار و اجـرای قراردادهـای حـق مؤلـف را مـورد مطالعـه قـرارداده اسـت. وی همچنـین بـرای توضـیح و تبیـین انـواع قراردادهـای حـق مؤلـف، ایـن قراردادهـا را بـه قراردادهـای انتقـال مسـتقیم حقوق مالی مؤلـف از یـک طـرف (شـامل قـرارداد انتشـار و قـرارداد عرضـهٔ اثـر) و قراردادهـای انتقـال غیرمستقیم حقوق مالی مؤلف (شـامل قـرارداد تهیـهٔ اثـر سـمعی و بصـری، قـرارداد سـفارش خلـق اثـر و قرارداد کار برای خلق اثر) از طرف دیگر تقسیم کرده است.

بدون تردید مفیـدترین و قابـل‌اسـتفاده‌تـرین بخـش کتـاب، بخـش دوم آن اسـت کـه بـه توضـیح و تبیین قراردادهای بهـره‌بـرداری از حقـوق مـالی مؤلـف مـی‌پـردازد. بـدین منظـور مؤلـف دربـارهٔ هـر قـرارداد، از سـویی پـس از تعریـف ایـن قراردادهـا، بـه بیـان ویژگـی‌هـای آنهـا مـی‌پـردازد و از سـوی دیگـر قواعـد حـاکم بـر انعقـاد و اجـرای آنهـا را بررسـی مـی‌کنـد و سـرانجام موجبـات پایـان ایـن قراردادها را مورد مطالعه قرارمی‌دهد.

در این بررسی‌ها، کتـاب گـاه حـاوی اطلاعـات ارزشـمندی اسـت کـه بـر غنـای آن مـی‌افزایـد، از جملـه در صـفحات ۳۰۲ تـا ۳۰۹ کـه مؤلـف قـرارداد انتشـار را از سـایر قراردادهـای مشـابه، هماننـد «قـرارداد بـه حسـاب مؤلـف»، «قـرارداد نصـف حسـاب»، «قـرارداد سـفارش خلـق اثـر» و «قـرارداد حـق تقـدم» تفکیـک مـی‌کنـد یـا آنجاکـه در بحـث دربـارهٔ قراردادهـای سـفارش خلـق اثـر، تکـالیف سفارش‌گیرنده و سفارش‌دهنده را با دقت و وسواس تمام تحلیل می‌کند (ص ۴۳۹ ـ ۴۵۶).

مؤلف کـه در حـال حاضـر عضـو هیئـت علمـی دانشـگاه شـهید چمـران اهـواز اسـت، پایـان‌نامـه های دورهٔ کارشناسـی و کارشناسـی ارشـد خـود را در دانشـگاه تهـران در زمینـهٔ حقـوق مالکیـت ادبـی و هنری تدوین کرده و پژوهش‌های دیگری نیز در این زمینه داشته است.

مخاطبان کتـاب، طبـق مقدمـهٔ آن دانشـجویان، حقـوق‌دانـان و کارشناسـان حقـوق مالکیـت ادبـی و هنری هستند، اگرچـه بـرای اشـخاص غیرحقـوق‌دان فهـم مطالـب کتـاب بـا دشـواری‌هـایی همـراه خواهد بود.

کتاب بـه‌طـور خـاص بـه تحلیـل قراردادهـایی پرداختـه اسـت کـه بـه‌طورمعمـول در زمینـهٔ آثـار ادبی و هنری منعقد مـی‌شـود. درنتیجـه سـایر مباحـث مهـم دیگـر کـه در زمینـهٔ حقـوق آثـار ادبـی و هنـری مطـرح اسـت، از جملـه مفهـوم پدیدآورنـده و صـاحبان حقـوق آثـار ادبـی و هنـری، آثـار موردحمایـت، حقـوق مـادی و معنـوی پدیدآورنـدگان، مسـتثنیات حقـوق مـادی، حقـوق بـین‌المللـی حـق مؤلـف، ضـمانت اجراهـای مـدنی و کیفـری نقـض حقـوق پدیدآورنـدگان و تعـارض دادگـاه‌هـا و قـوانین مـورد مطالعـه قرارنگرفتـه کـه کـاملاً پـذیرفتنی اسـت. اگرچـه مؤلـف در ورای مباحـث خـود هرجا که ضروری دیده، بعضی از موضـوعات یادشـده را بـه‌اختصـار مطـرح کـرده اسـت. بـه‌عـلاوه، بـا

توجه به عنوان خاص کتاب، به‌طریق اولی مؤلف به قراردادهای قابل انعقاد در زمینهٔ حقوق مجاور یا حقوق مرتبط و نیز قراردادهایی که امکان تنظیم آنها در حیطهٔ حقوق مالکیت صنعتی و تجاری وجود دارد، نپرداخته است.

اگرچه مؤلف به‌طور نسبی در نیل به اهداف خود با توجه به موضوع تحقیق موفق بوده است و کتاب می‌تواند جایگاه مناسبی در ادبیات حقوقی ایران در زمینهٔ قراردادهای حق مؤلف پیداکند، جای خالی برخی از مباحث اساسی در کتاب احساس می‌شود. از آن جمله می‌توان به قراردادهای مرتبط با نرم‌افزارها یا برنامه‌های کامپیوتری اشاره کرد. با آنکه مؤلف به‌طور پراکنده و حسب مورد به اینگونه قراردادها اشاره کرده است، مطالعهٔ همه‌جانبهٔ قراردادهای منعقده در این زمینه، از جمله تحقیق دربارهٔ ویژگی‌های انتقال حقوق مادی پدیدآورندهٔ نرم‌افزارها (درنتیجهٔ سفارش یا قرارداد کار) و انواع قراردادهای منعقده درخصوص این آثار، که از حیث انواع حقوق مادی و مستثنیات آن تفاوت‌های اساسی با آثار ادبی و هنری دارند، ضرورت داشت. مؤلف می‌توانست از منابع اندک موجود در این زمینه کمک بگیرد. به‌علاوه، وی فقط در چند صفحه به مسئولیت ناشی از قراردادهای حق مؤلف اشاره کرده است(ص ۲۸۵ ـ ۲۸۹)، در حالی‌که موضوع اهمیت زیادی دارد و از مؤلف انتظار می‌رفت با کاستن از حجم مطالب کم‌اهمیت‌تر توضیحات بیشتری در این موارد به مخاطبان ارائه کند. سرانجام اینکه کتاب فاقد هرگونه مطالعه در پیشینهٔ قراردادهای حق مؤلف در ایران و سایر کشورهای جهان است.

کتاب مورد بحث به‌رغم زحمات زیادی که برای تدوین آن کشیده شده، دارای ایرادات شکلی و محتوایی به‌شرح زیر است :

۱. ورود بدون مقدمه (بدون مباحث مقدماتی) در موضوع و فقدان فصل یا بخشی تحت عنوان کلیات و ذکر مباحث کلی در درون بخش‌ها و فصل‌ها نظیر مفهوم و اوصاف و ویژگی های قراردادهای حق مؤلف.

۲. عدم طرح برخی از مباحث مهم و اساسی مرتبط با قراردادهای حق مؤلف که پیشتر توضیح داده شد و شرح بیش از حد برخی دیگر از مطالب همانند مباحث مرتبط با شرایط صحت قراردادهای حق مؤلف.

۳. به‌کارگیری کلمات و اصطلاحات نامأنوس نظیر «اندراج» (ص ۷۲)، «مبرزخارجی» (ص ۸۰)، «لاشه اثر» (ص ۱۰۵، ۱۰۶و۱۳۷، ۲۵۰).

۴. غلط‌های متعدد تایپی در کلمات و اصطلاحات لاتین(فرانسوی و انگلیسی):

ـــ در پانویس‌های صفحات ۲۹، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۲،۱۳۵، ۱۹۹، ۴۴۳ و پانویس صفحات متعدد دیگر

ــ در متن کتاب، از جمله در سطر سوم و در بندهای الف و ب ص ۸۹، س ۵ ص ۹۶، س ۴ از آخر ص ۹۸، س ۵ از آخر ص ۱۴۶، س ۲ از آخر ص ۲۲۴، س۶ از ص ۳۰۳، س ۳ از آخر ص ۳۱۳، س ۳ و ۱۳ ص ۳۸۸ و صفحات متعدد دیگر.

۵. فقدان شماره‌گذاری مطالب(بندها) و فقدان نمایهٔ موضوعی در پایان کتاب که کار را برای پژوهشگر در پیداکردن مطالب دشوار می‌سازد.

۶. اشتباه در شمارهٔ مواد قانون مالکیت فکری فرانسه و آلمان:

ــ مادهٔ ۱ــ۲ــ۱۲۱(فرانسه) که در صفحات ۶۴ و ۶۵ به آن اشاره شده است، ربطی به محجورین و بحث نمایندگی ندارد و به‌حق نمایش از طریق ماهواره مربوط است.

ــ در صفحهٔ ۱۱۳ به‌جای مادهٔ ۳ــ۱۳۱(فرانسه)، مادهٔ ۱ــ۱۳۱ ذکر شده، در حالی‌که مادهٔ اخیر، به انتقال آثار آینده مربوط است.

ـ در صفحهٔ ۱۴۹، به‌جای مادهٔ ۱ـ۳۶(آلمان)، مادهٔ ۳۶ ذکر شده است.

ـ در صفحهٔ ۱۸۳، به‌جای مادهٔ ۲۸(آلمان)، مادهٔ ۲۱ ذکر شده است.

۷. ترجمه‌های اشتباه از قانون مالکیت فکری فرانسه در موارد متعدد، در حالی‌که مؤلف در این زمینه می‌توانست از ترجمهٔ فارسی منتشرشده این قانون در قسمت آثار ادبی و هنری استفاده کند. برخی از این اشتباهات عبارتند از:

ــ در ترجمهٔ مادهٔ ۳ــ۱۳۱ در صفحهٔ ۷۴ به‌جای «حق مؤلف»، عبارت «حق اقتباس» ذکرشده است.

ــ در ترجمهٔ بند سوم مادهٔ ۱ــ۱۱۱ در صفحه ۱۰۲، به‌جای عبارت «قرارداد اجارهٔ کار یا خدمات» عبارت «قرارداد کار یا سفارش» ذکرشده که به‌طورکلی متفاوت هستند. در همین ماده به‌جای عبارت «خللی»، از عبارت «انحرافی» استفاده شده که صحیح نیست.

ـ مادهٔ ۲ـ۳۳۳ در صفحهٔ ۱۵۲ به‌گونه‌ای ترجمه شده که گویی غیرقابل‌توقیف‌بودن عواید بهره‌برداری ناشی از حق مؤلف(به‌عنوان یک امتیاز) مطلق است، در حالی‌که این مبالغ اگر ماهیت نفقه داشته باشند، قابل‌توقیف نیستند، وگرنه در سایر موارد می‌توان آن را توقیف کرد. درواقع، ترجمهٔ ناقص متن ماده موجب این اشتباه شده است. در همان صفحه، در ترجمهٔ مادهٔ ۱ـ۳۳۳ هم این اشتباه دیده می‌شود.

ــ در صفحهٔ ۳۵ در ترجمهٔ مواد ۳ــ۱۲۱ و ۹ــ۱۲۲، مؤلف دربارهٔ سوءاستفادهٔ پدیدآورنده و ضمانت اجرای آن سخن گفته، در حالی‌که در مواد یادشده بحث از سوءاستفادهٔ نمایندگان پدیدآورندهٔ متوفی است نه خود پدیدآورنده.

ـ در صفحهٔ ۱۶۹ در ترجمهٔ مادهٔ ۱۶ــ۱۳۲، مؤلف به‌جای«آورده» که معادل "apporte en société" است، از عبارت «سهام» و به‌جای «مایهٔ تجارتی» که معادل "fond de commerce" است از عبارت «سرقفلی» استفاده کرده، در حالی‌که سرقفلی یکی از عناصر مایهٔ تجارتی است.

ـ در صفحهٔ ۳۲۲، مادهٔ ۴ـ۳۱ قانون مالکیت فکری آلمان صحیح و دقیق ترجمه نشده است.

۸. ترجمهٔ اشتباه برخی از کلمات و اصطلاحات:

ـــ «مجوز» در مقابل کلمهٔ "concession" قرارگرفته (ص ۷۵، ۹۱، ۲۰۶،۲۱۳،۳۱۵)، در حالی‌که معادل حقوقی صحیح این اصطلاح «قرارداد واگذاری حق استفاده» یا «قرارداد لیسانس» است؛

ـــ عبارت «تصفیهٔ قضایی» در مقابل اصطلاح "le redressement judiciaire" (ص ۱۹۹) در حالی‌که معادل فارسی آن «بازسازی قضایی» است که در حقوق فرانسه با تصفیهٔ قضایی متفاوت است؛

ـــ در صفحات ۴۲ و ۲۴۲، عبارت «آثار اجاره‌ای» در مقابل اصطلاح "work made for hire"، قرارداده شده، ولی در صفحهٔ ۱۶۵ مفهوم دیگری از این عبارت ارائه شده است؛

ـــ در صفحهٔ ۳۲۰، مؤلف مطالبی را دربارهٔ مورد انتقال حقوق برای «تمام دنیا» یا «کل دنیا» بیان کرده که مفهوم نیست و به‌نظرمی‌رسد عبارت فرانسوی معادل، به‌درستی ترجمه نشده است.

۹. در برخی از قسمت‌های کتاب، در تحلیل‌های حقوقی مشکلاتی مشاهده می‌شود:

ـ برخلاف نظر مؤلف(ص ۸۵ و۱۸۳)، امروزه در حقوق آلمان نظریهٔ ماهیت (حقوق مادی و معنوی) حق مؤلف پذیرفته شده و نظریهٔ یگانگی ماهیت این حقوق مربوط به تاریخ حقوق آلمان است. دلیل این امر درنظرگرفتن حقوق معنوی (مواد ۱۲ تا ۱۵) و حقوق بهره‌برداری(مواد ۱۵ تا ۲۴) برای پدیدآورنده در قانون مالکیت فکری آلمان است(ص ۱۲۶ ـ ۱۳۱)؛

ـ در صفحهٔ ۹۰، حق تعقیب به‌عنوان یکی از حقوق مالی درنظرگرفته شده، در حالی‌که این حق از توابع حق توزیع است و به‌طور مستقل از حقوق مادی شمرده نمی‌شود؛

ـــ در صفحهٔ ۱۳۵ مؤلف مدعی شده است که در حقوق فرانسه انصراف از حقوق معنوی پذیرفته می‌شود، در حالی‌که دکترین حقوقی غالب در فرانسه چنین نظری ندارد؛

ـــ در صفحهٔ ۱۵۲ تا ۱۵۴، پس از بحث دربارهٔ امتیازات حق تألیف، به‌یکباره مشروعیت برای معامله ذکرشده که هیچ ربطی به امتیازات حق تألیف ندارد. به‌نظر می‌رسد اشتباه در حروف‌چینی موجب این امر شده است؛

ــ برخلاف آنچه در صفحهٔ ۲۲۰ از حقوق آلمان استنباط شده است، با توجه به صراحت مادهٔ ۱ــ۳۱ قانون مالکیت فکری آلمان(همان، ص ۱۳۳) واگذاری حق بهره‌برداری می‌تواند انحصاری یا غیرانحصاری باشد؛

ــ در صفحهٔ ۲۴۸ (بند ۴ــ۳ــ۲) اصل نسبی‌بودن قراردادها و پرداخت حق‌التألیف به‌صورت نسبی(غیرمقطوع) اشتباه گرفته شده است، در حالی‌که این دو مفهوم هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند.

آنچه پیشترگفته شد، چیزی از ارزش کار بزرگ مؤلف نمی‌کاهد. مؤلف بیشتر مسائل مرتبط با موضوع را به‌دقت بررسی کرده و در این زمینه از حقوق فرانسه، آلمان و گاه ایالات متحده آمریکا یاری گرفته است. منابع مورداستفادهٔ مؤلف متعدد و اغلب معتبرند و مؤلف کوشیده است با توجه به خلأ قانونی در زمینهٔ قراردادهای حق مؤلف، قواعد مرتبط با این قراردادها را از دید حقوق ایران مطالعه کند. با توجه به ادبیات ناچیز حقوقی در زمینهٔ حقوق مالکیت فکری به‌طور عام و حقوق مالکیت ادبی و هنری به‌طور خاص، تلاش مؤلف برای توضیح و تبیین علمی قراردادهای مرتبط با حقوق مادی پدیدآورنده ستودنی است. علاوه‌بر قسمت‌های مفید و کاربردی کتاب که پیشتر به آن اشاره شد، کتاب مورد نقد در بسیاری از موارد نکته‌های مهم و ظریفی را دربارهٔ قراردادهای حق مؤلف مطرح کرده است که می‌تواند نه‌تنها برای جامعهٔ حقوقی کشور بلکه برای ارباب ادب و هنر راهگشا باشد. برای مثال می‌توان به مطالب نوشته‌شده در زمینهٔ «انتقال حقوق مؤلف: عقد اجاره» (ص ۱۸۴ ـ ۱۸۹)، «انتقال حقوق مؤلف: هبه» (ص ۲۰۲ ـ ۲۰۵)، «قراردادهای مجوز در کشورهای رومی ــ ژرمنی» (ص ۲۱۰ ـ ۲۱۳)، «تعیین محتوای اثر قراردادهای مؤلف و قواعد حاکم» (ص ۲۵۳ ـ ۲۷۶) اشاره کرد. سرانجام، همان‌طورکه گفته‌اند، «دیکتهٔ نانوشته غلط ندارد» ولی آن که نوشت کاری کرد کارستان.

پی‌نوشت

1. sattar-27@yahoo.fr

مآخذ

۱. ویران، میشل؛ ... [و دیگران] **(۱۳۸۰) قراردادهای انفورماتیک را چگونه مذاکره و منعقد کنیم**، ترجمه ستار زرکلام. انتشارات شورای عالی انفورماتیک.

۲. **قانون مالکیت فکری فرانسه و آلمان:آثار ادبی و هنری(۱۳۸۴)**. ترجمه ستار زرکلام. انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

نقد و بررسی کتاب

سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان*

دکتر یزدان منصوریان[1]
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران

داورپناه، محمدرضا؛ قاسمی، علی‌حسین؛ سیامک، مرضیه. سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان، تهران: دبیزش، ۱۳۸۷. ۱۵۷ ص. شابک: ۰-۵۹-۷۷۱۲- ۹۶۴-۹۷۸

مقدمه

مرور آثار موجود در زمینهٔ سواد اطلاعاتی[2] نشان می‌دهد که به‌تدریج مباحث مقدماتی در این زمینه جای خود را به موضوع‌های تخصصی می‌دهند و وجوه تازه‌ای از مفهوم کلی سواد اطلاعاتی مورد توجه مؤلفان و پژوهشگران قرارمی‌گیرد. از این‌رو، روند موجود نشان‌دهندهٔ گسترش دانش موجود در حوزهٔ سواد اطلاعاتی است و به‌تدریج زمینه‌های آموزشی و پژوهشی تازه‌ای در این حوزه آشکار می‌گردد.

یکی از موضوع‌های تخصصی در زمینهٔ سواد اطلاعاتی، ارزیابی و سنجش مهارت‌هایی است که افراد با سواد اطلاعاتی باید کسب کنند. زیرا بدون سنجش این مهارت‌ها، که تعاریف آنها با جزئیات کافی در منابع موجود معرفی شده‌اند، امکان گسترش آموزش‌های مرتبط با سواد اطلاعاتی وجود ندارد. ضمن آنکه همواره کتابداران و سایر متولیان آموزش مهارت‌های سواد اطلاعاتی تمایل دارند که از میزان اثربخشی و سودمندی آموزش‌های خود آگاه شوند.

با این حال، سنجش مهارت‌های سواد اطلاعاتی کار ساده‌ای نیست و اجرای آن در عمل با چالش‌های متعددی همراه است. زیرا بهره‌مندی افراد از سواد اطلاعاتی مستلزم کسب مجموعه مهارت‌هایی است که اطمینان از وجود همهٔ این مهارت‌ها نیاز به آزمون‌های متعدد در

---

* کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۴۶، بهمن ۱۳۸۸، ص ۱۶ـ۱۹.

شرایط واقعی دارد. نکتهٔ مهم‌تر اینکه، برخورداری افراد از این مهارت‌ها مبتنی بر طیفی است که وجوه متعددی دارد، و اجرای آزمون‌هایی که بتواند تمام این وجوه را به‌نحو مؤثری بسنجد، کار دشواری است. به همین دلیل به‌سهولت نمی‌توان با آزمونی ساده فردی را دارای مهارت های لازم برای این منظور معرفی کرد. البته به‌رغم دشواری‌های موجود پیشرفت‌هایی در این خصوص حاصل شده و راه‌کارهایی را متخصصان حوزهٔ سواد اطلاعاتی ارائه کرده‌اند که کتاب سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان نمونه‌ای از این تلاش‌هاست.

معرفی مؤلفان

دکتر داورپناه، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشیار گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی این دانشگاه است. با توجه به آثار منتشرشدهٔ قبلی دکتر داور پناه، زمینهٔ اصلی پژوهش وی رفتارهای اطلاع‌یابی و روش‌های جست‌وجوی منابع علمی در پایگاه‌های اطلاعات است. دکتر قاسمی دانش‌آموخته دورهٔ دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه فردوسی مشهد است و سال‌ها در حوزه سواد اطلاعاتی مشغول تحقیق و پژوهش بوده است. عنوان پایان نامه دکتری ایشان «بررسی وضعیت سواد اطلاعاتی دانشجویان تحصیلات تکمیلی و انطباق آن با استانداردهای سواد اطلاعاتی ACRL و چهار سند توسعه ملی» است. نویسنده سوم این اثر، خانم مرضیه سیامک، دارای مدرک کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع رسانی از دانشگاه فردوسی مشهد است. ایشان در سال ۱۳۸۶ از پایان نامه خود با عنوان «تدوین ابزاری استاندارد برای سنجش مهارتهای سواد اطلاعاتی پایه دانشجویان مقطع کارشناسی و آزمون آن بر روی دانشجویان دانشگاه فردوسی» دفاع کرده است.

معرفی کتاب

این کتاب از چهار فصل تشکیل شده است. فصل اول، «نقش و اهمیت سواد اطلاعاتی در آموزش عالی»، به معرفی اجمالی مفهوم سواد اطلاعاتی، یادگیری مادام‌العمر[۳] و استانداردهای سواد اطلاعاتی[۴] می‌پردازد. البته با توجه به وجود ده‌ها منبع مشابه در این زمینه به‌زبان فارسی و صدها نمونه در متون انگلیسی، ضرورتی به اختصاص یک فصل مستقل به این موضوع وجود نداشته است. شاید بهتر بود پدیدآورندگان با اشاره‌ای مختصر به این موضوع، به معرفی منابع هسته اکتفا کرده و از تکرار مباحثی که بارها در آثار دیگر مطرح شده است، پرهیز می کردند.

در معرفی استانداردها نیز فقط به استاندارد انجمن کتابخانه‌های دانشکده‌ای و پژوهشی امریکا[۵] اشاره شده و از استانداردهای معروف دیگر مثل استاندارد انجمن کتابخانه‌های ملی و دانشگاهی انگلستان (اسکانل[۶]) نامی برده نشده است. این در حالی است که اسکانل در سال ۱۹۹۹ و یکسال قبل از استاندارد انجمن کتابخانه‌های دانشکده‌ای و پژوهشی آمریکا منتشر شده است و شهرت جهانی دارد.

فصل دوم، «سنجش سواد اطلاعاتی»، مهم‌ترین فصل این اثر است که به ارائهٔ مباحث محوری دربارهٔ موضوع اصلی می‌پردازد. مفاهیمی مانند سطوح سواد اطلاعاتی، سواد اطلاعاتی و یادگیری، مرز بین سنجش و ارزیابی، ضرورت سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان، و روش های سنجش مهارت‌های سواد اطلاعاتی بخش‌های اصلی این قسمت هستند.

در ابتدای فصل دوم با استناد به منبعی که در سال ۱۹۹۶ در دانشگاه ایندیانای امریکا منتشر شده، سطوح سواد اطلاعاتی در دو سطح پایه و پیشرفته معرفی شده است بی‌آنکه نشانی از این منبع در فهرست منابع این فصل یا در انتهای کتاب یافت شود. به هر شکل، اهداف نه‌گانه‌ای از منبع مذکور در کتاب معرفی شده، اما مؤلفان نظر خود را دربارهٔ ارتباط این اهداف با محور اصلی بحث ذکر نکرده و با موارد مشابه نیز مقایسه‌ای نکرده‌اند.

مؤلفان در ادامهٔ این فصل بر آن بوده‌اند تا پیوندی میان مفهوم سواد اطلاعاتی و یادگیری برقرار سازند که البته به‌سرعت از این موضوع گذشته و بحث سنجش و اندازه‌گیری سواد اطلاعاتی را مطرح می‌سازند. برای تبیین مفاهیم مرتبط به این فصل تعاریف عملیاتی شش مفهوم پایه که عبارتند از: اندازه‌گیری[۷]، آزمون[۸]، سنجش[۹]، امتحان[۱۰]، ارزیابی[۱۱]، و ارزیابی پیشرفت تحصیلی[۱۲]، به‌اختصار ذکر شده است. با توجه به اهمیت این مفاهیم در تبیین بحث اصلی کتاب به‌نظر می‌رسد که اگر مفاهیم مذکور در ابتدای فصل دوم و با عمق و توضیح بیشتر ارائه می‌شدند، به‌نحو قابل‌توجهی بر سودمندی این فصل افزوده می‌شد.

در ادامه به مهم‌ترین روش‌های سنجش سواد اطلاعاتی، مانند استفاده از آزمون‌های استانداردشده، سنجش‌های کلاسی، پیمایش‌های رضایت‌مندی[۱۳]، خودسنجی[۱۴]، تکلیف درسی ره‌یاب[۱۵]، فعالیت در کتابخانه، کاربرگهٔ پژوهشی، و پروژه‌های گروهی، اشاره شده است. به‌رغم اهمیت این روش‌ها و ارتباط عمیق هریک از آنها با رویکرد اصلی کتاب، توضیح کافی دربارهٔ هریک ارائه نشده و مقایسه‌ای بین روش‌های مذکور دیده نمی‌شود.

در فصل سوم، «ساخت و اعتباریابی پرسشنامه عینی سواد اطلاعاتی دانشجویان»، به مباحثی پرداخته شده که مهم‌ترین آنها عبارتند از: گام‌ها یا مراحل تدوین طرحی برای سنجش یادگیری دانشجویان، هرم سنجش سواد اطلاعاتی از استاندارد تا طرح سؤال، مبنای تدوین

پرسشنامه، روش‌های نمره‌گذاری پرسشنامه، ویژگی‌های پرسشنامهٔ سنجش سواد اطلاعاتی واقعی و پرسشنامهٔ عینی سنجش سواد اطلاعاتی دانشجویان.

فصل چهارم و پایانی کتاب، «پرسشنامهٔ خودسنجی سواد اطلاعاتی دانشجویان»، درواقع بیش از یک پرسشنامهٔ خودسنجی سواد اطلاعاتی نیست و اختصاص فصل مستقلی به آن چندان روشن نیست. درواقع این پرسشنامه می‌توانست بخشی از فصل سوم به‌شمار آید یا به صورت یک پیوست به انتهای متن کتاب اضافه شود. به هر شکل کتاب با همین پرسشنامه و بدون جمع‌بندی پایانی مؤلفان ناگهان پایان می‌یابد. اتمام ناگهانی کتاب خواننده را با پرسش های بی‌پاسخ متعددی تنها می‌گذارد. مثلاً، در پایان نظر نهایی و جمع‌بندی مؤلفان درخصوص فرصت‌ها و چالش‌های سنجش سواد اطلاعاتی در عمل ارائه نشده، هیچ توصیهٔ روشن و دقیقی برای خوانندگان در این خصوص مطرح نشده و سرانجام اینکه مباحث فصل‌های قبلی بدون نتیجهٔ روشنی پایان یافته است.

با توجه به مواردی که در معرفی کتاب مطرح شد، به‌نظرمی‌رسد مؤلفان می‌توانند اقدامات متعددی را در ویرایش بعدی کتاب موردتوجه قراردهند که به تعدادی از آنها در ادامه اشاره می شود.

پیشنهادهایی به مؤلفان

موارد ذیل می‌تواند در ویرایش‌های بعدی کتاب موردتوجه قرارگیرد تا بر انسجام، یک دستی و سودمندی اثر افزوده شود.

۱. کتاب حاضر مبتنی بر پژوهش یا پژوهش‌های پدیدآورندگان آن نیست و مطالب آن بیشتر حاصل مروری گزیده، نسبتاً شتاب‌زده و تاحدودی سطحی از منابع موجود در این زمینه است. چنانچه پدیدآورندگان بتوانند خود در طرح‌های پژوهشی مستقلی به سنجش مهارت‌های سواد اطلاعاتی دانشجویان بپردازند و در ویرایش‌های بعدی گزارشی از تجارب خود را در این زمینه در اختیار خوانندگان بگذارند، ارزش پژوهشی کتاب به‌مراتب بیشتر خواهد بود.

۲. به‌دلیل سهم بسیار زیاد ترجمهٔ مستقیم از منابع انگلیسی، کتاب حاضر بیش از آنکه تألیف مستقلی محسوب شود، نوعی گردآوری است. البته گردآوری مطالب از ارزش آن نمی کاهد، اما به‌دلیل استیلای ترجمه بر کل این کتاب، ساختار و زبان اثر انسجام را لازم ندارد و نوعی از هم‌گسستگی و پراکندگی بین مطالب آن مشاهده می‌شود.

۳. جای خالی فصل مستقلی که به موضوع «سنجش در آموزش عالی» بپردازد، احساس می‌شود. از آنجاکه محور اصلی بحث، سنجش سواد اطلاعاتی به‌عنوان بخشی از مهارت‌های

آموزش‌داده‌شده در آموزش عالی است، لازم بود به موضوع سنجش، مبانی نظری و روش‌های عملی آن بیش از این پرداخته شود. خوشبختانه کتاب‌ها و مقالات فراوانی در حوزه‌های مختلف علوم تربیتی، به زبان فارسی و انگلیسی، وجود دارند که می‌توانند در این اثر به آنها اشاره شود. چنانچه مؤلفان می‌توانستند بین سنجش در آموزش عالی، به‌عنوان یک حوزهٔ کلی، و سنجش سواد اطلاعاتی، به‌عنوان موضوعی خاص، پیوندی مشخص‌تر برقرارسازند، این امر باعث می‌شد که تصویری بزرگ‌تر و دقیق‌تر از این موضوع برای خوانندگان ترسیم گردد و ارتباطی مؤثر با مبانی نظری موضوع برقرار شود.

۴. در پیش‌گفتار هیچ اشاره‌ای به محتوای اثر نشده و بیشتر به مباحث کلی مرتبط با موضوع پرداخته شده است. معمولاً در پیش‌گفتار کتاب‌ها خوانندگان انتظار دارند که مؤلفان توضیحاتی درخصوص محتوای کتاب و چگونگی پرداختن به محتوا ارائه کنند. در فصل اول نیز هنوز اثری از محورهای اصلی بحث دیده نمی‌شود و با پایان مطالعهٔ فصل اول هنوز خواننده نمی‌داند که موضوع این کتاب و وجوه اصلی آن چیست.

۵. ترجمهٔ برخی از مفاهیم چندان دقیق نیست. برای مثال، در صفحهٔ ۶۹ معادل عبارت "Research Journal"، «مجلهٔ پژوهشی» درج شده که در این اثر منظور از این ترکیب دست‌نوشته‌های دانشجویان و پژوهشگران است که طی یک کار پژوهشی تهیه می‌کنند و درواقع مترادف "Research Log" یا "Diary Research" است. از این‌رو بهتر است در اینجا آن را «یادداشت‌های پژوهشی» ترجمه کنیم. در چنین مواردی الزامی به ترجمهٔ تحت لفظی نیست، زیرا ترکیب موردنظر تعریفی مشخص دارد که با ترجمهٔ تحت لفظی نمی‌توان آن را به خواننده منتقل کرد.

۶. در انتهای هر فصل به منابعی فراوانی اشاره شده است که در بسیاری از موارد هیچ کاربرد مشخص و دقیقی از آنها در متن دیده نمی‌شود. این مشکل در فصل سوم به اوج خود می‌رسد که اطلاعات کتاب‌شناختی ۶۵ منبع ذکر شده که خواننده نمی‌تواند کاربرد بسیاری از آنها را در فصل مذکور مشاهده کند. چنانچه آثاری مرتبط با موضوع وجود دارد که به‌طور مستقیم مورداستفاده واقع نشده، می‌توان در بخش جداگانه‌ای با عنوان «منابعی برای مطالعهٔ بیشتر» یا عنوانی مشابه به معرفی آنها پرداخت.

۷. در بسیاری از موارد ماهیت استنادها به‌نحوی است که خواننده برای مراجعه به اصل مدرک به شمارهٔ صفحه نیاز دارد، در حالی‌که شمارهٔ صفحه ذکر نشده است. مثلاً، در نخستین جمله از نخستین صفحه از فصل اول به «نظری، ۱۳۸۴» استناد شده، اما شمارهٔ صفحه

مشخص نیست. علاوه‌بر این برای استناد بـه ایـن موضـوع مؤلفـان مـی‌توانسـتند بـه‌جـای اسـتناد بـه منبع واسطه، به منبع اصلی که مربوط به یونسکو است، استناد کنند.

۸. کتاب با نتیجه‌گیری و جمع‌بنـدی مشخصـی بـه پایـان نمـی‌رسـد. بنـابراین لازم اسـت فصـل مستقلی بـه ایـن منظـور اختصـاص داده شـود و مؤلفـان نظـرات خـود را کـه حاصـل مقایسـهٔ مباحـث مطرح‌شده در فصول قبلی و تحلیل و تفسیر آنان است، ارائه کنند.

۹. کتاب نمایه ندارد و تدوین نمایهٔ موضوعی در ویرایش بعدی ضروری به‌نظر می‌رسد.

سخن پایانی

با توجه به اینکه تـا کنـون کتـاب مسـتقلی در زمینـهٔ سـنجش سـواد اطلاعـاتی بـه زبـان فارسـی منتشر نشده، انتشار این اثر را می‌توان بـه‌عنـوان گـام نخسـت در ایـن حـوزهٔ تخصصـی بـه فـال نیـک گرفـت و همـین ویژگـی را امتیـازی بـرای کتـاب حاضـر تلقـی کـرد. درواقـع آنچـه در ایـن اثـر آمـده اسـت، تصـویری کلـی از موضـوع را بـرای خواننـدگان ترسـیم مـی‌کنـد و آنـان بـا مراجعـه بـه منـابع مورداسـتناد در پایـان هـر فصـل مـی‌تواننـد بـه جزئیـات بیشـتری دسترسـی پیـدا کننـد. بـا توجـه بـه نوبـودن موضـوع سـنجش سـواد اطلاعـاتی در کشـور هنـوز زمینـهٔ کـار بیشـتر در ایـن حـوزه فـراهم اسـت و امیـد اسـت در ویـرایش‌هـای بعـدی کتـاب بـه پیشـنهادهای مطـرح‌شـده در ایـن نقـد توجـه شود.

پی‌نوشت‌ها

1. y.mansourian@gmail.com
2. Information Literacy
3. Lifelong Learning
4. Information Literacy Standards
5. ACRL
6. SCONUL http://www.sconul.ac.uk/
7. Measurement
8. Test
9. Assessment
10. Examination
11. Evaluation
12. Academic Achievement Evaluation
13. Satisfaction Surveys
14. Self-assessment
15. Pathfinder Assignment
16. Research Worksheet

نقد و بررسی کتاب

اطلاعات و ارتباطات؛ مفاهیم، نظریه‌ها و جغرافیای سیاسی»*

دکتر زاهد بیگدلی[1]
دانشیار گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر غلام حیدری[2]
دانشجوی دکتری علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه شهید چمران اهواز

آزاد، اسدالله. اطلاعات و ارتباطات: مفاهیم، نظریه‌ها وجغرافیای سیاسی. تهران: کتابدار. ۲۲۴ص.
شابک: ۹-۶۳-۷۹۴۳-۹۶۴-۹۷۸

مقدمه

با توجه به استفاده از عبارت «جغرافیای سیاسی» بر روی جلد و صفحه عنوان کتاب، قبل از بررسی و نقد کتابِ «اطلاعات و ارتباطات: مفاهیم، نظریه‌ها و جغرافیایی سیاسی»، با توجه به تفاوت موجود بین مفاهیم «جغرافیای سیاسی» و «ژئوپولیتیک[3]» و استفاده از این دو مفهوم به صورت برابر در بیشتر منابع، ضروری است، توضیح مختصری در این زمینه ارائه شود.

جغرافیای سیاسی[4] بیشتر به بررسی ابعاد فضای سیاست (یعنی فعالیت‌های رسمی حکومت) می‌پردازد. محیط فیزیکی یا اجتماعی بر این فعالیت‌ها تأثیر دارد و از سوی دیگر، فعالیت‌های دولت نیز چشم‌انداز جغرافیایی را تغییر می‌دهد. در واقع به مطالعهٔ تأثیر و تأثر میان محیط و دولت می‌پردازد و بیشتر بر ارتباطات داخلی تأکید دارد.

در حالی‌که عبارت، ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی، به‌بررسی نقش عوامل جغرافیایی در چگونگی روابط میان دولت‌ها می‌پردازد. ژئوپولیتیک یکی از موضوع‌های مورد بحث در

---

* جغرافیای سیاسی یا سیاست جغرافیایی: نقدی بر کتاب اطلاعات و ارتباطات؛ مفاهیم، نظریه‌ها و جغرافیای سیاسی. کتاب ماه کلیات. پیاپی ۱۲۹، شهریور ۱۳۸۷، ص ۳۶ـ۴۱.

جغرافیای سیاسی است و نه معادل آن. در حالی که جغرافیای سیاسی به زمان حال توجه دارد و بیشتر جنبهٔ جغرافیایی دارد و وضع موجود را تشریح می‌کند، توجه ژئوپولیتیک به آینده است و روی جنبه‌های سیاسی و نظامی عوامل جغرافیایی و اهمیت آنها در افزایش قدرت دولت تأکید دارد.

شاید با توجه به‌واژهٔ مرکب ژئوپولیتیک بهتر باشد مفهوم سیاست جغرافیایی را برابر با آن در فارسی به‌کار ببریم. دانشنامهٔ سیاسی تألیف داریوش آشوری (۱۳۷۸) ژئوپولیتیک را علم سیاست جغرافیایی می‌داند و آن را شاخه‌ای از مطالعات سیاسی می‌داند که از ترکیب جغرافیای سیاسی و علم سیاست به‌وجود آمده است. به‌نظر می‌رسد با توجه به حوزه کتابداری و تعریف و تأثیر اطلاعات و ارتباطات، تعریف دانشنامهٔ سیاسی به‌حوزه فعالیت و مطالعات کتابداران نزدیک تر باشد.

یکی از مفاهیم پایه و تاثیرگذار در عصر حاضر «اطلاعات و دانش» است که با مفاهیم گوناگون مانند جامعهٔ اطلاعاتی، جامعهٔ معرفتی، اقتصاد دانش‌مدار، جامعهٔ دانایی‌محور در سطح عام و با موضوعات گوناگون دیگر علوم در سطح خاص ارتباط و پیوندی ناگسستنی دارد و این پیوند در دنیای معاصر نمود عینی‌تر و روشن‌تری پیدا کرده است. ارتباط هم به یقین از مفاهیم کلیدی و جدانشدنی از اطلاعات است. پیوند اطلاعات و ارتباطات با سیاست جغرافیایی و توجه به سیاست جغرافیایی با رویکرد اطلاعات و ارتباطات مسائل زیادی را روشن خواهد ساخت. نمونه‌های زیادی در این‌باره قابل ارائه است؛ برای مثال بحث جریان آزاد اطلاعات در کشورهای شمال (توسعه‌یافته) و معرفی‌شدن دولت‌های جنوب (جهان سوم) به عنوان مخالف جریان آزاد اطلاعات و درک حقیقت مسأله در این‌باره راهگشاست.

در اهمیت و نقش اطلاعات و ارتباطات در سیاست جغرافیایی (یا جغرافیای سیاسی به زعم دکتر آزاد)، شایسته است که این جمله از خود کتاب (ص ۱۶۴) استناد شود که از گزارش کمیسیون مک براید نقل شده است و به‌طور موجز اساس مسئله را نمایان می‌سازد، و آن این که ساختار اطلاعات تعیین‌کننده و عامل بقاء و دوام ملت‌هاست و آگاهی نسبت به این امر، فکر برقراری نظام نوین اطلاعاتی و ارتباطی را در سطح جهان تقویت کرده است.

ساختار کتاب

این کتاب شامل ده فصل است. فصل اول به مفهوم اطلاعات و ارتباطات و میان‌کنش بین آنها اختصاص یافته است. در فصل دوم سیر تحول نظریه‌های جغرافیای سیاسی و مکاتب جغرافیای سیاسی در کشورهای مختلف بررسی شده است. فصل سوم مطالعات ارتباطی را با دیدگاه

جغرافیایی، مورد توجه قرار داده است. فصل چهارم دربارهٔ ماهیت و قلمرو جغرافیای سیاسی است. در فصل پنجم رابطهٔ جهانی شدن و اطلاعات مطرح شده است. فصل ششم به بحث دربارهٔ جهان خواری یا امپریالیسم خبری می‌پردازد. در فصل هفتم جغرافیای فرار مغزها و تأثیر آن بر جریان اطلاعات بررسی شده است. فناوری اطلاعات و جهانی شدن اینترنت موضوع فصل هشتم است. از فصل نهم (که دربارهٔ علم سیبرنتیک است) روند بحث تا حدودی با بقیهٔ فصل‌ها متفاوت است و بالاخره فصل دهم در اصل دو مقاله بوده که با عناوین «شمه‌ای از سیبرنتیک و نظریهٔ اطلاعات و کاربرد آن در کتابداری و اطلاع‌رسانی» و «چشم‌اندازی بر ارتباطات و سیبرنتیک» قبلاً در مجلهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی آستان قدس رضوی منتشر شده بود و به صورت نامناسبی در این فصل با هم ترکیب شده‌اند؛ به طور کلی محورهای اصلی مورد بحث این کتاب شامل، رویکرد ژئوپولیتیکی به اطلاعات و ارتباطات، جغرافیای سیاسی یا سیاست جغرافیایی، سیاست جغرافیایی اطلاعات و ارتباطات، نقش دولت‌ها در جریان اطلاعات و ارتباطات، و پیامدهای تحول در ارتباطات و اطلاعات مانند جهانی شدن است.

مخاطبان

هر چند احتمالاً این اثر برای دانشجویان دکتری نوشته شده، یک دیدگاه عام و کلی ارائه می‌کند و به نظر می‌رسد برای دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد و حتی تمام کسانی که علاقه‌مند به این موضوع باشند، مفید است.

محاسن

ـ افق جدیدی که در ابتدا و از عنوان این کتاب به ذهن می‌رسد و اتفاقاً جای خالی آن در بین منابع فارسی مشهود است، این است که در پژوهش‌های مربوط به اطلاعات و اطلاع‌رسانی (به خصوص در بعد نظری)، باید از محدوده و چارچوب تنگ فعلی بیرون آمد و بر ابعاد متفاوت این مسئله نظر انداخت، توجه به جنبهٔ ژئوپولیتیکی اطلاعات افق روشنی از این‌گونه مطالعات در حوزهٔ کتابداری و علم اطلاعات در ایران است.

ـــ پیوستگی «اطلاعات و ارتباطات» در عنوان کتاب، جای بسی تأمل و خوشوقتی است. چنان‌که می‌دانید در تعدادی از دانشگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته مانند فرانسه، عنوان حوزهٔ کتابداری و علم اطلاعات در مفهوم «علوم اطلاعات و ارتباطات» نمودیافته و این مسئله در مدارک دکتری، دانش‌آموختگان این دانشگاه‌ها، درج شده است. در حقیقت اطلاعات و ارتباطات، پیوستگی بسیار زیادی با هم دارند و غیر قابل تفکیک هستند؛ به‌طوری‌که اطلاعات

زمانی ارزش واقعی خود را پیدا می‌کند که در یک کانال ارتباطی جریان پیدا کند و از طرفی ارتباط و ارتباطات بدون اطلاعات از محتوا خالی می‌شود. علی‌رغم این پیوستگی روشن، در بین متون فارسی کمتر کتابی مفاهیم فوق را به این روشنی در کنار هم قرار داده است.

ـ این کتاب، اطلاعات جغرافیایی و سیاسی بسیار سودمندی را به زبان ساده بیان کرده است.

ـــ نباید فراموش کرد که تدوین کتابی برای ژئوپولیتیک اطلاعات یا درس سیبرنتیک جرأت و جسارت زیادی می‌طلبد، چون کمتر منبعی در این زمینه‌ها وجود دارد و کتاب مورد بحث از این منظر قابل تقدیر است.

ـــ بخشی از اندیشه‌های دکتر اسدالله آزاد و گرایش‌های عرفانی ایشان در مقدمهٔ کتاب «مبانی مرجع: فنون پرسش‌کاوی و پاسخ‌یابی» ترجمه و تدوین دکتر محمدحسین دیانی و دکتر عبدالحمید معرف‌زاده، نمود یافته است. خدمات والای این بزرگ‌مرد به جامعهٔ کتابداری قابل چشم‌پوشی نیست. دانشجویان کتابداری بارها از نتایج زحمات ایشان سیراب شده‌اند و در کتاب‌های ترجمه شده توسط دکتر آزاد، با کمترین تلاش به نتایج مطالعات خارجی، دست یافته‌اند. ایشان در صفحهٔ اهداء کتاب، صفاتی را به دکتر معتمدنژاد نسبت داده‌اند، که بسیاری از این صفات در مورد خود ایشان هم صادق است و همان‌طور که خود ایشان فرموده اند، استادان، کتابداران و دانشجویان کتابداری و علم اطلاعات هم امیدوارند وی دیرپاید تا از سر چشمه‌های فیاض ایشان، در خدمات علمی برخوردار شوند.

میزان وصول به اهداف تعیین‌شده

از آنجا که کتاب فاقد مقدمه و پیشگفتار است و هیچ‌گونه هدفی برای آن اعلام نشده است، متأسفانه در آخر کتاب هم نتیجه‌ای از مباحث مطرح شده گرفته نشده است، بنابراین هر کس ممکن است فرضیه‌ها و حدس‌هایی را در مورد کتاب مطرح کند. از جمله:

۱- تهیهٔ متنی برای درس ژئوپولیتیک اطلاعات که در دورهٔ دکتری کتابداری و علم اطلاعات ارائه می‌شود؛

۲- نشان‌دادن نقش سیاست جغرافیایی بر اطلاعات و ارتباطات و بالعکس (یعنی نقش اطلاعات و ارتباطات در تحولات جغرافیایی و سیاسی)؛

۳- رابطهٔ اطلاعات و ارتباطات و سیاست جغرافیایی.

به‌دلایل پیش‌گفته، قضاوت در مورد میزان وصول به اهداف تعین شده بسیار دشوار است، اما چنانچه قصد نویسندهٔ محترم تهیه کتابی در زمینهٔ ژئوپولیتیک اطلاعات (با توجه به‌عنوان

چنین درسی در دورهٔ دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی) باشد، می‌توان گفت در این کار چندان موفق نبوده است.

مباحثی که بایستی مطرح می‌شد

علی‌رغم مطالب خوبی که در ارتباط با رسانه‌هایی چون رادیو و تلویزیون و مطبوعات در کتاب آورده شده است، جای مبحث مهم روزنامه‌نگاری جهانی و نقش، وظایف، مشکلات، خطرات، اثرات و ... روزنامه‌نگاران جهانی در فرایند جریان بین‌المللی اطلاعات و جریان آزاد اطلاعات در کتاب خالی است. همچنین نقش دولت‌ها در سانسور آشکار و پنهان (خودسانسوری) نیز سزاوار توجه بیشتری از سوی نویسندهٔ محترم می‌باشد.

مقایسهٔ کتاب با سایر منابع مشابه

در زمینهٔ ژئوپولیتیک به معنای عام کتاب‌های فارسی چندی وجود دارد، لیکن شاید به‌طور دقیق کتاب مشابهی در این حوزه به فارسی وجود نداشته باشد. اما در مقایسهٔ کتاب حاضر که مباحثی را به ارتباطات اختصاص داده است با کتاب «نظریه‌های ارتباطات» اثر استیفن لیتل جان، ترجمه مرتضی نوربخش و اکبر میرحسینی (۱۳۸۴)، کتاب حاضر از بسیاری از نظریه‌های طرح شده در اثر لیتل‌جان محروم است. از سوی دیگر اکثر کتاب‌هایی که در این زمینه وجود دارند توسط غیر کتابداران نوشته شده‌اند و تنها کتابی که با رویکرد کتابداری و اطلاع‌رسانی به این موضوع پرداخته است «کتاب جغرافیای سیاسی اطلاعات»، تالیف اشرفی ریزی و زهرا کاظم‌پور است.

مشکلات محتوایی کتاب

به نظر می‌رسد نویسندهٔ محترم جغرافیای سیاسی را همان سیاست جغرافیایی یا ژئوپولیتیک دانسته و بر همین اساس مطالب را نگاشته یا گردآوری و سازمان‌دهی نموده است. نگاهی به فهرست مطالب کتاب به‌ویژه فصل‌های ۲، ۳ و ۴، نگرش نویسنده را به‌خوبی نشان می‌دهد.

از دیگر نقایص محتوایی اثر مورد بحث، تنظیم نامناسب محتویات کتاب است؛ که خود ناشی‌از گردهم آوردن اجباری مطالب پراکنده‌ای است که یا اصولاً متناسب با محتوای کتاب نیستند و یا به درستی در جای خود قرار نگرفته‌اند. برای نمونه با وجود پرداختن به‌مفهوم اطلاعات و ارتباطات، انواع ارتباط و اهمیت ارتباطات در فصل یک؛ مفهوم ارتباط و تعاریف آن در فصل‌های ۹، صفحهٔ ۱۹۵ (در زیر سرفصل انواع ارتباط)، و فصل ۱۰، صفحات ۲۰۲ ، ۲۰۸ و ۲۱۱ تکرار شده است.

عجیب این‌که در پاراگراف آخر صفحهٔ ۲۱۱ یعنی تقریباً در صفحات پایانی کتاب، پرسیده می‌شود: ارتباط چیست؟ تیتر «ارتباط چیست؟» که از ادغام نامناسب مطالب گوناگون کتاب ناشی می‌شود، وصلهٔ ناجوری به نظر می‌رسد و این مسئله را به ذهن خواننده تداعی می‌کند که آیا جای این سؤال آخر کتاب است؟ این مورد و موارد نظیر آن سیر طبیعی کتاب و حرکت از مفاهیم کلی به جزیی و خاص را خدشه‌دار کرده است. به‌طور کلی می‌توان گفت که یکدستی و هماهنگیِ ساختار تک‌تک فصل‌ها و ارتباط آنها با یکدیگر رعایت نشده است.

در خصوص مفهوم اطلاعات به منابع معتبر فارسی و انگلیسی استناد نشده است؛ به‌عنوان نمونه در تعاریف ارائه شده از اطلاعات و اطلاع‌شناسی، خبری از استناد به مقاله‌های دکتر عباس حری نیست و منابع استنادشده، منابع پایه و معتبر نیستند. بهتر بود در فصل یک، در تعریف اطلاعات، به‌تعاریف دقیق‌تری که در کتاب «جستجوی اطلاعات[۵]» اثر دونالدکیس (۲۰۰۵)، ارائه شده، استناد می‌شد.

ارائه مطالب تکراری در کتاب

اکثر فصل‌های کتاب، از نویسندگان دیگری است که نوشته‌های آنها در جاهای دیگر هم چاپ شده است.

چند مورد از بخش‌های مختلف کتاب که قبلاً در جاهای دیگری (تنها در مجلات کتابداری) به‌صورت جداگانه منتشر شده‌اند، عبارتند از:

ــ مقالهٔ «جهانی شدن و اطلاعات» در سال ۱۳۸۱ در فصلنامهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی، جلد ۵، شماره ۲، ص ۶۱-۶۸ چاپ شده است. همچنین مقاله‌های «جغرافیای فرار مغزها و تأثیر آن بر جریان اطلاعات» و «چشم‌اندازی برای ارتباطات و سیبرنتیک» نوشته محسن نوکاریزی و علی‌حسین قاسمی، ج ۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱ در کتابداری و اطلاع‌رسانی.

ـ «بررسی فراگرد ارتباط در کتابخانه» مقاله‌ای است که دکتر آزاد با همکاری نرگس زندی‌روان نوشته است و از مفاهیم آن در این کتاب استفاده شده است.

ــ «شمه‌ای از سیبرنتیک؛ نظریهٔ اطلاعات و کاربرد آن در کتابداری و اطلاع‌رسانی» در فصلنامه کتاب، ۵۵، دورهٔ چهاردهم، شماره سوم، پائیز ۱۳۸۲.

استناد بی استناد

قسمت‌هایی از کتاب در واقع خلاصه‌ای از برخی کتاب‌های مرتبط در این زمینهٔ است؛ برای مثال قسمت «امپرالیسم یا جهان‌خواری خبری» در واقع برداشت خلاصه‌ای از کتاب

«ژئوپولیتیک اطلاعات» اثر آنتونی اسمیت است. البته استفاده از این کتاب، تنها به این قسمت محدود نمی‌شود و در بخش‌های دیگر هم از مطالب این کتاب به‌وفور استفاده شده، با این وجود کمتر به این کتاب استناد شده است. همچنین فصل هشتم از کتاب «اطلاعات و ارتباطات جهانی»، تالیف حمید مولانا استفاد شده، ولی استنادی به آن نشده است و تنها در آخر این فصل به صورت پانویس اشاره‌ای کوچک به کتاب مذکور شده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که کتاب حاضر برگرفته از منابع دیگری است که قبلاً در این زمینه نوشته شده‌اند، اما متأسفانه کمتر به آنها استناد شده است. سرنوشت استنادها معلوم نیست و مشخص نشده که از چه منابعی استفاده شده و چرا به آنها استنادی، داده نشده است؟ حتی تعدادی از فصول فهرست منابع و مآخذ ندارند.

معمولاً استناد صورت نگرفته و در مواردی هم که استناد شده، مانند صفحهٔ۹۰، در آخر مقاله صفحهٔ ۹۳ در فهرست منابع آن فصل نیامده و در آخر کتاب هم جزو منابع ذکر نشده‌اند. نمونه‌ای دیگری که بدون استناد، مطالب زیادی از آن نقل شده است، صفحهٔ ۱۳۰ به‌بعد کتاب است که از کتاب «ژئوپولوتیک اطلاعات» اخذ شده است. نمونهٔ بارز جمله صفحهٔ ۱۳۰ است که عیناً از صفحهٔ ۲۳ کتاب اسمیت نقل شده است: «محبوس شدن در سوءتعابیر و سوءتفاهمات دیگران به منزلهٔ نوعی پژمردگی است و این سرنوشتی است که می‌تواند باعث پریشانی نه تنها یک فرد، بلکه ملت‌ها و فرهنگی شود (اسمیت، ص ۲۳). در اندک استنادهایی هم که در کتاب وجود دارد یکدستی در نگارش آنها رعایت نشده است و بالاخره این‌که در فصل اول و بیشتر فصل‌ها، فهرست منابع و مآخذ نیامده و در آخر کتاب در قسمت کتاب‌نامه هم اشاره‌ای به منبع جغرافیای سیاسی اطلاعات، تالیف اشرفی‌ریزی نشده است.

مسائل نگارشی و ویرایشی

ـ ایرادهای نگارشی و ویرایشی زیادی در متن کتاب وجود دارد؛

ـ چارچوب صفحات و چاپ کتاب مشکل دارد؛

ـ منابع و مآخذ بسیار بد تنظیم و تدوین شده‌اند؛

ـ پانویس‌ها یکدست و هماهنگ نیستند و از اصول خاصی پیروی نمی‌کند؛

ـ اصل جدانویسی رعایت نشده است؛

ـ فصل‌های ۱۰ و ۱۱ به‌صورت نامناسبی ادغام شده، یعنی از صفحهٔ ۲۰۷ فصل ده، می تواند یک مقاله مستقل باشد.

ـ کتاب فاقد نمایه است. یکی از معیارها ارزیابی منابع اطلاعاتی وجود نمایه است. این امر به خصوص در دنیای امروز اهمیت بیشتری پیدا کرده است. از سوی دیگر از آنجا که وجود نمایه‌های آخر کتابی بازیابی محتوای آن را آسان می‌کند و رسالت ما کتابداران هم تسهیل بازیابی اطلاعات است، حداقل خود کتابداران باید این موضوع را رعایت کنند.

ـ کتاب فاقد واژه‌نامه است. این در حالی است که معرفی مفاهیم و واژگان ژئوپولیتیک وجود یک واژه‌نامه را ضروری می‌سازد.

ضرورت توجه به کیفیت اطلاعات موجود در کتاب‌هایی از این دست، که احتمالاً توسط غیر کتابداران و متخصصان اطلاعات هم مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، قطعی است؛ زیرا ممکن است دیگران راجع به دیگر نوشته‌های حوزهٔ کتابداری هم قضاوت کنند.

عدم پیوستگی مطالب و ساختار نامناسب ارائه و گسترش موضوع

ـ طرح مباحث و فصل‌بندی کتاب از پیوستگی لازم برخوردار نبوده و از یک روند منطقی پیروی نمی‌کند، یعنی از یک ساختار نظام‌یافته و از کل به جزء برخوردار نیست. دسته‌بندی مفاهیم مطرح‌شده، شیوهٔ ارائهٔ آنها و گسترش موضوع مناسب نبوده است. روند گسترش موضوع باید به‌گونه‌ای باشد که با یک نگاه کلی و ابتدایی به مفهوم اطلاعات و ارتباطات شروع شده و در نهایت دیدگاه‌های اصلی کتاب دربارهٔ نگرش و رویکرد اصلی یعنی جغرافیای سیاسی از منظر اطلاعات و ارتباطات ارائه شود.

ـ در نگاه اول پراکندگی موضوعی قابل مشاهده است. ارتباط بین مفاهیم گسترده مطرح در کتاب، شامل اطلاعات، ارتباطات، سیبرنتیک، جغرافیای سیاسی (سیاست جغرافیایی)، کاربرد نظریهٔ اطلاعات در کتابداری و علم اطلاعات، فناوری اطلاعات و جهانی شدن، نظریه‌های جغرافیای سیاسی (سیاست جغرافیایی) و غیره، بسیار سخت به‌نظر می‌رسد. شاید بحث دربارهٔ هر یک از این مفاهیم به کتابی مجزا نیاز داشته باشد.

ـ فصل‌های ۹ و ۱۰ کتاب، از پیوستگی لازم با بقیهٔ مباحث برخوردار نیستند؛ بهتر بود در فصل هشتم و بعد از یک نتیجه‌گیری کلی مباحث به‌اتمام می‌رسید. به‌نظر می‌رسد فصل‌های ۹ و ۱۰، صرفاً به قطر کتاب افزوده‌اند. در صفحات ۱۹۱، ۱۹۸ و ۲۰۹ تعریف مفهوم سیبرنتیک تکرار شده است. از کتابی که موضوع آن چیز دیگری است، این امر پذیرفتنی نیست.

ـ به‌خاطر این‌که در زبان‌های اروپایی یا به وسیلهٔ آندره آمپر، فیزیکدان معروف فرانسوی، علم سیبرنتیک به معنای حکومت و شعبه‌ای از علم‌سیاست به کار رفته، افزودن یک فصل از کتاب به این موضوع قابل توجیه نیست.

ـ بیشتر مطالب متن کتاب گردآوری ـ بدون سازماندهی ـ است تا تألیف، و جا دارد در طرز نوشتن اسامی افراد بر روی کتاب‌ها دقت و انصاف رعایت شود.

ـ پیوندی مناسب بین موضوعات وجود ندارد، برای مثال در فصل ۵ که بحث «جهانی شدن و اطلاعات» مطرح می‌شود؛ هر چند مباحث خوبی در این خصوص مطرح شده، اما حتی یک‌بار هم به تغییر ژئوپولیتیکی جهان اشاره نشده و همچنین رویکرد جغرافیای سیاسی (سیاست جغرافیایی)، به اطلاعات مورد غفلت واقع شده است. البته این مشکل از مقالهٔ مذکور نیست، بلکه به نبود ارتباط و پیوند مناسب بین آن با مباحث دیگر کتاب مربوط می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. bigdeli-zahed@yahoo.co.in
2. ghhaidari@yahoo.com
3. Geopolitics
4. Political geography
5. Looking for Information

فهرست برخی از کتاب‌های منتشر شده مؤسسه خانه کتاب

- ***کارنامه نشر،*** فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال۱۳۸۴، تهیه کنندگان: ونوس رضایی خجسته، آزاده نظربلند و...، در ۴ جلد به همراه نمایه، ۱۳۸۵.
- ***کارنامه نشر،*** فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال۱۳۸۴، در ۳ جلد، ۱۳۸۵.
- ***از دریچه نقد (گفتارها و جستارهای انتقادی ادبی) ،*** عبدالعی دست‌غیب ، به اهتمام: علیرضا قوجه زاده، در۲ جلد، ۱۳۸۶.
- ***خلاصه سخنرانی‌های همایش بین‌المللی بزرگداشت هشتصدمین سال ولادت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی،*** زیر نظر: غلامرضا اعوانی، با همکاری مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفه ۱۳۸۶.
- ***خلاصه مقالات همایش بین‌المللی بزرگداشت هشتصدمین سال ولادت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی ،*** زیر نظر: غلامرضا اعوانی، ۱۳۸۶.
- ***راهنمای شماره استاندارد بین‌المللی کتاب و موسیقی،*** سازمان جهانی شابک، مترجم : داریوش مطلبی، ویراستار: حسین مختاری معمار، ۱۳۸۶.
- ***رباعیات حکیم خیام،*** طربخانه یار احمد رشیدی، رساله سلسله الترتیب خطبه تمجید ابن سینا، با مقدمهٔ عبدالباقی گولپینارلی و رحیم رضا زاده ملک، با همکاری انتشارات میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- ***کارنامه نشر،*** فهرست موضوعی کتابهای منتشر شده در سال۱۳۸۵، زیرنظر : علی شجاعی صائین، به اهتمام: داریوش مطلبی، ونوس رضایی خجسته در ۴ جلد به همراه نمایه، ۱۳۸۶.
- ***کتاب نقد و نقد کتاب ،*** ۱۳۸۶.
- ***گرافیک در گذر زمان،*** پرویز راسخ‌نیا، ۱۳۸۶.
- ***گزارش اولین دوره جایزه کتاب فصل جمهوری اسلامی ایران*** (بهار ۱۳۸۶)، ۱۳۸۶.
- ***مجموعه مقالات کنگره نکوداشت یکصدمین سال تولد پروین اعتصامی،*** به‌اهتمام : منوچهر اکبری ، ۱۳۸۶.
- ***مجموعه مقاله‌های همایش داستانپردازی مولوی،*** به‌اهتمام : محمد دانشگر، با همکاری انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی ۱۳۸۶.

- ***من، خبرنگار کتاب***، مطالبی از روزنامه‌نگاران حوزهٔ کتاب، به اهتمام: حسین نوروزی، هومن بابک، نگار پدرام، سیدمرتضی مرتضایی، سید جواد حسین نصر، ۱۳۸۶.
- ***هدیه بهارستان***، به‌اهتمام : عبدالحسین طالعی، با همکاری کتابخانهٔ موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.
- ***مرجع نشر ایران***، فهرست ناشران، کتابفروشی‌ها، چاپخانه‌ها، صحافی‌ها، لیتوگرافی‌هاو... زیرنظر: اکبر ثقفیان، به‌اهتمام : داریوش مطلبی، ۱۳۸۷.
- ***مجموعه مقالات نخستین گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران***، *زیرنظر: دکتر علی‌اصغر میرباقری فرد، مقدمه: دکتر مهدی محقق، ۱۳۸۷.*
- ***مولانا***، *علی اوجبی، ۱۳۸۷.*
- ***نقد برتر (مجموعه مقالات برگزیده نخستین جشنواره نقد کتاب)***، *زیرنظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۷.*
- ***نقد برتر (مجموعه مقالات برگزیده دومین جشنواره نقد کتاب)***، *زیرنظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۷.*
- ***نقد برتر (مجموعه مقالات برگزیده سومین جشنواره نقد کتاب)***، *زیرنظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۷.*
- ***نقد برتر (مجموعه مقالات برگزیده چهارمین جشنواره نقد کتاب)***، *زیرنظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۸.*
- ***رودکی سرآمد شاعران فارسی***/ به کوشش منوچهر اکبری، ۱۳۸۷.
- ***نقد ادبیات منطبق با حقیقت***/ کامران پارسی‌نژاد، ۱۳۸۷.
- ***گزارش اجمالی شانزدهمین دورهٔ تجلیل از خادمان نشر***، ۱۳۸۷
- ***گزارش اجمالی پنجمین دورهٔ جشنوارهٔ نقد کتاب***، زیرنظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۷
- ***گزارش اجمالی دومین دورهٔ جایزهٔ گام اول***، زیرنظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۷
- ***گزارش نخستین دورهٔ جایزهٔ ادبی جلال آل احمد***، زیر نظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۷.
- ***گزارش ششمین دورهٔ جایزهٔ کتاب فصل***، زیر نظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، ۱۳۸۷.
- ***جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی، سیاسی ایران***، رسول جعفریان، ۱۳۸۷.
- ***رسانه‌ای به نام احمدی‌نژاد***، *ساسان والی‌زاده، ۱۳۸۸.*
- ***خرد و خردورزی***، به کوشش علی اوجبی، ۱۳۸۸
- ***سیره نبوی و سیره‌نگاران***، تألیف: دکتر صادق آیینه‌وند، ۱۳۸۸
- ***زمخشری و تفسیر کشاف***، تألیف علیرضا باقر، ۱۳۸۸
- ***پروین اعتصامی***، دکتر غلامعلی حداد عادل، ۱۳۸۸
- ***الگوهای برنامه‌ریزی تصمیم‌گیری و اداره کتابخانه***، رابرت ام. هایس، ۱۳۸۸

- ***مجموعه قوانین و مقررات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.*** *تهیه و تدوین: معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شهرام توکلی* ۱۳۸۸
- ***امریکا تمام می‌شود،*** *تألیف مجتبی زارعی،* ۱۳۸۸
- ***شیخ آقابزرگ تهرانی،*** به کوشش و ویرایش: عبدالحسین طالعی، ۱۳۸۸
- ***تبارشناسی و بررسی عملکرد سازمان برنامه و بودجه به روایت اسناد نخست‌وزیری،*** ۱۳۸۸تحقیق و تدوین: مجتبی زارعی، علی‌رضا روحانی
- ***پهلویسم یا شبه‌مدرنیسم در ایران،*** تحقیق و تدوین: مجتبی زارعی، رضا مختاری اصفهانی ۱۳۸۸
- ***خبرنگار کتاب،*** تحقیق و تدوین: حمید باباوند، ۱۳۸۸
- ***گزارش سومین دوره گام اول،*** دبیرخانه گام اول، ۱۳۸۸
- ***کارنامه،*** (گزارش پنج دوره جشنواره نقد کتاب) ۱۳۸۸
- ***عیار نقد،*** به کوشش علی اوجبی، ۱۳۸۸
- ***یادی از گل سرخ،*** (یادنامه زنده‌یاد حسین ابراهیمی الوند)، تهیه و تدوین: انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، ۱۳۸۸
- ***مجموعه مقالات همایش ایران و سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم،*** زیرنظر: داریوش رحمانیان، به کوشش منیر قادری، ۱۳۸۸
- ***کتابشناسی انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره)،*** به کوشش: دکتر موسی مهدوی، جمشید منصور قناعی، ۱۳۸۸
- ***سویه‌های تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی،*** *به اهتمام خانه کتاب،* ۱۳۸۸
- ***گزارش تفصیلی بیست و ششمین دوره کتاب سال،*** زیر نظر: دبیرخانه کتاب سال، ۱۳۸۸
- ***قرارداد۱۹۰۷ به روایت اسناد وزارت خارجه (جلد اول)،*** زیر نظر: حبیب‌اله اسماعیلی، تألیف علی ططری و محمدحسن نیا، سال ۱۳۸۸
- ***قرارداد۱۹۰۷ به روایت اسناد وزارت خارجه (جلددوم),*** زیر نظر: حبیب‌اله اسماعیلی، تألیف علی ططری و محمدحسن نیا، سال ۱۳۸۸
- **آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و حقانیت ایران در برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای به روایت اسناد،** تحقیق و ترجمه: کاظم غریب‌آبادی و امیرعباس قاسم‌پور، ۱۳۸۸.
- ***شهود حسن (مولوی و تجربه زیبانگری),*** تألیف: مژده احمدزاده هروی، ۱۳۸۸.
- ***برگ چهاردهم،*** چهاردهمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران، ۲۱ تا آبان تا ۲ آذر ۱۳۸۵، تهیه و تنظیم: محمدرضا نظری
- **علی‌بن ابراهیم و تفسیر قمی** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: زهرا آشیان، سال ۱۳۸۸.
- **رامیار و تاریخ قرآن** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: حسن بشارتی راد، سال ۱۳۸۸.
- **ابوالفتوح رازی و تفسیر روض‌الجنان** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: محمد باهر، سال ۱۳۸۸.

- **قاریان و حافظان ایرانی** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: سیدحسین مرعشی، سال ۱۳۸۸.
- **نجم‌الدین نسفی و تفسیرش** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: علی‌رضا فاضلی، سال ۱۳۸۹
- **سیدحیدر آملی و تفسیر محیط اعظم** (ایرانیان و قرآن) تألیف: عبدالله صلواتی، سال ۱۳۸۹.
- **فیض کاشانی و دو تفسیر صافی و آصفی** (ایرانیان و قرآن)، تألیف شهناز شایانفر، سال ۱۳۸۹.
- **آیت‌الله طالقانی و تفسیر پرتوی از قرآن** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: سیدمحمدمهدی جعفری، سال ۱۳۸۹.
- **میبدی و تفسیر کشف‌الاسرار** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: عزت‌الله مرتضایی، سال ۱۳۸۹.
- **مقدس اردبیلی و تفسیر زبده‌البیان** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: حمید حسن‌زاده اصفهانی، سال ۱۳۸۹.
- **طبرسی و تفسیر مجمع‌البیان** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: علی‌اکبر شایسته‌نژاد، سال ۱۳۸۹.
- **طبری و تفسیر جامع‌البیان** (ایرانیان و قرآن)، تألیف: غلامرضا جمشیدنژاد اول، سال ۱۳۸۹.
- **ثنای سنایی** (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حکیم سنایی)، تألیف: مریم حسینی.
- **پنجره‌ای به باغ شعر ایران** (فارسی) تألیف: فتاح احمدزاده، سال ۱۳۸۹.
- **پنجره‌ای به باغ شعر ایران** (لاتین) تألیف: پروین طلوعی، حسین کرمیار، اعظم ناصری، سال ۱۳۸۹
- **پنجره‌ای به شعر جهان**، تألیف: مهوش غلامی، سال ۱۳۸۹.
- **توتیای چشم جان**، تألیف: محمدکاظم یوسف‌پور، سال ۱۳۸۹.
- **نام‌آوران**، معصومه حسینی، سال ۱۳۸۹.
- **آثار برگزیده و نویسندگان برتر**، جشنواره‌های فرهنگی حوزه کتاب، تهیه و تنظیم: دبیرخانه‌های فرهنگی مؤسسه خانه کتاب، سال ۱۳۸۹
- **نقد برتر** (مجموعه مقالات برگزیده ششمین جشنواره نقد کتاب)، زیر نظر: دبیرخانه جشنواره نقد کتاب، سال ۱۳۸۹
- **نقدتاریخی** / حبیب اله اسماعیلی و منیر قادری/ سال ۱۳۸۹
- **نقد فلسفی** / علی اوجبی / سال ۱۳۸۹
- **عیار نقد** (دفتر دوم) /علی اوجبی / سال ۱۳۸۹
- **اصول و شیوه‌های نقد ادبی**/ محمد باهر/ سال ۱۳۸۹
- **مجموعه مقالات غزالی‌پژوهی**/ سیدهدایت جلیلی/ سال ۱۳۸۹
- **اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم**/ جلد اول/ سال ۱۳۸۹
- **اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم**/ جلد دوم/ سال ۱۳۸۹
- **بانو امین و تفسیر مخزن‌العرفان**/ مرضیه اسلامیت/ سال ۱۳۸۹
- **مجموعه قوانین و مقررات حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی**/ معاونت **حقوقی امور مجلس و استان‌ها**/ سال ۱۳۸۹
- **فخر رازی و تفسیر کبیر**/ زهرا شفاعی/ سال ۱۳۸۹
- **صفی علیشاه و تفسیرش**/ بهروز ثروتیان/ سال ۱۳۸۹